



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیز ما صاب
الربما

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سال ۹۵-۹۴

دروس خارج فقه

حضرت آیت الله نورمی پهلانی

((به همراه صوت دروسی))

WWW.GHBOOK.IR

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۴-۹۵

نویسنده:

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

ناشر چاپی:

سایت مدرسه فقاہت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۴-۹۵
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۶/۲۸
۱۵	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۹	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۲۳	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۲۶	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۲۹	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۰۷
۳۴	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۰۸
۳۹	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۱
۴۳	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۲
۴۷	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۵۱	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۴
۵۵	سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۵۶	سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۶۰	سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۶۴	سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۶۸	سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۷۲	سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۸/۱۳
۷۳	سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۷۶	سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۸۰	سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۸۴	تفقه در قرآن/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

۸۸	تفقه در قران/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۹۱	سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۹۴	سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۹۸	جهاد اسلام/ولایه الفقه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۰۲	جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۰۶	جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۱۰	جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۱۵	جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۲۰	جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۲۳	جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۲۶	ولایه الفقیه در زمان حضور ائمه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۲۸	ولایت مطلقه فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۳۰	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۳۴	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۳۷	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۴۱	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۴۵	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۴۹	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۵۳	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۱۰/۱۴
۱۵۷	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۵۹	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۶۲	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۶۴	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۶۹	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۷۱	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
۱۷۴	وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

- ۱۷۷ ----- وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۸۱ ----- وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۸۴ ----- وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۸۷ ----- وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۹۰ ----- وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۹۳ ----- حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۹۵ ----- حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۹۷ ----- حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۱۹۹ ----- صفات والی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۰۱ ----- حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۰۳ ----- وجوب تاسیس حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۰۵ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۰۸ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۱۳ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۱۶ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۱۹ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۲۲ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۲۴ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۲۷ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۳۰ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۳۴ ----- أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع
- ۲۳۸ ----- حکم ولی فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۱۱/۲۶ -----
- ۲۴۲ ----- الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۴۴ ----- آیات الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۴۷ ----- آیات الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۵۰ ----- سنن الهی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

- ۲۵۲ اهمیت نهی از منکر الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۵۵ اهمیت نهی از منکر الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۵۹ اهمیت نهی از منکر الامر بالمعروف والنهی عن المنکر ۹۴/۱۲/۱۰
- ۲۶۲ سنن الهی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۵ سنن الهی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۷ وظیفه علماء الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۷۱ وظیفه علماء الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۷۴ وظیفه علماء الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۷۷ سنن الهی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۸۰ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۸۳ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۸۶ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۸۹ حکم وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۹۲ حکم وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۹۵ حکم وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۹۸ حکم وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۰۳ معنای معروف و منکر الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۰۶ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۰۸ اهمیت امر و نهی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۱۴ کم وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۱۷ حکم وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۲۰ شرائط وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۲۵ توجیه روایات تخلف عامل از شروط در مضاربه کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۲۸ شرائط وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۳۰ شرائط وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر
- ۳۳۴ شرائط وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۴-۹۵

مشخصات کتاب

سرشناسه:نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: آرشیو دروس خارج فقه آیت الله العظمی حسین نوری همدانی ۹۴-۹۵/حسین نوری همدانی.

به همراه صوت دروس

منبع الکترونیکی : سایت مدرسه فقاقت

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: خارج فقه

سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع ۲۸ / ۰۶ / ۹۴

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

خداوند را شکر می کنیم که به ما توفیق داد در درس و بحث امسال نیز مانند سالهای قبل شرکت و تأثیر داشته باشیم، این توفیق بسیار بزرگی است و ما خدا را سپاس گذاریم.

امروز تذکراتی را در چند مطلب خدمتتان عرض می کنیم: اول در عظمت فقه است، اشتغال به فقه یکی از ارزش های بسیار بزرگ فرهنگ اسلامی می باشد.

دوم به مناسبت متعرض بحث فقهاء سوء می شویم که در روایات ما ذکر شده در آخرالزمان فقهائی بوجود می آیند که: منهم خرجت الفتنة و إليهم تعود و هم شر الفقهاء.

سوم اینکه امروز قم و حجیت مردم و علماء و فقهاء قم برای تمام مردم به گستردگی سطح زمین می باشد.

چهارم شروع بحث فقهی خودمان در تتمه ولایت فقیه که از پارسال شروع کردیم می باشد.

خوب و اما در جلد اول بحار خبری در عظمت فقه نقل شده است، خبر این است: (عن سليمان بن خالد، قال: سألت أبا عبد الله عن قول الله: "و من يؤت الحكمة فقد أوتى خيرا كثيرا فقال"، إن الحكمة المعرفة والتفقه في الدين، فمن فقه منكم فهو حكيم

، وما أحد يموت من المؤمنين أحبّ إلى إبليس من فقيهه (۱)، در ۲۰ جای قرآن کریم کلمه "حکمت" با لحن تجلیل آمیزی ذکر شده، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان بحثی در مورد حکمت و معنای آن دارد و می فرماید حکمت همان مبانی اسلام است، اسلام یک مبانی و ارزش های اصولی و شاخص هایی دارد و حکمت یعنی همین شاخص ها و مبانی و ارزش های اصولی اسلام که در آیه مذکور در خبر نیز لفظ "حکمت" ذکر شده و از حضرت در مورد آن سوال شده و حضرت فرموده حکمت همان تفقه در دین است و هر کسی که فقیه است حکیم نیز می باشد، این یکی از روایاتی بود که بر عظمت فقه دلالت داشت.

ص: ۱

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱، ص ۲۱۵، حدیث ۲۵، ط دارالاحیاء التراث.

اخبار دیگری در همین جلد اول بحار نقل شده، من جمله این خبر: (وقال الجواد علیه السلام: التفقه ثمن لكل غال وسلم إلى كل عال) (۱).

خبر بعدی این خبر است: (قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لكل شيء عماد، وعماد هذا الدين الفقه) (۲).

آخرین خبری که ما می خوانیم این خبر است: (قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أفضل العباده الفقه، وأفضل الدين الورع) (۳).

بنابراین ما خداوند را شکر می کنیم که اشتغال ما را به این علم قرار داده و از او مسئلت می کنیم که بتوانیم یک فقیه و متخصص در دین باشیم که مقام بسیار بالایی می باشد.

اما در روایات اهل بیت علیهم السلام از عده ای از فقهاء و علماء انتقاد شدیدی به عمل آمده است مثلاً پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: (إذا ظهرت البدعه في امتي فليظهر العالم علمه، فإن لم يفعل فعليه لعنة الله) (۴)، بدعت یعنی هر پدیده ای که در اجتماع بوجود بیاید و با فرهنگ اسلام منافات داشته باشد.

در جلد دوم بحار خبری نقل شده: (بهذا الاسناد قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: سيأتي على امتي زمان لا يبقى من القرآن إلا رسمه، ولا من الاسلام إلا اسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامره وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة وإليهم تعود) (۵).

ص: ۲

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱، ص ۲۱۸، حدیث ۴۱، ط دارالاحیاء التراث.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱، ص ۲۱۶، حدیث ۳۰، ط دارالاحیاء التراث.

۳- بحار الانوار، علامه مجلسی، جلد ۱، ص ۲۱۷، حدیث ۳۶، ط دارالاحیاء التراث.

- ٤- بحار الانوار، علامه مجلسى، جلد ٢، ص ٧٢، حديث ٣٥، ط دارالاحياء التراث.
- ٥- بحار الانوار، علامه مجلسى، جلد ٢، ص ١٠٩، حديث ١٤، ط دارالاحياء التراث.

امام رضوان الله عليه نیز در جلد ۱۹ و ۲۰ صحیفه نور توجه زیادی به فقهاء عربستان سعودی و علماء درباری دارد و می فرماید در نتیجه بد فهمی و کج فهمی و فهم مغرضانه اینها منشأ فساد هستند زیرا عربستان سعودی با نظر آنها کار می کند، ایشان علی الخصوص در مورد حج می فرماید از همه ابعاد محجورتر و مورد غفلت تر بُعد سیاسی حج می باشد که دست خیانتکاران برای محجور بودن آن بیشتر از همه ابعاد در کار بوده و هست و خواهد بود...الی آخر کلام الامام (مراجعه شود).

امام رضوان الله عليه در ادامه به این آیه شریفه استدلال می کند: (أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۱) و می فرماید انگار این آیه برای زمان ما نازل شده است چرا که اینها لیاقت مدیریت و سرپرستی بیت الله الحرام و حجاج را ندارند، ایشان این فرمایشات را در زمانی که به حجاج حمله شد بیان کرده اند...الی آخر کلام الامام (مراجعه شود).

در تفسیر مجمع البیان در شدن نزول آیه ذکر شده که حضرت امیر علیه السلام عبور می کردند که دیدند طلحه بن شیبیه و عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی با هم افتخار می کنند که سقایت و سیر آب کردن حجاج و کلید داری کعبه با آنهاست، حضرت به آنها فرمود من مثل شما غرور نمی کنم ولی من به خرطوم شما زدم تا مسلمان شدید بنابراین کار من جهاد فی سبیل الله است و خیلی از کار شما مهمتر است، عباس ناراحت شد و پیش پیغمبر آمد و گفت علی علیه السلام اینطور گفته، از طرفی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چونکه عباس را خیلی دوست می داشت منتظر وحی خداوند ماند تا اینکه جبرئیل آمد و این آیه شریفه را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد.

ص: ۳

امام رضوان الله عليه در ادامه می فرماید ما اگر می خواستیم با قلم و یا بیان و یا هر وسیله ی دیگری ال سعود را بشناسانیم به این اندازه که خودشان با دست خودشان معرف خودشان شدند و به همگان خودشان را شناساندند موفق نبودیم، خب در آن سال آل سعود با کشتن حجاج خودش را معرفی کرد و الان در حال حاضر با حمله به یمن و کشتن زن ها و کودکان و مردم یمن خودش را معرفی کرده لذا الان مسئله یمن و ظلمی که به آنها می شود برای ما بسیار اهمیت دارد و ما این حرکت وحشیانه و ظالمانه را با شدت و قوت محکوم می کنیم و در کنار مردم مظلوم یمن هستیم، آیت الله خامنه ای دامت برکاته نیز فرمودند فرقی بین حمله اسرائیل به غزه و حمله عربستان سعودی به یمن وجود ندارد.

مسئله مسجد الاقصی نیز برای مسلمانان بسیار اهمیت دارد لذا این حمله وحشیانه صهیونیستها به مسجد الاقصی و تلاش برای تخریب و از بین بردن آن را نیز محکوم می کنیم.

مطلب سوم اینکه امروزه قم و اثر گذاری آن بسیار اهمیت دارد و در اخبار اهل بیت علیهم السلام نیز به آن اشاره شده است، امروز ما هستیم و آمریکا و اسرائیل و ابرقدرت ها و آل سعود و دیکتاتورهای ظالم جهان و سازمان ملل فلذا اهل بیت علیهم السلام فرموده اند قم در آخر الزمان حجت می باشد.

در جلد ۵۷ بحار خبری ذکر شده، خبر این است: (وعن محمد بن قتیبه الهمدانی والحسن بن علی الكشمارجانی عن علی ابن النعمان، عن أبي الأ-كراد علی بن میمون الصائغ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله احتج بالكوفة علی سائر البلاد وبالمؤمنین من أهلها علی غیرهم من أهل البلاد واحتج ببلده قم علی سائر البلاد، وبأهلها علی جمیع أهل المشرق والمغرب من الجن والإنس، ولم يدع الله قم وأهله مستضعفا بل وفقهم وأيدهم. ثم قال: إن الدين وأهله بقم ذلیل، ولولا ذلك لأسرع الناس إليه فخرّب قم وبطل أهلها فلم یکن حجه علی سائر البلاد، وإذا كان كذلك لم تستقر السماء والأرض ولم ینظروا طرفه عین وإن البلیا مدفوعه عن قم وأهله، وسیأتی زمان تكون بلده قم وأهلها حجه علی الخلائق، وذلك فی زمان غیبه قائمنا علیه السلام إلی ظهوره ولولا ذلك لساخت الأرض بأهلها، وإن الملائکة لتدفع البلیا عن قم وأهله، وما قصده جبار بسوء إلا قصمه قاصم الجبارین وشغله عنهم بداهیه أو مصیبه أو عدو، وینسی الله الجبارین فی دولتهم ذکر قم وأهله كما نسوا ذکر الله) (۱).

ص: ۴

خوب و اما چیزی که خیلی برای ما اهمیت دارد این است که در هر بحث فقهی که داریم سیر تاریخی مسئله نیز دقیقاً بیان شود لذا اگر ما در ولایت فقیه بحث می‌کنیم باید دقیقاً سیر تاریخی آن مطرح شود و مورد بررسی قرار بگیرد که الحمدلله تعالی الان فضلاء حوزه ی قم کتابهای مفصلی در مورد اندیشه سیاسی فقهاء شیعه در ادوار مختلف نوشته شده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

دیروز عرض کردیم هر مسئله ای یک سیر تاریخی دارد، اینکه ما بدانیم در طول قرون و اعصار در حوزه ها و مجامع علمی آن مسئله چه عقبه ای داشته و چه جریاناتی را پشت سر گذاشته کمک زیادی به درست فهمیدن و خوب فهمیدن زوایای آن مسئله می‌کند و مسئله ولایت فقیه نیز همینطور است، از این جهت مقدمه باید به کلمه امام رضوان الله علیه که فرمودند "ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است" توجه و دقت زیادی داشته باشیم و این یعنی اینکه ما باید همان ولایتی که از طرف خداوند متعال تشریح شد را در نظر بگیریم اما در مقابلش ابو سفیان ها و ابو لهب ها و ابو جهل ها و قدرت ها و مخالفین فراوان وجود داشت ولی بالاخره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم توانست با کمک خداوند متعال آن ولایت رسول الله را عملی کند، خلاصه اینکه کلام امام رضوان الله علیه بسیار پر محتوی و عمیق و دقیق است و ما نباید ساده به آن نگاه کنیم بلکه باید به محتوای هر دو توجه داشته باشیم.

ص: ۵

ولایت یعنی مدیریت یک جامعه، جامعه اسلامی یک مجموعه ای است که نظام فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و جهادی و دفاعی و اجتماعی دارد لذا آن ولایت و سیاست باید به قدری کامل باشد که بر اساس عدل و فرهنگ اسلامی تمام این نظام ها را اداره کند، این نظام را پیغمبر خدا بوجود آورد و اداره کرد ولی خب لازم است که چنین جریانی بعد از ایشان نیز امتداد پیدا کند لذا باید یک قدرت و جریانی بوجود بیاید تا اینکه هم آنچه که بوجود آمده حفظ شود و هم بسیاری از مطالبی که بیان نشده را تبیین کند و هم آن مطالب را اجراء کند فلذا امامت در سه جبهه باید کار کند؛ اول تبیین، دوم اجراء، حفظ از تحریف و امثاله.

در روز غدیر پیغمبر خدا حضرت امیر علیه السلام را به عنوان جانشین خودشان و ادامه دهنده راهشان معرفی کردند اما این جریان با سقیفه بنی ساعده مواجه شد که حضرت امیر علیه السلام در خطبه شششقیه این مشکل و مصیبت را بیان کرده است، (خطبه شششقیه بسیار مهم است و علامه امینی رضوان الله علیه در الغدیر از ۲۸ طریق از طرق اهل سنت خطبه شششقیه را نقل کرده و شبهه ساختن آن توسط خود شیعیان را بر طرف کرده)، بالاخره در مقابل جریان و نظامی بوجود آمد که باعث شد حضرت امیر علیه السلام با تمام قدرت و شمشیری که در بدر و حنین و خیبر داشتند ۲۵ سال کناره گیری کردند و صبر و

تحمل کردند تا اینکه در داخل اختلاف پیش نیاید و اسلام از داخل ضربه نخورد و نابود نشود و اسلام تثبیت شود، علی‌ای حال مردم ۲۵ سال از حکومت اسلامی الهی بر محوریت ولایت محروم بودند و در این ۲۵ سال اوضاع تغییر کرد لذا حضرت امیر علیه السلام در نامه اش به مالک اشتر می‌نویسد: (فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا) (۱)، خوب حالا وقتی در ۲۵ سال ولایت کنار برود این همه تفاوت بوجود می‌آید اگر قرن‌ها ولایت نباشد چه بر سر جامعه خواهد آمد؟!، بعد از گذشت ۲۵ سال مردم فهمیدند که مسلمانان محتاج به ولایت و نظام عادلانه الهی هستند لذا هجوم آوردند که حضرت امیر علیه السلام خلافت و ولایت را قبول کند که خود حضرت در خطبه شششنبه اینطور می‌فرماید: (فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُزْفِ الضَّبِيعِ إِلَيَّ، يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَيْنَانِ، وَشُقَّ عَطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ).

ص: ۶

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكثَتْ طَائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَى، وَقَسَطَ آخَرُونَ: كَانَتْهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، بَلَى! وَاللَّهِ لَقَدْ سَجِعُواهَا وَوَعَوْهَا، وَ لَكِنَّهُمْ حَلَّتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ، وَرَأَوْهُمْ زَبْرَجُهَا! (۱).

نکته: بنده تاکید بر خواندن نوشته های امام رضوان الله عليه دارم زیرا معتقدم باید افکارشان جزء بحثهای حوزوی قرار داده شود چراکه ایشان تنها یک سیاست مدار نیست بلکه یک فقیه سیاست مدار و فیلسوف و ادیب و مجاهد و فریادگر و عارف است لذا یک فقیه اینچنینی باید کلماتش در حوزه محور باشد، مثلاً ایشان برائت از مشرکین در حج را واجب می دانند اما فقهاء دیگر اصلاً این مسئله را بیان نکرده اند! و یا مثلاً در جواهر و قواعد و شرایع و دیگر کتب فقهی ما برای جهاد سه نوع ذکر شده (جهاد با کفار در صورت قدرت، جهاد بغاه، جهاد دفاعی) ولی امام رضوان الله عليه تا هشت نوع برای جهاد ذکر کرده و تمام آنها را از قرآن استفاده کرده اند فلذا در نوشته های خودشان از خشک مقدس ها شکایت دارند.

حضرت امیر علیه السلام به خوارج مبتلی شدند افراد خشک مقدسی که به اندازه ای عبادت کرده بودند که پیشانی هایشان پینه بسته بود و آنقدر بروی ریگهای بیابان سجده کرده بودند که دستهایشان زخم شده بود اما در جریان به نیزه زدن قران ها در مقابل حضرت ایستادند و گفتند یا علی علیه السلام تو کافر شده ای باید توبه کنی! با چنین خشک مقدسینی چه کار باید کرد؟! خب چاره ای جز جنگیدن و از بین بردن آنها وجود ندارد مثل همین داعش و بوکوحرام و تکفیربهای امروز، خلاصه بالاخره خوارج در جنگ نهروان در مقابل حضرت ایستادند و حضرت به آنها فرمود که تمام شما کشته می شوید غیر از ده نفرتان و از ما نیز بیشتر از ده نفر شهید نمی شوند و همین هم شد.

ص: ۷

آنها حضرت را می شناختند و می دانستند علی علیه السلام کیست اما همان طور که حضرت در کلامشان فرمودند: (تَلَكَّ الدَّارُ الْآخِرَةَ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (۱)، یعنی آنها این آیه را شنیده بودند و خوانده بودند و حتی حفظ بودند اما دنیا و حب دنیا در کامشان شیرین جلوه کرد و زینت و زیور دنیا آنها را فریب داد و چنین کاری کردند.

شرائط مذکور ۲۵ سال طول کشید و بالاخره خلافت به حضرت رسید و در پنج سال سه مشکل برای ایشان بوجود آمد یعنی جنگهای جمل و صفین و خوارج نهروان و بعد از گذشت پنج سال حضرت به شهادت رسیدند و از دنیا رفتند و بعد ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری به امامت و ولایت رسیدند و عده ای از مردم با اعتقاد آنها را یاری کردند و حتی بعضی از آنها برای حفظ ولایت جان دادند امثال کمیل بن زیاد ها و رشید هجری ها ، حجر بن عدی ها و میثم تمارها، خلاصه این خط سیر ولایت در طول تاریخ بوده و هست و خواهد بود و حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه فرمودند: (أَمَا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيِّ وَالْبِرَاءَةِ مِنِّي ۚ فَأَمَّا السَّبُّ فَسَبُّنِي، فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ، وَلَكُمْ نَجَاةٌ ۚ وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي ۚ فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهَجْرَةِ) (۲)، یعنی معاویه که ذکر شده به قدری میخورد که می گفت خسته شدم اما سیر نشدم!.

ص: ۸

۱- قصص /سوره ۲۸، آیه ۸۳.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۴۶، خطبه ۵۷.

تمام ائمه عليهم السلام و طرفدارانشان در طول تاريخ به هر طريقي ولو با بذل جان و شهادت ولايت را ياري و حفظ کردند تا اينکه به زمان غيبت صغري رسيد و در اين مدت نيز در حدود ۷۰ سال از طريق نواب اربعه رحمه الله عليهم مردم با امام زمان عليه السلام ارتباط داشتند و امامت و ولايت محفوظ ماند تا اينکه به غيبت کبري رسيد که ادامه بحث بماند براي فردا ان شاء الله تعالى ...

سير تاريخي / ولايه الفقيه / کتاب البيع کتاب البيع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سير تاريخي / ولايه الفقيه / کتاب البيع

عرض کردیم یکی از موضوعات مهم توجه به سير تاريخي مسائل می باشد زیرا مسائل فقهی که مورد بحث ما هستند در طول قرون و اعصار مختلف در حوزه های علمی و در میان کسانی که خودشان فقیه و صاحب نظرند مورد گفتگو و بحث بوده اند بنابراین اگر ما در سير تاريخي هر مسئله ای دقت کنیم خیلی از مطالب برای ما روشن خواهد شد.

سير تاريخي مسئله گاهی به این صورت است که ما می خواهیم نظرات فقهاء شيعه در طول تاريخ را بررسی کنیم که این یک بحث اجتهادی است لذا اگر از عمق نظرات فقهاء و دلائل آنها اطلاع پیدا کنیم به ما کمک خواهد کرد و جهتی خواهد داد که بتوانیم نظر بدهیم مثلاً در کتاب مختلف الشيعه نظرات فقهاء شيعه در مسائل مختلف بیان شده است که به ما این درک را می دهد تا ببینیم فقهاء ما که منحصر از قران و اخبار اهل بيت عليهم السلام استفاده می کردند چه گفته اند و در مسائل مختلف چگونه مشی کرده اند و ما چه باید بگوئیم، این سير تاريخي مسئله از دیدگاه فقهاء شيعه است که لازم است ولی کافی نیست.

ص: ۹

گاهی سير تاريخي مسئله از نظر فقهاء اهل سنت مد نظر می باشد، شکی نیست که این مسائل نوعاً در میان آنها نیز مطرح بوده درحالی که آنها توجهی به اخبار اهل بيت عليهم السلام نداشتند، خود بنی امیه و بنی عباس فقهاء و علمائی تربیت می کردند و بوجود می آوردند و تبلیغشان را می کردند درحالی که ما آنها را قبول نداشتیم بنابراین فقه مقارن همین است که ما ببینیم این مسئله در طول تاريخ چه مسیری را از نظر آنها و ما طی کرده است که این روش خیلی مورد نظر آیت العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه بود زیرا ائمه عليهم السلام نظری که می دادند در برابر اهل سنت بوده فلذا ما طلبه ها نیز در این مسئله سير تاريخي باید دقت فراوانی داشته باشیم.

گاهی سير تاريخي مسئله از نظر سياست جهانی مد نظر است، کفار و دشمنان اسلام نيز به این مسائل توجه داشته اند و می خواستند به شکل دیگری حکومت اسلامی را تشکیل و و به نفع خودشان اداره کنند بنابراین ما باید با دقت نظر بیشتری به مسئله ولايت فقيه که به تشکیل حکومت اسلامی بر می گردد و یکی از مسائل مهم اجتماعی است بنگریم.

بحث دیگر این است که ولایت فقیه با مسئله حکومت ارتباط پیدا می کند که بسیار مهم است زیرا حکومت ها قدرت هائی دارند که در سیاست و فرهنگ و اقتصاد و اجتماع و برخوردهای جهادی و نظامی و دفاعی تاثیرات فراوانی دارند فلذا ما می بینیم که در قران کریم در مورد پیغمبران الهی که مبعوث شده اند ذکر شده که اولین گام و حرکت آنها درباره قدرت ها و حکومت ها بوده که اگر حکومت مهم نبود به سراغ عبادات و مسائل دیگر می رفتند بنابراین مسئله حکومت ها بسیار اهمیت دارد.

ص: ۱۰

حدیثی در تحف العقول از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمودند: (النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ) یعنی تاثیر اخلاقی اُمراء و حکومت ها در مردم بیش از تاثیر اخلاقی پدر و مادر می باشد بنابراین مسئله حکومت بسیار بزرگ و با اهمیت می باشد، از طرفی ما شیعه و در مکتب اهل بیت علیهم السلام هستیم و لازم است که بدانیم بر شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام چه گذشته و الان چه می گذرد که همین نیز با مسئله ولایت فقیه مرتبط است، ما می بینیم که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رحلت فرمودند دوتا مکتب و دوتا نظام بوجود آمد، یکی نظام خلفاء بود که جریان غدیر و تصریحات خود پیغمبر را کنار گذاشتند درحالی که مطلب خیلی روشن بود و دیگری نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام بود که از همان موقع خلفاء و دشمنان تصمیم گرفتند نظام الهی ولائی اهل بیت علیهم السلام را نابود کنند و از بین ببرند و حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه از اوضاع زمان شکایت و درد دل های فراوانی دارند، حضرت در خطبه ۳۲ در احوال یاران خودشان می فرمایند: (قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا، وَ قَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَ قُتِلُوا حَتَّى قُلُّوا) (۱)، خب این در همان زمان حضرت امیر علیه السلام است.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه کتابی دارند بنام "شیعه در اسلام" که بنده خیلی دوست دارم همه شما آن را تهیه و مطالعه کنید، ایشان در صفحه ۴۷ می فرمایند: «سال های متمادی در صدر اسلام سب و لعن اهل بیت علیهم السلام خاصه حضرت امیر علیه السلام جزء فرائض دینی مسلمانان محسوب می شد و کمترین تمایلی به خانواده ی رسالت جرمی بود که خون انسان را هدر می داد و اگر کسی به خانواده رسالت تمایل داشت مجرم شناخته می شد، کار بجائی رسید که اعتقاد عمومی در میان اکثریت این شده بود که رافضی مسلمان نیست و هیچگونه مصونیت نفسی و عرضی و مالی ندارند و در اثر همین اعتقاد در طول تاریخ ظالمانه خون صدها هزار بیگناه ریخته شد و به سختی می توان در گوشه و کنار بلاد اسلامی نمی توان جائی را پیدا کرد که با خون شیعه رنگین نشده باشد».

ص: ۱۱

سید بحرالعلوم رحمه الله علیه که در نزد علماء ما بسیار عظمت دارد کتاب منظومه ای در فقه نوشته است که بعضی از علماء ما آن را شرح کرده اند و صاحب جواهر نیز در جواهر از آن نقل کرده است، ایشان در منظومه خودشان می فرمایند:»

وَالسُّرُّ فِي فَضْلِ صَلَوَةِ الْمَسْجِدِ

قَبْرِ لِمَعصومٍ بِهِ مُسْتَشْهِدٍ

بِرَّشِهِ مِنْ دَمِهِ مُطَهَّرَةٌ

طَهَّرَهُ اللَّهُ لِعَبْدٍ ذَكَرَهُ»

که این ابیات اشاره به حدیثی از امام صادق علیه السلام دارد، فلذا آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در کتاب شیعه در اسلام فرمودند در گوشه و کنار بلاد اسلامی نمی توان جائی را پیدا کرد که با خون شیعه رنگین نشده باشد.

خب این مشی دو نظام یعنی نظام ظالمانه خلفاء و نظام الهی و عادلانه و ولائی اهل بیت علیهم السلام بود که خدمتتان عرض شد.

ائمه علیهم السلام همواره با نظام های ظالمانه و جائزانه مواجه بودند، اولین کسی که با تبعیت از قیصره و اکاسره نظام خلافت را به سلطنت تبدیل کرد معاویه بود و اساساً دستگاه های سلطنتی ظلم و فساد و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام داشتند اما ائمه علیهم السلام با صراحت و شدت با آنها مبارزه می کردند، در اول مکاسب محرمه نیز روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آن حضرت می فرمایند: «أن فی ولایه الوالی الجائر دروس الحق کله، وإحیاء الباطل کله، وإظهار الظلم والجور والفساد، وإبطال الکتب، وقتل الأنبیاء، وهدم المساجد، وتبديل سنة الله وشرائه» (۱).

بنده مقصودم از بیان سیر تاریخی مسئله ولایت فقیه این است که ارزش و اهمیت آن مشخص شود.

ص: ۱۲

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که ما سیر تاریخی مسئله ی ولایت فقیه را باید در نظر بگیریم زیرا هر مسئله ای یک ریشه و سیر تاریخی دارد بنابراین یکی از مباحث بسیار مهم بررسی سیر تاریخی مسائل مختلف می باشد.

چند مطلب قابل ذکر است:

اول اینکه امامت مانند نبوت یک مسئله ای است که به جعل الهی مربوط می شود یعنی همان طوری که خداوند افرادی را برای رسالت و نبوت جعل می کند: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (۱) ولایت و امامت نیز به جعل الهی می باشد: (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۲) ، (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) (۳) ، بنابراین جعل الهی تقدس دارد و کسی نمی تواند ادعای آن را بکند.

مطلب دوم اینکه شأن انبیاء و ائمه علیهم السلام تنها گفتن مسائل و معارف نبوده بلکه علاوه بر آن سیاست مدار بودند و تدبیر و اداره جامعه را نیز به عهده می گرفتند، هم هادی یعنی راهنما و هم قائد یعنی رهبر بودند، هادی و راهنما کسی است که فقط راه را نشان می دهد اما رهبر کسی است که در جامعه حضور دارد و مردم را به حرکت در می آورد و جهت حرکت را نشان می دهد، انبیاء و ائمه علیهم السلام نیز هم هادی و هم قائد هستند بنابراین یکی از مسائل بسیار مهم اداره جامعه بر اساس تقوی می باشد.

ص: ۱۳

۱- انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۴.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۲۴.

۳- انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۷۳.

مطلب سوم اینکه پیغمبران بزرگ خدا برای ادامه کار خودشان همیشه جانشین معین می کردند و هیچ وقت از تعیین جانشین صرف نظر نمی کردند در کتاب اثبات الوصیه تالیف مسعودی همین مطلب ذکر شده که تمام پیغمبران خدا برای خودشان جانشین معین می کنند و این جانشین سه کار انجام می دهد؛ اول اجراء احکام، دوم تبیین آنها و سوم حفظ احکام.

مطلب چهارم اینکه مسئله امامت و رهبری در اسلام از آغاز وجود داشته از همان یوم الدار که پیغمبر خویشاوندان نزدیک خود را جمع کرد و رسالت خود را بیان کرد در موارد متعددی مسئله جانشینی حضرت امیر علیه السلام را بیان کرد و در

کتاب المراجعات تالیف سید شرف الدین با توجه به مدارک اهل سنت دارد که پیغمبر صلوات الله علیه و آله در پنج جا این حدیث ثقلین را بیان کرده؛ اول در غدیر خم، دوم در حجه الوداع و در عرفات، سوم در سفری به طائف، چهارم در مسجد مدینه، پنجم در خانه خودشان.

مطلب پنجم انحراف بعد از رحلت رسول خدا می باشد، متأسفانه بعد از ارتحال پیغمبر خدا جانشینی حضرت امیر علیه السلام محقق نشد و انحراف بوجود آمد و عده ای جمع شدند و خودشان خلیفه معین کردند و در نتیجه دو نظام بوجود آمد؛ یک نظام جائر و یک نظام ولائی، حضرت امیر علیه السلام برای منافع اسلام ۲۵ سال کنار کشیدند تا آن سه نفر خلافت کنند و سپس خودشان ۵ سال خلافت را در دست گرفتند منتهی: (فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَى، وَ قَسَطَ آخِرُونَ) (۱) ، علامه امینی در الغدیر از ۲۸ طریق از طرق اهل سنت خطبه شقشقیه را نقل می کند تا کسی فکر نکند که این مجعول شیعه می باشد، بالاخره این دو نظام بوجود آمد منتهی سعی نظام جائر بر این بوده که نظام ولائی را از میان بر دارد زیرا نظام ولائی در برابر نظام جائر تسلیم و ساکت نمی شود لذا از همین جا تنش و چالش و برخورد بین نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام و نظام جائر بوجود آمد و کم کم سه جبهه در برابر همدیگر تشکیل شد؛ جبهه فرهنگی و جبهه سیاسی و جبهه نظامی که در هر سه جبهه بین نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام و نظام جائر تعارض بوجود آمد.

ص: ۱۴

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۰، خطبه ۳.

چند کتاب بیان می کنم که باید مطالعه کنید:

اول کتاب "الشیعه والحاکمون" تالیف محمد جواد مغنیه.

دوم "مقاتل الطالبین" تالیف ابو الفرج اصفهانی.

سوم کتاب "شهداء الفضيله" تالیف علامه امینی.

چهارم کتاب "عیون اخبار الرضا علیه السلام" تالیف شیخ صدوق که برای صاحب بن عباد وزیر آل بویه نوشته است، هیچ وزیری قبرش زیارتگاه نیست إلا- صاحب بن عباد چراکه فقیه و ادیب بوده و خیلی در ولایت استقامت داشته، در اول کتاب ذکر شده که دو قصیده برای شیخ صدوق فرستاد و گفت من نمی توانم به زیارت امام رضا علیه السلام بروم اما این دو قصیده را تقدیم می کنم و شیخ صدوق نیز بخاطر قدر دانی از این وزیر کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را تالیف کرد که در آن مطالب بسیاری درباره موضوع مورد بحث ما ذکر شده است که به یکی از آنها اشاره خواهیم کرد.

در جلد ۲ از عیون اخبار الرضا علیه السلام و در باب ۹ یعنی: «باب من قتله الرشید من اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم»، ذکر شده که حمید بن قحطبه بعد از شهادت موسی بن جعفر علیهما السلام در یک شب شصت نفر از سادات را کشته است، سه نفر از دشمنان در کشتن و از میان برداشتن اهل بیت علیهم السلام خیلی شقاوت داشتند و جری بودند؛ منصور دوانیقی و هارون الرشید و متوکل عباسی لعنه الله علیهم اجمعین...، و حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرمایند: (بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَأَكْثَرُ وِلْدَانًا) (۱).

ص: ۱۵

اینها کتابهایی بودند که با بحث ما مرتبط هستند و باید آنها را مطالعه کنید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

قبلاً عرض کردیم و می دانیم که اصل عدم ولایت احدی بر احدی می باشد پس ولایت دلیل لازم دارد و از آیات قرآن استفاده می شود که نبوت و امامت مجعول به جعل الهی می باشند یعنی همان طوری که خداوند افرادی را برای رسالت و نبوت جعل می کند: (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (۱) ولایت و امامت نیز به جعل الهی می باشد: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) (۲) و در توضیح گفتیم معنایش این نیست که فقط احکام را ابلاغ کنند بلکه مدیریت و هدایت جامعه در اختیار آنها گذاشته شده، و اما تتمه بحث این است که جعل ولایت و امامت برای ائمه علیهم السلام معلوم و مشخص است و بحثی ندارد منتهی بحث در این است که در زمان غیبت چنین جعلی برای چه کسی می باشد؟ آیا چنین جعلی ادامه دارد و امام غائب برای بعد از خودش چنین ولایتی را جعل کرده یا نه؟

سه قول در اینجا وجود دارد:

قول مشهور این است که با توجه به أدله ای که داریم چنین ولایتی ادامه دارد و حضرت مهدی علیه السلام برای بعد از خودش یعنی در زمان غیبت ولایت را برا فقهاء جعل کرده است که ما قبلاً مفصلاً متعرض روایات مربوط به این مسئله شدیم.

الان در حوزه علمیه قم کتاب های بسیار خوبی در مورد اندیشه های سیاسی فقهاء تالیف شده مثل اندیشه های سیاسی شیخ مفید و صاحب جواهر و محقق کرکی و محقق حلی و شیخ طوسی و ملا احمد نراقی و امثالهم که در تمام آنها جعل ولایت برای فقهاء در زمان غیبت کبری ثابت شده است خلاصه قول مشهور همین است.

ص: ۱۶

۱- انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۴.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۲۴.

در مقابل قول مشهور قول دیگری است که می گوید چنین ولایتی برای فقهاء در زمان غیبت کبری وجود ندارد که شیخ انصاری در کتاب بیع مکاسب بر این قول اصرار دارد، ایشان تمام روایات مربوط به ولایت فقیه را مطرح و بعد در آنها خدشه کرده و در دوجا فرموده اثبات ولایت برای فقهاء در زمان غیبت "دونه خرط القتاد" یعنی بسیار مشکل می باشد، محشین و شرح مکاسب نیز همگی از شیخ تبعیت کرده اند و در روایات مذکور خدشه کرده اند فقط امام رضوان الله علیه فرموده تمام

ادله مذکور بر ولایت فقیه دلالت دارند، البته همین شیخ انصاری در کتاب الخمس و کتاب الزکات فرموده با توجه به ادله ولایت فقیه اگر فقیه خمس و زکات را مطالبه کرد باید به او بدهند که معلوم می شود خود شیخ انصاری نیز در همه جا قائل به عدم ولایت فقیه نبوده و یا حاج آقا رضا همدانی تبعاً لشیخ انصاری فرموده که ادله بر ولایت فقیه دلالت ندارند اما در مصباح الفقیه در بحث زکات فرموده اگر فقیه زکات را مطالبه کرد چونکه ولایت دارد باید زکات به او داده شود.

قول سوم این است که اصلاً ولایت فقیه حرام است و عجیب اینجاست که قائلین به این قول می گویند در زمان غیبت امام عصر علیه السلام اصلاً نباید حکومتی تشکیل شود و هر کس چنین کند طاغوت است و همه باید منتظر امام زمان علیه السلام باشند، روایاتی که برای اثبات این مطلب به آنها استدلال کرده اند در باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو در جلد ۱۱ و سائل ۲۰ جلدی و در صفحه ۳۵ ذکر شده اند، امام رضوان الله علیه در یک زمانی فرمودند اینکه ما با روایاتی که خلاف قرآن هستند و اغلب ضعیف هستند در تشکیل حکومت اسلامی تشکیک کنیم بسیار عجیب است تنبل ها و شکم پرست ها به تعدادی از روایات ضعیف چسبیده اند و می گویند در زمان غیبت تشکیل حکومت جائز نیست و مردم باید دست روی دست بگذارند و منتظر ظهور حضرت باشند و در اول صحیفه سجاده نیز یک مقدمه ای است که در آن می گوید قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام قیام جائز نیست و هر کسی که قیام و خروج کرد طاغوت است و از این قبیل روایات که از تمام آنها جواب دادیم علیّی حال سه قول در مورد ولایت فقیه داریم که به عرضتان رسید.

دیروز عرض کردیم بعد از ارتحال پیغمبر خدا دو نظام بوجود آمد؛ نظام ولائی و نظام جائر که هر روز گسترده تر شدند و از ابتدا نظام جائر در مقابل نظام ولائی قرار گرفت و روز به روز پیشرفت کردند و توانستند فرهنگی درست کنند و احادیثی جعل کنند و فقهای تربیت کنند یعنی هم از لحاظ فرهنگی کار کردند و هم از لحاظ سیاست قدرت دست آنها بود و حتی قدرت نظامی نیز در دست آنها بود و چندین قرن در طول تاریخ همین طور ادامه داشت.

چند نمونه تاریخی را ذکر می کنیم، یکی از کتابهای بسیار مهم که عرض کردم مطالعه شود "شیعه در اسلام" آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه است که این جریانات تاریخی را بسیار خوب ذکر کرده، یکی از آن جریانات این است که معاویه اولین کسی بود که با تبعیت از اکاسره و قیاصره نظام خلافت را به سلطنت مبدل کرد و مثل سلاطین کاخ درست کرد و به همین ترتیب وسعت پیدا کرد و بعد بنی امیه و بنی عباس و سلجوقیان و ایلخانان و... بوجود آمدند و خلاصه ریشه ی همه اینها به همین بر می گردد که نظام جائر در مقابل نظام ولائی اهل بیت علیهم السلام بوجود آمده، نظام جائر خیلی بر علیه نظام ولائی و شیعیان کار کردند که نمونه هائی از آنها را ذکر می کنیم.

وقتی که بنی عباس سر کار آمدند فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام در برابر آنها قیام کردند، بنی عباس تقریباً موج سواری کردند زیرا مردم بنی امیه را شناختند و چندین قیام من جمله قیام زید نیز در زمان آنها صورت گرفت و همین قیام ها دولت آنها را منفور و متزلزل کرد و بالاخره کم کم سقوط کردند و بعد از آنها مردم به اهل بیت علیهم السلام توجه کردند، در نظر ما اهل بیت پیغمبر، ائمه علیهم السلام هستند منتهی بنی عباس موج سواری کردند و از توجه به اهل بیت علیهم السلام استفاده کردند و گفتند عباس عموی پیغمبر بوده و ما نیز فرزندان او و از اهل بیت پیغمبر هستیم و از طرفی چونکه تعدادشان زیاد بود و قدرت داشتند توانستند پیشرفت کنند، از جمله کسانی که خیلی به بنی العباس کمک کرد ابو مسلم خراسانی بود که بر علیه بنی امیه قیام کرد و شاعر می گوید:

آن خراسان کو که گر طفلش گرتی نیمه شب

خواب خوش از چشم عباسیان کردی فرار

بعد از سرکار آمدن بنی العباس فقط بنی الحسن در مقابلشان قیام کردند محمد نفس زکیه در مدینه و ابراهیم در بصره و کوفه قیام کردند و منصور که خیلی قوی و شقی بود با آنها مواجه شد، خلاصه اینکه در آن زمان اینطور شایعه کردند و تهمت زدند که امام حسن مجتبی ۱۰۰ الی ۲۰۰ زن گرفته و طلاق داده از همین شایعه استفاده کردند و تبلیغ کردند و گفتند علوین لیاقت خلافت ندارند، این مطلب در کتب مختلف من جمله مناقب ابن شهر آشوب ذکر شده است که تمام این مطالب از طرف بنی عباس جعل و ثبت و ضبط و منتشر و تبلیغ شده بود و یک تهاجم فرهنگی شدیدی بر علیه امام حسن مجتبی و بر علیه علوین و بنی الحسن صورت گرفته بود تا اینکه خلافت را خودشان به دست بگیرند، خب اگر بفرض اینطور بوده اولاً شما بیائید و این زنان را نام ببرید ثانياً اگر کسی اینطور باشد قاعدتاً باید فرزندان زیادی داشته باشد درحالی که حداکثر ۱۵ فرزند برای امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر شده است و ثالثاً طلاق مکروه است و مقام اهل بیت علیهم السلام بالاتر و شریف تر از این است که مطلق باشند، خلاصه بحث ما در این است که ما می خواهیم بگوئیم ولایت فقیه از نظر ریشه تاریخی چه مسیری را پیموده است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۰۷

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

ص: ۱۹

میلاذ پر خیر و برکت حضرت هادی علیه السلام را تبریک عرض می کنیم.

بحثمان در این بود که بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و آله دو نظام و دو مکتب بوجود آمد؛ یکی مکتب اهل بیت علیهم السلام و دیگری مکتب خلفاء که در ادامه میان این دو مکتب جریانهای زیادی بوجود آمده است، بحث ما (ولایت فقیه) با امامت و تشیع مربوط است، یکی از کتابهای بسیار مفید و جامع شیعه در اسلام آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه است از این جهت باید به این کتاب و کار ایشان بیشتر بصیرت پیدا کنیم، بنده چون ارتباط زیاد با ایشان داشتم اینجور نوشته ام؛ علامه طباطبائی اعلی الله مقامه معتقد بود که اسلام واقعی و ناب که همان اسلام تشیع است به اروپا و آمریکا نرفته چون تمام شرق شناسان که از آنجا برای تحقیق در اسلام به سرزمین های اسلامی مثل مصر و سوریه و لبنان حجاز و پاکستان و افغانستان می آیند فقط با اهل تسنن مواجه می شوند لذا وقتی برمی گردند و یافته های خودشان از اسلام را به کشورهایشان می برند تماماً مربوط به اهل تسنن و مکتب تسنن می باشد فلذا وقتی که پروفیسور هانری کُربن استاد دانشگاه سوربن فرانسه که سالی چند

ماه برای شیعه شناسی به ایران می آمد بوسیله استادان دانشگاه به خدمت علامه رسیدند ایشان با وجود ضعف مزاج و کهنسالی جواب رد نداد لذا ۲۰ سال آن پروفیسور از فرانسه به ایران می آمد و با ایشان ارتباط داشت و مطالبی را از ایشان أخذ می کرد، کُربن آوازه عرفان و فلسفه علامه را شنیده بود و شیفته کمالات معنوی او شده بود و علامه نیز کمابیش از فعالیت او اطلاع داشت، بعد از آن علامه هر دو هفته یک بار با سختی و مشکل فراوان با اتوبوس های معمولی به تهران می رفت تا جلسه ای با کُربن داشته باشند تا اینکه اسلام ناب شیعی را به او معرفی کند و او نیز در اروپا منتشر کند، هانری کُربن جواب های علامه را ثبت و ضبط می کرد و در جوامع اروپا به چاپ می رساند، در سخنرانی ها و کنفرانس ها از تشیع دفاع می کرد، او مردی سلیم النفس بود و اعتقاد داشت به اینکه همه مذاهب بدون استثناء عمر خود را سپری کرده اند و از میان تمام مذاهب عالم فقط مذهب شیعه مذهب پویائی و حرکت دارد چون بر خلاف کلیمیان و مسیحیان و زرتشتیان که تکامل خود را فقط در محدوده عمل به تورات و انجیل و اوستا جستجو می کنند شیعه عقیده دارد که امام و رهبر امت حتما باید زنده باشد زیرا تورات و انجیل هرچه هست همان است و نقش خود را ایفاء کرده و تحول و پویائی دیگری ندارد اما در مذهب تشیع همیشه یک رهبر زنده وجود دارد که منتظر آمدنش هستند و برای انتظار ظهور گام هائی بر می دارند و زمینه هائی را فراهم می کنند خلاصه این پویائی و شور و حرکت فقط در تشیع وجود دارد، این تشیع است که عاشوراء و فاطمیه و ایام دیگر دارد که در تمام این وقایع و مناسبت ها حرکت مبارزه بازگو می شود خلاصه اینکه کُربن خیلی به تشیع نزدیک بود و با علامه مصاحبه های زیادی داشت و اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام دگرگونی شدیدی در او بوجود آورده بود و علامه درباره او می گفت از الطاف خداوند است که معارف اسلامی بوسیله این دانشمند و همکارانش در جهان غرب اشاعه پیدا کند، جلسات مباحثه پروفیسور کُربن و علامه از سال ۱۳۷۸ قمری شروع شد و بیش از ۲۰ سال ادامه پیدا کرد و ایشان دو هفته یک بار به تهران می رفتند تا بتوانند تشیع و اسلام ناب را بوسیله کُربن در غرب منتشر کنند و گاهی که بنده به تهران می رفتم می دیدم علامه با همان اتوبوس های معمولی به تهران می رفتند و گاهی نیز با هم همصندلی می شدیم، هر چه که علامه می گفتند به چهار زبان فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی منتشر می شد، بنده خودم دیدم که یک روزی علامه با شادی و نشاط خاصی می گوید پروفیسور کُربن شیعه شده او صحیفه سجادیه را می خواند و گریه می کند، انقدر یک عالم توانست اثر گذار باشد که این برای ما نیز وظیفه ایجاد می کند.

در موقع بحث با کربن درباره امام زمان اینجور گفتند؛ روایاتی که می گوید اسلام بواسطه حضرت مهدی علیه السلام عالم گیر می شود ۴۷ حدیث است و روایاتی که مژده می دهد او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد ۱۲۳ حدیث است و روایاتی که غیبت او را طولانی دانسته ۹۱ حدیث است و روایاتی که به طول عمر آن حضرت اشاره دارد ۳۱۸ حدیث است و اخباری که بشارت به ظهور آن حضرت می دهد ۶۵۷ حدیث است و روایاتی که می گوید او از اهل بیت پیغمبر است ۳۸۹ حدیث است و اخباری که می گوید او از اولاد علی علیه السلام است ۲۱۴ حدیث است و اخباری که می گوید او از اولاد فاطمه سلام الله علیها است ۱۹۲ حدیث است، به این ترتیب این روایات بررسی می شد، من یادم هست یک روز کربن از علامه پرسید این احادیث: خلق الله الارواح قبل الأجساد بألفی عام، چه معنایی دارد؟ این یک بحث فلسفی است، آیا نفس حادث می شود به حدوث بدن یا نفس و روح قبلا- بوجود داشته و سپس بدن بوجود آمده و روح داخل در بدن شده؟ (در منظومه سیزواری هست که: النفس فی الحدوث جسمانیه و فی البقاء تکون روحانیه، در آنجا هست که نفس یعنی روح انسان قبل از این بدن وجود نداشته بلکه نطفه کم کم رشد می کند و تقریباً در چهار ماهگی روح در آن داخل می شود)، علامه فرمودند ظاهر قرآن کریم این است که النفس يحدث بحدوث البدن زیرا می گوید: "خلقکم من تراب" و "خلقناکم من نطفه" ضمیر "کم" بکار رفته و شمائیت شما بیشتر به همان روح شماست بنابراین خداوند شمار را از نطفه خلق کرده و نطفه ام از خاک است پس ظاهر آیه این است که قبل از خلقت بدن روح و نفسی وجود نداشته خلاصه علامه می فرمودند باید این روایات توجیه شوند و بالاخره ایشان این کلام مهم و ارزنده را می فرمودند که هر کجا که من بینم یک مطلبی جنبه دینی و فلسفی دارد اما برای من روشن نیست می گویم پروردگارا آنچه را که پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام آورده اند من به آن معتقدم، بحث می کنم ولی ما بین خود و خدا این را می گویم، علیٰ حال کتاب شیعه در اسلام تالیف علامه طباطبائی کتاب بسیار مفید و لازمی می باشد.

علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در کتاب شیعه در اسلام می فرماید بعد از بوجود آمدن بنی العباس خلفاء آنها خیلی از اهل بیت علیهم السلام می ترسیدند لذا با همان تفسیری که دیروز عرض کردیم تصمیم گرفتند اهل بیت علیهم السلام را از میان بردارند، ابومسلم خراسانی در سرنگونی بنی امیه و به روی کار آمدن بنی عباس نقش مهمی داشت منتهی منصور احتمال داد که او به سمت اهل بیت علیهم السلام متمایل شود لذا تصمیم گرفت تا او را از میان بردارد، یک شبی منصور ابومسلم را به کاخ خود دعوت کرد و سفارش کرد وقتی می آید اسلحه او را بگیرد، از طرفی عده زیادی را پشت پرده مخفی کرد و به آنها گفت وقتی دست زد شما بیرون بیاید و ابومسلم را قطعه قطعه کنید، ابو مسلم آمد و در ظاهر اکرامش کرد و با هم غذا خوردند و سپس منصور به ابومسلم گفت شنیده ام که می خواهی به اهل بیت علیهم السلام توجه کنی ولی او انکار کرد، خلاصه منصور دست زد و آنها از پشت پرده بیرون آمدند و ابو مسلم را کشتند و قطعه قطعه کردند، علامه طباطبائی در کتاب شیعه در اسلام می نویسد (البته این بحث در جلد ۱ اصول کافی صفحه ۳۰۷ نیز وجود دارد) که منصور قصد داشت تا امام صادق علیه السلام را به طریق دیگری از میان بردارد و سپس به طور کلی امامت و ولایت را از میان بردارد، شدیدترین و سخت ترین وضع و احوال امام صادق علیه السلام در زمان منصور بوده، حضرت از طرفی مشغول به حوزه و درس و بحث و تربیت شاگرد بودند و از طرفی مشغول به منصور و آزار و اذیت های او، بالاخره امام صادق علیه السلام را نیز بوسیله والی مدینه مسموم کرد و بعدا نامه ای به حاکم مدینه نوشت که بین امام صادق علیه السلام چه کسی را بجای خودش معین کرده او را گردن بزن، البته ذکر شده که منصور بعد از شهادت حضرت گریه کرد لذا یک بحثی وجود دارد که اینها گاهی از اوقات به حقانیت اهل بیت علیهم السلام اعتراف می کردند و علم داشتند که آنها برحقند ولی ایمان نداشتند، علم با ایمان فرق دارد، علم یعنی دانستن ولی ایمان یعنی پذیرش دل، علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در سوره مومنون این بحث را پیش کشیده و رابطه بین علم و ایمان را بیان کرده که آیا هرکسی علم به هرچیزی دارد ایمان به او نیز دارد یا نه؟ علم این است که انسان بداند این حق است و ایمان این است که انسان دلش او را بپذیرد و قبول کند، علامه می فرماید خیلی ها می دانند یک کاری بد است ولی انجام می دهند ایشان مثال می زند و می گوید تریاکی ها و شاربین خمر می دانند که برایشان ضرر دارد ولی مرتکب می شوند که اینها علم دارند ولی ایمان ندارند بنابراین ملازمه ای بین علم و ایمان وجود ندارد و ایمان اخص از علم است فلذا در کلمات مأمون نیز می بینید که می گوید من تشیع را از پدرم هارون یاد گرفتم! پرسیدند هارون که شیعیان را می کشت؟ گفت نه یک وقتی به مدینه آمد و به تمام علویین عنایتی کرد غیر از امام کاظم علیه السلام، من از پدرم پرسیدم چرا اینطور کردید؟ پدرم گفت بله ما می دانیم امام برحق موسی بن جعفر علیهما السلام است ولی با اینها باید همینطور برخورد کنیم زیرا "الملک عقیم" ملک و حب مقام عقیم است و فرزند و پدر و مادر نمی شناسد فلذا این سلاطین جور معترف به حقانیت اهل بیت بوده اند و حتی گاهی گریه می کردند اما گریه آنها اصطلاحاً اشک تمساح است، علی ای حال منصور دستور داده بود که هر کس جانشین امام صادق علیه السلام است کشته شود، والی مدینه به منصور گفت که حضرت وصیت کرده که پنج نفر وصی من هستند اول خود منصور و بعد زوجه اش حمیده و بعد پسر امام کاظم علیه السلام و بعد محمد بن سلیمان و عبدالله بن سلیمان که از بنی عباس بودند، منصور ناچار شد از تصمیمش صرف نظر کند، تا این اندازه مطلب مشکل بوده فلذا علامه طباطبائی می فرمایند منصور قصد داشت به طور کلی امامت را نابود کند ولی حضرت صادق علیه السلام این نقشه پلید او را با وصیت خودش خنثی کرد، واما خود مردم بعد از این جریان فهمیدند که مراد حضرت این است که امام کاظم علیه السلام جانشینشان باشد.

خوب و اما یکی از مباحث تاریخی که تا حدودی به بحث ما مربوط می شود تاریخ امام زاده هاست، عنصر شیعه و عنصر ایمان خیلی در اینجا اهمیت دارد، باید دید ایرانی ها چطور شیعه شدند و هستند، خب همان طور که می دانید وقتی که به امام زاده ها سخت گرفته می شد اکثرا به ایران می آمدند، موج اول آمدن امام زاده ها به ایران در زمان بنی امیه بود و موج دوم در زمان منصور بود و موج سوم در زمان هارون و متوکل بود، این بزرگواران بی علت به ایران نمی آمدند بلکه مردم ایران از آنها استقبال می کردند و یک وقتی رهبر معظم انقلاب دامت برکاته صحبت می کردند فرمودند حرم اهل بیت علیهم السلام مشهد و قم و بعد فارس هست زیرا در فارس بیش از جاهای دیگر امام زاده داریم.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع ۹۴/۰۷/۰۸

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحث دیروز با توفیق پروردگار از اینجا آغاز شد که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه فرمودند اسلام تا به حال درست برای غرب معرفی نشده برای اینکه آنها اسلام را از اهل تسنن گرفته اند موقعی که از غرب و آمریکا و اورپا و یا مستشرقین برای تحقیق در مورد اسلام می آیند به سراغ اهل تسنن و مراکز و کتابهای آنها می روند درحالی که هیچکدام از آنها اسلام ناب را نشان نمی دهد، اسلام ناب آن اسلامی است که شیعه بر آن معتقد است ولی آنها اسلام ناب را نشان نمی دهند و همین باعث شده که اسلام آمریکائی و اسلام طالبانی و اسلام داعش و اسلام آل سعود و تکفیری شناخته و معرفی شود و اسلام ناب ناشناخته بماند لذا بر ما لازم است تا اسلام ناب و اسلام اهل بیت علیهم السلام را برای مردم معرفی کنیم.

ص: ۲۳

علماء ما ذکر کرده اند که در طول تاریخ شیعه سالیان درازی کنار زده شد تحقیر شد تضعیف شد کشته شد و امثال ذلک، در الغدیر ذکر شده که معاویه هفتاد هزار منبر در بلاد نصب کرده بود تا هر خطیب و سخنرانی قبل از صحبت کردن به حضرت امیر علیه السلام فحش و ناسزا بگوید و حضرت را به عنوان کافر معرفی کند و بعد صحبت کند به این ترتیب توانستند اهل بیت علیهم السلام و ولایت مداران و تشیع را کنار بزنند ولی امروز که یک روزی است که قدرتی بوجود آمده لازم است تا اسلام ناب برای مردم بیان شود.

(تعداد روایات مربوط به امام زمان علیه السلام در کلام علامه طباطبائی اعلی الله مقامه در جلسه قبل ذکر شده که تمام روایات مذکور در کتاب "مکتب تشیع" صفحه ۲۰۳ بیان شده اند).

امروزه یکی از مسائل بسیار مهم معرفی اسلام ناب است و رکن این اسلام ناب "ولایت" می باشد، روایات فراوانی داریم که در آنها ذکر شده ولایت دارای جایگاه بسیار بلندی است و اگر کسی نداشته باشد هیچ عملی از اعمال او قبول نیست، در جلد

اول وسائل الشیعه قبل از ورود به ابواب طهارت چند باب منعقد شده که یکی از آنها در مورد همین است که بدون ولایت هیچ عملی از اعمال انسان مورد قبول نیست و ولایت پایه و رکن اسلام است اما متأسفانه در طول تاریخ هم روایات زیادی در مقابل این روایات به نفع خودشان جعل کردند و هم اهل بیت علیهم السلام و ولایتمداران را کنار زده اند، بنی امیه و بنی عباس همواره با اهل بیت و تشیع دشمنی کردند و شیعه را کنار زدند فقط یک چند صباحی در زمان حکومت آل بویه که شیعه بودند برای تشیع فرصتی بوجود آمد یعنی در زمان شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ کلینی و سید مرتضی و شیخ طوسی که همگی خدمات زیادی به شیعه کردند اما دوباره با روی کار آمدن سلجوقیان دشمنی ها با شیعه شروع شد، همین ها بودند که در بغداد خانه شیخ طوسی و کتابخانه و منبر ایشان را سوزاندند و شیعه را سرکوب کردند تا اینکه شیخ طوسی به نجف آمد و حوزه نجف را بوجود آورد.

سه نفر از علماء بزرگ شیعه چونکه دیدند واقعا شیعه را منزوی کرده اند و کم کم اسم و کار شیعه دارد از صحنه روزگار حذف می شود تصمیم گرفتند شیعه را معرفی کنند؛ یکی سید محسن امین مولف کتاب "اعیان الشیعه" که کتاب بسیار مهمی می باشد، دوم حاج آقا بزرگ تهرانی مولف کتاب "الذریعه الی تصانیف الشیعه" که تالیفات شیعه را نوشته، سوم سید حسن صدر مولف کتاب "تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام" که ثابت کرده پدید آروندگان علوم اسلام شیعه بوده است، البته کتابهای دیگری نیز در باب معرفی شیعه نوشته شده است من جمله کتاب "اصل الشیعه و اصولها" تالیف شیخ جعفر کاشف الغطاء که از روی مدارک اهل سنت ثابت می کند که تشیع در زمان پیغمبر بوده است زیرا آنها مدعی هستند که در زمان پیغمبر اصلا شیعه وجود نداشته و بعد از رحلت حضرت و بعد از جنگ صفین و بعد از عاشوراء فرقه ای بنام شیعه پیدا شد ولی کاشف الغطاء ثابت کرده که در همان زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شیعه وجود داشته و حضرت در فرمایشاتشون به امیرالمومنین علیه السلام در مورد شعیان علی علیه السلام مطالبی را بیان کرده بودند، البته این یک آیه ای در سوره "بینه" دارد که اینطور ذکر شده: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) (۱) که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی علیه السلام "خیر البریه" شیعیان تو می باشند، واما بالاخره علماء بزرگ اسلام مثل میرحامد حسین در کتاب شریف "عبقات الانوار" و قاضی ملا شوشتری در کتاب "احقاق الحق" و علامه امینی در کتاب "الغدیر" و سید شرف الدین در کتاب "المراجعات" و سید مرتضی عسکری در کتاب "معالم المدرستین" و خواجه نصیر در کتاب "شرح تجرید" همگی مطالب بسیاری در مورد شیعه و اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام نوشته اند.

ص: ۲۵

در شرح تجرید ذکر شده که از سه راه خلافت و ولایت حضرت امیر علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام ثابت می شود؛ اول عصمت زیرا کسی که مردم را به حق دعوت می کند باید عصمت علمی و عملی داشته باشند و خود عصمت اقتضاء می کند که خدا امام را معرفی کند زیرا عصمت چیزی است که غیر از خدا کسی از آن خبر ندارد، دوم اینکه امام باید افضل باشد و عقلاً قییح است که مفضول را بر افضل مقدم بدارند و بعد ثابت می کند که علی علیه السلام کان افضل علماً ایماناً جهاداً و غیرههم و از ۳۰ راه افضلیت حضرت امیر علیه السلام را ثابت می کند، سوم نص یعنی امام باید منصوص باشد.

در سوره مائده ابتداء ذکر شده: (الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ) (۱) یعنی اگر شما گرایش و عقیده و ایمان کامل داشته باشید و این حقیقت را درک کنید و درست به دنیا معرفی کنید کفار از ایجاد رخنه و خلأ در دین شما مأیوس خواهند شد و دیگر از آنها نترسید ولی از من بترسید چون این حکم من است ولذا از این حکم و جعل و فرمان من تخلف نکنید و سپس در ادامه آیه ذکر شده: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (۲) ، و بالاخره در آیه ۶۷ ذکر شده: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (۳) ، یعنی اگر ولایت بیان نشود رسالت عملی نشده، خب حالا ما باید به دنیا این اسلام را معرفی کنیم.

ص: ۲۶

۱- مائده/سوره ۵، آیه ۳.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۳.

۳- مائده/سوره ۵، آیه ۶۷.

ایران همیشه با اسلام و ولایت و اهل بیت علیهم السلام همراه بوده و نمونه های فراوانی برای ذکر کردن داریم که فرصت بیان نیست، آیت الله مطهری در کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" فرموده کسانی که مخالف ریشه تشیع در ایران هستند چند شبهه مطرح کرده من جمله اینکه بعد از جنگ مسلمانان با ایرانیان آنها با اهل بیت خویشاوندی پیدا کردند زیرا شهربانو دختر یزدگرد سوم به ازدواج امام حسین علیه السلام درآمد فلذا تشیع ایرانیان بر اساس تعصب قومیتی بوجود آمد و از طرفی ایرانیان معتقد بودند سلاطینشان موید از جانب خدا هستند و چونکه اهل بیت علیهم السلام را نیز موید از جانب خدا می دانستند گفتند بجای سلاطین ساسانی و بعد از سقوط آنها به سراغ اهل بیت علیهم السلام می رویم!، شیخ عباس قمی رحمه الله نیز در منتهی الآمال این مطلب را ذکر کرده، البته منشأ این بحث یک روایتی است که در اصول کافی نقل شده، خبر این است: (الحسین بن الحسن الحسنی - رحمه الله - وعلی بن محمد بن عبد الله جمیعا، عن إبراهیم بن إسحاق الأحمر، عن عبد الرحمن بن عبد الله الخزاعی، عن نصر بن مزاحم، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام قال: لما أقدمت بنت یزدجرد علی عمر أشرف لها عذاری المدینه وأشرق المسجد بضوئها لما دخلته، فلما نظر إليها عمر غطت وجهها وقالت: " أف بیروج بادا هرمز " فقال عمر: أتشتمنی هذه و هم بها، فقال له أمير المؤمنين علیه السلام: ليس ذلك لك، خیرها رجلا من المسلمین وأحسبها بفیئته، فخیرها فجاءت حتی وضعت یدها علی رأس الحسین علیه السلام فقال لها أمير المؤمنين: ما اسمک؟ فقالت: جهان شاه، فقال لها أمير المؤمنين علیه السلام: بل شهربانویه، ثم قال للحسین: یا أبا عبد الله لتلدن لك منها خیر أهل الأرض، فولدت علی بن الحسین علیه السلام وكان یقال لعلی بن الحسین علیه السلام: ابن الخیرتین فخیره الله من العرب هاشم ومن العجم فارس. وروی أن أبا الأسود الدثلی قال فیہ: وإن غلاما بین کسری وهاشم * لا کرم من نیطت علیه التمام) (۱)

ص: ۲۷

آیت الله مطهری می فرماید این حدیث منشأ تشیع ایرانیان شده البته هم حدیث ضعیف است و هم اشکال متنی دارد زیرا اینکه گفته شده از چهره دختر یزگرد نور می بارید و اینکه از ساسانیان به خوبی یاد شده و امثال ذلک حرف های درستی نیست، علی ای حال شیخ عباس در منتهی الآمال این خبر را با آب و تاب نقل کرده و همچنین فرموده علامه مجلسی در جلاء العیون نیز همینطور فرموده و در اعیان الشیعه نیز دو قول در این رابطه ذکر شده و خودم مراجعه کردم دیدم که شیخ مفید نیز در ارشاد همین طور فرموده حالا اگر شما وقت داشته باشید و درباره این موضوع تتبع کنید خیلی خوب است و هر کس تحقیق کاملی کرد و نوشت و برای ما آورد ما یک جایزه طلبگی هم به او می دهیم.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۱

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار در ولایت فقیه بود که با جریان غدیر خم نیز بسیار ارتباط دارد، مسئله حکومت و ولایت بسیار مهم است از این جهت حضرت امیر علیه السلام از اینکه جریان غدیر درست معنی نشد خیلی متأسف بودند، حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار جلد ۵ صفحه ۳۸۵ طبع جدید مطالبی در اینکه حضرت امیر علیه السلام اظهار مظلومیت می کردند نقل کرده از جمله اینکه: (وعن مسیب بن نجیه قال: بینما علی یخطب، وأعرابی یقول: وامظلمتاه، فقال علی علیه السلام: ادن. فدنا، فقال: لقد ظلمت عدد المدر والوبر)، حضرت به آرزوی دیرینه خودش یعنی شهادت در راه خدا رسید و در طول زندگیش نیز رنج هائی در راه خدا متحمل شد اما علت اصلی اینکه حضرت اینطور گفتند در واقع این است که ایشان حق داشت و بر همه مردم در همه زمان ها و مکان ها ولایت داشت که اگر این عملی می شد دنیای دیگری بوجود می آمد بنابراین در واقع به مردم ظلم شده و ظلم به مردم ظلم به علی علیه السلام است چرا که اگر مردم در تحت چتر حکومت علی علیه السلام واقع می شدند یک زندگی بسیار مرفه و کاملی می داشتند اما چون حق حضرت غصب شد و ولایت در میان مردم بوجود نیامد و بجای آن سلاطین مستکبر و استکبار بوجود آمد در نتیجه به مردم ظلم شد و امنیت و آسایش و عدالت و امثال ذلک از آنها سلب شد و ظلم به مردم نیز ظلم به حضرت امیر علیه السلام است.

ص: ۲۸

در جلد ۶ سفینه البحار شعری از کمیت بن زید اسدی که از شعراء بزرگ است و در مورد غدیر نیز شعر گفته نقل شده: «ویوم الدوح دوح غدیر خم * أبان له الولاية لو اطيعا * ولكن الرجال تدافعوها» و در خطبه شقشقیه نیز حضرت فرموده: (فَإِذَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَشْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَبَعَدٍ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا!) (۱)، حاج شیخ عباس قمی می گوید کمیت حضرت امیر علیه السلام را خواب دید و همین شعرش را خواند و حضرت در جواب این شعر را خواند: «فلم أرى مثل ذاك اليوم يوما * ولم أرى مثله حقاً أضيعا»، بالاخره این مطالب را برای این بیان کردیم که همیشه غدیر خم را در نظر داشته باشید.

خوب و اما بحثمان در این بود که کسانی که با استکبار و صهیونیست ها و با مخالفین اهل بیت علیهم السلام همسو هستند برای کوبیدن تشیع حرف های بسیار زده اند که عرض کردیم کتاب "اصل الشیعه و اصولها" در جواب همین مطالب نوشته شده، پیغمبر در زمان حیات خود حضرت امیر علیه السلام را برای جانشینی معین کردند و بارها بر این مطلب تأکید کردند ولی بالاخره در این راه انحراف بوجود آمد و فقط شیعه در صراط مستقیم ولایت باقی ماند.

عرض کردیم برای کوبیدن شیعه در مورد ایرانیان اینطور می گویند که شهربانو مادر امام سجاد علیه السلام ایرانی بود و ایرانی ها نیز بخاطر تعصب قومیتی تشیع را قبول کردند و شیعه شدند و گفتیم که این روایت در اصول کافی نیز نقل شده ولی ما در جواب گفتیم روایت سندا ضعیف است و بعلاوه سستی مطلب کاملا روشن است زیرا اولاً مردم ایران دارای رجال بزرگی از علوم اسلامی بودند، کلینی ها و صدوق ها و مفید ها و امثالهم وجود داشتند و برچسب تعصب به مردم ایران نمی چسبد و ثانياً اگر اینطور بگوئیم قابل ذکره که مادر ابن زیاد هم ایرانی بود زیرا مرجانه اصلش مهرگان است، زیاد در زمان عمر در شیراز والی بود و از همانجا زنی بنام مهرگان گرفت که نامش را در عربی مرجانه نامیدند خب حالا اگر بحث تعصب قومیتی مطرح باشد پس مردم ایران باید تابع ابن زیاد هم باشند، خلاصه چندانکه از خلفاء هستند که مادر و یا همسرانشان ایرانی بودند و یا اگر تعصب کارائی داشته باشد مادر امام عصر علیه السلام اهل روم است پس رومی ها نیز باید شیعه می شدند اما نشدند، خلاصه اینکه اینها دلیل نمی شوند و تقریباً حرفهای بچه گانه می باشد.

ص: ۲۹

شیعیان از اول اهل بیت علیهم السلام را شناختند و حدیث ثقلین در نظرشان مجسم بود و بسیار محکم ایستادند و در طول تاریخ با تألیف و تصنیف و قلم و بیان توانستند از مکتب اهل بیت علیهم السلام و تشیع دفاع کنند، مثلاً ما دو مناظره مهم داریم؛ یکی مناظره شیخ صدوق است که در بغداد انجام داده و مبسوطاً در آخر احقاق الحق ذکر شده و دیگری مناظره علامه حلی است که در سلطانیه قزوین انجام شد و در نتیجه سلطان خدابنده شیعه شد، اهل بیت علیهم السلام به ما دستور داده اند که هیچوقت برخورد فیزیکی با سنی ها نداشته باشیم بلکه همیشه با آنها حسن معاشرت داشته باشیم و فقط مناظرات علمی و تألیفات داشته باشیم، البته گاهی تقیه می کردند مثلاً روزی پسر زراره آمد خدمت امام صادق علیه السلام، (زراره مقام بسیار بالائی داشته یک شیعی فقیه راوی محدث خطیب ادیب بوده مثلاً جمیل می گوید ما پیش زراره مثل یک بچه الف باء خوان در مکتب استاد بودیم، گاهی نیز در روایاتمان کلماتی از زراره با امام صادق علیه السلام می بینیم که دیگران نمی گفتند، مثلاً می گوید: *مِنَ أَيْنَ عَلِمْتَ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ؟* قال يا رسول الله لمكان الباء، زیرا در آیه شریفه گفته: *"وَامْسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ"*، حاج شیخ عباس قمی نقل کرده که سیبویه در اینجا به امام صادق علیه السلام اشکال کرده و گفته باء در اینجا برای تبعیض نیامده که علامه مجلسی در جواب فرموده امام صادق علیه السلام نمی خواهد بگوید باء برای تبعیض است بلکه می خواهد بگوید وقتی که *مَسَحَ* بوسیله باء متعدی شد تبعیض را می فهماند، و یا مثلاً در جای دیگر زراره از وضوی شخصی که پایش زخم شده و جبیره گذاشته سوال می کند که حضرت در جواب می گوید: *"هَذَا وَأَشْبَهَهُ يَعْرِفُ مِنَ كِتَابِ اللَّهِ"* لذا یک پارچه ای روی پا گذاشته و مسح شود، و یا مثلاً سنی ها می گویند انسان در سفر بین شکسته و قصر خواندن نماز و یا روزه گرفتن و عدم آن مخیر است لذا زراره از امام صادق علیه السلام می پرسد خداوند در قرآن کریم فرموده: *(فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ)* (۱) پس چرا شما می فرمائید نماز باید شکسته خوانده شود؟ حضرت فرمودند یا زراره گاهی جناح برای لزوم می آید مثل: *(فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا)* (۲)، خلاصه زراره مقام بسیار بالائی دارد، پسر زراره آمد خدمت امام صادق علیه السلام و درحالی که خیلی ناراحت بود گفت پدرم میگوید شما من را می شناسید و من در طول عمرم همیشه با شما بودم و احادیث شما را نقل می کردم ولی شنیده ام شما پشت سر من بدگوئی می کنید و برای من نقص و عیب ذکر می کنید چرا باید اینطور باشد؟ حضرت فرمودند همان طوری که خزر نبی هنگام سوار شدن به سفینه آن را سوراخ کرد و بعد که از او علتش را پرسیدند گفت یک پادشاهی است که سفینه های سالم را غصباً می گیرد و من این را معیوب کردم تا پادشاه غضبش نکند، به پدرت سلام برسان و بگو اگر من اینطور نگویم شما را می کشند و نابود می کنند لذا من ناچارم برای حفظ جان شما تقیه چنین حرفهائی بزنم، خلاصه از اینها معلوم می شود که امام صادق علیه السلام در شرائط سختی بودند ولی هیچوقت نمی گفتند با سنی ها در بیافتید، بالاخره می خواستم عرض کنم که شیعیان همیشه کیان تشیع را حفظ کرده اند ولی زمان ها فرق می کرد، گاهی با سنی ها همکاری می کردند ولی گاهی همکاری نمی کردند مثلاً سلطان العلماء وزیر شاه عباس بوده البته بعضی این را قبول نمی کردند.

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۱۰۱.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۵۸.

قبل از انقلاب در قم یک بحثی بوجود آمده بود، شریعتی گاهی حرفهائی می زد و با علماء در می افتاد مثلا می گفت خواجه نصیر الدین طوسی که انقدر شما او را بزرگ می شماریدش با هلاکوخان مغل با هم می آمدند و یا علامه مجلسی نیز با شاه عباس بود، آن وقت ها طلبه های جواب خیلی به حرف های شریعتی علاقه داشتند ولی امام رضوان الله علیه فرمودند چنین حرفهائی درباره علماء بزرگ ما نننید، در آن زمان طوری بوده که همین پادشاهان در رأس تشیع بوده و با دولت عثمانی شیعه کش و روس ها و افغان ها دشمن بوده اند لذا این علماء برای حفظ تشیع ناچار بودند از این پادشاهان که مظهر شاه شیعه بودند حمایت و تقویت کنند تا بتوانند شیعه را در برابر دشمنان حفظ کنند.

کتابی هست بنام "کشف المحججه لثمره المهجه" تألیف سید بن طاووس که بسیار مهم است و سید بن طاووس برای پسرش نوشته، در آنجا نوشته شده که سلاطین بنی عباس از من خواستند بروم و با آنها همکاری کنم ولی پسر جان تو با آنها همکاری نکن و من نیز نرفتم، اما بعد به من نوشتند چطور شد که شیخ مفید و شیخ طوسی با آل بویه ارتباط داشتند؟ فرزندم من در جواب نوشتم آل بویه شیعه را تقویت می کردند و خودشان نیز شیعه بودند، خلاصه مطالب زیادی در این رابطه وجود دارد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض تسلیت مجدد داریم به همه عزیزانی که در فاجعه منی مرحوم شدند و از خداوند متعال برای آنها علو مقام و برای بازماندگانشان صبر و اجر مسئلت می کنیم.

امام رضوان الله علیه بحث ولایت فقیه را در نجف اشرف شروع کردند و ما امروز بخشی از کلام ایشان را مطرح می کنیم، ایشان اولین بحثشان این است که چرا ولایت فقیه آن طور که طراحی شده بود بوجود نیامد و محقق نشد؟ اولین مشکل برای اسلام یهود بوده به طوری که از اول در برابر رشد و پیشرفت اسلام نقشه می کشیدند، هیچ کتابی مثل آیات قران یهود را معرفی نکرده، چند آیه به عنوان نمونه می خوانیم:

آیه اول: (فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) (۱)

آیه دوم: (فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً) (۲)

آیه سوم: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً) (۳)

آیه چهارم: (فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا) (۴)

آیه پنجم: (فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ) (۵)

آیه ششم: (وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ) (۶)

آیه هفتم: (قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۷)

آیه هشتم: (وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ) (۸)

آیه نهم: (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ) (۹)

ص: ۳۲

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۱۵۵.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۱۳.

۳- بقره/سوره ۲، آیه ۷۴.

۴- بقره/سوره ۲، آیه ۱۰.

۵- مائده/سوره ۵، آیه ۵۲.

۶- بقره/سوره ۲، آیه ۹۶.

۷- بقره/سوره ۲، آیه ۹۱.

۸- بقره/سوره ۲، آیه ۹۲.

۹- بقره/سوره ۲، آیه ۸۷.

آیه دهم: (ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَقْفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ) (۱)

آیه یازدهم: (مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۲)

آیه دوازدهم: (قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶) وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ) (۷) (۳)

گاهی اتفاق افتاده که یهود قرآنی چاپ می کنند و آیاتی که بر علیه آنهاست حذف می کنند و در کل جهان پخش می کنند، علی ای حال در آغاز اسلام یهود شروع به کارشکنی کردند، سه طائفه از یهود به نامهای بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع در مدینه بودند، بنی قینقاع کسانی بودند که خودشان را صاحب کتاب و مردم را اُمی می دانستند و در مدینه سیادت و جایگاه خاصی داشتند و همیشه به مردم می گفتند که پیغمبری خواهد آمد و چون خودشان اهل کتاب بودند و می دانستند که اگر پیغمبر بیاید با خودش کتابی خواهد آورد فکر می کردند با آنها هماهنگ خواهد شد ولی وقتی که پیغمبر ما آمد و کتابی آورد و انجیل و تورات را زیر سوال برد و دیدند که این پیغمبر دارد پیشرفت می کند و از طرفی دارای عظمت و بزرگی است حسد اینها بر انگیخته شد و مخالفت کردند و پیغمبر آنها را از مدینه بیرون کرد، درجنگ بدر پیش از اینکه پیغمبر برگردد شایعه کردند که حضرت شکست خورده و کشته شده.

ص: ۳۳

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۱۲.

۲- جمعه/سوره ۶۲، آیه ۵.

۳- جمعه/سوره ۶۲، آیه ۶.

اما درباره بنی النظیر باید عرض کنیم که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله میان قوم یهود رفت و در جایی نشست و با آنها درباره دیه صحبت کرد که قرض بدهند تا بعدا به آنها برگرداند، اینها نقشه کشیدند که از پشت بام یک سنگ بزرگی بیاندازند و حضرت را بکشند اما جبرئیل به ایشان خبر داد و حضرت از جای خودشان بلند شدند و بعدا حضرت آنها را نیز از مدینه اخراج کرد. اما بنی قریظه پیمان بستند که علیه پیغمبر و بیرون کردند بنی قریظه نیز قول داده بودند که بر علیه مسلمانان کار نکنند ولی با مردم و مشرکین صحبت می کردند و آنها را بر علیه اسلام تحریک می کردند و جنگ بدر و جنگ خندق را بوجود آوردند اینها یهود بوده اند فلذا امام رضوان الله علیه در اول کلامشان می فرماید اسلام از اول با یهود و صهیونیست مواجه شد و الان نیز اسرائیل پایگاه امریکا و انگلیس و مستکبرین دیگر می باشد و تا این پایگاه هست در این منطقه آرامشی بوجود نخواهد آمد زیرا یکی از نقشه های یهود این است که عشق و علاقه به کشتن و ظلم دارند و بعلاوه با پولهایی که از آمریکا به آنها می رسد با داعش و آل سعود و هر کسی که بر علیه اسلام ناب قدم بردارد همکاری می کنند لذا امام رضوان الله علیه فرمودند اولین مشکلی که در زمینه تأسیس حکومت اسلامی بوجود آمد یهود بود.

امام رضوان الله عليه در ادامه می فرماید حکومت اسلامی قضیه قیاساتها معها، یعنی اون قضیه ای که اگر موضوع و محمول را تحلیل کنیم دیگر نیازی به برهان نیست، مثل این آیه شریفه: (قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (۱)، فاطر سماوات یعنی کسی که آسمان ها و زمین را آفریده که در آنها تقدیر و برنامه و نظمى وجود دارد و هیچ موجودى از این حوزه نظم خارج نیست، تمام علوم ما به نظم بر مى گردد، در عالم گیاه نظمى هست که مى شود علم گیاه شناسى، در عالم حیوان نظمى هست که مى شود علم جانور شناسى، در عالم بالا و ستارگان نظمى هست که مى شود علم هیئت، در بدن انسان نظمى هست که مى شود علم طب و بهداشت و تشریح، بنابراین در این عالم هیچوقت هیچ موجودى از نظم خارج نیست و بعلاوه موجودات با هم ارتباط دارند و این ارتباط بالاخره به زوجیت مى رسد و باز اینکه همه موجودات حرکت دارند و هیچ موجودى ساکن نیست مثل فصول چهارگانه سال و شب و روز که دارای حرکت منظمى هستند بنابراین اگر کسی در وجود فاطر السماوات والارض با این نظم و قوانین و ضوابط شك کند باید در وجود خودش نیز شك کند، خلاصه هر قضیه ای که ما با تحلیل موضوع و محمول چیزی بفهمیم خودش مى شود برهان و قضیه قیاساتها معها و اسلام کلاً همینطور است و به نظر بنده قویترین دلیل برای حکومت اسلامی همین است که امام رضوان الله عليه از قرآن استفاده کرده است زیرا مثلاً خداوند متعال در قرآن کریم فرموده: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَيْطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ) (۲) و یا مثلاً در آیه دیگری گفته شده: (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا) (۳) و در آیه دیگری گفته شده: (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ) (۴) و آیات دیگری نیز با همین موضوعات داریم که مخاطب در تمام آنها مسلمانان هستند و در صورتی مسلمانان می توانند چنین کاری کنند که حکومت داشته باشند البته مسلمانان از اول این آیات را عملی نکردند درحالی که یک واجب کفائی بوده، ما مسلمانان فقط به واجبات عینی فردی توجه داریم و به چنین واجباتی دقت و توجه نداریم لذا امام رضوان الله عليه بیشتر تکیه گاهش به همین آیات و قرآن می باشد ایشان در اول بحث ولایت فقیه می فرماید شما به قرآن بنگرید و بعد رساله ها را نگاه کنید، در رساله های ما فقط از عبادات و معاملات نوشته شده در حالی که از اول باید در رساله های ما گفته می شد همان طور که نماز و روزه واجب است سیاست و دانستن آن و تأسیس حکومت اسلامی و قدرت سیاسی نیز واجب می باشد، البته بنده خیلی با عظمت و بزرگی به علماء نگاه می کنم ولی چون امام گفته بنده نیز این حرفها را بیان می کنم فلذا امام رضوان الله عليه می فرماید اعلی دلیل بر حکومت اسلامی همین قرآن می باشد که متأسفانه در رساله ها چنین مسائلی ذکر نشده و برای مردم بیان و معرفی نشده و به مردم جرأت و شجاعت لازم داده نشده بلکه فقط عبادات و معاملات ذکر شده درحالی که اگر در طول تاریخ این مسائل به مردم گفته میشد مردم طور دیگری تربیت می شدند، بنابراین اولین دلیل ما برای لزوم تأسیس حکومت اسلامی همین قبیل آیات قرآن است و بیش از این آیات نیز وجود دارد که به عرضتان خواهیم رساند إن شاء الله تعالی ...

ص: ۳۵

۱- ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۱۰.

۲- انفال/سوره ۸، آیه ۶۰.

۳- مائده/سوره ۵، آیه ۳۸.

۴- نور/سوره ۲۴، آیه ۲.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

عرض ما این بود که یکی از مسائل بسیار مهم در بحث ولایت فقیه مسئله تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی است و این بالاتر از مسئله ولایت فقیه می باشد یعنی طبق نظر امام رضوان الله علیه بر فقیه علاوه بر اینکه ولایت دارد واجب است تا قیام کند و مردم را نیز وادار به قیام کند برای تأسیس حکومت اسلامی، در حقیقت در اینجا سه قول وجود دارد؛ قول اول وجوب و لزوم تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی، یعنی بر مردم واجب و لازم است که قیام کنند و حکومت اسلامی تأسیس کنند، قول دوم اینکه مردم معیر هستند به اینکه قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند و شرعا وجوب ندارد و القائل به شیخ مهدی حائری، قول سوم اینکه اصلاً در زمان غیبت تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی حرام است و بر مردم لازم است صبر کنند تا امام عصر علیه السلام قیام کند و این قول به استناد روایاتی است که در وسائل الشیعه ذکر شده و ما بعداً خواهیم خواند.

امام رضوان الله علیه در کلامشان می فرمایند احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارند به عبارت دیگر مردم موظف اند به اینکه از تمامیت ارضی و استقلال خودشان دفاع کنند و زیر سیطره کفر و شرک قرار نگیرند که این قطعا در سایه تشکیل حکومت میسر خواهد شد مثلاً در آیه شریفه گفته شده: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۱)، که خب امر آیه به تهیه و تدارک وسیع و هرچه بیشتر نیروهای مسلح و امر به آماده باش و مراقبت جنگی همیشگی در دوره صلح و آرامش قطعا با تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی محقق خواهد شد، اگر واقعا مسلمین اینطور می بودند و اینطور باشند مشتی یهودی جرأت نمی کردند سرزمین های اسلامی را اشغال کنند و مسجد اقصی ما را تصرف کنند و آتش بزنند خلاصه اینکه تمام این مسائل بخاطر این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخواستند و حکومت صالح و لایق تشکیل ندادند و به آیه شریفه مذکور عمل نکردند.

ص: ۳۶

۱- انفال / سوره ۸، آیه ۶۰.

امام رضوان الله علیه در ادامه می فرمایند ولایت فقیه یک چیزی است که خداوند تبارک و تعالی درست کرده این همان ولایت رسول الله است و اینها از ولایت رسول الله می ترسند شما بدانید حتی اگر امام زمان علیه السلام نیز بیاید همین ولایت فقیه حکم فرما خواهد بود و در رأس آن امام زمان علیه السلام واقع خواهد شد، این مملکت یک مملکت اسلامی است و مردم آن مردمی هستند که بیل و کلنگی که با آن مرحوم آقای طالقانی را دفن کرده اند می بوسند ما باید خوب باشیم و جلو بیافتیم ما می خواهیم برای چنین مردمی قانون بنویسیم از این نترسید که بگویند مملکت را آخوندی کرده اند اسلام آن را آخوندی کرده است به ما چه ربطی دارد؟ عرض می کنم که آخوند و آخوند مسلک یعنی اسلام و اسلامی مسلک (جلد ۹

آیت الله طباطبائی رحمه الله علیه در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱)، ۵۰ صفحه مطلب نوشته اند و ۱۵ موضوع را مطرح و درباره آن بحث کرده اند که ما یکی از آنها را عرض می کنیم.

"صبر" به معنی تحمل توأم با فکر و معال بینی و گاهی تحمل توأم با یک نقشه و تدبیری برای آینده می باشد (همان نرمش قهرمانانه در کلام رهبری معظم دامت برکاته)، یک یک شما صبر داشته باشید و بعد صبرهایتان را به هم پیوند دهید و یک یک از شما با دیگران ارتباط داشته باشید و البته معلوم است که تقوی اساس کار است تا اینکه رستگار شوید.

ص: ۳۷

خوب ما مطلب ۱۲ از مطالب ۱۵ گانه مذکور در کلام علامه طباطبائی را بیان می کنیم، ایشان ابتداء خیلی سعی کرده از مفاد آیه ثابت کند که اسلام یک دین اجتماعی است، خود بشر فطره یک موجود اجتماعی است زیرا بشر در زندگی ابعاد مختلفی دارد و خودش نمی تواند تمام احتیاجات خودش را فراهم کند لذا ناچار است با دیگران پیوند و ارتباط داشته باشد تا بتواند زندگی کند، زندگی حیوانات اینطور نیست بلکه خداوند متعال به آنها یک غریزه ای داده که بر اساس آن ولو اینکه تنها نیز باشد زندگی می کند حتی آنهایی که اجتماعی هستند مثل زنبور عسل و مورچه باز بر اساس همان غریزه سعی می کنند زندگی خودشان را اداره کنند اما انسان ها مختار آفریده شده، خداوند متعال فرموده: (إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱) ولی مختار می باشد، از طرفی انسان دارای استعدادهاى فراوانی می باشد خب یک موجود این چنینی اجتماعی نیز می باشد.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان و در مطلب دوازدهم که در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران بیان کرده اینطور فرموده: «من الذى يتقلد ولايه المجتمع فى الاسلام وما سيرته؟ كان ولايه أمر المجتمع الاسلامى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وافترض طاعته صلى الله عليه وآله وسلم على الناس واتباعه صريح القرآن الكريم.

قال تعالى: "وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول" (۲) وقال تعالى: "لتحكم بين الناس بما أرىك الله" (۳) ، وقال تعالى: "النبى أولى بالمؤمنين من أنفسهم" (۴) ، وقال تعالى: "قل إن كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله" (۵) ، إلى غير ذلك من الآيات الكثيره التى يتضمن كل منها بعض شؤون ولايته العامه فى المجتمع الاسلامى أو جميعها.

ص: ۳۸

۱- انسان/سوره ۷۶، آیه ۳.

۲- تغابن/سوره ۶۴، آیه ۱۲.

۳- نساء/سوره ۴، آیه ۱۰۵.

۴- احزاب/سوره ۳۳، آیه ۶.

۵- آل عمران/سوره ۳، آیه ۳۱.

والوجه الوافى لغرض الباحث فى هذا الباب أن يطالع سيرته صلى الله عليه وآله وسلم ويمتلئ منه نظرا ثم يعود إلى مجموع ما نزلت من الآيات فى الأخلاق والقوانين المشرعه فى الاحكام العباديه والمعاملات والسياسات وسائر المرابطات والمعاشرات فإن هذا الدليل المتخذ بنحو الانتزاع من ذوق التنزيل الإلهى له من اللسان الكافى والبيان الوافى ما لا يوجد فى الجملة والجملتين من الكلام البتة ،

وهي هنا نكتة أخرى يجب على الباحث الاعتناء بأمرها وهو أن عامه الآيات المتضمنه لإقامه العبادات والقيام بأمر الجهاد وإجراء الحدود والقصاص وغير ذلك توجه خطاباتها إلى عامه المؤمنين دون النبى صلى الله عليه وآله وسلم خاصة كقوله تعالى: "وأقيموا الصلاه (١)" ، وقوله: "وأنفقوا فى سبيل الله" (٢) ، وقوله: "كتب عليكم الصيام" (٣) ، وقوله: "ولتكن منكم أمه يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر" (٤) ، وقوله: "وجاهدوا فى سبيله" (٥) ، وقوله: "وجاهدوا فى الله حق جهاده" (٦) وقوله: "الزانية والزانى فاجلدوا كل واحد منهما" (٧) ، وقوله: "والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما" (٨) ، وقوله: "ولكم فى القصاص حياه" (٩) ، وقوله: "وأقيموا الشهاده لله" (١٠) ، وقوله: "واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" (١١) ، وقوله: "أن أقيموا الدين ولا تفرقوا فيه" (١٢) ، وقوله: "وما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أفإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين" (١٣) ، إلى غير ذلك من الآيات الكثيره.

ص: ٣٩

١- نساء/سوره ٤، آيه ٧٧.

٢- بقره/سوره ٢، آيه ١٩٥.

٣- بقره/سوره ٢، آيه ١٨٣.

٤- آل عمران/سوره ٣، آيه ١٠٤.

٥- مائده/سوره ٥، آيه ٣٥.

٦- حج/سوره ٢٢، آيه ٧٨.

٧- نور/سوره ٢٤، آيه ٢.

٨- مائده/سوره ٥، آيه ٣٨.

٩- بقره/سوره ٢، آيه ١٧٩.

١٠- طلاق/سوره ٦٥، آيه ٢.

١١- آل عمران/سوره ٣، آيه ١٠٣.

١٢- شورى/سوره ٤٢، آيه ١٣.

١٣- آل عمران/سوره ٣، آيه ١٤٤.

ويستفاد من الجميع أن الدين صبغه اجتماعيه حمله الله على الناس ولا- يرضى لعباده الكفر ولم يرد إقامته إلا منهم بأجمعهم فالمجتمع المتكون منهم أمره إليهم من غير مزيه في ذلك لبعضهم ولا اختصاص منهم ببعضهم والنبى ومن دونه في ذلك سواء قال تعالى: "أنى لا اضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض (١)"، فإطلاق الآية تدل على أن التأثير الطبيعى الذى لاجزاء المجتمع الاسلامى فى مجتمعهم مراعى عند الله سبحانه تشريعا كما راعاه تكويننا وأنه تعالى لا يضيعه وقال تعالى: "إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين" (٢) « (٣) .

بنده چند کلمه درباره این موضوع عرض می کنم، در قران کریم ۱۵ مرتبه "یا ایها الناس" داریم و ۹ مرتبه "یا أهل الكتاب" داریم و ۸۵ مرتبه "یا ایها الذین آمنوا" داریم، خبر می بینیم که خداوند متعال بیشتر از همه اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده است و وظائف آنها را معین کرده که یکی از آن وظائف قیام برای تشکیل حکومت اسلامی می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى

سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۰۷/۱۴

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلى الله مقامه در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران که آخرین آیه ی این سوره است: (یا ایها الذین آمنوا صبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون) (۴) ۵۰ صفحه مطلب نوشته اند، مطلب دوازدهم این بود که انسان یک موجود اجتماعی است لذا ما باید ببینیم چه کسی مدیریت این مجتمع را باید به عهده بگیرد؟ می توان گفت همان طور که پیکر انسان یک مجتمعی است و هر عضوی از اعضاء را خداوند در جای خاصی قرار داده مجتمع انسانی نیز یک مجتمعی است که خداوند خواسته آن را خود انسان ها بسازند، عبارت ایشان است: «ويستفاد من الجميع أن الدين صبغه اجتماعيه حمله الله على الناس ولا يرضى لعباده الكفر ولم يرد إقامته إلا منهم بأجمعهم فالمجتمع المتكون منهم أمره إليهم من غير مزيه في ذلك لبعضهم ولا اختصاص منهم ببعضهم والنبى ومن دونه في ذلك سواء» (۵) ، مثلا در اروپا طبق افکار خودشان یک مجتمع لیبرالیست می سازند و یا بعضی ها طبق افکار خودشان یک مجتمع لائیک و یا سکولار می سازند.

ص: ۴۰

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۹۵.

۲- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۲۸.

۳- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۴، ص ۱۲۱.

۴- آل عمران/سوره ۳، آیه ۲۰۰.

۵- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۴، ص ۱۲۲.

یک شخصیت خاصی دارد حالا اگر اینها جمع شوند آیا مجتمع اینها نیز شخصیت خاصی دارد؟ بله آیت الله مطهری نیز در کتابهایشان فرمودند که اجتماع یک شخصیت جدیدی غیر از کل فرد فرد دارد حتی وقتی ما به مناطق مختلف می رویم می بینیم که مثلا شخصیت و فرهنگ اجتماعی شیرازی ها غیر از اهوازی ها است و شخصیت اجتماعی اهوازی ها غیر از همدانی ها و همدانی ها غیر از مازندارانی ها می باشد از اینجا معلوم می شود وقتی افراد اجتماع باهم زندگی می کنند افکارشان در نتیجه برخورد و پیوند و مجالست با هم یک فکر و شخصیت خاصی را بوجود می آورد خب حالا اسلام خواسته طبق آیات قران یک امت یک رنگ و دارای شخصیت اجتماعی بوجود بیاورد به صورتی که سبقت آنها دینی و شرعی و اسلامی باشد به صورتی که اگر کسی از جوامع دیگر بین آنها آمد احساس کند که در بین آنها دین سبقت دارد، حالا ایشان می فرماید اسلام این وظیفه را به عهده خود مردم گذاشته است یعنی مردم مسئول هستند که با اراده و سعی و کوشش جامعه و حکومتی بسازند که در واقع طراحی آن با خداوند متعال می باشد.

خوب و اما عرض کردیم که آیات قرآن در اینجا چند دسته می شوند؛ دسته اول ۱۵ مرتبه "یا أيها الناس" و دسته دوم ۹ مرتبه "یا أهل الکتاب" و دسته سوم ۸۵ مرتبه "یا أيها الذین آمنوا" دارند، خب می بینیم که خداوند متعال بیشتر از همه اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده است و وظائف آنها را معین کرده که یکی از آن وظائف قیام برای تشکیل اجتماع و حکومت اسلامی می باشد، حالا برای نمونه از هر کدام چند آیه می خوانیم:

آیه اول: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ) (۱)

ترجمه: ای مردم (درباره شما و بت هایتان) مثالی زده شده پس بدان گوش فرا دهید: همانا کسانی که به جای خدا می خوانید هرگز مگسی هم نتوانند آفرید هر چند بر آن اجتماع کنند، و اگر مگسی از آنها چیزی برآید آن را از وی بازپس نتوانند گرفت، طالب و مطلوب هر دو ناتوانند (مشركان طالب و بتان مطلوب، مگسان طالب و ربوده های مطلوب، بتان طالب و مگسان مطلوب).

خداوند متعال در این آیه قدرت خود و ناتوانی مردم را بیان می کند، ذباب حیات دارد و احیاء و اماته فقط در شأن خداوند متعال است و انسان هر قدر هم قدرت پیدا کند نمی تواند بمیراند و بعد زنده کند و در آیات مختلفی این مطلب ذکر شده است و دلیلش را خود خداوند اینطور ذکر کرده: (فَلَوْلَمَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ (۸۳) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷) (۲)، در اول خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه نیز کیفیت مردن انسان ذکر شده است.

خداوند در آیه بعد می فرماید: (مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۳)

بنده یادم هست که یک روز صبح که به درس آیت الله طباطبائی می رفتم ایشان فرمودند من دیشب نخواهیدم، یک کتابی تازه به دستم رسیده بود که دو مرتبه آن را مطالعه کردم شما نیز بروید آن را بخريد و مطالعه کنید، کتاب مذکور کتاب "راز آفرینش انسان" بود که کتاب بسیار خوبی برای خداشناسی می باشد، مثلاً در فصلی از آن ذکر شده انسانهایی که بعد از تشریح نطفه در سطح زمین زندگی می کنند در آن زمانی که زن بودند به قدری ریز و کوچک بودند که اگر تمام انسان هائی که الان روی کره زمین هستند و تعداد آنها به میلیاردها می رسد را در یک انگشت دانه می ریختیم پر نمیشد، بعد به حیات می رسد که بحثهای فراوانی دارد خلاصه اینکه حیات و ممات در قبضه قدرت خداوند متعال می باشد.

ص: ۴۲

۱- حج/سوره ۲۲، آیه ۷۳.

۲- واقعه/سوره ۵۶، آیه ۸۳.

۳- حج/سوره ۲۲، آیه ۷۴.

آیه دوم: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۱)

خوب و اما نمونه هائی از خطاباتى که در آنها "یا اهل الكتاب" بکار رفت است را نیز ذکر می کنیم:

آیه اول: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲)، خب الان نیز همینطور است و آنها حق را می بینند ولی مثلاً ایران را متهم می کنند به نقض حقوق بشر و امثال ذلك، پشت سر این آیه اینطور ذکر شده: (وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفِّرُوا بآخِرِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) (۳)، این در واقع یک نقشه ی مغرضانه و منافقانه بود تا در بین مسلمانان سستی بوجود بیاورند و در نتیجه پیغمبر را شکست بدهند و از بین بردارند.

اگر ما بخواهیم درست بحث کنیم باید اینطور بگوئیم که اسلام می خواهد یک مجتمع انسانی بسازد که دارای ابعاد مختلفی است، یک بُعد اقتصادی است و یک بُعد سیاسی و یک بُعد فرهنگی و یک بُعد نظامی است که تمام اینها در زندگی انسان نیاز است لذا ما ناچاریم که یک یک اینها را جداگانه مورد بحث قرار بدهیم، مثلاً بُعد اقتصادی مربوط می شود به اینکه نباید ربا خواری کرد و کم فروشی کرد و امثال ذلك، سید محمدباقر صدر کتابی به نام "اقتصادنا" دارد که قبلاً در حوزه بیشتر مورد توجه بود، در این کتاب در مورد اقتصاد از جهات مختلف بحث شده است؛ اولاً منابع تولید ثروت، در اسلام ما انفال داریم که یکی از منابع تولید ثروت است و خداوند متعال آن را در اختیار پیغمبر و امام قرار داده است و بعد در اختیار فقیه جامع الشرائط که جانشین آنها می باشد، تمام معادن و اراضی موات و دریاها و سواحل دریاها و کل ارض لارب لها همگی جزء انفال می باشند که خداوند متعال آنها را ملک شخصی کسی قرار نداده بلکه ملک ولی و مدیر قرار داده لذا با یک برنامه صحیح باید طوری مدیریت شوند که فقر و گرانی از بین برود و یک رفاهی از نظر اقتصادی برای مردم بوجود بیاورد، این خودش یک بحث بسیار مهم اسلامی می باشد لذا ما ناچاریم برای اینکه بحثمان مستوفی و کامل شود جداگانه وارد این بحث ها بشویم.

ص: ۴۳

۱- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۸.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۷۱.

۳- آل عمران/سوره ۳، آیه ۷۲.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیر تاریخی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

در بحثی که ما داشتیم یک نکته ای را خواستم عرض کنم و آن اینکه بهترین استنباط آن است که از قران کریم اخذ شود هرچند که ما کتاب و سنت و اجماع و عقل برای استنباط داریم ولی توجه بیشتر به قران مجید لازم است و هر استنباطی که از قران باشد معلوم است که صد در صد صحیح می باشد، این یکی از روشهای امام رضوان الله علیه است که عنایت زیادی در کلماتشان و در درسشان به استنباط از قران داشتند، مثالی می زنیم مثلاً فقهاء ما در طول قرون و اعصار در کتب فقهی فقط سه نوع جهاد ذکر کرده اند؛ جهاد با کفار، جهاد با بغاه و جهاد دفاعی، ولی امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران کریم تا ۸ نوع جهاد ذکر کرده اند، من جمله جهاد برای دفع فتنه: (قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) (۱) و یا جهاد برای نجات مستضعفین از چنگال مستکبرین: (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ) (۲)، که این خودش یک نکته ای است که ما در بحث های خودمان بیشتر به همین مسئله تکیه داریم و دیروز نیز عرض کردیم آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه ۱۵ ماده در ذیل آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران ذکر کرده و ماده ی ۱۲ این است که مردم بایستی بر اساس مفاهیم آیات قرانی خودشان حکومت درست کنند و در کنار نشینند، در اسلام حکومت صبغه ی دینی دارد و خداوند با دین رنگ و طرحی را طراحی کرده است و آن طراحی این است که مردم باید حکومت داشته باشند ولی ایجاد حکومت دینی بر اساس آیات قرآنی بر عهده ی خود مردم است و تا مردم حرکت نکنند و در فکر ایجاد حکومت اسلامی نباشند حکومت اسلامی بوجود نمی آید، ایشان در تفسیر المیزان مطالب جالبی دارند من جمله اینکه در جلد ۴ صفحه ی ۲۰۵ و در تفسیر آیه ۲ تا ۶ از سوره نساء می فرمایند دشمنان اسلام به ما طعن می زنند که اگر اسلام و معارف اسلامی سعادت بخش هستند چرا مسلمانان دچار عقب ماندگی و انحطاط هستند، سپس ایشان جواب می دهند که باید توجه داشت که اسلام یک مجموعه ی مرکب است و اثر متعلق به آن مجموع می باشد و بعد مثال می زند به معجون، سابقاً در داروخانه ها یک معجونی از ده الی ۲۰ جزء درست می کردند که اثر درمانی متعلق به مجموع معجون بود و اگر یک جزء نداشت اثر نمی کرد، اسلام نیز همینطور است و متشکل از عبادات و معاملات و سیاست و فرهنگ و اقتصاد و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و... می باشد که اگر یکی از آنها نباشد و تعطیل شود بقیه بلا اثر خواهند بود و اسلام واقعی محقق نخواهد شد و در کشورهای اسلامی که شما در موردشان این چنین می گوئید نیز اسلام با تمام ابعاد اجراء نشده است و همچنین در این مورد روایات فراوانی نیز داریم که دقیقاً به همین مطلب اشاره دارند مثلاً در برخی روایات ذکر شده که نگاه نکنید به کسی که زیاد نماز می خواند و روزه می گیرد و مکه می رود بلکه نگاه کنید به صدق حدیث و اداء امانت او، خلاصه اینکه اسلام یک مجموعه ی مرکب است لذا اگر مسلمانان یک موضع گیری نسبت به کل مسائل اسلام داشته باشند و تمام مسائل را در تمام ابعاد با هم مراعات کنند قطعاً نتیجه و اثر خواهد داشت اما وقتی که به برخی از ابعاد اسلام توجه نمی شود قطعاً اثر و نتیجه واقعی حاصل نخواهد شد بنابراین قرآن به ما اینطور می گوید و ما نیز باید در تمام موضوعات و مفاهیم به قران توجه داشته باشیم.

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۳.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۷۵.

خوب و اما امروز روز آخر درس قبل از تعطیلات دهه اول محرم می باشد و درس تا بعد از دهه تعطیل می شود...

سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در ولایت فقیه ارتباط شدیدی با شناخت اسلام و اینکه اسلام دینی است که با سیاست توأم است دارد از این جهت ما چند جلسه ای باید درباره سیاست بحث کنیم، سیاست یعنی تدبیر و اداره و مدیریت کلان جامعه، سیاست لغتاً بار منفی ندارد، ساس یسوس اجوف واوی مثل قال یقول است منتهی مصدرش که سیاست می شود سماعی است و مصدر قال یقول نیز قول است، و یا مصدر کتب یکتب می شود کتابت و مصدر نصر ینصر می شود نصر، خلاصه مصادر سماعی هستند اما خود ماده اجوف واوی است، وقتی به لغت مراجعه می کنیم می بینیم که سیاست در لغت عرب به معنای تدبیر و اداره جامعه است و ذاتاً بار منفی هم ندارد بلکه بار مثبت نیز دارد فلذا به ائمه علیهم السلام اطلاق شده است و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم "و ساسه العباد" که ساس جمع سائس است مثل باع جمع بایع، به اهل بیت علیهم السلام نیز سائس اطلاق شده لذا ذاتاً لغتی است که بار منفی ندارد ولی چونکه سیاست مدارانی بوجود آمدند که با ظلم و استکبار و امثال ذلک جامعه را اداره کردند کم کم سیاست به اقسامی منقسم شد و معنای منفی پیدا کرد بنابراین لازم است که ما بدانیم دین اسلام با سیاست توأم است و معنای لغوی سیاست نیز ذاتاً منفی نیست.

ص: ۴۵

گاهی سیاست معنای مصدری دارد به معنای طراحی برای اداره کردن و گاهی سیاست به آن سیاست مداری که عملاً در پرتوی سیاست کارهایی انجام بدهد اطلاق می شود بالاخره ما می خواهیم بگوئیم که هم اسلام با سیاست توأم است و طراحی قوانین اسلام طوری است که با اداره جامعه توأم است و هم اسلام سیاست مدار لازم دارد تا آن طرح و برنامه را اجراء کند.

چند بحث در اینجا بوجود می آید؛ اول اینکه بعد از فهمیدن معنای سیاست باید توجه داشته باشیم که از طرفی در دنیا سیاست مدارانی سرکار آمده اند که با شیطنت و ظلم و استکبار و امثال ذلک اداره جامعه را به عهده گرفته اند و در نتیجه سیاست شیطانی بوجود آمده است، کتابی هست بنام مکاتب سیاسی که در آن یکی از کسانی که در سیاست مداری مشهور است ماکیاولی می باشد که اهل ایتالیا بوده و در قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی کتابی در باب سیاست نوشته و چند پایه برای سیاست مشخص کرده؛ اول اینکه مردم ذاتاً شریر هستند و باید با فشار مردم را اداره کرد و دوم اینکه سیاست مدار باید از دین و

مذهب به عنوان ابزار استفاده کند و إلا خواسته ی خودش در مدیریت میزان است و مردم را جز با زور و فشار نمی توان اداره کرد که به این روش سیاست ماکیاولی گفته می شود که معاویه و کلاً جباران روزگار همین سیاست را دارند، مثلاً شما ملاحظه می کنید که در جریان سوریه آمریکا خودش داعش را به نفع اسرائیل بوجود آورده و مخالفین را تحریک می کند و از طرفی عربستان سعودی نیز پول خرج می کند و ترکیه نیز با اینها هماهنگ شده حالا همه اینها با این همه جنایات جمع شده اند تا مشکل سوریه را برطرف کنند در حالی که خودشان مشکل را بوجود آورده اند! سازمان ملل و دبیر کل او نیز هیچوقت مثلاً حمله ی عربستان به یمن را محکوم نمی کند ولی اگر ما در ایران بخواهیم یک قاچاقچی مواد مخدر و یا یک قاتل را اعدام کنیم به ما حمله می کنند که حقوق بشر را پایمال کرده اید! خلاصه این همان سیاست ماکیاولیستی می باشد.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۹۱ از نهج البلاغه می فرماید: (وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةَ بِأَذْهَى مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ. وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعُدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ، وَلَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ، وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ. «وَلِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وَاللَّهِ مَا أُشِيَتْغَلُ بِالْمَكِيدَةِ، وَلَا أُسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ) (۱)، ابن ابی الحدید برای شرح این خطبه می گوید علی بن ابی طالب علیهما السلام اینجور فرموده ولیکن بسیاری گمان کرده اند که معاویه سیاست مدار تر بوده همان طور که بسیاری گمان کرده اند عمر از علی علیه السلام سیاست مدار تر بوده و ابن سینا نیز در شفاء اشتبه الامر علیه و گفته عمر اعقل (سیاست مدار تر) از علی علیه السلام بوده و علی علیه السلام أعلم بوده! بنده نیز خودم مراجعه کردم و کلام ابن سینا را دیدم، این یکی از لغزش های ابن سینا می باشد که می گوید اگر یک نفر اعلم و اعقل بود باید حاکم باشد اما اگر یک نفر اعلم و دیگری اعقل بود خوب است که حکومت را به اعقل بدهند و اعلم به او کمک کند کما کانا یفعلان علی و عمر! این حرف بسیار عجیب است! خب کسانی که از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام دور بیافتند این چنین می شوند، شیخ مفید با ابن سینا هم عصر هستند ولی چون شیخ مفید با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام گام برداشت به قدری عظمت پیدا کرد که امام زمان علیه السلام در وفات او فرمودند: "یوم علی آل الرسول عظیم" اما ابن سینا چنین کلامی دارد، خب اگر ابن سینا به کلام خود امیرالمومنین علیه السلام در خطبه شششقیه در مورد خلفاء سه گانه مراجعه می کرد اینطور نمی گفت، حضرت در خطبه شششقیه اینطور می فرماید: (فَيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسْتَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا!).

ص: ۴۷

فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزِهِ خَشْنَاءً يَغْلُظُ كَلْمَهَا (كلامها)، وَيَخْشُنُ مَشْهَهَا، وَيَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا، وَالْإِعْتِدَارُ مِنْهَا، فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبِ إِنْ أَشْتَقَ لَهَا خَرَمًا، وَإِنْ أَسِيلَسَ لَهَا تَفَحَّمًا. فَمُنَى النَّاسِ لَعَمْرُ اللَّهِ بِخَبْطِ وَشِمَاسِ، وَتَلَوْنِ وَاعْتِرَاضِ؛ فَصَبْرَتْ عَلَى طُولِ الْمَيْدَةِ، وَشِدَّةِ الْمَخْنَةِ؛ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ.

جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةِ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ، فَيَاللَّهِ وَلِلشُّورَى! مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ، حَتَّى صَبْرْتُ أُفْرَنْ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ! لَكِنِّي أَسِيفْتُ إِذَا سِيفُوا، وَطَرْتُ إِذْ طَارُوا؛ فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضِعْنِهِ، وَمَالَ الْأَخْرُ لِبِصْهِرِهِ، مَعَ هُنَّ وَهْنِ (1)، هَمِينَ ابابكر عمر را جانشین خودش کرد و بعد از عمر نیز شوری باعث شد که عثمان سرکار بیايد.

ابن ابی الحدید در ادامه خواسته به علی علیه السلام کمک کند لذا گفته ۱۵ مورد به سیاستهای علی علیه السلام اشکال و ایراد گرفته اند و گفته اند چنین سیاستهایی باعث بروز مشکلات شده و بعد خودش از تمام ۱۵ ایراد جواب داده است، مثلاً یکی از ایرادها این است که امیرالمومنین علیه السلام وقتی که به خلافت رسید معاویه را در همان لحظه اول از حکومت شام عزل کرد درحالی که معاویه در شام ریشه دوانده بود لذا اگر حضرت صبر می کرد تا حکومتش مستحکم شود و بعد او را عزل می کرد بهتر بود، و یا مثلاً در جریان خوارج و صفین و قبول کردن حکمین و قبول کردن ابو موسی اشعری به عنوان حکم و از این قبیل ایرادات را ذکر و یک به یک جواب داده است.

علامه امینی رضوان الله علیه در جلد ۶ کتاب شریف و با عظمت الغدیر (۲۳۰ نفر در مدرسه وهابیت در عربستان علیه شیعه پایان نامه نوشته اند و کلاً کارشان فعالیت بر علیه شیعه می باشد) ۱۰۰ مورد از لغزشهای عمر را از کتب خود آنها ذکر کرده مثلاً عمر گفته عجم نباید از عرب ارث ببرد! که خب این برخلاف موازین و قوانین اسلامی است، و یا مثلاً در مورد بلوغ گفته هر کس قامتش به شش و جب برسد بالغ است! خلاصه علامه امینی رضوان الله علیه ۱۰۰ مورد تحت عنوان نوادر الأثر فی علم عمر ذکر کرده است.

ص: ۴۸

امام رضوان الله عليه در جلد ۴۵ از دفتر تبیان فرموده مع الأسف دشمنان سعی کرده اند و خود مردم مسلمان نیز کمک کرده اند تا اینکه بگویند دین از سیاست جداست برای نمونه به رساله ها نگاه کنید در رساله ها فقط عبادات و معاملات بیان شده اند و هیچ صحبتی از سیاست نیست درحالی که یک در صد دین عبادات هستند و دروس حوزه ها نیز نوعاً مربوط به عبادات و معاملات بود درحالی که مباحث سیاسی نیز باید در حوزه ها مطرح و بحث شوند، امام رضوان الله عليه می فرمایند وقتی که من را از حبس به حصر آوردند رئیس ساواک آن وقت پیش من آمد و گفت شما تشریف ببرد قم و مشغول درس و بحث خودتان باشید و با سیاست کاری نداشته باشید سیاست یعنی پدرسوخته بازی و دروغ و تقلب این را به ما بدهید، امام رضوان الله عليه فرموده بودند چنین سیاستی اصلاً مال شماست مراد ما سیاست اسلامی می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

گفتیم اسلام دینی است که با سیاست توأم است، مقدمه عرض می کنیم که در شناخت اسلام ناب چند جور تصور وجود دارد؛ اول محصور کردن اسلام در آداب فردی مثل نماز و روزه و حج و امثالهم و توجه نکردن به تمام ابعاد و شئون آن با اینکه دین برای اداره ی مردم آمده و سیاست به معنای اداره ی کلان جامعه در تمام ابعاد می باشد و از طرفی معلوم است که زندگی انسان ابعاد مختلفی دارد و زندگی تک بُعدی نیست مثلاً ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فردی و جسمی و روحی وجود دارد و در تمام ابعاد اسلام دستور دارد اما بعضی ها اسلام را محصور در آداب فردی کرده اند، امام رضوان الله عليه نیز می فرمودند اگر شما رساله ها را در طی قرون و اعصار مطالعه کنید می بینید که فقط احکام عبادات و معاملات در آنها ذکر شده است و دیگر هیچ صحبتی از آداب اجتماعی و واجبات کفائی و امر به معروف و نهی از منکر و سیاست و حکومت و امثال ذلک نشده است و کلاً شناخت اسلام همین طور بوده.

ص: ۴۹

دوم اینکه دشمنان سعی کردند که اسلام واقعی در میان مردم حاکم نباشد لذا با تهاجم فرهنگی کاری کردند که چهره ی واقعی اسلام در میان مردم پنهان شد و مردم یک شناخت ناقصی از اسلام به دست آوردند و فقط حدود جغرافیایی دال بر مسلمان و عدم مسلمان بودن کشورهاست و همین تهاجم فرهنگی کاری کرده که مسلمانان تابع غرب شده اند مثلاً در عربستان و یا بحرین در ظاهر همان اسلامی که پیغمبر خدا آورده وجود دارد ولی مردم و دولتمردانش تابع آمریکا و صهیونیست و کلاً استکبار هستند بنابراین مسلماً چنین اسلامی فقط جغرافیایی است و اسلام ناب نیست، وقتی که این آیه شریفه: (وَ أُنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (۱) بر پیغمبر نازل شد حضرت به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند غذائی تهیه کن و ایشان گوسفندی خریدند و بعد چهل نفر از اقربین مثل ابوجهل و ابولهب را دعوت کن کردند و فرمودند: "إني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة" خب قطعاً خیر دنیا و آخرت به این نیست که دولت و ملتی تابع صهیونیست و آمریکا باشد و خودش نیز ظالم و

جبار و منحرف باشد پس این یک نوع از اسلام است که در نتیجه ی تهاجم فرهنگی بوجود آمده است.

امام رضوان الله علیه در دفتر ۴۵ تبیان که مربوط به ولایت فقیه است بحثهایی در مورد سیاست نیز دارند که به چند سطری از آن اشاره می کنیم، اولاً ایشان می فرماید واجب است بر هر مسلمانی از مرد و زن و پیر و جوان همان طور که نماز و روزه را یاد می گیرد سیاست اسلام را نیز یاد بگیرد آن پیر زن های گوشه ی روستا نیز باید بدانند که اسلام در سیاست نظر دارد و باید حکومت و ولایت فقیه در زمان غیبت باشد و این را همه باید بدانند و سعی کنند که آن را عملی کنند و این واجب کفائی است و بلکه بر همه واجب است تا چنین کنند اما بیشتر به دنبال بیان مسائل سهو و شک هستند، (بنده خودم قبل از انقلاب به مسجد شاه در تهران رفتم و دیدم که دور تا دور بروی سنگ مسائل شکیات نماز را نوشته اند! خب این آدرس غلط دادن به مردم است باید مسائل اجتماعی و سیاسی و حکومتی مهم نوشته شود تا مردم در فکر بوجود آوردن آنها باشند)، خلاصه امام رضوان الله علیه اینطور می فرمایند و حتی ایشان می فرمایند تمام انبیاء و اولیاء نیز در سیاست و حکومت دخالت داشته اند و با حکومت های ظالم و جبار مبارزه می کردند و تنها احکام و مسائل را بیان نمی کردند، این مسئله که سیاست باید از دیانت جدا باشد و علماء اسلام نباید در سیاست دخالت کنند را استعمارگران گفته اند و شایع کرده اند این را بی دین ها می گویند مگر زمان پیغمبر اکرم سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده ای روحانی بودند و عده ای دیگر سیاست مدار و زمام دار؟ همان طور که دین با سیاست توأم است روحانیت نیز باید با سیاست توأم باشد، امام رضوان الله علیه می فرمایند مگر در زمان خلافت حضرت امیر علیه السلام سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر دو دستگاه جدای از هم وجود داشت؟ این حرفها را استعمارگران درست کرده اند تا دین را از امور دنیا و امور جامعه برکنار سازند و ضمناً علماء اسلام را از مردم و از راه مبارزه در راه آزادی جدا کنند، اگر مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشند دیگر استعمارگران و دولتهای جائر کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر که میخواهی اذان بگو و نماز بخوان کسی به شما کاری ندارد، آن مردک نظامی انگلیسی در زمان اشغال عراق روزی به مدرسه آمد و دید صدها نفر جمع شده اند و مشغول درس و بحث هستند پرسید بحث درباره چه چیزی است و استاد چه مبحثی را تدریس می کند؟ گفتند الان یک سال است در وجوب و عدم وجوب مقدمه واجب بحث می شود، گفت یعنی چه؟ گفتند یعنی بحث می کنیم که اگر مولا گفت برو بالای پشت بام آیا نصب نردبان واجب است یا نه، گفت خب مردم پر ندارند که پرواز کنند! بعد صدای اذان بلند شد، گفت این چیه؟ گفتند وقت نماز است و موذن دارد اذان می گوید، گفت اگر دین اسلام اینجور باشد هیچ ضرری به ما نمی رساند! خلاصه امام رضوان الله علیه با دلی پر از درد این مطالب را بیان کرده اند، آنها دیدند که یک روحانی پیر مرد یعنی میرزای شیرازی اعلی الله مقامه در کنج روستایی از روستاهای عراق یعنی از سامراء یک خط نوشت و یک ملت قیام کرد و قراردادی که بین شاه خائن و انگلستان بود بهم خورد.

ص: ۵۰

دولت عثمانی گرچه اسلامی ناب نبود اما چون قدرت داشت استعمار گران نقشه کشیدند تا آن را متلاشی کنند لذا آمریکا و اروپا جمع شدند و جنگ جهانی اول را براه انداختند و دولت عثمانی را متلاشی کردند و به دوازده حکومت تقسیمش کردند و به عبارتی لقمه لقمه کردند تا بلعیدنش آسان تر شود، کویت و امارات و بحرین و امثال ذلک را آنها درست کردند و یک نفر را در رأس قرار دادند که طرفدار آنها باشد و عراق را نیز انگلیس ها تصرف کردند، امام رضوان الله علیه می فرماید وقتی که انگلیس ها به عراق هجوم آوردند و عراق را در معرض استعمار قرار دادند یک پیر مرد به مردم امر کرد و حکم به دفاع داد و آن محمد تقی شیرازی یعنی میرزای شیرازی دوم بود و مردم نیز قیام کردند و عراق را نجات دادند خب انگلیسی ها چنین قدرتی را از علماء و مراجع ما دیدند و همچنین در مشروطه دیدند که یک ملا با چند ملا و معمم دیگر در نجف و تهران اساس استبداد و حکومت خودکامه ای که در آن وقت بود را به هم زدند و مشروطه را مستقل کردند، حالا- اگر بخواهیم همه مطالب را بگوئیم طولانی می شود اما قابل ذکر هست که در مورد همین مشروطه شیخ فضل الله رحمه الله علیه ایستاد و گفت که مشروطه باید مشروعه باشد و باید قوانین با فقه اسلام مطابقت داشته باشد و در همان زمان که ایشان این فرمایش را کردند و متمم قانون اساسی نیز از تلاش و کوشش ایشان بود مخالفین خارجی که چنین قدرتی را در روحانیت دیدند نقشه کشیدند و دادگاهی تشکیل دادند و یک منحرف روحانی نما یعنی شیخ ابراهیم زنجانی ایشان را محاکمه کرد و در میدان توپ خانه تهران شیخ فضل الله که مجتهد و مجاهد و دارای مقامات عالی بود به دار کشیدند، خب مطالب ما با تاریخ مربوط است و تا این حد دشمنان از سیاست اسلام وحشت دارند.

سوم اسلامی بود که در داخل خود اسلام بوقوع پیوست به این صورت بود که اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند و خلفاء را بوجود آوردند و مدرسه الخلفاء جانشین مدرسه اهل بیت علیهم السلام شد و فقهاء آنها آمدند و مذاهب اربعه را در قبال ائمه علیهم السلام بوجود آوردند و در این عرصه عمر را سیاس تر از علی علیه السلام قلمداد کردند! که البته علامه امینی رضوان الله علیه در الغدیر جواب این مطلب را داده و صد مورد از انحرافات عمر را ذکر کرده و گفتیم که ابن ابی الحدید نیز در عالم تسنن (زیرا ما حضرت را معصوم می دانیم) ۱۵ مورد از ایراداتی که به علی علیه السلام وارد بوده را ذکر کرده و بعد از آنها جواب داده و خواسته که از حضرت طرفداری کند و در شیعه در اسلام علامه طباطبائی اعلی الله مقامه نیز جواب کاملی از این مطالب داده شده که مراجعه و مطالعه کنید.

خوب و اما بعضی ها گفتند معاویه سیاس تر از امیرالمومنین علیه السلام بوده که دیروز به کلام حضرت در نهج البلاغه در نفی این مسئله اشاره کردیم و حدیثی نیز در اصول کافی در کتاب العقل والجهل در این رابطه ذکر شده، خبر این است: (أحمد بن إدريس، عن محمد بن عبد الجبار، عن بعض أصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: ما العقل؟ قال: ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان قال: قلت: فالذی كان فی معاویه؟ فقال: تلك النكراء! تلك الشیطنه، وهی شبيهه بالعقل، وليست بالعقل) (۱)، خلاصه اینکه در داخل اسلام ابتداء در زمان بنی امیه و بعد در زمان بنی عباس اهل بیت علیهم السلام را کنار زدند و جالب اینکه بنی عباس برای کنار زدن ائمه علیهم السلام حتی خیلی از علوم را از روم آوردند تا اینکه مردم متوجه علوم آنها بشوند و از ائمه علیهم السلام جدا بشوند. بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

ص: ۵۲

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض کردیم شیخ رئیس ابن سینا در بحث الهیات شفاء پیرامون خلافت و نبوت و امامت بحث کرده و فرموده اگر دو نفر باشند و یکی از آنها أعلم و أعدل باشد او باید والی و حاکم و امام و خلیفه باشد ولی اگر دو نفر بودند و احدهما أعلم والآخر أعدل در اینجا عقلاً باید اعدل ولایت را به عهده بگیرد و اعلم به او کمک کند کما کانا یفعلان علی علیه السلام و عمر! که این یکی از اشتباهات بزرگ ابن سینا می باشد و این مطلب به قدری از ایشان مشهور است که ابن ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه گفته حتی اشتبه الامر علی ابن سینا و فکر کرده عمر أعدل و أسوس از علی علیه السلام بوده در واقع ابن ابی الحدید خواسته از علی علیه السلام دفاع کند.

آدرس: شفاء جلد اول از چاپ ۱۰ جلدی، صفحه ۴۵۲.

کلام ابن سینا: «الفصل الخامس فی الخلیفه والإمام و وجوب طاعتهما: قال فیلزم أعلمهما أن یشارک أعقلهما و یلزم أعقلهما أن یعتضد به و یرجع إلیه مثل ما فعلا عمر و علی علیه السلام» (۱).

قبلا در جواب عرض کردیم که همان خطبه شقشقیه برای رد کلام ابن سینا کافی می باشد.

یک وقتی بنده خودم این مطلب را از آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه سوال کردم و عرض کردم این کلام ابن سینا را چگونه می کنید؟ احساس کردم برای ایشان خیلی مشکل است که ابن سینا با آن عظمت چنین گفته باشد، بالاخره ایشان فرمودند در آن زمان تقیه خیلی شدید بوده شاید از این جهت چنین کلامی گفته است، ابن سینا با شیخ مفید هم عصر بوده و هر دو در زمان آل بویه می زیسته اند و خود ابن سینا از وزراء آل بویه بوده و اتفاقاً در زمان آل بویه تشیع خیلی رونق داشته و علماء بزرگی مثل شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی و شیخ مفید و سید مرتضی می زیسته اند و تقیه برای شیعه شدید نبوده، خلاصه این مطلب یکی از اشتباهات بزرگ ابن سینا می باشد.

ص: ۵۳

۱- الشفاء، ابن سینا، ج ۱، ص ۴۵۱، ط قدیم تک جلدی.

خوب و اما بحثمان در سیاست اسلامی بود و گفتیم چونکه سیاست ما عین دیانت ماست لذا باید نسبت به سیاست شناخت داشته باشیم تا اینکه سیاست اسلامی را کاملاً بشناسیم و عرض کردیم امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۴۵ دفتر تبیان که در مورد ولایت فقیه است یاد گرفتن مسائل سیاسی را مثل نماز و روزه و حج بر همه واجب و لازم می داند.

چند قسم از سیاست را ذکر کردیم و به قسم پنجم رسیدیم و گفتیم که خود پیغمبر کسی نبود که فقط قرآن را بیاورد و بعد

بنشینند و مسئله بگوید بلکه به پادشاهان و سلاطین نامه نوشتند و کسی که چنین می کند در واقع می خواهد حکومتی تشکیل بدهد و به آنها می گوید: "أسلم تسلم فعلیک اسم المجوس"، این تشکیل حکومت خودش یک سیاستی از پیغمبر خداست و حتی حضرت برای بعد از خودشان با معرفی امیرالمومنین علیه السلام به عنوان جانشین راه را مشخص کرده است تا راه پیغمبر را ادامه بدهد اما بعد از پیغمبر انحراف بوجود آمد، و انحراف اصلی در زمان معاویه بوجود آمد که خلافت اسلامی را به سلطنت و سیاست اکاسره و قیصره تبدیل کرد و این راه ادامه پیدا کرد و بنی امیه رژیم سلطنتی بوجود آوردند و بعد از آنها نیز بنی عباس و غزنویان و سلجوقیان و ایلخانان و تیموریان و صفویه و افشاریه و زندیه و قاجاریه و پهلوی بروی کار آمدند و انحراف از سیاست اسلامی به این شکل ادامه پیدا کرد و در وریات ما نیز اشاره به این مطلب شده که یکی از نگرانی های پیغمبر ما همین بوده مثلاً در جلد ۳۸ بحار صفحه ۲۲۱ و در جلد ۵۱ صفحه ۲۹۱ حضرت فرموده: "ویح هذه الأمة من ملوک جابره"، بنده نیز یک وقتی به فهرست بحار مراجعه کردم تا ببینم نگرانی و ترس پیغمبر از چه چیزی بوده که در جلد ۲۸ بحار صفحه ۳۲ دیدم ذکر شده: "إنما أخاف علی أمتی الائمة المضلین"، بنابراین تبدیل نظامی که پیغمبر بوجود آورده بود به نظام سلطنتی یکی از انحرافات بعد از پیغمبر بود.

بحث دیگر این است که الان فضلاء حوزه ی علمیه اندیشه سیاسی فقهاء مثل صاحب جواهر و شیخ طوسی و محقق و علامه حلی را نوشته اند و همه آنها تصدیق کرده اند که اسلام سیاست دارد ولی ما دو مطلب داریم؛ یکی کاربردی کردن سیاست و دیگری طراحی کردن آن، بیشتر اینها می خواهند بگویند بله اسلام سیاست را طراحی کرده، اما در مورد کسی که قدم به میدان بگذارد و آن را عملی و پیاده و کاربردی کند چه باید بگوئیم؟ آیا کسی از فقهاء گذشته چنین کاری را انجام داده یا نه؟ سیاست اسلام اینطور طراحی شده که فقهاء در زمان غیبت باید سیاست مداری کنند و سیاست را عملی و کاربردی کنند و این مطلب بسیار مهم است و بحث ما نیز در ولایت فقیه به همین جا منتهی می شود، زمان طوری بوده که نوعاً فقهاء ما مایوس از انجام چنین کاری بوده اند زیرا سلاطین و جبابره این مسند را قبضه کرده بودند و به اندازه ای قدرت داشتند و حساسیت داشتند که در برابرشان کسی اظهار وجود نکند، فرهنگ و اقتصاد و سیاست و همه چیز در اختیار آنها بود، حالا به عنوان شاهد دو مطلب از صاحب جواهر عرض می کنم؛ صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر جواهر ۴۳ جلدی در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر و در مورد صورتی که امر به معروف و نهی از منکر منتهی به جرح و قتل شده می فرماید: «فلا ریب فی أن القول بعدم الجواز مطلقاً أقوى، نعم فی جواز لئائب الغیبه - مع فرض حصول شرائطه أجمع التي منها أمن الضرر والفتنه والفساد لعموم ولایته عنهم علیهم السلام - قوه، خصوصاً مع القول بجواز إقامه الحدود له، وإن كان ذلك فرض نادر بل معدوم فی مثل هذا الزمان» (۱).

ص: ۵۵

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۸۵.

أصرح از کلام قبل در بحث جواز اقامه حدود للفقیه وجود دارد که صاحب جواهر اثبات کرده بله فقیه می تواند اقامه حدود کند زیرا أدله ای داریم که فقیه ولایت و حکومت دارد و مقبوله عمرین حنظله به این مطلب اشاره دارد و همچنین توفیق شیخ مفید نیز چنین دلالتی دارد، در پاورق نوشته شده که در بحار جلد ۵۳ صفحه ۱۷۴ توفیق شریف به شیخ مفید ذکر شده است و سپس ایشان توفیق شریف را ذکر کرده است و بعد فرموده کسی که وسوسه دارد این کلام ائمه علیهم السلام را نفهمیده و طعم فقه را نچشیده، کلام ایشان این است: «فمن الغریب وسوسه بعض الناس فی ذلک، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئا، ولا فهم من لحن قولهم ورموزهم أمرا، ولا تأمل المراد من قولهم إنی جعلته علیکم حاکما وقاضیا وحجه و خلیفه ونحو ذلک مما یظهر منه إرادة نظم زمان الغیبه لشیعتهم فی کثیر من الأمور الراجعه إلیهم، ولذا جزم فیما سمعته من المراسم بتفویضهم علیهم السلام لهم فی ذلک» (۱)، اما ایشان در ادامه کلامشان اینطور می فرماید: «نعم لم یأذنوا لهم فی زمن الغیبه ببعض الأمور التي یعملون عدم حاجتهم إلیها، کجهد الدعوه المحتاج إلی سلطان وجیوش وأمراء ونحو ذلک مما یعلمون قصور الید فیها عن ذلک ونحوه وإلا لظهرت دوله الحق کما أوما إلیه الصادق علیه السلام بقوله: " لو أن لی عدد هذه الشویهات وکانت أربعین لخرجت " وبالجملة فالمسأله من الواضحات التي لا تحتاج إلی أدله» (۲)، صاحب جواهر در زمانی زندگی می کرده که دو جنگ بین روسیه و ایران واقع شده بود که جنگ اول به عهدنامه گلستان ختم شد و جنگ دوم به عهدنامه ترکمنچای ختم شد و هر دو در زمان فتحعلی شاه قاجار بود و در جنگ دوم علماء و فقهاء شرکت داشتند و امثال شیخ محمد تقی برغانی و ملا احمد نراقی در رکاب سید محمد مجاهد بوده اند و نزدیک به ۱۶ ماه اینها در جبهه مقاومت کردند و مردم نیز خیلی کمک کردند ولی آخر الامر بخاطر بی کفایتی فتحعلی شاه و خیانت پسرش شکست خوردند اما تمام تقصیرها را به گردن علماء انداختند و به قدری تبلیغاتشان شدید بود که وقتی سید محمد مجاهد برگشت در قزوین دق کرد و از دنیا رفت زیرا موقع رفتن مردم خاک زیر پای شتر او و قطرات آب وضوء او را متبرکا بر می داشتند ولی موقع برگشت کجاوه ی او را سنگ باران کردند و فحش می دادند، در کربلاء مابین حرمین شریفین یک قبری هست که گنبد و بارگاه مجلی دارد که همان قبر سید محمد مجاهد می باشد، خلاصه زمان چنین زمانی بوده و صاحب جواهر و دیگر فقهاء خیلی از مردم مأیوس بوده اند، البته قابل ذکره که امام صادق علیه السلام خودشان صلاح دیدند کار فرهنگی کنند برخلاف امام حسین علیه السلام که قیام و جهاد کرد، علی ای حال با توجه به این کلمات زمان و اهمیت و تاثیر آن کاملا مشخص می شود و امام رضوان الله علیه شناخت خوبی از زمان داشتند و این کار بزرگ به خوبی را انجام دادند.

ص: ۵۶

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۸۵.

۲- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست/ولایه الفقیه/کتاب البیع

به مناسبت بحثی که داریم عرض کردیم یکی از بحثها شناخت سیاست هاست تا اینکه سیاست اسلامی برای ما روشن بشود، اجمالاً چند نوع از سیاست ها را به عرض رساندیم؛ اول سیاست ماکیاولیست بود، دوم سیاست استکبار و غربی ها، سوم سیاستی بود که در داخل اسلام پدید آمد یعنی از زمانی که از شیوه ی پیغمبر و اسلام در مسئله ی خلافت انحراف بوجود آمد چنین انحرافی باعث شد تا مدرسه الخلفاء در مقابل مدرسه اهل بیت علیهم السلام قرار بگیرد و آنها برای خودشان فقهاء و مفسرین و محدثین و قضاه و تشکیلاتی داشتند و همین پایه ای شد تا بعداً تسلط بنی امیه و بنی عباس مستدام شد، چهارم سیاستی بود که بالاخره سلاطین بوجود آوردند بعد از تبدیل خلافت به سلطنت که پایه گذارش نیز معاویه بود رژیمهای سلطنتی بوجود آمد که سیاستهای استبدادی و دیکتاتوری در مقابل سیاست اسلامی داشتند، عرض کردیم که ما باید سیاستهای مذکور را مطالعه کنیم و خوب بشناسیم و تا این کار را نکنیم قادر به شناخت صحیح سیاست اسلامی و ولایت فقیه نخواهیم بود.

یکی از چیزهایی که خیلی با بحث ما مربوط است تاریخ می باشد، تاریخ و شناخت رجالی که در تاریخ ذکر شده اند در شناخت سیاست ها خیلی موثر هستند، در خطبه ۱۴۷ نهج البلاغه نیز اینطور ذکر شده: (وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَلَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ) (۱)، تا شما یک یک رجال بنی امیه را نشناسید نمی توانید رشد را بشناسید و بفهمید، تا انسان آمریکا و استکبارش و شیطان بزرگ بودنش را نشناسد نمی داند و نمی فهمد که در مقابلش استکبار قرار گرفته و سیاستش استکباری می باشد، تا آنهایی که جمع شده اند در سوریه و می خواهند برای یک مملکت دیگر تکلیف معین کنند با اینکه تکلیف هر مملکتی با اهالی آن است ولی بدعه و غصباً خودشان پایه گذار تمام شرارت ها هستند بلکه خودشان پایه گذار همان افرادی هستند که به سوریه حمله کرده اند و مردم را آواره کرده و کشته اند حالا آمده اند برای سوریه تکلیف معین کنند و سرپرست بگذارند، خب تا اینها را شما یک به یک نشناسید نمی توانید حق را در مقابل باطل بشناسید، تا معاویه و یزید را نشناسید نمی توانید امام حسین علیه السلام و راهش را بشناسید، بنابراین شناخت اشخاص و ریشه یابی تاریخ بسیار مهم و تأثیر گذار می باشد زیرا این جهان بالاخره جهان علل و اسباب است و هیچ چیزی در این عالم بدون سبب محقق نمی شود بنابراین باید جنایت ها و ریشه ی آنها را بر اساس سنن پروردگار شناخت و قران ما نیز یک سومش تاریخ است چونکه این عالم یک عالم گزافی نیست بلکه یک ضوابط و سننی بر این عالم حکم می کند و خداوند متعال این سنن را قرار داده تا با آنها آشنا شویم و بعد بفهمیم کسانی که از این سنن تخلف کردند دچار عذاب و عقوبت الهی شدند، آیات فراوانی در قران هست بنام سنن مثل: (فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (۲) و یا مثل: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) (۳) و یا مثل: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَـكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۴)

که تمام اینها سنن الهی هستند، علوم انسانی که می‌گویند نیز همین طور است یعنی تا انسان را شناسیم و تا خدای انسان و سن او را شناسیم و تا جریانی که خدا برای انسان‌ها مقدر کرده شناسیم علوم انسانی را نخواهیم شناخت، در قرآن سوره ای بنام سبأ داریم که ابتدا در آن اینطور گفته شده: (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِئِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ) (۵) و بعد ذکر شده: (فَاعْرَضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ) (۱۷) (۶)، این عالم چنین عالمی هست که سنن پروردگار بر آن حاکم است بنابراین مسئله شناخت تاریخ و سنن الهی بسیار اهمیت دارد.

ص: ۵۷

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۴۷، ص ۱۳۶.

۲- فاطر/سوره ۳۵، آیه ۴۳.

۳- ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۷.

۴- اعراف/سوره ۷، آیه ۹۶.

۵- سبأ/سوره ۳۴، آیه ۱۵.

۶- سبأ/سوره ۳۴، آیه ۱۶ و ۱۷.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان جلد ۱۰ صفحه ۱۵۹ مقداری درباره سنن بحث کرده و مطالب زیادی را مطرح کرده که مطالعه می‌کنید یکی از آن مطالب این است که خداوند متعال وعده کرده و این سنت پروردگار است که اگر مردمی به قرآن و احکام خدا عمل نکردند خداوند قومی دیگر را خواهد آورد: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۱) و یا مثلاً در سوره قصص اول فرعون معرفی شده و بعد جنایتهای او ذکر شده: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) (۲) و سپس ذکر شده که حضرت موسی را آوردیم و فرعون را از بین برد و بنی اسرائیل را نجات داد، خلاصه شیوه قرآن همین است و تاریخی که قرآن ذکر می‌کند غیر از چیزهایی است که در کتب تاریخی ذکر می‌شود قرآن آن چیزهایی که در سرنوشت انسان‌ها موثر است را ذکر می‌کند و سنتهای الهی را ذکر می‌کند تا ما از آنها درس بگیریم مثلاً یکی از سنتهای الهی این است که: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۳) تا مردم خودشان روحیات و اعمال خودشان را عوض نکنند نظر پروردگار برنخواهد گشت.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در همان جلد ۱۰ تفسیر المیزان این آیه که بسیار مهم است را ذکر کرده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۴) که این یکی از وعده‌ها و سنتهای الهی می‌باشد.

ص: ۵۸

١- انبياء/سوره ٢١، آيه ١٠٥.

٢- قصص/سوره ٢٨، آيه ٤.

٣- الرعد/سوره ١٣، آيه ١١.

٤- مائده/سوره ٥، آيه ٥٤.

امام رضوان الله عليه نیز بر اساس تاریخ و پی بردن به سنن تاریخ و شناخت راه درست انقلاب خود را پیش برد، در جلد ۲۰ دفتر تبیان تاریخ معاصر ایران ذکر شده، ایشان در صفحه ۲۱۹ می فرماید ما می بینیم که بعضی از اشخاص که ادعا می کنند ما حقوق بشر را ملاحظه می کنیم و جمعیت‌های حقوق بشر در طول این ۵۰ سال که دولت غاصب پهلوی و پسر پهلوی بر این ملت غلبه کرد و با غصب تمام چیزهای ملت را برد و در طول این ۵۰ سال جوانان ما در زندان‌ها به سر بردند چه بسا جوانانی ما داشتیم که در حبس پای آنها را اُره کردند و آنها را روی تابه‌ها بو دادند و تا آن زمان آخر هم در حبس و شکنجه بودند دژخیمان شاه آنها را از هستی ساقط کردند و این مدعیان حقوق بشر در طول این مدت ندیدیم که یک صحبتی بکنند و یک استنکاری بکنند، اینهایی که مدعی حقوق بشر هستند و حالا برای امثال هویدا سینه می زنند،(بنده در آن موقعی که هویدا اعدام شد نماینده امام در اروپا بودم و در آن وقت ساکن پاریس بودم، خیلی از من سوال می کردند که شنیده ایم در ایران اعدام می کنند و دست دزد را قطع می کنند و به بعضی‌ها شلاق می زنند خلاصه سوالات زیادی از این قبیل می پرسیدند و خیلی اصرار می کردند، بنده در جواب گفتم مردم الجزائر چندین سال تحت سیطره شما بودند اما وقتی که قیام کردند تا حق خودشان را استیفاء کنند و اعلام استقلال کنند شما یک میلیون نفر از آنها را سوزانید و کشتید و تکه تکه کردید و حالا از کشتن هویدا سوال می کنید؟! نتوانستند جواب بدهند، کلا غرب این چنین است خودشان میلیون میلیون انسان می کشند و داعش و تکفیری تربیت می کنند و حمله می کنند و می کشند)، خلاصه اینکه جلد ۲۰ دفتر تبیان که فرمایشات تاریخی است را مطالعه بفرمائید، ایشان در بخشی از فرمایشاتشان می فرمایند آقایان بدانند که خطر امروز برای اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست دستگاه جابره و اسرائیل و فرقه ضاله و مضله همگی با هم و با تمام قوا تلاش می کنند و کلا اسرائیل در همه جا از ارتش و دربار و غیره برای آنها جا باز نموده و پستهای حساس به آنها داده اند باید خطر آنها به مردم تذکر داده شود و حقائق بیان شود من باز سرم دارد درد می گیرد حقائقی در کار است، خلاصه اینکه ایشان مطالب زیادی در این رابطه نوشته اند و بحث امروز ما در این است که تاریخ و مطالعه آن و شناخت اشخاص بر اساس سنن الهی و کلا ریشه یابی کردن بر ما لازم می باشد.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست / ولایه الفقیه / کتاب البیع

چند مطلب درباره بحث های گذشته قابل ذکر می باشد؛ مطلب اول اینکه بعضی ها آدرس خطبه ای که ما از حضرت امیر علیه السلام در اهمیت تاریخ و شناخت اشخاص نقل کردیم را خواسته اند، خطبه مذکور خطبه ۱۴۷ طبق شماره گذاری فیض الاسلام است و اما در شروح نهج البلاغه نیز به این ترتیب می باشد؛ در شرح خوئی جلد ۹ صفحه ۶۱ و شرح ابن ابی الحدید جلد ۹ صفحه ۱۰۳ و شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۱۹۷ و شرح فی ضلال جلد ۳ صفحه ۳۳۵ .

دوم اینکه ما درباره سلاطین مطالبی گفتیم بالاخره دلیل مهم ما این است که تمام سلاطین غاصب هستند زیرا در اسلام اولاً و بالذات ولایت بر مردم و سیاست نسبت به مردم فقط متعلق به خداوند متعال است و غیر از او هیچ کس بر مخلوق و مردم ولایت ندارد اما خداوند متعال فقط برای پیغمبر و امام ولایت را در طول ولایت خودش جعل کرده است و دیگر سلاطین ولایت ندارند، امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۲۲ صحیفه نور که فهرست بقیه جلدها است فرموده کلمات شاه و شاهنشاه و ظل الله و سلطان و امثال ذلك جعلی هستند و درست نیستند اصلاً شاهنشاه لقب شیطان است و این مسائل برای ما خیلی روشن می باشد منتهی بعضی ها بخاطر تملق و چاپلوسی تاریخ درست کرده اند مثلاً گفته اند شاه عباس جنت مکان درحالی که همان شاه عباس دوتا از پسرهای خودش را کور کرد که بعد از خودش سلطنت را در دست بگیرند و یا در مورد انوشیروان درست کرده اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: "ولدت فی زمن الملك العادل" و این در چند جای بحار نیز ذکر شده است در حالی که این خبر جعلی می باشد و انوشیروان یک پادشاه ظالم و جبار بوده و در شاهنامه ذکر شده که در زمان او مردم عادی حق تحصیل نداشته اند و یک جریانی نیز در شاهنامه در مورد او ذکر شده که امام رضوان الله علیه نیز به آن اشاره کرده است که یک وقتی انوشیروان پول لازم داشت گفتند یک کفش گر ثروتمندی هست از او قرض کنید رفتند سراغش و او گفت من می دهم به شرطی که شاه اجازه بدهد پسر من درس بخواند اما انوشیروان گفت نه ما به کسی اجازه درس خواندن نمی دهیم خلاصه چنین خبری از پیغمبر جعلی می باشد و ما شکی نداریم که تمام ملوک و سلاطین غاصب و ظالم و جبار بوده اند.

ص: ۶۰

خوب و اما چونکه امروز ۱۳ آبان است و تظاهرات انجام خواهد شد بحث امروزمان کوتاه بود.

روز ۱۳ آبان در تاریخ انقلاب دارای جایگاه بسیار مهمی می باشد، ما سه تا ۱۳ آبان داریم؛ اول ۱۳ آبان سال ۴۳ که امام رضوان الله علیه را از قم به تهران و بعد به ترکیه تبعید کردند زیرا ایشان در ۶ آبان بر علیه کاپیتلاسیون صحبت کردند، دوم ۱۳ آبان سال ۵۷ بود که عده ای در گرما گرم انقلاب به دانشگاه حمله کردند و تعدادی از دانشجویان را کشتند و سوم ۱۳ آبان سال ۵۸ بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عده ای از دانشجویان عزیز پی بردند که در سفارت آمریکا نقشه هائی کشیده می شود و جاسوسی می شود لذا ریختند و لانه ی جاسوسی را تسخیر کردند و کار آنها بسیار مهم بود البته مردم نیز

پشت سرشان بودند و این روز در تاریخ انقلاب اسلامی بنام روز مبارزه با استکبار جهانی نام گرفته است و ما نیز این روز بسیار بسیار مهم و بزرگ را گرامی می داریم.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

عرض کردیم در قرآن کریم در ۱۵ مورد "یاأیها الناس" وجود دارد یعنی خداوند متعال کل بشریت را مورد خطاب قرار داده، در ۹ مورد "یا أهل الکتاب" وجود دارد که خداوند یهود و نصاری را مورد خطاب قرار داده، در ۸۵ مورد "یاأیها الذین آمنوا" وجود دارد که تعدادی از این ۸۵ مورد مربوط به اعمال فردی است اما بیشتر مربوط به ترسیم سیاست اسلامی است و بحث ما نیز با توفیق پروردگار متعال در ترسیم و بیان سیاست اسلامی می باشد.

ص: ۶۱

اولین اصل از اصول سیاسی اسلام که خیلی مهم می باشد داشتن قدرت و عزت است، خداوند متعال مسلمانان را مورد خطاب قرار داده که شما باید یک جامعه ای قدرتمند و عزتمند بوجود بیاورید تا بتوانید هم خودتان و هم اسلام را حفظ کنید بعلاوه تکامل و پیشرفت به جامعه خود ببخشید و هم در برابر دشمنان که همیشه در کمین شما هستند بتوانید خودتان و کرامت و عزت و قدرتان را حفظ کنید.

قرآن کریم آیاتی دارد درباره اینکه مسلمانان باید دارای قدرت و عزت باشند و این اکتسابی و تحصیلی می باشد از جمله در سوره منافقون اینطور ذکر شده: (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (۱)، عزت یعنی داشتن یک قدرتی که بتوانند خودشان را حفظ کنند، در مقابل عزت ذلت است یعنی هرگز نباید مسلمانان دچار ذلت باشند نه در سیاست داخلی و نه در سیاست خارجی.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه مذکور روایاتی را نقل کرده از جمله این خبر که در اصول کافی نیز ذکر شده: (محمد بن أحمد، عن عبد الله بن الصلت، عن یونس، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله عز وجل فوض إلى المؤمن أموره كلها ولم يفوض إليه أن يذل نفسه ألم یر قول الله عز وجل ههنا: "ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين"، والمؤمن ينبغي له أن يكون عزيزا ولا- يكون ذليلا) (۲) این یک اصل از اصول سیاست های اسلام می باشد البته برای ساختن این اصل ما باید دشمنان خودمان را بشناسیم و راه درگیری و تقابل با آنها را بدانیم تا هرگز دشمن قدرت پیدا نکند که عزت ما را سلب و مسلمانان را به ذلت بکشاند شناخت دشمن یکی از وظائف بسیار مهمی است که در اسلام به آن عنایت شده است، در اسلام سه دشمن برای انسان و مسلمانان معرفی شده است؛ اولین دشمن هوای نفس است لذا پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلم فرموده: "أعداء عدوِّك نفسك التي بين جنبيك"، از نفس و دل انسان دو جور تمایلات بر می خیزد؛ یک نوع تمایلاتی که با شرع و عقل هماهنگ است مثل اینکه انسان دلش می خواهد و نماز می خواند و یا دلش می خواهد جهاد می کند که این خیلی خوب است و افراد مومن معمولاً از این تمایلات دارند و اما نوع دیگر تمایلاتی هستند که بر خلاف شرع و عقل هستند و از غریزه ها سرچشمه ها می گیرند چون در وجود انسان غریزه های مختلفی مثل غضب و شهوت و حب جاه و حب مال و حب نفس وجود دارد، این غرائض در حد اعتدال خوب هستند اما اگر این غرائض سرکشی کنند خطرهای بسیاری بوجود می آید و تمام خطراتی که در دنیا برای بشریت بوجود می آید از سرکشی همین غرائض می باشد امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: "إحذرو أهوائكم كما تحذرون أعدائكم" بنابراین اولین دشمن انسان تمایلات و هواهای نفسانی می باشد و سرکوب کردن آنها نیز کار آسانی نیست، در حدیث و تاریخ داریم که پیغمبر خدا وقتی از جنگ تبوک برگشتند و به مدینه رسیدند فرمودند: "قد ترکتم من الجهاد الأصغر و بقی علیکم الجهاد الأكبر" حضار گفتند: "یا رسول الله و ما الجهاد الأكبر؟ قال جهاد النفس"، اولین وظیفه ی هر کسی در خودسازی همین موضوع است که نفس خود را به طوری رام کند که تمایلات سرکش سرکوب بشوند و هواهای نفسانی در حد اعتدال باشند البته کار آسانی نیست: نفست اژدرهاست او کی مرده است/از غم و بی آلتی افسرده است/گر بیابد آلت فرعون او/که بامر او همی رفت آب جو/آنکه او بنیاد فرعونى کند/راه صد موسی و صد هارون زند، خلاصه مبارزه با نفس بسیار مشکل می باشد، حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه در نامه ای که به مالک اشتر نوشته اولین سفارشی که به مالک کرده سرکوب کردن نفس و جلوگیری از هواهای نفسانی می باشد، در روضه کافی نیز نقل شده روزی پیغمبر صلوات علیه و آله از نقطه ای عبور می کردند دیدند جمعیتی جمع شده اند حضرت نزدیک آمدند و فرمودند چه می کنید؟ گفتند اینجا سنگی است بنام حجر الأشداء که فقط پهلوان ها می توانند آن را بردارند یا رسول الله ما می خواهیم امتحان کنیم و ببینیم کدام یک از ما قوی تر است، حضرت فرمودند آیا بگویم که قوی ترین شما کدام است؟ گفتند بفمائید، حضرت فرمودند برداشتن سنگ دلیل بر قدرت نیست بلکه سه علامت برای قهرمان و قدرتمند وجود دارد: "إذا غضب لم یخرجه غضبه عن الحق و إذا رضی لم یدخله رضاه فی باطل و إذا قدر لم یتعاط ما لیس له"، بنابراین اولین دشمن تمایلات و هواهای نفسانی می باشند.

ص: ۶۲

۱- منافقون/سوره ۶۳، آیه ۸.

۲- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۵، ص ۶۴، ط الإسلامیه.

دومین دشمن شیطان می باشد و در هفت جای قران نیز شیطان به عنوان دشمن انسان ذکر شده است.

سومین دشمن سه طائفه ای هستند که در قران نیز ذکر شده اند یعنی کفار و منافقین و یهود صهیونیست، اول کفار: (إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا) (۱)، دوم یهود: (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ) (۲)، سوم منافقین: (هُمُ الْعِدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ) (۳)، این سه طائفه همیشه دشمن قدرت و عزت و تمام هستی و هویت ما هستند، حالا ما در برابر اینها چه باید بکنیم؟ مسلماً نمی توانیم تسلیم بشویم زیرا مساوی با خواری و ذلت و سقوط است و همچنین نمی توانیم با آنها سازش کنیم زیرا او کافر و شما مسلمان هستید و او باطل و شما حق هستید و کفر و اسلام و حق و باطل سازشی با هم ندارند البته مذاکره به معنای نصیحت اشکالی ندارد ولی هیچ وقت پیغمبر و ائمه علیهم السلام با دشمن سازش نکردند و صلح حضرت مجتبی علیه السلام نیز صلح و سازش با معاویه و جنایت هایش نبود بلکه ترک جنگ بود حضرت برای جنگ آمده بود ولی چون مردم سستی کردند و ایشان را یاری نکردند ناچار شد جنگ را ترک کند البته ترک جنگ نیز با موادی صورت گرفت خلاصه اینکه نه می شود در مقابل دشمن تسلیم شد و نه می شود سازش کرد بلکه باید جهاد کرد و اتفاقاً فلسفه جهاد در اینجا برای ما روشن می شود.

در دو جای قران کریم آیاتی درباره تسلیم در برابر دشمن ذکر شده که با شدت رد شده است؛ اول: (وَبَرُّوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ) (۴)، قران کریم از کسانی که تسلیم دشمنان شده اند به "ضعفاء" تعبیر کرده، مستضعف کسانی هستند که باطناً قدرت دارند ولی دشمن آنها را زیر سیطره خود قرار داده و نمی توانند نفس بکشند که الحمدلله تعالی در انقلاب ما مستضعفین به میدان آمدند و نفس کشیدند مستضعف بودن مذموم نیست، پیغمبر صلوات الله علیه می فرمودند که اهل بیت من مستضعف خواهند شد، وقتی که حضرت امیر علیه السلام را برای بیعت به مسجد بردند رو به قبر پیغمبر کردند و فرمودند: "یا بن ام إن القوم استضعفونی و کادوا یقتلونی" خلاصه استضعاف برای انسان ننگ و عار نیست زیرا انسان به اندازه قدرت خودش سعی و تلاش کرده ولی چون دشمن قوی است زیر سلطه او قرار گرفته است، و اما ضعفاء کسانی هستند که نبایستی زیر بار دشمن بروند و تسلیم بشوند ولی شده اند که اینها مذموم هستند.

ص: ۶۳

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۱۰۱.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۸۲.

۳- منافقون/سوره ۶۳، آیه ۶۳.

۴- ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۲۱.

دوم: (وَإِذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) (۱)) ، بنابراین قرآن می گوید نباید زیر سیطره دشمن قرار بگیری و از دشمن تبعیت کنی.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

سیاست اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره بیان سیاست اسلامی در برابر سیاست های دیگر می باشد، ما باید خطوط اصلی سیاست اسلامی را بشناسیم و همینطور کادر سازی هائی که اسلام در برابر دشمنان دارد را باید بشناسیم چون باید توجه داشت که از اول خلقت حضرت آدم علیه السلام این جهان عرصه ی برخورد خیر و شر، ایمان و کفر، حق و باطل بوده و لحظه ای این تنش و چالش تعطیل نشده و همچنان تعطیل نخواهد شد تا روز قیامت این حقیقت را ما باید بدانیم، در برابر درک این حقیقت باید مقابل کفر و باطل مجیز باشیم و اسلام نیز همین را از ما می خواهد که مسلمانان بیدار و هوشیار باشند و جهان را به این ترتیب به عنوان یک فرهنگ تلقی کنند و بفهمند و در برابر چنین جریانی مجیز و مصمم باشند.

ما عرض کردیم اسلام برای ما سه نوع دشمن معرفی می کند: اول هوای نفس است یعنی آن تمایلات نفسانی که در حد اعتدال نیستند بلکه در حد سرکشی و طغیان هستند و از غریزه ی غضب و شهوت و حب جاه و مال و نفس و امثال ذلک سرچشمه می گیرند این قبیل تمایلات باعث هلاکت انسان می شوند و امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: "إحذرو أهوائکم كما تحذرون أعدائکم" و همچنین پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیز فرمودند: "أعداء عدوک نفسک التی بین جنییک".

ص: ۶۴

۱- غافر/سوره ۴۰، آیه ۴۷ و ۴۸.

دومین دشمن سه طائفه ای هستند که در قرآن نیز ذکر شده اند یعنی کفار و منافقین و یهود صهیونیست، اول کفار: (إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عِدُوًّا مُّبِينًا) (۱) ، دوم یهود: (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عِدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ) (۲) ، سوم منافقین: (هُمُ الْعِدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ فَاتْلَهُمُ اللَّهُ) (۳) .

سومین دشمن نیز شیطان می باشد که در هفت جای قرآن کریم به عنوان عدو مبین ذکر شده است.

ما باید در مقابل دشمنانی که ذکر شد مجیز و آماده باشیم و قرآن کریم نیز با عباراتی به ما هشدار می دهد که دشمنان را بشناسیم و با آنها مقابله کنیم و سپس راههائی را به ما نشان می دهد، در جائی از قرآن ذکر شده: (وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ

بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ) (۴)، دفع با رفع فرق دارد، دفع اعدام الشیء قبل وجوده و رفع اعدام الشیء بعد وجوده می باشد و در اینجا دفع لازم است یعنی خداوند می خواهد دشمن را دفع کند منتهی بوسیله شما مسلمانان یعنی شما مسلمانان باید منافقین را دفع کنید و اگر این کار را نکنید سطح زمین را فساد فرا می گیرد، باز در جای دیگر اینطور ذکر شده: (وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادَمَتِ الصَّوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۵)، صومعه محل عبادت عباد و زهاد بوده که در واقع محل تجلی ادیان می باشد، بیع محل عبادت یهود بوده، صلوات کلیسا می باشد و مساجد محل عبادت ما مسلمانان می باشد، اگر مردم دفاع نکنند و خودشان را برای دفاع آماده نکنند و در راه دفاع گام بر ندارند ادیان به طور کلی از بین می روند، بنابراین بر ما بسیار لازم است که راههای دفاع را بلد باشیم.

ص: ۶۵

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۱۰۱.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۸۲.

۳- منافقون/سوره ۶۳، آیه ۶۳.

۴- بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۱.

۵- حج/سوره ۲۲، آیه ۴۰.

یکی از دشمنان ما هوای نفس بود که قرآن سفارش می کند مراقب باشید نفس شمارا از چارچوب حق و اسلام خارج نکند، ما روایات زیادی داریم که راههای فریب شیطان در آن ذکر شده اند، در سفینه البحار در ماده "بلس" به مناسبت ذکر ابلیس روایات فراوانی داریم که مکائد و کیدهای ابلیس را ذکر کرده اند که باید شما آنها را بشناسید و در برابر آنها مجهز باشید و دچار کیدها و مکرهای ابلیس نشوید، همچنین در بحار نیز روایاتی با همین مضمون ذکر شده است، در بحار خبری از اصول کافی (جلد ۲ صفحه ۳۱۴) نقل کرده است، خبر این است: (ومنه: عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن بعض أصحابه عن ابي عبد الله عليه السلام: قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بينما موسى عليه السلام جالس إذ أقبل إبليس وعليه برنس (كلاه) ذو ألوان، فلما دنا من موسى خلع البرنس وقام إلى موسى فسلم عليه، فقال له موسى: من أنت؟ قال: أنا إبليس، قال: أنت؟ فلا قرب الله دارك، قال: إني إنما جئت لأسلم عليك لمكانك من الله، قال: فقال له موسى: فما هذا البرنس؟ قال: به أختطف قلوب بني آدم، فقال له موسى: فأخبرني عن الذنب الذي إذا أذنبه ابن آدم استحذت عليه، قال: إذا أعجبتة نفسه واستكثر عمله وصغر في عينه ذنبه) (۱)، بنابراین ما باید راههای نفوذ و دام های شیطان را بشناسیم تا بتوانیم خودمان را حفظ کنیم.

خوب و اما درباره نفاق در نهج البلاغه مطالب جالبی وجود دارد، حضرت در خطبه ۱۸۵ منافقین را توصیف می کند که بخشی از فرمایش ایشان این است: (أوصيكم، عباد الله، بتقوى الله، وأحذرکم أهل التَّفَاقِ، فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُونَ الْمُزَلُّونَ، يَتَلَوُّونَ أَلْوَانًا، وَيَفْتَنُونَ افْتِنَانًا. وَيَعْمَدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْضُونَكُمْ (يسدونكم) بِكُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبَهُمْ دَوِيَّةً، وَصَفَا حُهُمْ نَقِيَّةً. يَمْشُونَ الْخَفَاءَ، وَيَدْبُونَ الضَّرَاءَ. وَصِفُهُمْ دَوَاءٌ، وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ، وَفَعْلُهُم الدَّاءُ الْعِيَاءُ. حَسَدَهُ الرَّخَاءُ، وَمُؤَكِّدُو (مولدوا) الْبَلَاءِ، وَمُقْنَطُوا الرَّجَاءِ) (۲).

ص: ۶۶

۱- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۰، ص ۲۵۹، ط دارالإحياء التراث.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۴، ص ۲۰۶.

این خطبه در شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۴۲۵ و در شرح خوئی جلد ۱۲ صفحه ۱۶۹ و در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۰ صفحه ۱۶۳ و در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۱۷۳ ذکر شده است.

در آخر نامه ۲۷ نهج البلاغه که حضرت آن را به محمد بن ابی بکر نوشته است نیز اینطور ذکر شده است: (إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ. وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ) (۱).

درباره نفاق مطلب زیاد است، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۱۹ تفسیر المیزان در شرح سوره منافقین مطلبی دارند، ایشان می فرمایند: «کلام حول النفاق فی صدر الاسلام: یهتم القرآن بأمر المنافقین اهتماما بالغا ویکر علیهم کره عنیفه بذکر مساوی أخلاقهم وأکاذیبهم وخذائهم ودسائسهم والفتن التي أقاموها علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وعلی المسلمین، وقد تکرر ذکرهم فی السور القرآنیة کسوره البقره وآل عمران والنساء والمائدہ والأنفال والتوبه والعنکبوت والأحزاب والفتح والحديد والحشر والمنافقون والتحريم» (۲).

ایشان در ادامه می فرمایند مطلب دیگر این است که منافقین در زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله خیلی به اسلام ضرر زدند اما چطور شد که وقتی حضرت از دنیا رفت و خلافت را غصب کردند دیگر هیچ اثری از منافقین در آثار اسلامی نمی بینیم؟! اگر بگوئیم منافقین ایمان آوردند که خیلی بعید است و اگر بگوئیم نابود شدند که باز بعید است بالاخره ایشان بعد از بحث مفصل می فرماید هدفشان حاصل شد، هدف آنها این بود که ضربه ی قاطعی به اسلام بزنند و از رشد و بالندگی اسلام جلوگیری کنند یعنی در نتیجه ی وضعی که در خلافت و حکومت بوجو آوردند به هدفشان رسیدند و بین مسلمانان نفاق و اختلاف و تفرقه ایجاد کردند و همین اختلاف مانع پیشرفت اسلام شد، اگر جریان غدیر خم عملی می شد و در همان راستا مسلمانان حرکت می کردند قطعا بسیار ترقی و کمال و عزت و پیشرفت داشتند ولی منافقین نگذاشتند.

ص: ۶۷

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۲۷، ص ۲۶۲.

۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۹، ص ۲۸۷.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

سیاست اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در سیاست داخلی و سیاست خارجی که یکی از ارکان حکومت اسلامی و نشان دهنده قدرت و عزت اسلامی است می باشد.

چند مطلب قابل ذکر است؛ مطلب اول اینکه یکی از مظاهر سیاست تمدن سازی است که با تاریخ مربوط می باشد، شکی نیست که اسلام در آغاز طلوع خود تمدن بسیار با شکوهی در دنیا ایجاد کرد این تمدنی که اسلام ایجاد کرد در شرایطی بود که در دنیای آن روز حتی یک کتابخانه وجود نداشت و کل دنیا غرق در ظلمت و جهالت بود اما اسلام توانست یک محیط علمی ایجاد کند و در آن محیط برای دعوت به علم و تحقیق کتابخانه های زیادی در قاهره و بغداد و نیشابور و دیگر بلاد اسلامی تاسیس کند و همچنین دانشمندان بزرگی مثل ابن سینا و فارابی و ابوریحان بیرونی و محمد زکریای رازی و امثالهم را تربیت کند درحالی که در کل اروپا و دنیا حتی یک دانشمند بنام و حوزه های علمی و مراکز تحقیقی وجود نداشت خلاصه اسلام تمدنی ایجاد کرد که یهود و نصاری در مقابل آن خاضع و خاشع شدند و دو قطب سیاسی آن موقع یعنی یهود و نصاری و ایران و روم در مقابل اسلام خاضع بودند و قدرت اسلامی بر تمام آنها توفیق داشت که خب این یک مطلب مهمی است که سیاست اسلامی به اندازه ای جامع و کامل و قدرت آفرین بوده که چند قرن وجود داشته و همین یکی از نشانه های سیاست اسلامی بوده که توانسته یک جامعه ای را به این شکل مدیریت و تدبیر و اداره کند خلاصه این بحث با تاریخ خیلی مربوط می باشد.

ص: ۶۸

مطلب دوم اینکه باید توجه کنیم که فقهاء ما در نظرات فقهی تفاوت های فراوان دارند منتهی ما به همه آنها با دید احترام نگاه می کنیم و هیچوقت به خود اجازه نمی دهیم یک کلمه ای بگوئیم که مطابق گرامیداشت آنها نباشد، گاهی مطالبی را از امام رضوان الله علیه نقل کرده ایم ولی باید توجه داشته باشیم که فقهاء ما در این قبیل مسائل (سیاست و حکومت اسلامی) تفاوت های فراوان دارند مثلاً رهبر معظم انقلاب دامت برکاته نوشته های فراوانی در این رابطه دارند چونکه توانسته سی و چند سال با توجه به همه بحران ها و دشمنی ها در متن جهان و زمان باشد، ایشان مطالب فراوانی را گفته و نوشته که بسیار موثر بوده لذا مطالعه نوشته های ایشان که چند جلد است مانند مطالعه نوشته های امام رضوان الله علیه برای ما خیلی لازم و مفید خواهد بود، ایشان در تفاوت فقهاء نکاتی دارند من جمله اینکه ما دو مرتبه به جنگ روس ها رفتیم که اولی به عهدنامه گلستان و دومی به عهدنامه ترکمنچای ختم شد این قضایا در زمان فتحعلی شاه قاجار رخ داده و زمان یک زمانی بوده که قاجار خودشان بسیار بی عرضه بودند و زیر سیطره غرب و شرق نیز واقع شده بودند، قسمت مهمی از ایران ما نیز در آن زمان از دست رفت، خلاصه اینکه ایشان می فرمایند در آن زمان شیخ جعفر کبیر و میرزای قمی از مراجع و خیلی مهم بودند، شیخ جعفر کبیر

فتحعلی شاه را نایب خودش کرد و فتحعلی شاه نیز خودش در جنگ شرکت نکرد بلکه پسرش عباس میرزا شرکت کرد و چون خیلی بی عرضه و ترسو بود نتوانست جنگ را اداره کند و در نتیجه ما شکست خوردیم اما میرزای قمی فتحعلی شاه را نایب خود قرار نداد که همین تفاوت بین میرزای قمی و شیخ جعفر را نشان می دهد خلاصه اینکه ما در این بحثمان باید به تفات نظر فقهاء توجه داشته باشیم.

نمونه ای از تفاوت های مذکور را از کلام صاحب جواهر نقل می کنیم، البته ایشان بسیار مختصر در مورد جهاد بحث کرده و کلاً فقهاء ما نیز همینطور بوده اند، در قواعد و شرایع که از کتابهای بسیار مهم هستند و ما باید خیلی با آنها مرتبط باشیم در مورد جهاد خیلی کم و مختصر بحث شده مثلاً برای جهاد فقط سه نوع ذکر کرده اند؛ اول جهاد با کفار برای دعوت به اسلام، دوم جهاد دفاعی در صورت حمله کفار و سوم جهاد با بغاه در صورت قیام آنها در برابر حکومت اسلامی، ولی امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران هشت نوع جهاد ذکر کرده است، علی ای حال صاحب جواهر در کتاب الجهاد اینطور می فرماید: «وکیف کان فلا إشکال فی أصل الحکم بعد الأمر به والحث الأكید علیه کتاباً وسنه، بل هو إن لم یکن من الضروریات فلا ریب فی کونه من القطعیات، نعم قد یمنع الوجوب، بل قد یقال بالحرمة لو أراد الکفار ملک بعض بلدان الاسلام أو جمیعها فی هذه الأزمنه من حیث السلطنه مع إبقاء المسلمین علی إقامه شعار الاسلام وعدم تعرضهم فی أحكامهم بوجه من الوجوه، ضروره عدم جواز التغریر بالنفس من دون إذن شرعی، بل الظاهر اندراجہ فی النواهی عن القتال فی زمن الغیبه مع الکفار فی غیر ما استثنی، إذ هو فی الحقیقه إعانه لدوله الباطل علی مثلها» (۱)

این کلام صاحب جواهر است که در آن زمان اینطور قضاوت می کرده اما در مقابل ایشان امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران هشت نوع جهاد ذکر کرده من جمله قتال برای دفع فتنه و قتال برای اجراء عدالت و قتال برای از بین بردن ظلم و قتال برای نجات مستضعفین از دست مستکبرین و مطلب مهم همین است که در کتاب الجهاد به آیات قران توجه نشده با اینکه قران منبع اصلی احکام پروردگار می باشد، صاحب جواهر در اول کتاب الجهاد چند روایت در مورد جهاد ذکر کرده اما آیه ذکر نکرده و این خیلی عجیب است که چطور شده فقهاء ما در کتابهای فقهی خیلی سراغ آیات قران نمی روند!

ص: ۷۰

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۴۷، کتاب الجهاد.

بنده نوشته های فراوانی از امام رضوان الله علیه دارم من جمله اینکه در دفاع مقدس وقتی دشمن در جایی بمب می انداخت عده ای در محلی که بمب انداخته بودند جمع شدند و خیلی پر شور شعار می دادند "جنگ جنگ تا پیروزی"، امام رضوان الله علیه در جلد ۱۹ صحیفه نور صفحه ۱۱۲ در این رابطه می فرمایند: بله عده ای برای اینکه به مردم روحیه بدهند شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" سر می دادند اما بعضی ها همان موقع ایراد گرفتند و گفتند این شعار در کجای قران است؟ اصلاً در قران چنین چیزی وجود ندارد، ایشان در جواب فرمودند بله عین این عبارت در قران نیست ولی بالاتر از آن هست، در دوجا ذکر شده: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) (۱) و چه فتنه ای بالاتر از حمله مستکبرین به ایران؟ بله جنگ جنگ تا پیروزی نیست اما جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم هست، ما یک جزء کوچکی از عالم هستیم ولی تاچندی که در عالم فتنه وجود دارد ما می گوئیم جنگ جنگ تا رفع فتنه.

خلاصه اینکه بحث ما یک بحث مهمی در سیاست اسلامی می باشد و شما باید کتابهای مختلفی را در این زمینه مطالعه کنید من جمله قواعد و شرایع و شروح این کتابها و خصوصاً جواهر و امثال اینها از کتب فقهاء.

امام رضوان الله علیه پنج جلد تفسیر قران دارند ایشان در جلد ۳ تفسیرشان هفت هشت صفحه در تفسیر آیه شریفه: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً) (۲) بحث کرده اند بعلاوه در فقه ما نیز قاعده نفی سلطنت ذکر و مورد بحث واقع شده است، علی ای حال ما با توجه به آیات قران باید در اقسام جهاد بحث کنیم و قدم به قدم جلو برویم إن شاء الله تعالی... .

ص: ۷۱

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۳.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۱.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفقه در قران / ولایه الفقیه / کتاب البیع

نهج البلاغه در جاهای مختلف تشویق و ترغیب و تأکید بر توجه به قران مجید با عبارت ها و تعبيرات گوناگون دارد من جمله این فرمایش حضرت که فرموده: (وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ) (۱)، بیشتر تکیه کلام ما روی همین کلمه تفقه در قران است یعنی ما باید احکام فقهی خودمان را از قران استخراج کنیم و سعی کنیم قران را در مسیر فقه بهتر و بیشتر بفهمیم.

آدرس: شرح خوئی جلد ۷ صفحه ۳۸۱، شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۷۲، شرح فی ظلال جلد ۲ صفحه ۱۵۸، شرح ابن ابی الحدید جلد ۷.

حضرت امیر علیه السلام در جای دیگر از نهج البلاغه در مورد قران اینطور می فرمایند: (ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَجْبُو تَوَقُّدَهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرُكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَا جَا لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ، وَشِعَاعًا لَا يُظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَفُرْقَانًا لَا يُخَمِّدُ بُرْهَانُهُ، وَتَبْيَانًا لَا تُهَيِّمُ (تنهدم) أَرْكَانُهُ، وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ، وَعِزًّا لَا تُهْزَمُ أَنْصَارُهُ، وَحَقًّا لَا تُخَذَلُ أَعْوَانُهُ. فَهُوَ مَعِيدُنَ الْإِيمَانِ وَبُحَيْرِي وَحْتُهُ، وَيَنْبِيعُ الْعِلْمِ وَبُحَيْرُهُ، وَرِيَاضُ الْعِدْلِ وَعُذْرَانُهُ، وَأَثْفِئِي الْأَسْ-لَامِ وَبُتَيْانُهُ، وَأُودِيَهُ الْحَقِّ وَغِيْطَانُهُ. وَبَحْرٌ لَا يَنْزِفُهُ الْمُسَيِّتِرْفُونَ، وَعَيْوُنٌ لَا يَنْضِبُ بِهَا الْمَاتِحُونَ، وَمَنْاهِلٌ لَا يَغِيْضُهَا الْوَارِدُونَ، وَمَنْازِلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجُهَا الْمُسَافِرُونَ، وَأَعْلَامٌ لَا يَغْمِي عَنْهَا السَّائِرُونَ، وَأَكَامٌ (امام) لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ. جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعًا لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ... إلى آخر كلامه الشريف) (۲)

ص: ۷۲

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۱۰، ص ۱۰۱.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۹۸، ص ۲۱۲.

امام رضوان الله عليه توجه خاصی به قران داشتند و تمام کار خودشان را بر مبنای قران استوار کردند، در بخشی از وصیت نامه خودشان مطالبی در مورد قران دارند، ایشان کلامشان را با حدیث ثقلین شروع می کنند و بعد می فرمایند اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا این ودیعه الهی و ماترک پیغمبر اسلام صلوات الله علیه و آله، مسائل اسف انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد پس از شهادت حضرت علی علیه السلام شروع شد خود خواهان و طاغوتیان قران کریم را وسیله کردند برای حکومت های ضد قرانی و مفسران حقیقی و آشنایان به حقائق را که سراسر قران را از پیامبر اکرم دریافت کرده بودند نداء اینی تارکم فیکم الثقلین در گوششان بود با بهانه های مختلف آنها را کنار زدند در حقیقت قران را که برای بشریت تا ورود به حوض کوثر بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان های این کتاب بود خط بطلان کشیدند انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه گذاری کردند تا کار بجائی رسید

که قلم از شرح آن شرمسار است و هر چه این بنیان کجج به جلو آمد کجی ها و انحرافات افزون شد تا آنجا که قران کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی تنزل کرده بود این ولیده علم الأسماء را از شر شیاطین و طاغوتیان رها سازد و جهان را به قسط و عدل برساند حکومت را به دست اولیاء معصومین علیهم السلام بسپارد تا آنان که به هر صلاح بشریت است بسپارند چنان از صحنه خارج کردند که گوئی نقشی برای هدایت ندارند کار بجائی رسید که نقش قران به دست حکومت های جائر و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله ای برای اقامه جور و فساد شد و مع الاسف به دست دشمنان توطئه گر و دوستان جاهل قران این کتاب سرنوشت ساز نقشی جز در گورستان ها و مجالس مردگان نداشت آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی می زد و از سیاست که نقش بزرگ اسلام و رسول خدا در قران بود آن شخص را معصیت کار می شمردند و آن را بزرگترین معصیت کار می دانستند کلمه آخوند سیاسی موازی بود با آخوند بی دین اکنون نیز هست اخیراً قدرت های شیطانی بزرگ به وسیله حکومت های منحرف خارج از انقلاب اسلامی که خود را به دورغ به اسلام بسته اند برای محو قران و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرت ها قران را با خط زیبا طبع می کنند و به اطراف می فرستند و با این حيله شیطانی قران را از صحنه خارج می کنند ما همه دیدم قران را که محمد رضا خان پهلوی طبع کرد و عده ای را اغفال کرد بعضی آخوندهای بی خیر از مقاصد اسلام نیز مداح او بودند...الی آخر کلامه، خلاصه آنچه که در جریانهای تاریخ بر قران گذشته بسیار اسف انگیز است و در وضع فعلی نیز میلیون ها قران چاپ می کنند و به این طرف و آن طرف می فرستند درحالی که مفاد و مضامین و مفاهیم قرانی باید مورد توجه قرار بگیرد و روایات فراوانی نیز از ائمه علیهم السلام در مورد تفقه در دین و قران داریم و امام جواد علیه السلام نیز می فرماید تفقه بهائی برای هر چیز گران بهائی است و نردبانی برای رسیدن به مراتب و درجات کمال، و آن دوخطبه که از نهج البلاغه خواندیم نیز تاکید به تفکر و تفقه در قران داشتند.

تفقه در قران با بحث دیروزمان نیز مرتبط است از این جهت که ما در کتب فقهی خیلی به فقهاء با نظر تکریم و تعظیم نگاه می کنیم و کوچکترین کلمه ای که برخلاف این باشد حاضر نیستیم بگوئیم اما تعجب از این است که در کتب فقهی ما توجه به قران خیلی کم است دیروز عرض کردم در جواهر و شرایع و قواعد و جامع المقاصد و دیگر کتب فقهی به حدیث توجه بیشتری نسبت به قران شده است و گفتیم که اینها در کتاب جهاد سه قسم بیشتر برای جهاد ذکر نکرده اند درحالی که امام رضوان الله علیه با تکیه به قران در صحیفه نور هشت نوع برای جهاد ذکر کرده است.

بحثهای مهمی در مورد جهاد داریم و یکی از بحثهای مهم این است که مثلاً در تفسیر المنار جهاد را فقط خلاصه در دفاع می کند و می گوید هرچه که پیغمبر انجام داد دفاع بود و اصلاً ما در اسلام جهاد نداریم! در واقع تفسیر المنار تمام آیات قرانی در مورد جهاد را در دفاع خلاصه کرده اما درمقابل امام رضوان الله علیه و آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه می فرمایند قران اساساً می خواهد شرک و کفر و ظلم و فقر و فساد و تبعیض را بردارد و ما باید حرکت کنیم و یک رسالت جهانی برای مسلمانان است که قوی باشند و مقدمات را فراهم کنند و متحد باشند و حمله کنند و پیش بروند و استکبار و فقر و ظلم را از میان بردارند و مستضعفان جهان را به حرکت در بیارند خلاصه این دو نوع فهم از قران می باشد.

بحث دیگر کم رنگ کردن جهاد است جهادی که حضرت امیر علیه السلام آن را عزت دین می شمارد و حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليهم نیز در خطبه ای که ایراد کردند عزت و عظمت دین را به جهاد می داند ولی برخی سعی کرده اند جهاد را خیلی کم رنگ کنند بلکه گفته اند چون زمان معصوم نیست اصلاً جهاد نداریم تا امام زمان ظهور کند.

مطلب دیگر اینکه ۵۰ نفر از سیاسیون و شخصیت‌های علمی و فکری و سیاسی دنیا هر کدام از یک زوایه انقلاب اسلامی ایران و کار امام رضوان الله علیه را مورد مطالعه قرار داده اند که نظرات آنها در کتاب "ثوره الفقیه و دولته" جمع آوری شده است، در صفحه ۴۹۷ این کتاب ذکر شده؛ هنگامی که طوفان ظلم و استبداد و استکبار ظلمات بعضها فوق بعض برای مستضعفان و ملت‌های زیر سلطه و استبداد بوجود آمده بود یک امام تنها در برابر طوفان ها قیام کرد و از زندان و تبعید و تهدید و از دست دادن فرزند خود هرگز نه‌راسید و جلو آمد و این کار را انجام داد عجیب اینکه او یک سیاست مدار حرفه ای یا یک فرمانده نظامی نبود کان شیخاً کبیراً و رجل دین که گذشت سالها او را ضعیف کرده بود اما یقاتل وحیداً در مقابل کل مستکبرین و مستبدین دنیا و هیچ وقت نرم نشد کلمات او در قلوب مردم جا می کرد مثل اسرافیل و نفخ صور بود هیچ ساعتی از عمرش عزم و اراده اش سست نشد هیچ وقت توقف نکرد.

خلاصه اینکه تفقه در قران بسیار تاثیر گذار می باشد.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی

تفقه در قران/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: تفقه در قران/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار در خطوط اصلی سیاست های اسلامی بود که به بحث جهاد رسیدیم، مطالبی را درباره جهاد عرض کردیم و مطالبی دیگری را نیز عرض خواهیم کرد منتهی یکی از عزیزان سوالی کردند و گفتند آیات سوره کافرون با جهاد اسلامی چطور سازگار است؟ احکام و قوانین اسلام به تدریج بوجود آمده اند، استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان بحثی درباره تدریج دارند که پیغمبر خدا مأمور بود به تدریج تبلیغ کند یعنی هم تبلیغ و هم احکام تدریجی بودند، در تبلیغ مرحله اول: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (۱) بود و مرحله دوم: (وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا) (۲) بود و مرحله سوم: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) (۳) بود و اما احکام نیز تدریجی بوده و یکدفعه نیامده اند، این سوره (کافرون) نیز همینطور است یعنی وقتی نازل شد پیغمبر در مکه بودند و هنوز آیات جهاد و تأکید به جهاد نازل نشده بودند، الف لام "الکافرون" عهد حضوری است، سوره کافرون مربوط به این است که کفار می خواستند با پیغمبر سازش کاری کنند لذا چند نفر نه تمام کفار مثل ولید بن مغیره و پدر عمرو عاص نزد پیغمبر آمدند به حضرت گفتند حالا بیا باهم سازش و مصالحه داشته باشیم ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز یکسال بت های ما را عبادت کنید، شما مظهر توحید و عدالت خدا و ما مظهر شرک و جهل هستیم، خلاصه یک پیشنهاد سازش از طرف کفار معین مطرح شد و پیغمبر از طرف خداوند مأمور است تا بگوید حق و باطل و کفر و ایمان ضد و نقیض هستند و هرگز سازش کاری باهم ندارند و اینکه شما می گوئید یک مطلب سازش کارانه است و ما هرگز نمی توانیم چنین کاری کنیم فلذا سوره کافرون نازل شد، در این سوره دو جمله یعنی یک فعلیه و یک اسمیه تکرار شده، ابتدا در جمله فعلیه می گوید: (لا- أعبد ما تعبدون) (۴) فعل مضارع نوعاً افاده استقبال می کند یعنی عبادت نمی کنم، بعد در دو جمله اسمیه ابتدا می گوید: (ولا أنتم عابدون ما أعبد) (۵) یعنی هیچوقت شما چند نفر از کفر به سوی توحید بر نخواهید گشت و بعد در جمله اسمیه دیگر می گوید: (ولا أنا عابدٌ ما عبدتم) (۶) و بعد ادامه ی آیات ذکر می شود، علی ای حال این سوره و آیاتش قبل از آیات مربوط به جهاد نازل شده اند و منافاتی با جهاد و تأکید بر آن ندارند بلکه مربوط به سازش کاری با تعدادی از کفار معین می باشد و می خواهد بیان کند که سازشکاری با کفر و ایمان و حق و باطل محال است و صورت نخواهد گرفت.

ص: ۷۶

۱- شعراء/سوره ۲۶، آیه ۲۱۵.

۲- انعام/سوره ۶، آیه ۹۲.

۳- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۸.

۴- کافرون/سوره ۱۰۹، آیه ۲.

۵- کافرون/سوره ۱۰۹، آیه ۳.

۶- کافرون/سوره ۱۰۹، آیه ۴.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در مورد سوره کافرون مطلب دیگری دارد (تفسیر المیزان بسیار بزرگ است و واقعا یک تحول و حماسه می باشد آیت الله العظمی آقای خوئی بعد از اینکه تفسیر المیزان به دستش رسید فرمود نویسنده این تفسیر بخاطر تلاش و زحمت فراوان در نوشتن چنین کتابی قاعدتاً باید یکی از حواسش را از دست داده باشد، آقای طباطبائی اعلی الله مقامه خودش را قربانی تفسیر قران کرد)، ایشان در اینجا یک روایتی را از امالی شیخ طوسی نقل می کند و می فرماید ابوشاکر دیصانی که از زنادقه بوده و هیچوقت اسلام نیاورده از اباجعفر احوال که همان محمد بن نعمان است و از شاگردان مبرز امام صادق علیه السلام است سوال می کند (قبلاً نیز سوالاتی از امام صادق علیه السلام پرسیده بوده مثلاً یک بار گفته بوده از امام صادق علیه السلام پرسید آیا خدا قادر است تمام دنیا را در یک تخم مرغ قرار دهد به صورتی که تخم مرغ بزرگ نشود و دنیا نیز کوچک نشود؟! امام صادق علیه السلام در جواب فرمودند اگر خدا را می خواهی ببینی همان چشم را ببین عدسی چشم خیلی کوچک است اما موجودات بسیار بزرگی در آن قرار می گیرند، این چه خدائی است که در سوره کافرون جملات را تکرار کرده؟! ابو جعفر احوال از او مهلت خواست و خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت ابوشاکر دیصانی چنین سوالی از من کرده، حضرت فرمودند به ایشان بگوئید پیشنهاد کفار تکرار شده زیرا آن چند نفر کافر گفتند ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز یکسال خدای ما را عبادت کن و باز دوباره ما یکسال خدای شما را عبادت می کنیم و شما نیز دوباره خدای ما را یکسال عبادت کن اگر ما برحق هستیم شما نیز در حق و خیر ما سهم می برید و اگر شما برحق باشید و درست بگوئید ما نیز از حق و خیر شما سهم می بریم، درواقع چونکه آنها پیشنهادشان را دو بار تکرار کرده بودند خداوند نیز خواسته عین عبارت آنها ذکر کند لذا آیات تکرار شده اند و این هیچ اشکالی ندارد، ابوشاکر گفت این کلام تو نیست بلکه این حرف را از حجاز آورده ای یعنی از امام صادق علیه السلام پرسیده ای، این روایت را آیت الله طباطبائی در تفسیر سوره کافرون نقل کرده است، این جواب بنده بود در مورد سوالی که درباره این سوره و عدم سازگاریش با آیات جهاد شده بود.

مطلب دیگر اینکه یکی از مباحث مهم این است که شیخ اعظم انصاری که خیلی عظمت دارد و ما نیز با دید عظمت به ایشان نگاه می کنیم در اول مکاسب محرمة روایتی از تحف العقول نقل کرده که شما نیز با آن آشنا هستید و همچنین فرموده صاحب وسائل و صاحب حدائق این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند، کلام شیخ این است: «فَنَقُولُ - مُسْتَعِينًا بِاللَّهِ تَعَالَى -: رَوَى فِي الْوَسَائِلِ وَالْحَدَائِقِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ - فِي كِتَابِ تَحْفِ الْعُقُولِ - عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامِهِ عَلَيْهِ حَيْثُ سُئِلَ عَنْ مَعَايِشِ الْعِبَادِ، فَقَالَ: " جَمِيعُ الْمَعَايِشِ كُلِّهَا مِنْ وَجْهِ الْمَعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الْمَكَّاسِبُ أَرْبَعُ جِهَاتٍ، وَيَكُونُ فِيهَا حَلَالٌ مِنْ جِهَةٍ وَحَرَامٌ مِنْ جِهَةٍ: فَأُولَٰئِكَ هَذِهِ الْجِهَاتُ الْأَرْبَعُ الْوَلَايَةُ، ثُمَّ التَّجَارَةُ، ثُمَّ الصَّنَاعَاتُ، ثُمَّ الْإِجَارَاتُ.

والفرض من الله تعالى على العباد في هذه المعاملات الدخول في جهات الحلال، والعمل بذلك، واجتناب جهات الحرام منها.

فإحدى الجهتين من الولاية: ولاية ولاة العدل الذين أمر الله بولايتهم على الناس، والجهة الأخرى: ولاية ولاة الجور.

فوجه الحلال من الولاية، ولاية الوالى العادل، وولاية ولاة به الوالى العادل بلا زياده ونقيصه، فالولاية له، والعمل معه، ومعونته، وتقويته، حلال محلل.

وأما وجه الحرام من الولاية: فولاية الوالى الجائر، وولاية ولاة، فالعمل لهم، والكسب لهم بجهة الولاية معهم حرام محرم معذب فاعل ذلك على قليل من فعله أو كثير، لأن كل شئ من جهة المعونه له، معصيه كبيره من الكبائر.

وذلك أن في ولايته الوالی الجائر دروس الحق كله، وإحياء الباطل كله، وإظهار الظلم والجور والفساد، وإبطال الكتب، وقتل الأنبياء، وهدم المساجد، وتبديل سنه الله وشرائعه، فلذلك حرم العمل معهم ومعونتهم، والكسب معهم إلا بجهه الضروره نظير الضروره إلى الدم والميته» (1)

شیخ انصاری این خبر را در اول کتاب مکاسب ذکر کرده اما همین شیخ در بحث ولایت فقیه دوبار گفته اثبات ولایت فقیه "خرط القتاد" است و کلاً ولایت فقیه را انکار کرده و جالب اینکه تمام شراح و محشین مکاسب نیز با شیخ انصاری هم نظر شده اند، حالا سوال ما از شیخ انصاری این است که شما در اول کتاب در غالب خبر مذکور ولایت جائر را آن طور معرفی کردید و بعد ولایت فقیه را اینطور انکار کردید خب لازمه ی این مطلب اثبات ولایت و لاه جائر می باشد، این اشکال ما شیخ انصاری بود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

سیاست اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

دیروز عرض کردیم شیخ اعظم انصاری در اول کتاب مکاسب محرمه روایتی که در تحف العقول ذکر شده (خبر در وسائل و حدائق نیز ذکر شده) را تیمناً از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آن معایش (وسائل و ابعاد زندگی مردم) عباد را به چهار قسمت تقسیم کرده؛ اول ولایت، دوم تجارات، سوم صناعات و چهارم اجارات.

اول به سراغ ولایت به معنای سیاست گذاری و تدبیر و اداره امور مردم رفته و بعد گفته هر چهار قسمی که ذکر کردیم هم جهت حلال و هم جهت حرام دارند، در ولایت گفته آنچه که صحیح و حلال و جائز است ولایت پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام و نواب آنها (فقیه جامع الشرائط) و ولایتی که آنها نصب کنند می باشد اما غیر از اینها ولایت و لاه جائر و حرام می باشد و در ولایت ولی جائر مفسدی نظیر: "دروس الحق كله، وإحياء الباطل كله، وإظهار الظلم والجور والفساد، وإبطال الكتب، وقتل الأنبياء، وهدم المساجد، وتبديل سنه الله وشرائعه" بوجود می آید، بنابراین خبر مذکور دلالت دارد بر اینکه اگر پیغمبر و امام در میان مردم نبودند باید شخصی جانشین آنها باشد تا احکام خداوند را بیان و اجراء کند و کمک و حمایت او نیز جائز و لازم است، و اما همین شیخ انصاری در بحث ولایت فقیه تمام أدله را رد کرده و منکر ولایت فقیه شده و دو دفعه تکرار کرده: "اثبات ولایه الفقیه دونه خرط القتاد" و تمام شراح و محشین مکاسب غیر از امام رضوان الله علیه حق را به شیخ داده اند، خب لازمه ی چنین حرفی این است که والی جائر سرکار بیاید و اگر چنین شود مفسد مذکور در خبر بر او مترتب می شود، و اما سوال ما از شیخ این است که شما در اول کتاب آن طور فرمودید و بعد در کتاب بیع ولایت فقیه را منکر شدید که لازمه این انکار شما نیز سرکار آمدن والی جائر و بعد وقوع آن همه مفسد مذکور در خبر می باشد حالا اگر مردم در آن زمان به شما به عنوان یک فقیه جامع الشرائط مراجعه می کردند تکلیفشان چه بود و کلاً در صورت انکار ولایت فقیه و با توجه به روایتی که در اول کتاب مکاسب محرمه نقل کردید و آن مفسد را برای ولی جائر ذکر کردید تکلیف مردم در زمان غیبت

امام عصر علیه السلام چه خواهد بود؟ این سوال ما از شیخ انصاری و کسانی که حرف ایشان را تأیید کرده اند می باشد.

ص: ۷۹

۱- کتاب المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، ج ۱، ص ۶.

بحث دیگری که داشتیم این بود که یکی از موضوعات بسیار مهم برای عزت اسلام جهاد می باشد. استفاد از قران که تمام ادیان الهی جهاد را داشته اند چون بدون جهاد و شهادت همیشه دشمن بر مسلمانان و ادیان غلبه می کند لذا لشکر پیغمبران همین مردمی هستند که به جهاد برمی خیزند و روایات فراوانی داریم که عزت و قدرت اسلام را در جهاد دانسته اند پس جهاد مسئله بسیار مهمی می باشد البته جهاد به معنای جنگ نیست بلکه جهاد یعنی اقدامات و فعالیت ها به قصد اعلاى کلمه اسلام و صاحب جواهر نیز جهاد را به همین معنی ذکر کرده است پس جهاد بسیار مهم است اما فقهاء ما مثل علامه در قواعد و محقق در شرایع و صاحب جواهر و صاحب حدائق همگی جهاد را سه قسم کرده اند؛ اول جهاد برای دعوت کفار به اسلام، دوم جهاد برای دفاع از حوزه اسلام در صورت هجوم کفار و سوم جهاد با بغاه.

استفاد از آیات قران که اقسام جهاد بیشتر از سه قسم مذکور می باشد که ما فهرستش را عرض می کنیم:

اول تحصیل قدرت و بعد قیام و جهاد برای نجات مستضعفان از چنگال مستکبران و رهائی از سلطه آنها: (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (۱).

دوم جهاد برای رفع فتنه و فساد، فتنه یک معنای خیلی عامی دارد یعنی ایجاد تشکیلات و جریاناتی که ظاهری فریبنده و خوب دارند اما در باطن مقصودشان فساد و به هم زدن قوانین و وضع جامعه و از بین بردن آسایش و آرامش مردم می باشد که در دوجای قران این نوع از جهاد ذکر شده است؛ اول: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ) (۲) و دوم: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

ص: ۸۰

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۷۵.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۳.

سوم جهاد برای اجرای عدالت و از میان برداشتن ظلم و ظالم: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۱) ، اگر مردم به طور خودجوش اقدام کردند و بساط عدل و قسط برقرار شد که هیچ اما اگر اینطور نشد مجاهدینی باید باشند تا با حدید یعنی آلات و ابزار جنگی ظلم و ظالمین را از میان بردارند تا "يقوم الناس بالقسط" محقق شود و عدالت برقرار شود، بنده خودم حساب کردم و دیدم که امام رضوان الله عليه در چند جا برای قتال و جدال به همین آیه استدلال کرده من جمله در جلد ۱۵ و ۱۳ و ۱ و ۴ از صحیفه نور، دانستن این مطالب برای شما که از علماء هستید و طبق فرمایش حضرت امیر علیه السلام باید در مقابل ظلم ظالمین قیام کنید و در برابر محرومیت مظلومین آرام ننشینید بسیار مهم می باشد.

ظاهراً همین ایام مصادف است با درگذشت استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی صاحب تفسیر المیزان اعلی الله مقامه الشریف، ایشان در تفسیر آیه مذکور مطالب فراوانی را ذکر کرده است من جمله اینکه ایشان فرموده مسلمانان موظف هستند تا با کل کفار بجنگند تا فتنه و شرک را از میان بردارند و همه را مسلمان کنند البته نه با شمشیر "لا إكراه فی الدین" بلکه اول با عقل و منطق و بعد اگر نشد و آنها لجاجت به خرج دادند بجنگند زیرا اگر مسلمانان آرام بنشینند کفار آسیب می رسانند و این مطلب در این آیه شریفه: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا) (۲) نیز ذکر شده است یعنی دشمن با شکلهای مختلف قصد آسیب زدن به شما را دارد لذا شما نباید بنشینید تا کفار به پشت مرزهای شما برسند بعد بروید با آنها بجنگید بلکه "أن یکف" باید جلوگیری کنید و جلوگیری به این است که کار ریشه ای کنید یعنی باید به قدری قدرت کسب کنید که آنها نتوانند به شما هیچ آسیبی برسانند و حضرت امیر علیه السلام نیز در نامه ششم نهج البلاغه می فرماید: (وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ: تَتَمَامٌ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ، حَتَّى يَصِلَ إِلَىهَا طَائِبُهَا، وَيَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا، وَلَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ، وَبِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي) (۳) ، به حضرت عرض کردند طلحه و زبیر به بصره رفته اند و شما در مدینه هستی و خلیفه و حاکم هستی و مردم هم با شما بیعت کرده اند پس همینجا بنشینید شما به آنها چه کار دارید رهایشان کنید، حضرت فرمودند قسم به خدا من مثل کفتار نیستم که در لانه ی خودم بمانم تا اینکه صیاد بیاید و من را صید کند بلکه من می روم و آنها را از بین می برم، خلاصه اینکه اسلام می گوید شما نباید بنشینید بلکه باید اقدامات لازم را انجام بدهید و قدرتمند شوید و به جنگ دشمنان بروید تا از آسیب آنها در امان بمانید.

ص: ۸۱

۱- حدید/سوره ۵۷، آیه ۲۵.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۸۴.

۳- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۶، ص ۱۳.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سیاست اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در جهاد به عنوان یکی از خطوط اصلی سیاست اسلامی بود، با توجه اینکه ما دشمنانی داریم و خواهیم داشت اسلام برای اینکه آنها نتوانند قدرت و عزت ما را از بین ببرند برای جهاد جایگاه بسیار بلندی قائل شده است: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُوهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۱) پس همیشه دشمنان باید از شما رعب و وحشت در دل داشته باشند همچنین در دوجای قران کریم ذکر شده: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (۲) یعنی با کفار و منافقین جهاد کن تا غلظت و خشونت و قدرت شما را حس کنند.

یکی از مواردی که ما می توانیم از آن به اهمیت جهاد پی ببریم این است که ببینیم کلمه جهاد در قران و روایات چقدر ذکر شده است و آثاری که برای آن ذکر شده چگونه است، چند مورد به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

اول: امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: (فَالجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوُلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبِيلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ) (۳)

دوم: در وسائل الشیعه و در ابواب جهاد العدو اخباری در این رابطه ذکر شده من جمله این خبر که سنداً صحیح می باشد: (محمد بن یعقوب عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن عمر بن أبان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: الخیر كله فی السیف، وتحت ظل السیف، ولا یقیم الناس إلا السیف، والسیوف مقالید الجنة والنار) (۴)

ص: ۸۲

۱- انفال / سوره ۸، آیه ۶۰.

۲- توبه / سوره ۹، آیه ۷۳.

۳- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۵۳، ص ۲۹۴.

۴- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵، ابواب جهاد العدو، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

در بحار الأنوار نیز روایات بسیاری داریم که جهاد در آنها ذکر شده، برای نمونه چند مورد ذکر می کنیم:

اول: "المومن له قوة فی دین و حرص فی جهاد".

دوم: "إنما رهبانيه أمتي الجهاد في سبيل الله".

سوم: "إنَّ السِّياحَةَ أمتي الجهاد في سبيل الله".

چهارم: "أى الأعمال أحب إلى الله؟ قال: الجهاد في سبيل الله".

پنجم: "الإسلام أصله صلاة وضربه صنانه الجهاد".

ششم: "فوق كل برٍّ برٌّ حتى يقتل الرجل في سبيل الله فليس فوقه برٌّ".

هفتم: "فمن ترك الجهاد ألبسه الله ذلًا- وفقرا في معيشته ومحقا في دينه ان الله أغنى " أعز " أمتي بسنابك خيلها ومراكز رماحها".

از این قبیل تعبيرات در مورد جهاد در روایاتمان زیاد داریم که اینجا به عنوان نمونه ذکر شد.

حضرت امیر علیه السلام نیز در نهج البلاغه اینطور می فرماید: (فإنَّ الجِهَادَ بابٌ مِنْ أَبْوَابِ الجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيائِهِ، وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى، وَدِرْعُ اللهِ الحَصِينَةُ، وَجُنَّةُ الوَثِيقَةِ) (۱)

حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین بعد از آرایش لشکر در مورد حمل پرچم در جهاد اینطور فرمودند: (وَلَا يَحْمِلُ (يَحْمِلُن) هَذَا العَلَمَ إِلَّا أَهْلُ البَصْرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الحَقِّ) (۲)، این فرمایش حضرت در خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه ذکر شده که در این خطبه مطالب فراوانی در مورد جهاد بیان شده است و این خطبه در شروح نهج البلاغه به این آدرس ذکر شده است؛ شرح خوئی جلد ۱۰ صفحه ۱۵۶، شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۳۳۹، ابن ابی الحدید جلد ۹ صفحه ۳۲۸، فی ظلال جلد ۲ صفحه ۵۰۹.

ص: ۸۳

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۲۷، ص ۲۶.

۲- نهج البلاغه، مرحوم دشتی، خطبه ۱۷۲، ص ۱۶۶.

همان طور که قبلاً عرض کردیم فقهاء ما در کتاب جهاد فقط سه نوع برای جهاد ذکر کرده اند؛ اول جهاد برای دعوت به اسلام، دوم جهاد برای دفاع در صورت هجوم دشمنان و سوم جهاد با بغاه، ولی ما از قران مواردی بیش از این سه نوع استفاده می کنیم و همچنین امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۲۳ صحیفه نور به آیات فراوانی برای جهاد تمسک کرده و اقسام بیشتری را برای جهاد ذکر کرده است.

دیروز چند قسم برای جهاد با توجه به قران ذکر کردیم من جمله جهاد برای نجات مستضعفان از چنگال مستکبرین، اسلام می خواهد که مسلمانان حتی در جهاد نیز عزت خودشان را حفظ کنند، در همین ابواب جهاد العدو خبری داریم که در آن امام صادق علیه السلام می فرماید: "مَنْ اسْتَأْسَرَ مِنْ غَيْرِ جِرَاحَةٍ مَثْقَلَةٍ فَلَيْسَ مِنْنا" کسی که بدون هیچ جراحتی تن به اسارت بدهد از ما نیست زیرا ممکن است اسیر برود و تحت شکنجه حرفهائی بزند که به ضرر اسلام باشد لذا اسلام می خواهد همیشه مسلمانان حتی در جهاد با قدرت برخورد کنند.

دوم جهاد در برابر ظالمان و جباران که این یک روایتی دارد که در آن امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصِيرِهِمْ لَقَدِيرٌ) (۱) مطالبی را بیان می کند و اینطور می فرماید: (وبحجه هذه الآية يقاتل مؤمنو كل زمان) (۲) یعنی به حجت همین آیه باید مومنین در هر زمانی برای رفع ظلم در برابر ظالمان بایستند و جهاد کنند.

ص: ۸۴

۱- حج/سوره ۲۲، آیه ۳۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۲۷، ابواب جهاد العدو، باب ۹، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

سوم جهاد با اهل کتاب می باشد: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) (۱) و سپس در آیه بعد در مورد یهود اینطور گفته شده " وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ) (۲) ، اهل کتاب ایمان به خدا ندارند زیرا آنها خدائی که ما می گوئیم با آن صفات و خصوصیات قبول ندارند و معتقد به آن نیستند اصلاً نصاری قائل به تثلیث خدا هستند فلذا در این آیه گفته شده که اهل کتاب ایمان به خدا ندارند.

اسلام از ابتداء اینطور خواسته که مسلمانان قدرت داشته باشند و بروند در کل دنیا با یهود و نصاری و اهل کتاب بجنگند و جهاد کنند تا اینکه آنها جزیه قبول کنند و شرائط ذمه را با ذلت بپذیرند.

شهید ثانی در شرح لمعه تبعاً للعلامه فی التذکره در مورد جزیه می فرماید حاکم اسلامی دستور جهاد با اهل کتاب را می دهد تا اینکه شرائط ذمه را بپذیرند و جزیه بدهند، جزیه هم به رئوس و هم به اراضی تعلق می گیرد، اما در مورد أخذ جزیه با توجه به "وهم صاغرون" مسلمان باید نشسته باشد و شخص اهل ذمه ایستاده باشد و حق ندارد در حضور شما بشیند، ذمی باید آنچه در دستش دارد را از جیبش بیرون بیاورد و کمر خودش را خم کند و سرش را باید پائین بیاورد و کسی که می خواهد جزیه را بگیرد باید ریش جزیه دهنده را بگیرد و به بیخ گوش او نیز بزند یعنی باید او را تحقیر کند، خب این دلالت دارد بر اینکه مسلمانان باید به این اندازه قدرت و عزت داشته باشند، خلاصه قرآن در مورد قتال با اهل کتاب اینطور می فرماید.

ص: ۸۵

۱- توبه/سوره ۹، آیه ۲۹.

۲- توبه/سوره ۹، آیه ۳۰.

جهاد اسلام/ولاه الفقه/کتاب البع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در انواع جهاد با توجه به قران مجید بود، یکی از موارد وجوب جهاد قیام برای اجراء عدالت می باشد در جای جای قران کریم ذکر شده که جامعه باید مجتمعی باشد که در آن عدالت برقرار است، عدالت یعنی هر کسی به حقی که عقل و شرع برای او معین می کند برسد عدالت یعنی مراعات حقوق که امام سجاد علیه السلام رساله ای در حقوق دارند، رساله حقوق و دعای ابو حمزه ثمالی هر دو از ابو حمزه ثمالی نقل شده که نام او ثابت بن دینار است که پدر سه شهید است و مقام بسیار بالائی دارد ائمه علیهم السلام فرموده اند او در زمان خودش مانند لقمان و سلمان است، امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق تمام حقوق را بیان کرده از خداوند متعال شروع کرده و بعد ارتباط و حقوق انسان ها نسبت به هم و بعد حقوق دیگر را ذکر کرده و آخرش ذکر شده "وهذه خمسون حقاً"، هر انسانی لازم است این حقوق را بشناسد و رعایت این حقوق می شود عدالت: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) (۱)، خلاصه اینکه عدالت در زندگی بسیار مهم می باشد.

این آیه شریفه نیز مربوط به بحث ما می باشد: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) (۲)، آیت الله طباطبائی اعلى الله مقامه در جلد ۱۹ تفسیر المیزان، میزان را به دین و بیانات را به معجزات معنی کرده و مراد از کتاب را کتاب آسمانی دانسته است و همچنین فرموده تمام پیامبران الهی برانگیخته شده اند تا همه ی مردم به عدالت قیام کنند، عرض کردیم اجراء عدالت بر اساس امکانات فرق می کند مثلاً کسانی که در مملکت مسئولیت دارند وظیفه خیلی بالائی دارند امام صادق علیه السلام می فرماید: "ثلاثه أشياء يحتاج الناس طراً إليها؛ الأمن والعدل والخصب (فراوانی نعمت)" خداوند متعال در سطح زمین نعمتهای فراوانی قرار داده است و مسئولین باید کاری کنند تا فراوانی و ارزانی برای همه بوجود بیاید، باز هم امام صادق علیه السلام می فرماید: "لا يستغنى أهل كل بلد عن ثلاثه يفرع إليهم فى أمر دنياهم و آخرتهم فإن عدموا ذلك كانوا همجا: فقيه عالم ورع، وأمير خير مطاع، وطبيب بصير ثقه" خلاصه اینکه عدالت در زندگی بسیار اهمیت دارد.

ص: ۸۶

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۱۳۵.

۲- حدید/سوره ۵۷، آیه ۲۵.

خوب واما آنچه که از آیه مذکور به بحث ما یعنی جهاد مربوط می شود "حدید" است که وسیله جهاد است و ابزار و آلات جنگ نیز نوعاً با آهن ساخته می شوند البته آهن منافع زیادی هم دارد تا خدا بداند مجاهدین در بکارگیری آهن به منظور

جهاد در راه اجراء عدالت چقدر آمادگی دارند خلاصه اینکه آیه مذکور مربوط به جهاد است و نوعاً مفسرين ما نیز همین طور تفسیر کرده اند من جمله آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان منتهی یک نکته ای دارد و آن اینکه گفته شده: "وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ" انزال به فرود آوردن گفته می شود مثل: "وَأَنْزَلْنَا الْمَاءَ"، قبلش ذکر شده: "وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ" آیت الله طباطبائی می فرمایند هر چیزی که از دید مردم پنهان است و خداوند متعال در عالم کون و هستی بعد از پنهان بودن آن را آشکار می کند در قران به آن "انزال" یعنی فرود آوردن گفته شده است و ایشان به این آیه شریفه نیز استناد کرده است: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ) (۱) خلاصه "انزال" به معنی بوجود آوردن چیزی در عالم هستی بعد از آنکه از دید پنهان بوده می باشد علی ائی حال مفسرين ما این آیه شریفه را تفسیر کرده اند که قیام و جهاد برای اجراء عدالت و رفع ظلم واجب می باشد، امام رضوان الله علیه نیز در صحیفه نور در دوجا به همین آیه برای جهاد استدلال کرده است یکی جلد ۱۵ صفحه ۲۱۳ و دیگری جلد ۱۳ صفحه ۴۵۰، خلاصه یکی از موارد جهاد همین است که ذکر شد.

ص: ۸۷

خوب و اما یکی دیگر از انواع جهاد که از نهج البلاغه استفاده می شود این است که مردم به طور طبیعی یک سری حقوق دارند مثلا حق دارند از دریا و جنگلها استفاده کنند نه تنها انسان بلکه حیوانات نیز چنین حقی دارند بنابراین اگر کسی از این حق جلوگیری کند انسان ها باید برای استیفاء حق خودشان قیام و جهاد کنند، خداوند متعال انرژی هسته ای را در عالم خلقت قرار داده است منتهی مدت زیادی مردم از آن اطلاع نداشتند و یا قبل از اینکه برق بوجود بیاید مردم مدت زیادی شبها را در تاریکی به سر می بردند خب حالا در همه جای دنیا انرژی هسته ای و برق وجود دارد و همه به طور طبیعی حق دارند از آنها استفاده کنند و اگر کسی از آن جلوگیری کند انسان باید به قدری قدرت داشته باشد تا قیام کند و حق خودش را استیفاء کند.

بعد از اینکه مردم با امیرالمومنین علیه السلام بیعت کردند تا اینکه حکومت را قبضه کند حضرت نامه ای برای معاویه نوشتند که مردم با من بیعت کرده اند و حکومت در دست من است و تو نیز باید تبعیت کنی و کنار بروی ولی معاویه قبول نکرد و کشته شدن عثمان را بهانه کرد و خلاصه زیر بار نرفت و کم کم جنگ صفین بوجود آمد و از دمشق با بیش از صد هزار نفر لشکر به جنگ حضرت آمد و حضرت نیز آرام نشست تا اینکه او به عراق برسد و بعد با او جنگ کند زیرا حضرت فرمودند هر کسی بخواهد بنشیند تا اینکه دشمن به خانه اش وارد شود ذلیل خواهد شد، این دو لشکر در آخرین نقطه شام و عراق یعنی در کنار فرات با هم برخورد کردند، حضرت امیر علیه السلام در چند جا در مسیری که قدم بر می داشتند ارشاد و نصیحت و تبلیغ می کردند، وقتی که به مدائن مرکز حکومت ساسانیان رسیدند یک نفر شعری خواند و گفت بینید کاخهای سلاطین ساسانی خراب شده و باد به آنها می وزد حضرت فرمودند چرا شعر خواندی آیاتی از قران کریم را بخوان که در آنها اینطور ذکر شده: (كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَبَّاتٍ وَعُيُُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَكَيْهِنَ (۲۷) (۱) و بعد حضرت تمام مناطق کاخهای آنها را دقیقا به لشگریانش نشان داد، خلاصه از آنجا عبور کردند و بعد به شهر حله رسیدند که حضرت فرمودند در این شهر حله حوزه علمیه ای برپا خواهد شد و رجال علمی تربیت خواهند شد و بعد آمدند به سرزمین کربلاء رسیدند حضرت پیاده شدند و نگاه کردند و گریه کردند و فرمودند اینجا جایگاهی است که عشاق در راه پروردگار به شهادت می رسند و سپس حضرت قضیه کربلاء را برای آنها شرح داد و بعد آمدند تا به فرات رسیدند و دیدند که معاویه پیش دستی کرده و شریعه فرات را گرفته و می گوید ما به اصحاب علی علیه السلام آب نمی دهیم تا اینکه از تشنگی هلاک شوند، عمرو عاص گفت علی علیه السلام آدمی نیست که بنشیند و کاری انجام ندهد، فرات در گودی واقع شده است یعنی چند متر باید پائین بروید تا به آب برسید، شریعه به زمین شیب داری گفته می شود که در بستر رودخانه ساخته می شود تا اینکه بتوان پائین رفت و آب برداشت، خلاصه اینکه حضرت با لشگریانش به شریعه فرات رسیدند درحالی که بسیار تشنه بودند، حضرت در اینجا چنین فرمایشی دارند: (قَدْ اسْتِطْعَمُوْكُمْ الْقِتَالَ، فَأَقْرَبُوا عَلَي مَيْدَلَهُ، وَتَأْخِيْرَ مَحَلَّهُ، أَوْ رُوُوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُوْا مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِيْنَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِيْنَ) (۲) همین کلام حضرت به قدری به لشگریان روحیه و جرأت و شجاعت و خودباوری داد که دست به شمشیر بردند و شریعه فرات را از دست آنها گرفتند، معاویه به عمرو عاص گفت آیا علی علیه السلام نیز کار ما را خواهد کرد و ما را از آب منع خواهد کرد؟ عمرو عاص گفت علی علیه السلام روح بزرگی دارد و هرگز ظلم نمی کند و همین طور هم شد و حضرت اعلام کرد هر کس می خواهد بیاید و آب بردارد، حالا عرض بنده این است که آب حق بود یعنی همه حق داشتند که از آن استفاده کنند اما آنها جلوی این حق را گرفتند و ما باید بدانیم که اگر هر کسی جلوی تمامی حقوق فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی و امثال ذلک را بگیرد امیرالمومنین علیه السلام می فرماید باید قیام کرد و حق را استیفاء کرد.

۱- دخان/سوره ۴۴، آیه ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۵۱، ص ۴۳.

جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع / کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره جهاد بود مسئله جهاد بسیار مهم است اسلام در سیاست خود با توجه به موضوع جهاد باید در برابر دشمنان اسلام که بسیار کینه توز هستند و نقشه های فراوانی علیه نابودی اسلام و مسلمین دارند کادر سازی کند و در سیاست خود یک سازمان دهی بوجود بیاورد و یک جبهه ای بسازد تا مسلمانان بتوانند در برابر دشمنانی که به شکل های مختلف وجود داشته و بوجود خواهند آمد مقاومت کنند و قطعاً جز جهاد هیچ راه دیگری وجود ندارد لذا مسلمین باید بسیار قوی و قدرتمند باشند تا بتوانند در مقابل دشمنان کینه توز اسلام را حفظ کنند و باعث سربلندی اسلام باشند و نمونه های فراوانی در کادر سازی و سازمان دهی در موضوع جهاد وجود دارد.

اولین گام این است که بایستی ترس از مرگ را از میان برداشت تا انسان ها مجاهد و مقاوم و مومن و شجاع بشوند چرا که ترس از مرگ انسان را ذلیل و ضعیف می کند و این از میان برداشتن ترس از مرگ خودش یک هنر و حماسه می باشد که ایمان و اعتقاد به خداوند و قران و فرهنگ اسلام مرگ را برداشت و شهادت و عشق به شهادت را بجایش گذاشت و یک جبهه ای تشکیل داد که عشق به جهاد و شهادت دارند و کسانی هستند که با آرامش روان و اطمینان و عشق و لذت و کامیابی و سعادت خودشان پا به میدان می گذارند که در این صورت یک نفر برابر با صد نفر و یا دویست نفر می شود که نمونه این را در جنگ ۲۲ روزه لبنان در مقابل اسرائیل دیدیم خلاصه در اینجا فرهنگ ما بسیار قوی می باشد و آیات و روایات فراوانی در این رابطه داریم.

ص: ۸۹

امام رضوان الله علیه در این رابطه می فرمایند؛ نباید نگران باشیم از اینکه فدائی می دهیم این سیره انبیاء بوده چون پیغمبران خدا راهشان همین است وقتی آنها قدم می گذاشتند به عرصه زندگی دو گروه در مقابل خودشان می دیدند یک گروه ظالمان و مستکبران و رفاه طلبان و یک گروه هم مستضعفان و محرومان و مظلومان پیغمبران خدا از همان مظلومان و محرومان و مستضعفان جبهه جهاد در برابر ظالمان و مستکبران بوجود می آوردند، (قران کریم می فرماید: (كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِشْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷)) (۱) و این اختصاص به اسلام ندارد چون بعضی از دشمنان ما می گویند اسلام با شمشیر پیش رفته در حالی که قران می گوید جهاد سیره تمام پیغمبران الهی می باشد و بدون جهاد نمی شود در مقابل دشمنان کینه توز موفق و پیروز بود، در تفسیر مجمع البیان چند قول برای "ربیون" ذکر کرده که اولین آنها این است که ربیون فقهاء می باشند) و این سیره انبیاء الهی بوده که این کار را می کردند انبیاء و اولیاء در مقابل ظلمه و در مقابل اشخاص ظالم قیام می کردند و کشته می شدند و کشتار می کردند جوانانشان را می دادند اصحابشان را می

دادند این مسئله ای نیست که ما نگران آن باشیم، ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورها می شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین است به سیطره و سلطه ظلم جهان خواران خاتمه می دهیم، ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم و سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هائی که بر این پایه استوار شده همه را نابود کنیم و نظام اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله را ترویج نمائیم و ما هیچوقت نگرانی نداریم و اگر ملتی بخواهد خودش را از زیر بار ظلم و جنایات نجات بدهد باید خون بدهد یکی از این مادر شهداء ظاهرا در بهشت زهراء سلام الله علیها ایستاده و صحبت کرده که درخت آزادی محتاج به آبیاری است و خون پسر من یکی از این چیزهائی هست که آن را آبیاری می کند ما چنین شیر زنانی داریم و احتیاج دارد که فدائی بدهیم برای دین اسلام از صدر اسلام تا به حالا چه نفوس طیبه ای فدا شده اند(دفتر تبیان جلد ۱۱ صفحه ۴۸).

ص: ۹۰

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۴۶ و ۱۴۷.

بحث فقهی دو جور است؛ یک نوع بحث فقهی خشک است و فقط احکام را بیان می کند اما نوع دیگر بحث فقهی با توجه به آثار و فرهنگ اسلامی می باشد، قرآن فقط نمی گوید جهاد واجب است و بروید جهاد کنید بلکه قرآن روحیه جهاد را به انسان ها می دهد و آنها را سرشار از طراوت و شجاعت و ایمان می کند و بعد به میدان جنگ می فرستد و همین انسان ها با این روحیات هستند که می روند و حماسه می آفرینند و در تاریخ اسلام نمونه این افراد بسیار زیاد هستند بنابراین بحث ما در این است که برای سازمان دهی امر جهاد کادر سازی و سازمان دهی مجاهدین شجاع لازم است و اولین پشتوانه آنها خدا باوری و معاد باوری و ولایت باوری می باشد.

آیات شریفه: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۱۶۹) فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰) (۱) در مورد علماء می باشد، در تفسیر ابوالفتوح رازی گفته شده که این آیه در مورد علماء نازل شده است، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در مورد: "أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" می فرماید بسیار کلمه پر معنایی می باشد، خوف نسبت به آینده و حزن نسبت به حال و گذشته گفته می شود یعنی کسانی که این راه را در پیش بگیرند در آینده هیچ خوفی ندارند چون هیچ خطر و خوفی آنها را تهدید نمی کند بلکه آینده آنها توأم با رستگاری و بهشت و پیشرفت می باشد و نسبت به گذشته نیز نباید غصه بخورند زیرا آنچه که سرمایه گذاری کرده اند از دست نداده اند.

ص: ۹۱

آیات مذکور در جریان بئر معونه نازل شده اند، در سال چهارم هجرت عده ای از نجد که نقطه ای در حجاز است نزد پیغمبر خدا آمدند و گفتند عده ای را به نجد بفرستید تا اسلام را برای مردم بیان کنند تا مردم مسلمان شوند، پیغمبر خدا ۴۰ نفر و بعضی نوشته اند ۷۰ نفر از اهل علم و طلاب را برای تبلیغ فرستادند و البته قبل از اینکه به آنجا برسند دشمن تمام آنها را به شهادت رساند پس اولین شهداء ما علماء بوده اند و این وقایع در جریان بئر معونه در منتهی الآمال نیز ذکر شده ولی این آیات ذکر نشده.

خوب و اما الان در برابر ما یک فرهنگ بسیار وسیعی متجلی می شود و آن فرهنگ جهاد و شهادت می باشد هنر اسلام و حماسه اسلام این است که ترس از مرگ را که باعث می شد اشخاص به میدان جنگ نروند تبدیل به شهادت و عشق به شهادت کرد و همین خیلی کارائی دارد زیرا تمام انبیاء و اولیاء عاشق شهادت بوده اند و در جلد ۲۷ بحار الانوار نیز بابی منعقد شده بنام: "باب أنهم لا يموتون إلا بالشهادة" تمام ائمه علیهم السلام به شهادت کشته شده اند و در دعای اول صحیفه سجادیه نیز امام سجاد علیه السلام می فرمایند پروردگارا قسمت من کن تا با سیوف اعداء کشته بشوم و حضرت امیر علیه السلام نیز در آخر نامه اش به مالک اشتر می نویسد مالکا از خدا خواسته ام که مرگ من و تو با شهادت باشد، خلاصه اینکه اسلام مهندسی کرده و کادر سازی کرده تا اینکه جهاد به این شکل باشد تا اینکه مسلمانان قدرت پیدا کنند، سید الشهداء علیه السلام نیز در شب عاشوراء که در معرض شهادت است می فرماید: "أُتِنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ. وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالْبُؤْسِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ؛ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ" خلاصه اینکه اسلام و پیغمبر اسلام توانسته با جهاد و ایمان و اعتقاد فرهنگ سازی کند و ترس از مرگ را به شهادت و عشق به شهادت تبدیل کند.

جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

ما در نظر داریم آراء فقهی امام رضوان الله علیه را در حوزه بیشتر مورد توجه قرار بدهیم زیرا ایشان هم فقیه و هم سیاست مدار و مجاهد و عارف و ادیب بود لذا آراء و نظریاتشان با دلیل و برهان باید در حوزه ها مورد توجه قرار بگیرد، کتابی که از ایشان فعلاً در بحث ما استفاده می شود حکومت فقیه است که بر عزیزان لازم است آن را تهیه و مطالعه کنند، ایشان در کتاب حکومت فقیه بر چند مطلب در ولایت فقیه اصرار دارند؛ اول اینکه سید الشهداء علیه السلام برای حکومت قیام کرده بودند اما تا به حال در مرثیه ها و تبلیغات اینطور برای مردم نگفته اند بلکه فقط مظلومیت ابا عبدالله الحسین علیه السلام برای مردم بیان شده است و مردم نیز بواسطه اینکه ولایت مدار هستند متأثر می شوند و گریه می کنند در حالی که فقط نباید معلول ها ذکر شود بلکه در تاریخ ذکر علت بسیار لازم است یعنی باید ببینیم علت بوجود آمدن جریان شهادت حضرت چه بوده است و اگر علت ها برای مردم ذکر می شد کار به اینجا نمی رسید که سالهای بسیاری حکومت اسلامی از بین برود و سلاطین و امرائی سرکار بیایند و ظلمهای بسیاری انجام شود پس این مطلب بسیار مهم می باشد و حتی در اشعار نیز به این مطلب کمتر پرداخته شده، آیت الله مطهری رحمه الله علیه می فرمایند اشعار محتشم که معمولاً در محافل و مجالس خوانده می شوند بسیار خوب هستند ولی محتشم نیز فقط مظلومیت را منعکس کرده اشعار محتشم با اشعار دعبل خزائی که امام رضا علیه السلام بر آن صحه گذاشت فرق دارد و همچنین با اشعار کمیت بن زید أسدی فرق دارد و کلاً آن شعرائی که در زمان ائمه علیهم السلام بودند با دیگر شعراء فرق دارند، وقتی شعراء می آمدند امام صادق علیه السلام حتی درس را تعطیل می کردند و به اشعارشان گوش می دادند خلاصه اشعار آنها غیر از اشعار محتشم و عمان سامانی و امثالهما می باشد زیرا آنها سعی کرده اند جنبه ی علت و انگیزه را بیان کرده باشند مثلاً قصیده ی تائیه دعبل خزائی که برای امام رضا علیه السلام می خواند بسیار پر محتواست و به بحث بیعت و خلافت ابوبکر پرداخته: "و ما سهلت تلک المذاهب بینهم *** علی الناس الا بیعه الفلتات" که امام رضا علیه السلام نیز گریه کردند و بر اشعارش صحه گذاشتند، آیت الله مطهری می فرماید اشعار دعبل و کمیت در آن زمان اینطور بوده اما اشعار دیگر فقط مظلومیت حضرت را منعکس کرده اند و در مصیبتها نیز فقط مظلومیت حضرت بیان شده و دیگر به علت و انگیزه قیام و حرکت ایشان پرداخته نشده، علی ائی حال امام حسین علیه السلام در بین راه اینطور فرمودند: "أَمَا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِرًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ" و امام رضوان الله علیه نیز می فرمایند امام حسین علیه السلام برای ایجاد حکومت اسلامی قیام کردند و این درسی برای مردم است که اگر برای ایجاد حکومت شهید شوند نیز بجاست.

خوب و اما عرض کردیم امام رضوان الله عليه با توجه به آیات قران هشت نوع برای جهاد ذکر کرده اند، یکی دیگر از مواردی که جهاد لازم است جهاد برای پیشگیری و دفع آسیب دشمنان می باشد: (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا) (۱)، پیغمبر صلوات الله عليه و آله نامه ای به پادشاه ایران و روم نوشتند ولی هر دوی آنها علاوه بر اینکه اسلام را قبول نکردند مقدماتی فراهم کردند تا بیایند و اسلام را از میان بردارند، پیغمبر صلوات الله عليه و آله وقتی دید روم دارد آماده حمله می شود صبر نکرد بلکه با جمعیت زیادی از مدینه به طرف روم حرکت کردند و جنگ تبوک بوجود آمد، تبوک یکی از شهرهای اردن بود که آن موقع جزء روم بود خب حضرت حرکت کردند و به تبوک رفتند تا اینکه تهدید روم را دفع کنند و روم جرأت نکند به مسلمانان حمله کند و اسلام نوپا را از بین ببرد و جنگ موته نیز به همین ترتیب بود خلاصه اینکه نباید در مقابل دشمنان آرام نشست بلکه باید یک قدرت بازدارنده داشته باشیم و الان نیز موشک و تجهیزات و آلات و ابزار جنگی ما بازدارنده هستند و اگر اینها نباشند دشمن آسیب می رساند.

دیروز کلامی از نهج البلاغه که در مورد جنگ صفین بود را خواندیم که حضرت فرمودند: (قَدْ اسْتَطَعْتُمْ كُمْ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَي مَذَلَّهُ، وَتَأْخِيرِ مَحَلَّهُ، أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ، فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ) (۲)، خب همین فرمایش حضرت نوعی دیگر از جهاد می باشد یعنی جهاد برای استیفاء و احقاق حق در صورت پایمال شدن آن، ابن ابی الحدید در جلد ۳ بعد از نقل این کلمات از حضرت امیر علیه السلام و راد دو بحث شده؛ اول اینکه حضرت با این کلمات می خواهند روحیه ی شجاعت را در لشکریان تقویت کنند و بعد چون بحث با تاریخ مرتبط است ابن ابی الحدید به سراغ تاریخ رفته و کسانی که "أباه الضمیم" بوده اند را ذکر کرده، أباه جمع آبی مثل دعاه جمع داعی و قضاء جمع قاضی می باشد، اشخاصی که بسیار شجاع و فداکار بوده و هیچوقت ظلم را نپذیرفتند به آنها أباه الضمیم می گویند و ابن ابی الحدید تعدادی از آنها را ذکر کرده و بعدا بین اهل قلم و اهل شمشیر مقایسه کرده که آیا قلم کارائی بیشتری دارد و اهل قلم شجاعتشان بیشتر و قوی تر است یا اهل شمشیر؟ در اینجا مطالب زیادی ذکر کرده و خلاصه گفته اهل شمشیر شجاعت بیشتری داشته اند و بعد یک نصیحتی به اهل علم می کند و می گوید: "من فاته نیلالعلا بعلمه و أقلامه فليغها بحسامه" و بالاخره ابن ابی الحدید بعد از بحثهای فراوان در آخر کلامش می گوید: «سید أهل الالباء، الذی علم الناس الحمیه والموت تحت ظلال السیوف، اختیارا له علی الدنیه، أبو عبد الله الحسین بن علی بن أبی طالب علیهما السلام، عرض علیه الأمان وأصحابه، فأنف من الذل، وخاف من ابن زیاد أن یناله بنوع من الهوان، إن لم یقتله، فاختار الموت علی ذلك. وسمعت النقیب أبا زید یحیی بن زید العلوی البصری، یقول: کان آبیات أبی تمام فی محمد بن حمید الطائی ما قیلت إلا فی الحسین علیه السلام: وقد کان فوت الموت سهلا فرده * إلیه الحفاظ المر والخلق الوعر ونفس تعاف الضمیم حتی كأنه * هو الکفر یوم الروع أو دونه الکفر فأثبت فی مستنقع الموت رجله * وقال لها: من تحت أخمصک الحشر تردی ثیاب الموت حمرا فما أتی * لها اللیل إلا- وهی من سندس خضر لما فر أصحاب مصعب عنه، وتخلف فی نفر یسیر من أصحابه، کسر جفن سیفه، وأنشد: فإن الألی بالطف من آل هاشم * تأسوا فسنوا للکرام التأسیا فعلم أصحابه أنه قد استقتل. ومن کلام الحسین علیه السلام یوم الطف، المنقول عنه، نقله عنه زین العابدین علی ابنه علیه السلام: ألا وإن الدعی بن الدعی، قد خیرنا بین اثنتین: السله أو الذله، وهیهات منا الذله! یا بی الله ذلک لنا ورسوله والمؤمنون، وحجور طابت، وحجز طهرت، وأنوف حمیه، ونفوس أبیه» (۳).

١- نساء/سوره ٤، آيه ٨٤.

٢- هج البلاغه، تنظيم مرحوم دشتي، خطبه ٥١، ص ٤٣.

٣- شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ج ٣، ص ٢٤٩.

با توفیق پروردگار وارد بحثی می شویم که بسیار مهم است و آن بحث این است که آیا اصالت در جهاد با معنویت و ایمان است یا اصالت با ابزار است؟ بعضی ها فکر کرده اند که اصالت و قدرت و پیشرفت در تجهیزات نظامی است لذا روز به روز به تجهیزات نظامی خودشان در انواع مختلف افزوده اند حتی سلاح های هسته ای ساخته اند اما واقع امر این است که اصالت با ایمان و معنویت است و ما باید توجه داشته باشیم که جنگ با جهاد فرق دارد، قران کریم می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) (۱)، گزینه نظامی اسلام این است که افراد را طوری تربیت می کند که مجاهد و عاشق شهادت هستند و ایمان و انگیزه الهی دارند و از شهادت استقبال می کنند لذا اسلام این انگیزه را تقویت کرده و صفاتی برای فرماندهان سپاه و آحاد لشکریان بیان و هدف و نیت از جنگیدنشان را ذکر کرده است خلاصه اسلام اصالت را با معنویت و ایمان دانسته است و امام رضوان الله علیه نیز در طی هشت سال جنگ تحمیلی می فرمودند همیشه دشمنان از نظر تجهیزات جنگی و نفرات بیشتر بوده اند اما مغلوب می شدند زیرا ما چیزهایی داریم که آنها ندارند من جمله علاقه به امام و رهبر، البته اسلام سفارش کرده که از نظر تجهیزات جنگی و ظاهری نیز به اندازه ای که دشمن مرعوب شود باید مجهز شوید منتهی آن چیزی که سفارش بیشتری شده و اصالت دارد معنویت و ایمان می باشد خلاصه این بحث بسیار مهمی می باشد.

ص: ۹۵

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که در سیاست اسلامی حکومت اسلامی احتیاج شدید دارد به اینکه دارای لشکر و سپاه و جندی باشد تا از حکومت و ارزش ها محافظت و نگهبانی شود از این جهت اسلام در کادر سازی خود فرقه ای بنام مجاهدین معرفی کرده که در قران و روایات و فرهنگ ما دارای جایگاه بسیار بلندی می باشند: (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (۱) مراد ما از مجاهد کسانی هستند که فی سبیل الله جهاد کنند و در ده جای قران درباره جهاد کلمه "فی سبیل الله" بکار برده شده است لذا جهاد با جنگ فرق دارد، در جنگ هدف تسلط بر آب و خاک و منافع دیگران و کشور گشائی و گسترش قلمرو حکومت می باشد اما در جهاد اسلامی توجه به افراد است و در واقع می خواهند افراد را اصلاح و انسان سازی کنند از این جهت در آیه شریفه دو دسته ذکر شده اند که باید هر دو معلوم و مشخص باشند، در آیه بعدی اینطور ذکر شده: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْنًا) (۲) ، در آن سیزده سال بعد از بعثت که پیغمبر اسلام در مکه بودند فقط سعی در این داشتند که مردم را با ایمان کنند و ارزش های جاهلی را از میان بردارند و عقیده و ایمان و ارزش های اسلامی و الهی را تثبیت کنند اما در همان موقع چونکه حضرت با کفار و مشرکین و منافقین مواجه بود خیلی ها به ایشان می گفتند اجازه بدهید ما بکنجیم ولی حضرت می فرمودند فعلا وقتش نیست دست نگه دارید اما بعدا که به مدینه آمدند جنگ ها شروع شدند در واقع پیغمبر خدا در کادر سازیش ابتداء با مردمی مواجه بود که کاملا پخته نشده بودند لذا آیات جهاد نیز ترتیب دارند .

ص: ۹۶

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۷۶.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۷۷.

مطلب دیگر اینکه ما در قران دوتا "نفر" داریم، نفر یعنی خروج از خانه و حرکت و بروز و ظهور در جامعه، یک نفر مال علماء و نفر دیگر مال مجاهدین است، هم علماء و هم مجاهدین نباید ساکت باشند بلکه باید در جامعه حرکت کنند و بروز و ظهور داشته باشند، الان همین همایش ها و رزمایش هائی که واقع می شود بسیار خوب است اگر مجاهدین بخواهند فقط در پادگان ها بمانند درست نیست بلکه باید بروز و ظهور داشته باشند و خودشان را به جامعه و دنیا نشان بدهند، و اما "نفر" اول مربوط به علماء می باشد: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ

إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱)، تفقه در دین کلمه بسیار بزرگی می باشد چون دین در تمام ابعاد دستور دارد و ما باید آن دستورات را عمیقاً و دقیقاً بفهمیم، در سوره توبه مطالب فراوانی در مورد "نفر" مجاهدین وجود دارد و در چند آیه "نفر" ذکر شده است؛ اول: (انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (۲)، دوم: (إِلَّا تَنْفِرُوا يَغْذِبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (۳)، سوم: (وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ) (۴)، واما در آیات دیگری نیز "نفر" بیان شده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا) (۵)، اینها آیات مهمی هستند که برای ما نیز تکلیف ایجاد می کند که "نفر" و کوچ و حرکت از خانه و کاشانه هم برای علماء و هم برای مجاهدین لازم می باشد.

ص: ۹۷

۱- توبه/سوره ۹، آیه ۱۲۲.

۲- توبه/سوره ۹، آیه ۴۱.

۳- توبه/سوره ۹، آیه ۳۹.

۴- توبه/سوره ۹، آیه ۸۱.

۵- نساء/سوره ۴، آیه ۷۱.

کتابی داریم بنام "شهداء الفضيله" تأليف علامه امینی صاحب الغدير که ۱۲۱ يك نفر از علماء را نام برده که شهيد شده اند یعنی هم قهرمان میدان علم و هم قهرمان میدان جهاد بوده اند پس علماء علاوه بر تحصیل علم باید در اجتماع نیز حضور داشته باشند ولو اینکه به کشته شدن آنها منجر شود.

بنده یادداشت‌هایی دارم از ابتداء قیام و حرکت امام رضوان الله علیه، در عصر عاشوراء سال ۴۲ بعد از اینکه طغیان طاغوت بسیار شدید بود کار به جایی رسیده بود که از منبری ها تعهد میگرفتند که در مورد سه موضوع صحبت نکنند؛ اول اینکه نگویند اسلام در خطر است، دوم اینکه درباره اسرائیل صحبت نکنند و سوم اینکه علیه شاه صحبت نکنند، اما در عصر عاشوراء می توان گفت امام رضوان الله علیه "نفر" خودشان را شروع کردند، ایشان با اطلاع قبلی به مدرسه فیضیه آمدند و مردم نیز از شهرهای مختلف آمده بودند و خلاصه جمعیت زیادی جمع شده بودند، ایشان مطالب بسیاری را بر علیه شاه و طاغوت بیان کردند من جمله اینکه فرمودند شما آقایان قم ملاحظه فرمودید آن روزی که آن رفراندوم غلط و مفتضح انجام گرفت (رفراندوم شاه که مردم سلطنت را می خواهند) آن رفراندومی که چند هزار نفر بیشتر همراه نداشت و برخلاف میل ملت ایران انجام گرفت در همین کوچه های قم و در مرکز روحانیت و در جوار فاطمه معصومه افرادی از بچه ها و اراذل را راه انداختند و در کوچه ها و خیابان ها می گشتند و می گفتند مفت خوری تمام شد پلو خوری تمام شد! آقایان ملاحظه کنید این مدرسه فیضیه است ببینید علمائی که در اینجا زندگی می کنند چی دارند و شما چه سرمایه هائی دارید! آن وقتی که حاج شیخ عبدالکریم فوت شد آقازاده ها همان شب شام نداشتند حالا ما مفتخوریم، خلاصه این حرکت باعث شد که ایشان را به تهران بردند و حبس کردند، وقتی برگشتند مجددا در سال ۴۳ درباره کاپیتلاسیون صحبت کردند و بعد به ترکیه و نجف تبعید شدند خلاصه این "نفر" امام رضوان الله علیه بود، بنابراین در قران کریم ما آیاتی درباره اینکه بایستی علماء و مجاهدین حرکت و خروج و بروز و ظهور در صحنه اجتماع داشته باشند داریم.

مطلب دیگر اینکه خداوند متعال می خواهد ارزش جهاد را به ما نشان بدهد لذا می فرماید: (أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَشْرِجِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۱)، عباس عموی پیغمبر سقایه الحاج بود و آب آشامیدنی حجاج را فراهم می کرد و از طرفی طلحه بن شیبه نیز کلید دار خانه کعبه بود، این دو نفر یک روزی در حضور حضرت امیر علیه السلام به کار خودشان افتخار می کردند که این آیه شریفه نازل شد، در تفسیر برهان جلد ۳ صفحه ۳۸۱ ده روایت در مورد اینکه نزول این آیات مربوط به فضیلت علی بن ابی طالب علیهما السلام نسبت به عباس و طلحه بن شیبه می باشد نقل کرده است، استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی نیز در تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ۲۱۲ مطلب خیلی عالی بیان می کند و می فرماید در اسلام آن عملی ارزش و قیمت دارد که در جامعه موج و روح و حرکت به سمت ارزش ها ایجاد کند مثل جهاد و شهادت و در این آیه نیز خداوند متعال می فرماید جهاد امیرالمومنین علیه السلام موج و حرکت ایجاد می کند.

موضوع دیگر این است که در مجمع البیان جلد ۲ صفحه ۳۲۵ در تفسیر آیه ۲۱ و ۲۲ از سوره آل عمران: (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يُؤْمَرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲)) (۲) می فرماید این آیات مربوط به بنی اسرائیل است و بعد این بحث را پیش می کشد که اگر کسی بخواهد نهی از منکر کند ولی بداند که منجر به قتلش می شود نباید نهی از منکر بکند و بعد روایتی را از پیغمبر نقل می کند که فرمودند افضل جهاد آن است که انسان کلمه حقی را پیش سلطان جائز بگوید و بعد کشته شود، ایشان می گوید این کلام حضرت را باید توجیه کرد چون قتل مفسده دارد و نهی از منکر در جائی که مفسده نباشد واجب است، و اما محدث قمی نیز در کتاب الکنی والألقاب جلد ۱ صفحه ۳۶۷ در حالات ابن سکیت که اهل اهواز بوده و در ادبیات فوق العاده تخصص داشته و و از خواص اصحاب امامین تقیین علیهما السلام و ثقه بوده و در زمان متوکل عباسی بوده و ائمه علیهم السلام را نیز درک کرده بوده می فرماید تربیت و آموزش دو پسر متوکل با او بوده، روزی متوکل از ابن سکیت سوال کرد که این دو پسر من بهترند یا حسن و حسین علیهما السلام؟ ابن سکیت گفت حسن و حسین علیهما السلام که هیچ والله قبر غلام امیرالمومنین علیه السلام از تو و از فرزندان بالاتر و بهتر می باشد، متوکل که یک ناصبی سرسخت و قدرتمند بود دستور داد اتراک که جلاد بودند آمدند و گفت زبانش را از پشت گردنش بیرون بکشید و همین کار را کردند، محدث قمی مقام بسیار بالائی دارد ولی بعد از ذکر احوالات ابن سکیت می گوید ابن سکیت خیلی مردم را از لغزشهای زبان می ترسانده و حتی در شعری گفته انسان از لغزیدن پا کشته نمی شود اما از لغزش زبان انسان گرفتار می شود اگر در گفتار انسان اشتباه کرد سرش از بین می رود ولیکن اگر با پایش لغزید می افتد و خوب می شود، منتهی خودش گرفتار همین لغزش شد! ما عرض می کنیم این اشتباه بزرگی از محدث قمی اعلی الله مقامه می باشد، ابن سکیت جهاد کرده بلکه افضل جهاد کرده یک مردی بوده که آگاهانه نهی از منکر و جهاد کرده، محدث قمی در ادامه می فرماید علامه مجلسی نیز گفته امثال اینها می توانستند تقیه کنند ولیکن گاهی به غضب می آمدند و نمی توانستند خودشان را کنترل کنند و بدون اختیار اینطور می کردند، ما عرض می کنیم این حرف هم درست نیست زیرا اینها یک افرادی بوده اند که دانسته و آگاهانه به استقبال شهادت رفته اند و این افضل جهاد است که انسان با یک جائز ظالم روبرو شود و نهی از منکر کند بنابراین توجیها صاحب تفسیر مجمع البیان و محدث قمی درست نیست برخلاف امام رضوان الله علیه که چنین نظری ندارند بلکه می فرمایند در فرض مذکور باید قیام و جهاد و نهی از منکر کرد.

١- توبه/سوره ٩، آيه ١٩.

٢- آل عمران/سوره ٣، آيه ٢١ و ٢٢.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

مطلب اول اینکه قبلاً کلامی داشتیم مربوط به شیخ اعظم انصاری که در اول کتاب مکاسب حدیثی از تحف العقول نقل کرده بود که ولایت والی جائز "دروس الحق کله و احیاء الباطل کله و اظهار الظلم والجور والفساد وقتل النبین و هدم المساجد و تبدیل سنه الله و شرایع" خلاصه شیخ این مفسد را در اول کتاب مکاسب برای ولایت والی جائز ذکر کرده بود، اما بعد همین شیخ انصاری در بحث ولایت فقیه آن را انکار کرده است که لازمه چنین انکاری این است که همان مفسد مذکور بوجود بیاید چون امام حضور ندارد و فقیه نیز طبق گفته شما ولایت ندارد پس باید جائز با آن همه مفسد ولایت داشته باشد، این اشکالی بود به شیخ اعظم انصاری در مکاسب و کسانی که مکاسب را شرح و حاشیه زده اند همگی این کلام شیخ را قبول کرده اند غیر از امام رضوان الله علیه، این مطلب مربوط به مکاسب شیخ انصاری بود.

مطلب دوم اینکه دیروز کلامی از مجمع البیان و امثاله خواندیم که فرموده بودند نهی از منکر در جائی واجب است که موجب قتل ناهی نشود چون قتل ناهی مفسده است و در جائی که مفسده باشد نهی از منکر واجب نیست، عرض کردیم این کلام درست نیست و امام رضوان الله علیه نیز در تحریرالوسیله در بحث امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند اینجا جای قاعده "لا حرج" و "لا ضرر" نیست چون بعضی از کارها طبعاً و شرعاً بر اساس تحمل ضرر برپا شده و بوجود آمده است مثل جهاد که در آن کسی نمی تواند به این قواعد تمسک کند زیرا جهاد نفساً و ذاتاً توأم با ضرر و حرج و مشقت است البته در برابر فضیلت ها و ثوابهای فراوان، اینجا باید اهم و مهم سنجیده شود اگر منکر و یا معروف اهم باشند باید قیام کرد و حتی کشته شد که خیلی از شهداء حتی از اصحاب ائمه علیهم السلام نیز به همین صورت عمل کرده اند.

ص: ۱۰۰

مطلب سوم اینکه ما در جریان جهاد و شهادت نمی خواهیم بحث مبسوطی داشته باشیم بلکه شما خودتان باید مراجعه و مطالعه کنید، از جهت قرآن در سوره های بقره و آل عمران و نساء و انفال و توبه خداوند متعال درباره جهاد و شهادت مطالبی را بیان کرده است و تدریجاً جریان ها و حوادث گوناگون را ریشه یابی کرده و نقاط ضعف و قوت را بیان کرده تا برای مردم درس و عبرت باشد و بهترین ترتیب برای تربیت همین است که یک حادثه ای در خارج واقع شود و ما آن را از تمام جهات بسنجیم و ریشه یابی کنیم و فقط یک امر ذهنی نباشد و قرآن نیز به همین صورت جهاد و شهادت را مطرح و از جمیع جهات بررسی کرده است مثلاً در سوره توبه که بیش از همه سوره ها در مورد جهاد و مجاهدین و متخلفین مطلب دارد ذکر شده که در جنگ تبوک (اسلام و روم) عده ای در بین راه گفتند ما شتر پیغمبر را رم می دهیم تا او کشته شود و اگر کارمان پیشرفت نکرد و موفق نشدیم می گوئیم شوخی می کردیم و اگر موفق شدیم که خب پیغمبر را کشته ایم، تمام این جریانات در سوره توبه وجود دارد.

در مورد شهادت و فضیلت آن احادیث زیادی داریم اما جامع ترین حدیث در جلد ۹۷ بحار الأنوار طبع بیروت صفحه ۱۲ ذکر شده است.

خوب و اما کم کم می خواهیم وارد بحث آرایش نظامی بشویم که بسیار مهم می باشد، از چند جهت این بحث را شرح می دهیم:

ص: ۱۰۱

اول اینکه: "لاجهاد إلا مع امام عادل" فرمانده کل باید امام معصوم و یا نایب مناب او باشد.

دوم فرمانده و شرائط او می باشد.

سوم شرائط مربوط به خود مجاهدین و رتبه بندی آنها از نظر قرار گرفتن در میدان جنگ می باشد که فقهاء بزرگ ما مثل علامه در قواعد مطالب بسیاری را در اینجا بیان کرده اند.

چهارم کیفیت جنگ می باشد که مثلاً زنان و بچه ها و پیر مردها نباید کشته شوند.

خوب و اما یک مطلبی که بسیار مهم و قابل ذکر است بحث آمادگی می باشد، اول آمادگی علمی و تحقیقاتی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا تَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا) (۱)، خب کسانی که می خواهند در جنگ شرکت کنند باید در دانشگاه های نظامی درس خوانده باشند و آمادگی علمی و تحقیقاتی و فناوری داشته باشند، دوم آمادگی اطلاعاتی است یعنی باید مجاهدین از تمام جریانات دشمن از نظر موقعیت مکانی و تعداد نفرات و تجهیزات و امثال ذلک اطلاعات لازم را داشته باشند، سوم آمادگی تسلیحاتی می باشد درست است که شما از جهت ایمان و معنویت در سطح بالائی هستید ولی بالاخره باید از نظر تسلیحات و تجهیزات نیز به حدی باشید که دشمن از شما بترسد، چهارم آمادگی استراتژیکی می باشد که خب باید مجاهدین مدتی در رزمایش های مختلف تمرین کرده باشند زیرا بعضی از امور فقط خواندنی و آموزشی نیست بلکه تمرین عملی نیاز دارد، پنجم آمادگی اقتصادی است یعنی باید هزینه های مختلف برآورد شود، ششم آمادگی روحی است که باید شهادت طلبی تقویت شود یعنی باید معنویات در عمق وجود مجاهدین نفوذ کند تا فی سبیل الله جهاد کنند، این آمادگیها باید تماماً بوجود بیایند.

ص: ۱۰۲

خوب و اما اولین بحث بعد از کسب آمادگی های مذکور و ورود به میدان جنگ این است که: "لاجهاد إلا مع امام عادل" که یکی از مختصات شیعه می باشد، اخبار مربوط به این بحث در باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو ذکر شده اند، خبر اول این خبر است: (محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن علی بن النعمان، عن سوید القلاء، عن بشیر، عن ابي عبد الله عليه السلام: قلت له: إني رأيت في المنام أني قلت لك إن القتال مع غير الامام المفترض طاعته حرام مثل الميته والدم ولحم الخنزير، فقلت لي: نعم هو كذلك، فقال أبو عبد الله عليه السلام: هو كذلك هو كذلك) (۱).

سند حدیث: تا سوید القلاء همگی خوب هستند ولی بشیر که همان بشیر دهان است و ثاقبش ثابت نیست البته روایت مورد عمل فقهاء ما می باشد.

علت فرمایش حضرت این است که بنی اُمیه و بنی عباس جهاد را خراب و ضایع کرده بودند و آداب جهاد را رعایت نمی کردند آنها به سراغ مردم می رفتند و لشکر کشی می کردند و مقصودشان کشور گشایی و سلطه گری و گرفتن مالیات و خراج برای پر کردن جیب خودشان بود حتی گاهاً کفار می گفتند ما حاضریم مسلمان شویم ولی آنها می گفتند ما از شما مالیات می خواهیم بنابراین ائمه علیهم السلام اصرار داشتند که جهاد باید تحت نظر امام عادل باشد.

خبر دوم: (وعن علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحكم بن مسكين عن عبد الملك بن عمرو قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا عبد الملك مالي لا أراك تخرج إلى هذه المواضع التي يخرج إليها أهل بلادك؟ قال: قلت: وأين؟ قال: جده وعبادان (بلدٌ على بحر فارس قريب البصره) والمصيصة (بلدٌ بالشام) وقزوين، فقلت: انتظارا لامرکم والافتداء بکم، فقال: إی والله لو كان خيرا ما سبقونا إليه، قال: قلت: له: فان الزيديه يقولون ليس بيننا وبين جعفر خلاف إلا أنه لا يرى الجهاد، فقال: أنا لا أراه؟! بلی والله إني لأراه ولكني أكره أن أدع علمي إلى "علي خ ل" جهلهم) (۲).

ص: ۱۰۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۲، ابواب جهاد العدو، باب ۱۲، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۲، ابواب جهاد العدو، باب ۱۲، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

سند حدیث: در این خبر نیز عبدالملک بن عمرو توثیق نشده ولی خبر مورد عمل فقهاء ما می باشد.

امام صادق علیه السلام در قبال بنی عباس حرکتی نکردند چون می دانستند به نتیجه نمی رسد و پیشرفتی حاصل نمی شود لذا بعضی ها که از جریانات مطلع نبودند به حضرت اعتراض داشتند که چرا شما نشسته اید و هیچ حرکتی نمی کنید، در این بین یک فرقه ای بنام زیدیه پیدا شدند که می گفتند بعد از امام سجاد علیه السلام امام کسی است که با شمشیر قیام کند، حالا در این خبر نیز از زیدیه چنین نقل قولی شده و از آنها سوال شده و حضرت نیز آن جواب را داده اند، حتی نقل شده که شخصی از خراسان نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت شما نشسته اید در حالی که در خراسان دویست هزار شمشیر زن دارید پس چرا قیام نمی کنید؟ خب این حرف ها را به حضرت زد و اعتراض کرد، حضرت به جاریه ای که آنجا بود دستور داد و گفت تنور را روشن کن، سپس در همین حال ابو هارون مکی که از اصحاب امام صادق بود وارد بر حضرت شد و حضرت به او گفت وارد تنور بشو، او گفت چشم و بعد در حالی که کفشش در دستش بود وارد شعله های آتش تنور شد و نشست، امام صادق علیه السلام صحبتش را درباره خراسان با آن شخص ادامه داد و ابو هارون نیز داخل تنور بود و بعد حضرت به سراغش رفت و گفت بیرون بیا و او نیز در حالی که سالم بود بیرون آمد، حضرت به آن شخص فرمودند من در خراسان چند نفر مثل ابو هارون دارم؟ او گفت حتی یک نفر هم ندارید، حضرت فرمودند من در صورتی قیام می کنم که اشخاصی اینطور آماده باشند، خلاصه اینکه حضرت در آخر روایت می فرمایند بله زید اینطور می گوید ولی من فعلا جهاد را صلاح نمی دانم.

جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع / کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

عرض کردیم برای جهاد در فقه اسلامی شرائط فراوانی وجود دارد که با تحقق آنها واجب می شود، اولین از شرائط وجوب جهاد وجود امام عادل می باشد لذا علامه در قواعد جلد اول صفحه ۴۷۴ در کتاب الجهاد فرموده: "إنما يجب بشرط الامام أو نائبه" و همچنین شیخ طوسی در مبسوط جلد اول صفحه ۱۳۵ فرموده: "وعلى الإمام أن يغزو بنفسه أو بسراياه" و بالاخره صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی فرموده: "فلا- خلافاً بیننا بل الإجماع بقسمیه (محصل و منقول) علیه إنما يجب بشرط وجود الإمام عليه السلام أو من نصبه للجهاد ولو بتعيين ولايته بل اصل مشروعیته مشروط بذلك فضلاً عن وجوبه"، این نقل فقهاء ما در مورد شرط اول بود که به عرضتان رسید.

خوب و اما دلیل شرط اول (وجود امام) روایاتی هستند که در باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو ذکر شده اند، خبر اول و دوم باب ۱۲ را دیروز خواندیم، خبر بعدی این خبر است: (وعن عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن محمد بن عبد الله، وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن المغيرة قال: قال محمد بن عبد الله للرضا عليه السلام وأنا أسمع: حدثني أبي عن أهل بيته، عن آبائه أنه قال له بعضهم: ان في بلادنا موضع رباط يقال له: قزوين، وعدوا يقال له: الديلم فهل من جهاد أو هل من رباط؟ فقال: عليكم بهذا البيت فحجوه، فأعاد عليه الحديث فقال: عليكم بهذا البيت فحجوه، أما يرضى أحدكم أن يكون في بيته ينفق على عياله من طوله ينتظر أمرنا، فان أدركه كان كمن شهد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بدرًا، فان مات ينتظر أمرنا كان كمن كان مع قائمنا صلوات الله عليه هكذا في فسطاطه، وجمع بين السبابتين، ولا أقول: هكذا، وجمع بين السبابه والوسطى، فان هذه أطول من هذه، فقال: أبو الحسن عليه السلام صدق) (۱)

ص: ۱۰۵

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۳، ابواب جهاد العدو، باب ۱۲، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

حضرت در این خبر می فرمایند باید منتظر امر ما بمانید و بدون امر ما حرکتی نکنید و جهادی انجام ندهید.

اخبار ۱ و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۰ از باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو بر عدم جواز جهاد بدون امام دلالت دارند.

مطلب دیگر اینکه چرا ائمه علیهم السلام جهاد را جائز نمی دانستند و در واقع علت عدم جواز چه بوده؟ اخبار ۳ و ۵ و ۶ از باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو بر علت عدم جواز دلالت دارند، خبر ۳ این خبر است: (وعنه، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لقي عباد البصري على بن الحسين عليه السلام في طريق مكة، فقال له: يا علي بن

الحسین تریک الجهاد وصعوبته، وأقبلت علی الحج ولینه، إن الله عز وجل یقول: " ان الله اشتری من المؤمنین أنفسهم وأموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله " الآیه فقال علی بن الحسین علیه السلام: أتم الآیه فقال " التائبون العابدون " الآیه، فقال علی بن الحسین علیه السلام: إذا رأینا هؤلاء الذین هذه صفتهم فالجهاد معهم أفضل من الحج). (۱)

خبر سنداً موثق می باشد.

عباد بصری از صوفیه بوده، در جلد ۴ فروع کافی و همچنین در سفینه البحار ذکر شده که صوفیه اعتراضاتی به امام سجاد و امام رضا علیهما السلام داشته اند، بنی امیه و بنی عباس برای اینکه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را از بین ببرند و مردم را از اسلام ناب منحرف کنند صوفیه را در مقابل ائمه علیهم السلام بوجود آوردند و تقویت و حمایت کردند و در طول تاریخ نیز همیشه مورد حمایت پادشاهان بوده اند، ظاهر صوفیه اسلامی بود و از زهد و تقوی دم می زدند لکن در واقع اسلام را خراب کردند و ما روایات فراوانی داریم که ائمه علیهم السلام با شدت از آنها انتقاد و آنها را مذمت کرده اند و اعداء خودشان دانسته اند، آنها نیز در طول تاریخ همیشه خودشان را به اهل بیت و اسلام نسبت داده اند و حتی در برخی موارد کلمات ائمه علیهم السلام را سرقت و بنام خودشان منتشر کرده اند مخصوصاً عطار در کتاب تذکره الاولیاء کلمات خوبی از صوفیه نقل کرده که تمام آنها سرقت کلمات اهل بیت علیهم السلام می باشد مثلاً در حالات ابراهیم ادهم ذکر شده که از او پرسیدند ما دعا می کنیم اما مستجاب نمی شود علتش چیست؟ ابراهیم ادهم هشت چیز را ذکر می کند که مانع استجاب دعا می باشد اما وقتی به سفینه البحار ماده دعاه مراجعه می کنیم می بینیم که این هشت مورد عین فرمایش حضرت امیر علیه السلام بوده که به ابراهیم ادهم نسبت داده اند! و همچنین مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه فصلی در مورد صوفیه دارد و مطالبی در مورد آنها ذکر کرده و بعد فرموده تمام فرق آنها باطل و کافر هستند و امام رضوان الله علیه نیز در صحیفه نور مطالبی را بر علیه صوفیه دارد، خلاصه اینکه عباد بصری که از صوفیه بوده با امام سجاد علیه السلام برخورد می کند، مرحوم مامقانی در جلد ۲ تنقیح المقال صفحه ۱۲۱ می فرماید عباد بصری از صوفیه است و همین بود که به امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که چرا تو لباس فاخر پوشیده ای در حالی که پیغمبر اینطور نبود و حضرت در جوابش فرمود زمانه فرق دارد و مسلمانان قدری وسعت پیدا کرده اند و در فقر به سر نمی برند و بعد حضرت به او گفت نزدیک بیا وقتی آمد دست به زیر لباس او برد و گفت تو در زیر این لباس خشن یک لباس نرم پوشیده ای تا در نظر مردم زاهد جلوه کنی و بعد حضرت دستش را گرفت و لباس زیرین خودش را نشان داد و دید که لباس زیرین حضرت کهنه و خشن است و بعد حضرت به او فرمود من بخاطر عظمت مقام امامت چنین لباسی را پوشیده ام و إلا لباس من همین لباس زیرینم می باشد، خلاصه عباد بصری به امام سجاد علیه السلام رسید و آن طور که در روایت آمده با حالت اعتراض به حضرت گفت چرا تو جهاد را که همراه با سختی است ترک کرده ای و به حج که همراه با راحتی است رو آورده ای؟ و بعد آن آیه را برای حضرت خواند اما حضرت به او فرمودند آیه بعدی را نیز بخوان و تکمیل کن و سپس حضرت آیه بعد را نیز خواندند و فرمودند اگر این اوصافی که در ادامه آیه ذکر شده را ببینیم ببینیم حتماً به سراغ جهاد خواهیم رفت و چنین جهادی قطعاً بر حج افضل خواهد بود اما اینطور نیست زیرا زمان بنی امیه می باشد.

١- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١١، ص ٣٣، ابواب جهاد العدو، باب ١٢، حديث ٣، ط الإسلاميه.

جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: جهاد اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که در جهاد اسلام نظر خاصی به فرماندهی کلی که جهاد زیر نظر او انجام می‌گیرد دارد و به هر کسی اجازه نمی‌دهد که جهاد را در زیر نظر و تحت امر خودش انجام بدهد بلکه جهاد باید زیر نظر امام عادل صورت بگیرد، عرض کردیم اخبار ۱ و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۰ از باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو دلالت داشتند بر اینکه "لا جهاد إلا مع امام العادل و مفترض الطاعه"، اخبار ۳ و ۶ و ۸ از همین باب ۱۲ از ابواب جهاد العدو علاوه بر ذکر این مطلب که جهاد باید تحت نظر امام عادل باشد علت این مطلب را نیز اینطور ذکر کرده که بنی‌امیه و بنی‌عباس جهاد را ضایع کرده بودند و از مسیر خودش خارج کرده بودند و همچنین در خبر ۸ از باب اول از ابواب جهاد العدو نیز همین مطلب ذکر شده، خبر این است: (وعنه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن بعض أصحابه قال: كتب أبو جعفر عليه السلام في رسالته إلى بعض خلفاء بني أمية: ومن ذلك ما ضيع الجهاد الذي فضله الله عز وجل على الأعمال، وفضل عامله على العمال تفضيلاً في الدرجات والمغفرة والرحمة، لأنه ظهر به الدين، وبه يدفع عن الدين، وبه اشترى الله من المؤمنين أنفسهم وأموالهم بالجنة بيعاً مفلحاً منجحاً، اشترط عليهم فيه حفظ الحدود، وأول ذلك الدعاء إلى طاعة الله من طاعة العباد، وإلى عبادته الله من عبادته الله من عبادته العباد، وإلى ولايته الله من ولايته العباد، فمن دعى إلى الجزية فأبى قتل وسبى أهله، وليس الدعاء من طاعة عبد إلى طاعة عبد مثله، ومن أقر بالجزية لم يتعد عليه ولم تخفر ذمته وكلف، دون طاقته، وكان الفئ للمسلمين عامه غير خاصة، وإن كان قتال وسبى سير في ذلك بسيرته، وعمل فيه في ذلك بسنته من الدين ثم كلف الأعمى والأعرج والذين لا يجدون ما ينفقون على الجهاد بعد عذر الله عز وجل إياهم، ويكلف الذين يطيقون ما لا يطيقون، وإنما كان "كانوا" أهل مصر يقاتل من يليه يعدل بينهم في البعوث فذهب ذلك كله حتى عاد الناس رجلين: أجير مؤتجر بعد بيع الله، ومستأجر صاحبه غارم بعد عذر الله وذهب الحج وضيع، وافتقر الناس فمن أعوج ممن عوج هذا، ومن أقوم ممن أقام هذا؟ فرد الجهاد على العباد وزاد الجهاد على العباد إن ذلك خطأ عظيم) (۱)

ص: ۱۰۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱، حدیث ۸، ط الإسلامیه.

کلینی از طبقه ۹ عن محمد بن احمد بن یحیی که از اساتید مهم کلینی و از طبقه ۸ می‌باشد عن احمد بن محمد بن عیسی که از رجال مهم طبقه ۷ است عن حسن بن محبوب که از طبقه ۶ می‌باشد عن بعض اصحابنا که معلوم نیست چه کسانی هستند لذا این خبر ارسال به ابهام واسطه دارد ولی مورد عمل فقهاء ما می‌باشد.

همان طور که می‌بینید در خبر مذکور حضرت فرموده بنی‌امیه جهاد را ضایع کرده اند و حتی حضرت فرموده آنها حج را نیز

ضایع کرده اند و همین علت است برای اینکه جهاد باید زیر نظر امام عادل باشد.

مطلب دیگر اینکه حالا- که گفته شده "لا- جهاد إلا مع امام العادل" باید ببینیم فقهاء ما در این رابطه چه فرموده اند، فقهاء ما چند دسته شده اند؛ عده ای فرموده اند با توجه به روایات مذکور در زمان غیبت جهاد واجب نیست درحالی که ما جهاد را هشت قسم کردیم و گفتیم که این هشت قسم از کلام امام رضوان الله علیه نیز استفاده می شود؛ اول جهاد برای نجات مستضعفان، دوم جهاد برای رفع فتنه، سوم جهاد برای اجراء عدالت، چهارم جهاد برای نشر اسلام و از میان برداشتن کفر و نفاق و صهیونیست، پنجم جهاد برای جلوگیری از آسیب هائی که ممکن است برای مسلمانان رخ دهد، ششم جهاد با بغاه که دو نوع است؛ اول کسانی که در مقابل حکومت اسلامی ایستاده اند مثل معاویه در مقابل حکومت امیرالمومنین علیه السلام و دوم اینکه اگر دو طائفه از مسلمانان با هم در افتادند مسلمانان وظیفه دارند که نگذارند این جریان ادامه پیدا کند و باید در مقابل باغی بایستند، هفتم جهاد برای تاسیس حکومت اسلامی که قیام سیدالشهداء برای از میان برداشتن سلطان جائر و تشکیل حکومت اسلامی از همین قسم می باشد، علی ای حال بحث ما فعلا در این است که روایاتی که می گویند "لا جهاد إلا مع امام العادل" چه چیزی می خواهد بگوید؟.

عرض کردیم فقهاء ما چند دسته شده اند؛ عده ای گفته اند لازمه "لا جهاد إلا مع امام العادل" این است که در زمان غیبت جهاد نباشد زیرا امام عادل یعنی معصوم، صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر صفحه ۱۳ به بعد می فرماید صاحب ریاض و صاحب مسالك گفته اند در زمان غیبت امام معصوم جهاد وجود ندارد و مقتضای نصوص و فتاوا این است که در زمان غیبت برای جهاد به نائب غیبت یعنی فقیه اکتفاء نشود، کلام صاحب جواهر این است: «إلی غیر ذلک من النصوص التي مقتضاها كصريح الفتاوى عدم مشروعیه الجهاد مع الجائر وغيره، بل فی المسالك وغيرها عدم الاکتفاء بنائب الغیبه، فلا يجوز له تولیه بل فی الرياض نفی علم الخلاف فيه حاکیا له عن ظاهر المنتهی وصریح الغنیه إلا- من أحمد فی الأول، قال وظاهرهما الاجماع، مضافا إلى ما سمعته من النصوص المعبره وجود الإمام، لكن إن تم الاجماع المزبور فذاك، وإلا أمکن المناقشه فيه بعموم ولايه الفقیه فی زمن الغیبه الشامله لذلك المعتضده بعموم أدله الجهاد، فترجح علی غیرها» (۱)

یک دسته از أدله ما عموماتی هستند که در قران و روایاتمان ذکر شده اند و مردم را به جهاد در مقابل کفار و ظالمین تشویق و تحریک کرده اند و بر وجوب جهاد دلالت دارند و در آنها هیچ شکی نداریم، اما از طرف دیگر روایاتی داریم که در آنها گفته شده: "لا جهاد إلا مع امام العادل" که در اینها نیز شکی نیست و این روایات بر آن عمومات حکومت دارند، ما چهار چیز داریم؛ تخصص و تخصیص و ورود و حکومت، تخصص جائی است که چیزی موضوعاً از تحت عام خارج است مثلاً وقتی گفته شده اکرم العلماء جهال موضوعاً خارج هستند، تخصیص جائی است که دلیلی می آید و گروهی را از تحت عام خارج می کند مثل اکرم العلماء ولا تکرم النحویین، ورود جائی است که بقیام أحد الدلیلین موضوع دلیل آخر تکویناً و حقیقتاً از بین برود مثلاً گفته شده "رفع عن أمتی ما لا یعلمون" و بعد یک دلیل علمی می آید و می گوید فلان چیز حرام است، اما حکومت جائی است که أحد الدلیلین تشریحاً و تنزیلاً در دلیل آخر تصرف کند نه تکویناً و حقیقتاً، گاهی لسان نفی است و گاهی لسان اثبات است مثلاً گفته می شود "لا شک لکثیر الشک" که این بر أدله ای که برای شکوک ذکر شده حکومت دارد و یا مثلاً- أدله ای بر حرمت ربا داریم اما دلیلی آمده و می گوید "لا ربا بین الوالد و ولده" که این دلیل بر أدله حرمت ربا حکومت دارد و دائره آن را تضییق می کند، گاهی حکومت نفی موضوع است و گاهی نفی محمول است یعنی در عقد الوضع و یا عقد الحمل دلیل محکوم تصرف می کند، گاهی نتیجه تضییق است مثل همین "لا ربا بین الوالد و ولده" که ربا را تضییق می کند پس این حکومت است و نتیجه اش تضییق دائره محکوم می باشد و گاهی نتیجه توسعه می باشد مثلاً- می گوید "المسافر المقیم عشره أيام متوطن" مسافری که قصد اقامت ده روز کرده باید نمازش را تمام بخواند یعنی مسافری که قصد اقامت ده روز کرده تنزیل شده به منزله متوطن که خب در واقع توسعه داده شده، علی ای حال در مانحن فيه "لا جهاد إلا- مع امام العادل" بر عمومات جهاد حکومت دارد اما بحث در این است که آیا مراد از امام عادل فقط معصوم است که اگر اینطور باشد در زمان غیبت او جهاد نداریم کما قال به صاحب الرياض و صاحب مسالك یا اینکه مراد فقط امام معصوم نیست بلکه نائب الغیبه یعنی فقیه نیز مراد می باشد کما قال به صاحب الجواهر و بعد ایشان فرموده أدله ای که دال بر ولایت فقیه هستند حکومت دارند بر "لا جهاد إلا مع امام العادل" زیرا فقیه را به منزله ای امام تنزیل کرده است.

ص: ۱۰۹

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات دهه آخر صفر إن شاء الله تعالی ...

ولایه الفقیه در زمان حضور ائمه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: ولایه الفقیه در زمان حضور ائمه / کتاب البیع

"إذا أراد الله بعبده خيراً فقهه في الدين" خداوند متعال را شاکریم که توفیق شروع مجدد بحثهای فقهی که داشتیم را به ما عنایت فرمود.

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در ولایت فقیه بود، یکی از مطالبی که امروز به عرضتان می‌رسانیم این است که بعضی‌ها فکر کرده‌اند مسئله ولایت فقیه یک مسئله مستحدثه می‌باشد یعنی قبلاً نبوده و در زمان ما رونق پیدا کرده و علم شده منتهی این حرف اشتباه است، بله ما مسائل مستحدثه داریم که باید بر اساس فقه خودمان به آنها جواب بدهیم مثل مسئله پیوند اعضا، سابقاً چونکه علم طب پیشرفت نکرده بوده چنین چیزی انجام نمی‌شده ولی امروزه با پیشرفت علم طب اعضاء زنده را به زنده و مرده را به زنده پیوند می‌زنند، و اما مسئله ولایت فقیه یک مسئله مستحدثه نیست و نه تنها در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام بلکه حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز این جریان وجود داشته.

ولایت اصلی تکویناً و تشریحاً متعلق به خداست و اوست که ذاتاً بر همه موجودات از جمله انسان‌ها و جوامع انسانی ولایت دارد و بعد خداوند همین ولایت تشریحی را به پیغمبر داده و برای او جعل کرده و همینطور خداوند و پیامبر این ولایت را به ائمه علیهم السلام داده‌اند و حالا بحثمان در این است که ائمه علیهم السلام که فعلاً حضور ندارند آیا به کسی ولایت داده‌اند یا نه؟ ما ولایت فقیه و أدله آن را تماماً مورد بررسی قرار دادیم و بحث مبسوط کردیم منتهی بحث امروز ما این است که ولایت فقیه حتی در زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز بوده مثلاً حضرت امیر علیه السلام که امام و حاکم و خلیفه است مالک اشتر را که یک فقیهی بود به مصر فرستاد و او را والی مصر کرد، کلام حضرت در نامه ۵۳ نهج البلاغه اینطور ذکر شده: (وَلَاةٌ مِّنْ مَّصْرَ: جَبَايَةَ خَرَاجِهَا، وَجِهَادَ عَدُوِّهَا، وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا) (۱) و این یعنی اینکه حضرت امیر علیه السلام ولایتی در تمام ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که ذاتاً مالک نسبت به آنها بیگانه است را به او می‌دهد در حالی که خود حضرت حیات دارد، و همچنین در نامه ۲۷ نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام به محمد بن ابی بکر که به مصر اعزام شده بود اینطور نوشته‌اند: (فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَآسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعِ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفَتِكَ لَهُمْ، وَلَا يَبْتَاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَيْدِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسَيِّئُ لَكُمْ مَعَشَرَ عِيَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَالْكَبِيرَةِ، وَالظَّاهِرَةِ وَالْمُسْتَوْرَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَانْتُمْ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَعْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ) (۲) که این فرمایشات حضرت نیز بر ولایت فقیه در زمان حضور ائمه علیهم السلام دلالت دارد، و اما روشن‌تر از اینها مقبوله عمر بن حنظله است که دلالت دارد بر اینکه امام صادق علیه السلام در زمان حضور خودش ولایت فقیه را قرار داده است، خبر مذکور در وسائل الشیعه و در کتاب القضاء ذکر شده است، خبر این است: (محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عیسی، عن صفوان بن یحیی، عن داود بن الحصین، عن عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين من

أصحابنا بينهما منازعه في دين أو ميراث فتحاكموا إلى السلطان وإلى القضاء أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، وما يحكم له فإنما يأخذ سحتا وإن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذه بحكم الطاغوت وما أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: (يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت وقد أمروا أن يكفروا به) قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإيضا حكما، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما استخف بحكم الله وعليه رد، والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرك بالله الحديث) (٣)

ص: ١١٠

١- نهج البلاغه، تنظيم مرحوم دشتی، ص ٢٩٠، نامه ٥٣.

٢- نهج البلاغه، تنظيم مرحوم دشتی، ص ٢٦١، نامه ٢٧.

٣- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١٨، ص ٩٩، ابواب صفات قاضي، باب ١١، حديث ١، ط الإسلاميه.

سند حديث: این خبر را مشایخ ثلاثه نقل کرده اند و صاحب وسائل این خبر را ابتداء از کلینی نقل می کند، کلینی از طبقه ٩ و محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی از اساتید کلینی و از أجلای طبقه ٨ است و محمد بن حسین بن أبي الخطاب از أجلای طبقه ٧ است و محمد بن عیسی بن عبید نیز از أجلای طبقه ٧ است و صفوان بن یحیی از أجلای طبقه ٦ است و داود بن حُصین نیز ثقة و از طبقه ٥ است و عمر بن حنظله نیز از طبقه ٥ است البته در مورد او بحث است ولی خبرش مورد عمل فقهاء می باشد و بنده نیز نوشته ام: "وثقه الشهيد في شرح الدرايه".

امام صادق علیه السلام در اینجا حکومت باطل را طاغوت و حکومت حق را که بعداً ذکر می کند در مقابل آن قرار می دهد و مراجعه این شخص در واقع رجوع به طاغوت است در حالی که خداوند متعال فرموده به طاغوت مراجعه نکنید، و اما محل استشهاد ما این فقره از روایت است که در حال حضور امام صادق علیه السلام خود حضرت فرموده اند به فقهاء مراجعه کنید: "قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظر في حلالنا وحرامنا وعرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإيضا حكما، فإذا حكم عليكم حاكما، فإذا حكم بحكمنا فلم يقبل منه فإنما استخف بحكم الله وعليه رد، والراد علينا الراد على الله، وهو على حد الشرك بالله" این جعل ولایت برای فقیه در زمان حضور امام صادق علیه السلام می باشد پس این خبر دلالت دارد بر اینکه مسئله ولایت فقیه حتی زمان حضور ائمه علیهم السلام نیز وجود داشته و مشروعیت داشته.

ص: ١١١

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

ولایت مطلقه فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: ولایت مطلقه فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع

سالروز آغاز امامت حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء را تبریک عرض می نمائیم.

یکی از بحثهای مهم ولایت فقیه این است که آیا ولایت فقیه مطلقه است یا مقیده؟ کسی در ولایت بر غُیب (جمع غائب) و قُصیر (جمع قاصر) بحثی ندارد زیرا حفظ اموال شخصی که غائب است و یا قیّم مشخص کردن برای اداره امور یتیم و امثال ذلک محرز است و کسی در ولایت فقیه در این موارد تردید نکرده بلکه مورد اجماع است و از مسلمات فقه ما می باشد، اما ولایت مطلقه همان ولایتی است که خداوند متعال اولاً و بالذات داراست و بعد همان ولایت را با سلسله مراتب برای پیغمبر و ائمه علیهم السلام جعل کرده و حالا ما می خواهیم ببینیم آیا فقیه نیز همان ولایت با همان وسعت را دارد یا نه.

جامعه در زندگی خود ابعاد متعدد و مختلفی دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله در تمام آن ابعاد تصرفات داشته و نظر داشته و حکومت داشته و دولت تشکیل داده و حضرت امیر علیه السلام نیز در زمان خودش همین طور بوده و همچنین حضرت امیر علیه السلام در نامه ای که به مالک اشتر نوشته در کلیه امور به مالک اختیار داده و از همین جا معلوم می شود که بدون شک حاکم اسلامی در تمام ابعاد زندگی ولایت دارد چه امور فرهنگی و تعلیم و تربیت و آموزش و چه امور سیاسی که بسیار وسیع است و چه امور اقتصادی و اگر چنین اختیار و حکومت و ولایتی را فقیه داشته باشد می شود همان ولایت مطلقه یعنی هر چه که مصلحت بداند با در نظر گرفتن اهم و مهم اعلام می کند و تصمیم گیری می کند مثلاً فقیه یکسال تصمیم بگیرد که کسی به مکه نرود و یا اینکه بگوید برای حضور در جبهه نمازتان را به تأخیر بیندازید و در اول وقت نخوانید و بر انفال و معادن و جنگل ها و امثال ذلک تسلط داشته باشد که این می شود ولایت مطلقه فقیه، در واقع همین نوع از ولایت مورد بحث ماست و فقهاء ما نیز در مورد آن بحث کرده اند، امام رضوان الله علیه نیز فرمودند ولایت فقیه همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است پس همین ولایت مطلقه فقیه با همین وسعت مورد بحث ما می باشد و منکرین و مثبتین از همین ولایت مطلقه فقیه بحث کرده اند بنابراین یکی از موضوعات مهم مورد بحث ما نیز ولایت مطلقه فقیه می باشد.

ص: ۱۱۲

خوب و اما دلیل کسانی که طرفدار ولایت مطلقه فقیه هستند عموماً و أدله ولایت فقیه می باشد که هیچگونه قیدی ندارند مثلاً اینکه عصر علیه السلام فرموده: "وأما الحوادث الواقعة فارجعوا إلی رواه حدیثنا" که حوادث عام است و با سیاست و فرهنگ و اقتصاد و جنگ و جهاد و صلح و امثالهم مربوط می باشد و خلاصه از این عبارت وسعت زیادی فهمیده می شود یعنی دقیقاً همان وسعتی که امام عصر علیه السلام در ولایتش دارد همان را به فقهاء تنفیذ کرده و حتی حضرت فرموده: "إنهم حجتی علیکم و أنا حجه الله علیهم" بنابراین امام زمان علیه السلام حجت است برای فقهاء و آنها نیز بر مردم حجت هستند، و

أدله دیگر نیز همین عمومیت را دارند و در واقع نیز همین طور است زیرا أدله ما قید ندارند و تمام أدله ای که ما نیز قبلاً خواندیم عام و مطلق و بدون قید هستند و تمام آنها اقتضاء می کنند که ولایت فقیه مطلقه باشد یعنی دقیقاً همان ولایت امام عصر با همان وسعت را فقیه داراست و مورد بحث ما نیز همین نوع از ولایت می باشد و دلیل ما نیز همان طور که عرض شد اطلاق و عمومیت أدله ی ولایت فقیه می باشد که شامل مطلق تصرف می شوند چه تصرفات اقتصادی و چه سیاسی و چه فرهنگی، این بحث امروز ما بود که به عرضتان رسید و تتمه بحثمان بماند برای بعد چونکه قرار است در مدرسه فیضیه به مناسبت جریان شهادت شیعیان نیجریه مراسمی برگزار شود و عزیزان می خواهند در آن مراسم شرکت کنند.

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

یکی از بحثهای مهم مسئله ی ولایت فقیه وجوب اقامه ی حکومت است، در اینجا دو مطلب وجود دارد؛ اول اینکه فقهاء ما قائل به ولایت فقیه بوده اند یا نه؟ دوم اینکه اگر قائل باشند واجب است که حکومت را برپا و تأسیس کنند، اولی تقریباً یک معنای مصدری دارد به این معنی که فقهاء بر اساس أدله ای ولایت دارند اما دومی این است که فقهاء موظف اند و بر آنها واجب است که حکومت را برپا بدارند و اجراء کنند، ظاهراً در مطلب اول شکی نیست زیرا کمتر فقیهی از فقهاء ما هست که قائل به ولایت فقیه نباشد و در حال حاضر نیز برخی از فضلاء حوزه علمیه قم کتابهایی در مورد اندیشه های سیاسی فقهاء ما نوشته اند، فقهاء ما با تکیه بر أدله قائل به ولایت فقیه بوده اند اما در زمان ما یک فقیهی اقدام عملی کرد و حکومت اسلامی را برقرار و تأسیس کرد لذا این بحث بوجود می آید که چرا با اینکه فقهاء ما قائل به ولایت فقیه بودند حکومت اسلامی برپا نشد و چرا فقط یک نفر توانست این کار را انجام دهد؟ ما در زمان خودمان فقیهی که صریحاً منکر ولایت فقیه باشد خیلی کم داریم و یکی از آنها آیت الله العظمی آقای خوئی است که در بعضی جاها صریحاً منکر ولایت فقیه شده مثلاً در کتاب صوم در عروه ذکر شده اول ماه به چند راه ثابت می شود؛ به رؤیت و شهادت عدلین و حکم حاکم، در همین جا آقای خوئی حاشیه دارد که اثبات هلال ماه با حکم حاکم یکی از شئون ولایت فقیه است و ما نیز گفتیم که دلیلی بر ولایت فقیه نداریم البته ایشان در بعضی از جاهای دیگر به ولایت فقیه اعتراف کرده اند، خلاصه اینکه نوع علماء و فقهاء ما قائل به ولایت فقیه هستند و اگر در جایی منکر باشند در جای دیگر قائل هستند مثل شیخ انصاری که در مکاسب منکر ولایت فقیه است اما در کتاب قضاء و شهادت ولایت فقیه را قبول کرده چون شیخ شاگرد ملا احمد نراقی است که یکی از پرچمداران ولایت فقیه می باشد، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی نیز در حاشیه مکاسب مثل شیخ منکر ولایت فقیه شده و دلیل دیگری می آورد و می گوید فقهاء قدرت بر انجام چنین کاری ندارند، خلاصه بحث ما از امروز در این است که اگر دلیل بر وجوب اقامه حکومت اسلامی داریم پس چرا فقهاء و مردم چنین کاری نکردند؟ ما سه قول در اینجا داریم؛ اول اینکه اقامه حکومت اسلامی واجب است والقائل به الامام الخميني رضوان الله عليه و عده ای دیگر، دوم اینکه اصلاً اقامه حکومت اسلامی در زمان غیبت حرام است والقائل به انجمن حجتیه که در زمان امام رضوان الله عليه نیز بودند و ایشان جواب آنها را داد، آنها قائل اند که روایت داریم هر کسی که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام پرچم ولایت را بلند کند و حکومتی تشکیل بدهد طاغوت است و بایستی صبر کرد تا امام زمان علیه السلام ظهور کند حالا بایست این روایات را بررسی کنیم، قول سوم اینکه نه حرام است و نه واجب است و اصلاً این مسئله مربوط به اسلام نیست بلکه عقلاء از مردم خودشان در این مسئله اختیار دارند و اگر بخواهند حکومتی را برپا می کنند والقائل به شیخ مهدی حائری.

ص: ۱۱۴

خوب و اما قبل از ورود به بحث چند نکته باید عرض کنیم؛ اول اینکه جریان تحریم تنباکو مربوط به حکومت اسلامی نیست بلکه یک حکم مقطعی است و در واقع حکم است نه فتوی یعنی حکومت دست قاجاریه بوده و اینها نیز نمی خواستند

حکومت را بردارند منتهی یک جریانی در تنباکو پیش آمد که اگر محقق می شد موجب تسلط کفار بر مملکت اسلامی می شد لذا میرزای شیرازی تنباکو را حرام کرد و حکم ایشان نیز خیلی تأثیر گذار بود علی‌ای حال این حکم است نه فتوی و حکم با فتوی فرق دارد، فتوی این است که یک فقیهی بر کلیاتی فتوی می دهد مثلاً می گوید تسیحات اربعه یک مرتبه کافی است و دیگری می گوید سه مرتبه واجب است که اینها فتاوائی هستند که فقیه با مراجعه به أدله تفصیلیه بیان می کند اما حکم در موضوعات است و به احکام مربوط نیست مثل اینکه آیا امشب اول ماه شوال است یا نه که در چنین مواردی اگر فقیه حکم کند بر همه لازم است تبعیت کنند حتی غیر از مقلدین خودش و حتی مجتهدین دیگر و یا مثلاً فقیهی به علت پیشامد جریاناتی حکم می دهد که امسال کسی به حج نرود بنابراین مسئله تحریم تنباکو فقط یک حکم مقطعی بوده و مربوط به حکومت اسلامی نبوده و جریانات مشروطه نیز همین طور بوده یعنی علماء و فقهاء مشروطه خواه نمی گفتند شاه نباشد بلکه می گفتند باشد ولی مشروط به شرائط و قوانینی که ما می گوئیم، در همین مسئله مشروطه نیز آخوند خراسانی با اینکه در حاشیه مکاسب منکر ولایت فقیه بود حکم به قیام مردم داد، علی‌ای حال ما باید فرق حکم و فتوی را بدانیم و همچنین بدانیم که مسئله تحریم تنباکو و مشروطه یک حکم مقطعی بوده و با کار امام رضوان الله علیه که تأسیس و اقامه حکومت اسلامی است فرق دارد و این کار ایشان از زمان حضرت امیر علیه السلام محقق شده بوده، حضرت امیر علیه السلام پنج سال حکومت اسلامی را برقرار کردند و بعد از ایشان حضرت مجتبی علیه السلام نیز خواستند همین کار را ادامه بدهند ولی مردم همکاری نکردند لذا حضرت مجبور شدند صلح به معنای ترک جنگ و نه سازش کنند و بعد از ایشان حکومت اسلامی به محاق تعطیلی رفت و بنی امیه و بنی عباس و بعد سلاطین دیگر یک به یک سرکار آمدند تا زمان ما که امام رضوان الله علیه تقریباً همان کار حضرت امیر علیه السلام را ادامه دادند و حکومت اسلامی را برپا و تأسیس کردند که این کار بسیار مهمی بود که بعد از چند قرن محقق شد.

بحث ما با تاریخ مرتبط است لذا وقتی به تاریخ اسلام مراجعه می کنیم می بینیم که بعد از حضرت امیر علیه السلام تا زمان ما که امام رضوان الله علیه قیام کرد و حکومت اسلامی را تأسیس کرد هیچ یک از فقهاء ما توفیق تأسیس و اقامه حکومت اسلامی به این شکل را نداشته اند البته بنده فقط یک نفر را پیدا کردم بنام اُتروش کبیر که در آمل و بابل حکومت می کرده، علامه امینی در کتاب شهداء الفضیله می فرماید برخی از فقهاء ما همان طور که قهرمان میدان علم بوده اند قهرمان میدان جهاد نیز بوده اند و به شهادت نیز رسیده اند ایشان اولین نفر از علماء که ذکر می کند همین اُتروش کبیر است که سامانیان را در آمل و بابل کنار زد و حکومت اسلامی بوجود آورد، برخی سعی کرده اند که ایشان را زیدیه معرفی کنند اما علامه امینی می فرماید اینطور نیست بلکه شیعه دوازده امامی و فقیه برجسته ای می باشد، خلاصه بنده فقط ایشان را دیدم که توانسته بوده چند صباحی آن هم در یک منطقه از ایران حکومت اسلامی تشکیل بدهد، البته خواجه علی که رئیس سرداران بوده و شهید اول متن لمعه را برای ایشان نوشته بوده بعد از ایلخانان در سبزوار برای تأسیس حکومت شیعی اسلامی قیام کردند و برای شهید اول نیز نوشتند وضع در اینجا خوب است و شما نیز بیاید تا حکومت اسلامی را برپا کنیم اما شهید اول نتوانست بیاید منتهی لمعه را برای خواجه علی فرستاد خلاصه سرداران به رهبری خواجه علی چند صباحی در سبزوار حکومت اسلامی تشکیل دادند و بعد با حمله تیموریان که سنی نیز بودند مواجه شدند آنها فرزندان خواجه علی را کشتند و خودش را به لشکریان دادند و در ضمن سفر با آنها از دنیا رفت، خلاصه اینکه بنده فقط همین دو مورد را سراغ دارم که توانسته بودند در منطقه ای از ایران حکومت اسلامی تشکیل بدهند.

خوب و اما علت اینکه فقهاء ما برای تشکیل حکومت اسلامی قیام نکردند زمانه و شرائط آن و یأس و ناامیدی بوده، عده ای مثل صاحب جواهر از کسانی است که با قاطعیت قائل به ولایت فقیه است و حتی می گوید کسی که قائل به ولایت فقیه نباشد طعم فقه را نچشیده و رموز اهل بیت علیهم السلام را درک نکرده اما از کلمات ایشان استفاده می شود که خیلی مأیوس بوده زیرا می گوید مردم با ما نیستند اگر مردم با ما بودند با امام صادق علیه السلام بودند و اگر اینطور بود حضرت نمی گذاشت بنی عباس غلبه پیدا کنند خلاصه شرائط زمانه و یأسی که فقهاء ما من جمله صاحب جواهر داشته اند باعث شده بوده تا نتوانند ولایت فقیه را عملی کنند و حتی چند روز قبل از این خواندیم که ایشان در کتاب الجهاد فرمودند اگر کفار بر شیعه تسلط پیدا کردند ولی به نماز و روزه مردم کاری نداشتند جهاد واجب نیست، البته عده ای نیز علاوه بر یأس ترس از حکومت ها داشته اند که نمی گذاشتند فقهاء ما قیام کنند و حکومت اسلامی برپا کنند، در احوالات محمد تقی برغانی که از علماء بزرگ ماست و در قزوین ساکن بوده و ملقب به شهید ثالث می باشد ذکر شده که ایشان از جمله کسانی بوده که همراه سید محمد مجاهد به جنگ با روسیه رفت و البته شکست خوردند که قبلاً جریانات دو جنگی که ایران با روسیه داشته را بیان کرده ایم، خلاصه بعد از شکست و برگشت از جنگ روزی فتحعلی شاه محمد تقی برغانی که خیلی متأسف و غمگین از شکست بود را به تهران خواست و به ایشان گفت من از خیلی ها علت شکست را پرسیده ام ولی به من چیزی نگفته اند، محمد تقی برغانی در جوابش گفت بسیار واضح است پسر شما عباس میرزا با تبانی تن به شکست داد و ما شکست خوردیم و من معتقدم که ولایت و حکومت باید در دست فقیه باشد نه شما، فتحعلی شاه با شنیدن این حرف خیلی ناراحت شد و گفت به قزوین برگرد و اگر بشنوم که در این مورد صحبتی می کنی چنین و چنان می کنم لذا خیلی ها از ترس قیام نمی کردند، اما با تمام این حرفها یک فقیهی مثل امام رضوان الله علیه و با ویژگیهای منحصر به فردی که داشته توانست قیام کند و طاغوت را سرنگون کند و حکومت اسلامی را برقرار کند و بعلاوه ایشان قائل است که بر فقهاء واجب است که در زمان غیبت قیام کنند و حکومت اسلامی را برپا کنند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

قبلاً- عرض کردیم که به حسب أدله مسئله ی ولایت فقیه یک مسئله مستحدث نیست بلکه از زمان ائمه علیهم السلام وجود داشته و خود ائمه علیهم السلام نیز افرادی را به عنوان والی قرار می دادند و به نقطه ای برای مدیریت مردم اعزام می کردند مانند مالک اشتر که حضرت امیر علیه السلام به او ولایت داد و او را برای اداره مصر فرستاد و امثال این فراوان داریم.

یکی برادران بنام آقای خلیلی قزوینی مطلبی در مورد مقبوله عمر بن حنظله که چند روز پیش تر خواندیم نوشته است، قبل از بیان مطالب ایشان بیان این مطلب قابل ذکر است که خط ایشان خوب و خواناست یکی از موضوعات مهم برای ما این است که خط ما خوب باشد البته ما دو چیز باید داشته باشیم؛ یکی قلم نویسندگی و دیگری خوش خط بودن که هر دوی اینها لازم هستند: "خط حسن کمال مرء إن کان لعالم فأحسن"، علی ای حال چند مطلب در کلام ایشان است؛ اول اینکه ما گفتیم عمر بن حنظله موثق است زیرا شهید ثانی در شرح درایه او را توثیق کرده و بنده نیز بواسطه توثیق شهید ثانی در کتاب رجالی که نوشته ام عمر بن حنظله را جزء موثقیین ذکر کرده ام ولی آقای خلیلی نوشته اند عمر بن حنظله از طبقه پنج است و امام صادق علیه السلام را درک کرده در حالی که شهید ثانی از طبقات متأخرین است و از طبقه چهاردهم نیز رد می شود حالا چطور شهید با این اختلاف طبقه و زمان و با اینکه عمر بن حنظله را ندیده او را توثیق کرده است؟ این حرف به یک بحثی در علم رجال بر می گردد و آن این که در علم رجال که اساتید مهم آن مثل کشی و نجاشی و یا علامه و شیخ طوسی اشخاص را توثیق می کنند از باب شهادت است یا نه؟ در باب شهادت انسان باید چیزی را ببیند و یا بشنود و خلاصه عن حس شهادت بدهد در صورتی که اگر زمان زیادی فاصله بیافتد دیگر حس در بین نخواهد بود و اشکال به توثیق شهید ثانی نیز همین است که شهید ثانی در طبقه چهاردهم است و عمر بن حنظله از طبقه پنجم است و این فاصله زمانی مانع از ادراک عن حس است لذا ما نمی توانیم توثیق شهید در مورد عمر بن حنظله را قبول کنیم، حالا در اینجا بحثی مطرح است که آیا توثیق علماء رجال عن حس است یا عن حدس؟ مرحوم مامقانی در اول تنقیح المقال در یک فصل بسیار مبسوطی متعرض این بحث شده، ما نمی توانیم بگوئیم توثیق علماء از باب شهادت عن حس است زیرا فاصله های زمانی بین آنها زیاد است و گاهاً چند قرن با هم فاصله زمانی دارند، ما عرض می کنیم توثیق علماء از باب رجوع به أهل خبره است که یکی از کارهای عقلاء نیز می باشد مثل طیب که أهل خبره است لذا قولش برای ما حجت می باشد و یا مثل مقوم که أهل خبره است و خانه را قیمت گذاری می کند و یا مثل رجوع به قول أهل لغت برای شناخت معانی الفاظ که أهل خبره هستند بنابراین عقلاء هر وقت که به قول أهل خبره اطمینان پیدا کنند آن را حجت می دانند، شیخ انصاری نیز در رسائل قول أهل خبره را به عنوان یکی از ظنون خاصه ذکر کرده و فرموده عقلاء آن را حجت می دانند و به آن ترتیب اثر می دهند و شارع مقدس نیز بر آن صحه گذاشته پس از باب شهادت نیست تا اشکال مذکور وارد باشد بلکه باب رجوع به أهل خبره می باشد.

مطلب دیگری که در کلام ایشان است مربوط به عمل اصحاب به یک خبر است که وارد آن نمی شویم فقط عرض می کنیم که ما قائلیم عمل اصحاب جابر ضعف سند می باشد زیرا ملاک در حجیت اخبار حصول اطمینان است و عمل کردن فقهاء بزرگ ما به یک خبر دلیل بر آن است که قرائنی بوده که آنها اطمینان پیدا کرده و به آن عمل کرده اند و همین برای حجیت کافی می باشد.

و اما کلام آخری که ما به ایشان عرض می کنیم این است که دلیل ما در بحثی که داشتیم منحصر به مقبوله عمر بن حنظله نبود بلکه أدله ی دیگری من جمله نامه ی حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر و همچنین محمد بن ابی بکر و منصوب کردن و ولایت دادن به آنها نیز بود که بیان کردیم و باز دلیل دیگر خبری است که اگر یادتان باشد در مکاسب محرمه خواندیم که در آن عبدالله نجاشی که از شیعیان ائمه علیهم السلام بوده نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت و به حضرت گفت از طرف بنی العباس ولایت اهواز به من داده شده لذا از شما می خواهم که به من اجازه بدهید تا کارم را شروع کنم، حضرت در جوابش فرمودند از طرفی خوشحال شدم که شیعیان ما یک نفر مثل تو در دستگاه بنی عباس داشته باشند که به کار آنها برسد و از طرفی ناراحت شدم که نتوانی به شرائط و وظائف سنگین خودت عمل کنی و پیش خداوند متعال مسئول باشی، شیخ انصاری در مکاسب محرمه در بحث اینکه ولایت از طرف جائر جائز نیست مگر اینکه انسان از ائمه علیهم السلام اجازه داشته باشد تا به وظائفی که والی شرعاً دارد عمل کند مضمون نامه مذکور را که نزدیک به یک صفحه و نیم است نقل کرده و تقریباً به همان نامه ی حضرت امیر به مالک اشتر شباهت دارد و مطالب زیادی در آن ذکر شده است و یک مطلب جالبی نیز از امام صادق علیه السلام ذکر شده که حضرت فرموده من از پدرم و پدرم از پدرش تا می رسد به امام حسین علیه السلام که از پدرش امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده که روزی حضرت امیر علیه السلام در فدک کار می کردند که یک زنی به شکل أجمل نساء ظاهر شد و به حضرت گفت اگر شما با من وصلت و ارتباط داشته باشی من شما را غنی می کنم و چنین و چنان می کنم، حضرت به آن مرثه توجه کردند و فرمودند اگر قرار باشد خواستگاری کنم تو که هستی؟ گفت من دنیا هستم، حضرت به او فرمودند من از تو بی نیازم و بعد مشغول کارشان شدند، این خبر دلالت دارد بر اینکه دنیا می تواند به صورت یک انسانی مجسم شود و یکی از بحثهای مهم تجسم اعمال و تجسم غیر اعمال مرتبط با اعمال است در روایت داریم ماه مبارک رمضان و قران روز قیامت مجسم می شوند و درباره اعمال شفاعت می کنند و حتی ذکر شده روز مجسم می شود و درباره اعمال شهادت می دهد پس روی این مبنی استبعاد ندارد که دنیا به صورت یک انسانی مجسم شود علی ائی حال این قضیه نیز در حدیث عبدالله نجاشی ذکر شده است، بنابراین ما تنها احتیاجی به مقبوله عمر بن حنظله نداریم بلکه دلایل دیگری نیز داریم که ائمه علیهم السلام در زمان خودشان به اشخاص ولایت می دادند لذا ولایت فقیه یک امر مستحدثی نیست که بعداً بوجود آمده باشد بلکه از زمان حضور ائمه علیهم السلام وجود داشته و تا به حالا امتداد دارد.

خوب و اما بحثمان در این بود که چند قول در لزوم تأسیس حکومت وجود دارد؛ امام رضوان الله علیه و عده ای قائلند که بر فقهاء واجب است تا حکومت را تأسیس کنند و اگر موجود نیست برقرار کنند و برپا بدارند البته کار ساده ای نیست بلکه نیاز به قیام و جهاد و خروش دارد، عرض کردیم که الان کتابهای زیادی در حوزه نوشته شده که اندیشه های سیاسی فقهاء سلف و معاصر را بیان کرده اند که تمام آنها قائلند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام نباید ولایت در دست جباران و ظالمان و مستکبران باشد و اساساً اسلام هیچوقت سرنوشت انسان ها را به دست این افراد نمی سپارد البته تمام اینها طرح مسئله فقهی است و در صفحات کتاب است و در حوزه های علمی مورد بحث واقع شده لذا بحث دیگری که بوجود می آید این است که بعد از حضرت امیر علیه السلام اولین شخصی که عملاً قیام کرده و حکومت اسلامی بر اساس اسلام ناب تأسیس کرده امام رضوان الله علیه می باشد، و اما در مقابل عده ای مثل حجّتیّه ها قائل بودند که تا امام زمان ظهور نکرده هرکس پرچم حکومتی را بلند کند طاغوت است و قول سوم نیز این است که اصلاً این یک امر شرعی نیست که درباره اش بحث کنیم بلکه عقلاء خودشان در این مورد تصمیم گیری می کنند، در مقابل این دو قول امام رضوان الله علیه می فرماید این یک وظیفه شرعی برای هر فقیهیی است که اگر قدرت پیدا کرد قیام کند و این کار را انجام بدهد که خود ایشان نیز با مجاهدت های فراوان و اراده قوی و با اخلاص و شجاعت توانست این کار را انجام دهد و حکومت اسلامی تأسیس کند، ایشان در کتاب ولایت فقیه مبسوطاً مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کرده و ما نیز بر اساس أدله ای که ایشان و غیر ایشان دارند این بحث یعنی ضرورت تأسیس حکومت اسلامی را مطرح خواهیم کرد.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که امام رضوان الله علیه در کتاب ولایت فقیه أدله ای برای وجوب تشکیل حکومت اسلامی اقامه می کنند و می فرمایند در صورت امکان بر فقهاء لازم است که اقدام کنند و دولت و حکومتی را بر اساس مبانی اسلام تشکیل بدهند و تأسیس کنند، از طرفی ما می دانیم که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله منظورش بوجود آوردن یک امت منظم و قدرتمند بوده و یک امت قدرتمند و عزتمند به دو چیز محتاج است؛ اول به قانون اساسی یعنی باید قوانینی باشد که در کلیه ابعاد زندگی وظیفه انسان ها را معین کرده باشد چه وظیفه فردی و چه وظیفه اجتماعی، دوم مجری آن قوانین یعنی لازم است که دولت آن قوانین اساسی را اجراء و عملی کند، در عبارت های عربی قوه تنفیذیه و تشریحیه و قضائیه ذکر شده یعنی هر حکومتی به این سه قوه محتاج است؛ اول قوه تشریحیه یا مقننه که از راه همان قانون اساسی برای مردم وظائفی را مشخص و معین می کند، دوم قوه تنفیذیه یا مجریه است که قوانین را اجراء می کند و سوم قوه قضائیه که در صورت بروز تخلف قضاوت می کند، امام رضوان الله علیه می فرماید اگر قانون اساسی باشد (که هست و از قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام گرفته شده است) ولی مجری نداشته باشد آن جامعه و امت ناقص است پس یک امت و جامعه و حکومت کامل و متکامل و قدرتمند آن است که هم قانون و هم مجری داشته باشد و اسلام که دین کاملی است هر دو را در نظر گرفته است.

ص: ۱۲۱

عرض کردیم که در قرون و اعصار مختلف مسئله ولایت فقیه در کتب فقهاء ما ذکر شده اما هیچکدام از آنها نتوانستند آن را عملی کنند و حکومت اسلامی تشکیل بدهند و این توفیق فقط برای امام رضوان الله علیه فراهم شد که توانست یک حکومت اسلامی را تأسیس کند البته برای فقهاء ما موانعی بوده که نتوانستند این کار را انجام بدهند که وارد بحثش نمی شویم علی ای حال امام رضوان الله علیه أدله ای اقامه کرده برای وجوب تأسیس حکومت اسلامی یعنی بر فقیهی که متمکن باشد واجب است که حکومت اسلامی تشکیل بدهد و فعلاً بحث ما نیز در همین است.

امام رضوان الله علیه در چند جا به آیه ۵۹ از سوره نساء استدلال کرده: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۱) این آیه دلالت دارد بر اینکه اطاعت خدا و پیامبر و اولی الامر بر مسلمانان لازم است و امام رضوان الله علیه کلمه اولی الامر را بر حاکم اسلامی و متصدیان حکومت اسلامی حمل کرده است (صحیفه نور جلد ۹ صفحه ۳۳۶، دفتر تبیان جلد ۴۵ صفحه ۵۲).

امر در لغت دو معنی دارد؛ یک امر در مقابل نهی است که جمعش می شود اوامر، یک امر به معنی شأن و کار است مثلاً گفته می شود "امرک عجیب"، اولی نوعاً به اوامر در مقابل نواهی جمع بسته می شود و دومی به امور جمع بسته می شود مانند

"وینبغی تنبیہ علی امور" و اولی الأمر نیز در این آیه به معنی شأن و کار است نه به معنی امر در مقابل نهی بنابراین خداوند متعال در آیه فرموده کسانی از شما که شأن و خصوصیت و ویژگی دارند باید اطاعت شوند، امام رضوان علیه می فرماید این آیه بر تشکیل حکومت اسلامی دلالت دارد زیرا خداوند متعال فقط فرمان بری و اطاعت امر از این سه طائفه یعنی الله و رسول و اولی الأمر را بر تمام امت واجب کرده و چون بر تمام امت واجب کرده ناچار فقط باید یک حکومت و تشکیلات اسلامی سر کار باشد و إلا حرج و مرج لازم می آید.

ص: ۱۲۲

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۵۹.

امام رضوان الله عليه دوم شهریور سال ۵۸ در اول شوال به مناسبت عید فطر در قم بین اقشار مختلف مردم و بیشتر اهل کردستان صحبت کردند و باز همین آیه شریفه را خواندند و فرمودند "اولی الامر منکم" همین حکومت اسلامی است که ما تشکیل دادیم و خداوند متعال اطاعت از آن را واجب کرده است، بنابراین یکی از أدله ی امام رضوان الله بر وجوب اقامه حکومت اسلامی بر فقیه و وجوب اطاعت مردم از آن همین آیه شریفه می باشد.

خوب و اما آیه دیگری که امام رضوان الله علیه به آن استدلال کرده آیه ۵۸ از همین سوره نساء می باشد که قبلاً در اول بحث ولایت فقیه نیز به این آیه تمسک کرده بودند: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً) (۱) البته به ضمیمه آیه بعد که خواندیم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲) ، در تفسیر این دو آیه بین ما و اهل سنت خیلی اختلاف و بحث وجود دارد، ظاهر آیه این است که هر کس امانتی به شما سپرد آن را به صاحبش برگردانید و ظاهرش امانت مالیه می باشد و اهل تسنن نیز همین طور معنی و تفسیر کرده اند، تفاوت زیادی بین مفسرین ما و اهل تسنن وجود دارد ما برخلاف آنها به اخبار اهل بیت علیهم السلام نظر داریم، در تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۲۴۹ تا ۲۵۸ پانزده روایت از حضرت باقر و صادق و رضا علیهم السلام ذکر شده که در همه آنها امانت را به امامت تفسیر کرده اند، هر امامی وظیفه داشته وقتی که می خواهد از دنیا برود امامت را به امام بعد از خودش منتقل کند، اسلحه و کتب و صحف و معارفی بوده که همه را به امام بعد از خودش منتقل می کرده، روایات ما می گویند مراد از ادای امانت که در آیه مذکور ذکر شده آن خصائص و اشیاء و ویژگی هائی است که خداوند امر کرده امام قبل به امام لاحق بدهد.

ص: ۱۲۳

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۵۸.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۵۹.

امام رضوان الله عليه بعد از ذکر آیه مذکور می فرماید امانات همان حکومت و ولایت و امامت می باشد که باید به اهلش که شایستگی دارد داده شود یعنی هر امامی به امام بعد از خودش منتقل کند و بعد از انتقال باید با عدل نسبت به مردم برخورد کند، این دو مورد مربوط به حاکم و امام بود و اما بعد از ذکر این دو مورد بلافاصله در آیه بعد وظیفه مردم بیان شده: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۱)، بنابراین ما بر اساس روایاتمان این دو آیه را اینطور تفسیر می کنیم، البته در تفسیر برهان سه روایت ذکر شده که در آنها گفته شده مراد از اولی الامر اهل بیت علیهم السلام هستند ولی امام رضوان الله عليه آن را اعم از اهل بیت علیهم السلام و کسانی که کار اهل بیت را ادامه می دهند یعنی فقهاء عدول گرفته است فلذا ایشان از این دو آیه حکومت اسلامی به بیانی که عرض شد را استفاده کرده است.

یکی از بحثهای بسیار مهم این است که "اولی الامر" چه کسانی هستند؟ سنی ها در اینجا خیلی با ما اختلاف دارند، آیه الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان اقوال مختلف اهل سنت را خصوصا از تفسیر المنار که خیلی با شیعه مخالف است نقل کرده و فرموده سنی ها می گویند مراد از اولی الامر اهل حل و عقد و علماء و أمراء و سرایا و حتی اهل حل و عقد در هر امری مثل تجارت و زراعت و صنعت که واجب است از آنها اطاعت شود می باشد، در تفسیر مجمع البیان ذکر شده که اگر اینطور قائل شویم خیلی اختلاف ایجاد می شود زیرا مثلا- عربستان سعودی اهل حل و عقد دارد و همین طور دیگر کشورها و حکومت ها و حتی یزید و معاویه و امثال ذلک نیز برای خودشان اهل حل و عقدی داشته اند بنابراین چندین اشکال به این حرف وارد است؛ اول اینکه لازم می آید که بین امت اختلافات فراوانی بوجود بیاید زیرا امت واحد است ولی حکومت های مختلفی در سرزمین های مختلف وجود دارد که تمام آنها اهل حل و عقدی دارند و اگر اینطور باشد پس یعنی خداوند متعال امر کرده به یک چیزی که اختلاف آفرین است ، دوم اینکه اینها بعد از الله و رسول ذکر شده لذا همانطور که امر اطیعوا الله و اطیعوا الرسول اطلاق دارد و مطلقا باید اطاعت شوند اولی الامر نیز اطلاق دارد یعنی باید مطلقا اطاعت شوند.

ص: ۱۲۴

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره وجوب تأسیس حکومت اسلامی بود که گفتیم قسمتی از بیانات امام رضوان الله علیه در کتاب ولایت فقیه در همین رابطه می باشد و ایشان می فرماید بر علماء واجب است که حکومت اسلامی را تأسیس کنند، ایشان در استدلال برای این موضوع آیه شریفه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۱) را ذکر کرده البته عرض کردیم که ایشان در سه جا به این آیه برای ولایت فقیه و وجوب و لزوم تشکیل حکومت اسلامی تمسک کرده اند؛ اول صفحه ۵۲ از جلد ۴۵ دفتر تبیان، دوم در سخنرانی خودشان در دوم شهریور ۵۸ در قم بمناسبت عید فطر، سوم در صحیفه نور جلد ۹ صفحه ۳۳۶.

در آیه گفته شده مردم از خدا و پیغمبر و اولی الامر پیروی و اطاعت کنید حالا- اینکه اولی الامر چه کسانی هستند عرض خواهیم کرد اما معلوم می شود اولی الامر یک هدف اجتماعی مهمی برای مدیریت و اداره جامعه در تمام ابعاد دارند لذا بر مردم واجب است تا آنها را اطاعت کنند و بر آنها نیز واجب است که حکومت اسلامی تأسیس کنند.

امام رضوان الله علیه در کتاب ولایت فقیه اینطور فرموده اند؛ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (۵۸) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) (۲) ، این دو آیه مورد بحث ماست، اگر بخواهیم به ظاهر آیه بدون توجه به قبلش نگاه کنیم امانت مالیه به نظر مردم می آید یعنی اگر کسی مالش را به عنوان امانت به دیگری سپرد باید آن شخص امین مال را به صاحبش برگرداند و اگر برنگرداند در حفظ و رد آن مال خیانت کرده است البته اگر شخص امین در حفظ امانت تعدی و تفریط نکند ضامن نیست و بعد پشت سرش از حکم به عدل در بین مردم و بعد اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر گفته شده ظاهر این آیات همین است که عرض شد منتهی ما باید به قبل و بعد این آیات نیز نگاه کنیم.

ص: ۱۲۵

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۵۹.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۵۸ و ۵۹.

سه مطلب در اینجا وجود دارد؛ اول امانات مالیه که انسان بدو از ظاهر آیات می فهمد، دوم اینکه امانات همان علوم و معارف حقه هستند یعنی کسانی که اهل علم اند و درس خوانده اند و معارف حقه را آموخته اند در واقع اینها نوعی امانت در دست

آنها هستند که باید آنها را به مردم برسانند، (اینجا به یاد سوال دیروز افتادم که پرسیده شد این خبرگان محترم رهبری چه وظیفه ای دارند و اینکه خبرگان باید رهبر را معرفی کنند دلیلش چیست؟ اجمالاً عرض می کنیم که در تشریح اسلامی اینطور است که اول پیغمبر حاکم است اگر نبود امام معصوم حاکم است و اسلام هیچوقت حکومتی را به غیر از معصوم و نائب مناب او نمی دهد لذا اگر امام معصوم نبود قائم مقام او که از نظر تقوی و شناخت اسلام در حد بالائی قرار دارد باید حکومت کند و اما پیغمبر و امام معصوم مشخص اند و مردم کاملاً آنها را می شناسند منتهی ولایت فقیه کلی است و مصادیق متعددی دارد و در هر زمانی علماء زیاد هستند از طرفی مردم نیز قوه تشخیص فقیه جامع الشرائط برای حکومت را ندارند لذا ناچاراً از افراد دیگری که میشناسند و به آنها اعتماد دارند وکیل می گیرند و به آنها رأی می دهند تا یک نفر فقیه جامع الشرائط برای حکومت و رهبری را انتخاب کنند و به ما معرفی کنند تا ما او را بشناسیم و به عنوان رهبر قبول کنیم)، و اما مطلب سوم اینکه هر امام معصوم وقتی که می خواهد از دنیا برود باید امامت را به امام بعد از خودش منتقل کند و او را به مردم معرفی کند.

این دو آیه با آیات قبلش مرتبط است که بیشتر به کلمات یهود نظر دارد و اینطور ذکر شده: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتُرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ) (۱) و بعد در ادامه آیات اینطور ذکر شده: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا) (۲)، یهود تاریخ عجیبی دارد اینها در مدینه هم زیاد بودند و خودشان اهل کتاب بودند و یک مزیتی در برابر بت پرستان برای خودشان قائل بودند و حتی به مردم می گفتند به زودی پیغمبری خواهد آمد و کتاب آسمانی خواهد آورد و ما نیز اهل کتابیم و موقعیت ما بالا خواهد رفت اما وقتی که پیغمبر ما آمد و کم کم اسلام پیشرفت کرد و مسلمانان رشد کردند یهود برگشتند و نسبت به پیغمبر حسد بردند و شروع به کارشکنی کردند، یهود سه طائفه به نام های بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه بودند که پیغمبر با آنها عهد و پیمان بست که کارشکنی نکنند و مسلمانان را اذیت نکنند اما اولین طائفه ای که پیمان شکنی کرد بنی قینقاع بود که پیغمبر آنها را از مدینه خارج کرد و دوم بنی نضیر بودند که از عهد شکنی فراتر رفتند و نقشه قتل پیغمبر را کشیدند اما جبرئیل حضرت را از نقشه آنها مطلع کرد که حضرت اینها را نیز از مدینه خارج کرد البته اینها رفتند و با یهودی های خیر متحد شدند و بیشتر جنگها و کار شکنی ها را همین ها بوجود آوردند و سوم بنی قریظه بودند که در جنگ احزاب خیانت و پیمان شکنی کردند، خلاصه اینکه وقتی پیغمبر این سه طائفه را از مدینه بیرون کرد آرام ننشستند و ذکر شده که حدودا پنجاه نفر از علماء بنی نضیر بعد از جنگ احد به مکه رفتند و به مشکین گفتند بیاید با هم متحد شویم و پیمان ببندیم که پیغمبر و اسلام را از بین ببریم، مشکین گفتند ما به شرطی با شما پیمان می بندیم که به بتهای ما سجده کنید و آنها نیز با اینکه اهل کتاب بودند در راه هدفشان قبول کردند و به جبت و طاغوت که از بتهای مشرکان بودند سجده کردند و سپس پیمان بستند تا پیغمبر و اسلام را نابود کنند و بعد مطالب دیگری در ادامه آیه ذکر شده، خوب و اما با توجه به این آیات حالا به سراغ آیات مورد بحثمان می رویم، از آیات قبلی که خواندیم معلوم می شود که خداوند متعال می خواهد بفرماید امانت را به هر شکلی که هست باید به صاحبش برگرداند اینها که می دانستند و می شناختند که پیغمبر اسلام چنین است و چنان است و حتی به مردم معرفی می کردند حالا- می گویند بت پرستی از آن بهتر است لذا خداوند متعال خطاب عام می کند و می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) (۳) و همین قرینه است بر اینکه تنها امانات مالی مراد نیست بلکه کل امانات به صورت عام مراد است که اقسامی پیدا می کند یک قسمش همان امانات مالیه است و قسم دیگر همان معارف حقه ای است که باید به مردم منتقل شود اما یهود در این قسم خیانت کردند و قسم سوم نیز آن امامتی است که هر امامی باید به امام بعد از خودش منتقل کند و او را معرفی کند و همچنین اماناتی مثل سلاح و کتب و صحف و نوشته هایی نیز بوده که همگی باید به امام لاحق منتقل شوند و الان تمام آنها نزد امام عصر علیه السلام می باشد پس ائمه علیهم السلام می فرمایند این آیه عام است و شامل قسم سوم یعنی منصب امامت و امانات مخصوص امام نیز می شود، البته تفسیر صافی فکر کرده که فقط ائمه مراد هستند ولی آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه می فرماید خطاب عام است و شامل هر سه قسم مذکور می باشد و امام رضوان الله علیه نیز در استدلالشان هر سه قسم را بیان کردند و تکیه گاهشان به قسم سوم می باشد یعنی بایستی امام سابق امام لاحق را معرفی کند.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۵۱.

۳- نساء/سوره ۴، آیه ۵۸.

قبلاً عرض کردیم که در تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۲۴۹ پانزده روایت از حضرت باقر و صادق و رضا علیهم السلام نقل کرده که همگی تفسیر امانات هستند و فرموده اند مراد از امانات آن مقام و موقعیتی است که امام دارد و موظف است آن را به امام بعد منتقل کند و علت تأکید آن نیز این است که مردم بیشتر بر قسم اول و دوم تأکید داشتند اما قسم سوم را خود ائمه می فرمایند، بنابراین امانات مفهوم عامی است که شامل قسم سوم نیز می شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

امام رضوان الله علیه در ولایت فقیه اولین دلیلی که برای وجوب تأسیس حکومت اسلامی ذکر کردند آیه ۵۸ و ۵۹ از سوره نساء بود، آیه اول این است: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (۱)، چند مطلب درباره این ذکر کردند؛ اول تفسیر آیه است البته باید بدانیم که ما وقتی آیات قرآن را تفسیر می کنیم مدرک ما فقط ادبیات و فهمیدن معنای آیه نیست بلکه باید به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم چون آنها بیاناتی در رابطه با تفسیر آیات دارند، گاهی امام صادق علیه السلام با کسانی که ادعا می کردند که بر اساس آیات قرآن گام بر می دارند مثل ابو حنیفه بحث می کردند و بعد به او می فرمودند تو قرآن را نمی فهمی فقط ادعا می کنی "إنما يعرف القرآن من خوطب به" و قرآن در بیت ما نازل شده، بنابراین اهل سنت امانات را فقط به امانات مالیه تفسیر کرده اند ولی اهل بیت علیهم السلام آیه را طور دیگری تفسیر می کنند.

ص: ۱۲۸

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۵۸.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان می فرمایند تفسیر آیه به امانات مالیه تنها صحیح نیست زیرا ما در تفسیر قرآن باید به آیات قبل و بعد نیز مراجعه کنیم و آیات قبل از این آیه در این رابطه هستند که علماء یهود در اثر حسد و کینه ای که به مسلمانان داشتند با اینکه نصیبی از کتاب داشتند مطالبی می گفتند که قرآن آنها را رد می کرد و قبول نداشت پس از این جهت آیه به آیات قبل نظر دارد و با توجه به آنها آیه می گوید کسی که عالم است علوم و معارف او که در سینه دارد امانتی از جانب پروردگار متعال می باشد که باید آنها را درست به اهلش یعنی به مردم برساند، به عبارت دیگر چون آنها یعنی یهود نصیبی از کتاب داشتند مطالبی به مردم می گفتند که اسلام و قرآن آنها را قبول نداشت یکی از آنها همین مسائلی بود که درباره پیغمبر و اسلام می گفتند لذا این آیه که می گوید امانات را به اهلش برسانید یعنی آن علوم و معارف حقه که در کتب خودتان هست را به مردم بگوئید بنابراین با توجه به آیات قبل نباید بگوئیم منحصرأ آیه مربوط به امانات مالیه می باشد.

مطلب دیگر اینکه ما روایاتی داریم که می گویند در آیه نه تنها امانات مالی و نه تنها معارف حقه بلکه امامت که خودش شأنی از شئون الهی است نیز مراد می باشد به این بیان که باید امام سابق امام بعد از خودش را معرفی کند تا اینکه مردم او را بشناسند همانطور که پیغمبر خدا حضرت امیر علیه السلام را معرفی کرد بنابراین امانات یک معنای عامی دارد که هم شامل امانات مالیه است که ظاهر آیه همین است و هم شامل معارف حقه ای است که در سینه علماست و این از آیات قبل استفاده می شود و هم شامل مقام و موقعیت امامت است که از روایاتمان استفاده می شود.

در اسلام هدایت و حکومت هر دو مال اهل بیت علیهم السلام است یعنی ما هم احکام خدا را باید از اهل بیت علیهم السلام بگیریم نه از حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی و همین طور حکومت نیز برای اهل بیت علیهم السلام می باشد بنابراین آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه امام سابق باید امانات که اعم از معارف حقه که مربوط به هدایت است و امامت که مربوط به حکومت است را به امام لاحق منتقل کند، بعضی از رفقا می گفتند چطور امامت منتقل می شود؟ اینها یک چیزهایی هستند که ما درست نمی توانیم درک کنیم اما یک حالت و خصوصیتی در روح امامی که امام می شود وجود دارد که برای ما قابل درک نیست، گاهی که در حضور مردم وحی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل می شد و حالتی بر ایشان عارض می شد که مردم می دانستند حضرت در حال تلقی وحی از جانب خدا می باشد لذا صبر می کردند و بعد از چند دقیقه حضرت می فرمودند فلان آیه نازل شد اما آن حالت را کسی درک نمی کرد و امامت نیز یک مقام و موقعیتی است که در روح او یک خصوصیتی بوجود می آید که برای ما قابل درک نیست، علی ای حال امام رضوان الله علیه با این تفصیل از آیه استفاده کردند که مربوط به حکومت اسلامی می باشد زیرا امامت یعنی رهبری و خداوند هیچوقت مردم را بدون رهبر نگذاشته است، در اصول کافی نیز روایاتی داریم که اگر دو نفر بر روی کره زمین باشند یکی از آنها امام و رهبر می باشد و اولین کسی که خداوند خلق می کند امام است و آخرین کسی که قبل از قیام قیامت قبض روح خواهد شد امام و رهبر خواهد بود بنابراین هیچوقت سطح زمین از امام و رهبر نباید خالی باشد و آیه نیز دلالت دارد بر اینکه امام سابق باید امامت و رهبری را به امام لاحق منتقل و او را به مردم معرفی کند، این قسمت اول آیه بود که به عرضتان رسید.

در قسمت دوم آیه گفته شده: (وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) (۱) که این نیز یک معنای وسیعی پیدا می کند زیرا وقتی که بنا شد امامت و امانت به آن وسعت باشد بعد از اینکه امامت به کرسی نشست و تأسیس شد باید تشکیلاتی بوجود بیاورد تا احکام و معارف را به مردم برسانند و در بین مردم به عدل حکم کنند.

مطلب دیگر اینکه بعد از بوجود آمدن امامت و حکومت به ترتیبی که بیان شد در آیه بعد به سراغ وظیفه مردم می رود و می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲)، باز در اینجا بین ما و اهل سنت اختلاف شدید وجود دارد آنها چونکه به دنبال اهل بیت علیهم السلام نیستند از این جهت اولی الامر را طور دیگری معنی کرده و می گویند سلطان هر زمانی اولی الامر است لذا اطاعت از او لازم است از طرفی نیز معلوم است که در میان مسلمانان سلاطین زیاد هستند لذا آنها گفته اند مراد از اولی الامر امراء جیوش می باشد که خب اینها نیز زیاد هستند بعلاوه خود قران می گوید: (وَلَا تَوَكَّلُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا) (۳) یعنی امامت به ظالم نمی رسد درحالی که اینها ظالم هستند و اگر قرار باشد اولی الامر را اینطور معنی کنیم باید یزید و معاویه و تمام پادشاهان و سلاطین ظالم را در نظر بگیریم فلذا همان طور که مجمع البیان گفته در اینصورت اختلاف شدید بین مسلمانان پیش می آید زیرا سلاطین و امراء در بین مسلمانان زیاد هستند درحالی که خود قران از اختلاف نهی کرده است بنابراین چنین حرفی درست نیست بلکه باید گفت مراد از اولی الامر ائمه معصومین علیهم السلام هستند زیرا اطاعت خدا و رسول و اولی الامر مطلق بیان شده و اطاعت مطلق جز نسبت به معصوم از کس دیگر صحیح نمی باشد زیرا در غیر اینصورت هرکسی که یک قدرتی دارد ادعا می کند من اولی الامر و مصداق این آیه هستم، منتهی امام رضوان الله علیه می فرماید مراد از اولی الامر ائمه علیهم السلام و کسانی که آنها نصب کنند می باشد بنابراین چونکه ولی فقیه نیز به حکم اهل بیت علیهم السلام منصوب است لذا آیه شامل ولایت فقیه نیز می شود و در صورت غیاب امام فقیه نیز باید مورد اطاعت قرار بگیرد.

ص: ۱۳۱

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۵۸.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۵۹.

۳- هود/سوره ۱۱، آیه ۱۱۳.

امام رضوان الله عليه در اینجا به سراغ مطلب دیگری نیز رفته و فرموده ما که می گوئیم طبق آیه امام باید مورد اطاعت قرار بگیرد در واقع ما باید امام را به عنوان یک پناهگاه بدانیم، ما دو جور اطاعت داریم؛ یک اطاعت از ترس و یک اطاعت به عنوان پناهگاه که اطاعت از ترس در سلاطین دنیا وجود دارد ولی مراد ما از اطاعت این نوع نیست بلکه اطاعت به معنای پناهگاه بودن مراد است یعنی چونکه امام پناهگاه است از او اطاعت می کنیم، این شخص خودش قبول دارد که بایستی عدالت و راستی و درستی در جامعه باشد اما اگر این موارد به خطر بیافتند به امام پناه برده می شود پس امام از نظر آیات و روایات و فرهنگ ما یک پناهگاهی می باشد و اطاعت از او بخاطر ترس نیست بلکه برعکس از روی محبت از امام پیروی می کنند و حتی جان خودشان را برای امام می دهند.

امام رضوان الله عليه بعد از ذکر مطالب مذکور به سراغ روایات باب حد السرقة رفته اند و به برخی از اخبار این باب استناد کرده اند که بماند بریا بعد إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

کلامی از امام رضوان الله عليه درباره وجوب تأسیس حکومت اسلامی نقل شد ایشان به چند آیه من جمله: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا) (۱) استدلال کردند و فرمودند عامه چونکه به اهل بیت عليهم السلام رجوع نمی کنند امانات را به امانات معمولی و مالی حمل کرده اند ولی ما روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه امانات یک معنای عامی دارد و شامل امانات مالی نیز می شود و یکی از مصادیق آن مسئله حکومت و امامت می باشد به این بیان که هر امامی موظف است مقام امامت و حکومت را به امام بعد از خودش منتقل کند و آن امام آخر نیز موظف است به فقیه منتقل کند و روایت: "وأما الحوادث الواقعة فالرجعوا فيها إلى رواه حدیثنا" همین را می خواهد بگوید، و اما در ادامه آیه ذکر شده (بعد از تشکیل و تأسیس) حکومت باید به عدل حکم کند و عدالت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و... را برقرار نماید، سپس در آیه بعد اینطور ذکر شده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲) یعنی بعد از اقامه حکومت و حکم به عدل مردم نیز وظیفه دارند از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنند و اولی الامر را ایشان طوری تفسیر کردند که هم شامل ائمه عليهم السلام و هم شامل فقهاء می شود، تا اینجا کلام امام رضوان الله عليه را خواندیم.

ص: ۱۳۲

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۵۸.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۵۹.

مردم و جامعه دارد که بخاطر آن صفات پناهگاه مردم است و بعد ایشان چند روایت در این رابطه نقل کرده اند که در کتاب الحدود وسائل الشیعه ذکر شده اند، خبر اول این خبر است: (وعن عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن سلیمان الدیلمی، عن هارون بن الجهم، عن محمد بن مسلم، عن أبی جعفر علیه السلام قال: أتى أمير المؤمنين عليه السلام بقوم لصوص قد سرقوا فقطع أيديهم من نصف الكف وترك الابهام ولم يقطعها، وأمرهم أن يدخلوا إلى دار الضيافة، وأمر بأيديهم أن تعالج فأطعمهم السمن والعسل واللحم حتى برؤوا، فدعاهم فقال: يا هؤلاء إن أيديكم سبقتكم إلى النار، فان تبتم وعلم الله منكم صدق النية تاب عليكم وجررتكم أيديكم إلى الجنة فإن لم تتوبوا ولم تقلعوا عما أنتم عليه جرتكم أيديكم إلى النار) (۱)

در سند حدیث فقط محمد بن سلیمان الدیلمی توثیق نشده اما بقیه رواه خوب هستند.

چند خبر در این باب به همین ترتیب ذکر شده است خبر دوم این خبر است: (وباسناده عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن سنان، عن حذیفه بن منصور، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: أتى أمير المؤمنين عليه السلام بقوم سراق قد قامت عليهم البيه وأقروا قال: فقطع أيديهم ثم قال: يا قنبر ضمهم إليك فداو كلومهم وأحسن القيام عليهم فإذا برأوا فأعلمني، فلما برأوا أتاه فقال: يا أمير المؤمنين القوم الذين أقتت عليهم الحدود قد برئت جراحاتهم، فقال: اذهب فاكس كل رجل منهم ثوبين وأتني بهم، قال: فكساهم ثوبين ثوبين وأتني بهم في أحسن هيئه متردين مشتملين كأنهم قوم محرمون، فمثلوا بين يديه قياما فأقبل على الأرض ينكتها بأصبعه مليا ثم رفع رأسه إليهم فقال: اكشفوا أيديكم، ثم قال: ارفعوا رؤوسكم إلى السماء فقولوا: اللهم إن علينا قطعنا ففعلوا، فقال: اللهم على كتابك وسنه نبيك، ثم قال لهم: يا هؤلاء إن تبتم سلمتم أيديكم، وإن لم تتوبوا ألحقتكم بها ثم قال: يا قنبر خل سبيلهم واعط كل واحد منهم ما يكرهه إلى بلده) (۲)

ص: ۱۳۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۲۸، ابواب حدود و تعزیرات، باب ۳۰، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۵۲۹، ابواب حدود و تعزیرات، باب ۳۰، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

امام رضوان الله عليه از این روایات می خواهند نتیجه بگیرند که حاکم اسلامی غرض شخصی با کسی ندارد بلکه نسبت به اشخاص عطوفت و مهربانی نیز دارد و حکم خدا را عملی می کند.

بنده خودم قبلاً خبری در بحار الانوار در این رابطه دیده بودم خبر این است: (بالاسناد یرفعه إلى الاصبع بن نباته أنه قال : كنت جالسا عند أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وهو يقضى بين الناس إذ جاءه جماعة معهم أسود مشدود الاكتاف. فقالوا : هذا سارق يا أمير المؤمنين، فقال : يا أسود سرقت؟ قال : نعم يا أمير المؤمنين، قال له : ثكلتك امك إن قلتها ثانية قطعت يدك قال : نعم يا مولاي، قال : ويلك انظر ماذا تقول سرقت؟ قال : نعم يا مولاي، فعند ذلك قال : اقطعوا يده فقد وجب عليه القطع، قال : فقطع يمينه، فأخذها بشماله وهي تقطر دما، فاستقبله رجل يقال له ابن الكواء فقال : يا أسود من قطع يمينك؟ قال : قطع يميني سيد الوصيين وقائد الغر المحجلين وأولى الناس بالمؤمنين علي بن أبي طالب إمام الهدى، وزوج فاطمه الزهراء ابنة محمد المصطفى، أبو الحسن المجتبی وأبو الحسن المرتضى، السابق إلى جنات النعيم مصادم الأبطال، المنتقم من الجهال، معطي الزكاه، منبع الصيانه من هاشم القمقام ابن عم الرسول، الهادي إلى الرشاد، والناطق بالسداد، شجاع مكي، جحجح وفي، بطين أنزع، أمين من آل حم ويس وطه والميامين، محلي الحرمين و مصلي القبلتين، خاتم الاوصياء، ووصي صفوه الانبياء، القسوره الهمام والبطل الضرغام، المؤيد بجبرائيل الامين، والمنصور بمكائيل المبين، وصي رسول رب العالمين المطفى نيران الموقدين، وخير من نشأ من قریش أجمعين، المحفوف بجند من السماء علي بن أبي طالب أمير المؤمنين علي رغم أنف الراغبين ومولى الناس أجمعين، فعند ذلك قال له ابن الكواء : ويلك يا أسود قطع يمينك وأنت تثني عليه هذا الثناء كله؟ قال : ومالي لا اثني عليه وقد خالط حبه لحمي ودمي؟ والله ما قطعني إلا بحق أوجه الله علي، قال : فدخلت علي أمير المؤمنين فقلت سيدي رأيت عجباً، قال : وما رأيت؟ قال : صادفت أسوداً قطعت يمينه وأخذها بشماله وهي تقطر دما، فقلت له : يا أسود من قطع يمينك؟ قال : سيد المؤمنين وأعدت عليه فقلت له : ويحك قطع يمينك وأنت تثني عليه هذا الثناء كله؟ فقال : ومالي لا اثني عليه وقد خالط حبه لحمي ودمي، والله ما قطعني إلا - بحق أوجه الله علي، قال : فالتفت أمير المؤمنين إلى ولده الحسن وقال : قم هات عمك الاسود، قال : فخرج الحسن في طلبه فوجده في موضع يقال له كنده، وأتى به إلى أمير المؤمنين ثم قال له : يا أسود قطعت يمينك وأنت تثني علي؟ فقال : يا أمير المؤمنين ومالي لا اثني عليك وقد خالط حبك دمي ولحمي؟ والله ما قطعني إلا بحق كان علي مما ينجي من عقاب الآخرة، فقال: هات يدك، فناوله فأخذها ووضعها في الموضع الذي قطعت منه، ثم غطاها بردائه، فقام وصلى ودعا بدعاء سمعناه يقول في آخر دعائه : آمين، ثم شال الرداء وقال : اضبطي أيتها العروق كما كنت واتصلي، فقام الاسود وهو يقول : آمنت بالله وبمحمد رسوله وبعلي الذي رد اليه القطعاء بعد تخليتها من الزند، ثم انكب علي قدميه وقال : بأبي أنت وأمي يا وارث علم النبوه) (1)

ص: ۱۳۴

ابن کواء از خوارج نهروان بود که بسیار تند رو بودند و با شعار: "لا حکم إلا لله" از امیرالمومنین علیه السلام جدا شدند و بر علیه حضرت خروج کردند، حضرت فرمودند حرف آنها "کلمه حقّ یراد بها الباطل" می باشد زیرا حکم به معنای قانون از جانب خداست ولی حکومت مال مردم است پس حکم با حکومت فرق دارد خلاصه ابن کواء سوابق خیلی بدی در دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام دارد حالا سارقی که حضرت انگشتانش را قطع کرده در راه به ابن کواء برخورد می کند و در جواب او که می پرسد چه کسی انگشتانت را قطع کرده آن تعابیر مذکور در روایت را بیان می کند.

فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) (۱) به سراغ ذکر کرامات رفته و اول کراماتی از خلفاء نقل کرده و بعد به سراغ امیرالمومنین علیه السلام رفته و همین داستان مذکور در روایت را به عنوان کرامتی برای حضرت بیان کرده.

خوب واما با توجه به روایاتی که خواندیم بحثهای فقهی نیز مطرح می شود به این بیان که اگر حاکم دست کسی را قطع کرد آیا حق دارد به بیمارستان های امروز برود و انگشتانش را بچسباند یا نه؟ و یا اینکه آیا می تواند بگوید مثلا یک آمپولی به من بزنید تا دستهایم بی حس شوند و بعد آنها را قطع کنید؟ خب اگر حاکم شرع صلاح بداند می تواند این مورد را قبول کند.

ص: ۱۳۵

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع ۱۴/۱۰/۹۴

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره أدله ی وجوب تأسیس حکومت اسلامی بر فقیه و بر مردم می باشد، کلماتی در این رابطه عرض کردیم از جمله آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در جلد ۴ تفسیر المیزان صفحه ۱۲۹ در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۱) پنجاه صفحه مطلب نوشته اند و در ضمن این پنجاه صفحه پانزده مطلب ذکر کرده اند که مطلب دوازدهم از آن مطالب پانزده گانه به بحث ما مربوط است و به نظر بنده یکی از أدله ی محکم وجوب تأسیس حکومت اسلامی همین بیان ایشان می باشد، کلام ایشان این است: «۱۲: من الذی يتقلد ولایه المجتمع فی الاسلام وما سيرته؟ كان ولایه أمر المجتمع الاسلامی إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وافترض طاعته صلى الله عليه وآله وسلم على الناس واتباعه صريح القرآن الكريم.

قال تعالى وأطيعوا الله وأطيعوا الرسول: التغابن - ۱۲ وقال تعالى لتحكم بين الناس بما أريك الله: النساء - ۱۰۵ وقال تعالى النبى أولى بالمؤمنين من أنفسهم: الأحزاب - ۶ وقال تعالى قل إن كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله: آل عمران - ۳۱ إلى غير ذلك من الآيات الكثيره التى يتضمن كل منها بعض شؤون ولایته العامه فى المجتمع الاسلامی أو جميعها.

والوجه الوافى لغرض الباحث فى هذا الباب أن يطالع سيرته صلى الله عليه وآله وسلم ويمتلئ منه نظرا ثم يعود إلى مجموع ما نزلت من الآيات فى الأخلاق والقوانين المشرعه فى الاحكام العباديه والمعاملات والسياسات وسائر المرابطات والمعاشرات فإن هذا الدليل المتخذ بنحو الانتزاع من ذوق التنزيل الإلهى له من اللسان الكافى والبيان الوافى ما لا يوجد فى الجملة والجملتين من الكلام البته وهيهنا نكته أخرى يجب على الباحث الاعتناء بأمرها وهو أن عامه الآيات المتضمنه لإقامه العبادات والقيام بأمر الجهاد وإجراء الحدود والقصاص وغير ذلك توجه خطاباتها إلى عامه المؤمنين دون النبى صلى الله عليه وآله وسلم خاصه كقوله تعالى وأقيموا الصلاة: النساء - ۷۷ وقوله وأنفقوا فى سبيل الله: البقره - ۱۹۵ وقوله كتب عليكم الصيام: البقره - ۱۸۳ وقوله ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر: آل عمران - ۱۰۴ وقوله وجاهدوا فى سبيله: المائده - ۳۵ وقوله وجاهدوا فى الله حق جهاده: الحج - ۷۸ وقوله الزانية والزانى فاجلدوا كل واحد منهما: النور - ۲ وقوله والسارق والسارقه فاقطعوا أيديهما: المائده - ۳۸ وقوله ولكم فى القصاص حياه: البقره - ۱۷۹ وقوله وأقيموا الشهاده لله: الطلاق - ۲ وقوله واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا: آل عمران - ۱۰۳ وقوله أن أقيموا الدين ولا تفرقوا فيه: الشورى - ۱۳ وقوله وما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أفإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين: آل عمران - ۱۴۴ إلى غير ذلك من الآيات الكثيره.

ويستفاد من الجميع أن الدين صبغه اجتماعيه حمله الله على الناس ولا- يرضى لعباده الكفر ولم يرد إقامته إلا منهم بأجمعهم فالمجتمع المتكون منهم أمره إليهم من غير مزيه في ذلك لبعضهم ولا اختصاص منهم ببعضهم والنبى ومن دونه في ذلك سواء قال تعالى أنى لا اضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض:آل عمران - ١٩٥ فإطلاق الآيه تدل على أن التأثير الطبيعى الذى لاجزاء المجتمع الاسلامى فى مجتمعهم مراعى عند الله سبحانه تشريعا كما راعاه تكويننا وأنه تعالى لا يضيعه وقال تعالى إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين:الأعراف - ١٢٨ نعم لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الدعوه والهدايه والتربيه قال تعالى يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمه: الجمعه - ٢ فهو صلى الله عليه وآله وسلم المتعين من عند الله للقيام على شأن الأمة وولايه أمورهم فى الدنيا والآخره وللإمامه لهم ما دام حيا.

لكن الذى يجب أن لا- يغفل عنه الباحث أن هذه الطريقه غير طريقه السلطه الملوكيه التى تجعل مال الله فيئا لصاحب العرش وعباد الله أرقاء له يفعل بهم ما يشاء ويحكم فيهم ما يريد وليست هى من الطرق الاجتماعيه التى وضعت على أساس التمتع المادى من الديموقراطيه وغيرها فإن بينها وبين الاسلام فروقا بينه مانعه من التشابه والتماثل.

ومن أعظمها أن هذه المجتمعات لما بنيت على أساس التمتع المادى نفخت فى قلبها روح الاستخدام والاستثمار وهو الاستكبار الانسانى الذى يجعل كل شئ تحت إرادته الانسان وعمله حتى الانسان بالنسبه إلى الانسان ويبيح له طريق الوصول إليه والتسلط على ما يهواه ويأمله منه لنفسه وهذا بعينه هو الاستبداد الملوكى فى الاعصار السالفه وقد ظهرت فى زى الاجتماع المدنى على ما هو نصب أعيننا اليوم من مظالم الملل القويه وإجحافاتهم وتحكماتهم بالنسبه إلى الأعمم الضعيفه وعلى ما هو فى ذكرنا من أعمالهم المضبوطه فى التواريخ.

فقد كان الواحد من الفراعنه والقياصره والأكاسره يجرى فى ضعفاء عهده بتحكمه ولعبه كل ما يريد ويهواه ويعتذر لو اعتذر أن ذلك من شؤون السلطنه ولصلاح المملكه وتحكيم أساس الدوله ويعتقد أن ذلك حق نبوغه وسيادته ويستدل عليه بسيفه كذلك إذا تعمقت فى المرابطات السياسيه الدائره بين أقوىاء الأمم وضعفائهم اليوم وجدت أن التاريخ وحوادثه كرت علينا ولن تزال تكرر غير أنها أبدلت الشكل السابق الفردى بالشكل الحاضر الاجتماعى والروح هى الروح والهوى هو الهوى وأما الاسلام فطريقته بريئه من هذه الأهواء ودليله السير النبويه فى فتوحاته وعهوده.

ومنها أن أقسام الاجتماعات على ما هو مشهود ومضبوط فى تاريخ هذا النوع لا تخلو عن وجود تفاضل بين أفرادها مؤد إلى الفساد فأن اختلاف الطبقات بالثروه أو الجاه والمقام المؤدى بالآخره إلى بروز الفساد فى المجتمع من لوازمها لكن المجتمع الاسلامى مجتمع متشابه الاجزاء لا تقدم فيها للبعض على البعض ولا تفاضل ولا تفاخر ولا كرامه وإنما التفاوت الذى تستدعيه القريحه الانسانيه ولا تسكت عنه إنما هو فى التقوى وأمره إلى الله سبحانه لا إلى الناس قال تعالى يا أيها الناس إنا خلقناكم من ذكر وأنثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا إن أكرمكم عند الله أتقاكم: الحجرات - ١٣ وقال تعالى فاستبقوا الخيرات: البقره - ١٤٨ فالحاكم والمحكوم والأمير والمأمور والرئيس والمرؤوس والحر والعبد والرجل والمرأه والغنى والفقير والصغير والكبير فى الاسلام فى موقف سواء من حيث جريان القانون الدينى فى حقهم ومن حيث انتفاء فواصل الطبقات بينهم فى الشؤون الاجتماعيه على ما تدل عليه السير النبويه على سائرهما السلام والتحيه.

ومنها أن القوه المجريه فى الاسلام ليست هى طائفه متميزه فى المجتمع بل تعم جميع أفراد المجتمع فعلى كل فرد أن يدعو إلى الخير ويأمر بالمعروف وينهى عن المنكر وهناك فروق اخر لا يخفى على الباحث المتتبع.

هذا كله في حياة النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأما بعده فالجمهور من المسلمين على أن انتخاب الخليفة الحاكم في المجتمع إلى المسلمين والشيعة من المسلمين على أن الخليفة منصوص من جانب الله ورسوله وهم اثنا عشر إماما على التفصيل المودوع في كتب الكلام.

ولكن على أي حال أمر الحكومه الاسلاميه بعد النبي صلى الله عليه وآله وسلم وبعد غيبه الامام كما في زماننا الحاضر إلى المسلمين من غير إشكال والذي يمكن أن يستفاد من الكتاب في ذلك أن عليهم تعيين الحاكم في المجتمع على سيره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهي سنه الإمامه دون الملوكيه والامبراطوريه والسير فيهم بحفاظه الاحكام من غير تغيير والتولى بالشور في غير الاحكام من حوادث الوقت والمحل كما تقدم والدليل على ذلك كله جميع ما تقدم من الآيات في ولايه النبي صلى الله عليه وآله وسلم مضافه إلى قوله تعالى لقد كان لكم في رسول الله أسوه حسنه: الأحزاب - ٢١ ﴿١﴾.

ما بايد به قران توجه داشته باشيم و در آيات مختلف آن تدبر و تفكر كنيم مثلا در اين آيه شريفه: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (٢) امر به تعقل و تفكر در موارد مختلف شده است، بنابراین اسلام يك ديني است كه از ما خواسته كه از نظر فرهنگ در سطحی باشيم كه تمام موارد مختلف مثل امور اقتصادي و جهادي و اجتماعي و فرهنگي و امثال ذلك را بشناسيم و عمل كنيم، آيت الله طباطبائي مي فرمايند مخاطب تمام اين آيات در امورات مختلف مسلمانان هستند و تمام اينها بر تأسيس حكومت اسلامي دلالت دارند زيرا بدون تأسيس حكومت و يك مركز قدرت امكان انجام امور مذكور وجود نخواهد داشت پس يكي از أدله ي داله ي بر وجوب تأسيس حكومت اسلامي همين آيات مذكور در كلام ايشان كه بيان شد مي باشد.

ص: ١٣٩

١- الميزان في تفسير القران، علامه طباطبائي، ج ٤، ص ١٢١.

٢- بقره/سوره ٢، آيه ١٦٤.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

جناب آقای وکیل مطبوعی درباره بریدن دست سارق که چند روز قبل مطرح کردیم نوشته اند منتهی این تقریباً یک بحث حاشیه ای بود و بحث اصلی ما در این است که قرآن کریم مسلمانان را یک قدرتی در نظر می گیرد که باید از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بسیار بالا باشند در حالی که تا به حالا اینطور نشده اند به عبارت دیگر قرآن مسلمانان را مخاطب قرار داده و آنها را قدرتی فرض کرده و در نظر گرفته که خیلی فوق العاده است یعنی جهاد با کل کفار و مستکبرین جهان و نجات کل مستضعفین جهان و دفع فتنه و فساد از کل جهان و تحصیل قدرتی که در کل جهان دشمنان از آنها بترسند و حساب ببرند و امثال ذلک مواردی هستند که به عهده مسلمانان گذاشته اند و بحث ما نیز فعلاً در همین می باشد البته تا به حالا اینها عملی نشده و ما باید ببینیم علت عملی نشدنش چیست و چه وقتی عملی خواهد شد و اگر قابل عملی شدن نیست پس چرا خداوند بیان کرده؟ که اگر کسی جواب خوبی در این رابطه بنویسد قابل تکریم و تمجید خواهد بود، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه نیز در تفسیر المیزان جلد ۲ صفحه ۶۵ در تفسیر آیات ۹۰ تا ۹۵ از سوره بقره اثبات می کند جهادی که قرآن به آن امر می کند این است که مسلمانان باید در برابر کل کفار قیام کنند زیرا کفر موجب ظلم و جنایتهای فراوان است لذا مسلمانان وظیفه دارند این رسالت را انجام بدهند و با کفار بجنگند تا لوث کفر را از سطح جهان از بین ببرند.

ص: ۱۴۰

مطلب دیگر اینکه قرآن کریم در آیات مختلفی مسلمانان را خطاب قرار می دهد که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

آیه اول: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۱) یعنی شما مسلمانان باید از نظر تجهیزات جنگی و دفاعی در حدی باشید که همیشه عدو خدا و عدو شما احساس ترس و رعب کند.

آیه دوم: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) (۲)، کفار جمع محلی به الف و لام است لذا افاده عموم می کند یعنی با کل کفار قتال و جهاد کنید.

آیه سوم: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَانِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰) (۳).

آیه چهارم: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۴) یعنی مسلمانان باید در حدی از قدرت باشند که کفار مطلقاً بر آنها تسلطی نداشته باشند.

آيه پنجم: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) (٥).

آيه ششم: (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا) (٦).

ص: ١٤١

١- انفال/سوره ٨، آيه ٦٠.

٢- تحريم/سوره ٦٦، آيه ٩.

٣- حجرات/سوره ٤٩، آيه ٩ و ١٠.

٤- نساء/سوره ٤، آيه ١٤١.

٥- توبه/سوره ٩، آيه ٢٩.

٦- نساء/سوره ٤، آيه ٧٥.

آیه هفتم: (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً) (۱).

آیه هشتم: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۲)، خلاصه مقصود ما این است که قرآن کریم مسلمانان را در سطحی از قدرت معرفی می کند و مورد امر و تکلیف و وظیفه قرار می دهد تا بتوانند چنین کارهای بزرگی را انجام بدهند یعنی اسلام مسلمانان را موظف می کند تا قدرتی با بیانی که گذشت داشته باشند تا بتوانند کارهای بزرگ مذکور را انجام بدهند که البته تا به حالا اینها عملی نشده اند و حالا ما باید ببینیم چرا تا به حالا عملی نشده و مانع چه چیزی بوده و آیا بعد از این عملی خواهد شد یا نه و اگر قرار است عملی نشود پس چرا خداوند بیان کرده؟.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان فعلا یک بحث قرآنی می باشد، عرض کردیم در قرآن کریم آیات فراوانی داریم که امت اسلامی را از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در سطح یک قدرت بسیار بالائی بیان و معرفی و خطاب و تکلیف می کند و این قدرت را تا به الان ما ندیده ایم و حتی در صدر اسلام نیز وجود نداشته و از طرفی قرآن است و خداوند و خطاب و تکلیف و وظیفه لذا چطور باید این مطلب را توجیه کرد؟.

عرض کردیم آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۳) پنجاه صفحه مطلب نوشته اند و پانزده موضوع را بیان کرده اند که مطلب دوازدهم را که ما خواندیم این بود که در قرآن کریم خطابات عامی به مسلمانان شده مثلا گفته شده در جهاد طوری باید قوی باشید که دشمنان از شما بترسند و یا هر کجا فتنه شد باید آن را خاموش کنید و یا باید قیام به عدل در سطح جهان صورت بگیرد و از این قبیل آیات که مسلمانان را یک قدرتی در سطح بسیار بالا و مقتدرانه مجسم و بیان و مکلف و موظف می کند فلذا ایشان ناچار شده تا پانزده مطلب را بیان کند.

ص: ۱۴۲

۱- توبه/سوره ۹، آیه ۳۶.

۲- انفال/سوره ۸، آیه ۳۹.

۳- آل عمران/سوره ۳، آیه ۲۰۰.

دیروز ما یک سوالی مطرح کردیم و گفتیم خداوند متعال خطاب لغو و بیهوده ندارد و در تمام آیات مذکور که دیروز خواندیم مسلمانان با یک قدرت بسیار بالای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مخاطب هستند درحالی که تا به حالا هیچکدام از

موارد مذکور عملی نشده لذا ما در برابر این قبیل از آیات چه باید بگوئیم؟.

همان طور که عرض کردیم آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران در ضمن پانزده موضوع این بحث را مطرح کرده و آیات مذکور را بیان کرده و آخر الامر فرموده این یک موضوعی است که تا به حالا عملی نشده و می ماند برای آمدن امام عصر علیه السلام و قبل از ظهور ایشان چنین چیزی محقق نشده و نخواهد شد، پس چند مطلب در اینجا وجود دارد؛ اولاً به چه دلیلی از آیات قران می توانیم بگوئیم این موضوع باید بماند برای آمدن امام عصر علیه السلام؟ ثانیاً آیا خود پیغمبر نگرانی ها و دغدغه هائی از این جهت داشته یانه؟.

در مورد مطلب اول بنده نوشته ام که آیت الله طباطبائی در آخر کلامشان (در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران) و در مطلب پانزدهم می فرماید بالاخره دین حق غالب خواهد شد و بعد ایشان آیاتی بیان کرده که دلالت دارند بر اینکه فساد هائی پدید آمده و مانع شده تا آنچه که آیات قران در مورد مسلمانان بیان کرده عملی بشوند از جمله این آیه شریفه: (ظهر الفساد فی البر والبحر بما کسبت أیدی الناس لیدیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون) (۱)، سپس ایشان آیاتی را ذکر کرده که دلالت دارند بر اینکه وعده ها و خطباتی که خداوند در مورد مسلمانان داشته بالاخره عملی خواهند شد از جمله این آیه شریفه: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یرتدَّ مِنکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعَزُّوْهُ عَلَى الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَلَا یَخَافُونَ لَوْمَةَ لَایِمٍ ذَٰلِکَ فَضَّلَ اللّهُ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ) (۲) که خطاب به مسلمانان می باشد و خداوند اینطور می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما که از دینش برگردد، پس بزودی خدا مردمی را می آورد که هم خدا دوستشان دارد و هم آنها خدا را دوست دارند، اینها در برابر مؤمنین متواضع و در برابر کافران مقتدرند و در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامتگری پروا ندارند، این فضل و برتری از جانب خداست که به هر کس بخواهد و صلاح بداند می دهد و خدا وسعت بخش و بسیار داناست.

ص: ۱۴۳

۱- روم/سوره ۳۰، آیه ۴۱.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۵۴.

در تفسیر صافی ذکر شده "أذله" جمع "ذُل" به معنای لینت و نرمی است و با "ذُل" به معنای خواری فرق دارد یعنی نمی خواهد بگوید در برابر مومنین خوار و ذلیل هستند بلکه در برابر آنها نرم و ملایم هستند و بعد در تفسیر این آیه (و همچنین در مجمع البیان) روایاتی در ضمن آیه مذکور بیان شده که دلالت دارند بر اینکه اوصاف مذکور در آیه مخصوص اصحاب امام عصر علیه السلام می باشند.

آیه بعدی که ایشان ذکر کرده آیه شریفه: (ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الأرض یرثها عبادی الصالحون) (۱) می باشد، مراد از "الذکر" کل کتب سماویه می باشد که در آنها بیان شده که در آخرالزمان بندگان صالحی بوجود خواهند آمد که وراثت زمین خواهند شد، و بعد ایشان آیات دیگری نیز ذکر می کند که دلالت دارند بر اینکه بالاخره روزی دنیا به شکلی در خواهد آمد که در اختیار مسلمانان به شکل خیلی وسیعی قرار خواهد گرفت.

در تفسیر صافی در تفسیر آیه ۵۴ از سوره مائده ذکر شده که مراد امیرالمومنین علیه السلام و اصحابشان می باشد و در تفسیر قمی ذکر شده آیات مذکور نزلت فی مهدی الأُمه واصحابه علیهم السلام و خطاب "یا أیها الذین آمنوا" نیز برای مومنینی که بعدا خواهند آمد می باشد بخلاف تفسیر صافی که می گوید این خطابات عام و مربوط به کل مومنین هستند یعنی مومنین را یک مجموعه واحد تصور می کند یعنی شما نتوانستید و نشد ولی بدانید از شما یک طائفه ای خواهند آمد که چنین و چنان خواهند کرد، بنابراین همان طور که در تفاسیر ما ذکر شده آیات مذکور مربوط به آخرالزمان می باشند.

ص: ۱۴۴

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب ذکر کرده اند، ایشان می فرمایند در قران آیاتی داریم که مسلمانان را به عنوان یک قدرتی فوق همه قدرتهایی که در دنیا وجود دارد معرفی می کند و می خواهد امتی ترتیب بدهد که از نظر فقه و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و... در اوج و قله اقتدار و عظمت باشند قران اینطور معرفی می کند و معالمت و تکالیفی بیان می کند تا این مقام و موقعیت برای مسلمانان در اسلام بوجود بیاید ولی بعدا می بینیم که جریانهای بوجود آمده که مانع عملی شدن این اهداف شده لذا ما باید بینیم این موانع چه چیزهایی هستند که مانع بوجود آمدن آن عظمت و اقتداری که قران برای مسلمانان بیان کرده و مانع تحقق آن اهداف عالی شده اند چرا که خداوند متعال مطلب بدون نتیجه بیان نمی کند.

آیت الله طباطبائی در مطلب دوم به این مسئله پرداخته اند که اسلام عنایت زیادی به اتحاد و اتفاق امت اسلامی داشته و بعد اختلاف را دو جور بیان کرده؛ اول اینکه انسان های اولیه خیلی ساده زندگی می کردند و تعدادشان نیز خیلی کم بوده و با هم اتفاق داشته اند لذا اولین اتفاق بوجود آمده اتفاق منزلی و خانوادگی می باشد یعنی دو نفر با هم ازدواج می کردند و برای خودشان خانواده ای تشکیل می دادند و بعد کم کم جمعیت انسان ها بیشتر شد و جامعه بوجود آمد و مردم قبیله ای شدند و رئیس قبیله آنها را اداره می کرد و بعد جوامع بسیار وسعت پیدا کرد تا اینکه انسان ها بر سر اهداف و منافع که داشتند با هم اختلاف پیدا کردند تا اینکه خداوند پیغمبرانی برای رفع این اختلافات فرستاد و آنها آمدند راه و مبانی و قوانین زندگی را تحت عنوان دین برای مردم بیان کردند تا اختلافاتشان از بین برود اما بعدا در فهم و عملی کردن آن قوانین اختلاف بوجود آمد و بیشترین اختلافات نیز بر سر همین فهم و عملی کردن قوانین و مبانی دین می باشد و الان نیز همین اختلافات در فهم معارف دین بین مسلمانان وجود دارد لذا یکی از موانعی که مسلمانان نتوانستند آن اهداف عالی قران را عملی کنند همین اختلافات دینی و فرهنگی می باشد که موجب ضعف و انحطاط مسلمانان شده زیرا مسلمانان تمام قدرت خودشان را در سرکوب و عداوت و تنش با یکدیگر مصرف می کنند.

ص: ۱۴۵

امروز به مواردی از اختلافات مذکور که بین مسلمانان بوجود آمده اشاره می کنیم، در سفینه البحار طبع جدید جلد ۷ صفحه ۷۱ تحت عنوان الفرقة الناجیه خبری نقل شده: (الخصال: عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) يقول: إن امه موسی افترقت بعده علی إحدی وسبعین فرقه، فرقه منها ناجیه وسبعون فی النار، وافتترقت امه عیسی بعده علی اثنتین وسبعین فرقه، فرقه منها ناجیه وإحدی وسبعون فی النار، وأن امتی ستفترق بعدی علی ثلاث وسبعین فرقه، فرقه منها ناجیه واثنتان وسبعون فی النار. وبمضمونها روایات کثیره) (۱)، از این حدیث فهمیده می شود که امت اسلام به ۷۳ فرقه

تقسیم می شوند و معلوم است که فقط یک فرقه اهل بهشت و ناجی هستند و باز در همین که فرقه ناجی کدام است نیز بین مسلمانان اختلاف است لذا بعد از حدیث مذکور این حدیث نقل شده است: (کتاب الغارات: عن أبي عقيل، عن علي (عليه السلام) قال: اختلفت النصارى على كذا وكذا، واختلفت اليهود على كذا وكذا، ولا أراكم أيتها الامه إلا ستختلفون كما اختلفوا، وتزیدون علیهم فرقه. ألا- وإن الفرق كلها ضاله إلا أنا ومن تبعني) (۲)، در روایات ما هست که فرقه ناجیه کسانی هستند که پیرو اهل بیت علیهم السلام باشند که اینک در حدیث ثقلین نیز همین مطلب بیان شده است.

اختلافات بسیار وسعت پیدا کرد تا جایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله ابراز نگرانی کردند که بنده به دو حدیث از ابراز نگرانی حضرت اشاره می کنم که هر دو از طریق عامه نقل شده اند، حدیث اول در صحیح مسلم نقل شده، حدیث این است: (إِذَا فُتِحَتْ عَلَيْكُمْ فَارِسٌ وَالرُّومُ أُمَّ قَوْمٍ أَنْتُمْ؟ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ نَقَوْلٍ كَمَا أَمَرَنَا اللَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ تَتَنَافَسُونَ ثُمَّ تَتَدَابَرُونَ ثُمَّ تَتَبَاغَضُونَ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ ثُمَّ تَنْطَلِقُونَ فِي مَسَاكِينِ الْمُهَاجِرِينَ فَتَجْعَلُونَ بَعْضُهُمْ عَلَى رِقَابِ بَعْضٍ) (۳).

ص: ۱۴۶

۱- مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، ج ۸، ص ۱۹۰.

۲- مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی، ج ۸، ص ۱۹۰.

۳- صحیح مسلم، مسلم، ج ۴، ص ۲۲۷۴.

یک حدیثی نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "اختلاف امتی رحمه" در حالی که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که شخصی از حضرت همین را پرسید که به ما گفته اند: "اختلاف امتی رحمه"؟ حضرت فرمودند خیر اختلاف را بد معنی کرده اند در اینجا مراد از اختلاف در واقع رفت و آمد در راه طلب علم و تفقه در دین می باشد نه مطلق اختلاف و حتی جالب است در ادامه حدیث ذکر شده که: "إذا كان اختلافهم رحمه فإتفاقهم عذابٌ؟".

حدیث دوم در سنن ابی داود نقل شده، خبر این است: (عن ثوبان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يوشك الأمم أن تداعيلكم كما تداعى الأكلة إلى قصعتها فقال قائل ومن قله نحن يومئذ قال بل أتم يومئذ كثير ولكنكم غثاء كغثاء السيل ولينزعن الله من صدور عدوكم المهابة منكم وليقذفن الله في قلوبكم الوهن فقال قائل يا رسول الله وما الوهن قال حب الدنيا وكرهية الموت) (۱).
و کراهیه الموت (۱).

بنابراین بحثمان در این است که آن اسلامی که قرآن با آن عظمت در موردش صحبت کرده چطور شده هدفش عملی نشده و چه موانعی بر سر راه عملی شدن آن اهداف وجود داشته که عرض کردیم یکی از آن موانع همین اختلافات بین مسلمانان می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب در پنجاه صفحه نوشته اند و خواسته اند مسئله ولایت فقیه و کلاً ولایت در اسلام را از این آیه استفاده کند، ایشان می فرمایند آیات قرآنی امت اسلام را در حد اعلائی قدرت و عزت از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و... معرفی می کند لذا چنین جامعه ای بالاخره سرپرست و مدیر می خواهد بنابراین خود پیغمبر و ائمه علیهم السلام در چنین جامعه ای ولایت دارند.

ص: ۱۴۷

۱- سنن ابی داود، السجستانی، أبو داود، ج ۴، ص ۱۱۱.

یک بحثی را بنده پیش کشیدم و عرض کردم وقتی قرآن یک جامعه ای با این عزت و قدرت و اقتدار معرفی کرده و قطعاً هدفی داشته و بیهوده نبوده چرا آن جامعه بعداً دچار انحطاط شد و زیر سلطه بیگانگان قرار گرفت و چه چیزی مانع عملی نشدن اهداف قرآن شد؟ در کلمات آیت الله طباطبائی اشاره ای به این مطلب شده ولی نیاز به شرح و بسط دارد که بنده عرض می کنم، ایشان در همان امر دوازدهم فرمودند بعد از پیغمبر خدا اولین جریانی که بوجود آمد مسئله حکومت بود زیرا خود حضرت در زمان حیاتشان مسئله حکومت را از تمام ابعاد روشن و مشخص و بیان کرده بودند و حتی بارها امیر المومنین علیه

السلام را به عنوان جانشین بعد از خودشان معرفی کردند و از طرفی تحذیر فروان بر این بود که مبدا کفار بر مسلمانان سلطه پیدا کنند و از طرفی بعد از ایشان در بین مسلمانان انحطاط پیش آمد و آن عزت و عظمت و قدرتی که قران برای آنها ترسیم کرده بود پیش نیامد، ایشان می فرماید علت اصلی در واقع اختلافاتی بود که بعد از پیغمبر بین مسلمین برای جانشینی حضرت بوجود آمد اهل تسنن خلفاء سه گانه را برگزیدند و بعد معاویه مسیر خلافت اسلامی را عوض کرد و بعد بنی امیه و بنی عباس روی کار آمدند و بعد پادشاهان و سلاطین یکی پس از دیگری روی کار آمدند اما شیعه دقیقاً همان راهی که پیغمبر معرفی کرده بود در پیش گرفتند و امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام را به عنوان حاکم و والی و امام برگزیدند، بنابراین منشأ اختلافات از همان بعد از رحلت پیغمبر به بیانی که عرض شد آغاز شد.

ما ناچاریم برای بیان علت انحطاط جامعه اسلامی با وجود بیان قران در مورد عظمت و قدرت و اقتدار برای مسلمین به خود قران و نهج البلاغه و روایاتمان رجوع کنیم، اولاً- در خود قران اشارات نسبت به این موضوع زیاد است از جمله این آیه شریفه: (وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ) (۱)، آیت الله طباطبائی می فرماید ضمیر "إِلَّا تَفْعَلُوهُ" بر می گردد به مسلمانان یعنی اگر شما مسلمانان با هم اتحاد نداشته باشید و ولایت را کنار بگذارید و کلاً اگر آن تولی و تناصری که باید بین مومنین باشد و در قران نیز ذکر شده نباشد در زمین فتنه و فساد کبیر بوجود می آید خلاصه اینکه ایشان می فرماید این آیه به مصلحت جعل ولایت به ترتیبی که خداوند متعال فرموده اشاره دارد که بعد از پیغمبر مسلمانان به این مسئله توجهی نکردند و فتنه و فساد کبیری در سطح زین بوجود آمد.

آیه بعدی: (وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (۲)، پرهیز کنید و نگذارید آن فتنه هائی که نتیجه اش تنها به فتنه گران نمی رسد بلکه سطح جامعه را خراب می کند بوجود بیاد که اگر اینطور شود و چنین فتنه هائی بوجود بیاید قطعاً آن اهداف و قدرت و عزت و اقتداری که قران برای اسلام و مسلمین بیان کرد محقق نخواهند شد، بنابراین آیت الله طباطبائی می فرماید اولین جریانی که بعد از پیغمبر بوجود آمد تغیر و تبدل در امر حکومت و جانشینی حضرت بود که باعث اختلاف و عقب ماندگی مسلمانان از اهداف عالی قرانی و الهی شد.

ص: ۱۴۹

۱- انفال/سوره ۸، آیه ۷۳.

۲- انفال/سوره ۸، آیه ۲۵.

خوب و اما در نهج البلاغه نیز شواهد فراوانی برای عدم تحقق ایده قرآنی اسلامی وجود دارد که بنده بعضی از آنها را یادداشت کرده ام:

اول: (فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا) (۱) یعنی در این ۲۵ سال که حضرت امیر علیه السلام را کنار زدند دین در دست اشرار اسیر بود و حالا شما ببینید وقتی در ۲۵ سال اینطور بوده در صدها سال چه خواهد شد.

دوم: (أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَضَيَحْنَا فِي دَهْرٍ عُنُودَ، وَزَمَنَ كَنُودِ) (شدید)، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُورًا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَخَوْفُ قَارِعَهُ حَتَّى تَحُلَّ بِنَا.

وَالنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَضْيَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفُسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَكَالَالَهُ حَيْدَهُ، وَنَضِيضُ وَفْرِهِ. وَمِنْهُمْ الْمُضِيلُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمَجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَأَوْبَقَ دِينَهُ لِحَطَامِ يَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَبِ يَقُودُهُ، أَوْ مِثْبَرِ يَفْرَعُهُ. وَلِبِئْسَ الْمُنْجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا، وَمِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا! وَمِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِنْ تَوْبِهِ، وَزَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْآمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ بِهِ. وَمِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنِ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَهُ نَفْسِهِ، وَانْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَصَتْهُ الْحِيَالُ عَلَى حِيَالِهِ، فَتَحَلَّى بِجَاسِمِ الْقِنَاعِ، وَتَزَيَّنَ بِلِيَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ، وَلَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَلَا مَعْدَى.

وَبَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرُ الْمَوْجِعِ، وَأَرَاقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمُحْسَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدِ نَادٍ، وَخَائِفِ مَقْمُوعِ، وَسَاكِتِ مَكْعُومِ، وَدَاعِ مُخْلِصِ، وَتُكْلَانِ مَوْجِعِ، قَدْ أَحْمَلَتْهُمْ (أَحْمَلْتَهُمْ) التَّيِّبَةُ، وَشَمِلَتْهُمْ الدَّلَّةُ، فَهُمْ فِي بَحْرِ أَجَاجِ، أَفْوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ قَرِيحَةٌ، قَدْ وَعَطُوا حَتَّى مَلُّوا، وَقَهَرُوا حَتَّى ذَلُّوا، وَقُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا) (۲)

ص: ۱۵۰

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، نامه ۵۳، ص ۲۹۶.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳۲، ص ۳۰.

سوم: (وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي زَمَنٍ لَا يَزِدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِذْبَارًا، وَلَا الشَّرُّ فِيهِ إِلَّا إِقْبَالًا، وَلَا الشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَمَعًا. فَهَذَا أَوَانٌ قَوِيٌّ عُدَّتُهُ، وَعَمَّتْ مَكِيدَتُهُ، وَأَمَكَنْتْ فَرِيَسَتُهُ. اضْرِبْ بِطَرْفِكَ حَيْثُ شِئْتَ مِنَ النَّاسِ، فَهَلْ تُبْصِرُ (تنظر) إِلَّا فَقِيرًا يُكَابِدُ فَقْرًا، أَوْ غَنِيًّا بَدَلَ نِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا، أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ بِحَقِّ اللَّهِ وَفَرًّا، أَوْ مْتَمَرِدًا كَأَنَّ بِأُذُنِهِ عَن سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقْرًا!) (۱)

چهارم: (وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَاللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَاللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُضِي طَلْحُونَ عَلَى الْأَذْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَشَاتِبُهُمْ آثِمٌ، وَعَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَقَارِنُهُمْ مُمَادِقٌ. لَا يُعْظَمُ صِغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَلَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ) (۲)

پنجم: (وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْعُدْرِ كَيْسًا، وَنَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ. مَا لَهُمْ! قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! قَدْ يَرَى الْحَوْلُ الْقَلْبُ وَجَهَ الْحِيلَةَ وَدُونَهَا مَا نِعَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، فَيَدْعُهَا رَأَى عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا، وَيَنْتَهزُ فُرْصَةَ تَهَا مِنْ لَا حَرِيَجَةَ لَهُ فِي الدِّينِ) (۳)

ششم: (أَيُّهَا النَّاسُ، سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ) (۴)

خلاصه اینکه حضرت امیر علیه السلام به اندازه ای از مسائل مذکور ناراحت بودند که در زمین چاه حفر می کردند و درد و دل خودشان را به چاه می گفتند و این قضیه در نفس المهموم ذکر شده است.

ص: ۱۵۱

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۲۹، ص ۱۲۱.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۳۳، ص ۲۳۹.

۳- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۴۱، ص ۳۸.

۴- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۱۰۲، ص ۹۱.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب در پنجاه صفحه نوشته اند که هر کدام از مطالب در جای خودشان مهم هستند و بحث در این بود که در قران کریم آیات فراوانی داریم که امت اسلامی را در کمال قدرت و عزت و عظمت معرفی کرده که اگر همان طور که قران فرموده میشود دنیای فعلی خیلی بهتر بود و قدرت و عظمت مسلمانان بیش از همه بود و ما نیز می خواهیم بدانیم چرا اهداف عالی ای که قران برای امت اسلام ترسیم و بیان کرده عملی و محقق نشده؟ ایشان برای این موضوع در امر دوازدهم دو علت ذکر کردند؛ اول انواع اختلافات و تفرقه هائی که بین مسلمانان بوجود آمد و باعث ضعف و افول آنان شد و در نتیجه آن اهداف عالی قرانی عملی نشدند که ما یک مقدر در این رابطه بحث کردیم، دوم انحراف از خط رسالت زیرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیر علیه السلام را به عنوان حاکم و امام و خلیفه بعد از خودش معرفی کرد که اگر حضرت و بعد فرزندان یازده گانه ایشان یکی پس از دیگری خلافت را در دست می گرفتند قطعاً وضع اسلام غیر از چیزی است که الان می بینیم پس در همان قدم اول انحراف از خطی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای حکومت مشخص کرده بود بسیار بسیار گران تمام شد و باعث ایجاد عواقب و آثار منفی فراوانی برای مسلمانان شد.

ص: ۱۵۲

ما نمونه های فراوانی برای ذکر جریان انحرافی در مسئله حکومت بعد از پیغمبر در کتب و قران کریم و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه داریم کتبی مانند احتجاج طبرسی، عباقات الانوار میرحامد حسین، الغدیر علامه امینی، المراجعات سید شرف الدین، معالم المدرستین علامه عسگری.

آنچه در روایات ما وجود دارد این است که اهل بیت علیهم السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جزء "مستضعفون" قرار گرفته اند لذا از آن حق و حکومت و ولایتی که برایشان قرار داده شده بود محروم و منزوی شدند، اگر در معجم مفهرس بحار الانوار به کلمه "مستضعف" مراجعه کنیم می بینیم که اهل بیت علیهم السلام در بسیاری از روایاتمان به عنوان مستضعف معرفی شده اند مثلاً- پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در چند جا فرموده اند: "نحن والله المستضعفون فبکی وقال أنتم المستضعفون من بعدی".

و یا: "قال لینی هاشم أنتم المستضعفون بعدی" و یا اینکه فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمودند: "یا أبتا أمسینا بعدک من المستضعفین" و همان خطبه فاطمه زهراء و زینب کبری سلام الله علیهما بهترین دلیل بر این است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چه بر سر اهل بیت ما آمد.

دیروز چند مورد از نهج البلاغه ذکر کردیم و اما موارد دیگری نیز وجود دارد که بر انحراف از خط رسالت بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند:

اول: (قالوا: لما انتهت إلى أمير المؤمنين عليه السلام أبناء السقيفة بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال عليه السلام: ما قالت الأنصار؟ قالوا: قالت: منا أمير ومنكم أمير) قال عليه السلام: فَهَلَّا اِحْتَجَجْتُمْ عَلَيْهِمْ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَصَّى بِأَنْ يُحْسَنَ إِلَى مُحْسِنِيهِمْ، وَيُتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِيهِمْ؟ قالوا: وما في هذا من الحجة عليهم؟، فقال عليه السلام: لَوْ كَانَتِ الْإِمَامَةُ (الاماره) فِيهِمْ لَمْ تَكُنْ الْوَصِيَّةَ بِهِمْ. ثم قال عليه السلام: فَمَاذَا قَالَتْ قُرَيْشٌ؟ قالوا: احتجت بأنها شجرة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، فقال عليه السلام: اِحْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ، وَأَصَاعُوا الثَّمَرَةَ (۱) ، ببینید با وجود آن همه تاکید و تصریح و اصرار فروان پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از اول بعثت تا غدیر خم بر جانشینی حضرت امیر علیه السلام باز به این صورت انحراف پیدا شد.

ص: ۱۵۳

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، کلام ۶۷، ص ۵۱.

اشکال و پاسخ استاد حفظه الله: بله زمینه و تباری قبلی بر این مطلب وجود داشته و حدیث قلم و قرطاس دلیل بر همین مطلب می باشد.

دوم: (إلى أهل مصر، مع مالك الأشر لما ولاه إمارتها:

أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَمُهَيِّمًا عَلَى الْمُرْسَلِينَ. فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ تَنَازَعَ الْمُسْلِمُونَ الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ. فَوَاللَّهِ مَا كَانَ يُلْقَى فِي رُوعِي، وَلَا يَخْطُرُ بِنَالِي، أَنَّ الْعَرَبَ تُزْعِجُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَلَا أَنَّهُمْ مُنْخَوِّهُ عَنِّي مِنْ بَعْدِهِ! فَمَا رَاعِنِي إِلَّا أَنْشِيَالُ النَّاسِ عَلَى فُلَانٍ يُبَايِعُونَهُ. فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ، يَدْعُونَ إِلَيَّ مَحْقٍ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثَلَمًا أَوْ هِدْمًا، تَكُونُ الْمُصَيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَكْبَرَ مِنْ قَوْتِ وَلَا يَتَكُمُ اللَّيْلُ إِذَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ، يَزُولُ مِنْهَا مَا كَانَ، كَمَا يَزُولُ السَّرَابُ، أَوْ كَمَا يَنْفَشُ السَّحَابُ؛ فَتَهَضَّتْ فِي تِلْكَ الْأَحْدَاثِ حَتَّى زَاخَ الْبَاطِلُ وَزَهَقَ، وَأَطْمَأَنَّ الدِّينُ وَتَنَهَّنَهَ (١).

از این قبیل نمونه ها زیاد داریم که باز هم به عرضتان خواهیم رساند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحث در این بود که استاد بزرگوار ما آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۲۰۰ از سوره آل عمران پانزده مطلب در پنجاه صفحه نوشته اند که هر کدام از مطالب در جای خودشان مهم هستند و بحث ما در مطلب دوازدهم بود و بالاخره مطلب در این است که در قران کریم آیات فراوانی داریم که امت اسلامی را در کمال قدرت و عزت و عظمت از جهت فرهنگ و سیاست و اقتصاد و کلاً همه موضوعات معرفی کرده لذا ما می خواهیم بدانیم آیا اهداف عالی ای که قران برای امت اسلام ترسیم و بیان کرده عملی و محقق شده اند یا نه؟ مسلماً اینطور نشده و حالا می خواهیم بدانیم مانع عملی نشدن اهداف عالی ی قران برای امت اسلام چه بوده؟ ایشان برای این موضوع دو علت ذکر کردند؛ اول انواع اختلافات و تفرقه هائی که بین مسلمانان بوجود آمد و باعث ضعف و افول آنان شد البته این اختلافات از همان خلقت آدم در بین انسان ها کما بیش وجود داشته و خداوند متعال نیز پیغمبران را فرستاد تا این اختلافات را رفع کنند اما کج فهمی ها در مسائل مربوط به دین و مسائلی که پیغمبران آورده بودند باعث شد تا مردم دچار اختلاف شوند و در نتیجه به طوائف و فرقه های مختلفی تقسیم شوند و پیغمبر ما نیز فرموده امت من به ۷۲ فرقه تقسیم خواهند شد، دوم انحراف از خط رسالت در بحث حاکم و نحوه حکومت می باشد زیرا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیر علیه السلام را به عنوان حاکم و امام و خلیفه ی بعد از خودش معرفی کرد اما از همان اول در این مسئله اختلاف بوجود آمد و این اختلاف خیلی دامنه پیدا کرد و همین باعث ضعف و انحطاط و عقب ماندگی های فراوانی شد چراکه اهل بیت علیهم السلام کنار زده شدند و از حق خودشان محروم

شدند البته اهل بیت علیهم السلام در این مسئله خاموش نشستند و به مردم فرمودند که علت این عقب ماندگی ها و ضعف ها آن است که ما را کنار زده اند از همان اول حضرت امیر علیه السلام بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله با جریان شورای سقیفه مواجه شد اما حضرت آرام نشست نقل شده که شبها فاطمه زهراء سلام الله علیها را سوار بر حمار می کرد و در خانه مردم می برد و جریان غدیر خم را برایشان یادآوری می کرد و از آنها می خواست که حضرت را یاری کنند اما آنها می گفتند شما دیر آمدید و ما به آنها قول داده ایم!

ص: ۱۵۴

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، کلام ۶۲، ص ۳۰۷.

نمونه هائی را ذکر می کنیم که ائمه علیهم السلام سکوت نکردند و همین موارد نیز در واقع علت عقب ماندگی مسلمانان که محل بحثمان است می باشد:

اول زیارت نامه ای که از حضرت هادی علیه السلام نقل شده و در روز عید غدیر خوانده می شود که در مفاتیح الجنان تقریباً ۲۲ صفحه می باشد و در واقع یک دایره المعارفی در مورد اینکه به اهل بیت علیهم السلام چه گذشته و چه ظلمهائی شده می باشد، حضرت هادی علیه السلام دو زیارت نامه ی مهم دارد؛ اول زیارت جامعه کبیره و دوم همین زیارت نامه عید غدیر.

دوم دعای ۴۸ صحیفه سجادیه می باشد، صحیفه سجادیه کتاب بسیار مهم و بزرگی است که باید در حوزه ها کتاب درسی باشد، دعای ۴۸ دعائی است که حضرت در روز جمعه و روز عید قربان می خوانده، زمان زمان بنی امیه است که اهل بیت علیهم السلام را کنار زده اند و حکومت و خلافت را غصب کرده اند، دعا بسیار مفصل است و حضرت در بخشی از آن اینطور می فرماید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمَنَاتِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرَوْهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِدَلِكْ، لَا يُعَالَبُ أَمْرُكَ، وَ لَا يُجَاوَزُ الْمُحْتَمُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ، وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَيْرُ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِمَا لِيَارَادَتِكَ حَتَّى عِيَادَ صِفَةِ فَوْتِكَ وَ خُلَفَاؤِكَ مَعْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِينَ، يَرُونَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا، وَ كِتَابَكَ مَبْذُورًا، وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ، وَ سُنَنَ نَبِيِّكَ مَثْرُوكَةً. اللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ...).

ص: ۱۵۵

ترجمه: خدایا این مقام [خلافت و القاء خطبه و اقامه نماز عید] مخصوص خلفای تو و برگزیدگان تو، و این پایگاه های مخصوص امناء تو - در درجه رفیعی که ایشان را بدان اختصاص داده ای - از طرف غاصبین دستخوش سلب و نهب گشته است، و تقدیر کننده آن تویی. فرمان تو مغلوب نمی گردد، و از تدبیر قطعیت هر طور بخواهی و هر زمان که بخواهی تجاوز نمی شود. و به سبب امری که تو آن را بهتر می دانی چنین تقدیر فرموده ای، و تو در آفرینش و اراده خود متهم نیستی، و کار این سلب و نهب تا آنجا گسترش یافته که برگزیدگان و خلفای تو مغلوب و مقهور و مسلوب الحق شده اند، در حالتی که حکم ترا تبدیل یافته و کتاب ترا دور افتاده و واجبات را از طریقه های تو، تحریف شده و سنتهای پیغمبرت را متروک می بینند. خدایا دشمنان ایشان را از اولین و آخرین و هر که را به اعمال ایشان خشنود شده و شیعیان و پیروانشان را بدست عذاب بسیار، و از رحمت خود محروم مدار... .

یادم هست یکی از دلائلی که آیت الله بروجردی رحمه الله علیه برای ولایت فقیه بیان می کردند همین فراز از دعای ۴۸ صحیفه سجادیه بود.

خوب و اما برای صحیفه سجادیه شرح های زیادی نوشته شده منتهی بهترین و مفصل ترین شرح " ریاض السالکین " تألیف سید علی خان کبیر می باشد، سید علی خان خودش از سادات است و نسبش با ۲۷ واسطه به امام حسین علیه السلام می رسد ایشان در اول کتاب پنج حدیث به عنوان سلسله الآباء والأبناء نقل کرده که تمام واسطه ها در آن از ساداتی هستند که پسر از پدر خودش نقل کرده و تمام آنها از سادات و علماء خیلی مهم می باشند و احادیث نیز بسیار مهم و جالب هستند مثلاً در اولین حدیث ذکر شده که: (عن عبدالله بن عمر قال سمعت رسول الله (ص) و سئل بأی لُغه خاطبک ربک لیله المعراج؟ قال: خاطبني بلغه علی بن أبی طالب(ع) فألهمني أن قلت: یا رب أنت خاطبتني أم علی(ع)؟ قال: یا أحمد؛ أنا شیء لا كالأشیاء لا أقاس بالناس ولا أوصف بالشبهات بالأشیاء، خلقتک من نوری و خلقت علیاً(ع) من نورک، فاطلعت علی سرائر قلبک فلم أجد إلی قلبک أحب إلیک من علی بن أبی طالب(ع) فخاطبتک بلسانه کیما تطمئن قلبک).

حدیث پنجمی که سید علی خان نقل کرده این خبر است: (سمعت أبا الحسين يقول: سمعت أبا علي بن أبي طالب (عليه السلام) يقول: سمعت رسول الله (صلى الله عليه وآله) يقول: نحن بنو عبد المطلب ما عادانا بيت إلا وقد خرب، ولا عاوانا كلب إلا وقد جرب، ومن لم يصدق فليجرب).

این حدیث نیز با همان سند احادیث قبلی نقل شده است.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

عرض کردیم قرآن مجید با ذکر مخاطبات و مطالبی جامعه اسلامی را یک ملت قدرتمند و عزتمند و با عظمت معرفی کرده و چنین جامعه ای مورد نظر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز بوده اما در عین حال بعد از رحلت پیغمبر جامعه اسلامی دچار افول و ضعف و انحطاط شد و زیر سلطه مستکبران قرار گرفت و در نتیجه آن جامعه ای که قرآن مجسم و معرفی کرده بود و مد نظر پیغمبر نیز بود بوجود نیامد و بحثمان در این بود که موانع جریاناتی که باعث عدم عملی شدن اهداف عالی قرآنی و نبوی شد چه بوده؟.

عرض کردیم یکی از موانع انحراف در مسئله حکومت بوده به این معنی که پیغمبر حضرت امیر علیه السلام را به عنوان جانشین و حاکم بعد از خودش معرفی کرده بود اما انحراف از این امتداد بوجود آمد و در نتیجه آثار بسیار وخیم و بدی برای جامعه اسلامی پدیدار شد از جمله بوجود آمدن حکام ظالم و ستمگری که زیر سیطره استکبار قرار گرفتند و همچنین بوجود آمدن اختلافات گوناگون در میان مسلمانان و معلوم است که هر کجا اختلاف باشد ضعف و افول وجود خواهد داشت.

ص: ۱۵۷

یکی از دلایل شدت انحراف و عدم عملی شدن آموزه های اسلامی بعد از پیغمبر حوادث و شواهد تاریخی معتبر می باشد که امروز به چند مورد از آنها اشاره می کنیم، از جمله ی این شواهد تاریخی همان جریان کربلاء و عاشورا است که بسیار مهم می باشد زیرا هنگام وقوع زمان زیادی از رحلت پیغمبر نگذشته بوده اما مردم نسبت به حضرت بی تفاوت بودند و ایشان را یاری نکردند تا اینکه بالاخره در کربلاء با آن وضعیت به شهادت رسیدند، خب ما باید ببینیم بعد از پیغمبر خدا چه شد و چه انحرافات و جریاناتی بوجود آمد که چنین حوادثی بوقوع پیوست.

کتابی به نام "مقاتل الطالیین" داریم که در آن سرگذشت طالبین یعنی سادات و علویین که در زمان های مختلف در مقابل بنی امیه و بنی عباس قیام کرده اند بیان شده است و قیام های آنها نوعاً مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده مثل قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السلام که مورد صحنه امام صادق علیه السلام بوده و مثل قیام شهداء فخر و امثال ذلک که تمام این قیام ها

دلیل بر آن است که انحرافات شدیدی بعد از پیغمبر خدا در میان مسلمانان بوجود آمده.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه کتابی بنام "شیعه در اسلام" دارد که در بخشی از آن می فرماید خلفاء جور خودشان را در ردیف پیغمبر بلکه بالاتر از ایشان معرفی می کردند و بعد نمونه های فراوانی در این مورد ذکر کرده است، البته ما بعداً خواهیم گفت که علت سوم بوجود آمدن انحرافات و ضعف جامعه اسلامی سستی خود مردم می باشد و ائمه علیهم السلام نیز همیشه اول مردم را مخاطب قرار داده اند.

ص: ۱۵۸

مسئله دیگری که بوجود آمده مسئله بدل سازی می باشد که بسیار مهم است و در همه زمان ها وجود دارد، معلوم است که اسلام مفسر و محدث و قاضی و فقیه و مفتی لازم دارد و خلفاء جوری که روی کار آمدند و خلافت و حکومت ائمه علیهم السلام را غصب کردند برای خودشان قاضی های درباری مثل شریح قاضی ها و محدثین درباری مثل ابو هریره ها ساختند خلاصه با زیرکی بدل سازی کردند و مردم را فریب دادند و در کتاب عقاب الاعمال صدوق نیز در خبری نقل شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند در آینده فقهای خواهند آمد که شر خلق الله خواهند بود و فتنه هائی از آنها بوجود خواهد آمد و به سوی آنها بازخواهد گشت البته اگر مردم بیدار و بصیر باشند متوجه چنین بدل سازی هائی خواهند شد اما در غیر اینصورت فریب خواهند خورد بنابراین مسئله بدل سازی بسیار مهم می باشد.

کتابی داریم بنام عیون اخبار الرضا علیه السلام که یکی از کتابهای بسیار مهم شیخ صدوق می باشد، شیخ در زمان آل بویه می زیسته و چون آل بویه شیعه بودند آزادی های فراوانی برای شیعه و علماء شیعه بوجود آمد که در نتیجه موجب رشد شیعه شد، صاحب بن عباد نیز از وزراء آل بویه بوده که یک وزیر شیعه شجاع و شاعر و فقیه بوده و تنها وزیری است که قبرش در اصفهان زیارتگاه است، در اول کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نوشته شده که صاحب بن عباد دو قصیده برای شیخ صدوق می فرستد و می گوید شنیده ام که شما می خواهید به زیارت امام رضا علیه السلام بروید ولی من توفیق زیارت حضرت را ندارم لذا این دو قصیده را در مدح امام رضا علیه السلام سرودم و برای شما فرستادم، شیخ صدوق نیز به احترام صاحب بن عباد کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام را نوشتند و برای او فرستادند تا اینکه در کتابخانه ایشان باشد، مطالب زیادی در این کتاب ذکر شده من جمله لوح جابر بن عبدالله انصاری که در واقع مخصوص حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها بوده و اسامی ائمه در آن ذکر شده بوده و جابر خدمت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها رسیده و آن لوح را دیده و از حضرت خواسته تا لوح را به او بدهد اما حضرت فرموده نمی توانم این را به کسی بدهم ولی می توانی آن را استنساخ کنی و جابر چنین کرد و نقل شده که بعدا امام باقر علیه السلام فرمودند پدرم به من گفت لوح فاطمه زهراء سلام الله علیها پیش من است و من می خواهم با لوح جابر تطبیق بدهم برو و یا جابر را بیاور یا ما نزد او برویم و بعد جابر فرمود من خدمت ایشان می رسم جابر آمد و لوحین را با هم تطبیق کردند و دیدند که دقیقا مثل هم است و حتی یک کلمه ای کم و زیاد ندارد، خلاصه اینکه عیون اخبار الرضا علیه السلام کتاب بسیار عالی و خوبی می باشد و حالا بنده این را می خواستم عرض کنم که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد اول صفحه ۱۰۸ و در "باب ذکر من قتله الرشید" یعنی باب ذکر افرادی که هارون الرشید از اولاد و اصحاب پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام کشته است، در این باب ذکر شده هارون الرشید در یک شب ۷۵ نفر از سادات و علماء را کشته بوده.

بالاخره بحث در این است که حوادث تاریخی که در کتب ذکر شده شاهد خوبی برای ما هستند تا بینیم چطور شد جامعه اسلامی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن اهداف عالی قرانی و اسلامی و نبوی که ترسیم شده بود منحرف شدند و دچار ضعف و انحطاط شدند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بخشی از بحث دیروزمان در مورد مسئله بدل سازی بود، گاهی افرادی یا از روی بد فهمی و یا کج فهمی و یا مغرضانه و عامدانه بدلی بجای امر واقعی قرار می دهند و بجای معارف دین و بجای کسانی که از اعلام دین هستند بدلی می سازند و مردم را به گرایش به آن بدل دعوت می سازند و مردم نیز به آن بدل توجه می کنند و گمراه می شود، خلفاء و قضاء و محدثین و مفسرین و مفتی ها تربیت می کردند و حتی ادیان و مذاهب مختلف مثل بهائیه و شیخیه و امثال ذلک می سازند و در مقابل اهل بیت علیهم السلام و امر واقعی قرار می دهند و اما در مقابل اسلام می خواهد مردم آنقدر متعقل و متفکر و بیدار و هوشیار و بصیر و متفقه در دین باشند تا گول این بدل ها را نخورند و به دنبال آنها نروند، آیت الله طباطبائی صاحب تفسیر المیزان اعلی الله مقامه می فرماید بیش از ۳۰۰ آیه در قران داریم که مردم را به نظر و تفکر و تعقل و از این قبیل تعبیرات دعوت می کند چون در جنگ نرم جز بصیرت و هوشیاری و بیداری و تعقل و نظر و تفکر و تفقه در دین چیزی به درد نمی خورد و همین ها باعث شناخت بدل ها می شوند.

ص: ۱۶۰

در کتاب تحف العقول نقل شده که امام سجاد علیه السلام نامه ای به محمد بن مسلم زهری نوشته است، در کتب رجال نقل شده که او یک فقیه بزرگی بوده اما به بنی امیه گرایش داشته لذا در دستگاه آنها کار می کرده و برای آنها فتوی می داده و راه را برای آنها هموار می کرده، حضرت در بخشی از نامه اش به او می نویسد: (جعلوك قطبا أداروا بك رحى مظالمهم وجسرا يعبرون عليك إلى بلاياهم وسلما إلى ضلالتهم، داعيا إلى غيهم، سالكا سبيلهم، يدخلون بك الشك علی) (۱)، این نمونه ای از بدل سازی بود که فقیهی را در مقابل اهل بیت علیهم السلام قرار داده بودند.

ابو العلاء معری که یکی از دانشمندان بزرگ و هم عصر سید مرتضی بوده شعری دارد:

أرى الأيام تفعل كل نكر

و ما انا في العجائب مستزید

این نیز یک نمونه ای از کنار زدن اهل بیت علیهم السلام می باشد.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر آیات ۵۲ تا ۵۵ از سوره مائده مطالبی را بیان فرموده که با بحث ما مرتبط می باشد، ایشان در ضمن تفسیر این آیات علت انحطاط و ضعف مسلمانان از اهداف عالی قرآنی و اسلامی بعد از رحلت پیغمبر را بیان می کند و در آخر نیز دو روایت نقل می کند که در یکی از آن دو خود پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع فرمودند انحطاطی بوجود خواهد آمد و خلاصه ایشان می فرماید بوجود آمدن این انحطاط بخاطر پیروی از استکبار و ظالمین و شیاطین بوده و وقتی امام عصر علیه السلام بیاید معارف دینی به حالت اولی که قرآن ترسیم کرده برخواهد گشت، ایشان بحث را اینطور آغاز کرده: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (۲)، ای کسانی که ایمان آورده اید، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید، آنها دوستان و یاوران یکدیگرند، و هر کس از شما آنها را دوست و یاور خود گیرد از آنها خواهد بود (و ستمکار است و) بی تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

ص: ۱۶۱

۱- تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۲۷۵.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۵۱.

در لغت ذکر شده "ولی یلی" یعنی اینکه دو چیز با هم ارتباط شدیدی داشته باشند، آیا اینکه خداوند که فرموده یهود و نصاری را به عنوان ولی اتخاذ نکنید ولای محبت مراد است یا ولای نصرت مراد است و یا ولای سلطه گری آنها و سلطه پذیری شما مراد است؟ که ظاهراً هر سه مراد می باشد، ایشان می فرمایند وقتی که پیغمبر در مدینه بودند خیلی صحبت یهو و نصاری مطرح نبود و اگر هم حرفی زده می شد به آنها اهل کتاب گفته می شد اما وقتی حضرت به مدینه آمدند و قدرتی پیدا کردند و حکومتی ترتیب داند و موقعیتی پیدا کردند با یهود و نصاری ارتباط پیدا کردند لذا بیشتر آیاتی که در مورد یهود و نصاری می باشد در مدینه نازل شده است.

در آیه بعد اینطور آمده: (فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِيعَ بُحُونًا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ) (۱)، پس کسانی را که در دل هایشان بیماری (نفاق) است می بینی که در (دوستی) آنها شتاب می ورزند، می گویند: بیم داریم که حادثه بدی به ما برسد (دولت اسلامی سقوط کند و آنها بر ما مسلط شوند) امید است که خداوند فتحی (برای مسلمین) یا کاری از جانب خود (هلاک کردن کافران به نحوی دیگر) پیش آورد تا آنها بر آنچه در دل هایشان پنهان می دارند پشیمان گردند.

ص: ۱۶۲

در ادامه آیات اینطور ذکر شده: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۱) ، ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این (ایمان و محبت و شهادت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و داناست.

در مورد این آیه چند جور تفسیر بوجود آمده نوعاً مفسرین اهل سنت در اینجا گفته اند عده ای بعد از پیغمبر خدا و در زمان ابوبکر مرتد شدند اما ابوبکر لشگری درست کرد و آنها را از بین برد و خلاصه فضیلت بزرگی برای ابوبکر ذکر کرده اند و این آیه را دلیل بر حقانیت او گرفته اند! و در ضمن شیعه را کوبیده اند و گفته اند که طبق این آیه ابوبکر بعد از پیغمبر امام و خلیفه و رهبر بوده و این کارها تحت نظر او انجام شده، اما در تفاسیر ما و همچنین المیزان ذکر شده که این آیه مربوط به آینده است چون گفته شده کسانی بوجود خواهند آمد، آیت الله طباطبائی می فرماید این آیه مربوط به امام زمان علیه السلام و یارانش می باشد یعنی افول و ضعف و انحطاطی که در نتیجه پیروی از کفر و سلطه پذیری و کلاً دوری از اهداف عالی قرآنی بوجود آمده خواهد داشت تا اینکه امام عصر علیه السلام ظهور کند.

ص: ۱۶۳

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان فعلا در چند آیه از قران مجید است که در سوره مائده می باشند: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصَارَیَ أَوْلِیَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ) (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید ، یهود و نصارا را یاوران و دوستان خود مگیرید ، آنها دوستان و یاوران یکدیگرند ، و هر کس از شما آنها را دوست و یاور خود گیرد از آنها خواهد بود (و ستمکار است و) بی تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه الشریف در تفسیر المیزان می فرماید دو گناه در قران از تمام گناهان بالاتر معرفی شده که یکی از آنها رباست که جنبه اقتصادی دارد و در هفت جای قران حرمت ربا ذکر شده و روایات فراوانی نیز در حرمت ربا داریم ، و اما دیگری همین تولی کفار است که جنبه سیاسی دارد یعنی اینکه مسلمانان نسبت به کفار تولی محبت و سلطه پذیری داشته باشند و آیه مذکور که خواندیم نیز مربوط به همین موضوع می باشد.

در آیات بعدش اینطور ذکر شده: (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِیَ اللَّهَ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذَلَّهِ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعَزَّهُ عَلَی الْکَافِرِینَ یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لَا یَخَافُونَ لَوْمَةً لَئِیمَةً ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ) (۲)

ص: ۱۶۴

۱- مائده /سوره ۵، آیه ۵۱.

۲- مائده /سوره ۵، آیه ۵۴.

ای کسانی که ایمان آورده اید ، هر کس از شما از دین خود برگردد (زیانی به خدا نمی زند) خداوند به زودی گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند ، در برابر مؤمنان رام و خاضعند و در برابر کافران مقتدر و پیروز ، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. این (ایمان و محبت و شهادت) فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می دهد و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) گسترده است و داناست.

در مجمع البیان ذکر شده که در سه جای قران خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود که اولین مورد همین آیه شریفه از

دوم در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد: (هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (۱).

به هوش باشید، شما همانها هستید که دعوت می شوید تا در راه خدا انفاق کنید پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل ورزد جز این نیست که نسبت به خود بخل می ورزد، و خداست که بی نیاز است و شما باید که نیازمندید، و اگر (از دین او) روی برتابید به جای شما گروه دیگری را می آورد.

ص: ۱۶۵

سوم در سوره جمعه می باشد: (وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۱).

و (برانگیخت او را) برای مجتمعات دیگری از آنها (تا انقراض بشر) که هنوز به آنها نپیوسته اند، و اوست مقتدر غالب (بر آنچه اراده کند) و حکیم (در تشریح دین قویم ابدی).

در تفسیر مجمع البیان ذکر شده که در هر سه آیه مذکور مراد ایرانیان هستند؛ در مورد آیه اول یعنی آیه ۵۴ از سوره مائده اینطور ذکر شده: (وروی أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم سئل عن هذه الآیة، فضرب بیده (دستش را بروی شانه او گذاشت) علی عاتق سلمان، فقال: " هذا وذووه "، ثم قال: " لو كان الدین معلقا بالثریا لتناولہ رجال من أبناء فارس " (۲).

در مورد دوم یعنی آیه ۳۸ از سوره محمد اینطور ذکر شده: (وروی أبو هریره أن ناسا من أصحاب رسول الله (ص) قالوا: یا رسول الله! من هؤلاء الذین ذکر الله فی کتابه، وكان سلمان إلى جنب رسول الله (ص). فضرب بیده علی فخذ سلمان فقال: (هذا وقومه. والذي نفسی بیده لو كان الإیمان منوطا بالثریا لتناولہ رجال من فارس) (۳).

در مورد سوم یعنی آیه ۳ از سوره جمعه اینطور ذکر شده: (وروی أن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قرأ هذه الآیة، فقیل له: من هؤلاء! فوضع یده علی كتف سلمان وقال: " لو كان الایمان فی الثریا لئالته رجال من هؤلاء " (۴).

ص: ۱۶۶

۱- جمعه/سوره ۶۲، آیه ۳.

۲- مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۳، ص ۳۵۸.

۳- مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۹، ص ۱۸۰.

۴- مجمع البیان، الشیخ الطبرسی، ج ۱۰، ص ۷.

نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که در هر سه روایت "ثریا" ذکر شده که فارسی آن می شود "پروین"، بنده در کتاب دانش عصر فضا نوشته ام که ثریا یک مجموعه ای از ستارگان هستند که با چشم غیر مسلح تقریباً در حدود هفت الی هشت عدد به چشم می آیند ولی با چشم مسلح حدود چهارصد ستاره به چشم می آیند.

به مناسبتی این مطلب به ذهن می آیند که آیت الله شهید مطهری در کتاب "خدمات متقابل اسلام و ایران" مطالب زیادی بیان کرده اند که یکی از آنها این است که اسلام دو مرتبه ایران را نجات داد؛ یک مرتبه در صدر اسلام مسلمانان و مجاهدین اسلام به ایران حمله کردند و توانستند سلاطین جور ساسانی که خیلی مستبد و ظالم بودند را نابود کنند و ایرانیان را از دست آنها نجات بدهند منتهی دوباره ایرانیان به زیر سلطه پادشاهان قرار گرفتند تا اینکه در مرتبه دوم باز قیام و انقلاب اسلامی امام خمینی رضوان الله علیه باعث شد تا ایرانیان از زیر سلطه و ظلم طاغوت و شاهنشاهی نجات پیدا کنند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

میلاذ پر برکت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را تبریک عرض می کنیم.

بحثمان در این بود که در قرآن خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود و این مطلب در آیه شریفه: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۱)، بیان شده است.

ص: ۱۶۷

۱- مائده /سوره ۵، آیه ۵۴.

"أذله" از ماده "ذَل" به معنای تواضع و انقیاد و ملایم بودن می باشد نه از ماده "ذَل" به معنای خوار و ذلیل بودن، اهل تسنن در تفسیر فخر رازی جلد ۱۲ صفحه ۱۸ الی ۲۴ و تفسیر المنار جلد ۶ صفحه ۴۳۴ و تفسیر مراغی جلد ۶ صفحه ۱۳۸ در مورد آیه مذکور می گویند قرآن می خواهد بگوید اگر کسانی که در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند در دینشان سستی کنند و در راه جهاد گام برندارند خداوند گروه دیگری را با آن اوصاف عالی بوجود خواهد آورد، سپس آیه را اینطور تفسیر کرده اند که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت عده زیادی از قبائل مرتد شدند و از دین اسلام برگشتند و از دادن زکات امتناع کردند لذا ابوبکر لشکری فرستاد و آنها را سرکوب کرد خلاصه آیه را بر ابوبکر تطبیق کرده اند و جزء فضائل او برشمردند و سپس شروع به طعنه زدن بر شیعه کرده اند.

همان طور که قبلاً- عرض کردیم تفاسیر ما با تفاسیر اهل سنت اختلافات فراوانی دارد لذا مثل فقه نیاز به تفسیر مقارن نیز داریم، در تفاسیر ما آیه مذکور جور دیگری تفسیر شده، یکی از تفاسیر مهم ما تفسیر علی بن ابراهیم قمی است که از اساتید بزرگ کلینی و بسیار مهم است و تفسیر او أقدم تفاسیر می باشد، علی بن ابراهیم در تفسیر آیه مذکور می گوید با توجه به "فسوف یأتی الله" آیه مربوط به کسانی است که در زمان پیغمبر نبوده اند و بعداً خواهند آمد درحالی که ابوبکر در زمان پیغمبر بوده! مجمع البیان نیز همین قول را اختیار می کند و می گوید مراد امام عصر علیه السلام و اصحابش می باشد و شاهد این حرف ایشان تفسیر تبیان می باشد، تفسیر تبیان یکی از بهترین تفاسیر ما می باشد زیرا قران را با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده بر خلاف اهل سنت که توجهی به کلام اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قران ندارند، علی ای حال در تفسیر تبیان جلد ۲ صفحه ۴۷۹ سه روایت از امام صادق علیه السلام ذکر شده که این آیه مربوط به امام عصر علیه السلام و یارانش می باشد.

ص: ۱۶۸

کتاب "تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام" تالیف سید حسن صدر می باشد که در آن اثبات کرده موسس تمام علوم اسلامی شیعه بوده زیرا اهل سنت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می گفتند "حصبنا کتاب الله" و دیگر چیزی نمی نوشتند اما شیعه در تمام علوم کتاب نوشته، سید حسن صدر در همین کتاب وقتی به بحث تفسیر رسیده علی بن ابراهیم را خیلی تکریم کرده.

عرض کردیم این آیه نظیر هم دارد و در دو جای دیگر قرآن نیز همین مطلب بیان شده است :

اول : در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم: (هِيَ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (۱).

به هوش باشید، شما همانها هستید که دعوت می شوید تا در راه خدا انفاق کنید پس برخی از شما بخل می ورزند، و هر که بخل ورزد جز این نیست که نسبت به خود بخل می ورزد، و خداست که بی نیاز است و شما باید که نیازمندید، و اگر (از دین او) روی برتابید به جای شما گروه دیگری را می آورد.

دوم در سوره جمعه می باشد: (وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (۲).

و (برانگیخت او را) برای مجتمعات دیگری از آنها (تا انقراض بشر) که هنوز به آنها نپیوسته اند، و اوست مقتدر غالب (بر آنچه اراده کند) و حکیم (در تشریح دین قویم ابدی).

ص: ۱۶۹

۱- محمد/سوره ۴۷، آیه ۳۸.

۲- جمعه/سوره ۶۲، آیه ۳.

در تفسیر مجمع البیان ذکر شده که در هر سه آیه مذکور پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده مراد ایرانیان هستند، لذا در اینجا مطلب دیگری بوجود می آید و آن اینکه اصحاب اولیه ی حضرت مهدی علیه السلام عجم هستند و در این مورد روایت نیز داریم که کلهم عجم هستند و حتی یک نفر عرب داخل آنها نیست البته این مرحله مرحله می باشد به این معنی که آن ۳۱۳ نفری که ابتداء ظهور با حضرت هستند اهل ایران و یا عجم می باشند و اخباری نیز در این رابطه در بحار داریم مانند این خیر: (أحمد بن هود، عن النهاوندي، عن عبدالله بن حماد، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليهما السلام قال: أصحاب القائم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم، بعضهم يحمل في السحاب نهاراً يعرف باسمه واسم أبيه ونسبه وحليته وبعضهم نائم على فراشه فيرى في مكة على غير ميعاد) (۱).

بنده به مناسبت همین کلمه "عجم" روایات را مطالعه کردم و دیدم چندین روایت داریم که اصحاب اولیه امام عصر علیه السلام همه عجم هستند و حتی یک نفر عرب داخل آنها نیست.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در آیات ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ از سوره مائده بود که در آن خداوند متعال از تولی کفار با شدت و تأکید تحذیر می کند، آیت طباطبائی در اینجا(جلد ۵ صفحه ۴۰۲ المیزان) می فرماید: "کلام و بحث مختلط من القرآن والحديث"، ایشان می فرماید از اباحت قبلی استفاده شد که قرآن تأکید شدیدی بر بعضی از موضوعات دارد که همین تأکید و سفارش فراوان دلیل بر وقوع و تحقق آنها می باشد و البته از طرفی معلوم است که تأکید و سفارش متکلم حکیم دلیل بر وقوع و تحقق خواهد بود، چند مثال می زند تا به بحث ما می رسد:

ص: ۱۷۰

۱- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۷۰، حدیث ۱۵۷، ط دارالاحیاء التراث.

اول اینکه قرآن امر به مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام کرده: (قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) (۱) که معلوم می شود اهل بیت علیهم السلام دارای جایگاه بسیار بلندی هستند اما در عین حال اهل بیت مظلوم واقع شدند و مورد سب و لعن و ظلم واقع شدند تا اینکه به شهادت رسیدند.

دوم اینکه قرآن نهی از اختلافات می کند و با تعبیراتی در این مورد مبالغه می کند اما اختلاف در امت اسلامی از یهود و نصاری نیز بیشتر شد زیرا یهود ۳۱ و نصاری ۳۲ ولی مسلمانان ۳۳ فرقه شدند.

سوم اینکه قرآن شدیداً از تولى کفار و اهل کتاب نهی کرده است اما مسلمانان زیر سلطه کفار قرار گرفتند و گرفتار تولى آنها شدند.

عرض کردیم در قرآن خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود و باعث پیشرفت اسلام خواهند شد این مطلب در آیه شریفه: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (۲)، بیان شده است و گفتیم که این مربوط به قیام امام عصر علیه السلام و اصحابش می باشد.

دیروز به مناسبتی آماری در مورد یاران حضرت مهدی علیه السلام بیان کردیم، گفتیم که از روایاتمان که در جلد ۵۲ بحار نقل شده اند استفاده می شود که آن ۳۱۳ نفر اولیه از اصحاب حضرت همگی عجم و از ایران هستند و حتی یک عرب در بین آنها نیست، همچنین گفتیم که در اعیان الشیعه جلد ۲ صفحه ۸۴ مطالب زیادی در این رابطه ذکر شده من جمله اینکه ایشان آماری از آن ۳۱۳ نفری که با امام عصر علیه السلام ظهور می کنند بیان کرده که توجه شمارا به آن جلب می کنم؛ طالقان ۲۴ نفر، قم ۱۸ نفر، کوفه ۱۴ نفر، ری ۷ نفر، شیراز ۱ نفر، اهواز ۲ نفر، بصره ۳ نفر، گرگان ۱۲ نفر، حلب ۴ نفر، دمشق ۳ نفر، دیلم (رشت) ۴ نفر، سیستان ۷ نفر، طبرستان (مازندران) ۷ نفر، طوس ۵ نفر، فلسطین ۱ نفر، قزوین ۲ نفر و کرمان ۳ نفر، این آمار در کتابهای دیگر نیز ذکر شده اما چند مطلب در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه بعضی از شهرها با اینکه معروف و مشهورند ولی در اینجا ذکر نشده اند مثل همدان لذا باید بگوئیم این شهرها مورد سوال قرار گرفته اند اما آن شهرهایی که بیان نشده اند مورد سوال واقع نشده اند، دوم اینکه برای طالقان بیشتر از همه ذکر شده، در کتاب مجالس المومنین خبری از حضرت امیر علیه السلام در مورد طالقان نقل شده که حضرت فرموده در طالقان گنجهای بسیار عظیمی برای اهل بیت علیهم السلام هست و گنج طلا و نقره نیست بلکه مومنین و رجالی هستند که در طالقان وجود دارند خلاصه تعریف زیادی از طالقان شده و در آن زمانی که زید در کوفه شهید شد پسرش یحیی به ایران آمد و در طالقان قیام کرد و شهید که از همین جا نیز معلوم می شود طالقان از همان موقع به اهل بیت علیهم السلام توجه داشته اند، علی ای حال ذکر این نفرات را اینطور باید توجیه کرد.

ص: ۱۷۱

۱- شوری/سوره ۴۲، آیه ۲۳.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۵۴.

آیت الله طباطبائی بعد از ذکر مباحثی که به عرضتان رسید می فرمایند نمی شود این همه اخباری که در مورد آخر الزمان داریم همگی دروغ باشند بلکه ممکن است برخی از آنها ضعیف باشند و بعد ایشان دو خبر در مورد وقایع آخرالزمان نقل می کند و می فرماید این دو خبر بسیار جامع هستند البته بسیار مفصل اند و ما فقط مقداری از آنها را می خوانیم، این خبر در تفسیر علی بن ابراهیم قمی که أقدم تفاسیر ماست نقل شده و مطالب فراوانی درباره آخر الزمان در آن ذکر شده است، خبر این است: (کما رواه القمی فی تفسیره عن أبیه، عن سلیمان بن مسلم الخشاب، عن عبد الله بن جریح المکی، عن عطاء بن أبی ریحاح، عن عبد الله بن عباس قال: حججنا مع رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حجه الوداع فأخذ باب الکعبه ثم أقبل علينا بوجهه فقال: ألا أخبرکم بأشراط الساعه؟ وكان أدنی الناس منه یومئذ سلمان رضی الله عنه فقال: بلی یا رسول الله .

فقال صلی الله علیه وآله وسلم: إن من اشراط القیامه إضاعه الصلاه، واتباع الشهوات، والمیل مع الأهواء، وتعظیم المال، وبيع الدین بالدنیا فعندها یداب قلب المؤمن وجوفه کما یدوب الملح فی الماء مما یری من المنکر فلا یستطیع أن یغیره.

قال سلمان: وإن هذا لكائن یا رسول الله؟ قال صلی الله علیه وآله وسلم: أی والذی نفسی بیده یا سلمان إن عندها یلیهم أمراء جوره، ووزراء فسقه، وعرفاء ظلمه، وأمناء خونه...الی آخر کلامه الشریف (۱)، اینجا در حدود ۳۱ مرتبه سلمان از پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم سوال می کند آیا چنین چیزی خواهد شد و حضرت جواب می دهند بله و توضیح می دهند و بنده شمردم حدود ۶۵ موضوع را حضرت بیان فرموده و خلاصه خبر خیلی مفصل است و خودتان باید مراجعه و مطالعه فرمائید.

ص: ۱۷۲

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: وجوب اقامه حکومت اسلامی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

سوالی در مورد روایتی که اصحاب امام عصر علیه السلام در شهرهای مختلف را عجم و ایرانی دانسته بود مطرح شده به این بیان که اهل کربلاء و نجف و کوفه عرب هستند لذا با این روایت جور در نمی آیند، ما فعلاً نقل قولی کردیم بالاخره باید توجه داشته باشیم که مسئله زبان بسیار مهم است و در طول تاریخ قدرتها زبان و ادبیات را عوض می کنند مثلاً مجاهدین اسلام اردن و فلسطین و سوریه و لبنان را از روم گرفتند و مسلماً زبان آنها رومی بوده اما کم کم در نتیجه قدرتهائی که بر آنها مسلط شدند زبان و ادبیاتشان تغییر کرد و عرب شدند و همچنین ایران ما جزء قلمرو ساسانیان بوده که زبانشان پهلوی بوده اما بعدها تغییر کرده و الاذن زبان ما نه فارسی است و نه عربی بلکه مخلوطی از فارسی و عربی می باشد و یا مثلاً وقتی مغول به ایران حمله کرد همه مردم ایران فارسی صحبت می کردند و اصلاً ترک زبان نداشتیم اما مغول با اجبار زبان ترکی را ترویج کردند خلاصه اینکه زبان فعلی میزان نیست زیرا زبان ها بواسطه نفوذ و تسلط قدرت ها تغییر می کند و اصلاً در زمان نزول این روایات نجف و کربلاء وجود نداشته و بعداً ساخته شده اند.

بحثمان در آیات ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ از سوره مائده بود که در آن خداوند متعال از تولی کفار با شدت و تأکید تحذیر و نهی می کند، سوره مائده بسیار خاص است و آیات مربوط به ولایت و غدیر خم نیز در همین سوره می باشد، در این سوره شانزده مرتبه "یا ایها الذین آمنوا" ذکر شده، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان جلد ۵ نزدیک به چهل صفحه در مورد آیات مذکور مطلب نوشته از جمله اینکه خداوند متعال با تأکید و تشدید نسبت به تولی کفار تحذیر و نهی کرده است و بعد ایشان آیات فراوان دیگری نیز در این رابطه ذکر کرده است که مراجعه و مطالعه کنید.

ص: ۱۷۳

بحثی که در اینجا بوجود می آید این است که نهی از تولی کفار به چه معناست؟ اهل سنت تولی را به معنای نصرت و کمک گرفته اند یعنی از کفار کمک نخواهید اما آیت الله طباطبائی می فرماید اینطور نیست بلکه تولی یعنی اینکه در مقابل آنها سلطه پذیر نباشید و در کارهای خودتان حق تسلط و مدیریت به آنها ندهید زیرا اگر آنها تسلط پیدا کنند تهاجم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی می کنند.

مطلب دیگر اینکه هر مسئله ای که قرآن بر آن تأکید و تشدید کرده علامت آن است که قطعاً بوجود خواهد آمد زیرا قرآن یک نگرانی و دغدغه ای دارد که تأکید و تشدید می کند و همین طور هم هست مثلاً در مورد اهل بیت تأکید و تشدید کرد اما آن طور شد و در همینجا نیز با وجود این همه تأکید و تشدید مسلمانان ضعف نشان دادند و کفار بر همه چیز آنها مسلط شدند.

مطلب سوم اینکه در میان مسلمانان افرادی هستند "فی قلوبهم مرض" و این باعث می شود حقیقت اسلام را درست درک نکنند و نقش کفار و سلطه و زیاده خواهی و سوابق و جنایات آنها را درک نکنند و نفهمند و همین باعث خودباختگی آنها می شود و سابقاً به این افراد روشن فکر و به ما مرتجع گفته می شد!، بالاخره آیت الله طباطبائی می فرماید تمام مفسد و عقب ماندگی ها و ضعف و انحطاطی که برای مسلمانان بوجود آمده در نتیجه عمل نکردن به این قبیل از آیات قران می باشد.

مطلب چهارم اینکه در این آیات خداوند متعال در برابر کسانی که سستی به خرج می دادند وعده کرده که قومی بعداً خواهند آمد که به اسلام کمک خواهند کرد و مقاوم و مجاهد خواهند بود و باعث پیشرفت اسلام خواهند شد: (فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (۱) و گفتیم که این مربوط به قیام امام عصر علیه السلام و اصحابش می باشد.

ص: ۱۷۴

آیت الله طباطبائی بعد از ذکر مباحثی که به عرضستان رسید دو خبر به عنوان شاهد برای مطالب خودشان که چقدر مفسد در دنیای اسلام بوجود آمده ذکر کردند و بعد فرمودند نمی شود این همه اخباری که در مورد آخر الزمان داریم همگی دروغ باشند بلکه ممکن است برخی از آنها ضعیف باشند خلاصه ایشان دو خبر در مورد وقایع آخر الزمان نقل می کند و می فرماید این دو خبر بسیار جامع هستند، ایشان در سوره محمد صلی الله علیه و آله نیز همین دو خبر را نقل کرده، البته این دو خبر بسیار مفصل اند و ما فقط به بخشی از آنها اشاره می کنیم، اولین خبر در تفسیر علی بن ابراهیم قمی که أقدم تفاسیر ماست نقل شده، خبر این است: (کما رواه القمی فی تفسیره عن أبیه، عن سلیمان بن مسلم الخشاب، عن عبد الله بن جریح المکی، عن عطاء بن أبی ریحان، عن عبد الله بن عباس قال: حججنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حجه الوداع فأخذ باب الکعبه ثم أقبل علينا بوجهه فقال: ألا أخبرکم بأشراط الساعه؟ وكان أدنی الناس منه یومئذ سلمان رضی الله عنه فقال: بلی یا رسول الله .

فقال صلی الله علیه و آله وسلم: إن من اشراط القیامه إضاعه الصلاه، واتباع الشهوات، والمیل مع الأهواء، وتعظیم المال، وبيع الدین بالدنیا فعندها یداب قلب المؤمن وجوفه کما یدوب الملح فی الماء مما یری من المنکر فلا یستطیع أن یراه.

قال سلمان: وإن هذا لكائن یا رسول الله؟ قال صلی الله علیه و آله وسلم: أی والذی نفسی بیده یا سلمان إن عندها یلیهم أمراء جوره، ووزراء فسقه، وعرفاء ظلمه، وأمناء خونه...إلی آخر كلامه الشریف) (۱).

ص: ۱۷۵

این خبر سنداً موقت نمی باشد.

در این خبر حدود ۱۶ مرتبه سلمان از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوال می کند آیا چنین چیزی خواهد شد و حضرت جواب می دهند بله و سپس در مورد مفاسدی که بوجود خواهد آمد توضیح می دهند، خلاصه خبر خیلی مفصل است و خودتان باید مراجعه و مطالعه بفرمائید.

خبر دوم از روضه کافی نقل شده که سندش نیز خیلی خوب است، این خبر نیز بسیار مفصل است و در آن ۱۱۴ مرتبه امام صادق علیه السلام می فرماید "إذا رأيت فلان" و بعد مفاسد و منکراتی که بوجود خواهد آمد را بیان و سپس می فرماید بعد از وقوع این مفاسد حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد، این دو خبر را مطالعه بفرمائید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع

در میان مسائل اسلامی کمتر مسئله ای از نظر منابع و مدارک وجود دارد که مانند ولایت فقیه دلیل داشته باشد چون ولایت فقیه هم مسئله فقهی است و هم فلسفی و کلامی و اعتقادی و قرانی و تاریخی و حدیثی می باشد.

امروز با توفیق پروردگار متعال نمونه هائی از نهج البلاغه در مورد ولایت فقیه ذکر می کنیم:

اولین مورد کلام حضرت در خطبه ۲۱۶ می باشد که در عرصه جنگ صفین ایراد فرموده اند و مربوط به ذکر حق والی بر رعیت می باشد، البته در مورد حقوق روایات زیادی داریم که بهترین آنها رساله حقوق امام سجاد علیه السلام می باشد که از ابو حمزه ثمالی نقل شده است، علی ائی حال حضرت در بخشی از خطبه مذکور اینطور می فرماید: (أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ، فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَّاصِفِ، وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصِفِ...إِلَى: وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ (۱)).

ص: ۱۷۶

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۴.

"لِكُلِّ عَلَى كُلِّ" گفته شده زیرا هرجائی که حق است تکلیف هم هست و هرجائی که حق له باشد حق بر علیه نیز می باشد مثلاً- در یک خانواده زن نسبت به شوهر حق نفقه دارد و شوهر نیز نسبت به زن حق تمکین دارد فلذا حق چونکه با تکلیف

توأم است همیشه له و علیه می باشد.

آدرس خطبه در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۱۴۴ صفحه ۱۲۰، شرح بحرانی جلد ۴ صفحه ۳۶، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۱ صفحه ۸۸، شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۲۶۶.

خوب و اما ممکن است بفرمائید این حق والی بر رعیت و بالعکس چیست؟ حضرت امیر علیه السلام در جائی دیگر از نهج البلاغه این حقوق را به این صورت بیان فرموده: (أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنِّصَّةُ يَحَهُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئُكُمْ عَلَيْكُمْ، وَتَغْلِيمُكُمْ كَيْلًا- تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا، وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِبَائِبِعِهِ، وَالنِّصَّةُ يَحَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ، وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ) (۱).

در کتاب تحف العقول هست که امام صادق علیه السلام می فرماید سه چیز است که تمام مردم به آنها محتاجند؛ اول مطلق امنیت و دوم عدالت یعنی احقاق حقوق و سوم ارزانی و فراوانی نعمت.

آدرس خطبه مذکور در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۴ صفحه ۲۹، شرح ابن ابی الحدید جلد ۲ صفحه ۱۸۷، شرح بحرانی جلد ۲ صفحه ۳۳، شرح فی ظلال جلد ۱ صفحه ۲۲۴.

خوب و اما بحث اصلی ما در همان خطبه ۲۱۶ که اول بحث بخشی از آن را خواندیم می باشد که بر ولایت فقیه دلالت دارد، حضرت اینطور فرمودند: (وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَالْفِتْنَةِ، وَعِزًّا لِالدِّينِ. فَلَيْسَتْ تَضِلُّحُ الرَّعِيَّةِ إِلَّا بِصِيْلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَضِلُّحُ الْوَلَاةِ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدِلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَزَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا الشُّنَنُ، فَصِيْلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَسَّتْ مَطَامِعُ الْإِعْدَاءِ. وَإِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَالْيَهُوَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ، وَكَثُرَ الْأَذْغَالُ فِي الدِّينِ، وَتَرَكَّتْ مَحَارِجُ الشُّنَنِ، فَعَمَلُ بِالْهَوَى، وَعَظَلَّتِ الْأَحْكَامُ، وَكَثُرَتْ عَمَلُ النُّفُوسِ، فَلَا- يُسِيْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ عَطْلٍ، وَلَا- لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فَعَلٍ! فَهُنَالِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارُ، وَتَعَزُّ الْأَشْرَارُ، وَتَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عِنْدَ الْعِبَادِ. فَعَلَيْكُمْ بِالتَّنَاصُحِ فِي ذَلِكَ، وَحَسَنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ. فَلَيْسَ أَحَدٌ - وَإِنْ اشْتَدَّ عَلَى رِضَى اللَّهِ حِزْبُهُ، وَطَالَ فِي الْعَمَلِ اجْتِهَادُهُ - بِبِالِغِ حَقِيقَةِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ. وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيْحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ) (۲).

ص: ۱۷۷

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۳۴، ص ۳۳.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۵.

از کلام حضرت استفاده می شود که این مربوط به زمانِ دون زمانِ نیست بلکه همیشگی است یعنی در همه زمان ها باید والی و رعیت باشند و چنین حقوقی نسبت به هم داشته باشند حتی در صورتی که امام زمان علیه السلام در میان مردم نباشد زیرا همیشه منفی ها منفی و مثبت ها مثبت می باشند فلذا باید شخصی به عنوان والی و جانشین امام عصر علیه السلام باشد تا این حقوق را عملی کند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع

دیروز مواردی را از نهج البلاغه در مورد ولایت و امامت ذکر کردیم، نهج البلاغه کتاب بسیار بسیار مهمی می باشد، در جلد ۴ و جلد ۱۴ "الذریعه إلى تصانیف الشیعه" بحثهای مفصلی در مورد نهج البلاغه مطرح شده من جمله اینکه بعد از قرآن هیچ کتابی به اندازه نهج البلاغه از لحاظ متانت و جامعیت و استحکام وجود ندارد و خلاصه اینکه نهج البلاغه کتاب بسیار جامع و کامل و محکم و مهمی می باشد.

عرض کردیم حضرت امیر علیه السلام در چند جا درباره موضوع ولایت و امامت سخن گفته اند، اولین مورد در خطبه ۲۱۶ (طبق شماره گذاری مرحوم دشتی) بود که: "خطبها بالصفین"، امیرالمومنین علیه السلام در این خطبه از باب حقوق وارد می شوند و اینطور می فرمایند: (وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَلْفِيهِمْ، وَعَزًّا لِدِينِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَالِي، وَلَا تَصْلُحُ الْوَالِيَةُ إِلَّا بِسَيِّئَاتِهِ الرَّعِيَّةِ، فَمَا إِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ السُّدُنِ، وَاعْتَدِلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَذْلالِهَا السُّنُنُ، فَصَيَّرَ لِحَ بِعَدْلِكَ الزَّمَانَ، وَطَمَعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَيَسَّيَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ...إلى آخر كلامه الشريف) (۱).

ص: ۱۷۸

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۵.

بحث حقوق در وسائل الشیعه ۲۰ جلدی جلد ۱۱ صفحه ۱۳۱ در باب ۳ از ابواب جهاد النفس نیز از ثابت بن دینار که همان ابوحمزه ثمالی است از امام سجاد علیه السلام نقل شده است و صاحب وسائل می فرماید رساله حقوق امام سجاد علیه السلام در "من لایحضره الفقیه" و "خصال" و مجالس" صدوق نیز نقل شده است و همچنین در "تحف العقول" و "مکارم الأخلاق" مرسلًا نقل شده است.

خوب و اما در اواخر خطبه مذکور بیان شده که وقتی حضرت امیر علیه السلام در جنگ صفین این خطبه را بیان فرمودند یک

نفر از جا بلند شد و تشکر و تمجید کرد و گفت ما مطیع شما هستیم، خیلی ها فکر می کردند وقتی پیغمبر از دنیا برود اسلام تمام و نابود خواهد شد ولی امر الهی مقدر شده بود تا امیرالمومنین علیه السلام جانشین ایشان بشود لذا در آیه شریفه ابتداء اینطور ذکر شده: (الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ) (۱) و بعد گفته شده: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (۲) یعنی کفار و دشمنان تا به حالا پیش خودشان یک روزنه امیدی داشتند و می گفتند اگر پیغمبر از دنیا برود چونکه پسری ندارد جانشینی نیز نخواهد داشت و کار پیغمبر و دین اسلام و مسلمانان تمام خواهد شد اما وقتی حضرت امیر علیه السلام با آن ویژگیهای منحصر به فرد به عنوان جانشین پیغمبر معرفی شد کفار و دشمنان مأیوس شدند و فهمیدند که حضرت امیر علیه السلام شخصی خواهد بود که راه پیغمبر و اسلام را ادامه خواهد داد، خلاصه اینکه وقتی حضرت این خطبه را خواند شخصی بلند شد و حضرت را مورد تعریف و تمجید و تکریم قرار داد لذا حضرت تذکر دادند مبادا همان طوری که پادشاهان و جباران و سلاطین مدح می شوند من را مدح کنید چرا که من آن طور نیستم، یکی از انحرافات که بوجود آمده بود همین بود که عده ای چاپلوسی سلاطین و پادشاهان را می کردند و برای آنها اشعاری می سرودند و آنها را مدح می کردند که حضرت در اینجا نیز به آن شخص تذکر می دهد و می گوید فکر نکنید من از این تعریف و تمجید ها خوشم می آید من یکی از بندگان خدا هستم و اینطور نیست که خودم را از خطا منزّه بدانم، البته درباره همین جمله حضرت بحثهایی مطرح شده و وهابیت و دشمنان شیعه می گویند شما امیرالمومنین علیه السلام را معصوم می دانید درحالی که خود ایشان در نهج البلاغه فرموده من از خطا منزّه نیستم، در شرح خوئی در مورد این فرمایش حضرت اینطور گفته شده که حضرت در ادامه کلامش فرموده: "إِلَّا أَنْ تَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي" یعنی مگر اینکه خداوند من را حفظ کند دقیقاً مانند حضرت یوسف علیه السلام یعنی خداوند متعال آن ها را در یک فضا و محدوده ای قرار می دهد و بعد به آنها کمک می کند تا مرتکب خطا و گناه نشوند.

ص: ۱۷۹

۱- مائده/سوره ۵، آیه ۳.

۲- مائده/سوره ۵، آیه ۳.

این خطبه ۲۱۶ بود که به عرضتان رسید بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حق والی بر رعیت و بالعکس/ولایه الفقیه/کتاب البیع

در بحثمان که مربوط به ولایت فقیه است تعبیرات مختلفی مثل والی و امام و حاکم در روایات داریم ولی همگی حاکی از یک معناست و منظور این است که خداوند متعال برای مدیریت و راهنمایی جامعه بشری یک فرد و یا کلی دارای مصادیق را قرار داده و این مطلب از آغاز خلقت مورد نظر پروردگار متعال بوده، در اصول کافی نیز بابی منعقد شده بنام "باب إضطرار إلى الحجج" یعنی ناگزیر باید به جعل پروردگار در جامعه اسلامی حجتی باشد، خبر سوم از این باب که مربوط به سوال امام صادق علیه السلام از هشام بن حکم در مورد مناظره بین او و عمر بن عبید معتزلی می باشد این خبر است: (علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن الحسن بن ابراهیم، عن یونس بن یعقوب قال: کان عند أبی عبد الله علیه السلام جماعه من أصحابه منهم حمران بن أعین، ومحمد بن النعمان، وهشام ابن سالم، والطیار، وجماعه فیهم هشام بن حکم وهو شاب فقال أبو عبد الله علیه السلام: یا هشام ألا- تخبرنی کیف صنعت بعمر بن عبید وکیف سألته؟ فقال هشام: یا ابن رسول الله إنی اجلک وأستحییک ولا یعمل لسانی بین یدیک، فقال أبو عبد الله: إذا أمرتکم بشئ فافعلوا.

قال هشام: بلغنی ما کان فیہ عمرو بن عبید وجلوسه فی مسجد البصره فعظم ذلك علی فخرجت إلیه ودخلت البصره یوم الجمعه فأتیت مسجد البصره فإذا أنا بحلقه کبیره فیها عمرو بن عبید وعلیه شمله سوداء مترر بها من صوف، وشمله مرتد بها والناس یسألونه، فاستفرجت الناس فأفرجوا لی، ثم قعدت فی آخر القوم علی رکبتي ثم قلت: أیها العالم إنی رجل غریب تأذن لی فی مسأله؟ فقال لی: نعم، فقلت له: ألك عین؟ فقال یا بنی ای شی هذا من السؤال؟ وشی تراه کیف تسأل عنه؟ فقلت هكذا مسألتي فقال یا بنی سل وان كانت مسألتي حمقاء قلت: أجنی فیہ قال لی سل قلت الك عین؟ قال: نعم قلت: فما تصنع بها؟ قال: أری بها الألوان والاشخاص، قلت: فلک انف؟ قال: نعم قلت: فما تصنع به؟ قال: أشم به الرائحه قلت: ألك فم؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟ قال: أذوق به الطعم، قلت: فلک اذن؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع بها؟ قال: أسمع بها الصوت، قلت: ألك قلب؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟ قال: أمیز به كلما ورد علی هذه الجوارح والحواس، قلت: أولیس فی هذه الجوارح غنی عن القلب؟ فقال: لا، قلت: وکیف ذلك وهی صحیحه سلیمه، قال: یا بنی إن الجوارح إذا شکت فی شیئ شمته أو رأته أو ذاقته أو سمعته، ردتہ إلی القلب فیسیتقن الیقین ویبطل الشک، قال هشام: فقلت له: فإنما أقام الله القلب لشک الجوارح؟ قال: نعم، قلت: لابد من القلب وإلا- لم تستیقن الجوارح؟ قال: نعم، فقلت له: یا أبا مروان فالله تبارک وتعالی لم یترک جوارحک حتی جعل لها إماما یصحح لها الصحیح ویتیقن به ما شک فیہ ویترک هذا الخلق کلهم فی حیرتهم وشکهم واختلافهم، لا یقیم لهم إماما یردون إلیه شکهم وحیرتهم، ویقیم لک إماما لجوارحک ترد إلیه حیرتک وشکک؟! قال: فسکت ولم یقل لی شیئا.

ص: ۱۸۰

ثم التفت إلى فقال لي: أنت هشام بن الحكم؟ فقلت: لا، قال: أمن جلسائه؟ قلت: لا، قال: فمن أين أنت؟ قال: قلت: من أهل

الكوفه قال: فأنت إذا هو، ثم ضمنى إليه، وأعدنى فى مجلسه وزال عن مجلسه وما نطق حتى قمت، قال: فضحك أبو عبد الله عليه السلام وقال: يا هشام من علمك هذا؟ قلت: شئ أخذته منك وألفته، فقال: هذا والله مكتوب فى صحف إبراهيم وموسى (١).

بنابراین بحث ما در ولایت فقیه در واقع در این است که جعل والی و امام و حاکم برای مدیریت جامعه یک جنبه الهی دارد منتهی در بعضی از زمان ها افراد خاصی برای این امر مشخص شده اند و در بعضی از زمان های دیگر مثل زمان ما یک کلی دارای مصادیق تعیین شده است و البته این مجلس خبرگان نیز برای تعیین مصداق این کلی تشکیل شده است زیرا گاهی ممکن است در یک زمانی فقهاء فراوانی باشند که در این صورت یک عده از علماء و فقهاء که متخصص هستند در مجلس خبرگان جمع می شوند و یک نفر را که دارای ویژگیهای خاص و برتری نسبت به بقیه هست برای رهبری جامعه اسلامی انتخاب می کنند.

خوب و اما بحثمان در نهج البلاغه بود، عرض کردیم در جای جای نهج البلاغه برای بحث ما یعنی ولایت فقیه مطالبی بیان شده است من جمله در خطبه ۲۱۶ (طبق شماره گذاری مرحوم دشتی) که بخشی از آن که مربوط به حق والی بر رعیت بود را خواندیم و حضرت فرمودند: (وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَحَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةُ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَامًا لَأَلْفَتِهِمْ، وَعِزًّا لِدِينِهِمْ. فَلَيْسَتْ تَضِلُّحُ الرَّعِيَّةِ إِلَّا بِضِيَالِحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَضِلُّحُ الْوَلَاةِ إِلَّا بِاسْتِثْقَامِهِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَأَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَاعْتَدِلَتْ مَعَالِمُ الْعِدْلِ، وَجَرَتْ عَلَى أَدْلَالِهَا السُّنُنُ، فَصَلِحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَطُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَبَيَّسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ... إِلَى: وَلَكِنْ مِنْ وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ النَّصِيحَةُ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ. وَلَيْسَ امْرُؤٌ - وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزِلَتُهُ، وَتَقَدَّمَتْ فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ - بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ (٢).

ص: ۱۸۱

۱- اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۶۹، ط الإسلامیه.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۵.

قبلاً عرض کردیم که حضرت حقوق والی بر رعیت و بالعکس را در خطبه ۱۳۴ بیان کرده اند.

خداوند متعال حقوق فراوانی جعل کرده بعضی حقوق طبیعی هستند مثل آب خوردن یک انسان و یا حیوان تشنه از دریا که حق طبیعی است اما بعضی از حقوق جعلی و اعتباری هستند و خداوند متعال آنها را جعل کرده و ما نحن فیه از همین قبیل می باشد یعنی خداوند متعال افرادی که شایستگی و ویژگی خاصی دارند به عنوان نبی و امام و والی و حاکم جعل می کند و از طرفی یکی از حقوق واجبی که خداوند متعال برای مردم قرار داده قیام برای اقامه حکومت و برقراری حق می باشد.

خوب و اما حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۳۱ (طبق شماره گذاری مرحوم دشتی) نیز مطالبی در مورد بحث ما دارند و می فرمایند: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظَهِّرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ) (۱).

حضرت چند مطلب در اینجا بیان کردند که بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

صفات والی / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: صفات والی / ولایه الفقیه / کتاب البیع

امیرالمومنین علیه السلام در کلام ۱۳۱ نهج البلاغه (طبق شماره گذاری مرحوم دشتی) که دیروز مقداری از آن را خواندیم شش صفت برای والی ذکر می کند: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ، وَسَجَّعَ وَأَحْيَابَ، لَمْ يَشِبْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلَاةِ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَبْغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَّمَاءِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامِهِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ:

ص: ۱۸۲

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۲۲، کلام ۱۳۱.

(۱): فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ

(۲): وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ

(۳): وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ

(۴): وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمِ

(۵): وَلَا الْمُزْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ

(۶): وَلَا الْمُعْطَلُ لِلْسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ (۱).

آدرس خطبه در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۸ صفحه ۲۵۴، شرح ابن ابی الحدید جلد ۸ صفحه ۲۶۳، شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۱۴۷، شرح فی ظلال جلد ۲ صفحه ۲۶۸.

فروج و جان و مال مردم در فقه ما نیز خیلی مهم می باشند، در علم اصول خواننده ایم که در شبهات بدویه چه موضوعیه (مثلاً نمی دانیم که این خمر است یا خل) باشد و چه حکمیه (مثلاً نمی دانیم شرب تنن حرام است یا حلال) احتیاط واجب نیست إلا در این سه مورد یعنی فروج و دماء و اموال مثلاً- اگر شک کند که این زوجه خودش است یا نه و یا شک کند که این مال خودش است یا نه و یا شک کند که این مهدور الدم است یا نه باید اجتناب کند بنابراین حضرت می فرماید والی بر فروج و جان و مال مردم باید این شش ویژگی را داشته باشد.

بحث امروز ما خیلی ارتباط دارد با بحثی که بین هشام بن حکم با طرفداران دولت عباسی در زمان هارون صورت گرفته، حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار این قضیه را از چند کتاب نقل کرده، یحیی بن خالد برمکی که از علماء وابسته به دربار هارون الرشید بود نزد او رفت و از علمیت هشام بن حکم و خطر او برای دربار هارون گفت و هارون دستور داد تا در منزل یحیی بن خالد جلسه ای تشکیل شود و در آن بحث علمی شود و خودش نیز در پشت پرده نشست و بحثهای آنها را گوش داد، در این جلسه هشام بحثهای فراوانی در مورد امامت انجام داد و گفت کسی که می خواهد امام مسلمانان باشد باید اشجع الناس و أعلم الناس و أسخى الناس باشد زیرا اولاً اسلام دشمنان فراوانی دارد لذا باید کسی که در رأس جامعه اسلامی قرار می گیرد شجاع باشد، ثانیاً چونکه بیت المال در اختیارش است باشد سخاوتمندترین مردم باشد و ثالثاً چونکه مبین و مجری احکام اسلام است باید أعلم الناس باشد، یحیی بن خالد برمکی از هشام پرسید الان چه کسی را دارای چنین ویژگی هائی می دانی؟ هشام گفت موسی بن جعفر علیهما السلام، هارون الرشید در پشت پرده لبهای خود را با دندان گزید و گفت این زنده است و من دارم حکومت می کنم لسان این از صد هزار شمشیر نسبت به من بد تر است و اشاره کرد تا هشام را دستگیر کنند اما یحیی بن خالد نخواست که هشام در منزل او دستگیر شود لذا به هشام اشاره کرد که از منزل بیرون برو و هشام که بسیار زیرک بود به یک بهانه ای از منزل خارج شد و از بغداد مستقیم به کوفه که شیعیان زیادی داشت آمد و هارون دستور داد پدر و خانواده او را دستگیر کنند تا بفهمند به کجا رفته، هشام مستقیم آمد به کوفه و به منزل بشیر نبال که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود وارد شد و گفت به کسی چیزی نگوئید، هشام در آنجا مریض شد و بشیر خواست طیب بیاورد که هشام ممانعت کرد و گفت اگر طیب بیاوری ممکن است بفهمند که من اینجا هستم و برای شما مشکل بوجود بیاید و بعد گفت من فوت می کنم و وقتی فوت کردم جنازه من را غسل بده و کفن کن و سر چهار راه بگذار و به خانه ات برگرد که نفهمند من در خانه تو بودم فقط من یک نوشته ای می نویسم و به تو می دهم آن را روی سینه من بگذار، فردا که مردم بیرون آمدند و جنازه هشام را دیدند چونکه او را می شناختند با احترام فراوان تشییع و دفنش کردند، خلاصه اینکه مناظره هشام با یحیی بن خالد برمکی از همین خطبه های حضرت امیر علیه السلام سرچشمه گرفته بود.

ص: ۱۸۳

حضرت امیر علیه السلام در جای جای نهج البلاغه حقانیت خودشان را بیان می کردند من جمله در حکمت ۱۹۰ (طبق شماره گزاری مرحوم دشتی) می فرمایند: (وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاعْجَبَا! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟ وَرَوَى لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى :

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ بِهَذَا وَالمُشِيرُونَ عَيْبُ؟

وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَاجَجْتَ خَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرُكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ (۱).

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

در بحث ولایت فقیه که با توفیق پروردگار متعال مورد مذاکره ماست آیت الله العظمی آقای بروجردی مطلبی دارند، کتابی از مباحث ایشان بنام "البدر الزاهر فی صلاه الجمععه والمسافر" چاپ شده است، آیت الله العظمی آقای بروجردی بسیار بزرگوار بودند ایشان سال ۲۴ و بنده سال ۲۲ شمسی به قم آمدم و تا سال ۴۰ شمسی که از دنیا رفتند توفیق حضور در درس ایشان فقه و اصولاً را داشتیم، می توان گفت در این چند سال که ما در حوزه علمیه قم بودیم دو تحول بوجود آمده؛ اول تحول فرهنگی و دوم تحول سیاسی که تحول فرهنگی از ناحیه آقای بروجردی بود، قبل از اینکه ایشان به قم بیایند معمولاً در حوزه های علمیه بحثهای فقهی طوری مطرح می شد که قدما چه گفته اند و ما چه باید بگوئیم منتهی ایشان که آمدند هر مسئله ای که مورد بحث واقع می شد سیر تاریخی آن از زمان پیغمبر و ائمه علیهم السلام تا زمان ما را نیز مورد بررسی قرار می دادند و می فرمودند اخبار اهل بیت علیهم السلام ناظر به وقایع زمان خلفا نیز بوده و کسی که نداند در آن زمان ها دقیقاً چه گذشته و چه وقایعی رخ داده نمی تواند درست نظر ائمه علیهم السلام را استنباط کند و بفهمد بعلاوه ایشان تخصص و تبحر خاصی در رجال و تاریخ فقه شیعه داشتند علی ای حال ایشان منشأ تحول فرهنگی در حوزه علمیه قم شدند و اما تحول سیاسی را امام رضوان الله علیه بوجود آورد.

ص: ۱۸۴

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۴۴، حکمت ۱۹۰.

آیت الله العظمی آقای بروجردی در بحث ولایت فقیه چهار مقدمه ذکر می کند تا نتیجه بگیرد و در واقع ایشان می خواهد بگوید مسئله ولایت فقیه عقلی است:

مقدمه اول این است که ما می دانیم در اسلام علاوه بر وظائف فردی و اخلاقی یک نظامی بنام نظام اسلامی وجود دارد و

همچنین اموری مثل جهاد و دفاع و قضاوت و ارتباط با دولتها و امور فرهنگی و اقتصادی بوجود می آیند که مربوط به فرد نیستند بلکه اجتماعی هستند لذا مسلماً برای این قبیل امور یک مسئول اجتماعی مشخص شده که قیّم باشد و مدیریت کند.

مقدمه دوم اینکه شکی نیست در اینکه بالاخره در اسلام یک فرد سائس و مدیری برای این قبیل امور یعنی حفظ نظام و اداره امور اجتماعی معین شده است.

مقدمه سوم اینکه ما می دانیم که در اسلام کسی که عهده دار امور سیاسی است از کسی که امور دینی را اداره می کند جدا نمی باشد بر خلاف نظام های لائیک و سکولار که کلاً نظام دینی از نظام سیاسی جداست.

اما مقدمه چهارم اینکه بعد از روشن شدن سه مقدمه ای که ذکر شد حالا ما باید ببینیم اسلام چه کسی را برای امور مذکور معین کرده است ابتدا پیغمبر خدا که عهده دار امور سیاسی و فرهنگی و قضائی و جهادی و دفاعی و... بود و بعد از رحلت ایشان ائمه علیهم السلام جانشین حضرت شده اند و اما برای بعد از ائمه نیز ما شک نداریم که در زمان حیات ائمه روایتی مثل زراره و امثاله در مورد بعد از آنها سوال کرده اند و قطعاً کسانی معین شده اند که قائم مقام ائمه علیهم السلام باشند، ایشان به قضیه غدیر خم اشاره می کند و می فرماید خود پیغمبر صلی الله علیه و آله عهده دار تمام امور مسلمین اعم از دینی و سیاسی بود و در غدیر خم امیرالمومنین علیه السلام را به عنوان جانشین خودش در تمام این امور معین کرد و مسلماً حضرت امیر علیه السلام سنبلی این جریان هستند بنابراین ائمه علیهم السلام از طرف پیغمبر معین شدند تا تمام اموری که پیغمبر انجام می داد انجام دهند و امام نیز کسانی را معین کرده تا زمانی که در میان مردم نیست این امور را انجام بدهند که غیر از فقیه کسی نمی تواند عهده دار چنین اموری شود، این دلیل را آقای برورجردی برای ولایت فقیه اقامه کرده اند، ایشان می فرمایند بله در مقبوله عمر هرچند که از قاضی سخن گفته شده اما قاضی را در مقابل طاغوت قرار داده و گفته در قضاوت به طاغوت مراجعه نکنید که خب وقتی مردم در قضاوت به فقیه مراجعه می کنند قطعاً در امور دیگر نیز باید به فقیه مراجعه کنند و باز ایشان یک روایتی که در باب وصیت ذکر شده را بیان می کنند که از امام می پرسند با کسی که از دنیا رفته و وصی معین نکرده باید چه کار کنند؟ که حضرت می فرماید به قاضی مراجعه کنید که خب معلوم می شود قاضی فقط کارش قضاوت نبوده بلکه عهده دار کل امور دینی و سیاسی و... مردم بوده.

این بحث آقای بروجردی در مورد ولایت فقیه بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

وجوب تاسیس حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وجوب تاسیس حکومت اسلامی/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در ولایت فقیه بود و به اینجا منتهی شد که بر اساس أدله تاسیس حکومت اسلامی لازم می باشد لذا کسانی که در خودشان صلاحیت لازم را می بینند نباید آرام بنشینند بلکه باید قیام کنند و حکومت اسلامی تأسیس کنند، برخی در این بین تأسیس حکومت اسلامی را حرام دانسته اند و هر حکومتی قبل از ظهور امام عصر علیه السلام را طاغوت دانسته اند و حالا بحثمان در این است که دلیل اینها بر حرمت تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت چیست؟ اینها به چند روایت تمسک کرده اند که در وسائل الشیعه ذکر شده و صاحب وسائل عنوان باب را اینطور نامگذاری کرده: «حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم علیه السلام».

خبر اول این خبر است: (محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن صفوان بن یحیی، عن عیص بن القاسم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وانظروا لأنفسكم، فوالله إن الرجل ليكون له الغنم فيها الراعى، فإذا وجد رجلاً هو أعلم بغنيمه من الذى هو فيها يخرجها ويحجى بذلك الرجل الذى هو أعلم بغنمه من الذى كان فيها، والله لو كانت لأحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الأخرى باقيه يعمل على ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحدة إذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبه فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم، إن أتاكم آت منا فانظروا على أى شئ تخرجون...) (۱).

ص: ۱۸۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۵، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

خبر سنداً صحیح است.

معلوم می شود که مورد خاصی سوال شده بوده که حضرت ابتدا اینطور جواب داده اند و بعد در مورد قیام زید پاسخ داده اند، زید بن علی بن حسین علیهما السلام بسیار با فضیلت و با شخصیت و مهم است که در زمان عبدالملک بن مروان بوده، مروان با عثمان خیلی مربوط بود و در زمان او نیز سمتهای داشت و وقتی عثمان کشته شد همراه طلحه و زبیر در جنگ جمل بود و در مقابل حضرت امیر علیه السلام ایستاد اما کشته نشد بلکه اسیر شد، مروان را خدمت حضرت امیر علیه السلام آوردند که در نهج البلاغه ذکر شده که حضرت در مورد او اینطور فرمودند: (قاله لمروان بن الحكم بالبصره:

قالوا: أُخِذَ مروان بن الحكم أسيراً يوم الجمل، فاستشفع الحسن والحسين عليهما السلام إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فكلماه

فیه، فخلی سبیلہ، فقالا۔ لہ : بیایعک یا امیر المؤمنین؟ فقال علیہ السلام: أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ؟ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ! إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ، لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرَ بِسَبْتِهِ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعَقَهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ. وَهُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعِي، وَسَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَمَنْ وَلَدِهِ يَوْمًا (موتاً) أَحْمَرًا! (۱).

همان طور که می بینید حضرت اخبار غیبی در مورد مروان و اولاد او می دهند و می فرمایند مروان زمان بسیار کمی به حکومت می رسد، وقتی که یزید مُرد مردم جمع شدند با پسرش معاویه بن یزید بیعت کنند او به مسجد آمد و خطبه خواند و گفت که حق با اهل بیت علیهم السلام است و پدر من یزید و جد من معاویه حق را غصب کردند و به جنگ اهل بیت علیهم السلام رفتند و اشتباه کردند و حالا اگر کسی می خواهد راه حق را برود با علی بن الحسین علیهما السلام بیعت کند، خوب وقتی که اینطور شد و معاویه بن یزید کنار رفت بنی امیه آرام نشستند و رفتند مروان را آوردند و به حکومت نشانند منتهی فقط چند ماه حکومت کرد و البته باعث شد که بعد از خودش پسرانش ولید و هشام و یزید و سلیمان به حکومت برسند که در میان این چهار نفر هشام از همه بدتر و ظالم تر و خون ریزتر بوده و وقتی خیلی ظلم او زیاد شد یزید بن علی بن حسین علیهما السلام قیام کرد، یزید در سال ۱۲۱ قمری خدمت امام صادق علیه السلام رسید و با ایشان مشورت کرد که قیام کند و بعد داستان های بعدی رخ داد که بسیار مفصل است و بعداً مفصلاً جریان قیام یزید را خواهیم گفت.

ص: ۱۸۷

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیثِ عیص بن قاسم که مقداری از آن را خواندیم در جواب اینکه عده ای می خواستند قیام کنند نام از زید و قیامش می برند و اینطور می فرمایند: (ولا تقولوا خرج زید، فان زیدا كان عالما وكان صدوقا ولم يدعكم إلى نفسه، وإنما دعاكم إلى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله ولو ظهر لوفى بما دعاكم إليه إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه، فالخارج منا اليوم إلى أي شيء يدعوكم إلى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم فحنن نشهدكم انا لسنا نرضى به وهو يعصينا اليوم وليس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والألوية أجدر أن لا يسمع منا إلا من اجتمعت بنو فاطمه معه، فوالله ما صاحبكم إلا من اجتمعوا عليه إذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله، وإن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، وإن أحببتم أن تصوموا في أهاليكم ففعل ذلك يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفياني علامه) (۱).

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

(وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) (۲) امروز در تاریخ انقلاب اسلامی روز بسیار مهم و بزرگ و سرنوشت سازی می باشد و ما نیز این روز تاریخی را گرامی می داریم.

بحثمان در این بود که برخی با تمسک به روایاتی که در وسائل الشیعه (باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو) نیز ذکر شده اند تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام را حرام دانسته اند، صاحب وسائل عنوان باب را اینطور نامگذاری کرده: «حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم علیه السلام».

ص: ۱۸۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- اسراء/سوره ۱۷، آیه ۸۱.

دیروز خبر عیص بن القاسم (خبر ۱ از باب ۳ از ابواب جهاد العدو) که صحیح السند بود و در مورد قیام زید و ظهور امام عصر علیه السلام در آن صحبت شده بود را خواندیم منتهی ما عرض می کنیم که زید بن علی در قیامش مردم را به سمت خودش فرا نمی خواند بلکه به سمت امام برحق یعنی امام صادق علیه السلام دعوت می کرد در حالی که بنی عباس مردم را به سمت خودشان فرا می خواندند.

خبر عیص بن القاسم این خبر است: (محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن عیص بن القاسم قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وانظروا لأنفسكم، فوالله إن الرجل ليكون له الغنم فيها الراعى، فإذا وجد رجلا هو أعلم بغنيمه من الذى هو فيها يخرجه ويجئ بذلك الرجل الذى هو أعلم بغنمه من الذى

كان فيها، والله لو كانت لأحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الأخرى باقيه يعمل على ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحدة إذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبه فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم، إن أتاكم آت منا فانظروا على أى شئ تخرجون، ولا تقولوا خرج زيد، فان زيدا كان عالما وكان صدوقا ولم يدعكم إلى نفسه، وإنما دعاكم إلى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله ولو ظهر لوفى بما دعاكم إليه إنما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه، فالخارج منا اليوم إلى أى شئ يدعوكم إلى الرضا من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم فنحن نشهدكم اننا لسنا نرضى به وهو يعصينا اليوم وليس معه أحد، وهو إذا كانت الرايات والألوية أجدر أن لا- يسمع منا إلا- من اجتمعت بنو فاطمه معه، فوالله ما صاحبكم إلا من اجتمعوا عليه إذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله، وإن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا- ضير، وإن أحببتم أن تصوموا فى أهاليكم فلعل ذلك يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفياني علامه (١).

ص: ١٨٩

١- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١١، ص ٣٦، ابواب جهاد العدو، باب ١٣، حديث ١، ط الإسلاميه.

چند مطلب در مورد این حدیث قابل ذکر است؛

مطلب اول اینکه حدیث قضیه فی واقعه می باشد لذا هیچوقت دلیل عام نمی شود یعنی در یک زمان و شرایط خاصی امام صادق علیه السلام از خروج و قیام نهی کرده و در واقع این یک قضیه خارجی است و خیلی از چیزهایش برای ما مجهول است لذا این دلیل نمی شود بر اینکه برای همیشه باید در مقابل ظلم و ستم سکوت کرد، اما در آخر حدیث نیز مطالبی در مورد ظهور امام عصر علیه السلام بیان شده است.

مطلب دوم در مورد جریان زید و قیامش می باشد، اولاً در مورد خود زید شیخ مفید در ارشاد فرموده کان فقیهاً عالماً و در میان اولاد امام سجاد علیه السلام اول امام باقر علیه السلام و بعد زید مهم می باشد اما در عین حال تابع امام صادق علیه السلام بوده فلذا نمی توان زید را با جریان بنی عباس و بنی امیه قیاس کرد خلاصه زید از اول طوری بود که همه می دانستند شهید می شود و همیشه یک هاله ای از نور دور نام زید بود و اهل بیت علیهم السلام منتظر قیام و شهادت او بودند و حتی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "يَا حَسَيْنُ يَخْرُجُ مِنْ صُلبِكَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ يُقْتَلُ هُوَ وَأَصْحَابُهُ وَيَحْشُرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَرَّ الْمُحْجَلِينَ" یعنی زید از نظر مقام در روز قیامت یک سروگردن از شهداء دیگر بالا تر است و خلاصه روایات زیادی در عظمت زید داریم.

زید خدمت امام صادق علیه السلام رسید و برای قیام کردن مشورت کرد و حضرت به او فرمود که تو میروی و قیام میکنی و شهید می شوی و به دار آویخته می شوی و زید قبول کرد، اینکه انسان بداند شهید خواهد شد اشکالی ندارد و خیلی از شهداء نیز همینطور هستند اما متأسفانه بعضی ها به آیه شریفه: (وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (۱) تمسک کرده و گفته اند با دست خودتان خود را به هلاکت نیندازید که خب ما عرض می کنیم اولاً جهاد و کشته شدن در راه خدا هلاکت نیست ثانیاً اگر انسان بداند کشته می شود و به استقبال مرگ برود مذموم نیست حتی امام حسین علیه السلام نیز همینطور بودند و در جنگ تحمیلی ما نیز بسیاری از شهداء همین طور بودند، علی ای حال روایت عیص بن القاسم نمی تواند دلیل واقع شود زیرا قضیه فی واقعه است و نمی تواند به طور کلی و عمومی قیام و تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام را نفی کند.

ص: ۱۹۰

خوب و اما خبر دوم این خبر است: (وعنه، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربي رفته، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: والله لا يخرج أحد منا قبل خروج القائم إلا كان مثله كمثل فرخ طار من وكره قبل أن يستوى جناحه فأخذه الصبيان فعبثوا به) (۱).

خبر سندا مرسل می باشد.

این دلیل دوم افرادی است که قائلند قیام و خروج قبل از ظهور امام عصر علیه السلام جائز نیست که جوابش بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در روایاتی از وسائل الشیعه بود که یستفاد منهم اینکه قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام هر قیام و خروجی باطل و طاغوت است و مردم باید ساکت و صامت بمانند تا حضرت صاحب علیه السلام ظهور کند، یکی از روایاتی که به آن استدلال شده و ما خواندیم خبر عیص بن القاسم (خبر ۱ از باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو) است که صحیح السند نیز بود و در آن از امام صادق علیه السلام در مورد قیام سوال شده، ولی خب این قضیه فی واقعیه می باشد زیرا در آن زمان بنی امیه رو به سقوط می رفته و بنی عباس تلاش می کردند تا خلافت و قدرت و حکومت را در دست بگیرند در چنین زمانی از حضرت سوال شده که ما به کسانی از بنی عباس که قیام می کنند برای سرنگونی بنی امیه کمک کنیم یا نه؟ که حضرت می فرمایند خیر و شکی هم در این مطلب وجود ندارد زیرا بنی عباس نیز مثل بنی امیه بودند و کمک به قیام باطل آنها صحیح نمی باشد و اما نفی حضرت به کمک برای قیام بنی عباس دلیل نمی شود که کلاً هیچوقت و برای هیچکس نباید قیام شود لذا اگر قیام برای به حکومت رسیدن خود نباشد بلکه و برای رساندن حکومت به اهل بیت علیهم السلام باشد اشکالی ندارد بنابراین خبر عیص دلالت دارد بر اینکه نفی و نهی امام صادق علیه السلام فقط در مورد کمک به قیام باطل برای به قدرت رسیدن بنی عباس بوده لذا نمی تواند دلیل واقع شود.

ص: ۱۹۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

در ادامه خبر سائیلین از قیام زید سوال کرده اند اما حضرت فرموده قیاس این قیام باطل بنی عباس با قیام زید مع الفارغ است زیرا زید در زمان بنی امیه قیام کرد تا آنها را ساقط کند و حکومت را به اهل بیت تحویل بدهد، بنابراین خبر عیص بالعکس دلالت دارد بر اینکه اگر کسی در برابر ظلم قیام کند و قصدش این باشد که حکومت را به اهلش برساند هیچ اشکالی ندارد منتهی باید توجه داشت که اهل در هر زمانی امام معصوم آن زمان است و در زمان غیبت امام نیز اهل ولی فقیه جامع الشرائط

در مورد زید بن علی بن الحسین علیهما السلام بحثهای فراوانی وجود دارد و شکی در فضیلت و بزرگی و عظمت زید نیست و مرحوم مامقانی در تنقیح المقال در حالات زید گفته بر اینکه زید یک فرد برجسته و فقیه بوده و حرکتش مورد رضایت معصوم بوده اتفاق وجود دارد، اما یک زید بنام زید النار نیز داریم که پسر امام کاظم و برادر امام رضا علیهما السلام می باشد که در زمان مأمون و قبل از اینکه امام رضا علیه السلام به ایران بیاید بر علیه بنی عباس قیام کرد، قیام های مردمی بر علیه بنی عباس زیاد شده بود لذا مأمون شیطان صفت نقشه ای کشید و به مردم گفت که می خواهیم به توس بروم و حکومت را به امام رضا علیه السلام واگذار کنم و با همین حيله تمام قیام ها خوابید اما بعدا ورق را برگرداند و برخی از اصحاب امام رضا و بعد خود حضرت را مسموم و شهید کرد و بعد دوباره به بغداد برگشت و حکومت را قبضه کرد، علی ائی حال صدوق علیه الرحمه در عیون اخبار رضا علیه السلام خبری در مورد زید بن موسی بن جعفر علیهما السلام برادر امام رضا علیه السلام نقل کرده، خبر این است: (حدثنا أحمد بن یحیی المکتب قال: اخبرنا محمد بن یحیی الصولی قال: حدثنا محمد بن یزید النحوی قال: حدثنی ابن ابي عبدون عن ابيه قال: لما حمل زید بن موسی بن جعفر الی المأمون وقد كان خرج بالبصره واحرق دور ولد العباس وهب المأمون جرمه لآخيه علی بن موسی الرضا علیهما السلام وقال له: یا ابا الحسن لئن خرج اخوک وفعل ما فعل لقد خرج قبله زید بن علی فقتل ولولا مکانک منی لقتلته فلیس ما اتاه بصغیر فقال الرضا علیه السلام: یا امیر المؤمنین لا تقس اخی زیدا الی زید بن علی فانه کان من علماء آل محمد غضب الله عز وجل فجاهد اعداءه حتی قتل فی سبيله ولقد حدثنی ابي موسی بن جعفر علیهما السلام انه سمع ابا جعفر بن محمد بن علی علیهم السلام یقول: رحم الله عمی زیدا انه دعا الی الرضا من آل محمد ولو ظفر لوفی بما دعا إلیه ولقد استشارنی فی خروجه فقلت له: یا عم إن رضیت ان تكون المقتول المصلوب بالکناسه فشانک فلما ولی قال جعفر بن محمد: ویل لمن سمع واعيته فلم یجبه، فقال المأمون: یا ابا الحسن الیس قد جاء فیمن ادعی الامامه بغير حقها ما جاء؟ فقال الرضا علیه السلام: ان زید بن علی لم یدع ما لیس له بحق وانه کان اتقی الله من ذلك انه قال: ادعوا الی الرضا من آل محمد علیهم السلام وإنما جاء ما جاء فیمن یدعی ان الله تعالی نص علیه ثم یدعو الی غیر دین الله ویضل عن سبيله بغير علم وکان زید والله ممن خوطب بهذه الایه: «وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتیبکم» (۱)

کلمه "امیرالمومنین" در این خبر ذکر شده اما در وسائل و کتب دیگر همین خبر بدون کلمه "امیرالمومنین" نقل شده لذا بحث شده که آیا ائمه علیهم السلام به این خلفا امیرالمومنین می گفتند یا نه؟ در کتاب "الامام الصادق المذاهب الاربعه" تالیف اسد حیدر که کتاب بسیار خوبی است گفته شده که هیچوقت ائمه علیهم السلام به خلفا امیرالمومنین نمی گفتند زیرا لقب مخصوص حضرت علی علیه السلام است و حتی در روایت داریم که شخصی به امام صادق علیه السلام گفت امیرالمومنین اما حضرت فرمودند این لقب جد ما علی علیه السلام است و حتی آن شخص سوال کرد آیا به امام زمان می توانیم بگوئیم که باز حضرت فرمودند خیر امام زمان القاب زیادی دارد اما این لقب مخصوص جد ما علی علیه السلام است، فلذا این کلمه فقط در نقل صدوق ذکر شده و احتمالاً نسخ ها آن را زیاد کرده اند، بنابراین زید بن علی بن الحسین علیهما السلام با زید النار پسر موسی بن جعفر فرق دارند و علت قیام زید النار معلوم نیست و ممکن است برای خودش قیام کرده بوده برخلاف زید بن علی که برای اهل بیت علیهم السلام قیام کرد و بالجمله قیام الزید کان ثوره حقه امضاء الائمہ علیهم السلام.

قبلاً عرض کردم کتابی داریم به نام "ثوره الفقیه و دولته" که در آن پنجاه نفر از علما و سیاست مداران بزرگ و سطح بالا از سرتاسر دنیا بالاتفاق گفته اند قیام امام خمینی رضوان الله علیه درست بوده است.

خوب و اما روایاتی نیز در ذم زید داریم که البته اسانید آنها کلاً ضعیف می باشد من جمله این خبر ضعیف که در اصول کافی کتاب الحجج صفحه ۳۵۶ حدیث ۱۶ نقل شده که زید خدمت حضرت باقر علیه السلام رسید و فرمود من می خواهم قیام کنم، حضرت به او فرمودند تو که می خواهی قیام کنی آیا مردم کوفه به سراغ تو آمده اند و برایت نامه نوشته اند یا اینکه تو می خواهی به سراغ مردم بروی؟ زید گفت بله از مردم نامه و درخواست زیاد داریم، اما حضرت به او فرمودند عجله نکن این کار درست نیست امور مقدراتی دارند و فعلاً حکومت بنی امیه سرجایش باقی است و از این قبیل تعبیرات، زید غضب ناک شد و گفت امام کسی نیست که در خانه اش بنشیند و پرده را بیاویزد و مردم را از جهاد باز بدارد بلکه امام کسی است که حوزه خودش را از حمله و سیطره دشمن حفظ کند و جهاد کند و از اهل بیت و حرم و اسلام دفاع کند، حضرت به زید فرمودند آیا تو دلیلی بر این مطالبی که می گوئی داری و خلاصه حرفهای بسیاری زدند تا اینکه حضرت باقر علیه السلام چشمانش پر از اشک شد و به زید فرمود این چیزهایی که تو می گوئی درست نیست، علیّی حال این یک روایت ضعیفی است که در مذمت زید نقل شده است و اما صحیحه عیص بن القاسم که خیر اول از باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه بود خبر بسیار خوبی در مدح زید و تأیید قیام و بیان عظمت و بزرگی او بود که به عرضتان رسید.

در کتاب مقاتل الطالبیین که مربوط به افرادی است که در زمان بنی امیه و بنی عباس قیام کرده اند ذکر شده که وقتی بنی امیه رو به سقوط می رفتند بنی هاشم حرکت هائی کردند، عبدالله پسر محمد بن حسن نوه امام مجتبی علیه السلام دو پسر بنام های محمد و ابراهیم داشت، محمد که به او نفس زکیه می گفتند در مدینه علیه منصور قیام کرد و عبدالله نیز در بصره قیام کرد، البته محمد نفس زکیه ادعای مهدویت کرد و گفت من همان مهدی هستم که پیغمبر فرمود، خلاصه اینها همگی جمع شدند و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و گفتند ما می خواهیم قیام کنیم و حکومت را در دست بگیریم و بعد از عبدالله و مهدی خیلی تعریف کردند و گفتند ما می خواهیم با پدر اینها محمد بن حسن بیعت کنیم و حکومت را به دست اینها که هاشمی هم هستند بدهیم، حضرت فرمودند این کار را نکنید هنوز نوبت ما (یعنی اهل بیت علیهم السلام) نرسیده و آن مهدی که پیغمبر خبر داده پسر تو نیست و هر کسی نمی تواند بگوید من مهدی موعود هستم، و اما اگر می خواهید برای امر به معروف قیام کنید آن مسئله دیگری است، بعد آنها به حضرت گفتند شما بزرگ ما هستید لذا بیایید و با عبدالله و یا مهدی و یا محمد بن حسن بیعت کنید اما حضرت فرمودند نه من شما را باطل می دانم، بعد محمد بن الحسن به حضرت گفت تو غیب نمی دانی بلکه علت عدم همکاری با فرزندانم این است که به آنها حسد می ورزی!، خلاصه تمام اینها کشته و اسیر شدند تا اینکه بالاخره بنی عباس حکومت را قبضه کردند، این خبر در ارشاد مفید و بحار نقل شده است.

أدله حرمت قیام قبل از ظهور /ولایه الفقیه/ کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

بحثمان در روایاتی از باب ۱۳ از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه بود که دلالت بر اینکه قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مردم باید در برابر ظلم و ستم و استکبار و هر جریانی به صبر و سکوت برگزار کنند و قیام و حرکتی نکنند که هر حرکت و قیامی قبل از ظهور آن حضرت محکوم به شکست و بلکه باعث تقویت طاغوت می باشد، این قبیل روایات با فرهنگ اسلام که ما می شناسیم و از قران و روایاتمان می فهمیم منافات دارند زیرا در اسلام فرهنگ و جهاد به عنوان دو عامل پیشرفت بیان شده اند و فلسفه هر دو نیز روشن می باشد، بنابراین باید از این روایات باب سیزده جواب داده شود.

ما ابتداء خبر اول از باب ۱۳ یعنی خبر عیص بن القاسم را خواندیم و توجیهش کردیم و اما خبر دوم از این باب ۱۳ که مرسل نیز می باشد این خبر است: (وعنه، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربي ربيعة، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: والله لا يخرج أحد منا قبل خروج القائم إلا كان مثله كمثل فرخ طار من وكره قبل أن يستوي جناحه فأخذه الصبيان فعبثوا به) (۱).

خبر ششم از این باب ۱۳ نیز مضمونش مثل همین خبر دوم می باشد، خبر این است: (وعنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كل رايه ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عز وجل) (۲).

ص: ۱۹۶

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۷، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۶.

بنابراین خبر دوم و ششم از باب ۱۳ که خواندیم تقریباً مضمونشان واحد است و دلالت دارند بر اینکه قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام نباید قیام و حرکتی صورت بگیرد و اگر چنین شد کسی که قیام می کند طاغوت است.

خوب و اما این عبارت در اول مقدمه صحیفه سجادیه نیز ذکر شده است البته ظاهراً این مقدمه را بعداً به صحیفه سجادیه اضافه کرده اند علی‌آئی حال افراد مجهول در سند این خبری که در مقدمه صحیفه سجادیه ذکر شده وجود دارند، یحیی بن زید بعد از شهید شدن پدرش به خراسان آمد و به یک شخصی بنام متوکل بن عمر برخورد کرد و با هم مشغول صحبت شدند، ظاهراً راوی یعنی همان متوکل بن عمر دو جبهه درست می کند و به یحیی بن زید می گوید چطور است که مردم امام باقر و امام صادق علیهما السلام را از تو و پدرت و امام سجاد علیه السلام بیشتر دوست دارند؟ یحیی در جواب می گوید بله مشخص است چون آنها علم و فرهنگ دارند ولی ما هم علم و فرهنگ و هم شمشیر داریم و معلوم است که مردم کسی که شمشیر

دارد را دوست ندارند خلاصه از این قبیل کلمات بینشان مطرح شده که حاکی از این است که دو جبهه بوجود آمده بوده و سپس یحیی از متوکل پرسید آیا درباره من از امام صادق علیه السلام چیزی شنیده ای؟ گفت بله حضرت فرمودند یحیی نیز مثل پدرش زید به شهادت خواهد رسید، وقتی یحیی این مطلب را شنید رنگش تغییر کرد و کلماتی بیان کرد که این برخلاف مشی اهل بیت علیهم السلام می باشد زیرا یحیی نیز مثل پدرش شجاع بوده، خلاصه روایت به اینجا می رسد که یحیی یک کتابی همراهش داشته که به متوکل می گوید این کتاب دعاهای امام سجاد علیه السلام است و حالا که من کشته خواهم شد تو این کتاب را بگیر و ببر به امام صادق علیه السلام بده، متوکل کتاب را گرفت و نزد امام صادق علیه السلام برد و جریان زید و یحیی را گفت و حضرت خیلی متاثر شدند و گریه کردند و بالاخره متوکل آن کتاب را به حضرت داد و حضرت فرمودند یک نسخه از این کتاب را پدرم امام باقر علیه السلام به من داده است و بعد دو نسخه را با هم تطبیق کردند و دیدند دقیقا مثل هم می باشند، خلاصه در مقدمه این کتاب اینطور ذکر شده که امام صادق علیه السلام فرموده هر قیام و پرچمی قبل از ظهور مهدی علیه السلام طاغوت و محکوم به شکست می باشد.

ما عرض می کنیم که چنین روایاتی با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام جور در نمی آید زیرا اهل بیت هم با بیان و هم با عمل خودشان خلاف این را نشان داده اند خصوصاً حضرت سید الشهداء علیه السلام و یا قیام شهداء فخر، فلذا ما ناچاریم چنین روایاتی را توجیه کنیم و جواب بدهیم.

در اوائل انقلاب مثل حالا وحدت وجود نداشت و انقلاب و قیام تثبیت نشده بود لذا امام تلاش می کردند تا بین همه اشار وحدت ایجاد کنند، در میان علماء و طلاب نیز افرادی بودند (بقایای انجمن حجّیه) که گاهاً با قیام امام مخالفت می کردند و در گوشه و کنار حرفهائی می زدند و مخالفتهائی می کردند، بنده مقداری از کلام امام رضوان الله علیه در آن زمان را در کتاب علماء اسلام خودم نوشته ام که در جواب از اخبار مذکور نیز به ما کمک می کند، ایشان فرموده اند؛ افرادی به چند روایت که صاحب وسائل آنها را نقل کرده و دلالت دارند بر اینکه قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام قیام در برابر ستمگران جائز نیست و باید مردم به صبر و سکوت برگزار کنند تا حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند استناد کرده اند، انزوا طلبان شکم پرست با مستمسک قرار دادن چند روایت ضعیف تبلی و سستی خود را توجیه می کنند، ملاحظه کنید با دو روایت ضعیف چه بساطی راه انداخته اند، آیا نمی بینید قرانی را که با جدیت مردم را به قیام در برابر سلاطین دعوت می کند موسی و دیگر انبیاء الهی را به قیام در برابر سلاطین دعوت می کند و در جائی می فرماید: (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ) (۱)، این تنبل ها قران را کنار گذاشته اند و چسبیده اند به دو روایت ضعیفی که شاید وعاظ السلاطین (مفتیان) که طبق میل سلاطین فتوی می دهند و ظلمهای آنان را توجیه می کنند آنها را جعل کرده باشند، و بالاخره امام در آخر کلامش می فرماید انزوا طلبی ناشی از سود جوئی و رفاه طلبی و یا ترس و زبونی می باشد، لذا امام فرمودند من یک موی این کوخ نشینان را به چهل تا از آن مرفهین بی درد نمی دهم.

ص: ۱۹۸

شاید در زمان بنی عباس چنین روایاتی را جعل کردند تا مردم سکوت کنند و آنها بتوانند حکومت خودشان را ادامه بدهند.

خوب و اما خبر سوم از باب ۱۳ را نیز می خوانیم تا بعداً توضیح بدهیم: (وعن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن بكر بن محمد، عن سدير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا سدير أُلزم بيتك، وكن حلسا من أحلاسه، واسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغك أن السفيناني قد خرج فارحل إلينا ولو على رجلك) (۱).

خبر سندا صحیح است اما توضیح و توجیه و جوابش بماند برای بعد إن شاء الله تعالی

أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان درباره أدله کسانی بود که قائلند در زمان غیبت امام عصر علیه السلام قیام واجب نیست بلکه مذموم است و گفتیم که متمسک اینها چند روایت در باب سیزده از ابواب جهاد العدو می باشد، خبر اول و دوم از این باب سیزده را خواندیم اما خبر سوم این است که: (وعن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن بكر بن محمد، عن سدير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا سدير أُلزم بيتك، وكن حلسا من أحلاسه، واسكن ما سكن الليل والنهار، فإذا بلغك أن السفيناني قد خرج فارحل إلينا ولو على رجلك) (۲).

ص: ۱۹۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۳.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۳، ط الاسلامیه.

آن زمان زمانی بوده که بنی امیه رو به سقوط می رفتند و بنی عباس می خواستند روی کار بیایند و مردم به شدت از بنی امیه متنفر بودند و دلشان می خواسته که در قیام شرکت کنند البته نمی دانستند که این قیام منتهی به سلطنت بنی عباس خواهد شد بلکه فکر می کردند اگر بنی امیه سقوط کند حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام خواهد افتاد از طرفی امام صادق علیه السلام نمی توانست حقیقت مطلب را به مردم بگوید لذا آنها را از قیام و حرکت نهی می کرد و اما این مربوط به همان زمان خاص می باشد و عمومیت ندارد وقتی یک جریان در زمان خاص و برای خصوصیات معینی واقع شده نمی شود آن را عمومیت داد و به موارد دیگر سرایت داد بنابراین نمی توان به این روایت برای عدم جواز قیام قبل از ظهور امام عصر علیه السلام استدلال کرد.

چند نکته در مورد سدير صیرونی که در سند خبر ذکر شده وجود دارد تا اینکه او را بهتر بشناسیم و روایت برای ما روشن شود:

اول اینکه سدیر صیروفی از شیعیان بوده و توثیق نیز شده منتهی ظاهراً احساسی بوده و تعقل لازم را نداشته، دوم اینکه در اصول کافی نقل شده بعد از اینکه سدیر صیروفی سر جایش نشست دید که بنی عباس کم کم دارند رشد می کنند و حکومت را قبضه می کنند لذا خیلی ناراحت شد و خدمت امام صادق علیه السلام رسید، خبر این است: (مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرَفِيِّ، قَالَ :

ص: ۲۰۰

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ لَهُ : وَاللَّهِ مَا يَسِّرُ عَلَيْكَ الْقُعُودُ ، فَقَالَ : « وَ لِمَ يَا سَدِيدُ ؟ » قُلْتُ : لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَشِيَعَتِكَ وَأَنْصَارِكَ ؛ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَكَ مِنَ الشَّيْءِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي ، مَا طَمِعَ فِيهِ تَيْمٌ وَلَا عَدِيٌّ ، فَقَالَ : « يَا سَدِيدُ ، وَكَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا » قُلْتُ : مِائَةَ أَلْفٍ ، قَالَ : « مِائَةَ أَلْفٍ ؟ ! » قُلْتُ : نَعَمْ ، وَمِائَتِي أَلْفٍ ، قَالَ : « مِائَتِي أَلْفٍ ؟ ! » قُلْتُ : نَعَمْ ، وَنِصْفَ الدُّنْيَا .

قَالَ : فَسَيَكْتُ عَنِّي ، ثُمَّ قَالَ : « يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَسْبَعِ ؟ » قُلْتُ : نَعَمْ ، فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَعْلٍ أَنْ يُسِيرَ جَا ، فَبَادَرْتُ ، فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ ، فَقَالَ : « يَا سَدِيدُ ، تَرَى أَنْ تُؤَثِّرَنِي بِالْحِمَارِ ؟ » قُلْتُ : الْبُعْلُ أَرْزِينُ وَأَتْبَلُ ، قَالَ : « الْحِمَارُ أَرْفَقُ بِي » فَتَزَلْتُ ، فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ ، وَرَكِبْتُ الْبُعْلَ ، فَمَضَيْنَا ، فَحَانَتِ الصَّلَاةُ ، فَقَالَ : « يَا سَدِيدُ ، أَنْزِلْ بِنَا نَصَلْ » .

ثُمَّ قَالَ : « هَذِهِ أَرْضٌ سَبَّحَهُ لَاتَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا » فَسِرْنَا حَتَّى صِرْنَا إِلَى أَرْضِ حَمْرَاءَ ، وَنَظَرْنَا إِلَى غُلَامٍ يَزْعَى جِدَاءً ، فَقَالَ : « وَاللَّهِ يَا سَدِيدُ ، لَوْ كَانَ لِي شَيْعَةٌ بِعِدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ ، مَا وَسَّعَنِي الْقُعُودُ » وَنَزَلْنَا وَصَلَيْنَا ، فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ ، عَطَفْتُ عَلَى الْجِدَاءِ ، فَعَدَدْتُهَا ، فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشْرًا (١) .

این حدیث نشان می دهد که شیعیان مخلص و مومن واقعی که بتوانند اهل بیت علیهم السلام را یاری کنند بسیار کم بوده اند و در زمان امام حسین علیه السلام نیز همینطور بوده بعد از دعوت کوفیان از حضرت و ارسال نامه های بسیار حضرت از فرزدق در مورد آنها سوال کرد و او به حضرت گفت: "قلوبهم معک و سیوفهم علیک" و همین شد که فقط ۷۲ نفر با زحمت خودشان را به حضرت رساندند و بعد جریان کربلاء پیش آمد و نظیر این جریان در مورد تمام اهل بیت علیهم السلام هر کدام به نحوی رخ داده است، یک وقتی امام رضوان الله علیه می فرمودند اینکه خداوند متعال فرموده: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (۲) مراد این نیست که امثال معاویه و یزید سرکار بیابند اما متاسفانه مردم کم کاری کردند که آنها مسلط شدند.

ص: ۲۰۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۵، کتاب الایمان والکفر، باب فی قله عدد المومنین، حدیث ۴، ط دارالحدیث.

۲- نساء/سوره ۴، آیه ۵۹.

خوب و اما خبر دیگری در وسائل الشیعه داریم که در آن اینطور ذکر شده: (وعن حمید بن زیاد، عن عبید الله بن أحمد الدهقان، عن علی بن الحسن الطاطری، عن محمد بن زیاد، عن أبان، عن صباح بن سیابه، عن المعلى بن خنیس قال: ذهب بکتاب عبد السلام بن نعیم وسدیر وکتب غیر واحد إلى أبي عبد الله عليه السلام حين ظهر المسوده قبل أن يظهر ولد العباس بأنا قد قدرنا أن يؤل هذا الامر إليك، فما ترى؟ قال: فضرب بالکتب الأرض، قال: أف أف ما أنا لهؤلاء بامام، أما يعلمون انه إنما یقتل السفیانی) (۱).

مسوده ابومسلم و یارانش بودند که در خراسان بر علیه بنی امیه قیام کردند و در سقوط آنها نقش مهمی داشتند اما بنی عباس موج سواری کردند و از قیام آنها استفاده کردند و حکومت را قبضه کردند، البته ابومسلم نیز عاقبت با بنی عباس بیعت کرد و حکومت را به آنها داد لذا امام صادق علیه السلام که از عاقبت کار او مطلع بودند در خبر اینطور فرمودند، و اما باید توجه داشته باشیم که این خبر نیز فقط مخصوص همین قضیه خاص و با شرایط خاصی می باشد و نمی تواند عمومیت داشته باشد و مشمول تمام آزمنه شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان درباره روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده اند و مخالفین قیام و تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت به آنها استدلال کرده اند، سه روایت خواندیم اما حدیث چهارم این خبر است: (وعنهم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن علی، عن حفص بن عاصم عن سیف التمار، عن أبي المرهف، عن أبي جعفر علیه السلام قال: الغبره علی من أثارها هلك المحاصير (المحاضیر)، قلت: جعلت فداک وما المحاصیر؟ قال: المستعجلون، أما إنهم لن یردوا الامر یرض لهم " إلى أن قال: " یا أبا المرهف أتری قوما حبسوا أنفسهم علی الله لا یجعل لهم فرجا؟ بلی والله لیجعلن الله لهم فرجا) (۲).

ص: ۲۰۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۸، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۸، ط الاسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۶، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۴، ط الاسلامیه.

خبر سنداً ضعیف است زیرا محمد بن علی و ابی المرهف وثاقتشان ثابت نیست و ضعف خبر از ناحیه این دو نفر می باشد.

عرض کردیم که زمان یک زمان خاصی بوده، بنی امیه که مردم از ظلم و ستم آنها خسته شده بودند روبه سقوط می رفتند و از طرفی حرکت‌هایی انجام می گرفت تا خلأ را پر کنند و بجای بنی امیه حکومت را در دست بگیرند البته دل‌های مردم متوجه

اهل بیت علیهم السلام بود منتهی بنی عباس عدد زیادی داشتند لذا حرکت کردند و با نقشه هایی این خلأ را پر کردند و حکومت را در دست گرفتند، حالا این حدیث از امام باقر علیه السلام است در حالی که سقوط بنی امیه در زمان امام صادق علیه السلام واقع شد که عجله مردم را می رساند و امام باقر علیه السلام نیز در این خبر مردم را از عجله کردن برای قیام و در دست گرفتن حکومت نهی کرده است، و اما مخالفین قیام و تأسیس حکومت اسلامی قبل از ظهور به این خبر استدلال کرده اند که امام باقر علیه السلام فرموده عجله نکنید ولی ما عرض می کنیم که این خبر دلیل نمی شود زیرا قضیه فی واقعہ با خصوصیات معلوم می باشد و عمومیت ندارد.

اما خبر پنجم از باب سیزده این خبر است: (وعن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن الفضل الکاتب قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فأتاه كتاب أبي مسلم فقال: ليس لكتابك جواب اخرج عنا " إلى أن قال: " ان الله لا يعجل لعجله العباد، ولا يزاله جبل عن موضعه أهون من إزاله ملكك لم ينقض أجله " إلى أن قال: " قلت فما العلامه فيما بيننا وبينك جعلت فداك؟ قال: لا تبرح الأرض يا فضيل حتى يخرج السفیانی فإذا خرج السفیانی فأجیوا إلینا یقولها ثلاثا وهو من المحتوم) (۱).

ص: ۲۰۳

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۷، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۵، ط الاسلامیه.

ابو مسلم خراسانی تاریخ عجیبی دارد که در روضه الصفاء کامل و مفصل بیان شده است او خیلی شجاع بوده و صد ها هزار نفر از مردم خراسان را جمع کرد و بر علیه بنی امیه قیام کرد متتهی بعدا بنی عباس او را جذب کردند و طرفدار بنی عباس شد، اول طرفدار ابراهیم و بعد عبدالله و بعد منصور شد، منصور شقاوت زیادی داشت و با اهل بیت علیهم السلام نیز دشمنی داشت، منصور کم کم متوجه شد که ابومسلم به طرف امام صادق علیه السلام میل پیدا کرده و از طرفی خیلی قوی می باشد لذا بواسطه احساس خطری که کرد تصمیم گرفت او را از میان بردارد، شبی در کاخ خودش مهمانی ترتیب داد و ابومسلم را دعوت کرد و ابومسلم نیز با هزار نفر از فرماندهان سپاهش آمد، اولاً منصور سفارش کرد که وقتی ابومسلم آمد به او بگوئید جلسه مهمانی و خصوصی است و نیازی به شمشیر نیست و شمشیرش را بگیرید ثانیاً تعدادی از شمشیر زنانش را پشت پرده ای قرار داد و به آنها گفت وقتی من دستانم را روی هم زدم شما بیایید و ابومسلم را تکه تکه کنید، خلاصه مشغول صحبت شدند و منصور به او گفت تو دیگر با ما نیستی و بعد دستش را بر هم زد و آنها آمدند و ابومسلم را کشتند، اما آن هزار فرمانده که با ابومسلم آمده بودند پشت در کاخ منصور منتظر بودند، منصور دستور داد هزار کیسه آوردند و در هر کیسه هزار دینار قرار دادند و بعد دستور داد اول سر ابومسلم و بعد کیسه های دینار را از بالای کاخ به پائین بیاندازند، فرماندهان با دیدن چنین صحنه ای مشغول جمع آوری طلا شدند و ابومسلم را فراموش کردند و بعد متفرق شدند بنابراین منصور به این وسیله توانست ابومسلم را از میان بردارد علی ائی حال در این خبر نیز امام صادق علیه السلام از عجله در قیام نهی کرده و اما از این خبر نیز اینطور استفاده شده که وقتی حضرت فرموده: "إن الله لا يعجل لعجله العباد، ولإزالة جبل عن موضعه أهون من إزالة ملك لم ينقض أجله" یعنی باید نشست تا سلطنت ها و حکومت ها به پایان برسند و منقضی شوند! که این حرف صحیح نیست زیرا اگر اینطور باشد پس قیام حضرت السید الشهداء علیه السلام و یا جنگهای حضرت امیرالمومنین علیه السلام و یا قیام شهداء فخر و یا قیامهای دیگری که در اسلام انجام گرفته و ائمه علیهم السلام بر آنها صحه گذاشته اند چه می شود؟ پس باید خبر اینطور توجیه شود که منظور حضرت این بوده که الان بنی امیه روبرو سقوط است ولی زمینه برای ما فراهم نیست و البته مردم مقصرند و خدا نیز فعلاً اینطور مقدر کرده است نه اینکه هر کسی یک حکومتی را دید باید بنشیند و صبر کند و قیام نکند بنابراین باید بگوئیم که این حدیث نیز قضیه فی واقعہ با خصوصیات معلوم و مشخصی است که امام صادق علیه السلام بیان کرده و عمومیت ندارد و یک قاعده کلی نمی باشد.

خوب و اما بنده یک نمونه بیان می کنم و بحث امروز را به پایان می رسانم، حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در نامه ۴۷ اینطور فرموده: (لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ) (۱).

این فرمایش حضرت بسیار مهم می باشد زیرا بعضی ها می گویند شما چه کار دارید که حکومت تأسیس کنید مردم را رها کنید تا خودشان هر کاری خواستند کنند اما اسلام اینطور نمی گوید بلکه طبق همین فرمایش حضرت تشکیل حکومت با مردم است و باید قیام کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و معروف بزرگ حکومت اسلامی و منکر بزرگ طاغوت و استکبار و ظلم و ترک آنها می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده اند و مخالفین قیام و تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت به آنها استدلال کرده اند، چند خبر از این باب سیزدهم را خواندیم و اما خبر ششم این خبر است: (وعنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كل رايه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عز وجل) (۲).

ص: ۲۰۵

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۲۸۷، کلام ۴۷.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۷، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۶، ط الاسلامیه.

حسین بن مختار محل بحث است منتهی مرحوم مامقانی در تنقیح المقال وثاقش را ثابت کرده لذا حدیث از لحاظ سند صحیح است و حرفی ندارد.

اگر کلمه "کل" که از ادات عموم است عام استغراقی بگیریم شامل تمام قیام ها قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام می شود منتهی وقتی به خارج و صحنه زندگی مردم نگاه می کنیم می بینیم که از طرفی قیام های باطل فراوانی صورت گرفته است مثل قیام های سلاطین و جباران که همگی طاغوت و ظالم بوده اند و از طرفی نیز قیام های حقی صورت گرفته است مثل قیام زید بن علی بن الحسين علیهما السلام که در خبر اول همین باب ذکر شده و امام صادق علیه السلام قیام او را تایید و تصدیق کردند و یا مثل جریان کربلاء و قیام حضرت سید الشهداء علیه السلام و یا مثل قیام شهداء فخر که در زمان امام موسی کاظم علیه السلام توسط حسین بن علی بن حسن بن حسن که از اولاد امام مجتبی علیه السلام بوده صورت گرفته و حتی قبل از وقوعش پیغمبر و امام صادق علیهما السلام از آن خبر داده و گفته بودند که از ما افرادی در فخر شهید خواهند شد، حسین

بن علی صاحب قیام فح که از اولاد اهل بیت علیهم السلام و بسیار جلیل القدر بوده در زمان موسی هادی برادر هارون الرشید که خیلی ظالم و ستمگر بوده در مدینه قیام کرد و با تعداد زیادی آنجا را تصرف کرد و به سمت مکه آمد و قصد تصرف مکه را داشت که موسی هادی یک لشکری از بغداد فرستاد و در فح با هم برخورد کردند و حسین بن علی صاحب فح و یارانش همگی شهید شدند و سرهای آنها به نیزه زده شد و جنازه های آنها سه روز روی زمین ماند و اهل و عیال آنها به اسارت گرفته شدند و بعد آنها را به همراه سرهای بریده بردند بغداد نزد موسی هادی خلاصه این جریان قیام شهداء فح که خیلی به جریان کربلاء شباهت دارد و در کتاب مقاتل الطالبیین مفصل بیان شده است یکی از قیام های برحق می باشد بنابراین ما اگر طبق خبر مذکور بگوئیم "کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت" از قیام زید و قیام شهداء فح که مورد تایید و تمجید ائمه علیهم السلام بوده چه جوابی می توانیم بدهیم؟ پس ناچاریم خبر مذکور را توجیه کنیم، بعلاوه آیات و روایات فراوانی داریم که گفته اند شما امر به معروف کنید و نهی از منکر کنید و در برابر ظلم قیام کنید و همچنین در تاریخ نیز قیامهای دیگری داریم مثل قیام سربداران بعد از حمله مغل در سبزوار به رهبری خواجه علی که تقریباً توانست در یک منطقه جغرافیایی حکومت اسلامی تشکیل بدهد و حتی برای شهید اول نامه نوشت که ما اینجا حکومتی داریم و نیاز به یک رهبر داریم اما شهید اول نتوانست پیش آنها برود و کتاب لمعه را برای آنها نوشت و فرستاد و اینها بودند تا اینکه تیمور سرکار آمد و آنها را از بین برد و خواجه علی را اسیر کرد و با خود برد تا اینکه در راه بیمار شد و فوت کرد خلاصه این مورد نیز یکی از قیام های برحق بوده که بر خلاف روایت مذکور می باشد، و قبلاً گفتیم که در مقدمه صحیفه سجادیه نیز همین حرف (کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت) ذکر شده است البته در سند روایت چند نفر مجهول الحال هستند که توثیق نشده اند علی ای حال ما ناچاریم در توجیه این اخبار بگوئیم با توجه به قیام های برحقی که صورت گرفته و مورد تایید ائمه علیهم السلام نیز بوده و همچنین با توجه به آیات قران و روایاتی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر و قیام در برابر ظالم داریم باید عرض کنیم که این روایات کلیت ندارند بلکه فقط به قیام های باطل در مقابل حق نظر دارند که امام صادق علیه السلام در خبر اول باب به آنها اشاره کردند.

خبر هفتم از باب سیزده این خبر است: (وعنه، عن أحمد، عن علي بن الحكم، عن أبي أيوب الخزاز، عن عمر بن حنظله قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: خمس علامات قبل قيام القائم: الصحيحه، والسفياني، والخسف، وقتل النفس الزكيه، واليماني، فقلت: جعلت فداك إن خرج أحد من أهل بيتك قبل هذه العلامات أنخرج معه؟ قال: لا الحديث) (۱).

خبر سنداً صحیح می باشد.

بنده قبلاً عرض کردم که کمتر مسئله ای به اندازه ولایت فقیه داریم که از نظر منابع غنی باشد، ولایت فقیه یک موضوع فلسفی، کلامی، قرآنی، روایی، فقهی و تاریخی می باشد خب کدام مسئله است که انقدر مدرک داشته باشد؟ ابن سینا در الیهات شفاء بعد از بعد وحدانیت خداوند و نبوت به بحث امامت می رسد و اینطور می گوید: «فالحاجه الى هذا الانسان في أن يبقى نوع الانسان و يتحصل وجوده أشد من الحاجه الى انبات الشعر على الحاجبين و تقعير الأخمص من القدمين و اشياء اخرى من المنافع التي لا ضروره اليها في البقاء بل اكثر مالها أنها تنفع في البقاء»، خلاصه ولایت فقیه از نظر مدرک بسیار غنی است و مسئله کاملاً روشن و واضح می باشد.

أدله حرمت قيام قبل از ظهور / ولاية الفقيه / كتاب البيع كتاب البيع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: أدله حرمت قيام قبل از ظهور / ولاية الفقيه / كتاب البيع

بحثمان در جواب از روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشيعه ذکر شده اند و دلالت دارند بر اینکه قبل از قيام حضرت مهدی علیه السلام هر قیامی باطل و طاغوت و محکوم به شکست می باشد.

ص: ۲۰۷

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۷، ابواب جهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۷، ط الاسلاميه.

دیروز خبر ششم از باب سیزده یعنی صحیحه ابي بصیر را خواندیم که در آن امام صادق علیه السلام فرمودند: "کل رایه ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت" منتهی اولاً احتمال دارد خبر صدر و ذیلی داشته که حذف شده و ثانیاً یک قضیه خارجیه مخصوص همان زمان است و عام استغراقی برای همه آزمه نمی باشد چون اگر اینطور باشد از جهاتی اشکال وارد است؛ اول اینکه در صورت عام استغراقی بودن با قیام زید و شهداء فخر و قیام های برحق دیگری که مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده معارضه می کند و دوم اینکه با آیات و روایاتی که دال بر امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و فساد و بی عدالتی است تعارض پیدا می کند و این قطعاً با فرهنگ اسلام و قران و اهل بیت علیهم السلام منافات دارد و سوم اینکه اصلاً ما روایاتی داریم که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام قیام های به حقی صورت خواهد گرفت که خبر مذکور با این روایات نیز معارض می شود.

یکی از کتابهای مهم ما کتاب غیبت نعمانی می باشد که در آن روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه قبل از ظهور امام عصر

عليه السلام قيام های به حقی صورت خواهد گرفت من جمله این خبر: (حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن، عن أخيه محمد بن الحسن، عن أبيه، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن الحسين بن موسى، عن معمر بن يحيى بن سام، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: "كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا، ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلهم شهداء، أما إنني لو أدركت ذلك لا استبقيت نفسي لصاحب هذا الامر" (١).

ص: ٢٠٨

١- كتاب الغيبة، محمد بن ابراهيم النعماني، ص ٢٧٣، حديث ٥٠.

خبر سنداً صحیح است و مضمونش مشخص است و حتی بر انقلاب اسلامی ایران نیز قابل تطبیق می باشد.

خبر دیگری نیز در همین کتاب غیبت نعمانی عن ابي بصير عن ابا جعفر عليه السلام في خبر طويل نقل شده است که در بخشی از آن اینطور ذکر شده: (وليس في الرايات رايه أهدي من رايه اليماني، هي رايه هدي لانه يدعو إلى صاحبكم، فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني فانهض إليه، فإن رايته رايه هدي، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لانه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم) (۱).

در بحار الانوار نیز اخباری در این رابطه (بروز قیام های بر حق قبل از ظهور امام عصر علیه السلام) داریم من جمله خبری که از کتاب تاریخ قم که بسیار کتاب مهمی بوده اما الان در دسترس نیست نقل شده، خبر این است: (وعن علي بن عيسى، عن أيوب بن يحيى الجندل، عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال: رجل من أهل قم يدعو الناس إلى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم الرياح العواصف، ولا يملون من الحرب، ولا يجبنون، وعلى الله الله يتوكلون، والعاقبه للمتقين) (۲).

احتمال انطباق این خبر بر انقلاب اسلامی ایران بسیار زیاد می باشد.

خوب و اما در طرق عامه نیز اخباری در این رابطه داریم، در سنن ابن ماجه جلد دوم باب فتن حدیث شماره ۱۳۶۶ از پیغمبر صلی الله علیه و آله اینطور نقل شده: (إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، وإن أهل بيتي سيلقون بعدى بلاء و تشريدا و تطريدا حتى يأتي قوم من قبل المشرق معهم رايات سود فيسألون الخير فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يدفعوها إلى رجل من أهل بيتي فيملأها قسطا كما ملأوها جورا، فمن أدرك ذلك منهم فليأتهم و لو حبا على الثلج).

ص: ۲۰۹

۱- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۲۵۶، حدیث ۱۳.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۷، ص ۲۱۶، حدیث ۳۷، ط دار الإحياء التراث.

حدیث دیگری نیز در سنن ابن ماجه از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمودند: (يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ ، فَيُؤْتُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ).

در صحیح مسلم جلد سوم نیز از جابر بن عبد الله انصاری از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمودند: (لا تزال طائفه من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة).

اما خبر آخری که می خوانیم علامه مجلسی از تاریخ قم نقل کرده، خبر این است: (وروی بعض أصحابنا قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا إذ قرأ هذه الآية " حتى إذا جاء، وعد أولاهما بعثنا عليهم عبادا لنا أولى بأس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا " فقلنا: جعلنا فداك، من هؤلاء؟ فقال ثلاث مرات: هم والله أهل قم) (۱).

روایاتی که خواندیم همگی با خبر ششم از باب سیزدهم از ابواب جهاد العدو که در آن گفته شده بود "کل رایه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عز وجل" تعارض دارند که در اینصورت این روایاتی که امروز خواندیم مقبول هستند زیرا هم با سیره اهل بیت علیهم السلام منطبق اند و هم از نظر سند برتری دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده اند و مضمون آن روایات این است که مسلمانان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام باید در مقابل جباران و ستمکاران و هر جریان مخالفی که در جامعه می بینند سکوت و صبر کنند و ساکن و خاموش باشند و قیام نکنند از طرفی ما می دانیم که شیوه و فرهنگ ائمه علیهم السلام و آیات قران از جهت امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و همچنین تاریخ اهل بیت علیهم السلام این گونه نبوده فلذا ما ناچاریم در اینجا قاعده تعارض را جاری کنیم و این روایات مذکور در باب سیزدهم که مجموعاً هفده خبر هستند را قبول نکنیم.

ص: ۲۱۰

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۷، ص ۲۱۶، حدیث ۴۰، ط دار الإحياء التراث.

رواه احادیث اهل بیت علیهم السلام مثل زراره و امثاله از اول از اهل بیت علیهم السلام در مورد اخبار متعارض سوال می کردند، مثلا در خبری زراره از امام صادق علیه السلام اینطور پرسیده: "یأتی خبران المتعارضان فبأیهما نأخذ؟ قال یا زراره خذ بأشهرهما و دع الشاذ النادر، قلت یا سیدی کلاهما مشهوران مرویان عنکم، قال خذ بما هو الموافق للکتاب أو خذ بما مخالف

العامه" از این قبیل تعبیرات و مرجحات و گزینش‌ها زیاد داریم بنابراین ما باید طبق چنین مرجحاتی در برابر روایات باب سیزدهم موضع‌گیری اسلامی داشته باشیم.

ما در اصول سه جور شهرت داریم؛ عملیه، فتوائیه و روئیه، شهرت عملیه آن است که یک خبر ضعیفی داشته باشیم ولی فقهاء ما به آن عمل کرده باشند که در اینجا ولو اینکه خبر ضعیف است ولی اعتماد و استناد فقهاء ما به این خبر و فتوی دادن بر اساس آن ضعفش را جبران می‌کند چون ما ملاک حجیت خبر را اطمینان عقلاء می‌دانیم و اینکه فقهاء ما در طول قرون مختلف طبق این خبر فتوی داده اند معلوم می‌شود که خبر مقترن به قرینه‌ای بوده که برای آنها موجب وثوق بوده لذا ما نیز وثوق و اطمینان پیدا می‌کنیم.

شهرت فتوائیه آن است که فتوائی بین فقهاء مشهور است ولی دلیلی ندارد و شیخ انصاری نیز در رسائل فرموده: "و من الظنون اللتی توهم حجیتها الشهرة الفتوائیه" و بعد ایشان می‌فرماید چنین شهرتی مقبول نیست زیرا دلیل آنها در دست ما نیست.

شهرت روئیه آن است که روایتی مشهور شده باشد، ما روایات فراوانی داریم و همچنین در نهج البلاغه داریم که مردم باید امر به معروف و نهی از منکر کنند و ساکت نباشند لذا اگر بین این روایات و اخبار باب سیزدهم که خوانیم تعارض پیش بیاید شکی نداریم که مشهور روایات ما دلالت دارند بر اینکه قیام و جهاد در مقابل ظلم و ظالم و فساد و مفسد و عدم سکوت و سکون و امر به معروف و نهی از منکر شیوه اهل بیت علیهم السلام می‌باشد و "خذ بأشهرهما" نیز مقتضی همین مطلب می‌باشد.

دیروز بعضی از برادران عزیز اسمی از تقیه بردند و گفتند ممکن است روایات باب سیزدهم از باب تقیه باشند، قبلاً از امام رضوان الله علیه نقل کردیم که تقیه سه نوع است؛ اول تقیه خوفیه اضطراریه که انسان مضطر می شود به اینکه مانند عامه وضو بگیرد و نماز بخواند و اگر چنین نکند جانش در خطر خواهد بود که در چنین مواردی عمل انسان صحیح خواهد بود.

دوم تقیه مداراتیه است که انسان با عامه مدارا می کند و مثلاً به مسجد آنها می رود و نماز می خواند و یا مثلاً آنها می گویند فردا اول ماه است و ما نیز به گفته آنها عمل می کنیم خلاصه اهل بیت علیهم السلام برای عدم بروز اختلاف بین امت اسلام و عدم سوء استفاده دشمن امر به چنین تقیه ای کرده اند.

سوم تقیه کتمانیه است، ائمه علیهم السلام در برابر خلفاء جور برنامه و نقشه و سازمان و تشکیلاتی داشته اند که نمی خواستند آنها بفهمند لذا در روایت داریم کسی که اسرار ما را فاش کرد او ما را کشته است، خلاصه ما سه جور تقیه داریم که به عرضتان رسید و اما شاید برخی از اخبار مذکور در باب سیزدهم تقیه صادر شده باشند و این یک احتمال می باشد.

زراره در ادامه خبر مذکور به حضرت می گوید: "قلت یا سیدی کلاهما مشهوران مرویان عنکم، قال خذ بما هو الموافق الكتاب" که در مانحن فیه نیز همین طور است زیرا سکوت در برابر ظلم و فساد و فتنه و حکام جور بر خلاف قران می باشد و همچنین بر خلاف آیاتی از قران که امر به جهاد می کند هستند فلذا روایات باب سیزدهم بر خلاف قران هستند و ما آنها را رد می کنیم البته اگر ممکن باشد توجیه می کنیم و إلا طرح می کنیم.

اما آخرین معیار و مرجهی که حضرت می دهد این است که می فرماید: "خذ بما خالف العامه" که در اینجا نیز عامه در مسئله حکومت با ما فرق های زیادی دارند، ما قائلیم که باید در مقابل حکومت های باطل و فاسد بایستیم ولی در مقابل اهل سنت روایاتی دارند که حاکم هر کسی بود در مقابل او قیام نکنید و از او اطاعت کنید که احتمالا- این روایات مجعول و عاظ السلاطین هستند، علامه امینی در الغدیر آماری از کتب خود اهل سنت می دهد که بیش از پانصد هزار حدیث مجعول در کتاب هایشان دارند که دسته ای از آن روایات مجعوله دلالت دارند بر اینکه مسلمانان بر ضد حکومت های باطل و فاسد و طاغوت قیام نکنند و ساکت باشند و صبر کنند مثلا در خبری نقل کرده اند شمر مشعول نماز بود که عبد الله بن عمر او را دید و پرسید تو که نماز می خوانی پس آن کارهایی که با ابن رسول الله کردی چه می شود؟! شمر گفت ما کاری نکردیم فقط از اُمراء خودمان اطاعت کردیم زیرا ما تابع اُمراء هستیم، خلاصه این فرهنگ اهل تسنن است لذا اگر قرار باشد ما مخالف عامه را اُخذ کنیم باید اخبار باب سیزدهم را طرح کنیم و بگوئیم اخبار مذکور درست نیستند و خلل دارند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع کتاب البیع

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور/ولایه الفقیه/کتاب البیع

ما با توفیق پروردگار متعال تقریبا یک سال یا بیشتر در ولایت فقیه بحث کردیم و این مسئله را از همه ابعاد مورد بررسی قرار دادیم و الان در اواخر بحث در این موضوع هستیم تا اینکه شما موضوع دیگری را برای بحث انتخاب کنید.

ص: ۲۱۳

روایاتی در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعه ذکر شده بود که مخالفین تأسیس حکومت اسلامی در زمان غیبت امام عصر علیه السلام به آنها تمسک کرده بودند که از همه آنها جواب دادیم فقط یک فقره از بحث باقی مانده و آن اینکه آقای مهدی حائری برادر مرحوم آیت الله العظمی شیخ مرتضی حائری یزدی فرزند مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی اعلی الله مقامهما بعد از انقلاب کتابی بر علیه انقلاب اسلامی نوشته اند که بنده آن کتاب را ندارم اما چند صفحه ای از مباحث آن را از مجله متین استنساخ کرده ام، ایشان می گوید دین با سیاست همراه نیست، دین عموما و اسلام خصوصا از حکومت و آئین کشور داری بیگانه است مسئله حکومت و تعیین مقام اجرائی یک ضرورت طبیعی است و از روی احساس ضرورت مردم خودشان برای خودشان حاکم معین می کنند به عبارتی دیگر همان طور که نیاز انسان به طیب و نانو و قصاب و آهنگر یک نیاز طبیعی است که با راهنمایی عقل عملی صورت می گیرد (عقل عملی در مقابل عقل نظری است، عقل نظری یعنی درک حقائق موجودات عالم مثل حدوث و علت و معلول و... که به عمل نیز مرتبط نیست اما عقل عملی مربوط به عمل انسان است یعنی آنچه که در آن شاید و باید بکار برده می شود)، مردم دارای عقل عملی هستند و خودشان می دانند چه بکنند همان طور که در زندگی خودشان قصاب و نجار و بنا و طیب معین می کنند با همان عقلشان برای خودشان حکومت نیز معین می کنند که همه اینها احتیاجات زندگی اجتماعی انسان هستند و انسان نیز یک موجود

اجتماعی است و خودش در اجتماع برای رفع احتیاجات خودش گام بر می دارد و در راه هر آنچه که احتیاجاتش را بر طرف می کند گام بر می دارد و حکومت نیز به همین ترتیب است بنابراین اسلام دخالتی در حکومت ندارد بلکه مردم خودشان هر نوع حکومتی که بخواهند برای خودشان معین می کنند، ایشان در ادامه به سراغ آیات قران و انبیاء می رود و می گوید آیه ای در این رابطه نداریم و انبیاء الهی نیز چنین کاری نکرده اند خلاصه ایشان مخالف تأسیس حکومت اسلامی می باشد.

ص: ۲۱۴

خوب و اما بنده در اینجا چند مطلب را بیان می‌کنم؛ اول اینکه زندگی اجتماعی قانون لازم دارد چون همه افرادی که در جامعه زندگی می‌کنند یکسان نیستند لذا اگر قانونی در بین نباشد هرکسی به نفع خودش گام بر می‌دارد و افراد زورمند به ضعیفان ظلم می‌کنند و جلوی پیشرفت آنها را می‌گیرند، حتی حیوانات مثل موریانه و زنبور عسل و مورچه نیز در اجتماع خودشان قانون دارند منتهی خداوند متعال در وجودشان غریزه ای قرار داده که به وسیله آن قانون را مراعات می‌کنند یعنی زندگیشان کلاً غریزی است و با همان غرائض خودشان را مدیریت می‌کنند اما انسان یک موجود مختاری است و به حکم غریزه حرکت نمی‌کند و از طرفی بر خلاف حیوانات در وجود انسان استعدادهای فراوانی وجود دارد بنابراین برای زندگی اجتماعی انسان قانون لازم است و بر خداوند متعال لازم است تا برای زندگی اجتماعی انسان ها قانون و مجری قانون معین کند که این همان حکومت اسلامی و ولایت فقیه می‌باشد.

مطلب دوم تأثیر حکومت در اخلاق مردم می‌باشد، زندگی انسان ها ابعاد مختلف اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... دارد که به همه آنها نیاز دارد و یکی از آن ابعاد همین اخلاق می‌باشد یعنی اخلاق بد باید از وجود انسان ریشه کن شود و اخلاق خوب جایگزین شود که حکومت در این مسئله تاثیر فراوانی دارد لذا حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: "الناس بأمرائهم أشبه منهم بآبائهم" بنابراین یکی از فلسفه های تأسیس حکومت اسلامی اصلاح و تهذیب اخلاق مردم می‌باشد و تاریخ نیز نشان داده که اخلاق اُمراء بر مردم تأثیر داشته لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید اگر دو صنف از امت من صالح شوند بقیه نیز صالح می‌شوند العلماء و الأُمراء.

مطلب سوم اینکه ما روایات زیادی داریم که خداوند متعال همه چیز را بیان کرده و چیزی در زندگی انسان نیست که بیان نشده باشد، در جلد ۲۶ بحار بابی بنام "جهاه علومهم" منعقد شده که در آن علوم ائمه علیهم السلام ذکر شده است حتی اُرش الخدش یعنی اگر انسان یک فشاری به دست کسی وارد کند و خدشه ای پدید بیاید از جانب خداوند حکمش بیان شده که این مبالغه است یعنی هیچ چیز بدون حکمی نداریم حالا- شما می گوئید قصاب ها و نانوایا و طیب ها و آهنگرها را مردم معین کرده اند و حکومت را نیز خودشان معین می کنند و نیازی نیست خدا چیزی بگوید و حکومتی تعیین کند! خب همان قصاب نیز نباید هر گوشتی را بفروشد و حتی طرز ذبح حیوانات نیز برایش بیان شده در مورد بقیه شغل ها نیز همین طور است بنابراین هیچ کدام از اینها از قوانین الهی خالی و بی نیاز نیستند و قطعاً خداوند متعال برای تمام آنها احکامی دارد "لله فی کل واقعه حکم یشرک فیہ العالم والجاهل" اینها فرهنگ ماست و مسلماً حکومت نیز همین طور است و از آنها جدا نیست بلکه از همه آنها بالاتر است زیرا در زندگی مردم تاثیر مستقیم دارد.

مطلب چهارم اینکه معلوم است که مسلمانان دشمنانی دارند لذا شکی نیست که باید یک قدرتی بوجود بیاید که در برابر دشمنان بایستد و جهاد کند و جلوی سلطه دشمنان را بگیرد حالا مگر می شود کسی بگوید اسلام در مورد حکومت بیان و قانونی ندارد و کلاً ادیان از مسئله حکومت فارغ هستند! این حرف کاملاً اشتباه است، ما در واقع سه چیز داریم؛ بیان احکام الهی، مجری احکام و قوانین الهی، کسی که جامعه را هدایت و به حرکت در می آورد که به آن قائد می گویند، خلاصه با این أدله نمی توان بر مسئله ولایت فقیه و حکومت اسلامی خدشه وارد کرد.

ایشان در ادامه وقتی به سراغ قران کریم می رود اینطور می گوید که در قران مرز وظائف انبیاء الهی به طور دقیق بیان شده مثلا گفته شده: (ما علی الرسول إلا البلاغ) (۱) و یا گفته شده: (فذكر إنما أنت مذكر) (۲۱) لست عليهم بمصيطر (۲۲) (۲) و از این قبیل آیات یعنی رسل فقط آمده اند تا احکام الهی را برای مردم بیان کنند و متذکر باشند اما وظیفه ای برای تأسیس حکومت و مدیریت جامعه ندارند! ما عرض می کنیم بله وظیفه پیامبران الهی تبلیغ و تذکر بوده منتهی همین تشکیل حکومت و ایستادگی و تجهیز در برابر دشمنان را تبلیغ و بیان می کردند و در واقع خواست الهی نیز همین است خلاصه این آیات با تأسیس حکومت اسلامی منافاتی ندارند.

أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع کتاب البیع

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: أدله حرمت قیام قبل از ظهور / ولایه الفقیه / کتاب البیع

بحثمان در این بود که آقای مهدی حائری در کتاب "حکمت و حکومت" گفته اند در اسلام حکومت اسلامی نداریم و این یک امری است که مردم خودشان آن را تأسیس و برقرار و اجراء می کنند و نیازی به وحی و نبوت در این مورد نیست، مردم عاقلند و همان طور که با عقل عملی می احتیاج زندگی اجتماعی خودشان مثل قصابی نانوائی و آهنگری را تأمین می کنند حکومت را نیز تشکیل می دهند لذا دیگر نیازی به وحی و نبوت نیست تا ما بحث کنیم که آیا حکومت اسلامی و یا ولایت فقیه داریم یا نداریم! از کسی که سالهای طولانی در حوزه ها بوده چنین کلامات و استدلال هائی بعید است، ایشان می فرماید طبق برخی آیات قران کریم مثل: (ما علی الرسول إلا- البلاغ) (۳) وظیفه پیغمبران الهی فقط تبلیغ و تذکر بوده نه تشکیل حکومت و یا طبق آیه شریفه: (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (۴) مسلمان با شوری کارشان را پیش می برند و نیازی به نصب کسی از ناحیه خداوند و تشکیل حکومت و اداره امور مردم توسط او نیست.

ص: ۲۱۷

۱- عنکبوت / سوره ۲۹، آیه ۱۸.

۲- غاشیه / سوره ۸۸، آیه ۲۱ و ۲۲.

۳- عنکبوت / سوره ۲۹، آیه ۱۸.

۴- شوری / سوره ۴۲، آیه ۳۸.

ما عرض می کنیم که بله پیغمبران الهی موظف به ابلاغ بوده اند منتهی ابلاغ اسلام و یکی از مسائلی که در اسلام بسیار روشن است همین تشکیل حکومت اسلامی می باشد، پیغمبر نیز مرحله به مرحله تبلیغ کرد و ابتدا از اقوام و بستگان خودش شروع کرد و در مورد همین مرحله اول در المراجعات گفته شده که حضرت سه شبانه روز از آنها پذیرائی کرد و بعد فرمود کدامیک از شما حاضر است بعد از من برادر و خلیفه و وزیر من باشد؟ که هیچ کس غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام جواب نداد، خب همین وزارت یکی از شئون حکومت می باشد و معلوم می شود که پیغمبر از همان آغاز دعوت و در جلسه

یوم الدار مسئله حکومت را مطرح کرده است.

یکی دیگر از دلایل ما نامه های پیغمبر صلی الله علیه و آله به سلاطین می باشد که در آنها حضرت فرموده یا اسلام را قبول کنید و یا ما با شما جهاد خواهیم کرد که خب همین دلیل بر ایجاد و یا وجود یک قدرت و حکومت اسلامی می باشد.

خیلی لازم است ما کتابی بنویسیم و کارهای پیامبران الهی را مورد بررسی قرار بدهیم مثلا حضرت ابراهیم چرا می خواهد نمرود را کنار بزند؟ خب علتش این است که ظالم و فاسد بود و حکومتی ظالم و فاسد داشت لذا حضرت ابراهیم با او مبارزه می کرد و این مطالب از الف باء قران کریم و بسیار بدیهی است علیّی حال پیغمبران الهی ابلاغ و تذکر داشته اند اما کارهای دیگری مثل مبارزه با ظلم و فساد و تشکیل حکومت نیز داشته اند.

ص: ۲۱۸

خوب و اما در جواب از استدلال به آیه شریفه: (وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) (۱) باید عرض کنیم که مراد از "امرهم" کسانی هستند که بر اساس فرهنگ اسلام آنجا برای شوری اجتماع کرده اند و این مطلب در آیات قبلی نیز بیان شده است: (وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْبِائِثِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ) (۳۷) وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸) (۲) بنابراین استدلال ایشان صحیح نمی باشد و از این قبیل آیات ما زیاد داریم مثلا در این آیه شریفه در مورد حضرت ابراهیم گفته شده: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (۳) ، یعنی حضرت ابراهیم را به عنوان امام و پیشوا قرار داده درحالی که شما می گوئید پیغمبران الهی برای تبلیغ آمده اند! خب این قران ماست و یستفاد از آن که خداوند متعال از ابتداء برای بشر امام و راهنما و مدیر قرار داده است تا مردم را مدیریت کند.

نمونه دیگر در اثبات کلام خودمان و رد کلام آقای مهدی حائری خطبه اول نهج البلاغه می باشد که در آن حضرت امیر علیه السلام فرموده: (وَاضِي طَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ (ایمانهم)، لَمَّا بَدَلَ أَكْثَرَ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهَلُوا حَقَّهُ، وَاتَّخَذُوا الْإِنْدَادَ مَعَهُ، وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ، فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُرْوَهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ. مِنْ سَيْفِ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ، وَمِهَادِ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ، وَمَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ، وَآجَالَ تُفْنِيهِمْ، وَأَوْصَابَ تُهْرِمُهُمْ، وَأَخِيْدَاتٍ تَتِيَّعُ عَلَيْهِمْ. وَلَمْ يُخَلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسِلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ: رُسُلٌ لَا تُقَصَّرُ بِهِمْ قَلَّةُ عَدَدِهِمْ، وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ: مِنْ سَابِقِ سُمِّيَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ، أَوْ غَابِرِ عَرَفَهُ مِنْ قَبْلَهُ: عَلَى ذَلِكَ نَسِيتُ (ذَهَبَتْ) الْقُرُونُ، وَمَضَتْ الدُّهُورُ، وَسَلَفَتِ الْأَبَاءُ، وَخَلَفَتِ الْإِبْنَاءُ) (۴).

ص: ۲۱۹

۱- شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۸.

۲- شوری/سوره ۴۲، آیه ۳۷ و ۳۸.

۳- ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۱۲۴.

۴- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۵، خطبه ۱.

در شرح خوئی در ذیل شرح این خطبه بحث دیگری نیز مطرح شده که اگر در جامعه ای مدیر نباشد آن اجتماع ناقص است و اجتماع کامل آن است که یک مدیری آن را اداره کند مثل بدن انسان که تمام اعضاء و اندام توسط روح و عقل اداره می شوند فلذا اگر خداوند متعال برای اجتماع بشر به این با عظمتی مدیری قرار نداده باشد این نقص در خلقت است و از طرفی اگر خداوند متعال نداند عدم تعیین مدیر برای اجتماع بشر نقص است که خب جهل او لازم می آید و خداوند از جهل منزه است و همچنین اگر خداوند نتواند این نقص را بر طرف کند عجز و ناتوانی او پیش می آید در حالی که خداوند منزه از عجز و ناتوانی است و اما وقتی که خداوند یک نفر را معین می کند و اگر نکند جهل و عجز است باید این شخص بسیار کامل باشد چون در غیر این صورت فیاض بودنش خدشه دار می شود پس خدای عالم قادر فیاض نظامی أحسن و أكمل و أتقن بوجود می آورد و نظام أحسن و أكمل و أتقن آن است که در آن یک مدیری از جانب خداوند با سلسه مراتب نصب شود یعنی پیامبر و بعد امام و در زمان غیبت امام نواب او یعنی فقهاء، خلاصه این یک راه بسیار روشن و واضحی می باشد و حرفی که این آقای مهدی حائری با این سابقه حوزی زده بسیار بعید می باشد.

مسئله ریاست و حکومت در اسلام و قران بسیار روشن است مثلا- در آیه این شریفه ذکر شده: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ) (۱)، که خب معلوم می شود پیغمبران حکومت داشته اند و برای اصلاح جامعه فعالیت و تلاش و حتی جهاد می کردند بنابراین قاعده کلی همین است که افراد صالحی باشند و جامعه را اداره کنند و إفساد پیش می آید.

ص: ۲۲۰

تا همین مقدار بحث در مسئله ولایت فقیه کافی می باشد إن شاء الله از فردا بحث جدیدی را شروع خواهیم کرد... .

حکم ولی فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع ۹۴/۱۱/۲۶

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم ولی فقیه/ولایه الفقیه/کتاب البیع

یکی از مسائل مربوط به ولایت فقیه این است که احکامی که ولی فقیه صادر می کند حکم اولی هستند یا حکم ثانوی؟ ما باید توجه داشته باشیم که احکام به اعتبارات مختلف چند قسم هستند؛ اول حکم واقعی و حکم ظاهری، حکمی که روی موضوع خودش است و علم و جهل و شک در آن مأخوذ نیست حکم واقعی می باشد مثل "أقیموا الصلاه" اما حکمی که شارع مقدس در ظرف شک به واقع و یا به قید شک به واقع قرار داده حکم ظاهری می باشد، مفاد امارات از احکام ظاهریه هستند اما مفید ظن می باشند مانند جایی که شارع حکمی را در ظرف جهل به واقع جعل کرده ولی دلیل آن حکم مفید ظن است و به آن احکام ظاهریه گفته می شود مثل خبر واحد و یا ظواهر الفاظ که مفید ظن هستند اما گاهی ما شک در واقع داریم و شارع نیز اماره ای نصب نکرده که اینجا جای اصول عملیه یعنی استصحاب و برائت و اشتغال و تخیر می باشد البته مفاد اینها اگر حکم باشد حکم ظاهری است، و اما اینها در شبهات حکمی هستند و در شبهات موضوعیه نیز اصولی مثل اصاله الصحه داریم خلاصه ما باید تقسیمات اصول و امارات را بدانیم اما مفاد اینها هرچه باشد حکم ظاهری است در مقابل حکم واقعی.

ص: ۲۲۱

دوم تقسیم احکام به عناوین اولیه یعنی همان واقعیات مثل وجوب نماز و احکام به عناوین ثانویه مثل لاضرر و نذر و یمین، حالا در اینجا بحثی بوجود می آید که حکم فقیه اولیه است یا ثانویه؟ این مسئله در زمان امام رضوان الله علیه نیز مورد سوال قرار گرفت لذا به عنوان مقدمه و برای روشن شدن بحث مطلبی از ایشان در این مورد می خوانیم، ایشان در جلد ۲۰ صحیفه نور در جواب آیت الله خامنه ای دامت برکاته که در آن زمان رئیس جمهور بودند اینطور فرموده اند:

« بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای خامنه ای رئیس جمهور محترم جمهوری اسلامی دامت افاضاته

پس از اهداء سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود و عقیده دارم که در این مواقع، سکوت بهترین طریقه است. و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می گوئیم و می کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان ها، لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم، لهذا آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می کنم.

از بیانات جناب عالی در نماز جمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب

خدا به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی دانید و تعبیر به آن که این جانب گفته ام حکومت در چارچوب احکام الهی دارای اختیار است، بکلی بر خلاف گفته های این جانب است.

ص: ۲۲۲

اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک پدیده بی معنی و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد. مثلاً خیابان کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چارچوب احکام فرعی نیست، نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا و منع احتکار در غیر دو سه مورد و گمرکات و مالیات و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری و جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است بنا بر تفسیر شما خارج است و صدها امثال اینها. باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند، حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیر عبادی / است / که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تاکنون و یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است آنچه گفته شده است که شایع است مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم. انشاءالله تعالی خداوند امثال جناب عالی را که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید».

در واقع امام رضوان الله علیه می خواهند بفرمایند تمام احکامی که فقیه به عنوان حاکم اسلامی صادر می کند از احکام اولیه اسلام می باشد نه از احکام ثانویه و اینکه بگوئیم یک حکمی قبلاً بوده و این حکم جدید ولی فقیه با آن حکم قبلی تعارض کرده و آن را برداشته و حکم جدید بجایش نشسته است یعنی از آن وقتی که خداوند متعال اسلام را آورده مثلاً شرب تنن حلال نبوده بلکه وقتی رسیده به زمان میرزای شیرازی که حکم به حرمتش داده ما فهمیدیم که از همان اول شرب تنن در این ظرف حلال نبوده بلکه حرام بوده منتهی ما نمی دانستیم تا اینکه با حکم میرزای شیرازی واقع برای ما مشخص شده و یا اینکه فقیه حکم به حرمت حج می کند معنایش این است که امسال کلاً حج حرام است در واقع امام رضوان الله علیه می خواهند بفرمایند حکم ولی فقیه اینطور نیست که به ضرورتی حکمی را بردارد و بجایش حکمی دیگر بگذارد بلکه از اول در آن ظرف خلأ وجود داشته و ما نمی دانستیم نه اینکه مثلاً حج طبق دلیلی واجب بوده و بعد با دلیل حرمت یعنی حکم ولی فقیه تعارض کرده و یکی بر دیگری مقدم شده بلکه از اول در این ظرف خلأ وجود داشته و مثلاً ما با دیدن حکم حرمت حج فهمیدیم که اصلاً حج در چنین شرایطی واجب نبوده و این حکم اولی است و امام رضوان الله علیه نیز می خواهند بفرمایند حکمی که ولی فقیه در ظرف خودش صادر می کند حکم اولی است نه حکم ثانوی.

بحث ولایت فقیه تمام شد و این شاء الله از فردا بحث جدیدی را آغاز خواهیم کرد... .

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ابواب مهم فقه ماست برای روشن شدن بحث باید مطالب مربوط به این موضوع را دسته بندی کنیم و ترتیبی بوجود بیاوریم و کلاً در همه ابواب فقه باید همین کار انجام شود، اولین راه بررسی آیات قران در هر موضوعی می باشد و لذا بعضی از فقهاء ما کتابهایی به عنوان آیات الأحکام دارند، دوم بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد که در اینصورت اولاً- اهمیت موضوع امر به معروف برای ما روشن می شود و ثانیاً می فهمیم که آیا همه در این مسئله یکسان هستند یا نه خلاصه مطالب فراوانی در این موضوع وجود دارد، بعلاوه ما باید کتب فقهی مربوط به این موضوع را نیز در نظر بگیریم و اقوال فقهاء را ببینیم کتبی مانند جواهر جلد ۲۱ و تذکره جلد ۹ و منتهی جلد ۱۵ و مسالک و ریاض و قواعد و همچنین کتبی در فقه مقارن مثل خلاف شیخ طوسی و معتبر علامه را ببینیم تا از اقوال عامه نیز مطلع شویم، کتابی بنام الفقه علی المذاهب الاربعه هست که در مصر نوشته شده و اقوال عامه در آن بیان شده و کتابی نیز بنام الفقه علی المذاهب الخمسه تالیف محمد جواد مغنیه هست که نظر ما نیز در آن ذکر شده البته ایشان موفق نشدند تمام ابواب فقه را بنویسند.

ص: ۲۲۵

امروز برای آشنایی با بحث مقداری از وسائل الشیعه را می خوانیم، صاحب وسائل ابتداء ابواب جهاد العدو و بعد ابواب جهاد النفس و بعد ابواب امر به معروف و نهی از منکر را ذکر کرده، خبری که می خوانیم از باب اول از "ابواب الامر والنهی و ما یناسبهما" می باشد، خبر این است: (محمد بن یعقوب الکلینی، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی ابن النعمان، عن عبد الله بن مسکان، عن داود بن فرقد، عن أبي سعيد الزهري، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام قال: ويل لقوم لا يدينون الله بالامر بالمعروف، والنهي عن المنكر) (۱).

رجال مذکور در سند خبر همگی خوب و موثق هستند غیر از ابي سعید زهری که توثیق نشده منتهی خبر مورد عمل اصحاب می باشد.

خوب و اما یک روایت مهم و مفصلی هست که صاحب وسائل آن را چهار تکه کرده و هر تکه را در جایی ذکر کرده که این یکی از نقصهای وسائل الشیعه می باشد اما علامه در منتهی و تذکره و همچنین شیخ طوسی در تهذیب خیر را بتمامه و کامل نقل کرده اند، خبر این است: (وقال الباقر (عليه السلام): " يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مراؤون يتقرؤون ويتنسكون حدثاء سفهاء لا يوجبون أمرا بمعروف ولا نهيا عن منكر إلا إذا أمنوا الضرر، يطلبون لأنفسهم الرخص والمعاذير، يتبعون زلات العلماء وفساد علمهم، يقبلون على الصلاه والصيام وما لا يكلمهم في نفس ولا مال، ولو أضرت الصلاه بسائر ما يعملون بأموالهم

وأبدانهم لرفضوها كما رفضوا أتم الفرائض وأشرفها، إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضه عظيمه بها تقام الفرائض، هناك يتم غضب الله عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار الفجار والصغار في دار الكبار، إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل لأنبياء ومنهاج الصالحين، فريضه عظيمه بها تقام الفرائض، وتأمين المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض، وينتصف من الأعداء، ويستقيم الأمر، فأنكروا بقلوبكم، والفظوا بألسنتكم، وصكوا بها جباههم، ولا تخافوا في الله لومه لائم، فإن اتعظوا وإلى الحق رجعوا، فلا سبيل عليهم * (إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويغنون في الأرض بغير الحق أولئك لهم عذاب أليم) * هنالك فجاهدوهم بأبدانكم، وأبغضوهم بقلوبكم غير طالين سلطانا ولا باغين مالا ولا مرادين بالظلم ظفرا حتى يفيثوا إلى أمر الله ويمضوا على طاعته "

ص: ٢٢٦

١- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١١، ص ٢٩٣، ابواب الامر والنهي وما يناسبهما، باب ١، حديث ١، ط الاسلاميه.

قال: " أوحى الله تعالى إلى شعيب النبي (عليه السلام) إني لمعذب من قومك مائه ألف، أربعين ألفاً من شرارهم، وستين ألفاً من خيارهم، فقال: يا رب هؤلاء الأشرار فما بال الأخيار؟ فأوحى الله عز وجل إليه: داهنوا أهل المعاصي ولم يغضبوا لغضبي (١).

دوتا جابر داریم جابر بن عبدالله انصاری و جابر جعفی که هر دو خوب هستند البته جابر جعفی بیشتر از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند.

هفت اثر برای امر به معروف و نهی از منکر در خبر ذکر شده است.

(در گلستان سعدی داستانی آمده که یکی را پسری مریض شد گفتند یا اینکه نذر خواندن قران کن یا اینکه نذر دادن قربان کن گفت که نذر قربان اولی تر است عارفی شنید و گفت این نذر از آن جهت به نظر این خوش آمد که قران بر سر زبان است و قربان در میان جان).

بعدا خواهیم گفت که امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد اول قلب و بعد زبان و بعد عمل می باشد و حتی یکی از مواردی که امام رضوان الله علیه نیز جهاد را واجب کرده اند همین مرتبه عملی امر به معروف و نهی از منکر می باشد یعنی در برابر منکر های بزرگ و ترک معروف های بزرگ بعد از طی مراتب به جایی می رسیم که باید جهاد کنیم.

خوب این مقدار عرض کردیم تا با بحث آشنا شوید و اما بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

آیات/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۲۲۷

موضوع: آیات/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

در ده مورد از قران کریم مسئله امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است و البته در ضمن نیز گاهها قصه ها و داستانهای نقل می کند که اهمیت و نقش امر به معروف و نهی از منکر روشن می شود، ما ابتدائاً در آیات مذکور بحث می کنیم تا بعداً به موضوعات دیگر برسیم.

درباره عزت و عظمت امت اسلامی در قران کریم آیات فراوانی داریم اما فقط در یک جا خداوند متعال کلمه خیر امت بکار برده و این عزت و عظمت را به امر به معروف و نهی از منکر ربط داده است، خداوند متعال از آیه ۱۰۱ از سوره آل عمران تا چند آیه بعدش این مطلب را بیان کرده و ابتداء دو مقدمه برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده و فرموده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا - وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (۱)، وقتی که "اتقوا" به خدا نسبت داده شود یعنی اینکه از خدا بترسید اما وقتی به غیر خدا نسبت داده شود به معنای خودنگری می باشد یعنی اینکه انسان مراقب و مواظب خودش باشد، خداوند متعال در ۲۳۷ جای قران کریم از تقوی و مشتقاتش تمجید و تکریم کرده است مانند این آیه شریفه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (۲) و این (تقوی) اولین رکن و سنگ بنای سازمان امر به معروف و نهی از منکر می باشد و اما رکن دوم: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) (۳) است و "حبل" یعنی آن واسطه ای که شما را به خداوند می رساند.

ص: ۲۲۸

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۲.

۲- انفال/سوره ۸، آیه ۲۹.

۳- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۳.

خداوند متعال بعد از ذکر دو رکن مذکور (تقوی، اعتصام بحبل الله) مطالب دیگری را بیان می کند و می فرماید: (وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا(لبه) حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۱).

در تفسیر مجمع البیان در مورد "حبل الله" دو روایت نقل شده است؛ اول اینکه حبل الله همان ولایت اهل بیت علیهم السلام است و بعد خود ایشان می فرماید بهتر این است که ما حبل الله را قران و اهل بیت علیهم السلام بگیریم و خبری نیز نقل می کند که مثل همان حدیث ثقلین می فرماید به حبل الله و حبل اهل بیت تمسک بجوئید و متفرق نشوید تا گمراه نشوید.

خوب و اما بالا-خره خداوند متعال بعد از ذکر مطالب مذکور در ادامه ی آیات می فرماید: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ (أى اوجدت) لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) (۲) پس این آیه دلالت دارد بر اینکه امت اسلامی از این

جهت بهترین امت می باشند که در میان آنها امر به معروف و نهی از منکر به همراه ایمان به خدا بوجود آمده است و علتش هم این است که خداوند متعال در فضای این دنیا همه چیز را آماده و فراهم نکرده بلکه امکانات و استعدادها فراوان اند منتهی خود ما بایستی فضای زندگی خودمان و جامعه را بسازیم یعنی خداوند این را به عهده خود انسان ها و هوش و درایت و ایمان و اعتقاد و استعداد آنها گذاشته است و اما بهترین چیز و مهم ترین چیزی که در ساختن انسان و فضای زندگی و همچنین ساختن جامعه بسیار موثر است همین امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

ص: ۲۲۹

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۳.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۱۰.

بعد از بیان دو رکن اصلی امر به معروف و نهی منکر و قبل از آیه ۱۱۰ در بین اینطور ذکر شده: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱)، آیا "من" بیانیه است و یا تبعیضیه؟ اکثر مفسرین ما می فرمایند "من" تبعیضیه است یعنی می خواهد بگوید از میان شما امت با آن خصوصیات یک فرقه ی خاصی باید تربیت شوند و امر به معروف و نهی منکر کنند، این بحث بسیار مهم است که بعداً دقیق و مفصل آن را مطرح خواهیم کرد ان شاء الله تعالی ...

آیات/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: آیات/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در امر به معروف و نهی از منکر بود، در باب اهمیت این موضوع مطالبی را بیان کردیم و اما در نهج البلاغه نیز اینطور ذکر شده است: (وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ، وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَدَلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ) (۲).

وزن اعمال یکی از بحثهای مهم می باشد زیرا همه اعمال در یک رتبه نیستند مثلاً پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: "لا تنظروا إلى كثرة هصلاتهم و صومهم و كثرة الحج والمعروف و طنظنتهم باللیل، ولكن انظروا إلى صدق الحديث و أداء الأمانة".

چند داستان و قصه درباره امر به معروف و نهی از منکر در قران وجود دارد، اول در سوره مائده در مورد یهود اینطور ذکر شده: (وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (۳)، خداوند متعال از باب امتحان برای یهود مقرر کرده بود که در روز شنبه از دریا ماهی نگیرند، در روزهایی که ماهی گرفتن حلال بود ماهی های خیلی کمی به سطح آب می آمدند ولی در روز شنبه که حرام بود ماهی های فراوانی روی آب می آمدند، یهود آمدند و شبکه هائی در کنار دریا احداث کردند به صورتی که ماهی ها در روز شنبه از طریق آن شبکه ها به حوض هائی که درست کرده بودند هدایت می شدند و دیگر نمی توانستند به دریا برگردند و بعد آنها در روز یکشنبه ماهی ها را می گرفتند، عده ای به آنها اعتراض می کردند و آن ها را نهی از منکر می کردند اما عده ای دیگر به آنها می گفتند شما به آنها کاری نداشته باشید و به حال خودشان رها کنید تا خداوند هلاک و عذابشان کند لذا در آیه بعد اینطور ذکر شده که: (وَ إِذِ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَعَلَّاهُمْ يَتَّقُونَ) (۴)، خلاصه به همین صورت کارشان ادامه داشت تا اینکه: (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (۵)، خداوند عذاب نازل کرد و آن طائفه ای که نهی از منکر کرده بودند نجات یافتند اما آنهایی که این حيله را بکار بردند و همچنین آنهایی که سکوت کردند و نهی از منکر نکردند هر دو از بین رفتند و هلاک شدند و بعد از چند روز آنهایی که عذاب شدند به شکل میمون درآمدند: (فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) (۶).

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۴.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

۳- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۶۳.

۴- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۶۴.

۵- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۶۵.

۶- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۶۶.

چند مطلب در مورد این آیات وجود دارد؛ اول اینکه در تفسیر صافی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که اینها هشتاد و چند هزار نفر بوده اند و هفتاد هزار نفر آنها با همین حيله ماهی ها را صید می کردند و عده ای امر به معروف می کردند و عده ای دیگر سکوت می کردند و به ناهیان از منکر می گفتند شما چه کار دارید خداوند آنها را هلاک و عذاب خواهد کرد اما وقتی که عذاب آمد خداوند متعال فقط آن طائفه ای که نهی از منکر کردند را نجات داد و بقیه هلاک شدند.

مطلب دوم اینکه آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان جلد ۸ صفحه ۲۹۹ مطالبی در این رابطه دارند، ایشان اولاً می فرمایند باید توجه داشت کسانی که می توانند نهی کنند اما در مقابل منکرات ساکت هستند در جرم با افراد گناه کار شریک هستند و این یکی از سنتهای الهی می باشد، یکی از موضوعات بسیار مهمی که در قران کریم بیان شده بحث سنتهای الهی می باشد یعنی همان طور که در این عالم در امور تکوینی مثل شب و روز بر اساس سنت الهی نظامی وجود دارد در امور تشریحی نیز بر اساس سنن الهی نظامی وجود دارد، خداوند متعال سنی دارد که می خواهد نشان بدهد حوادث عالم روی چه اساسی واقع می شوند مثلاً- خداوند متعال می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۱) و یا در جای دیگر ذکر شده: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۲) و یا مثلاً در مورد نصرت الهی آیات فراوانی داریم منتهی خداوند متعال می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (۳) که تمام اینها سنتهای الهی هستند و آیات فراوانی در ذکر سنتهای الهی داریم فلذا آیت الله طباطبائی می فرماید عذاب و هلاکت کسانی که در مقابل منکرات سکوت می کنند نیز یکی از سنتهای الهی می باشد و حتی ایشان می فرماید وقتی جریان به جایی رسید که قرار شد حضرت موسی بنی اسرائیل را برای رهائی از چنگال فرعون از مصر بیرون ببرد و از دریا عبور بدهد عده ای کاملاً با حضرت بودند اما عده ای دو دل بودند و گاهی این طرف و گاهی آن طرف بودند، وقتی به دریا رسیدند دیدند لشکر فرعون از پشت سر می آیند و در مقابل نیز دریاست که با اذن الهی دریا شکافته شد و راه باز شد و عبور کردند منتهی فرعونیان و آن عده ای که دو دل بودند و منتظر بودند تا ببینند چه خواهد شد با هم غرق شدند یعنی فقط کسانی نجات پیدا کردند که با حضرت موسی بودند.

٢- الرعد/سوره ١٣، آيه ١١.

٣- محمد/سوره ٤٧، آيه ٧.

ایشان در ادامه می فرمایند خداوند متعال دو جور سنت دارد؛ اول سنتهایی که مربوط به اجتماع هستند که با تأکید می فرماید قابل تغییر نیستند: (سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (۱)، خلاصه ایشان می فرماید علم به سنن الهی اعظم علوم است که بشر را در زندگی اجتماعی کمک فراوان می کند.

گاهی خداوند متعال در امور فردی و جزئی سنت دارد اما در امور اجتماعی ندارد مثلاً می فرماید: (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) (۲) که به امر خداوند آتش سرد می شود و یا به امر او کارد گردن حضرت اسماعیل را نمی برد و یا مثلاً به امر الهی از عصا ازدها بوجود می آید خلاصه ممکن است در امور فردی سنتهای الهی تغییر کند اما در امور اجتماعی اینطور نیست و خداوند متعال با تأکید فراوان فرموده سنتهای من غیر قابل تغییر هستند آن ها را بیاموزید.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

دیروز آیاتی از سوره اعراف درباره یکی از قصه های قرآنی مربوط به بحثمان یعنی امر به معروف و نهی از منکر خواندیم، بحث فعلی ما بحث بسیار مهمی است و این یک توفیق مضاعفی بود که خداوند متعال برای انجام این بحث حاصل کرد زیرا کلیه مفاسدی که برای مسلمانان بوجود آمده همه در نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر می باشد و کلیه ی عزت و عظمت و مصالح دنیا و آخرت در عمل کردن به این وظیفه الهی می باشد.

ص: ۲۳۲

۱- احزاب/سوره ۳۳، آیه ۶۳.

۲- انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۶۹.

دیروز جریان یهود در مورد منع ماهیگیری را نقل کردیم و گفتیم چند مطلب قابل ذکر است من جمله بیان سنن الهی که آیت الله طباطبائی نیز در تفسیر المیزان متعرض به مسئله سنت و سنن الهی شده است، یکی از چیزهایی که در قرآن کریم تکرار شده مسئله سنن الهی می باشد یعنی خداوندی که ما و این جهان را آفریده بیان کرده که هر چیزی یک راه و سنتی دارد که ریل گذاری و معین شده است یعنی بیان شده که اگر از این راه بروند به هدفشان خواهند رسید و إلا فلا: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (۱)، این یک مسئله جهانی برای عموم مردم و تمام ازمنه می باشد خلاصه بحثمان فعلاً درباره سنن الهی که در قرآن ذکر شده می باشد.

یکی از سنتهای الهی این است که: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْمَأْرُضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷) (۲).

یکی دیگر از سنتهای الهی این است که: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) (۳) ، اگر شناخت نعم و نعمت های خداوند و اینکه طریقه شکر گزاری چگونه است توسط مردم صورت بگیرد روز به روز نعمتهای پروردگار متعال افزایش پیدا می کند ولی اگر در یکی از این موضوعات تقصیری به عمل آید عذاب دردناک پروردگار متعال در کمین آنها خواهد بود، امام رضوان الله علیه به همین آیه درباره موضوع نهضت اسلامی تمسک کردند و فرمودند این انقلاب اسلامی یکی از نعمتهای پروردگار متعال بود، البته ایشان به آیات دیگری مثل: (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (۴) نیز تمسک کردند یعنی روحیه مردم کلاً عوض شد تا خداوند نیز عنایت کرد و انقلاب اسلامی شکل گرفت و پیروز شد و وضعشان کلاً عوض شد.

ص: ۲۳۳

۱- اعراف/سوره ۷، آیه ۹۶.

۲- انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳- ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۷.

۴- الرعد/سوره ۱۳، آیه ۱۱.

مطلب مهم دیگر این است که در قران سوره ای بنام سبأ وجود دارد و یکی دیگر از سنن الهی که مربوط به کفران نعمت است در آن ذکر شده است، سبأ یکی از قسمتهای یمن است که بسیار مهم بوده و وقتی پیغمبر برای آنها نامه نوشتند و دعوت به اسلام کردند پذیرفتند، خداوند متعال در سوره سبأ اینطور فرموده: (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ (۱۷) (۱)).

یکی دیگر از سنن الهی این است که: (وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ) (۲)، پس معلوم است علت شیوع فساد در زمین عدم عمل به سنت الهی امر به معروف و نهی از منکر می باشد و در جای دیگر از قران کریم نیز این چنین ذکر شده: (وَلَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا) (۳)، خلاصه این از سنن الهی است که خود مردم باید قیام کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات ایام فاطمیه إن شاء الله تعالی... .

اهمیت نهی از منکر / الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: اهمیت نهی از منکر / الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد، به طور کلی در اسلام واجبات از یک منظر به دو بخش تقسیم می شوند؛ بخش اول واجبات و وظائف فردی که واجب عینی هستند یعنی بر هر فردی واجب است که انجام بدهد اما بخش دوم واجبات اجتماعی هستند که وجوب کفائی دارند و بر همه مردم لازم است که نسبت به آنها توجه داشته باشند و اگر اختلالی بوجود بیاید همه افراد جامعه مسئول هستند، امر به معروف و نهی از منکر نیز از همین قبیل می باشد و حضرت امیر علیه السلام نیز در اهمیت این مسئله می فرمایند: "و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا - کفنه فی بحر لجمی"، اولاً- اجتماع باید خودش یک فضای مناسبی برای رشد فرهنگی و سیاسی و اجتماعی با حاکمیت تقوی و عدالت بوجود بیاورد و ثانیاً باید نظارت داشته باشد و علت محدثه مبقیه هم باشد یعنی همان طور که در احداث این کار را انجام می دهد و واجب است که انجام بدهد بقائاً نیز فضا با همان رشد و ترتیب باید بماند.

ص: ۲۳۴

۱- سبأ/سوره ۳۴، آیه ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۱.

۳- حج/سوره ۲۲، آیه ۴۰.

اجتماع بی تفاوت باشد و به مسئولیت اجتماعی خود توجه نکنند بلکه باید حساسیت داشته باشد، اخباری نیز در این رابطه داریم من جمله این خبر: (أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن میمون القداح، عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه، عن جده، عن علي بن الحسين عليهم السلام قال: قال موسى بن عمران عليه السلام: يا رب من أهلك الذين تظلمهم في ظل عرشك يوم لا ظل إلا ظلك؟ فأوحى الله إليه: الطاهره قلوبهم، والبريه أيديهم الذين يذكرون جلالی ذکر آبائهم " إلى أن قال: " والذين يغضبون لمحارمی إذا استحلّت مثل النمر إذا جرح (۱) .

خبر سندا صحیح می باشد.

"النمر" یعنی پلنگ و در مجمع البحرین ذکر شده پلنگ حیوانی است که وقتی زخم می خورد با شدت فریاد می کشد و ابراز ناراحتی می کند و گاه از شدت ناراحتی می میرد و اما در این روایت ناراحتی که برای مسلمان از دیدن گناهی بوجود می آید به پلنگ زخمی تشبیه شده است یعنی مومن با دیدن گناه باید خشم و غضب مقدس الهی داشته باشد نه اینکه بی تفاوت باشد.

در نهج البلاغه ذکر شده: "وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَهُ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا"، ناقة ثمود را یک نفر کشت اما چون بقیه سکوت و تایید کردند و رضایت داشتند همه عذاب شدند، بنابراین اولین مطلب این است نباید در برابر منکرات بی تفاوت و ساکت بود بلکه باید خشم مقدس داشت.

ص: ۲۳۵

مطلب دوم اینکه وقتی دیدند کسی معصیت می کند باید به سراغش بروند و با او صحبت کنند که این خبر بر این مطلب دلالت دارد: (وعن عده من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن صفوان بن يحيى عن الحارث بن المغيرة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لآخذن البرئ منكم بذنوب السقيم، ولم لا أفعل ويبلغكم عن الرجل ما يشينكم ويشينني فتجالسونهم وتحذونهم فيمربكم المار فيقول: هؤلاء شر من هذا، فلو أنكم إذا بلغكم عنه ما تكرهون زبرتموهم ونهيتموهم كان أبر بكم وبى) (۱).

سند حدیث خوب است و دلالت دارد بر اینکه علاوه بر عدم سکوت و خشم مقدس قلبی باید حرکت کرد و با او صحبت کرد و اگر گوش نداد نباید با او معاشرت کنید و گرم بگیرید تا اینکه منزوی شود و بعد متنبه و آگاه شود.

خبر بعدی که مرسل می باشد این خبر است: (محمد بن الحسن قال: قال الصادق عليه السلام لقوم من أصحابه: إنه قد حق لي أن آخذ البرئ منكم بالسقيم، وكيف لا يحق لي ذلك وأنتم يبلغكم عن الرجل منكم القبيح فلا تنكرون عليه ولا تهجرونه ولا تؤذونه حتى يترك. ورواه المفيد في (المقنعه) أيضا مرسلا) (۲).

این خبر نیز دلالت دارد بر اینکه علاوه بر خشم مقدس قلبی باید اقدام عملی در رفع و نهی منکرات کرد.

خبر بعدی که بر همین مطلب (اقدام عملی برای نهی از منکر) دلالت دارد این خبر است: (وفى (المجالس والاختبار) بالاسناد الآتى عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لو أنكم إذا بلغكم عن الرجل شئ تمشيتم إليه فقلت: يا هذا إما أن تعزلنا وتجتنبنا، وإما أن تكف عن هذا، فإن فعل وإلا فاجتنبوه) (۳).

ص: ۲۳۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۴، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۲، ط الإسلامیه.
 - ۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۴، ط الإسلامیه.
 - ۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

خب ما امروز چند مطلب عرض کردیم؛ اول اینکه نباید نسبت به منکرات بی تفاوت و ساکت باشیم بلکه باید خشم مقدس قلبی و حساسیت داشته باشیم، دوم اینکه باید اقدام عملی کنیم و برویم نهی از منکر کنیم، سوم اینکه باید ترک ارتباط و اذیت کنیم و چهارم اینکه نباید با اهل معصیت گرم گرفت بنابراین اسلام چنین نظری در مورد برخورد با منکرات دارد که اگر همه به آن عمل کنند قطعاً جامعه ای خوب و سالم خواهیم داشت.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

اهمیت نهی از منکر / الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: اهمیت نهی از منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض کردیم در میان وظائف اجتماعی انسان مهم ترین مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد لذا از جهات مختلفی باید مورد توجه قرار بگیرد من جمله از جهت برخورد با کسانی که مرتکب منکر و یا ترک معروف می شوند گفتیم که اول انسان باید یک حساسیتی داشته باشد و به غضب بیاید و بی تفاوت بودن در روایات ما مذموم است که دیروز اخباری را در این رابطه خواندیم و امروز نیز چند خبر دیگر خواهیم خواند.

چند خبر می خوانیم که دلالت دارند بر اینکه ناراحتی از مواجه با منکرات باید در چهره انسان منعکس باشد، خبر اول: (محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن نلقى أهل المعاصي بوجوه مكفهره) (۱).

ص: ۲۳۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۳، ابواب امر و نهی، باب ۶، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

سند این خبر در روایات ما زیاد تکرار شده است، حسین بن یزید نوفلی اهل ری و شیعه است ولی درست توثیق نشده اما سکونی از قضاة عامه است و توثیق شده است و کتابی داشته که فقهاء ما به کتاب او عمل کرده اند.

مکفهره از افعال رباعی مجرد است و به معنای برخورد با چهره در هم کشیده و غضب آلود می باشد.

خبر دوم: (وعن محمد بن یحیی، عن الحسين، عن علی بن مهزیار، عن النضر بن سويد، عن درست، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله بعث ملكين إلى أهل مدینه ليقلباها " على أهلها " فلما انتهيا إلى المدینه فوجدا فيها رجلا يدعو ويتضرع " إلى أن قال: " فعاد أحدهما إلى الله، فقال: يا رب إنى انتهيت إلى المدینه فوجدت عبدك فلانا يدعوك ويتضرع إليك فقال: امض لما أمرتك به، فان ذا رجل لم يتمر وجهه غيظا لي قط) (۱).

درست یکی از روایات ایرانی است که توثیق شده است اما عن بعض اصحابه می شود مرسل به ابهام واسطه.

صاحب وسائل برخی از جاهای خبر را حذف کرده و مختصر نقل کرده و اما دلالتش روشن است، بنابراین وظیفه اول این است که قلباً در مقابل گناه ناراحت و حساس باشیم و این ناراحتی و حساسیت را در چهره خود آشکار کنیم.

خبر سوم: (وفی (المجالس والاعخبار) بالاسناد الآتی عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لو أنكم إذا بلغكم عن الرجل شيء تمشيتم إليه فقلتم: يا هذا إما أن تعزلنا وتجتنبنا، وإما أن تكف عن هذا، فإن فعل وإلا فاجتنبوه) (۲).

ص: ۲۳۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۴، ابواب امر و نهی، باب ۶، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

این خبر دلالت دارد بر اینکه علاوه بر خشم مقدس قلبی و نمایان کردن آن در چهره عملاً نیز باید با کسی که مرتکب معصیت شده قطع رابطه کرد و او را در انزوا قرار داد البته روایات فراوانی در مورد مجالست با اهل معصیت داریم که صاحب وسائل در باب ۳۷ از ابواب معروف در صفحه ۴۹۹ از جلد ۱۱ و سائل ۲۰ جلدی آنها را نقل کرده که خودتان مطالعه بفرمائید.

خوب و اما تتمه بحث این است که ما روایاتی داریم که دلالت دارند بر اینکه اگر مراحل قبلی اثر نکرد باید مرتکب منکر و معصیت را اذیت و تنبیه کرد که این مرتبه با حکومت اسلامی و ولایت فقیه نیز مرتبط است، من جمله این خبر: (محمد بن الحسن قال: قال الصادق علیه السلام لقوم من أصحابه: إنه قد حق لي أن آخذ البرئ منكم بالسقيم، وكيف لا يحق لي ذلك وأنتم يبلغكم عن الرجل منكم القبيح فلا تنكرون عليه ولا تهجرونه ولا تؤذونه حتى يترك) (۱).

خوب و اما یکی از باب های بسیار مهم "تحریم الرضا" می باشد که روایات فراوانی در آن نقل شده که دلالت دارند بر اینکه نباید در مقابل معصیت و گناه سکوت کرد و راضی بود، مثلاً در خبری از همین باب در مورد حضرت نوح ذکر شده که در مورد قومش فرموده خدایا حتی یک نفر از آنها باقی نماند، از امام علیه السلام سوال شده که بالاخره آنها بچه هائی داشتند که حتی بالغ نشده بودند که حضرت جواب دادند قبل از این جریان خداوند متعال کاری کرد که اینها عقیم شدند و بعد به حدی رسیدند که حضرت نوح چنین دعائی کردند.

ص: ۲۳۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۴، ط الإسلامیه.

خبر اول: (وفی (عیون الأخبار) وفی (العلل) عن أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، عن علی بن إبراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن عبد السلام بن صالح الهروی قال: قلت لأبي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام: یا ابن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام قال إذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسین علیه السلام بفعال آبائها فقال علیه السلام: هو كذلك، فقلت: قول الله عز وجل " ولا تزر وازره وزر أخرى " ما معناه؟ قال: صدق الله فی جميع أقواله، ولكن ذراری قتله الحسین علیه السلام یرضون بفعال آبائهم ویفتخرون بها، ومن رضی شیئا كان کمن أتاه، ولو أن رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لكان الراضی عند الله عز وجل شریک القاتل، وإنما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم الحدیث) (۱).

صحه گذاشتن و رضایت به انجام گناه خودش منکر و موجب عذاب الهی می باشد.

در نهج البلاغه ذکر شده که وقتی جنگ جمل تمام شد شخصی که در اصحاب امیرالمومنین علیه السلام بود گفت ای کاش فلان شخص که از دوستان من بود نیز در این جنگ حضور داشت و می دید که ما بر اصحاب جمل فاتح و پیروز شدیم، حضرت از او پرسید آیا میل او با ما بود؟ گفت بله، حضرت فرمود پس با ما بوده و بعد حضرت فرمود تا روز قیامت کسانی که در ارحام نساء و اصلاب رجال هستند اگر به این کار ما راضی باشند با ما هستند و ثواب می برند.

ص: ۲۴۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۴، ط الاسلامیه.

خبر دوم: (وعن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن جعفر بن بشير، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن سليمان بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لو أن أهل السماوات والأرض لم يحبوا أن يكونوا شهدوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لكانوا من أهل النار) (۱).

سند خبر خوب است و دلالتش نیز بسیار روشن است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

اهمیت نهی از منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر ۹۴/۱۲/۱۰

Your browser does not support the audio tag

موضوع: اهمیت نهی از منکر/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض کردیم در روایاتمان ذکر شده که اولین درجه و مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر همان ناراحتی و انزجار قلبی می باشد و سپس نشان دادن این ناراحتی قلبی در چهره و برخورد با انجام دهنده منکرات با وجوه مکفهره یعنی خشن و غضب آلود و بعد ترک مجالست و ارتباط و به انزوا کشاندن آنها می باشد.

در قران کریم در سوره توبه جریان غزوه تبوک ذکر شده که بخشی از آن مربوط به بحث ما می باشد، پیغمبر خدا در طول ده سال که در مدینه بودند ۶۴ فتره جهاد انجام داده که تبوک آخرین جنگ ایشان است که در سال نهم هجری با اهل روم واقع شده و تقریباً یک ماه طول کشیده، بعد از ارسال نامه و دعوت پادشاه روم به اسلام که یکی از ابرقدرتهای آن زمان بود و عدم موافقت او خبر به پیغمبر رسید که رومیان مشغول تهیه لشکر برای حمله به ایران هستند لذا حضرت تصمیم گرفتند قبل از اینکه آنها بیایند و وارد جنگ شوند به آنها حمله کند و برای اینکار ۳۰ هزار لشکر تهیه کردند و عازم جنگ با روم شدند، در این مورد در نهج البلاغه نیز مطالبی ذکر شده: (وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالضَّبْعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّمْعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبْدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي) (۲)

ص: ۲۴۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۱، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱۰، ط الاسلامیه.

۲- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۳، خطبه ۶.

نکته: حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال در ذکر جریان غزوه تبوک نوشته پیغمبر حرکت کرد و آمد برای جنگ با پادشاه روم و یک ماه نیز طول کشید اما بعداً معلوم شد که دروغ گفته اند و اصلاً پادشاه روم قصد جنگیدن و حمله به مسلمانان را نداشته لذا حضرت برگشتند! این مطلب صحیح نیست و با مبانی که ما نسبت به پیغمبر داریم جور در نمی آید زیرا پیغمبر متصل به منبع وحی الهی می باشد.

در سوره توبه مطالب بسیاری درباره جنگ تبوک و کلاً جهاد اسلامی ذکر شده، اول که پیغمبر اعلام جهاد کردند بسیاری مخالفت کردند و نیامدند و عده کمی حاضر شدند، این جنگ بخاطر سختی هائی که داشته بنام "جیش العسره" نیز نامیده شده زیرا اولاً- راه بسیار دور و تابستان و هوا بسیار گرم بوده و ثانیاً مرکب بسیار کم بوده و هر ده نفر یک شتر داشتند و به نوبت سوار می شدند ثالثاً آب و غذا بسیار کم بوده، و اما این تنها جنگی بوده که امیرالمومنین علیه السلام همراه پیغمبر نبوده زیرا منافقین فتنه می کردند و حضرت به دستور پیغمبر برای دفع فتنه آنها در مدینه ماند.

خوب و اما آیات سوره توبه که جریان جنگ تبوک در آن ذکر شده این آیات هستند: (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷) وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸)) (۱)

ص: ۲۴۲

ترجمه: البته خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام دشواری (در سفر جنگ تبوک) از او پیروی کردند عطف توجه نمود و توبه آنها را پذیرفت، پس از آنکه نزدیک بود دل های گروهی از آنها (از فرمان پیامبر) منحرف شود (که چرا به جنگ نابرابر در عده و عده اقدام کنیم)، سپس بر آنها به رحمت خود رجوع کرد، که همانا او به آنها رثوف و مهربان است (۱۱۷) و نیز بر آن سه نفری که (از همراهی با سپاه تبوک) واپس نهاده شدند (و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مردم با آنان قطع رابطه کردند) تا آن گاه که روی زمین با همه پهناوریش بر آنها تنگ شد و دل هایشان از خودشان به تنگ آمد و دانستند که هیچ پناهگاهی (در فرار) از خدا جز به سوی او نیست، سپس خدا بر آنها به رحمت خود بازگشت تا توبه کنند و بازگردند، که همانا خدا خود بسیار عطف و توبه پذیر و مهربان است (۱۱۸).

در اینجا بحثهای فراوانی وجود دارد من جمله در مورد "تاب الله" بین ما و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد که ما بر خلاف آنها قائلیم توبه در اینجا به معنای توجه داشتن و عنایت به چیزی می باشد.

سه نفر یعنی مراره بن ربیع و کعب بن مالک و هلال بن أمیه به هیچ وجه حاضر به همراهی پیغمبر نشدند، هر وقت حضرت از جنگ بر می گشتند مردم به استقبال ایشان می آمدند اما حضرت اعلام کردند وقتی برگشتید کسی با این سه نفر حرف نزنند و حتی جواب سلام آنها را ندهید و هیچ اعتنایی به آنها نکنید، زن های آنها نزد پیغمبر آمدند و گفتند یا رسول الله ما چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند در خانه باشید اما با آنها آمیزش نکنید و این زنان نیز فقط موقع ناهار و شام می آمدند و غذا جلوی آنها می گذاشتند و می رفتند، تا سه روز به همین صورت گذشت و آن سه نفر تصمیم گرفتند از شهر بیرون بروند، رفتند و کنار یک کوهی مشغول عبادت شدند تا خداوند توبه آنها را قبول کند و بعد با خود گفتند وقتی مردم ما را ترک کرده اند بهتر است خود ما نیز از هم جدا شویم و این کار را کردند و هر کس جداگانه تا پنجاه روز مشغول توبه و عبادت شد و بالاخره بعد از پنجاه روز وقتی پیغمبر در خانه ام سلمه بود جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد که خداوند توبه آنها را پذیرفته است، ام سلمه از حضرت اجازه گرفت و موقع نماز صبح از همان پنجره به مردم اطلاع داد که خداوند توبه آن سه نفر را قبول کرده و بعد مردم حرکت کردند و رفتند آنها را آوردند خلاصه این یک درس بزرگ است که پیغمبر در مورد برخورد با اهل گناه به ما می آموزد و کلاً این آیات بر نحوه برخورد با گناه و اهل گناه دلالت دارند و از طرفی برای ما نیز حجت می باشند.

سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در سوره اعراف آیاتی داریم که به داستان حرمت صید ماهی در روز شنبه برای یهود و حیلہ ای که آنها برای عدم پذیرش این حکم بکار بردند اشاره دارد، آنها شبکه هائی در کنار دریا ایجاد کردند که به حوض های آب متصل میشد و در روز شنبه ماهی ها از آن شبکه ها وارد حوض های آب می شدند و بعد آنها جلوی شبکه ها را می بستند و در روز یکشنبه ماهی ها را صید می کردند، یهود در اینجا به سه دسته تقسیم شدند؛ دسته ای با همین حیلہ ماهی ها را صید می کردند و دسته دوم افرادی بودند که نهی از منکر می کردند و به آنها می گفتند این خودش نوعی صید است و صید ماهی در روز شنبه حرام است پس طائفه ای مرتکبین گناه بودند و طائفه دیگر نهی از منکر می کردند و طائفه سوم نیز افرادی بودند که خودشان در حیلہ ی طائفه اول شرکت نداشتند اما در برابر منکر آنها سکوت می کردند بلکه به ناهیان از منکر نیز می گفتند شما چه کار دارید آنها را رها کنید، بالاخره خداوند متعال عذابی نازل کرد و آن عذاب همان طور که آن حیلہ گران و مرتکبین حرام را در بر گرفت و مسخ شدند طافه سوم که سکوت می کردند نیز مشمول عذاب الهی شدند.

عرض کردیم آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان جلد ۸ صفحه ۲۹۹ می فرمایند این آیه بر چند مطلب دلالت دلالت دارد من جمله اینکه آیه بر یک سنت الهی دلالت دارد و آن سنت الهی این است که همه وظیفه دارند کسانی را که ظلم و فساد می کنند نهی از منکر کنند و اگر چنین کاری را نکنند با همان ها دچار عذاب الهی خواهند شد و این از سنن قطعی الهی می باشد.

ص: ۲۴۴

یکی از بحثهای بسیار مهم قرانی و روایی ما همین بحث سنن الهی می باشد که خداوند متعال در قران فرموده من سننی دارم که غیر قابل تغییر می باشد، همان طور که خداوند در عالم تکوین سنن و قوانینی دارد که در جریان هستند در عالم تشریح نیز همین طور است و خداوند فرموده گناهان عواقب سوء دارند و کارهای خوب نیز عواقب نیک دارند: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (۱)، خلاصه این بحث سنن بسیار مهم است و ما باید به آن توجه زیادی داشته باشیم.

همان طور که عرض شد خداوند متعال سننی دارد و اما در چند جای قران ذکر شده که از این سنن الهی عبرت بگیرید، عبرت این است که انسان تنها به ظاهر نگاه نکند بلکه عمیقا و دقیقا به باطن قضایا نیز بنگرد و توجه داشته باشد: (وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيُكُونَ مِنَ الْمُؤَقِنِينَ) (۲)، ملکوت که در چند جای قران بیان شده یعنی باطن لذا انسان نباید فقط به ظاهر اکتفاء کند بلکه باید علل و اسباب و ریشه و باطن امور را بفهمد بنابراین بحث امروز ما درباره سنن الهی و

درباره حضرت یوسف علیه السلام ذکر شده: (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) (۳) ، داستان حضرت یوسف و برادرانش و حضرت یعقوب چندین سال ادامه داشته و خداوند متعال بعد از ذکر داستان آنها می فرماید: (قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (۴) یعنی اگر کسی تقوی داشته باشد و استقامت کند آخر کارش همینطور است و این یکی از سنتهای بزرگ الهی می باشد و همچنین خداوند متعال در آیاتی از سوره آل عمران ظاهراً آیه ۱۲۰ باشد کیدها و نقشه های مغرضانه و خصمانه کفار یهود و نصاری را نسبت به اسلام و مسلمانان بیان می کند و آخرش می فرماید: (وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (۵) و این از سنن الهی می باشد بنابراین سنن الهی و عبرت گرفتن از آنها بسیار مهم می باشد.

ص: ۲۴۵

۱- انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۱۰۵.

۲- انعام/سوره ۶، آیه ۷۵.

۳- یوسف/سوره ۱۲، آیه ۱۱۱.

۴- یوسف/سوره ۱۲، آیه ۹۰.

۵- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۲۰.

یکی دیگر از سنن الهی این است که: (يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ) (۱) که این از سنن تکوینی الهی است که میلیون ها سال است تکرار می شود و واقعا عبرت آموز می باشد و ما به اینها باید توجه و دقت داشته باشیم و ریشه یابی کنیم و عبرت بگیریم.

در تتمه این بحث اولاً- آیات قران در این موضوع بسیار است که بعضی از آنها را ذکر کردیم مثلاً- ذکر شده: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَـكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (۲) خب نتیجه ایمان و تقوی چنین است که ابواب رحمت و برکات الهی باز می شود پس ما باید به سنن الهی توجه داشته باشیم و علوم انسانی را بر اساس همین سنن فرا بگیریم اما متأسفانه الان علوم انسانی ما در دانشگاه ها بر اساس متون و تفکرات غربی تنظیم شده که سکولار هستند و اصلاً خداوند مد نظرشان نیست علی ائی حال این بحث بسیار مهمی است که هم آیات و هم روایات فراوانی در این رابطه داریم.

صاحب وسائل روایاتی به مناسبتی نقل کرده که به همین بحث سنن الهی بر می گردد من جمله این خبر: (وعنهم، عن أحمد، وعن علي، عن أبيه، عن ابن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: وجدنا في كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذا ظهر الزنا من بعدى أكثر موت الفجاءه، وإذا طفف الميزان والمكيال أخذهم الله بالسنين والنقص، وإذا منعوا الزكاه منعت الأرض برکاتها من الزرع والثمار والمعادن كلها، وإذا جاروا في الاحكام تعاونوا على الظلم والعدوان، وإذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم، وإذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار، وإذا لم يأمروا بالمعروف ولم ينهوا عن المنكر، ولم يتبعوا الأخيار من أهل بيتي سلط الله عليهم شرارهم فيدعو خيارهم فلا يستجاب لهم) (۳)

ص: ۲۴۶

۱- نور/سوره ۲۴، آیه ۴۴.

۲- اعراف/سوره ۷، آیه ۹۶.

۳- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، صفحه ۵۱۳، ابواب امر و نهی، باب ۴۱، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

خبر سندنا صحیح است و همان طور که می بینید بین گناه زنا و مرگهای ناگهانی و همچنین موارد دیگری که در روایت ذکر شده ارتباطی وجود دارد که ما نمی فهمیم و اگر خاطرتان باشد در مکاسب در بخشی از صحیحہ اُبی ولاد امام صادق علیه السلام در مورد قضاوت کردن اشتباه و باطل فرمودند اینجور قضاوتهای باطل باعث می شود تا از آسمان باران نیاید و برکت از زمین قطع شود که ما ارتباطش را نمی فهمیم بنابراین ارتباط بین اعمال و پیش آمدها یکی از سنن الهی می باشد که ما باید به آنها توجه داشته باشیم و از آنها عبرت بگیریم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: سنن الهی/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال در مورد سنن الهی بود که بسیار مهم می باشد، خداوند متعال این عالم را بر اساس سنتهایی ایجاد کرده و بر همان اساس اداره می کند و برای اینکه انسان بتواند در راه سعادت گام بردارد و از منکرات و شرور اجتناب کند شناخت این سنن بسیار مهم می باشد.

تعدادی از سنن الهی را از آیات قران و روایات عرض کردیم و اما در باب ۴۱ از ابواب امر و نهی و ما یناسبهما روایات زیادی در این رابطه وجود دارد من جمله این خبر: (محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، وعن علی بن إبراهیم، عن أبيه، جميعا عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: خمس إن أدرکتوهن فتعوزوا بالله منهن: لم تظهر الفاحشه فی قوم قط حتی يعلنوها إلا- ظهر فيهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن فی أسلافهم الذين مضوا، ولم ينقصوا المكيال والميزان إلا أخذوا بالسنين وشده المؤمنه وجور السلطان، ولم يمنعوا الزكاه إلا منعوا القطر من السماء، ولولا البهائم لم يمطروا، ولم ينقصوا عهد الله وعهد رسوله إلا سلب الله عليهم عدوهم، وأخذ بعض ما فی أیدیهم، ولم يحكموا بغير ما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بينهم) (۱).

ص: ۲۴۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵۱۲، ابواب امر و نهی و ما یناسبهما، باب ۴۱، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

نیازی به بررسی سند این اخبار نیست زیرا به قدری زیاد و مورد توجه فقهاء ما هستند که اگر ضعفی داشته باشند جبران می شود.

خبر بعدی این خبر است: (وعن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن العلاء، عن مجاهد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الذنوب التي تغير النعم البغي، والذنوب التي تورث الندم القتل، والتي تنزل النقم الظلم، والتي تهتك الستور شرب الخمر، والتي تحبس الرزق الزنا، والتي تعجل الفناء قطيعه الرحم، والتي ترد الدعاء وتظلم

خلاصه اینکه این روایات آثار گناهان در بحث امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می کند.

خبر دیگری نیز در سفینه البحار نقل شده است، خبر این است: (الخصال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا غضب الله عزَّ وجلَّ على أمةٍ و لم ينزل بها العذاب غلت أسعارها، و قصرت أعمارها، و لم تريح تجارها، و لم ترك ثمارها، و لم تغزر أنهارها، و حبس عنها أمطارها، و سلط عليها شرارها) (۲).

باب دیگری داریم در اینکه: "أربعة في الذنوب شرُّ من الذنوب: الإصرار، الإستبشار، الإفتخار، الإستصغار" که خودتان روایات مذکور در این باب را مطالعه کنید.

در روایاتمان داریم که گناه مانند حریق است که اگر مهار نشود تمام شهر را خواهد سوزاند و یا گناه مانند یک مریضی مسری است که اگر درمان نشود تمام افراد جامعه را فرا خواهد گرفت فلذا به محض دیدن گناه باید نهی از منکر و مهار و خاموش شود و إلا همه افراد جامعه چه خوب و چه بد مستحق عذاب الهی می شوند مانند همان روایتی که از امام باقر علیه السلام خواندیم که فرمودند به حضرت شعیب وحی شد که من از قوم تو صد هزار نفر را به عذاب مبتلی می کنم چهل هزار نفر از بدکاران و شصت هزار نفر از خوبان، گفت پروردگارا آن چهل هزار نفر اشرار و مستحق عذاب هستند اما آن شصت هزار نفر اخیار چرا عذاب می شوند؟ خداوند فرمود چون آنها با اهل معصیت مداهنه کرده اند و در مقابل گناه آنان سکوت کرده اند خلاصه اینکه این بحث امر به معروف و نهی از منکر بسیار مهم است و ریشه تمام خوبی ها در عمل کردن به آن و همچنین ریشه تمام گرفتاری ها در عمل نکردن به آن می باشد.

ص: ۲۴۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵۱۳، ابواب امر و نهی و مایناسبهما، باب ۴۱، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

۲- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۲۱۹، حدیث ۳۹۳۵.

از جمله مباحثی که در امر به معروف و نهی از منکر مطرح است آن است که علماء وظیفه سنگینی دارند، صاحب وسائل نیز بابتی در این رابطه منعقد کرده که علماء و ذوی السن یعنی پیرمردها و افرادی که عقل بیشتری دارند وظیفه سنگین تری در این رابطه دارند و امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می فرماید: "لا حملن ذنوب السفهائکم علی علمائکم" زیرا علماء در میان مردم دارای وجه و جایگاهی هستند و اگر سکوت کنند مردم نیز آن ها را الگو قرار می دهند و سکوت می کنند بنابراین عالم همیشه باید نسبت به گناه و گناه کاران حساس باشد و با آنها برخورد کند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی... .

وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

یکی از بحثهایی که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد و در آیات قران و روایات ما نیز ذکر شده این است که وظیفه علماء امت در این مسوله بسیار سنگین تر است به عبارت دیگر در هر جامعه ای خواص و نخبگانی هستند که به خاطر موقعیتی که دارند تاثیر بیشتری در جامعه دارند و مردم نیز از آنها تبعیت می کنند لذا اینها وظیفه سنگین تری نسبت به مردم عادی جامعه دارند.

امروز تعدادی از روایاتی که بر این مطلب دلالت دارند می خوانیم:

خبر اول: (وعنهم، عن سهل، عن ابن محبوب، عن خطاب بن محمد، عن الحارث بن المغیره أن أبا عبد الله عليه السلام قال له: لأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سَفَهَائِكُمْ إِلَى عِلْمَائِكُمْ "إِلَى أَنْ قَالَ: " مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَمَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَى أَنْ تَأْتَوْهُ فَتَوْنِبُوهُ وَتَعْدِلُوهُ وَتَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا، قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا، قَالَ: أَهْجِرُوهُمْ وَاجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ) (۱).

ص: ۲۴۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

خطاب بن محمد توثیق نشده.

دلالت خبر بر ما نحن فیه (وظیفه سنگین علماء در باب امر به معروف و نهی از منکر) روشن است.

خبر دوم: (وعنهم عن سهل بن زیاد، عن عبد الرحمان بن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزة، عن يحيى بن عقيل، عن حسن قال: خطب أمير المؤمنين عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: أما بعد فإنه إنما هلك من كان قبلكم حيثما عملوا

من المعاصى ولم ينههم الربانيون والأخبار عن ذلك، وانهم لما تمادوا فى المعاصى ولم ينههم الربانيون والأخبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات، فأمروا بالمعروف ونهوا "أنهوا" عن المنكر، واعلموا أن الامر بالمعروف والنهى عن المنكر لن يقربا أجلا ولن يقطع رزقا الحديث (١).

سند حديث بسیار خوب است و همچنین دلالتش روشن است و این حدیث اشاره به آیاتی در سوره مائده دارد: (وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ (٦٢) لَوْلَا - يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (٦٣) (٢)، علماء اهل كتاب نیز دسته بندی دارند، ربانیون به علماء درجه و طبقه بالا و أخبار به علماء درجه و طبقه پائین تر آنها گفته می شود، و اما حضرت امیر علیه السلام نیز به همین آیات استشهاد می فرماید: "انما هلك من كان قبلكم حيث ما عملوا من المعاصى و لم ينههم الربانيون والاحبار عن ذلك و انهم لا تمادوا من المعاصى و لم ينههم الربانيون و الاحبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات، فامروا بالمعروف و انهوا عن المنكر واعلموا ان الامر بالمعروف و النهى عن المنكر لم يقربا اجلا و لم يقطع رزقا".

ص: ٢٥٠

١- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ١١، ص ٣٩٥، ابواب امر و نهی، باب ١، حدیث ٧، ط الإسلامیه.

٢- مائده/سوره ٥، آیه ٦٢ و ٦٣.

خبر سوم: (وعنهم، عن سهل، عن علي بن أسباط، عن العلا بن رزين، عن محمد بن مسلم قال: كتب أبو عبد الله عليه السلام إلى الشيعة: ليعطفن ذووا السن منكم والنهي على ذوى الجهل وطلاب الرياسة أو لتصيينكم لعنتى أجمعين) (١).

این خبر تقریباً مثل بخشنامه ای از طرف امام صادق علیه السلام برای افراد مسن و ریش سفید که عقل بیشتری دارند و دارای جایگاهی هستند می باشد.

خبر چهارم: (الحسن بن علی بن شعبه فی تحف العقول) عن الحسين عليه السلام قال: ويروى عن علي عليه السلام اعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أوليائه من سوء ثنائه على الأحرار، إذ يقول، " لولا ينهاهم الربانيون والأحبار عن قولهم الاثم " وقال: " لعن الذين كفروا من بنى إسرائيل " إلى قوله: " لبئس ما كانوا يفعلون " وإنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمه المنكر والفساد فلا- ينهونهم عن ذلك رغبة فيما كانوا ينالون منهم، ورهبه مما يحذرون، والله يقول: " فلا- تخشوا الناس واخشوني " وقال: " المؤمنون بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر " فبدا الله بالامر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضه منه لعلمه بأنها إذا أدت وأقيمت استقامت الفرائض كلها هيها وصعبها، وذلك أن الامر بالمعروف والنهي عن المنكر دعاء إلى الاسلام مع رد المظالم، ومخالفه الظالم وقسمه الفئ والغنائم، وأخذ الصدقات من مواضعها ووضعها في حقها) (٢).

ص: ٢٥١

-
- ١- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١١، ص ٣٩٥، ابواب امر و نهى، باب ١، حديث ٨، ط الإسلاميه.
 - ٢- وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ١١، ص ٤٠٢، ابواب امر و نهى، باب ٢، حديث ٩، ط الإسلاميه.

بنابراین علماء باید در صف اول امر به معروف و نهی از منکر باشند.

خبر پنجم: (الإمام الحسن بن علی العسکری علیه السلام فی تفسیره عن آبائه، عن النبی صلی الله علیه وآله فی حدیث قال: لقد أوحى الله إلى جبرئیل وأمره أن یخسف ببلد یشتمل علی الکفار والفجار، فقال جبرئیل: یا رب أخسف بهم إلا بفلان الزاهد لیعرف ماذا یأمره الله فیه، فقال: أخسف بفلان قبلهم، فسأل ربه فقال: یا رب عرفنی لم ذلک وهو زاهد عابد، قال: مکنت له وأقدرته فهو لا- یأمر بالمعروف، ولا ینهی عن المنکر، وكان یتوفر علی حبهم فی غضبی، فقالوا: یا رسول الله فکیف بنا ونحن لا نقدر علی انکار ما نشاهده من منکر؟ فقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: لتأمرن بالمعروف، ولتنهن عن المنکر، أو لیعمنکم عذاب الله، ثم قال: من رأى منکم منکرا فلینکر بیده إن استطاع، فإن لم یستطع فبلسانه، فإن لم یستطع فبقلبه فحسبه أن یعلم الله من قلبه أنه لذلک کاره) (۱).

یکی از بحثهای مهم این است که خداوند متعال در قرآن فرموده و هم چنین در روایات ما نیز ذکر شده افرادی که در زمین تمکن و موقعیت و جایگاه و قدرتی پیدا می کنند مسئولیتهائی به عهده آنان می آید و باید به یک سری وظائف عمل کنند که در این خبر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از وظائف آنها بیان شده است.

بنابراین با توجه به روایاتی که خواندیم معلوم می شود علماء که دارای علم و موقعیت و جایگاهی هستند نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر وظیفه سنگین تری دارند.

ص: ۲۵۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۶، ابواب امر و نهی، باب ۳، حدیث ۱۲، ط الإسلامیه.

وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در این بود که مسئله امر به معروف و نهی از منکر نسبت به برخی وجوب شدیدتر و مسئولیت بیشتری وجود دارد، روایات متعددی شاهد این موضوع است که دیروز تعدادی از آنها را خواندیم که در آنها گفته شده بود الربانیون والأخبار و علماء بزرگ و همچنین کسانی که سن و عقل بیشتری دارند و یا کسانی که زاهد و عالم هستند مسئولیت بیشتر و شدیدتری در این رابطه دارند زیرا نفوذ و تاثیر فراوانی در بین مردم دارند.

اخبار دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که صاحب وسائل در باب ۴۰ از ابواب امر و نهی بیان کرده است و عنوان باب این است: "وجوب اظهار العلم عند ظهور البدع و تحريم كتمه الا- لتقيه وخوف، و تحريم الابتداع"، خبر اول از این باب این خبر است: (أحمد بن محمد بن خالد البرقي في (المحاسن) عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن جمهور العمي رفعه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا ظهرت البدع في أمتي فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله) (۱).

خبر سندا مرفوعه می باشد.

بدعت یعنی ظهور هر کاری که برخلاف آموزه ها و موازین اسلامی است که در صورت ظهور بدعت بر عالم واجب است تا علم خود را ابراز و اظهار کند.

خبر دوم باب این خبر است: (وعن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، ومحمد بن سنان، عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال علي عليه السلام: إن العالم الكاتم علمه يبعث أتنن أهل القيامة ريحا، تلعنه كل دابة من دواب الأرض الصغار) (۲).

ص: ۲۵۳

۱- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ۱۱، ص ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج ۱۱، ص ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

در روایات زیاد داریم که گاهی حیوانات انسان را دعا و یا نفرین می کنند مثلا در مورد طالب علم در روایت داریم که حتی ماهیان دریا و حیوانات صحراء برای او دعا و استغفار می کنند و از همین معلوم می شود حیوانات درک و شعور دارند و آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه نیز در تفسیر میزان می فرماید همه موجودات سه چیز دارند؛ اول اینکه همه موجودات شعور دارند حتی جامدات منتهی ما نمی فهمیم مثل زمین که روز قیامت یکی از شهود می باشد، دوم اینکه همه موجودات خداوند

متعال را حمد و ستایش می کنند و سوم اینکه همه موجودات خداوند متعال را تسبیح و تنزیه می کنند.

خبر بعدی خبر ۹ از این باب ۴۰ می باشد، خبر این است: (وفی (عیون الأخبار) عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعید، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن الفضل، عن یونس بن عبد الرحمن (فی حدیث) قال: روينا عن الصادقین علیهم السلام انهم قالوا: إذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه، فإن لم يفعل سلب نور الايمان (۱).

اینها تتمه اخبار دیروز بودند که دلالت دارند بر اینکه عالم نسبت به دیگران وظیفه و مسئولیت سنگین تر و شدیدتری در مسئله امر به معروف و نهی منکر دارد.

دیروز بعضی از برادران به بنده فرمودند که شما اقوال علماء را در بحث مطرح نمی کنید، جوابش این است که این مباحث ریشه اقوال فقهاء می باشد و آنها نیز از همین اخبار استفاده می کنند منتهی در این بحث ما خیلی کم لطفی شده و فقهاء ما خیلی وارد بحث امر به معروف و نهی از منکر نشده اند و برخی اصلا در این رابطه چیزی ننوشته اند، وقتی که ما به قران کریم نگاه می کنیم و بعد به سراغ اخبار و فقه می آئیم می بینیم که بعضی چیزها در قران هست که در اخبار و فقه نیست و باز وقتی به قران و اخبار و فقه نگاه می کنیم می بینیم که خیلی از مسائل اصلا به مردم نرسیده و خبر ندارند، امام رضوان الله علیه می فرمودند وقتی رساله ها را نگاه کنید می بینید که فقط عبادات و معاملات بیان شده اند و دیگر از فرهنگ و سیاست و اقتصاد بحثی مطرح نشده و مردم نیز آشنائی با آنها ندارند و مسئله امر به معروف و نهی از منکر نیز همین طور است.

ص: ۲۵۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵۱۱، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۹، ط الإسلامیه.

یکی از جریان‌های مهم تاریخی جریان بخت النصر است که از پادشاهان منطقه بابل عراق فعلی بوده، بخت النصر حمله و تهاجم شدیدی به شام و مصر و فلسطین می‌کند در وضعی که در فلسطین و شام پیغمبری بنام زکریاء مبعوث بوده و مردم از بنی اسرائیل بودند و به حرف پیغمبرشان گوش نمی‌دادند و فساد و ظلم‌های فراوانی می‌کردند از جمله کشتن زکریاء پیغمبرشان و علماء نیز کاملاً در مقابل این فسادها و ظلم‌ها سکوت کرده بودند و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردند، روایت عجیبی در سفینه البحار در ماده "ظلم" داریم که در آن اینطور ذکر شده: (ثواب الأعمال: قال أبو جعفر عليه السلام: ما انتصر الله من ظالم إلا - بظالم و ذلك قوله عز وجل: «وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا» (۱) ، خلاصه بعد از اینکه بنی اسرائیل ظلم و فساد فراوانی کردند و زکریاء را کشتند بخت النصر از طرف عراق آمد و آنها را کشت و همه جا را نابود و خراب کرد و این ویرانی صد سال طول کشید و آیه شریفه: (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَيَّنْهُ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَك آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (۲) که داستان عزیر نبی در آن ذکر شده نیز در این رابطه (حمله بخت النصر و کشتن و ایجاد خرابی‌های فراوان و ادامه خرابی‌های صد ساله) می‌باشد و اما خبری نیز در این رابطه داریم که امام صادق علیه السلام به همین آیه و داستان بخت النصر اشاره می‌کند و بعد وظیفه مهم و شدید علماء نسبت به امر به معروف و نهی منکر را بیان می‌کند و می‌فرماید: (وعن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: " أو كالذي مر على قرية وهي خاوية على عروشها " قال: إن الله بعث إلى بني إسرائيل نبيا يقال له: إرميا " إلى أن قال " فأوحى الله إليه أن قل لهم ان البيت بيت المقدس، والغرس بنو إسرائيل، عملوا بالمعاصي فلاسلطن عليهم في بلدهم من سيفك دماءهم ويأخذ أموالهم، فان بكوا إلى لم أرحم بكاءهم وإن دعوني لم أستجب دعاءهم ثم لأخرنهم ماء عام، ثم لأعمرنهم، فلما حدثهم اجتمع العلماء فقالوا: يا رسول الله ما ذنبنا نحن ولم نكن نعمل بعملهم؟ فعاود لنا ربك " إلى أن قال " ثم أوحى الله قل لهم: لأنكم رأيتم المنكر فلم تنكروه، فسلط الله عليهم بخت نصر فصنع بهم ما قد بلغك الحديث) (۳) .

ص: ۲۵۵

۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۵، ص ۳۷۸، حدیث ۷۲۲۸.

۲- بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۹.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۳، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱۷، ط الإسلامیه.

وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: وظیفه علماء/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در روایاتی بود که بیان می کنند علماء وظیفه سنگین تر و شدیدتری نسبت به مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارند، روایاتی در این رابطه به عرضتان رسید که از جمله آنها خبری بود که در آن امام صادق علیه السلام جریان بخت النصر را ذکر کرده بودند که ارتباط داشت با کوتاهی علماء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر و جریان فساد و ظلم یهود، بخت النصر یکی از پادشاهان بابل عراق بوده، بعد از اینکه بنی اسرائیل مرتکب فساد و ظلم و کشتن پیغمبران شدند بخت النصر از عراق به فلسطین آمد تا بنی اسرائیل را بکشد، در سه جای بحار الأنوار این جریان بخت النصر ذکر شده منتهی غرض ها مختلف می باشد:

اول در جلد ۷ بحار ص ۳۴ که مربوط به معاد است و داستان عزیر نبی و چگونگی زنده شدن او بعد از صد سال بیان شده است: "باب اثبات الحشر و کیفیت و کفر من أنکره"، دوم در جلد ۱۴ ص ۳۶۰ که مربوط به نبوت است و داستان عزیر و ارمیا و دانیال و بخت النصر بیان شده است، سوم در جلد ۴۵ ص ۲۹۹ که مربوط به قتل یحیی و زکریاء می باشد.

آیاتی در قران کریم داریم که بسیار مهم می باشند و با وضع فعلی اسرائیل که اشغال گر و ظالم و فاسد است تطبیق دارد این آیات به سرکوب و کشتن بنی اسرائیل توسط بخت النصر (یا برخی گفته اند کوروش کبیر) بعد از اینکه فساد و ظلم های فراوانی مرتکب شده بودند و انبیاء الهی مثل ارمیا و زکریاء و یحیی را کشته بودند اشاره دارند: (وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (۵) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ شَدِيدِ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ آمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنَّ أَحْسَنَ مَا أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْوُوا وَ جُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عُلُوا تَتَّبِعُوا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸) (۱).

ص: ۲۵۶

۱- اسراء/سوره ۱۷، آیه ۴ و ۵ و ۶ و ۷.

ترجمه: و ما به بنی اسرائیل در کتاب (توراتشان) حکم قطعی و اعلان حتمی کردیم که شما بی تردید دو بار در زمین (فلسطین) فساد خواهید کرد و طغیان بزرگی را مرتکب خواهید شد (۴) پس چون زمان وعده (کیفر) نخستین آن دو طغیان فرا رسد برخی از بندگان خود را که سخت جنگجویند بر شما برانگیزیم پس آنها (برای کشتن شما) درون خانه ها را جستجو کنند (که احدی را زنده نگذارند)، و این یک وعده مسلم انجام شدنی است (۵) سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما

باز می گردانیم و شما را به وسیله اموال و پسرانی یاری می کنیم و از حیث نفرات ، بیشتر (از آنها) قرار می دهیم (۶) اگر نیکی کنید نیکی به خود کرده اید و اگر بدی کنید از آن خودتان است ، و چون زمان وعده (کیفر طغیان) دیگر فرا رسد (دشمنانی بر شما بگماریم) تا صورت های شما را (از شدت شکست و عذاب) غمبار و سیاه کنند و وارد مسجد (الاقصی) شوند همان گونه که در مرتبه اول وارد آن شدند و بر هر چه دست یافتند نابود سازند (۷) (پس از شکست دوم نیز اگر توبه کنید و به حق گرایید) امید آنکه پروردگارتان بر شما ترحم کند (و دولت و استقلالتان را بازگرداند) و اگر (به فساد) بازگردید ما نیز (به کیفر) باز می گردیم ، و جهنم را برای کافران زندانی تنگ قرار داده ایم (۸).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می فرماید آن دومی شاپور ذوالاُکتاف از پادشاهان ایران بود نه بخت النصر و البته بعد می فرماید برخی گفته اند همان کوروش کبیر از پادشاهان ایران بوده.

در آیه ۸ بعد از ذکر مطالب مذکور یکی از وعده های الهی بیان شده است که به بنی اسرائیل خطاب می شود: "إِنَّ عِدَّتُمْ عِدْنَا" همین الان که اسرائیل ظلم و فساد و خون ریزی می کند انتفاضه سوم فلسطین آغاز شده و طوری شده که در هیچ جای سرزمین های اشغالی امنیت کامل برای صهیونیست ها وجود ندارد و در هر مکان و هر لحظه ممکن است بر علیه آنها عملیات شهادت طلبانه ولو با سلاح سر صورت بگیرد.

بنده یادداشتهای فراوانی درباره بنی اسرائیل دارم و در قران کریم آیات فراوانی در مورد فساد و ظلم و قتل النبین توسط بنی اسرائیل بیان شده که خودتان باید مراجعه و مطالعه کنید.

همان طور که عرض کردیم صاحب بحار در جلد ۴۵ ص ۲۹۹ جریان قتل یحیی بن زکریاء را ذکر کرده و از امام سجاد علیه السلام نقل کرده وقتی که پدر من از مکه به سوی کربلاء حرکت کرد در هر منزلی از منازل این کلمه را می فرمود: "مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنْ رَأَسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا اهْدَى إِلَى بَغْيٍ مِنْ بَغَايَا بَنِي إِسْرَائِيلَ" یعنی دنیا چقدر پست است که سر یحیی را برای زناکاری از بنی اسرائیل به عنوان هدیه بردند، و بعد در ادامه حدیث که بسیار مفصل است جریان پادشاهی از بنی اسرائیل که در فلسطین بوده و چگونگی قتل یحیی توسط او نقل شده است و همچنین حمله بخت النصر و کشتن و تخریب شهرهای بنی اسرائیل بعد از قتل یحیی بیان شده است.

مطلبی در جواهر دیدم که برای شما بیان می کنم، صاحب جواهر در جلد ۲۱ ص ۳۸۲ در بحث امر به معروف عبارت جالبی دارد ایشان می فرماید: «نعم من أعظم أفراد الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وأعلاها وأتقنها وأشدّها تأثيراً خصوصاً بالنسبة إلى رؤساء الدين أن يلبس رداء المعروف واجبه ومندوبه، وينزع رداء المنكر محرمه ومكروهه، ويستكمل نفسه بالأخلاق الكريمة وينزهها عن الأخلاق الذميمة، فإن ذلك منه سبب تام لفعل الناس المعروف، ونزعهم المنكر وخصوصاً إذا أكمل ذلك بالمواعظ الحسنه المرغبه والمرهبه، فإن لكل مقام مقالاً، ولكل داء دواء، وطب النفوس والعقول أشد من طب الأبدان بمراتب كثيره وحينئذ يكون قد جاء بأعلى أفراد الأمر بالمعروف، نسئل الله التوفيق لهذه المراتب» (۱).

بقیه بحث بمانند برای فردا إن شاء الله تعالی

سنن الهی/ الامر بالمعروف والنهي عن المنكر کتاب امر به معروف ونهی از منكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: سنن الهی/ الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

یکی از باب های امر به معروف و نهی از منكر در کتب احادیث ما باب وجوب امر و نهی نسبت به اهل و فرزندان و خانواده می باشد و در وسائل نیز باب نهم مربوط به همین موضوع می باشد و عنوان باب این است: "باب وجوب امر الأهلین بالمعروف ونهيهن عن المنكر"، چند خبر از این باب را می خوانیم:

خبر اول: (محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن عذافر، عن إسحاق بن عمار، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآية: "يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا" جلس رجل من المسلمين بيكى، وقال: أنا عجزت عن نفسى، كلفت أهلى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: حسبك أن تأمرهم بما تأمر به نفسك، وتنهاهم عما تنهى عنه نفسك) (۲).

ص: ۲۵۹

۱- جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۸۲.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب ۹، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

خبراً سنداً خوب است فقط نفر آخر یعنی عبد الأعلى مولى آل سام توثیق نشده است، خبر دلالت دارد بر اینکه باید اهل و خانواده خود را امر به معروف و نهی از منكر کنید و همچنین کیفیت امر و نهی آنها بیان شده است.

اهل سنت به ما اشکال می کنند که فقهاء شما آیات قران را در ابواب فقهیشان نمی نویسند لذا علامه مجلسی در بحار و آیت الله العظمی آقای بروجردی در جامع احادیث شیعه در هر بابی اول آیات قران و بعد روایات را ذکر کرده اند و همچنین اهل سنت می گویند شما در نقل احادیث پیغمبر را جلو نمی اندازید مثلاً اگر در بابی چند روایت باشد روایت پیغمبر را مقدم نمی کنید و عنایت و توجه به اینکه اولین خبر از هر بابی روایت پیغمبر باشد ندارید، علی ائی حال وسائل نیز آیه مذکور را کامل

بیان نکرده اما در جامع احادیث شیعه کامل ذکر شده است.

آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرمایند این آیه از آیاتی است که دالّ بر تجسم اعمال می باشد، البته سه فرضیه در مورد بهشت و نعمات بهشتی و همچنین جهنم و عذابهای جهنمی وجود دارد: اول تجسم اعمال که عده زیادی از علماء قائل اند همین اعمال دنیوی در آخرت مجسم می شوند و چهره آنها عوض می شود مثلاً نماز و روزه به نعمات بهشتی و گناهان به عذاب مبدل می شوند بنابراین همین اعمال مجسم می شوند، دوم اینکه عذاب و پاداش الهی مربوط به خود اعمال نیستند بلکه نتیجه اعمال هستند مثل دانه ای که در بهار کشت می شود و بعد از آن میوه بوجود می آید، سوم اینکه عذاب و پاداش اعمال یک امر اعتباری و قراردادی است که مجازات و پاداش دارد، خلاصه اینکه این سه فرضیه در مورد عقاب و پاداش اعمال مطرح می باشد.

ص: ۲۶۰

خبر دوم: (وعنهم عن أحمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي بصير، في قول الله عز وجل: "قوا أنفسكم وأهليكم نارا" قلت: كيف أقيهم؟ قال تأمرهم بما أمر الله، وتنهاهم عما نهاهم الله، فان أطاعوك كنت قد وقيتهم، وإن عصوك كنت قد قضيت ما عليك) (۱).

صاحب وسائل اخبار دیگری نیز در این رابطه نقل می کند.

این بحث (امر به معروف اهل و عیال) بسیار مهم است و یکی از وظائف بسیار سنگین پدر و مادر نسبت به فرزندان و مرد نسبت به اهل و عیالش می باشد، وقتی که فرزندی متولد می شود عاجز ترین موجودات است و فقط دو چیز بلد است؛ یکی گریه کردن و دیگری مکیدن پستان مادر و همچنین دوران کودکی فرزند انسان طولانی ترین دوران نسبت به بچه های موجودات دیگر می باشد مثلا شما می بینید که بر خلاف انسان بچه های حیوانات خیلی زود راه میافتند، علی آئی حال پدر و مادر وظیفه بسیار سنگینی در تربیت فرزندان خود دارند.

خوب و اما دعای ۲۵ از صحیفه سجاده دعای امام سجاد علیه السلام در حق فرزندان است که دو سه صفحه می باشد و مرتبط به بحث ما یعنی امر و نهی اهل و عیال می باشد و دال بر اهمیت مسئله تربیت اولاد توسط پدر و مادر می باشد.

حدیثی داریم که در آن پیغمبر صلوات الله علیه و آله می فرمایند پدر و مادر نسبت به فرزند حقوقی دارند؛ اول اینکه مادر خوبی برای فرزندش انتخاب کند زیرا زوجه او تنها همسر خودش نیست بلکه باید به این فکر کند که فرزندی از او به وجود خواهد آمد که روحیات و اخلاقیات مادرشان خیلی در آنها تاثیر خواهد داشت، دوم اینکه نام خوب برای فرزندش بگذارد که هم در دنیا و هم در آخرت تاثیر فراوانی دارد، سوم اینکه تأدیب و تربیت فرزندش را به نحو احسن انجام بدهد، چهارم اینکه برای فرزندش یک شغل خوبی انتخاب کند که در این رابطه روایات فراوانی داریم، بنابراین بحث ما بسیار مهم می باشد.

ص: ۲۶۱

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب ۹، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

برای نمونه آیاتی از سوره لقمان را می خوانیم که در آن لقمان به فرزندش سفارشات می دهد: (وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (۱۲) وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لَا تَصَيَّرْ عِرْسَكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹) (۱).

در بیست جای قرآن کریم لفظ حکمت ذکر شده است آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان در مورد معنای حکمت می فرماید هر امت و ملتی یک ارزش هائی دارند که پایه و ریشه حرکت های آنها می باشد و حکمت همان ارزش های الهی و اسلامی هستند که پایه و اساس اسلام و تربیت های آن می باشند.

اسلام بر سه امر مهم تاکید دارد؛ اول ایمان که همان اعتقادات و معارف قلبی هستند، دوم عمل که مربوط به اعمال خارجی انسان است و سوم اخلاق که مربوط به ملکات روحی می باشد که لقمان نیز به همین ترتیب فرزندش را توصیه می کند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كتاب امر به معروف ونهي عن المنكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

ص: ۲۶۲

۱- لقمان/سوره ۳۱، آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.

در بحث امر به معروف و نهی از منکر که با توفیق الهی مورد بحث ماست دلائل زیادی وجود دارد از جمله در نهج البلاغه خطبه ای هست بنام "قاصعه" که از طولانی ترین خطبه های نهج البلاغه است و مطالب فراوانی در آن ذکر شده است.

آدرس خطبه قاصعه: در فیض الاسلام خطبه ۲۳۴، در شرح بحرانی جلد ۴ صفحه ۲۳۲، در شرح خوئی جلد ۱۱ صفحه ۲۶۳، در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۳ صفحه ۲۳۸ و در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۹۰.

حضرت در خطبه قاصعه اینطور می فرمایند: (فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَةَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ (الحكماء) لَتَرْكِ التَّنَاهِي! أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْأَسْلَامِ، وَعَطَلْتُمْ حُدُودَهُ، وَأَمَّتُمْ أَحْكَامَهُ) (۱).

یک روایت دیگر نیز از وسائل می خوانیم، خبر این است: (وعن علي بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة،

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: كيف بكم إذا فسدت نساؤكم وفسق شبابكم ولم تأمروا بالمعروف، ولم تنهوا عن المنكر؟ ف قيل له: ويكون ذلك يا رسول الله؟ فقال: نعم وشر من ذلك، كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر ونهيتم عن المعروف؟ ف قيل له: يا رسول الله ويكون ذلك؟ قال: نعم وشر من ذلك، كيف بكم إذا رأيتم المعروف منكرا والمنكر معروفا؟ (٢).

علی بن ابراهیم نوعاً از پدرش نقل می کند ولی این خبر را از هارون بن مسلم که از طبقه ٧ و ثقه می باشد نقل کرده است، دو تا مسعده بن صدقه داریم آیت الله خوئی اعلی الله مقامه در معجم رجال حدیث می فرماید یک مسعده بن صدقه داریم که معاصر امام صادق علیه السلام بوده که خوب است و یک مسعده بن صدقه داریم که قبل از این بوده و زیدیه بتریه بوده که فرقه ای از زیدیه هستند که ابوبکر و عمر را قبول دارند ولی عثمان را قبول ندارند و بعد از آن دو حضرت امیر علیه السلام را قبول دارند.

ص: ٢٦٣

١- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ١٩٢، ص ٢٠١.

٢- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ١١، ص ٣٩٧، ابواب امر و نهی، باب ٥، حدیث ١٢، ط الإسلامیه.

بین فساد زن ها و فسق جوانان ارتباط است، فسدت نسائکم که معلوم است اما در مورد فسق یفسق در مجمع البحرین ذکر شده که این دو باب است یکی فسق یفسق مثل نصر ینصر و دیگری فسق یفسق مثل ضرب یضرب که هر دو به معنای خروج از دید می باشد.

خوب و اما همان طور که عرض کردیم مسئله امر به معروف بسیار اهمیت دارد و از موضوعاتی است که بین اهل بیت و پیغمبران اشتراک دارد، ما در تمام زیارت نامه ها می خوانیم: "أشهد أنك قد أقتت الصلاة و آتیت الزکاه و أمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر" در حقیقت انگار تمام ائمه علیهم السلام در طول تاریخ یک نفر هستند یعنی همانطور که یک نفر در زمان های مختلف بر اساس مقتضیات زمان با ظلم و فساد مبارزه می کند و به شکلهای مختلف امر به معروف و نهی از منکر می کند از همان زمان پیغمبر و بعد از ایشان تمام اهل بیت در طول زمان های مختلف این کار را می کردند بنابراین موضوع امر به معروف و نهی از منکر واحد است اما شکلهای مختلفی دارد و در میان تمام ائمه عملی بوده، بنده در کتاب امر به معروف و نهی از منکر موقف ائمه علیهم السلام در برابر ظالمین را یک به یک ذکر کرده ام که امروز چند نمونه از آنها را برای شما بیان می کنم.

نمونه اول: هارون الرشید از طرف مردم بخاطر علاقه ای که به اهل بیت علیهم السلام داشتند تحت فشار قرار داشت، هارون روزی گفت که ما می خواهیم فدک را به اهل بیت برگردانیم، بعد از اعلام این قضیه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به هارون فرمودند ما شنیده ایم که شما می خواهید فدک را به صاحبانش برگردانید، هارون گفت بله ما می خواهیم این کار را بکنیم زیرا نسبت به اهل بیت علیهم السلام با گرفتن فدک ظلم شده است، حضرت فرمودند بله منم بخاطر همین موضوع آمده ام، هارون الرشید گفت حدود فدک را بفرمائید تا ما تقدیم کنیم، حضرت فرمودند اگر من حدود فدک را بگویم پس نخواهی داد، هارون گفت بحق جدک اگر بفرمائید من پس خواهم داد و بعد حضرت را بحق جدشان قسم داد که بفرمایند، حضرت فرمودند اما حد اول عدن است که یکی از شهرهای یمن است، هارون الرشید این را که شنید چهره اش تغییر کرد، حضرت فرمودند حد دوم سمرقند است، هارون بیشتر ناراحت شد، سپس حضرت فرمودند حد سوم تمام آفریقا است، هارون چهره اش سیاه شد، حضرت فرمودند حد چهارم کنار دریاهاست، هارون گفت پس در این صورت برای من چیزی باقی نخواهد ماند تمام مملکت مال شماست، حضرت فرمود بله مقصود من همین بود که عالم اسلامی با تمام اقالیمش برای ما هستند و شما آنها را غصب کرده اید.

نمونه دوم: روزی امام موسی کاظم علیه السلام با مهدی خلیفه عباسی برخورد کردند و او به حضرت گفت که ما می خواهیم فدک را به شما تحویل بدهیم حدش را بیان بفرمائید، حضرت فرمودند حد اول جبل احد و عریش مصر و کنار همه دریاها و دومه الجندل و خلاصه حضرت اینطور بیان فرمودند که تمام عالم اسلامی برای ماست، فتغیر المهدی و در چهره اش آثار غضب نمایان شد و گفت پس دیگر چیزی برای ما باقی نمی ماند و حضرت فرمودند بله شما غاصب هستید، خلاصه اینکه یکی از موضوعاتی که در بین تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام مشترک بوده همین امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

بقیه بحث بماند برای بعد از تعطیلات سال نو إن شاء الله تعالی ...

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان با توفیق پروردگار متعال درباره فریضه بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر بود که این فریضه مهم همیشه با فضا و وضع جامعه ارتباط دارد لذا حضرت امیر علیه السلام فرمودند: (وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي) (۱) و حضرت باقر علیه السلام فرمودند: "فَرِيضَةُ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَيْذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُتَّصَفُ مِنَ الْأَعْيَادِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ"، خلاصه اینکه بحثمان با توفیق پروردگار متعال یک بحث فردی اجتماعی بسیار مهم می باشد.

ص: ۲۶۵

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

صاحب جواهر اعلی الله مقامه در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی بحث را ابتداء از آیات قران آغاز کرده و چند آیه بیان کرده منتهی کلاً در هشت جای قران کریم آیاتی درباره امر به معروف و نهی از منکر داریم من جمله این آیات که خداوند متعال در آنها فلسفه جهاد و امر به معروف را بیان می کند: (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتِنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)) (۱)، تازمانی که پیغمبر صلوات الله علیه و آله در مکه بودند امر به جهاد نبود بلکه فقط امر به ساختن جامعه و بیان معارف اسلامی بود هرچند که مسلمانان مظلوم واقع شده بودند و حتی مورد شکنجه بودند اما وقتی که حضرت به مدینه آمدند و اسلام تثبیت شد این آیات نازل شدند و اذن و اجازه جهاد از طرف خداوند متعال داده شد فلذا این آیات شریفه دلالت دارند بر اینکه هر ملت مظلومی از طرف خداوند متعال مجاز هستند و اذن دارند تا قیام و جهاد و امر به معروف کنند و خداوند نیز به آنها کمک خواهد کرد.

آیه بعدی که صاحب جواهر ذکر نکرده این آیه شریفه می باشد: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲) که معلوم می شود امر به معروف و نهی از منکر یکی از ویژگی های انبیاء و ائمه و علماء بزرگ می باشد.

ص: ۲۶۶

۱- حج/سوره ۲۲، آیه ۳۹ و ۴۰ و ۴۱.

۲- اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۷.

یکی از آیات مهمی که در بحث ما درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد این آیه شریفه: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) (۱) می باشد منتهی قبلش این آیه شریفه: (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲) وجود دارد که ما باید بینیم این دو آیه شریفه که هر دو در سوره آل عمران هستند چه نسبتی با هم دارند، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیر المیزان می فرماید این دو آیه یک چیز یعنی وجوب را می گویند و در واقع بحث در این است که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا واجب کفایی؟ تفسیر صافی گفته که "من" در "ولتكن منكم" تبعضیه است و دلالت دارد بر اینکه بر همه واجب نیست اما آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید "من" تبعضیه نیست بلکه ابتدائیه می باشد یعنی قرآن کریم یک واقعیتی را برای همه بیان می کند منتهی باید یک عده ای قیام کنند و دعوت به خیر کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اما عده ای نیز گفته اند "من" بیانیه است و بیان همان آیه ۱۱۰ می باشد علی ای حال این آیات بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بنابراین اولین بحث ما ذکر آیات قرآن مرتبط به مسئله امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

ص: ۲۶۷

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۱۰.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۴.

بنده یک کتابی در مورد امر به معروف و نهی منکر نوشته ام که در آن مطلبی از المنار نقل کرده ام که گفته شده امر به معروف و نهی از منکر بر همه واجب است منتهی مسلمانان باید عده ای را به عنوان مبلغ و داعی به خیر در میان خودشان تربیت کنند و به کشورهای دیگری بفرستند تا مردم را به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در بحث امر به معروف و نهی از منکر ابتدائاً چند بحث لازم است؛ اول اینکه سکوت حرام است یعنی بر اساس روایاتی که داریم و خواهیم خواند سکوت و غفلت و یا بی تفاوتی نسبت به امور اجتماعی حرام می باشد.

خبر اول: (وفی (المجالس والایخبار) بالاسناد الآتی عن هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السلام قال: لو أنکم إذا بلغکم عن الرجل شیء تمشیتم إلیه فقلتم: یا هذا إما أن تعزلنا وتجتنبنا، وإما أن تکف عن هذا، فان فعل وإلا فاجتنبوه) (۱).

امام رضوان الله علیه در ده جا از صحیفه نور به این روایت نبوی: "کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة" برای اینکه انسان در اجتماع مسئولیت مهم دارد تمسک کرده است که تمام اینها در جلد ۲۲ صحیفه نور که فهرست مطالب می باشد بیان شده است و همچنین در پاورق آدرس این روایت نبوی نیز ذکر شده من جمله آدرس در بحار الأنوار جلد ۷۲ صفحه ۳۸.

ص: ۲۶۸

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۵، ط الإسلامیه.

خبر دوم: (محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بعض أصحابنا، عن بشر بن عبد الله، عن أبی عصمه قاضی مرو، عن جابر، عن أبی جعفر علیه السلام (فی حدیث) قال: أوحی الله إلی شعيب النبی علیه السلام انی معذب من قومک مائة ألف: أربعين ألفاً من شرارهم، وستين ألفاً من خيارهم، فقال علیه السلام: یا رب هؤلاء الأشرار، فما بالأخيار؟ فأوحی الله عز وجل إلیه: داهنوا أهل المعاصی ولم یغضبوا لغضبی) (۱) بنابراین ساکت و بی تفاوت بودن گناه است و ما نیز باید با غضب خداوند غضبناک بشویم.

خبر سوم: (أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن میمون القداح، عن أبی عبد الله علیه السلام عن أبیه، عن جده، عن علی بن الحسین علیهم السلام قال: قال موسى بن عمران علیه السلام: یا رب من أهلك الذین تظلمهم فی ظل عرشک یوم لا ظل إلا ظلك؟ فأوحی الله إلیه: الطاهره قلوبهم، والبریه أیدیهم الذین یدکرون جلالی ذکر آبائهم " إلی أن قال: " والذین یغضبون لمحارمی إذا استحلحت مثل النمر إذا جرح) (۲).

خوب و اما بحث دوم مربوط به وجوب می باشد که چند بحث در آن وجود دارد؛ اول اینکه شکی در وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد کما اینکه صاحب جواهر می فرماید کتاباً و سنهً و اجماعاً من المسلمین بقسمیه (محصل و منقول).

ص: ۲۶۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۶، ابواب امر و نهی، باب ۸، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۶، ابواب امر و نهی، باب ۸، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

یکی از آیاتی که همه به آن استدلال کرده اند همان آیه ۱۱۰ از سوره آل عمران: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) (۱) می باشد و البته در آیه ۱۰۶ از همین سوره نیز اینطور ذکر شده: (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۲) که ما باید بینیم این دو آیه شریفه که هر دو در سوره آل عمران هستند چه نسبتی با هم دارند، آیت الله طباطبائی هر دو آیه را یک چیز گرفته و فرموده شکی نیست که بر وجوب دلالت دارند در تفسیر صافی "من" تبعیضیه گرفته شده و گفته شده که بر همه واجب نیست، بنابراین کتاباً مسلم و محرز است منتهی اولاً بحث در این است که آیا وجوبش کفائی است یا عینی می باشد؟ و ثانیاً اینکه چنین وجوبی سمعی است یا عقلی می باشد؟.

قبل از ورود به این بحث باید به معنای امر و نهی توجه داشته باشیم، ما در اصول مباحثی را در مورد ماده و صیغه امر خوانده ایم، در ماده امر یا امر گفته شده که معنای طلب را می رساند و جمع امر به معنای طلب می شود اوامر و جمع طلب به معنای شیء می شود امور، و اما در مورد صیغه إفعال گفته شده که بر طلب دلالت دارد منتهی در بحث ما امر به معروف به معنای طلب نیست بلکه امر به معروف به معنای ایجاد انگیزه و وادار کردن افراد قولاً و فعلاً به کارهای خوب می باشد و بلکه گاهی افعال موثر تر از اقوال می باشند و اما نهی از منکر نیز به معنای طلب نیست بلکه به معنای باز داشتن قولاً أو فعلاً أو اخلاقاً از منکرات می باشد.

ص: ۲۷۰

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۱۰.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۴.

بحث دیگر اینکه آیا امر به معروف عقلی است یا شرعی؟ صاحب جواهر فرموده شرعی می باشد اما عده ای فرموده اند عقلی می باشد زیرا عقل انسان مدرکاتی دارد من جمله اینکه حسن و قبح را درک می کند و "کلاما حکم به العقل حکم به الشرع" یعنی بین حکم عقل و شرع ملازمه وجود دارد، کلام صاحب جواهر این است: «(و) کیف کان ف (الأمر بالمعروف) الواجب (والنهی عن المنکر واجبان إجماعاً) من المسلمین بقسمیه علیه، مضافاً إلى ما تقدم من الكتاب والسنة وغيره، بل عن الشيخ والفاضل والشهیدین والمقداد أن العقل مما يستقل بذلك من غیر حاجه إلى ورود الشرع، نعم هو مؤکد، وإن کان الأظهر أن وجوبهما من حیث کونهما كذلك سمعی كما عن السيد والحلی والحلبی والخاجا نصیر الدین الطوسی والکرکی وفخر المحققین ووالده فی بعض کتبه، بل عن المختلف نسبته إلى الأكثر بل عن السرائر نسبته إلى جمهور المتکلمین والمحصلین من الفقهاء، ضروره عدم وصول العقل إلى قبح ترک الأمر بذلك علی وجه یترتب علیه العقاب بدون ملاحظه الشرع» (۱).

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف ونهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان فعلا- درباره حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر و همچنین موضوع آن یعنی چیستی معروف و منکر که امر و نهی واجب دارند می باشد.

بحث اول اینکه آیا حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است یا شرعی می باشد؟ از جمله کسانی که قائلند وجوبش عقلی است شهیدین می باشند و این مبتنی بر این است که عقل حسن و قبح را درک می کند و امر به معروف و نهی از منکر نیز حسن هستند حالا- عبارت شهیدین در لمعه را می خوانیم تا مرادشان مشخص شود: «(الفصل الخامس - فی الأمر بالمعروف) وهو الحمل علی الطاعة قولاً، أو فعلاً (والنهی عن المنکر) وهو المنع من فعل المعاصی قولاً، أو فعلاً) وهما واجبان عقلاً (فی أصح القولین (ونقلاً) إجماعاً» (۲).

ص: ۲۷۱

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۵۸، ط ۴۳ جلدی.

۲- الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۰۹.

درباره بعثت انبیاء و نصب امام چند نظریه وجود دارد؛ اول اینکه اینها امر عقلی هستند از راه قاعده لطف، قاعده لطف قاعده ای است که فقهاء و متکلمین به آن اعتناء کرده و خیلی از مطالب را بر آن مترتب می کنند، خواجه نصیرالدین در تجرید الاعتقاد و علامه در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام را از روی قاعده لطف می دانند، قاعده لطف یعنی "ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصیه" هر چیزی که انسان ها را به طاعت خدا نزدیک کند

و از معصیت دور کند که حسن است مثلاً در مورد امام زمان علیه السلام اینطور فرموده که: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» خلاصه اینکه در شرح تجرید بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام بر قاعده لطف مبتنی شده و شرح لمعه نیز طبق همین قاعده مشی می کند منتهی بیان دیگری دارد و می فرماید: «أما الأول فلأنهما لطف وهو واجب على مقتضى قواعد العدل، ولا يلزم من ذلك وجوبهما على الله تعالى اللانزم منه خلاف الواقع إن قام به، أو الإخلال بحكمه تعالى إن لم يتم لاستلزام القيام به على هذا الوجه الإلجاء الممتنع في التكليف، ويجوز اختلاف الواجب باختلاف محاله خصوصاً مع ظهور المانع فيكون الواجب في حقه تعالى الإنذار والتخويف بالمخالفة، لئلا يبطل التكليف وقد فعل» (۱).

صاحب جواهر این مطلب را توضیح بیشتری داده و بیان بهتری در این رابطه دارد لذا بخشی از کلام ایشان که در واقع به کلام شهیدین که قائل به وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر هستند اشاره دارد را می خوانیم: «بل في المنتهى " لو وجبا بالعقل لما ارتفع معروف ولما وقع منكر، أو كان الله تعالى شأنه مخلاً بالواجب، والتالي بقسميه باطل، فالمقدم مثله بيان الشرطيه أن الأمر بالمعروف هو الحمل على فعل المعروف، والنهي عن المنكر هو المنع منه، فلو كانا بالعقل لكانا واجبين على الله تعالى، لأن كل واجب عقلي يجب على كل من حصل فيه وجه الوجوب ولو وجبا على الله تعالى لزم أحد الأمرين، وأما بطلانهما فظاهر، أما الثاني فلأنه حكيم لا يجوز عليه الإخلال بالواجب، وأما الأول فلأنه يلزم الإلجاء وهو ينافي التكليف» (۲).

ص: ۲۷۲

۱- الروضه البهييه في شرح اللمعه الدمشقيه، شهيد ثاني، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲- جواهرالكلام، شيخ محمد حسن نجفي جواهری، ج ۲۱، ص ۳۵۸، ط ۴۳ جلدی.

خوب و اما چند مطلب در این بحث وجود دارد؛ اول اینکه آیا معیار و دلیل پایه بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام چیست؟ عده ای از متکلمین مثل خواجه نصیرالدین و علامه گفته اند قاعده لطف می باشد، اما آیت العظمی سید احمد خوانساری بیان دیگری دارند ایشان در کتاب العقائد الحقه چند روایت از اصول کافی نقل کرده و می فرمایند ما پایه و اساس نبوت و امامت را از خود اهل بیت علیهم السلام می گیریم اهل بیت علیهم السلام می فرمایند خداوند متعال که رحیم و مهربان و عادل و حکیم است وقتی این عالم را آفریده لازم است تا راهنمایی کند پس مبدأ این عنایت و حکمت پروردگار متعال می باشد نه قاعده لطف که خب اگر انبیاء و ائمه نبودند حرج و مرج بوجود می آمد و مردم نمی دانستند چه کار باید کنند لذا خداوند حکیم یک افراد معصوم از گناه و خطا را فرستاد تا مردم را راهنمایی کنند از این جهت اشکال مذکور نیز رفع می شود.

آیت الله العظمی سید احمد خوانساری دو کتاب دارند یکی همین العقائد الحقه که مطالعه می فرمائید و دیگری جامع المدارک که در آن مختصر علامه را که یک دوره فقه است شرح کرده اند، در زمان امام رضوان الله علیه آقای محمد حسن قدیری یک نامه ای به امام نوشتند و از حکمی که ایشان درباره شطرنج داده بودند سوال کردند، امام رضوان الله علیه فرمودند اگر شطرنج صرفاً یک ورزش فکری باشد و از آلت قمار بودن خارج شده باشد و برد و باخت در کار نباشد اشکالی ندارد، وقتی امام اینطور فرمودند سروصدا بلند شد که چندین قرن ما شنیده ایم که شطرنج حرام است و بازی جباران و ستمکاران و اهل فسق و فجور بوده است، امام در جواب فرمودند زمان تغییر کرده مثلاً سبق و رمایه در آن زمان مختص تیر و کمان و اسب بوده آیا الان نیز باید همین طور باشد یا برحسب زمان تغییر کرده؟ و یا انفال بر شیعیان تحلیل شده در آن روز انفال اینگونه بود که زمینی می گرفتند و کشت می کردند اما امروزه با ماشین های کذایی جنگلها را از بین می برند و باعث به خطر افتادن جان میلیون ها انسان می شوند خب حالا ما باید بگوئیم چونکه انفال بر شیعیان حلال است هر کس هر کاری دلش خواست بکند؟ و یا خیابان کشی ها و منازل و مساجد برای مردم ترافیک ایجاد می کند حالا ما باید بگوئیم اینها تخریب شوند یا همین طور بمانند؟ آیا تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم برای همیشه در صحرا و کوه زندگی کنند؟ شما برای حکم شطرنج به کتاب جامع المدارک مرحوم آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن یعنی بردوباخت جائز می داند و تمام أدله را خدشه می کند مراجعه کنید در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و همچنین مقام علمیت ایشان کاملاً معلوم می باشد ولی شما را نصیحت پدرانه می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید چراکه اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد لطمه بخورد بگذار هر چه که می خواهد بشود از خداوند متعال توفیق جنابعالی را در خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم.

بنابراین سه مبنی داریم؛ اول حکمت پروردگار متعال و دوم قاعده لطف و سوم رحمت خداوند متعال.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحثمان در این بود که شکی نیست که امر به معروف و نهی منکر کتاباً و سنهً و اجماعاً واجب است و میان همه مسلمین مسلم می باشد اما چند بحث در اینجا واقع شده؛ اول اینکه این وجوب عقلی است یا شرعی می باشد؟ وجوب عقلی آن چیزی است که عقل از جهت حسن و قبح درک می کند مثلاً عقل ما ذاتاً درک می کند که ظلم قبیح است و شرع نیز به حکم ملازمه "کلما حکم به العقل حکم به الشرع" ظلم را قبیح می داند، اما در مانحن فیه آنچه که معروف و ارزش است و آنچه که منکر و ضد ارزش است بیان شده حالا ما می خواهیم بدانیم آیا عقلاً موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستیم و یا شرعاً چنین وظیفه ای داریم؟ اختلافوا علی قولین: اول اینکه آنچه که شرع گفته همان حکم عقل است دوم اینکه نیازی به حکم عقل نیست بلکه خود شارع مقدس حکم را بیان کرده، خلاصه اول نقل اقوال است به این صورت که صاحب جواهر می گوید بوجوبها شرعاً، شیخ مفید نیز قائل به وجوب است شرعاً، مهذب ابن براج ظاهرش این است که شرعاً واجب می باشد، فقه قران رواندی و جوبها شرعاً، سرائر ابن ادریس و جوبها شرعاً، سید مرتضی و جوبها شرعاً، اما شیخ ابو جعفر طوسی قائل به وجوب است عقلاً. بواسطه قاعده لطف که عرض خواهیم کرد، علامه در مختلف فرموده عقلاً واجب است اما در ارشاد و تذکره و منتهی فرموده شرعاً واجب می باشد علی ای حال این بحث همان طور که مقدس اردبیلی در زبده البیان فرموده ثمره عملی ندارد.

ص: ۲۷۴

خوب و اما از جهت أدله در اینجا به سراغ این مطلب که دلیل بعثت انبیاء و نصب ائمه علیهم السلام توسط خداوند متعال چیست رفته و خواسته اند از آنجا برای بحث ما نیز نتیجه ای به دست بیاورند.

حکماء گفته اند انسان ها اجتماعی اند و باید در اجتماع زندگی کنند و وقتی اینچنین شد ارتباط با دیگران نیاز به قوانینی دارد تا حدو مرزها بر اساس عدالت شناخته شوند تا اینکه اجتماع یک اجتماع منظمی باشد لذا گفته اند احتیاج به ارسال رسل و انزال کتب و نصب ائمه بخاطر قسط و عدل و مشخص بودن حدو مرزها می باشد و خداوند متعال نیز در قران فرموده: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (۱)، اما متکلمین گفته اند بعثت رسل و نصب ائمه از راه قاعده لطف است و قاعده لطف "ما يقرب العبد إلى الطاعة و ما يبعده عن المعصية" و یا به تعبیر دیگر "ما يقرب العبد معه إلى الطاعة و ما يبعد العبد معه عن المعصية" می باشد، و اما شهیدین نیز قائل به وجوب امر به معروف و نهی از منکر شده اند عقلاً یعنی دلیلشان عقل است و دلیل عقلیشان همان قاعده لطف می باشد و حتی ایشان می فرمایند بر خداوند نیز طبق قاعده

لطف واجب است تا بعث رسل و نصب ائمه کند، به شهیدین اشکال شده اینکه شما می فرمائید بر همگان واجب است حتی بر خدا نیز واجب است اگر چنین باشد ما گفتیم امر در اینجا به معنای الحمل علی المعروف قولاً و فعلاً است و نه به معنای طلب و همچنین نهی از منکر نیز به معنای بازداشتن است قولاً و فعلاً نه به معنای طلب بازداشتن خب حالا اگر بنا باشد خداوند افراد را وادار به انجام معروف کند اراده می کند و ارده او از مراد منفک نیست لذا مردم باید مجبور باشند که معروف ها را بجا بیاورند و منکرات را ترک کنند و اگر اینجور می شد چون خداوند خواسته باید همه معروف ها انجام می شد و همه منکرات ترک می شد درحالی که در واقع اینطور نیست و می بینیم که در میان مردم بسیاری از معروف ها ترک می شود و بسیاری از منکرات انجام می شود پس لازمه این مطلب این است که یا خداوند متعال تخلف کرده باشد که بر خلاف حکمت است و یا اینکه معروفی ترک نشود و منکری انجام نشود که این نیز برخلاف مشاهده و دید ماست بنابراین دلیل بر شهیدین و دیگران که به قاعده لطف استناد کرده اند این اشکال وارد است، شهید ثانی در شرح لمعه اینطور جواب داده که بله قاعده لطف درست است منتهی وظائف فرق می کند اگر از طرف ما باشد باید حرف بزیم و حرکت کنیم اما خداوند متعال ابلاغ می کند یعنی حمل بر طاعت می کند ولی تبلیغاً بنابراین "ما یقرب العبد إلى الطاعة و یبعده عن المعصیه" بر خدا نیز واجب است منتهی شکل وجوب فرق دارد یعنی شکل وجوب در ما حرکت برای امر به معروف و نهی از منکرات است ولی در خداوند ابلاغ و بیان است، صاحب جواهر می فرماید اینطور توجیه شده ولی انصافاً نیازی به چنین توجیهاتی نیست زیرا ما شرعاً ادله فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر داریم لذا شرعاً واجب است.

ص: ۲۷۵

برخی گفته اند امر به معروف و نهی از منکر از این جهت واجب است که حکمت خداوند چنین اقتضائی دارد که دیروز گفتیم آیت الله العظمی آسید احمد خوانساری در کتاب العقائد الحقه بعد از نقل روایاتی همین طور قائل شده و فرموده حکمت خداوند متعال اقتضاء می کند که راه رسیدن به کمال را به بندگانش نشان بدهد و آن راه این است که معروف ها را انجام بدهند و منکرات را ترک کنند.

خوب و اما ملا احمد نراقی در عوائد الأیام در عائده ۶۴ قاعده لطف را مورد بررسی قرار داده و سپس آن را از همه جهت رد کرده و آن را انکار کرده و فرموده قرن ها به قاعده لطف استدلال شده درحالی که دلیلی بر آن وجود ندارد چراکه اولاً شما می فرمائید خداوند متعال لطیف و خبیر است و این یعنی اینکه نسبت به مردم لطف و احسان دارد و یا اینکه باریک بین و ظریف بین است که این در روایاتمان نیز بیان شده است اما دیگر اینکه قاعده ای بنام لطف به معنای "ما یقرب العبد إلی الطاعه و یبعده عن المعصیه" داشته باشیم صحیح نیست، مرحوم نراقی مثال های فراوانی نیز زده مثلاً اینکه خداوند متعال فرموده دختر در ۹ سالگی و پسر در ۱۵ سالگی بالغ می شود و یا مثلاً پیغمبر در فلان روز مبعوث شد چرا یک روز قبل و یک روز بعدش مبعوث نشد؟ و از این قبیل احکامی که حکم خداست و ما نمی توانیم با قاعده لطف برای خدا تکلیف معین کنیم، این نکته را نیز عرض کنم که عوائد الأیام یکی از کتابهای بسیار مهم و ارزشمند ماست و خود ملا احمد نیز از شخصیت‌های بسیار مهم ماست و یک وقتی آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در درس می فرمودند ما واقعا فقیه و عالمی تا این حد جامع کمتر دیده ایم، ایشان کتب فراوانی نیز دارد که یکی از آنها کتاب طاقدیس می باشد که مطالب ارزشمندی همراه با ذوق فراوان در آن ذکر شده است من جمله شعری که در اول کتاب بیان شده است:

سام---ری گشت---م ز شوق سامره / کو رفیقی تا بس---ازم س-----از ره/ سام---ره ج---ان باشد و تن این جهان / گشته جان این جه---ان آن---جا نهان...

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

(وَمَا أَعْمَىٰ أَلْبُورٌ كُلُّهُمَا وَالْجَهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفُتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي) (۱)، بحثمان با توفیق پروردگار در فریضه الهی امر به معروف و نهی از منکر بود، یکی از بحثهای مهم این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر عینی است یا کفائی می باشد؟ وجوب عینی آن است که بر هر فردی بخصوصه واجب است و هر فردی موظف است که انجام بدهد و اگر ترک کند مستحق عقاب الهی می باشد مثل نماز و روزه و امثالهما، واجب کفائی آن است که مخاطب و مورد وجوب همه مردم هستند نه فرد معین ولی اگر بعضی از افراد قیام کرد و آن واجب را انجام داد از بقیه ساقط می باشد و در صورتی که انجام نشود همه مستحق عقاب هستند مثل احکام مربوط به اموات.

محقق در شرایع فرموده: "الامر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان اجماعاً و وجوبهما علی الکفایه یسقط بقیام من فیہ کفایه و قیل علی الأعیان و هو أشبه"، امام رضوان الله علیه در تحریر الوسیله فرموده: "الأقوی أن وجوبهما کفائی فلو قام به من به الکفایه سقط عن الآخین وإلا- کان لكل مع إجتماع الشرائط تارکین للواجب"، آیت العظمی آقای خوئی نیز در منهاج الصالحین قائل شده که وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفائی می باشد.

ص: ۲۷۷

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

صاحب جواهر در جواهر بعد از نقل قول شرایع فرموده صاحب شرایع به دو دلیل فرموده "و هو أشبه"؛ اول اینکه در واجبات أصاله العینیه جاری می شود یعنی اگر چیزی واجب شد و ما شک کردیم که عینی است یا کفائی، تعیینی است یا تخیری، توصلی است یا تعبدی الأصل فی الواجب أن یكون عیناً لا کفائاً تعییناً لا تخیراً توصلیاً لا تعبدیاً زیرا آن سه تای مقابل قید اضافه ای لازم دارد و اصل (اصاله الإطلاق) نیز بر این است که قیدی نباشد بنابراین در صورتی که در وجوب عینی و یا کفائی چیزی شک کردیم الأصل یقتضی أن یكون واجباً عیناً لا کفائاً لأن الکفایه یحتاج إلى القید درحالی که قید نیز در کلام وجود ندارد، در مورد واجب تعیینی و تخیری و واجب توصلی و تعبدی نیز همین اصل جاری می شود، و اما دوم اینکه ظاهر خطابات کتاب و سنت نیز اقتضاء می کند که واجب عینی باشد مثلاً وقتی ظاهر آیات قران را نگاه می کنیم مرادش این است که هر فردی موظف است آن واجب را انجام بدهد، این دو را صاحب جواهر به عنوان دلیل برای کلام محقق بیان کرده اما

بعد خود صاحب جواهر می فرماید اینطور نیست و این درجائی است که غرض شارع معلوم نباشد ولی در جائی که غرض معلوم است ما به دنبال آن غرض می رویم مثلا اگر جمعیتی قیام کردند که میتی را دفن کنند از بقیه ساقط است زیرا غرض آن است که میت غسل داده شود و کفن شود و نماز بر او خوانده شود در مانحن فیه نیز همین طور است یعنی شارع مقدس غرضش این است که به معروف امر شود و از منکر نهی شود حالا- اگر عده ای قیام کردند و این کار را انجام دادند غرض حاصل شده است.

ص: ۲۷۸

اشکال اول: باید توجه کنیم به اینکه امر به معروف و نهی از منکر کم رنگ تلقی و ذکر شده چرا که ما باید توجه کنیم به اینکه شارع مقدس از ما چه می خواهد و بعد کل افراد باید خودشان را موظف بدانند و هر کسی به اندازه توان و امکان خودش اقدام کند حالا یک نمونه که در روایتی که قبلاً خواندیم نیز ذکر شده را بیان می کنیم: (وعنهم، عن ابن خالد، عن بعض أصحابنا، عن بشر بن عبد الله، عن أبي عصمه قاضي مرو، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: يكون في آخر الزمان قوم ينبع " يتبع خ ل " فيهم قوم مروان " إلى أن قال: " ولو أضرت الصلاة بسائر ما يعملون بأموالهم وأبدانهم لرفضوا كما رفضوا أسمى الفرائض وأشرفها، إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، هنالك يتم غضب الله عز وجل عليهم فيعمهم بعقابه فيهلك الأبرار في دار الأشرار، والصغار في دار الكبار، إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء، ومنهاج الصالحاء، فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، وتأمين المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض ويتصف من الأعداء، ويستقيم الأمر، الحديث) (1)، حالا شما ببینید حضرت باقر علیه السلام در مورد امر به معروف و نهی از منکر اینطور فرمودند و آن را انقدر بزرگ و با اهمیت دانستند در صورتی که صاحب جواهر خیلی مطلب را پایین آورده.

اشکال دوم: وقتی که منکری واقع می شود گاهی رفع آن منکر مهارت و تخصص و وجهه و قدرت می خواهد زیرا ما می خواهیم اسلام را بوسیله امر به معروف و نهی از منکر پیاده کنیم فلذا در ارتکاز مردم این است که ابتدا کسانی که قدرت و مهارت و تخصص و وجهه دارند برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند همان طور که در روایاتمان نیز بیان شده بود و ما قبلاً خواندیم بنابراین به نظر بنده امر به معروف و نهی از منکر نسبت به بعضی ها واجب عینی می باشد لذا اینکه بگوئیم واجب کفائی است و رد بشویم و برویم کار تمام نشده زیرا این موضوع بسیار مهم می باشد.

ص: ۲۷۹

اشکال سوم: در امر به معروف تنها ایجاد نیست بلکه اعداد نیز وجود دارد یعنی زمینه سازی نیز باید باشد، ما که می خواهیم یک فرهنگ اسلامی داشته باشیم و عزت و عظمت داشته باشیم و استقلال داشته باشیم و در برابر دشمنان قوی باشیم تنها ایجاد لازم نیست بلکه یک اعداد و زمینه سازی نیز می خواهد و در نهی از منکر نیز تنها رفع نیست بلکه دفع نیز می خواهد پس با توجه به وسعت این موضوع و با توجه اینکه قدرتهای فراوانی نیاز است تا این موضوع محقق شود دیگر اینکه ما خیلی مختصر بگوئیم امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است و بعد به دفن میت مثال بزنیم و رد شویم درست نیست بلکه همان طور که حضرت باقر علیه السلام فرمودند مسئله بسیار وسیعی است و کل ارزش ها و ضد ارزش ها تحت مسئله امر به معروف و نهی از منکر مندرج می شوند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

میلاذ پر برکت حضرت امام محمد باقر علیه السلام را تبریک عرض می نمائیم.

بحثمان در این بود که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا کفائی؟ در واجب عینی هر کسی موظف است آن مأمور به را انجام بدهد و اگر ترک کند معاقب خواهد بود، در واجب کفائی کل مردم مأمور و مخاطب هستند اما به قیام بعضی از کل ساقط می شود و اگر انجام نشود کل مردم معاقب خواهند بود.

ص: ۲۸۰

آیات قرآن و روایاتمان اقتضاء می کند که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی باشد زیرا بر همه مکلفین واجب شده و همه آنها مخاطب واقع شده اند و اصل در واجب، عینی بودن است وقتی که امر دائر شود بین اینکه واجب عینی باشد یا کفائی، تعیین یا تخییری، توصلی یا تعبدی مقتضای اصل آن است که عینی باشد نه کفائی، تعیینی باشد نه تخییری و توصلی باشد نه تعبدی زیرا آن سه قسم دیگر قید لازم دارند و قید نیز در کلام نیست لذا اصل اطلاق اقتضاء می کند که در ما نحن فیه واجب عینی باشد نه کفائی.

صاحب جواهر رحمه الله علیه در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی در صفحه ۳۵۹ و ۳۶۰ بعد از نقل قول و ذکر دو قول در مسئله یعنی واجب کفائی و واجب عینی می فرماید واجب کفائی می باشد زیرا ما در واجبات کفائیه تابع غرض هستیم و از غرض می فهمیم که واجب کفائی است و آن غرض باید حاصل بشود، در واجبات کفائیه غرض این است که انجام بشود و اگر بعضی ها قیام کردند از بقیه ساقط بشود و همیشه در واجبات کفائیه همین طور است، ایشان به تغسیل و دفن کفن میت مثال می زند که با قیام بعضی بر این امر غرض حاصل می شود و از دیگران ساقط می شود و می دانیم که مقصود شارع آن نبوده

که همه مکرراً انجام بدهند و از طرفی می دانیم اصلاً ممکن نیست که همه با هم مجتمعاً این کار را انجام بدهند فلذا باید بگوئیم واجب کفائی است زیرا غرض که همان غسل و کفن و نماز و دفن میت می باشد حاصل شده است، این کلام صاحب جواهر بود که به عرضتان رسید.

ص: ۲۸۱

ما گفتیم کلام ایشان چند اشکال دارد:

اشکال اول این است که ایشان در واجب کفائی نظر را به یک امر خاصی که جمعیت زیادی لازم ندارد بلکه با جمعیت کمی نیز محقق می شود برده است در حالی که روایات ما اینطور نمی گویند بلکه در روایات ما من جمله همان خبر امام باقر علیه السلام (خبر ششم از باب اول از ابواب امر و نهی) بسیار وسیع دانسته شده: "بها تقام الفرائض، وتؤمن المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم، وتعمر الأرض ویتتصف من الأعداء، ویستقیم الامر" خب این غرض شارع است که بسیار وسیع است و در سطح جهان اینطور باید محقق بشود بعلاوه به این نکته نیز باید توجه شود که ما نباید نظر را مقصور به معروف هائی که فعلاً ترک می شود و یا منکرهائی که فعلاً انجام می شود کنیم بلکه باید طوری زمینه سازی شود که طبق نظر شارع مقدس تمام معروف ها در تمام زمانها عملی بشوند که این نیاز به تعلیم و تربیت و سیاست و فرهنگ و اقتصاد دارد و خلاصه این خیلی وسیع است چراکه تنها ایجاد نیست بلکه اعداد یعنی زمینه سازی نیز لازم دارد بنابراین چنین وسعتی دارد و منظور شارع نیز همین است، از طرفی در نهی منکر تنها رفع نیست بلکه دفع نیز لازم است، رفع آن است که تنها منکرات فعلی را در نظر بگیریم و در مقام برطرف کردنش باشیم اما دفع آن است که کاری کنیم که اصلاً منکرات بوجود نیایند، خب حالا- با این وسعت نگرستن به معروف ها و منکرها معلوم است که باید واجب عینی و بر تمام مردم واجب باشد و هر کسی به اندازه توان خودش در این موضوع به این مهمی مشارکت داشته باشد.

ص: ۲۸۲

در صحیفه سجادیه دعائی که امام سجاد علیه السلام هر روز خوانده این است که پروردگارا به من توفیق بده تا امر به معروف و نهی از منکر کنم خب این یعنی اینکه مردم از صبح که قدم به اجتماع می گذارند بدانند تمام معروف ها و ارزش هائی که شارع بیان کرده باید عملی بشوند و در مقابل تمام منکرات و ضد ارزش ها باید ترک بشوند که خب با این وسعت می توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی می باشد درحالی که صاحب جواهر غرض را فقط به غسل و کفن و دفن میت برده است.

مطلب دیگر اینکه در قران و روایات و ارتکاز متشرعه شغل ها و مسئولیت ها و مهارت ها و تخصص ها و جایگاه ها اثر دارند لذا اگر در شغلی منکری بوجود بیاید اول به سراغ صاحب آن شغل می روند مثلا حفظ مرزها به عهده مجاهدین است حالا اگر یک وقتی در این مرزداری کوتاهی شود اینها را مسئول و مقصر می دانند و یا مثلا در مورد علماء خب آنها مسئول جواب به شبهات هستند و یا مثلا ائمه جمعه که در شهرها هستند مسئولیت خاصی دارند و اگر منکری انجام بشود اول مردم می گویند چرا امام جمعه چیزی نگفته خلاصه اینکه ما می دانیم شغل ها و مسئولیتها موثر هستند "کلکم راع و کلکم مسئول" همه مردم مسئول هستند بنابراین ما نمی توانیم فقط بگوئیم واجب کفائی است و بعد بگذریم.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ششقیه می فرماید: (لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ، وَ قِيَامُ الْحَجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كَيْفِهِ ظَالِمًا، وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومًا، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا) (۱)، دو مطلب در اینجا ذکر شده که به بحث ما مربوط است، اول اینکه حضرت فرموده چون مردم حضور پیدا کردند من خلافت را قبول کردم، دو حال برای حضرت در نهج البلاغه ذکر شده، اول اینکه پیغمبر صلوات الله علیه و آله بعد از آن همه تأکید از دنیا رفته و حضرت امیر علیه السلام مشغول دفن و کفن پیغمبر است و از طرفی عده ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و بعد آمدند گفتند کار تمام شد و ابوبکر خلیفه می باشد! حضرت فرمودند در سقیفه که جمع شدند چه گفتند؟ گفت قاتل الانصار منا امیر و منکم امیر و انصار تمام گذشته ها و تاکیدات پیغمبر را نادیده گرفتند! حضرت فرمودند اگر بنا بود انصار نیز در این مسئله سهمی داشته باشند پیغمبر نمی فرمود به انصار خوبی بکنید لذا معلوم می شود مراد کس دیگری بوده منتهی به خاطر خدمات انصار پیغمبر فرموده به آنها خوبی کنید و آنها را فراموش نکنید، سپس حضرت فرمود قریش و مهاجرین چه گفتند؟ قریش گفتند ما با پیغمبر از یک درخت هستیم، حضرت فرمودند احتجاج کردند به شجره درحالی که ثمره آن شجره من هستیم، خلاصه تفرق و اختلاف بوجود آمد و حضرت بخاطر مصلحت اسلام از حق خودش کناره گیری کرد، در احتجاج طبرسی ذکر شده که فقط ۱۲ نفر از امیرالمومنین علیه السلام دفاع کردند من جمله مقداد و عمار و سلمان، در جلد ۴۸ و ۲۸ بحار نیز جریان ذکر شده و جالب اینکه سلمان فارسی صحبت کرده و در بحار نیز فارسی ذکر شده: "قال السلطان: کردید و نکردید و چه کردید"، خوب و اما وقتی که عثمان کشته شد مردم دور امیرالمومنین علیه السلام جمع شدند و هجوم آوردند به حدی که لباس حضرت پاره شد و حسنین علیهما السلام زیر پای جمعیت ماندند لذا حضرت خلافت را قبول کردند، که این یک درس بزرگ مردمی می باشد یعنی تا مردم نخواهند و قیام نکنند کار پیش نمی رود در همین انقلاب اسلامی ما نیز مردم قیام کردند و خواستند و لیبیک گفتند و به میدان آمدند و سینه سپر کردند تا انقلاب پیروز شد.

١- نهج البلاغه، تنظيم مرحوم دشتي، خطبه ٣، ص ١٠.

خوب اما شاهد ما در بخش دوم فرمایش حضرت است که وظیفه علماء را بیان کردند و فرمودند: "وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ، وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا" بنابراین فعلاً بحث ما در این خواهد بود که یکی از اصناف علماء هستند و مسئولیت بسیار سنگینی در امر به معروف و نهی از منکر دارند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

معنای معروف و منکر / الامر بالمعروف والنهي عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: معنای معروف و منکر / الامر بالمعروف والنهي عن المنکر

در بحث فعلی ما که با توفیق پروردگار متعال در مورد امر به معروف و نهی از منکر می باشد چند مطلب باید مد نظر باشد؛ اول وسعت معنای معروف که تمام ارزش های اسلامی در تحت مفهوم این کلمه مندرج است، در تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، جسمی، روحی و فردی مسلماً اسلام معروف و احکامی دارد و همه اینها در تحت کلمه معروف با مفهوم وسیع اعداداً و ایجاداً قرار دارند.

دوم وسعت معنای منکر، آنچه که در فرهنگ اسلام ضد ارزش است در تمام ابعاد مذکور تحت کلمه منکر رفعاً و دفعاً مندرج می باشد.

سوم اینکه وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می کنیم می بینیم که دو فرقه شده اند؛ عده ای مثل صاحب جواهر و امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی و امثالهم گفته اند امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی بر همه می باشد که اگر انجام شد و غرض و مقصود حاصل شد همه امتثال کرده اند و اگر ترک شود همه مستحق عذاب می باشند و اما عده ای می گویند واجب عینی است بر کل مثل محقق در شرایع که فرمود "وهو بالأعيان أشبه".

ص: ۲۸۴

فقهاء ما همین دو قول مذکور را دارند اما با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام می بینیم که گاهاً گروه خاصی برای انجام اینکار معرفی شده اند که اگر ترک کنند فقط خودشان مستحق عذاب هستند مثلاً در روایت ذکر شده: "إذا ظهرت البدع في امتي فعلى العالم أن يظهر علمه وإلا- فعليه لعنة الله" یعنی علماء در این مورد به طور خاص وظیفه دارند که اگر انجام دهند امتثال کرده اند وإلا- همین علماء مستحق عذاب هستند نه همه امت، خلاصه اینکه در روایاتمان بر اساس قدرتهای مختلف علمی و اجتماعی و بر اساس مسئولیتهای و طبقه بندی اشخاص تکلیف تعیین شده است مثلاً- در آیه شریفه گفته شده: (قوا انفسكم و اهليكم ناراً) (۱) یعنی رئیس و بزرگ خانواده وظیفه دارد اهل خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند که اگر انجام دهد مأجور است و اگر ترک کند خودش مسئول است بنابراین ما نمی توانیم به طور کلی بگوئیم بر همه واجب کفائی و یا واجب عینی می باشد زیرا با روایاتمان منافات دارد فلذا ما ناچاریم بحث را با توجه به روایاتمان ادامه بدهیم و بینیم چه

نتیجه ای حاصل می شود.

امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان حکومت پهلوی و رژیم سلطنتی و اشخاصی که آنها را مساعدت می کنند و همچنین استکبار و سلطه پذیری را از منکرات بر شمرده و از بین بردن آنها را نهی از منکر دانسته و بعد ایشان مثالهای فراوانی در این رابطه زده خلاصه اینکه اگر با این دید به مسئله بنگریم بحثمان بسیار وسعت پیدا می کند.

ص: ۲۸۵

۱- تحریم/سوره ۶۶، آیه ۶.

خوب و اما اولین قشری که از روایاتمان مورد بررسی قرار می دهیم علماء هستند:

خبر اول: (بالاسناد إلى أبي محمد العسكري عليه السلام قال: قال جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام: علماء شيعتنا مرابطون بالثغر الذي يلي إبليس وعفاريته، يمنعونهم عن الخروج على ضعفاء شيعتنا، وعن أن يتسلط عليهم إبليس وشيعته النواصب، ألا فمن انتصب لذلك من شيعتنا كان أفضل ممن جاهد الروم والترك والخزر ألف ألف مره لانه يدفع عن أديان محبينا، وذلك يدفع عن أبدانهم) (۱).

خبر دوم: (وعنهم، عن سهل، عن ابن محبوب، عن خطاب بن محمد، عن الحارث بن المغيرة أن أبا عبد الله عليه السلام قال له: لأحملن ذنوب سفهائكم إلى علمائكم " إلى أن قال: " ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكرهون وما يدخل علينا به الأذى أن تأتوه فتؤنوه وتعذلوه وتقولوا له قولاً بليغاً، قلت: جعلت فداك إذا لا يقبلون منا، قال: اهجروهم واجتنبوا مجالسهم) (۲).

در مورد سهل بن زیاد بحث است اما سيد بحرالعلوم در كتاب الفوائد الرضويه او را توثيق کرده و خطاب بن محمد محل كلام است اما ديگر رجال مذکور در خبر خوب هستند.

بنابراین با توجه به این روایات معلوم می شود علماء وظیفه خاصی در امر به معروف و نهی از منکر دارند مثلاً وقتی مردم ببینند امام جمعه و یا عالم شهر منکری را دید و رفت و تذکر داد و نهی از منکر کرد قطعاً در جامعه اثر خواهد گذاشت لذا امام صادق علیه السلام در تحف العقول فرموده: "لا يستغنى أهل كل بلد عن ثلاثة يفرع إليهم في أمر دنياهم وآخرتهم فإن عدموا ذلك كانوا همجا: فقيه عالم ورع وأمير خير مطاع وطبيب بصير ثقه" خلاصه اینکه بحث ما فعلا در این است که علماء یکی از اقشاری هستند که به طور خاص وظیفه بسیار سنگینی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارند.

ص: ۲۸۶

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۵، ط دارالإحياء التراث.

۲- وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۵، ابواب امر و نهی، باب ۷، حدیث ۳، ط الإسلامیه.

الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در بحث امر به معروف و نهی از منکر بالا-خره شارع مقدس منظورش این است که فضای زندگی مسلمانان طوری باشد که معروف ها و ارزش ها همگی عملی و مراعات بشوند و منکرها و ضد ارزش ها نیز همگی متروک باشند زیرا فضای زندگی در روح و ذهن و فکر انسان تاثیر زیادی دارد، روایتی در همین موضوع می خوانیم که در باب ۴ از ابواب امر و نهی و سائل الشیعه ذکر شده است و عنوان باب این است: «وجوب انکار العامه علی الخاصه و تغییر المنکر إذا عملوا به»، خبر این است: (محمد بن علی بن الحسین فی (العلل) عن أبیه، عن عبد الله بن جعفر، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام إن الله لا يعذب العامه بذنب الخاصه إذا عملت الخاصه بالمنکر سرا من غیر أن تعلم العامه، فإذا عملت الخاصه بالمنکر جهارا فلم تغیر ذلك العامه استوجب الفریقان العقوبه من الله عز وجل وفي (۱).

فقهاء ما این بحث را مطرح کردند که آیا امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است یا کفائی؟ اختلافوا علی فرقتین؛ عده ای مثل سید مرتضی فرمودند واجب عینی است و عده ای مثل شیخ طوسی فرمودند واجب کفائی می باشد، البته اصل در وجوب عینیت است و ظاهر آیات و روایات نیز بر عینیت دلالت دارند یعنی همه افراد انسان در حد امکان خودش موظف است با منکرات مبارزه کند و امر به معروف کند، اما عده ای گفتند واجب کفائی است یعنی چونکه غرض شارع معلوم است اگر آن غرض به قیام بعضی حاصل شد از بقیه ساقط می شود مانند احکام اموات.

ص: ۲۸۷

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۷، ابواب امر و نهی، باب ۴، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

علامه در منتهی اینطور فرموده: «مسأله: و اختلف علماءنا فی وجوبهما علی الأعیان أو علی الکفایه؟

فقال السید المرتضی - رحمه الله -: إنَّهما واجبان علی الکفایه .

و قال الشیخ أبو جعفر - رحمه الله -: إنَّهما واجبان علی الأعیان .

و الأول: عندی أقوى.

لنا: أنَّ الغرض منهما وقوع المعروف و ارتفاع المنکر، فمتی حصل بفعل واحد، كان الأمر لغيره بهما عبث» (۱).

علامه در تذکره می فرماید: «مسأله ۲۶۲: اختلف علماؤنا فی وجوبهما علی الأعیان أو علی الکفایه؟ فقال السید المرتضی: إنهما علی الکفایه.

وقال الشیخ: إنهما علی الأعیان، لقوله (علیه السلام): "لتأمرن بالمعروف ولتنهن عن المنکر" وهو عام. ونقول بموجبه، فإن الواجب علی الکفایه یخاطب به الكل، ویسقط بفعل البعض.

احتج السید: بأن الغرض وقوع المعروف وارتفاع المنکر، فمتی حصل صارت التعاطی لهما عبثاً» (۲).

فقیهاء ما به همین مقدار که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است یا واجب عینی اکتفاء کرده اند ولی ما عرض کردیم که باید به سراغ اخبار اهل بیت علیهم السلام که منشأ این فتاوی هستند برویم، در اخبار اهل بیت علیهم السلام ما دو جور منکر و دو جور معروف می بینیم، بعضی معروف ها و منکرات هستند که بر عموم واجب اند و همه موظف اند که در حد قدرت خودشان به آنها امر کنند مانند نماز و روزه و صداقت و امانت و درستی و پاکی و منکراتی مثل ظلم و ربا، اما در روایات ما مسائلی به طور خاص مطرح شده که فقیهاء ما به آنها اشاره ای نکرده اند مثلاً بیان شده که بر رئیس خانواده واجب است که اهل خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند و یا مثلاً در مورد علماء ذکر شده: "إذا ظهرت البدع فی امتی فعلی العالم أن ینظر علمه و إلا- فعليه لعنه الله" و یا مثلاً- در مورد ریش سفید ها و بزرگان هر قومی به طور خاص ذکر شده که موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستند بنابراین ما در دو سطح باید بحث کنیم؛ یکی معروف و منکر عام که وظیفه عمومی و همگانی در مورد آنها وجود دارد و دیگر اینکه اشخاص خاصی مسئولیت و وظیفه خاصی در مورد امر به معروف و نهی از منکر دارند که اگر آنها تخلف کنند خداوند متعال دیگران را عذاب نمی کند که این قسمت دیگر در کلمات فقیهاء وجود ندارد.

ص: ۲۸۸

۱- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علامه حلی، ج ۱۵، ص ۲۳۸، ط جدید.

۲- تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۹، ص ۴۴۲، مسئله ۲۶۲.

به عنوان نمونه یک طائفه را بیان می کنیم و آن سرپرست و مسئول خانواده است که صاحب وسائل در باب ۹ از ابواب امر و نهی روایاتی را در این رابطه بیان کرده است و عنوان باب این است: «وجوب أمر الأهلين بالمعروف ونهيهم عن المنكر»، خبر اول از این باب این خبر است: (محمد بن يعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن عذافر، عن إسحاق بن عمار، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآية: " يا أيها الذين آمنوا قوا أنفسكم وأهليكم نارا " جلس رجل من المسلمين يبكي، وقال: أنا عجزت عن نفسي، كلفت أهلي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: حسبك أن تأمرهم بما تأمر به نفسك، وتنهاهم عما تنهى عنه نفسك) (۱).

در این خبر دیگر بحث واجب کفائی و عینی مطرح نیست بلکه به طور خاص برای شخص خاصی واجب شده بنابراین ما در دو سطح عام و خاص باید در این مسئله بحث کنیم.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

اهمیت امر و نهی / الامر بالمعروف والنهي عن المنكر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: اهمیت امر و نهی / الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

بحث امر به معروف و نهی از منکر یکی از ابواب بسیار مهم فقه ما می باشد، امروز بحثمان را با توفیق پروردگار متعال از صحیفه سجادیه آغاز می کنیم که در آن مطالب فراوانی درباره امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است و همین دال بر اهمیت این موضوع می باشد.

ص: ۲۸۹

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۱۷، ابواب امر و نهی، باب ۹، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

دعای ششم صحیفه سجادیه دعائی است که حضرت صبح و مساء آن را می خواندند یعنی تقریباً وظائف روزانه انسان در این دعا بیان شده است، سید علی خان کبیر که از علماء بزرگ و از شاگردان علامه مجلسی است شرح مبسوطی بر صحیفه سجادیه نوشته بنام ریاض السالکین که در آن مطالب فراوانی من جمله مطالب ادبی، اخلاقی، فلسفی، روائی، قرانی و تاریخی نوشته است و در شرح این دعاء ششم نیز مطالب فراوانی نوشته است.

دعای ششم مثل دیگر دعاها با مطالب توحیدی شروع می شود و حضرت می فرماید پروردگارا تو را حمد می کنم که نور و ظلمت آفریدی اگر همیشه نور و روشنایی بود زندگی بروی سطح زمین بسیار مشکل بود زیرا حرارت خورشید موجودات را نابود می کرد و همچنین اگر همیشه شب و تاریک بود نیز مشکل می شد فلذا خداوند شب و روز را آفریده منتهی طوری که هر کدام حدود مرز مشخص و منظمی دارند به صورتی که وقتی سال تمام می شود نصف سال را مردم روی زمین در ظلمت و نصف دیگر را در نور به سر برده اند البته در نقاط مختلف زمین میزان شب و روز متفاوت است آنهایی که در خط استوا

هستند همیشه شبشان ۱۲ ساعت و روزشان نیز ۱۲ ساعت می باشد و هر چه که از خط استوا دورتر شویم تفاوت روز و شب بیشتر می شود تا می رسد به قطب جنوب و قطب شمال که شش ماه شب و شش ماه روز می باشد اما تمام اینها بسیار دقیق و حساب شده صورت می گیرند بنابراین خداوند متعال طوری نور و ظلمت را بین سکنه زمین قسمت کرده که در یک سال نصف آن را همه مردم روی زمین در هرجائی که باشند در ظلمت به سربرده اند و نصف دیگر را در نور و حتی یک دقیقه و یک ثانیه تفاوت وجود ندارد و به طوری دقیق است که منجمین شب و روزها را در تمام نقاط روی سطح زمین با دقیقه و ثانیه محاسبه می کنند.

ص: ۲۹۰

در روز قیامت علاوه بر تجسم اعمال زمان نیز مجسم می شود و هر روز مجسم و شهادت می دهد که در آن روز انسان چه اعمالی انجام داده است فلذا حضرت در ادامه دعاء می فرمایند: "وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنَّ أَحْسَنَنَا وَدَعْنَا بِحَمْدِهِ، وَإِنْ أَسَأْنَا فَارْقَنَّا بِدَمِّهِ" یعنی این روز، روزی نو و بر ما گواهی آماده است، اگر نیکی کنیم ما را با ستایش بدرود گوید، و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا گردد.

حضرت در ادامه به سراغ ذکر کارهائی که قرار است در طول روز توفیق انجامش را پیدا کنیم رفته، البته می دانید که حضرت بعد از هر جمله ذکر شریف صلوات "اللهم صل على محمد و آل محمد" را تکرار کرده فلذا مرحوم تنکابنی در قصص العلماء بحث جالبی دارد ایشان می فرماید در مناجات خمسہ عشر بعد از جمله و یا سطری ذکر صلوات ذکر نشده ولی در صحیفه سجادیه ذکر صلوات مرتب ذکر شده لذا ما تعجب می کنیم زیرا اگر این مناجات خمسہ عشر برای امام سجاد علیه السلام باشد قاعدتا باید مثل صحیفه سجادیه ذکر صلوات در آنها ذکر شده باشد که اینطور نیست و ما علتش را نمی دانیم.

حضرت می فرمایند پروردگارا توفیق بده که من امروز و هر روز چند کار انجام بدهم: "وَوَفَّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِأَشْيَاءِ تَعْمَلُ الْخَيْرِ، وَ هَجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَ مُجَابَبَةِ الْبِدْعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِيَاطِهِ الْإِسْلَامِ، وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ، وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاكِ اللَّهِيْفِ"، یعنی ما را در این روز و شب، و در همه روز، موفق گردان که نیکی کنیم و از بدی پرهیزیم و نعمت را سپاس گوئیم، و پیرو سنت ها باشیم و بدعت ها را کنار نهیم، و به کارهای پسندیده فرمان دهیم، و از ناپسندی ها باز داریم، و اسلام را پاسداری کنیم، و در نکوهش باطل سخن گوئیم و آن را کوچک شماریم، و حق را یاری دهیم، و آن را گرامی بداریم و گمراه را به راه آوریم، و همراه راه آوریم، و ناتوان را مدد رسانیم، و ستم دیده را فریادرس باشیم.

این دعای هر روز امام سجاد علیه السلام بوده که به ما یاد داده در صبح و عصر چطور رفتار کنیم و گام برداریم.

ما عرض کردیم در مورد امر به معروف و نهی از منکر در دو سطح باید بحث کنیم؛ اول سطح عموم به این صورت که کل مسلمانان در سطح جهان باید با منکراتی مثل ظلم و فقر و مبارزه با استکبار و امثالهم برخورد کنند و همچنین بعضی معروف ها مثل صداقت و عدالت و امانت و درستی باید ترویج شوند فقهاء ما نیز به همین صورت بحث کرده اند، دوم سطح خصوصی است که ما عرض کردیم اول باید دسته بندی صورت بگیرد چرا که در روایاتمان بعضی از معاریف بر قشر خاصی واجب شده اند مثلاً- بر علماء واجب شده که جواب شبهه ها را بدهند بنابراین اقشار و قدرتهای مختلف علمی و سیاسی و فرهنگی دارای وظائف و مسئولیتهای خاصی هستند و امر به معروف و نهی از منکر بر آنان واجب عینی است.

نکته: ما معتقدیم آنچه که در قران و احادیث هست باید به فقه بیاید و آنچه که در فقه هست باید به جامعه بیاید و یکی از اشکال ها همین هست که الان اینطور نشده در حالی که تمام اینها برای مردم آورده شده است لذا امام رضوان الله علیه با توجه به آیات قران هشت نوع جهاد ذکر فرموده ولی در کتب فقهاء سه نوع جهاد بیشتر ذکر نشده است زیرا به آنچه که در قران به عنوان جهاد ذکر شده توجهی نشده و در بسیاری از ابواب فقه همینطور است، خودشان می فرمایند به این رساله هایی که به دست مردم داده می شود نگاه کنید و بعد به اخبار و قران نیز نگاه کنید و ببینید که چه بسیار مطالبی که اصلاً به مردم گفته نشده، در رساله ها طهارت و صلاه و زکات و خمس و حج امثالهم ذکر شده اما دیگر از سیاست اسلامی سخن گفته نشده، ایشان می فرماید بر هر مسلمانی واجب است همانطور که نماز را یاد می گیرد سیاست را نیز یاد بگیرد در حالی که اصلاً چنین مطالبی در رساله ها برای مردم بیان نشده، آیا شکایات و سهویات که در رساله ها ذکر شده مهم تر هستند یا ولایت فقیه و سیاست اسلامی؟ بنابراین تمام آنچه که در اخبار و قران هست به فقه نیامده و آنچه که در فقه است تماماً بین مردم نیامده لذا مردم خیال می کنند اسلام فقط نماز و روزه و تعقیب و زیارت و امثالهم هست در حالی که مردم باید بدانند حکومت اسلامی چیست و اسلام چه تعریفی درباره آن دارد و اصلاً قوانین اسلامی چیست و چه کسانی باید آن قوانین را برای مردم بیان و اجراء کنند.

همان طور که عرض کردیم برخی از اقشار و قدرتهای مختلف در مسئله امر به معروف و نهی منکر وظیفه خاص دارند و بر آنها واجب عینی می باشد مثلاً در قران کریم ذکر شده: (وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلُوبًا مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ الرَّازِقِينَ) (۱)، قران در این آیه از مردم گله می کند، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستاده مشغول خواندن خطبه های نماز جمعه بودند کاروان تجاری از شام رسید که کالاهای فراوانی برای فروش به مدینه آورده بود، وقتی کاروانی می رسید طبل می زدند تا مردم بفهمند کاروانی آمده است، حضرت با آن عظمت مشغول خطبه خواندن بودند که صدای طبل بلند شد و مردم همه از مسجد رفتند برای لهو و تجارت و خرید و فروش لذا خداوند می فرماید ای پیغمبر تو مردم را امر به معروف کن و بگو که آنچه نزد خداست از لهو و تجارت بهتر است، در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده که فقط ۱۲ نفر و برخی نیز گفته اند ۷ نفر بیشتر باقی نماندند و بقیه رفتند که خب این منکری بود که واقع شد و خود خداوند متعال نهی از منکر کرد.

صاحب وسائل بابی در مورد اظهار علم علماء هنگام ظهور بدعت ها و تحریم کتمان علمشان منعقد کرده و در آن روایاتی نقل کرده که دقیقاً با بحث ما مرتبط می باشد، خبر اول این باب این خبر است: (أحمد بن محمد بن خالد البرقی فی (المحاسن) عن یعقوب بن یزید، عن محمد بن جمهور العمی رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا ظهرت البدع فی أمتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله) (۲).

ص: ۲۹۳

۱- جمعه/سوره ۶۲، آیه ۱۱.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

بدعت یعنی پدیده هائی که بوجود می آید و با دین منافات دارد و از دین نیستند که خب این وظیفه علماء امت است که با بدعت ها مبارزه کنند که البته در طول تاریخ علماء همین کار را کرده اند و حتی در این راه به شهادت رسیده اند مثل شیخ فضل الله نوری که در همین راه به شهادت رسید.

خبر دوم باب این خبر است: (وعن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، ومحمد بن سنان، عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال علي عليه السلام: إن العالم الكاتم علمه يبعث أتن أهل القيامة ريحا، تلعنه كل دابة من دواب الأرض الصغار) (۱).

در قران کریم نیز آیات فراوانی در این رابطه داریم من جمله این آیات:

اول: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (۲).

دوم: (وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ) (۳).

سوم: (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ) (۴).

چهارم: (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ) (۵)، در ضمیر "إِلَّا تَفْعَلُوا" اختلاف نظر است اما علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می فرماید اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنید و مسلمانان با هم ارتباط و تعاون و تناصر و مودت نداشته باشند فتنه و فساد کبیر در ارض ایجاد خواهد شد.

ص: ۲۹۴

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۵۱۰، ابواب امر و نهی، باب ۴۰، حدیث ۲، ط الإسلامیه.

۲- توبه/سوره ۹، آیه ۷۱.

۳- جاثیه/سوره ۴۵، آیه ۱۹.

۴- توبه/سوره ۹، آیه ۶۷.

۵- انفال/سوره ۸، آیه ۷۳.

کم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض کردیم در بحث وجوب امر به معروف و نهی از منکر دو قول وجود دارد؛ اول واجب کفائی است و دوم واجب عینی است، در هر حکمی اول باید موضوع را مشخص کنیم و بعد درباره حکمش بحث کنیم مثلاً درباره سفر اول باید سفر را با شرایطش در نظر بگیریم و بعد ببینیم آیا حکم وجوب قصر بر این سفر محقق است یا نه، در مانحن فیه نیز حکم وجوب است حالا عینی یا کفائی اما موضوع امر به معروف و نهی از منکر می باشد که باید دقت کنیم تا کاملاً برای ما روشن شود، گفتیم امر به معنای حمل است یعنی وادار ساختن و ایجاد انگیزه قولاً و فعلاً و نهی نیز به معنای بازداشتن است حالا به هر شکلی.

معروف یعنی مطلق ارزش های اسلامی که بسیار وسیع می باشد زیرا اسلام ارزش های فراوانی دارد، برخی مربوط به ایمان و اعتقاد است که یک امر قلبی می باشد و امور اخلاقی مربوط به روحیه افراد است و بعد در خارج امور سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و فردی و روحی و بدنی وجود دارند لذا امر به معروف باید به گونه ای باشد که شامل تمام این اقسام بشود.

بحث دیگر اینکه معروف در امر به معروف اعم از ایجاد آن و اعداد یعنی زمینه سازی آن است یعنی برخی از معروف ها الان وجود ندارند اما باید زمینه سازی شود تا در آینده ایجاد بشوند و هکذا تشکیلات و مقدمات فراوانی برای بوجود آمدن بسیاری از کارهای خوب لازم می باشد، و همچنین منکر نیز اعم از دفع و رفع است، اعدام الشیء بعد وجوده رفع است اما دفع یعنی اینکه مقدماتی فراهم شود و موانعی ایجاد شود تا اینکه آن منکر در زمان خودش ایجاد نشود خلاصه اینکه ما با این وسعت باید به معروف و منکر نگاه کنیم که اگر اینطور شد می بینیم که باید واجب عینی باشد بر هر فردی و از تعدادی از افراد به تنهایی ساخته نیست و بر نمی آید.

ص: ۲۹۵

صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی قائل به وجوب کفائی شده، ایشان بعد نقل کلام محقق در شرایع که فرموده "بل علی الأعیان" و قائل به وجوب عینی شده در توضیح کلام ایشان می فرمایند "الأصالة العينية" که درست است زیرا اصل در وجوب آن است که عینی باشد نه کفائی تعیینی باشد نه تخییری توصلی باشد نه تعبدی زیرا اینها قید لازم دارند و اگر ما در آن قید شک کردیم طبق اصالة الاطلاق می گوئیم عینی است نه کفائی تعیینی است نه تخییری توصلی است نه تعبدی، در اینجا نیز چونکه در قران و روایاتمان به طور مطلق گفته شده امر به معروف و نهی از منکر کنید و چون مطلق است اصل بر عینیت می باشد یعنی اصل بر این است که بر کل احد من الکلفین واجب عینی باشد اما در عین حال تعدادی از علماء مثل سید مرتضی و علامه در منتهی و تذکره گفته اند واجب کفائی می باشد و همچنین صاحب جواهر نیز فرموده واجب کفائی

می باشد و در مورد اصل فرموده درست است که اصل بر عینیت است ولی این اصل منقطع می شود زیرا اصل در جائی جاری می شود که دلیل اجتهادی در مقابلش نباشد در حالی که در اینجا دلیل اجتهادی وجود دارد لذا چنین اصلی جاری نمی شود ایشان و دیگران که قائل به وجوب کفائی شده اند در توضیح کلامشان فرمودند ما می دانیم غرض یک چیز خاصی است که اگر از هر کسی حاصل شود کافی می باشد و بعد به احکام اموات مثال می زنند که اگر تعدادی این کار را انجام بدهند غرض حاصل شده و دیگر نیازی نیست همه اقدام کنند و اصلاً چنین چیزی ممکن نیست که همه بایند اقدام کنند البته اگر هیچکس نرود همه عند الله تعالی مسئول خواهند بود چون همه مخاطب بوده اند و اما در ما نحن فیه نیز از این جهت می گوئیم واجب کفائی چونکه غرض آن است که معروف محقق شود و منکر رفع بشود لذا اگر عده ای قیام کردند برای تحقق آن معروف و یا رفع منکری قطعاً غرض حاصل شده لذا باید واجب کفائی باشد در واقع ایشان ما نحن فیه را بسیار کوچک شمرده و با احکام اموات مقایسه کرده است، اما عرض ما این است که اول باید موضوع مشخص شود و بعد در حکمش بحث شود اینها موضوع معروف و منکر را خیلی کوچک تصور کرده اند در حالی که معروف یعنی هر چیزی که نزد شارع مقدس ارزش محسوب می شود و منکر یعنی هر چیزی که شارع مقدس آن را ضد ارزش می داند پس ما باید معروف هایی را در نظر بگیریم که اعم از ایجاد و اعداد هستند و همچنین منکراتی را در نظر بگیریم که اعم از رفع و دفع هستند که این بسیار وسعت پیدا می کند و تا تمام مردم برای انجام قیام نکنند قطعاً محقق نخواهند شد لذا واجب عینی می باشد و در آن روایت که قبلاً خواندیم حضرت باقر علیه السلام فرمودند: "فريضة عظيمة بها تقام الفرائض، وتأمين المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المضالم، وتعمر الأرض وينتصف من الأعداء، ويستقيم الامر" تمام موارد جمع محلی به الف و لام هستند که افاده عموم می کنند و این یک مسئولیت همگانی و جهانی لازم دارد و مثل مسئله دفن اموات نیست که عده ای بتوانند انجام بدهند و کافی باشد شاید مهم ترین بحث در فقه ما همین مسئله امر به معروف و نهی از منکر باشد بنابراین مهم ترین اشکال ما به صاحب جواهر و علامه در منتهی و تذکره همین است که موضوع را خیلی کوچک تصور کرده اند و آن طور بحث کرده اند اما از نظر ما امر به معروف و نهی از منکر بر کل أحد واجب عینی با همین وسعت که عرض شد می باشد.

مطلب دیگر اینکه برخی از معروف ها امور قلبی هستند مثلاً بر همه مردم واجب است که ایمان و اعتقاد داشته باشند خب امور قلبی بر همه واجب هستند و استثناء ندارند و دیگر نمی توان گفت که واجب کفائی هستند، برای نمونه یک روایت از اصول کافی می خوانیم، خیر این است: (عده من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن أبي الحسن علي بن يحيى - فيما أعلم - عن عمرو بن مدرک الطائی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأصحابه: أي عری (دستگیره و محور) الايمان أوثق؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، وقال بعضهم: الصلاة وقال بعضهم: الزكاه وقال بعضهم: الصيام وقال بعضهم: الحج والعمرة وقال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لكل ما قلتم فضل وليس به ولكن أوثق عری الايمان الحب في الله والبغض في الله وتوالى أولياء الله و التبری من أعداء الله) (۱)، بنابراین معروف در اسلام به این اندازه وسعت دارد، الان نیز نسبت به آمریکا و استکبار و نقشه های آنها همه مسلمانان باید حساسیت داشته باشند و اگر اینطور نباشد کار پیش نمی رود و اسلام نیز می خواهد در قرارگاهی که قرار است اسلام ترویج شود همه مسلمانان مجهز باشند چه امور قلبی باشد و چه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و امثال ذلك پس با این دید باید به وجوب امر به معروف و نهی از منکر نگاه کرد تا مقصود حضرت باقر علیه السلام حاصل شود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

ص: ۲۹۷

Your browser does not support the audio tag

موضوع: حکم وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

دیروز یکی از أدله صاحب جواهر بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است نه عینی به عرضتان رسید، دلیل دوم ایشان دو آیه از قرآن کریم در سوره آل عمران می باشد اول این آیه شریفه: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (۱) و آیه بعدی: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ) (۲) ، ملاحظه می کنید که در آیه ۱۰۴ کلمه "منکم" بکار برده شده ولی در آیه ۱۱۰ این کلمه نیست لذا بین مفسرین و فقهاء اختلاف نظر بوجود آمده که آیا "من" برای تبعیض است یا برای بیان؟ برخی از مفسرین هر دو قول را نقل کرده اند اما برخی مثل صاحب جواهر "من" را برای تبعیض گرفته اند و به آن برای واجب کفائی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلال کرده اند، آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه فرمودند واجب عینی است و منافاتی با اینکه بر همه واجب باشد ندارد منتهی عقلاء در چنین مواقعی یک افراد خاصی را برای انجام آن کار مشخص می کنند مثلاً گفته شده: (وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسِئَلْتَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۳) یعنی همه مسلمانان باید چنین آمادگی داشته باشند ولی خب ما در بین خودمان افرادی را به عنوان ارتش و سپاه و لشکر مشخص می کنیم زیرا همه که نمی توانند در یک شغلی مشارکت کنند ما نحن فیه نیز همین طور است علی ای حال چون این آیه مشتبه است و دارای چند معنای محتمل می باشد ما نمی توانیم به این آیه شریفه برای اثبات واجب کفائی بودن امر به معروف و نهی از منکر استدلال کنیم.

ص: ۲۹۸

۱- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۰۴.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۱۰.

۳- انفال/سوره ۸، آیه ۶۰.

صاحب جواهر در ادامه به سراغ یک خبری رفته که بسیار مهم است از این جهت مهم است که ما در بحث بعدی در شرایط وجوب بحث خواهیم کرد که اولین آنها این است که کسی که می خواهد امر و نهی کند باید عالم به معروف و منکر باشد پس افرادی که جاهل هستند و نمی دانند در اسلام معروف و ارزش و منکر و ضد ارزش چیست از آنها ساقط می باشد، شرط دوم اینکه باید احتمال تاثیر داده شود لذا اگر احتمال تاثیر ندهد واجب نیست، شرط سوم اینکه ضرر نداشته باشد یعنی در صورتی واجب است که شخص آمر و ناهی از ضرر به خودش و اهل و عیالش محفوظ باشد.

به نظر بنده با چنین شرائطی بحث به این عظمت و با اهمیت و با وسعتی را خیلی کوچک شمرده اند و ما بعداً خواهیم گفت که مثلاً- اگر کسی نمی داند خب آیا باید کلاً- فریضه با این عظمت و وسعتی را ترک کند یا اینکه باید برود و معروف و

ما شرط وجوب و شرط واجب داریم مثلاً دخول وقت شرط وجوب نماز ظهر است و یا استطاعت شرط وجوب حج است و یا مالکیت نصاب شرط وجوب زکات است که اینها شرط وجوب هستند یعنی تا حاصل نشوند تکلیف واجب نخواهد بود اما شرط واجب نیز داریم مثلاً گفته شده "أقيموا الصلاة" حالا تحصیل طهارت و یادگیری قرائت شرط واجب هستند یعنی باید برویم آنها را تحصیل کنیم، آیا در ما نحن فیه علم آمر و ناهی شرط وجوب است یا شرط واجب؟ اکثراً می خواهند بگویند شرط وجوب است یعنی اگر نداند واجب نیست حتی امام رضوان الله علیه علم آمر و ناهی را شرط وجوب دانسته است، ایشان در تحریر الوسیله بحثهای بسیار خوبی در امر به معروف و نهی از منکر دارد و خیلی از مباحثی که صاحب جواهر مطرح نکرده ایشان ذکر کرده مثلاً در بحث ضرر صاحب جواهر تبعاً للمحقق فی الشرایع می فرماید اگر ضرر داشته باشد واجب نیست ولی امام رضوان الله علیه می فرماید اینطور نیست باید ضررها سنجیده شود شاید منکری باشد که باعث از بین رفتن اصل دین شود که در اینصورت باید متحمل شود و اگر اینطور نباشد مثلاً جریان کربلاء و شهادت ها و فداکاری ها همه باید متوقف شوند، حتی صاحب جواهر با توجه به آیه: "لا تلقوا بیدیکم إلى التهلكة" فرموده انسان در صورت بروز ضرر خودش را به هلاکت خواهد انداخت ولی ما می گوئیم این هلاکت نیست بلکه عین سعادت است که انسان در راه دین تحمل زحمات و جهاد کند و بعد به شهادت برسد و حتی صاحب جواهر می فرماید کار ابوذر که در مقابل عثمان قیام کرد و همچنین کار مومن آل فرعون نیز مخصوص خودشان بوده و به ما مربوط نیست و عمومیت ندارند، خلاصه اینها سه شرط (علم، احتمال تاثیر، عدم ضرر) گذاشته اند و با توجه به آنها مسئله امر به معروف و نهی از منکر با این وسعت و عظمت را بسیار کوچک شمره اند.

خوب و اما خبری که عرض کردیم بسیار مهم است و دستاویز صاحب جواهر می باشد این خبر است: (محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول وسئل عن الامر بالمعروف والنهي عن المنكر أو واجب هو على الأمه جميعا؟ فقال: لا- فقیل له: ولم؟ قال: إنما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا- على الضعيف الذي لا يهتدى سبيلا إلى أي من أي يقول من الحق إلى الباطل، والدليل على ذلك كتاب الله عز وجل قوله: " ولتكن منكم أمه يهدون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر " فهذا خاص غير عام، وكما قال الله عز وجل: " ومن قوم موسى أمه يهدون بالحق وبه يعدلون " ولم يقل: على أمه موسى ولا على كل قومه، وهم يومئذ أمم مختلفه، والأمه واحد فصاعدا، كما قال الله عز وجل: " إن ابراهيم كان أمه قانتا لله " يقول: مطيعا لله عز وجل، وليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنه من حرج إذا كان لا قوه له ولا عدد ولا طاعه، قال مسعده: وسمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وسئل عن الحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إن أفضل الجهاد كلمه عدل عند إمام جائر، ما معناه؟ قال: هذا على أن يأمره بعد معرفته، وهو مع ذلك يقبل منه وإلا فلا (١).

این حدیث هر سه شرط مذکور در کلام صاحب جواهر یعنی علم و احتمال تاثیر و عدم ضرر را شرط می داند حالا بعدا باید هم در سند و هم در معنی و مدلل آن بحث کنیم إن شاء الله تعالی ...

ص: ۳۰۰

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۰، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

بعد از اثبات وجوب (شرعی یا عقلی، عینی یا کفائی) امر به معروف و نهی از منكر فقهاء ما بحث دیگری را مطرح کرده اند و آن بحث این است که این وجوب چه شرطی دارد؟ چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منكر ذکر کرده اند؛ شرط اول اینکه امر و ناهی باید علم به معروف و منكر داشته باشد و آنها را کاملاً بشناسد برای روشن شدن مطلب عبارات صاحب جواهر را می خوانیم: «وعلى كل حال ف (الأول أن يعلمه) معروفًا و (منكرًا ليأمن) من (الغلط في) التعريف و (الانكار) كما صرح به الحلبي والفاضل والشهيدان والمقصداد وغيرهم على ما حكى عن بعضهم، بل عن المنتهي نفى الخلاف فيه، ومقتضاه كون ذلك شرطًا للوجوب كالاستطاعه للحج وحيثئذ فالجاهل معذور» (۱).

دیروز نیز گفتیم که ما شرط وجوب و شرط واجب داریم، شرط وجوب آن است که اگر آن شرط نباشد اصلاً وجوب و تکلیفی نیست مثل استطاعت برای حج و یا مثل اداء زکات که شرطش مالکیت نصاب است و یا مثل دخول وقت که شرط وجوب نماز ظهر است، اما شرط واجب آن است که ما می دانیم وجوب حاصل شده ولی شارع مقدس برای آن وجوب شروطی معین کرده مثلاً با دخول وقت نماز ظهر واجب می شود منتهی خود نماز که واجب شده شرایطی مثل ستر و استقبال قبله و طهارت دارد که تحصیل تمام آنها واجب می باشد پس فرق بین شرط الوجوب و شرط الواجب، حالا در مانحن فیه صاحب جواهر و عده ای دیگر می فرمایند علم به معروف و منكر شرط وجوب امر به معروف و نهی از منكر می باشد یعنی اگر کسی معروف و ارزش و همچنین منكر و ضد ارزش را نشناسد اصلاً امر به معروف و نهی از منكر بر او واجب نیست.

ص: ۳۰۱

۱- جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۶۶، ط ۴۳ جلدی.

صاحب جواهر دو دلیل برای این شرط ذکر کرده اول اجماع و دوم همان روایت مسعده بن صدقه که دیروز خواندیم، خبر این است: (محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن أبي عبد الله عليه

السلام قال: سمعته يقول وسئل عن الامر بالمعروف والنهي عن المنكر أو واجب هو على الأمة جميعاً؟ فقال: لا، فقيل له: ولم؟ قال: إنما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعيف الذي لا يهتدى سبيلاً إلى أي من أي يقول من الحق إلى الباطل، والدليل على ذلك كتاب الله عز وجل قوله: "ولتكن منكم أمة يهدون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر" فهذا خاص غير عام، وكما قال الله عز وجل: "ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعدلون" ولم يقل: على أمة موسى ولا على كل قومه، وهم يومئذ أمة مختلفة، والأمة واحد فصاعداً، كما قال الله عز وجل: "إن إبراهيم كان أمة قانتاً لله" يقول: مطيعاً لله عز وجل، وليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج إذا كان لا-قوه له ولا-عدد ولا-طاعه، قال مسعده: وسمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: وسئل عن الحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إن أفضل الجهاد

کلمه عدل عند امام جائر، ما معناه؟ قال: هذا على أن يأمره بعد معرفته، وهو مع ذلك يقبل منه وإلا فلا (۱).

معرفت رجال یکی از مقدمات اجتهاد می باشد در تئقیح المقال ۱۴ هزار نفر به عنوان رجال حدیث ذکر شده اند که ما باید تمام آنها را بشناسیم و اگر نشناسیم نمی توانیم اجتهاد کنیم و حتی نمی توانیم آیات قران را تفسیر کنیم فلذا شناختن این ۱۴ هزار نفر به عنوان علم رجال بر ما لازم می باشد.

ص: ۳۰۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۰، ابواب امر و نهی، باب ۵، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

صاحب جواهر چند چیز از خبر استفاده کرده؛ اول اینکه امر به معروف و نهی از منکر فقط بر عالم به معروف و منکر واجب است نه بر جاهل، دوم اینکه بر کسی واجب است که احتمال تاثیر بدهد لذا اگر بداند تاثیر ندارد واجب نیست، و سوم اینکه اگر ضرر در بین باشد واجب نیست.

یکی دیگر از مسائل مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم این است که ما افراد کذاب زیاد داریم لذا باید آنها را دقیقا بشناسیم تا احادیث مجعول را تشخیص بدهیم، بنده در کتاب خمس از روی مدارک من جمله الغدير جلد پنجم صفحه ۲۹۰ تا ۲۹۱ احادیثی که در دست اهل سنت مجعول هستند را نوشته ام که ایشان می فرماید تعدادشان ۴۰۸۶۸۴ می باشد.

در بحار روایتی از امام جواد علیه السلام که امروز نیز روز تولدشان می باشد نقل شده که مربوط به مناظره حضرت با یحیی ابن اکثم که قاضی القضاة بنی العباس بوده می باشد، در کتاب احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۲۴۵ نیز در احتجاجات حضرت جواد علیه السلام این خبر ذکر شده، خبر این است: (وروی: أن المأمون بعدما زوج ابنته أم الفضل أبا جعفر، كان في مجلس وعنده أبو جعفر عليه السلام ويحیی بن أكثم وجماعه كثيره).

فقال له يحيى بن أكثم: ما تقول يا بن رسول الله في الخبر الذي روى:

أنه (نزل جبرئيل عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله وقال: يا محمد إن الله عز وجل يقرؤك السلام ويقول لك: سل أبا بكر هل هو عنى راض فإنى عنه راض) فقال أبو جعفر عليه السلام: لست بمنكر فضل أبي بكر ولكن يجب على صاحب هذا الخبر أن يأخذ مثال الوداع: (قد كثرت على الكذابه وستكثر بعدى فمن كذب على متعمدا فليتبوأ مقعده من النار فإذا أتاكم الحديث عنى فاعرضوه على كتاب الله وسنتى، فما وافق كتاب الله وسنتى فخذوا به، وما خالف كتاب الله وسنتى فلا تأخذوا به) وليس يوافق هذا الخبر كتاب الله قال الله تعالى: (ولقد خلقنا الإنسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن أقرب إليه من حبل الوريد) فالله عز وجل خفى عليه رضاء أبي بكر من سخطه حتى سأل عن مكنون سره، هذا مستحيل فى العقول (۱).

ص: ۳۰۳

چند نکته در مورد این حدیث وجود دارد؛ اول اینکه علامه مجلسی بعد از نقل حدیث در بحار فرموده حالا می خواهیم بدانیم معنای "کذابه" که پیغمبر فرموده چیست، ایشان می فرماید: «بیان: الكذابه بكسر الكاف وتخفيف الذال مصدر كذب يكذب أي كثر على كذابه الكذابين، ويصح أيضا جعل الكذاب بمعنى المكذوب والتاء للتأنيث أي الاحاديث المفتراه، أو بفتح الكاف وتشديد الذال بمعنى الواحد الكثير الكذب والتاء لزيادة المبالغه، والمعنى: كثر على أكاذيب الكذابه، أو التاء للتأنيث والمعنى: كثر الجماعة الكذابه، ولعل الاخير أظهر، وعلى التقادير الظاهر أن الجار والمجرور متعلق با لكذابه، ويحتمل تعلقه بكثرة على تضمين اجتماع ونحوه، وهذا الخبر على تقديري صدقه وكذبه يدل على وقوع الكذب عليه» (1).

تا این حد علامه مجلسی در این حدیث دقت و تأمل کرده و البته ما روایاتی از خود اهل بیت علیهم السلام نیز داریم که فرمودند افرادی در تعداد بسیار بالائی هستند که احادیث ما را جعل می کنند بنابراین بر ما لازم است که علم رجال را بدانیم و جعل احادیث را دقیق بشناسیم.

یک نمونه دیگر خدمتان عرض می کنم، عبدالکریم بن ابی العوجاء معاصر امام صادق علیه السلام و از زنادقه بوده یعنی منکر خدا بوده منتهی با سواد و درس خوانده بوده لذا بعضاً خدمت امام صادق علیه السلام می رسیده و مناظره می کرده، نقل شده در مراسم حج خدمت امام صادق علیه السلام رسید و حضرت به او فرمودند اگر شما راست بگوئید ما ضرری نکردیم ولی اگر ما راست بگوئیم شما خیلی ضرر کرده اید زیرا جهنم است و عذاب الهی، او به حضرت گفت ما چیزی نمی گوئیم شما می گوئید خدائی هست اگر واقعا هست پس چرا ظاهر نمی شود، حضرت فرمود خدا هست دست و پا و تمام اعضاء جوارح تورا خداوند آفریده و خلاصه حضرت به قدری به او از وجود خداوند گفتند که او نتوانست جوابی بدهد لذا بلند شد و رفت و گفت ایشان خیلی متبحر هستند و من امروز شرمند شدم و جوابی ندارم اما فردا با جواب می آیم، فردا نزد حضرت آمد و گفت السلام علیک یا بن رسول الله، حضرت فرمودند تو خدا را قبول نداری اما به من می گوئی یا بن رسول الله؟ گفت بر طبق عادت گفتیم، حضرت سوالی از او کردند و فرمودند أنت مصنوع أم غیر مصنوع؟ این بدن با این نظم و ترتیب را خودت ساخته ای یا دیگری؟ گفت یک سوالی کرده اید که نمی توانم جواب بدهم، بلند شد رفت و به ستونی تکیه داد و گفت در بدن من اعضاء و جوارح همگی عریض عمیق قصیر متحرک ساکن و اینها صفات مصنوعات هستند من نمی توانم جواب سوال شما را بدهم، بالاخره آرام نمی نشست و باز مجادله می کرد، حالا این مطلب را می خواهم عرض کنم که در سفینه البحار جلد ۶ در ماده ع و ج نقل شده که ابن ابی العوجاء علاوه بر اینکه منکر خدا بود شیطان هم بود و این تفکرش را تبلیغ می کرد زمانی به بغداد رفت و مشغول تبلیغ شد محمد بن سلیمان حاکم منصور در بغداد دید او خیلی شلوغ می کند او را گرفت و زندانی کرد و بعد گردن او را زد ولی قبل از کشتن ابن ابی العوجاء گفت حالا که می خواهید من را بکشید دقت کنید که من چهار هزار حدیث جعل کردم و حلال را حرام کردم و حرام را حلال کردم من در روزی که شما باید روزه می گرفتید احادیثی جعل کردم و شما روزه خودتان را خوردید و در روزی که باید روزه خودتان را می خوردید احادیثی جعل کردم که روزه گرفتید و بعد گردن او را زدند، حالا ببینید این شخص با این اوصاف به تنهایی این همه حدیث جعل کرده بوده، این مطالب را عرض کردیم که بدانید ما تا چه اندازه ای به علم رجال نیاز داریم.

١- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٢، ص ٢٢٥، حدیث ٢، ط دارالاحیاء التراث.

توجیه روایات تخلف عامل از شروط در مضاربه کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بعد الفراغ از بحث در وجوب امر به معروف و نهی از منکر فقهاء بحث دیگری در شرائط وجوب منعقد کرده اند، علامه در منتهی می فرماید: «مسأله: و شرائط وجوبهما أربعة: الأول: أن يعلم المعروف معروفًا و المنکر منکرًا لیأمن الغلط فی الإنکار و الأمر؛ إذ مع الجهل جاز أن یأمر بالمنکر أو ینهی عن المعروف، و لا خلاف فی ذلك» (۱).

علامه در تذکره می فرماید: «مسأله ۲۶۳: شرائط وجوبه أربعة: الأول: أن یعلم الأمر و الناهی المعروف معروفًا و المنکر منکرًا لئلا یغلط فیأمر بالمنکر و ینهی عن المعروف» (۲).

صاحب جواهر بعد از نقل کلام شرایع برای این مطلب به حدیث مسعده بن صدقه که خواندیم استدلال کرده، خبر مذکور چند مطلب دارد؛ اول همان که صاحب جواهر فرمودند و ما آن را رد کردیم ایشان فرمودند یستفاد از این خبر که وجوب امر به معروف و نهی از منکر کفائی است و حالا ایشان به همان برای شرایط وجوب نیز استدلال کرده به اینصورت که امام صادق علیه السلام فرموده امر به معروف و نهی از منکر فقط بر کسی که عالم به معروف و منکر باشد واجب است نه بر جاهل، خب این خیلی اثر گذار است زیرا نوع مردم معروف و منکر را نمی شناسند لذا اگر بگوئیم بر جهال به معروف و منکرات واجب نیست این فریضه الهی که برای احیاء ارزش ها و برای کوییدن همه ضد ارزش هاست تعطیل شود بعلاوه باید دقت داشته باشیم که ما هر حدیثی را نمی توانیم قبول کنیم بلکه باید علم رجال را فرا بگیریم و ۱۴ هزار راوی حدیث را کامل و دقیق بشناسیم تا روایات جعلی و کذابین و جعال احادیث را تشخیص بدهیم، آیت العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه به قدری در علم رجال تسلط داشتند که تمام این ۱۴ هزار نفر را با تمام اوصاف و خصوصیاتشان می شناختند مثل پدری که فرزند خودش را می شناسد، علی ای حال این مسئله شناخت روات جاعل و کذاب و روایات جعلی بسیار مهم می باشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند بعد از من افراد کذابی خواهند آمد که دروغ هائی از جانب من نقل خواهند کرد که دیروز یک نمونه از این اخبار را خواندیم که واقعا جالب بود، اگر شخصی بگوید حرفی که دیروز گفتم دروغ بود در این صورت آن شخص دروغگو شده است مثل کسی که بگوید کل خبری کاذب که در اینصورت اگر راست بگوید تمام خبر های قبلیش دروغ بوده و اگر دروغ بگوید خبر امروزش دروغ خواهد بود حالا کسانی که به پیغمبر و ائمه علیهم السلام چیزی بسته اند دروغ گفته اند بنابراین ما باید روات احادیث را کامل و دقیق بشناسیم.

ص: ۳۰۵

۱- منتهی المطلب، علامه حلی، ج ۱۵، ص ۲۳۸.

۲- تذکره الفقهاء، علامه حلی، ج ۹، ص ۴۴۲، مسئله ۲۶۲.

اما در مورد خبر مسعده بن صدقه که خواندیم بنده اینطور نوشته ام که واما ما رواه مسعده بن صدقه ضعیف و علتشم هم عدم توثیق نجاشی و کشی می باشد، در جامع الرواه نیز گفته شده او عامی است و موثق نمی باشد و همچنین شیخ در رجال و علامه در خلاصه و علامه مجلسی در کتاب وجیزه و در مرآه العقول او را توثیق نکرده اند لکن مجلسی اول و مرحوم مامقانی او را توثیق کرده اند که البته کلامشان در مقابل اعلامی که نام بردیم بی فایده است، در معجم رجال آیت الله خوئی گفته شده دو نفر به این نام داریم یکی معاصر امام سجاد علیه السلام بوده و دیگری معاصر امام صادق علیه السلام بوده که اولی موثق نیست ولی دومی موثق است منتهی ایشان دلیلی برای این مطلب بیان نکرده اند خلاصه این یک بحث بسیار مهمی می باشد که ما عرض کردیم اعلام بسیار بزرگ و مهم مسعده بن صدقه را توثیق نکرده اند لذا خبری که خواندیم ضعیف می باشد اما صاحب جواهر این خبر را بیان کرده و فرموده یستفاد از آن خبر اینکه بر جاهل امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست ایشان می فرماید علم در اینجا شرط وجوب است یعنی اگر علم به معروف و منکر دارد بر او واجب است اما اگر جاهل باشد واجب نیست، حالا این بحث پیش می آید که ما شرط وجوب و شرط واجب داریم، شرط وجوب لازم التحصیل نیست اما شرط واجب لازم التحصیل است، شرط وجوب مثل استطاعت برای حج و یا مالکیت نصاب برای وجوب زکات و شرط واجب مثل طهارت و ستر عورت و قرائت و استقبال قبله برای نمازی که خودش واجب می باشد، حالا بحث به اینجا می رسد که آیا این علم و معرفت به معاریف و منکرات که فقهاء ما آن را شرط دانسته اند شرط وجوب است کما یقوله اکثر الفقهاء یا شرط واجب می باشد؟ اگر شرط وجوب باشد در صورتی که محقق نشود دیگر امر به معروف و نهی از منکر واجب نخواهد بود اما اگر شرط واجب است بر مردم لازم است تا بروند و امر به معروف و نهی از منکر را یاد بگیرند و نمی شود فریضه الهی به این عظمت به صرف ندانستن تعطیل شود خب مردم خیلی چیزها را نمی دانند ولی لازم است و باید بروند یاد بگیرند و بشناسند و به این وظیفه الهی قیام و اقدام کنند پس این شرط نمی تواند دلیل بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد، دو نفر از فقهاء ما یکی شهید ثانی در مسالك و دیگری محقق کرکی فرمودند این شرط واجب است نه شرط وجوب خلافاً لصاحب الجواهر والعلامه و اکثر فقهاء که فرمودند شرط وجوب می باشد.

خوب و اما اگر کسی شک کند و نداند که شرط وجوب است تا لازم التحصیل نباشد یا اینکه شرط واجب است تا لازم التحصیل باشد در اینصورت از نظر فقهی باید به ادله مراجعه شود.

نکته: آیا اینکه ما تمام رجال حدیث را بشناسیم و بعد بینیم رجال مذکور در حدیثی همه خوب هستند و سندش صحیح است کافی می باشد یا نه؟ آیت الله خوئی اعلی الله مقامه فقط به سند حدیث نگاه می کند و اگر صحیح شد می فرماید حجت است و اگر صحیح نشد می فرماید حجت نیست ولی آقای بروجردی و امام رضوان الله علیه و عده ای و همچنین بنده تنها این را کافی نمی دانیم بلکه اگر خبر صحیح باشد ولی مشهور فقهاء از آن اعراض کرده اند حجت نیست زیرا معلوم می شود خللی داشته که فقهاء به آن عمل نکرده اند و همچنین اگر خبری ضعیف باشد ولی فقهاء ما به آن عمل کرده باشند ضعف سندش با عمل آنها جبران می شود چراکه ما ملاک حجیت اخبار را اطمینان به صدور می دانیم بنابراین ما اول باید یکی از این دو مبنی را اختیار کنیم و بعد وارد بررسی روایات بشویم.

نکته: در بعضی از اخبار داریم که اگر خبری مخالف کتاب شد عمل نکنید و در بعضی اخبار داریم که اگر خبری موافق کتاب شد عمل کنید، حالا سوال این است که بین عدم خلاف و موافق چه نسبتی وجود دارد؟ کدام عام است و کدام خاص؟ نسبتشان عام و خاص مطلق است زیرا آن که می گوید موافق یعنی در قران باشد و این خبر نیز با آن موافق باشد ولی آنکه می گوید مخالف شد عمل نکنید یعنی اگر در قران نیز نبود اشکالی ندارد چون در این صورت مخالف نخواهد بود بنابراین آنکه می گوید مخالف نباشد عام است و آنکه می گوید موافق باشد خاص می باشد یعنی هر موافقی مخالف نیست ولی هر مخالف نیستی نمی تواند موافق باشد.

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر

بحث در وجوب امر به معروف و نهی و از منکر به عنوان یکی از فرائض مهم الهی بود و دلایل فراوانی از آیات و روایات با تشدید و تأکید بسیار در این رابطه بیان کردیم و گفتیم که مسلمانان موظف اند جامعه را طوری نگه دارند که معرفی ترک نشود و منکری بوجود نیاید، بعد از اثبات وجوب امر به معروف و نهی از منکر گفتیم که فقهاء ما در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده اند و چند شرط برای آن دو ذکر کرده اند؛ شرط اول علم آمر و ناهی به معروف و منکر می باشد بنابراین اگر کسی به معروف و منکر جاهل باشد تکلیف از او ساقط است و بر او واجب نیست، شرط دوم این است که احتمال تاثیر بدهد که در غیر اینصورت واجب نیست، شرط سوم اینکه مفسده ای در بین نباشد که در اینصورت واجب نیست، شرط چهارم اینکه ضرری متوجه آمر و ناهی نشود که در اینصورت واجب نیست بنابراین با این چهار شرط واجب است و إلا فلا.

این بحث بسیار مهم می باشد زیرا اگر بنا باشد واجب به این مهمی با این همه دلیل با این چهار شرط از موضوعیت بیافتد خیلی مقام و موقعیتش پایین می آید منتهی دیروز کلام برخی از فقهاء من جمله علامه و صاحب جواهر را خواندیم و دیدیم که همینطور قائل شده اند، صاحب جواهر اینطور فرمودند: «وعلى كل حال ف (الأول أن يعلمه) معروفًا و (منكرًا ليأمن) من (الغلط في) التعريف و (الانكار) كما صرح به الحلبي والفاضل والشهيدان والمقداد وغيرهم على ما حكى عن بعضهم، بل عن المنتهي نفى الخلاف فيه، ومقتضاه كون ذلك شرطًا للوجوب كالاستطاعه للحج وحينئذ فالجاهل معذور» (1).

ص: ۳۰۸

۱- جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۱، ص ۳۶۶.

ایشان می فرماید اگر به اشتباه می افتد باید ترک کند ولی ما عرض می کنیم خیر اگر به اشتباه می افتد باید برود و یاد بگیرد نه اینکه کلا ترک کند.

در مقابل شهید ثانی در مسالك و محقق کرکی در جامع المقاصد فرمودند این شرط وجوب نیست که با نبودش کلا ساقط شود بلکه شرط واجب است لذا لازم التحصيل می باشد، آیت الله العظمی آقای سید احمد خوانساری نیز در جلد پنجم از کتاب جامع المدارک در بحث امر به معروف و نهی از منکر می فرماید شرط واجب است نه شرط وجوب و بعد ایشان می فرماید دلیل کسانی که گفته اند شرط وجوب است یکی همان خبر مسعده بن صدقه است که ما دیروز گفتیم ضعیف است و دوم کلمات فقهاء که اجماعی در این رابطه نداریم و حتی اگر اجماع هم باشد اجماع مدرکی است که حجت نمی باشد، خب

حالا خبر که ضعیف بود اجماعی نیز در بین نیست پس باید به سراغ أدله برویم که وقتی رجوع می کنیم می بینیم که در أدله کتاباً و سنه تأکید فراوانی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر شده است لذا ما دلیلی نداریم بگوئیم چنین شرطی شرط وجوب است و اصلاً ما نمی توانیم به همین سادگی اقوال فقهاء در مورد شرط وجوب بودن علم به معروف و منکر را قبول کنیم زیرا وقتی اسلام ارزش ها و ضد ارزش ها را بیان می کند راهی نیز برای تحصیل و یادگیری آنها بیان می کند، اسلام علماء را ملزم می کند که به مردم یاد بدهند و اگر یاد ندهند معصیت کار هستند، شهید ثانی در منیه المرید می فرماید اگر شما نگاه کنید می بینید که علماء در حوزه جمع شده اند ولیکن اگر چند قدم به خارج از حوزه بگذارید و سراغ همان روستاهای نزدیک حوزه بروید می بینید که مردم قرائت نمازشان را درست بلد نیستند مسائل طهارت و بقیه مسائلشان را بلد نیستند درحالی که علماء موظف اند به آنها یاد بدهند پس علماء وظیفه سنگینی در این رابطه دارند و اسلام نیز راه را نشان داده و نگفته ساقط است بلکه گفته بروید از راهش ارزش ها و ضد ارزش ها را یاد بگیرید، حالا ما همین یک آیه از سوره توبه را به عنوان نمونه می خوانیم که در آن اینطور ذکر شده: (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا - نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (۱)، یعنی عده ای از مومنین باید به دنبال تفقه در دین بروند و تفقه در دین یعنی درک دقیق و عمیق و فهمیدن مطلب با تمام ابعاد، الان فقه یک اصلاح مستحدثی پیدا کرده و ما فقط به احکامی که به عمل مربوط است فقه می گوئیم درحالی که اسلام ده نوع احکام و معارف دارد؛ معارف اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حکومتی، قضائی و جهادی که خب ما طلبه ها باید اجتهاداً و در تمام ابعاد اینها را بشناسیم و یادگیریم و بعد طبق آیه شریفه علماء باید برگردند و به مردمشان یاد بدهند پس به صرف وجود جهل تکلیف ساقط نیست بلکه اولاً- بر علماء لازم است تا به مردم یاد بدهند و ثانیاً بر خود جاهل نیز لازم است تا برود یاد بگیرد، در اوائل عروه صاحب عروه فرموده بر مکلف واجب است تا شکایات و سهویاتی که بر او عارض می شود را یاد بگیرد خب حالا وقتی که یادگیری شک و سهو واجب است لازم نیست انسان برود و ارزش ها و ضد ارزش ها را بشناسد؟ امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان که مربوط به ما نحن فیه می باشد معروف ها و منکرها را ذکر کرده، یکی از منکرها استکبار و یکی از معروفها مبارزه با استکبار می باشد و امثال ذلک و در زمان ما نیز معاریف و منکرات زیادی وجود دارد که ما باید آنها را بشناسیم بنابراین ما نمی توانیم بگوئیم چون آمر و ناهی جهل دارد معذور است و باید ترک کند و بعد به سادگی از این مسئله عبور کنیم و نمی توانیم کلمات فقهاء را بخوانیم و رد شویم بلکه همان طور که عرض شد اولاً مردم وظیفه دارند یاد بگیرند و ثانیاً علماء نیز وظیفه دارند به مردم یاد بدهند.

ص: ۳۰۹

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بعضی از عزیزان اشکالاتی را نوشته اند که قبل از بحث آنها را می خوانیم، آقای فیاضی نوشته اند اولاً اگر قائل شویم علم به معروف و منکر شرط واجب است نه وجوب لازم اش این است که بر همه واجب باشد در امور دینی فقیه باشند در صورتی که با دلالتی دیگر در جای خودش ثابت شده که بر همه مکلفین واجب نیست که فقیه شوند لذا یا مقلد اند یا محتاط.

ما نگفتیم که همه مردم فقیه شوند شناخت معروف و منکر غیر از فقیه شدن است ما گفتیم بر اهل علم لازم است که بروند و مسائل را به مردم یاد بدهند و بر مردم نیز لازم است که بروند و یاد بگیرند و بشناسند و این غیر از فقیه شدن است.

ثانیاً جای تعجب است که شما در کتاب رواه الثقافه نام مسعده بن صدقه را جزء روای آورده اید چگونه می فرمائید ضعیف است در حالی که مرحوم آیت الله خوئی نیز ایشان را از جمله رواه ثقافه بر شمرده اند و حتی آقای فیاضی در تتمه کلامشان نوشته اند که کل مشهور به او اعتنا کرده اند.

ما عرض می کنیم اینطور نیست بلکه ما در ما نحن فیه نمی بینیم افرادی که علم را شرط دانسته اند مثل علامه در تذکره و شرایع و منتهی روایت مسعده را ذکر کرده باشند بلکه فقط صاحب جواهر ذکر کرده بود لذا علت ضعف روایت مسعده عدم عمل مشهور می باشد و شهرتی نیز در اینجا وجود ندارد.

ص: ۳۱۰

نوشته بعدی مربوط به آقای قزوینی است که در مورد مسعده بن صدقه مطالب زیادی نوشته اند، ما عرض می کنیم آنچه که مهم است این است که باید ببینیم اولاً توثیق و جرح و تعدیل از چه بابی است آیا از باب شهادت است یا از باب رجوع به اهل خبره می باشد؟ ما معتقدیم که باب شهادت نیست بلکه از باب رجوع به اهل خبره می باشد، یکی از ظنون خاصی که ما حجت می دانیم رجوع به اهل به خبره می باشد و عقلاء نیز آن را حجت می دانند و شارع نیز این بناء عقلاء را رد نکرده مثل طیب که اگر متدین باشد قولش حجت است و یا قول مقوم برای قیمت گذاری و یا قول لغوین و امثال ذلک که در تمام این موارد اگر اهل خبره عادل و موثق باشد و قولش مفید اطمینان باشد برای ما حجت می باشد و اما در ما نحن فیه بعد از اینکه بنا شد به اهل خبره رجوع کنیم می بینیم که خب کشی و نجاشی و علامه و امثالهم که همگی خبره فن هستند مسعده بن صدقه را توثیق نکرده اند، آیت الله خوئی در جلد اول معجم رجال حدیث فرموده علی بن ابراهیم در تفسیرش و ابن قولویه در کامل الزیارة گفته اند رجالی که ما در سند اخبار ذکر کرده ایم همگی موثق هستند ولی خب ظاهراً بعدها ایشان از این مبنی عدول کرده اند و ما نیز عرض می کنیم این دو بزرگوار خبره فن نیستند بلکه غایه الامر مجتهد هستند و قولشان در ثقه بودن افراد

برای ما حجت نمی باشد بلکه قول متخصص و خبره فن مثل کشی و نجاشی و علامه در شناخت رجال حجت می باشد که در اینجا مسعده را توثیق نکرده اند علی ای حال آقای قزوینی مطالب زیادی نوشته اند و سعی کرده اند که مسعده را توثیق کنند ولی ما عرض می کنیم که وثاقتش ثابت نیست زیرا همان طور که عرض شد متخصصین فن رجال او را توثیق نکرده اند.

ص: ۳۱۱

مطلب دیگری در اینجا وجود دارد این است که فرضاً اینکه مسعده بن صدقه موثق باشد باز مطلب تمام نیست زیرا اولاً خود همین روایت با خبر دیگری به نقل از خود مسعده معارض می باشد، خیر این است: (محمد بن علی بن الحسین فی العلل) عن أبيه، عن عبد الله بن جعفر، عن هارون بن مسلم، عن مسعده بن صدقه، عن جعفر بن محمد (عليه السلام) قال: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): إن الله لا يعذب العامه بذنب الخاصه إذا عملت الخاصه بالمنكر سرا من غير أن تعلم العامه، فإذا عملت الخاصه بالمنكر جهارا فلم تغير ذلك العامه استوجب الفريقان العقوبه من الله عز وجل (۱).

ما همیشه گفته ایم که جو خیلی در وضع و احکام اثر دارد مثلاً در زمان طاغوت که به مکه می رفتند جو طوری بود که روحانیون کاروانها بیشترشان از خودشان بودند و در هر اتاقی باید عکس شاه نصب می شد و باید بعد از نمازها برای شاه دعا می کردند ولی امام رضوان الله علیه جو را عوض کردند و حالا باید برائت از مشرکین باشد و ایرانی ها در هر کجا که باشند باید این انقلاب را معرفی کنند و خلاصه ایشان جو را عوض کرد، ما همیشه باید جو ورود اخبار را در نظر بگیریم و در این خبر نیز ذکر شده اگر این گناه عمومی شد و مردم نهی نکردند تمام مردم یعنی هم عامه و خاصه مستوجب عقاب و عذاب خواهند شد، خب حالا ببینید این خبر مسعده با آن خبری که خواندیم و صاحب جواهر نیز به آن استدلال کرده منافات و تعارض دارند.

ص: ۳۱۲

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۰۷، ابواب امر و نهی، باب ۴، حدیث ۱، ط الإسلامیه.

مطلب دیگر اینکه خبر مسعده مردم را کنار می گذارد چون نوع مردم نمی دانند معروف و منکر کدام است درحالی که مردم در امر به معروف و نهی از منکر خیلی نقش دارند و اگر ما آنها را کنار بزنیم خیلی ضرر کرده ایم و در قرآن کریم و روایات ما نیز مخاطب مردم هستند و نقش دارند اما در خبر مسعده گفته شده کسی که نمی داند باید کنار برود درحالی که نوع مردم نمی دانند و علماء باید به آنها یاد بدهند و بگویند، جلد ۲۱ دفتر تبیان تماماً مربوط به امر به معروف و نهی از منکر می باشد که آماری از معروف ها و منکرات توسط امام رضوان الله علیه ارائه شده که نوع مردم نیز آنها را نمی دانند منتهی باید بروند و یاد بگیرند مثلاً یکی از منکراتی که ایشان ذکر کرده کاپیتولاسیون می باشد و از این قبیل منکرات زیاد ذکر کرده اند بنابراین ندانستن عذر نیست بلکه باید بروند و یاد بگیرند و همان طور که عرض شد مردم نقش عمده ای دارند و باید به میدان بیایند و جو عمومی را عوض کنند و امام رضوان الله علیه نیز مردم را به میدان آورد و تا مردم به میدان نیایند هیچ کاری انجام نمی شود و پیشرفتی حاصل نمی شود، مثال دیگر اینکه سید الشهداء علیه السلام زیر فشار دشمن از مدینه به مکه آمده بودند، حضرت به مکه آمدند و چند ماه در مکه بودند اما مردم به سراغ ایشان نیامدند و توجهی نکردند و بالاخره در روز هشتم ذی الحجه که مردم برای عرفات و منا می روند حضرت به سمت کربلاء حرکت کردند ولی باز مردم توجهی نکردند و علتش نیز این بود که معاویه در ۲۰ سال حکومتی که بعد از امیرالمومنین علیه السلام کرده بود جو را کاملاً عوض کرده بود به طوری که در هفتاد هزار منبر سب و لعن امیرالمومنین علیه السلام می شد خب حالا- تحت چنین جو و شرایطی سیدالشهداء علیه السلام می فرماید: "إنی ارید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر" بنابراین اگر مردم کنار زده شوند و فرهنگ آنان عوض شود معروف ها منکر و منکرات معروف خواهند شد لذا همیشه مردم باید در صحنه باشند و در روایات و آیات ما نیز همیشه مخاطب مردم هستند درحالی که روایت مسعده اقتضاء می کند که مردم کنار بروند.

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض ما در مورد خبر مسعده بن صدقه(خبر اول از باب دوم) بود که یکی از أدله صاحب جواهر است، گفتیم این خبر اولاً سنداً ضعیف است و سلمنا که ضعیف نباشد مضمونش معارض است با مضمون خبر دیگری از خود مسعده(خبر اول از باب چهارم)، مضمون خبر اول در باب دوم که صاحب جواهر به آن استدلال کرده چند شرط در مورد امر به معروف و نهی از منکر داشت اولاً- بر قوی مطاع لازم است نه بر هر کس ثانیاً بر جاهل به معروف و منکر واجب نیست که این شروط باعث می شود بیشتر مردم از تحت این واجب خارج شوند و اما در خبر اول از باب چهارم که از خود مسعده بن صدقه است گفته شده که بر عموم مردم واجب است بنابراین اولاً مضمون این دو خبر که هر دو از مسعده است منافات و تعارض دارند که در این معارضه شکی نیست مضمون خبر اول از باب چهارم که دال بر وجوب عمومی است با کتاب الله توافق دارد ثانیاً با روایات دیگر موافق است و ثالثاً در خبر اول از باب دوم که می گوید بر جاهل واجب نیست با آیات و روایات دیگر که می گویند بر عموم مردم واجب است نسبت عام و خاص دارد منتهی مخصص منفصل است نه مخصص متصل، مخصص متصل نمی گذارد برای عام ظهوری منعقد بشود اما در مخصص منفصل برای عام ظهور منعقد شده و این خاص نیز خودش ظهوری دارد و در واقع می خواهد ظهور آن عام را تخصیص بزند، البته در جاهای دیگر اغلب مخصص ظهورش اقوی می باشد یا مخصص نص است و آن عام ظهور دارد و نص نیست اما در اینجا یک خصوصیتی است مثلاً می گوید اکرم العلماء که خب این عام است و اقتضاء می کند تمام علماء اکرامشان واجب باشد بعداً مخصص منفصل می گوید لا تکرّم فساق العلماء که در اینجا دو ظاهر وجود دارد و ظاهر دومی که مخصص است بر اولی مقدم است زیرا هر دو ظهورشان در یک مرتبه است بلکه بعضاً ظهور مخصص منفصل اقوی و نص می باشد، اما در ما نحن فیه اینطور نیست بلکه عام به قدری تأکید و تشدید دارد و ظهورش قوی است که خبر مسعده که فقط یک خبر است نمی تواند در ظهور مقاومت کند و مخصص آن عموماً باشد، پس این اشکالات در خبر مسعده بن صدقه وارد می باشد، بعلاوه اشکال مهم این است که اگر بخواهیم به خبر مسعده عمل کنیم باعث می شود که کلاً- امر به معروف و نهی از منکر از آن ظرفیت و عمومیتش بیافتد، خداوند متعال امر به معروف و نهی از منکر را مثل سایر خطابات قرآنی بر همه واجب کرده و همچنین روایات نیز همین عمومیت را دارند تا یک فضا و جوی بوجود بیاورند که همه معروف ها با وسعتی که دارند عملی بشوند و همه منکرات با وسعتی که دارند متروک بشوند در حالی که خبر مسعده بن صدقه اینطور نیست.

ص: ۳۱۴

در طول تاریخ مردم در هر انقلاب و حرکتی نقش و کارائی زیادی داشته اند مثلاً خبر سدیر صیروفی را خواندیم که نسبت به امام صادق علیه السلام گفت حالا که بنی امیه دارد سقوط می کند چرا شما حکومت را قبضه نمی کنید و یا هارون مکی به

امام صادق علیه السلام اعتراض کرد که شما چرا قیام نمی کنید خب در این مواقع مردم به میدان نیامدند و اگر مردم نباشند کاری از پیش نمی رود بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه و آله وسلم مردم با امیرالمومنین علیه السلام نبودند اما بعد از کشته شدن عثمان همه به سمت حضرت آمدند بنابراین مردم نقش بسیار مهمی دارند.

نمونه هائی از نقش و حضور مردم عرض می کنیم:

اول اینکه حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: (أَمَّا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ (معاویه) رَحْبُ الْبُلْعُومِ مُنْدَحِقُ الْبُظْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَيِّئِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ) (۱).

آدرس: کلام ۵۶ نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۱۴۶، شرح خوئی ج ۴ ص ۳۳۸، شرح بحرانی ج ۲ ص ۱۴۸، شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۴، شرح فی ظلال ج ۱ ص ۳۰۶.

حضرت امیر علیه السلام این خبر را در مورد معاویه فرمودند و بعد از شهادت ایشان ۲۰ سال معاویه بر مردم حکومت کرد.

در ۱۹ رمضان المبارک وقتی حضرت امیر علیه السلام ضربت خوردند عده ای از اصحاب به عیادت ایشان آمدند که حجر بن عدی ایستاد و اشعاری را در وصف حضرت خواند و حضرت از اشعارش خوششان آمد و به او فرمودند یا حجر حال شما چه خواهد شد وقتی که معاویه شما را بخواهد تا از من بی زاری بجوئید؟ حجر گفت نه من چنین کاری نخواهم کرد ولو اینکه کشته بشوم حضرت فرمودند همینطور است از شما چنین چیزی می خواهند و شما انجام نخواهید دادید و بالاخره بعد از اینکه معاویه سب و لعن حضرت امیر علیه السلام را عمومی و رسمی کرد حجر به عدی در کوفه قیام کرد و بعد اسیر شد و به شام فرستاده شد و در آنجا به شهادت رسید که داستان قیام او بسیار جالب می باشد، خلاصه اینکه مردم نقش بسیار مهمی دارند معاویه بعد از شهادت حضرت امیر علیه السلام دستور داد و به تمام بلاد و شهرها ابلاغ کرد که باید علی علیه السلام سب و لعن شود و جالب اینکه در کتاب معجم البلدان ذکر شده که در ایران نیز این کار عملی شد غیر از یک شهر که این کار را نکردند و آن سیستان بود و به اندازه ای این کار رسمی شده بود که مردم فکر می کردند جزء تعقیبات نماز می باشد، در معجم البلدان نقل شده وقتی معاویه به فرمانداران خود چنین حکمی را ابلاغ کرد فرماندار سیستان مردم را در مسجد جمع کرد و گفت چنین دستوری از مرکز آمده که همه مردم باید امیرالمومنین علیه السلام را سب و لعن کنند، مردم همگی بلند شدند و گفتند تا ما زنده هستیم و خون در رگهای بدن ما جاریست این کار در این شهر عملی نخواهد شد و به اندازه ای قرص و محکم ایستادند و حرف زدند فرماندار گفت من به معاویه نامه می نویسم تا تکلیف روشن شود که آیا همه را باید بکشیم یا نه، فرماندار سیستان به معاویه نامه نوشت و جریان را گفت و معاویه نیز برایش نوشت که اشکالی ندارد کوتاه بیا لذا تنها شهری که این کار انجام نشد سیستان بود بنابراین مردم نقش بسیار مهمی دارند و امام رضوان الله علیه نیز در جلد ۳۶ دفتر تبیان به نقش مردم اشاره کرده است و حضرت امیر علیه السلام نیز در نامه اش به مالک اشتر می فرماید ای مالک بدان عمود دین و خیمه گاه مسلمانان و سپر در برابر دشمنان مردم هستند اگر آنها را داشته باشی همه چیز داری و امام رضوان الله علیه نیز توانست مردم را به میدان بیاورد و همین حضور مردم باعث پیروزی انقلاب اسلامی شد.

١- شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ج ٤، ص ٥٤.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

در هر بحثی ما باید به کلمات فقهاء دقت کنیم، فقه ما مأخوذ از آیات قرانی و احادیث اهل بیت علیهم السلام می باشد لذا بعد از توجه به آیات قران و احادیث اهل بیت علیهم السلام دقت در کلمات فقهاء بسیار لازم می باشد، صاحب جواهر در صفحه ۳۵۲ از جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی و در اول کتاب امر به معروف و نهی از منکر چند آیه از قران را ذکر کرده که خواندیم و بعد ایشان شروع به نقل روایات کرده و اخبار بسیاری را در اهمیت و تاثیر امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده به طوری که با دقت در این روایات مسلم می شود که اهل بیت علیهم السلام و شارع مقدس می خواسته "خیر أمه" را ترتیب بدهد و یک مجتمع صالحی را بوجود بیاورد و یک جو اسلامی ایجاد کند که در آن همه ارزش ها و معروف ها برقرار اند و ترک نمی شوند و همه منکرات ترک شده اند خلاصه مفاد تمام آیات و روایاتی که ایشان ذکر می کند همین است که عرض شد و در یکی از آن روایات اینطور ذکر شده: "فریضه عظیمه بها تقام الفرائض، وتأمّن المذاهب، وتحل المكاسب، وترد المظالم، وتعمّر الأرض، وینتصف من الأعداء، ویستقیم الأمر" که تمام این موارد هفتگانه جمع محلی به الف و لام هستند و افاده عموم می کنند.

ص: ۳۱۶

فقهاء دیگر مثل علامه در منتهی و شرایع و تذکره و قواعد نیز در اول بحث امر به معروف و نهی از منکر آیات و روایاتی را ذکر می کنند که یستفاد از آنها که یک مجتمع صالح و یک جو صد در صد اسلامی در سایه این فریضه بوجود خواهد آمد.

در ادامه بعد از چند صفحه تورق به شروط وجوب می رسیم که در آن چهار شرط ذکر شده:

اول اینکه امر باید عالم به معروف و منکر باشد تا ایمن از غلط باشد زیرا اگر عالم نباشد ممکن است امر به منکر و نهی از معروف کند و بر جاهل واجب نیست و این شرط وجوب است نه شرط واجب.

دوم اینکه احتمال تاثیر بدهد در غیر اینصورت واجب نیست.

سوم اینکه شخصی که مرتکب منکر می شود و همچنین شخصی که معرفی را ترک می کند در کار خودشان استمرار دارند و پشیمان نمی شوند.

چهارم اینکه مفسده ای در میان نباشد یعنی به جان و مال خودش و مسلمانان دیگر ضرری نرسد.

خب حالا اگر ما این چهار شرط را لحاظ کنیم کلاً امر به معروف و نهی از منکر به این عظمت خنثی و تعطیل خواهد شد، از

طرفی در اول کتاب آیات و روایات فراوانی در عظمت فریضه امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده و آن را خیلی بزرگ و مهم و موثر جلوه می دهند و نتیجه آن را تحقق یک مجتمع صالح و خیر امه می دانند و همین طور هم هست و شارع مقدس نیز همین مد نظرش می باشد اما وقتی شروط را ذکر کرده اند مطلب خیلی پایین آمده و کوچک شده و تا مرز تعطیلی پیش می رود لذا ما این اشکال را در کلمات فقهاء مثل صاحب جواهر و علامه و محقق و شهیدین می بینیم بنابراین وقتی به کلمات فقهاء مراجعه می کنیم می بینیم که بعضاً با آیات و اخبار تطابق و هماهنگی ندارد.

ص: ۳۱۷

امام رضوان الله عليه در تحریر الوسیله مقداری با توجه به مطالبی که عرض شد پیش آمده و فرموده بله اگر نمی داند باید برود یاد بگیرد و اگر احتمال تاثیر نیست باید ببیند چرا موثر نیست چون گاهی یک نفر می گوید و اثری ندارد اما گاهی همه می گویند و موثر می شود، از طرفی جهاد یکی از معروف ها می باشد که با آن می خواهیم به جنگ دشمنان برویم که خب مسلماً حرج و ضرر و مشکلاتی در آن وجود دارد بنابراین آنطور که صاحب جواهر و دیگران گفته اند با آیات و روایات سازگار نیست و همخوانی ندارد بالاخره اشکال بنده این است که هیچ همخوانی بین آیات و روایاتی که فقهاء ما در اول کتاب ذکر کرده اند با آنچه که به عنوان شرائط و جوب ذکر کرده اند وجود ندارد، در تفاسیر ما نیز همین طور است مثلاً در تفسیر صافی در تفسیر آیات سوره آل عمران "کنتم خیر امه" همین حدیث مسعده که ما گفتیم سنداً و مضموناً اشکال دارد را ذکر کرده و امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کم رنگ نشان داده البته آیت الله طباطبائی اعلی الله مقامه در تفسیرشان اینطور نگفته اند بنابراین یکی از اشکالات ما این است که باید بین آیات و روایات و فقه همخوانی وجود داشته باشد.

مطلب دیگر اینکه گفتیم جلد ۲۱ از دفتر تبیان که فرمایشات امام رضوان الله علیه می باشد مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است و جلد ۳۶ مربوط به نقش مردم در مسائل مختلف و خصوصاً امر به معروف و نهی از منکر می باشد که ما بعداً نمونه هایی از نقش مردم را بیان خواهیم کرد.

سوره توبه بسیار عجیب است اول سوره برائت از مشرکین و معرفی آنها بیان شده و بعدا جهاد و اهمیت آن و مسائل جنگ تبوک ذکر شده به صورتی که در یک کفه ترازو آباء و ابناء و إخوان و همسران و عشیره و اموال و تجارت و منازل و در یک کفه ترازو الله و رسول و جهاد قرار داده شده و باید این کفه جهاد بر آن کفه دیگر بچربد و همینطور درباره جهاد و جنگ تبوک مطالبی بیان شده تا آخر که ذکر شده چند نفر من جمله کعب بن مالک و مراره بن ربیع با بهانه های مختلف برای جهاد نرفتند و سستی بوجود آوردند، پیغمبر رفتند و جنگ تبوک که بسیار سخت بود را انجام دادند و یک ماه طول کشید و بعد برگشتند و وقتی که برگشتند مردم برای استقبال حضرت آمدند و حضرت فرمودند هیچ کس با اینها حرف نزنند و هیچگونه ارتباطی با آنها نداشته باشد که این خودش درس بزرگی است برای ماست که حضرت در واقع یک حرکت مردمی ایجاد کردند و حتی زنهای آنها نزد حضرت آمدند و گفتند ما چه کنیم حضرت فرمودند فقط غذا بپزید به آنها بدهید و هیچ حرفی با آنها نزنید، خلاصه مدتی همینطور بودند تا اینکه از شهر خارج شدند و به یک بیابانی رفتند و بعد خودشان نیز از هم جدا شدند و هر یک به گوشه ای رفتند و بعد توبه کردند و وقتی توبه کردند جبرئیل آمد و به پیغمبر خبر توبه کردن آنها را داد، خب این یک درس بزرگی برای ما می باشد.

امام رضوان الله عليه در جلد ۲۱ دفتر تیسیم هم معروف ها و منکرها را لیست و بیان کرده مثلاً تشکیل مجامع دینی و دفاع از فلسطین و زنده نگه داشتن ۱۵ خرداد و پاسداری از عدالت و راه انداختن کار مردم و آزادی خواهی و استقلال طلبی و ارشاد دولت و مسئولان و حجاب و ... برخی از معاریفی هستند که ایشان ذکر کرده و اما کشتار مسلمین و رفع حجاب و نفی حکم قران و تسلط یهود و تسلط بهائیت و کاپیتولاسیون و مسلط کردن اجانب بر مردم و تغییر تاریخ اسلام و مسلط کردن آمریکائیا بر ملت و تاراج اموال ملت و ... برخی از منکراتی هستند که ایشان بیان کرده اند که لازم است ما برخی از آنها را مورد بحث قرار بدهیم تا مسئله امر به معروف و نهی از منکر برای ما روشن بشود.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

عرض کردیم آیات و روایاتی که بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بسیار تاکید و تشدید بر این مسئله دارند به طوری که تشکیل یک مجتمع صالح و یک امت مقتدر اسلامی که خیر اُمّه باشد فقط مترتب عمل به همین آیات و روایات می باشد، از طرفی فقهاء ما در ذکر این موضوع چند چیز را به عنوان شرط وجوب ذکر کرده اند؛ اول علم امر و ناهی به معاریف و منکرات لذا بر جاهل واجب نیست، دوم احتمال تاثیر بدهد در غیر اینصورت واجب نیست، سوم مفسده ای در بین نباشد اگر باشد ساقط است و مفسده را به انواع ضرر به خودش و دیگران تفسیر کرده اند، خلاصه این شرائط امر به معروف و نهی از منکر را بسیار کوچک شمرده و با آیات و روایاتی که تشدید و تأکید فراوانی بر امر به معروف و نهی از منکر دارند تطبیق ندارد.

ص: ۳۲۰

بعضی از آقایان نوشته اند آیا در بحث ما جاهل قاصر با جاهل مقصر فرقی دارد یا نه؟ در اسلام جاهل قاصر در چند جای معدودی معذور است وإلا الجاهل کالعامد یعنی جاهلی که وسیله یاد گرفتن برایش فراهم است اگر جهلاً مرتکب منکری شد و یا جهلاً معروفی را ترک کرد مثل عامد است و معذور نیست بلکه فقط در چند جای معدود معذور است مثل جهر و إخفات در نماز و یا مثل کسی که نمازش را اتم فی موضع القصر اما در بقیه موارد جاهل معذور نیست بلکه وظیفه دارد برود و مسائش را یاد بگیرد خصوصاً در زمان ما که ارتباطات بسیار وسیع می باشد فلذا ما الان جاهل قاصری که معذور باشد نداریم.

مطلب دیگر اینکه بعضی از آقایان نوشته اند وقتی فقهاء بزرگی مثل صاحب جواهر و علامه و شهیدین و دیگران این چهار شرط را عذری می دانند که باعث سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر می شوند ممکن است یک اجماعی در بین باشد منتهی ما عرض می کنیم که باید توجه داشت که مسئله اجتهادی است و اگر هم اجماعی در بین باشد مدرکی است و

مدرک مجمعین مشخص است و اجماعی مدرکی حجت نیست و کشف از قول معصوم نمی کند مثل اجماع در نجاست ماء البئر که چون مدرک مجمعین در دست بود و بعدها فقهاء بررسی کردند و آن ها را تمام ندیدند اجماع مدرکی شد و از حجیت افتاد و در ما نحن فیه نیز بلاخلاف گفته شده ولی اجماعی در بین نیست و اگر هم باشد مدرکی است که حجیت نمی باشد.

ص: ۳۲۱

مطلب دیگری که نوشته شده این است که شما فرمودید امر به معروف و نهی از منکر با این وسعت و با این تاثیر گذاری باید باشد حالا معنای "لا إكراه فی الدین" چه می شود؟ "لا إكراه فی الدین" مربوط به پذیرش اصل دین است نه اینکه افراد متدین بعد از انتخاب دین چه بکنند و چه نکنند و بعلاوه بعضی از مخالفان اسلام از یهود و نصاری چسبیده اند به این آیه و می گویند اسلام با شمیر پیش رفته است درحالی که قرآن گفته "لا إكراه فی الدین" و ما که مسلمان نمی شویم بخاطر همین گفته قرآن است لذا شما حقی ندارید جهاد و امر به معروف و نهی از منکر کنید، ما عرض می کنیم اصلا این آیه چیز دیگری می خواهد بگوید "لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی" یعنی به قدری دلائل و براهین اسلام آشکار است هیچ اکراهی در پذیرش آن نیست شما بیایید و این دلائل و براهین را ببینید و حرفی دارید بزنید اگر قبول نکردید عناد می ورزید و اسلام با عناد برخورد می کند.

خب و اما امروز بحثمان در مورد ابوذر است که یکی از افرادی است که در مسئله امر به معروف و نهی از منکر دارای موقعیت خاصی می باشد، ابوذر یک فریادگری است که با عثمان برخورد بسیار شدیدی کرد و همیشه اسلام اهمیت خاصی برای فریادگران قائل است و اسلام همیشه فریادگر لازم دارد، حضرت امیر علیه السلام در خطبه شقشقیه شکوه هایی در مورد خلفای سه گانه دارد تا اینکه به عثمان می رسد و اینطور می فرماید: (إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَيْلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَعُونَ مِالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْأَيْلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَى أَنْ انْتَكَبَتْ عَلَيْهِ فَتَلَّهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ!) (1)، حالا ابوذر در برابر عثمان با این وضعیت قیام کرده و عثمان او را به شام تبعید کرد و در شام نیز ابوذر شروع به امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ بر علیه عثمان کرد، ابوذر در شام دید که معاویه نیز برای خودش کاخ هائی درست کرده و مانند کسری و قیصر و پادشاهان روم و ایران حکم رانی می کند در حالی که در اسلام حاکم اسلامی نباید چنین تشریفاتی داشته باشد بلکه باید در میان مردم باشد که خب ابوذر شروع به امر به معروف و نهی از منکر معاویه کرد تا جایی که معاویه ناراحت شد و او را به لبنان تبعید کرد و الان هرچه شیعه در لبنان داریم بر اثر تبلیغ ابوذر می باشد، خلاصه معاویه برای عثمان نامه نوشت که این ابوذر اگر اینجا بماند تمام شام را بر علیه ما می شوراند، عثمان دستور داد تا ابوذر را سوار بر شتر بدون جهاز کردند و یک سره و بدون توقف او را به مدینه فرستادند و در مدینه نیز ابوذر شروع به روشنگری کرد تا اینکه عثمان او را خواست و گفت چرا اینجور می کنی ابوذر هم در جوابش گفت من به وظیفه ام عمل می کنم، عثمان به او گفت کجا را دوست داری گفت مدینه و مکه را و گفت کجا را دوست نداری گفت ربه را، که مزار ابوذر نیز در آنجا بوده که همه اینها را عربستان سعودی از بین برد و یکی از کارهای آل سعود همین از بین بردن آثار اسلامی و خصوصا آثاری که با اهل بیت علیهم السلام ارتباط دارد می باشد، علی ائی حال ابوذر گفت ربه را دوست ندارم و اتفاقا عثمان فرمان صادر کرد که ابوذر به ربه تبعید بشود و هیچ کس هم حق بدرقه و ارتباط با او را ندارد، بالاخره ابوذر می خواهد برود و مروان حکم نیز مأمور است تا کسی در این رفتنش نزدیک نیاید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج بشود، در جنگ تبوک ابوذر یک روز عقب ماند پیغمبر سراغ او را گرفتند و عده ای گفتند ابوذر عقب مانده و بعد از چند ساعتی دیدند ابوذر آمد و گفت شترم خسته شده بود، ابوذر آمد و نشست و پیغمبر فرمودند آب بیاورید تا ابوذر بخورد آب آوردند و ابوذر آب را خورد و بعد از خوردن آب یک مشک را از پشتش آورد و باز کرد و آب خیلی خوبی در آن بود، حضرت فرمودند شما که انقدر تشنه بودی چرا از آب این مشک نخوردی ابوذر گفت من دیدم یک جایی باران باریده و آب بسیار خوبی بود این مشک را پر کردم تا شما بیاشامید و چونکه از اول به قصد شما پر کردم با اینکه تشنه بودم ولی از آن نخوردم، وقتی ابوذر این حرف را زد حضرت چشمانش اشک آلود

شد و فرمود "یا اباذر تعیش وحدک و تموت وحدک و تبعث وحدک"، خلاصه عثمان گفته بود کسی نیاید تا اینکه ابوذر از مدینه اخراج شود اما حضرت امیر و حسنین علیهم السلام و عقیل و عبدالله بن جعفر و عمار و عده ای دیگر آمدند و ابوذر را بدرقه کردند، ابوذر به ربه که بیابان خشکی بود تبعید شد و خانواده او نیز همراهش بودند و ذکر شده که پسرش در همانجا از دنیا رفت و خودش نیز بر اثر بیماری در همانجا از دنیا رفت اما وقتی خواست وفات کند همسر و دخترش به او گفتند ما چه کنیم، ابوذر گفت نگران نباشید منکه وفات کردم شما می روید کنار راه عده ای از عراق می آیند حتی اسم آنها را نیز بیان کرد و گفت مالک اشتر نیز در میان آنهاست وقتی رسیدند به آنها بگوئید ابوذر در اینجا در اینجا وفات کرده آنها می آیند و من را غسل و کفن و دفن می کنند و دقیقاً آنها آمدند و همین کار را انجام دادند خلاصه جریان مبارزات و فریاد گری ابوذر بسیار جالب و مهم می باشد.

ص: ۳۲۲

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۱۰، خطبه ششقیه.

حضرت امیر علیه السلام وقتی به بدرقه ابوذر آمدند اینطور فرمودند: (يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مِنْ غَضِبَتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرَبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ؛ فَمَا أَحْوَجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ! وَسَيَتَعَلَّمُ مِنَ الرَّابِحِ غَدًا، وَالْأَكْثَرُ حَسَدًا (خَسِرًا). وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَيْنَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا، ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا! لَا يُؤْنِسُ نِكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوحِشُ نِكَ إِلَّا الْبَاطِلُ، فَلَوْ قَبِلَتْ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبُوكَ، وَلَوْ قَرَضَتْ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ) (۱).

آدرس: شرح خوئی ج ۸ ص ۲۳۶، شرح ابن ابی الحدید ج ۸ ص ۲۵۲، شرح بحرانی ج ۳ ص ۱۴۵، شرح فی ظلال ج ۲ ص ۲۶۳.

علامه امینی رضوان الله عليه نیز در جلد ۸ الغدير مفصلاً جریان ابوذر و مبارزات و روشنگری و فریادگری های او و همچنين فساد عثمان را نقل کرده که مراجعه و مطالعه کنید و بعد ایشان می فرماید اهل سنت در کتابهایشان خیلی در مورد ابوذر و حتی اهل بیت علیهم السلام بی انصافی کرده اند مثلاً در تاریخ طبری نوشته شده که امام رضا علیه السلام انگور زیاد خورد و فوت کرد!! خلاصه آیت الله امینی می فرماید کار به جایی رسید که عده ای در مصر جمع شدند و گفتند ابوذر کمونیست بوده زیرا قائل است همه اموال متعلق به مردم می باشد، اما در برابر اینها شیخ سلیم که در المراجعات با سید شرف الدین مناظره کرده می گوید اینطور نیست، که حالا برای مطالعه دقیق به جلد ۸ الغدير مراجعه کنید.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إ شاء الله تعالی ...

ص: ۳۲۳

شناخت معروف و منکر/ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

.Your browser does not support the audio tag

موضوع: شناخت معروف و منکر/ الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

همان طور که عرض شد معروف و منکر دو کلمه ای هستند که دارای معنای بسیار وسیعی می باشند و شناخت مصادیق آنها یکی از پایه های بحث امر به معروف و نهی از منکر می باشد که شاید بر اساس زمان ها و مکان ها فرق کند از این جهت چون شناخت موضوع در بحث لازم است ما یک آماري از معروف ها و منکر ها از امام رضوان الله علیه در جلد ۲۱ دفتر تبیان عرض کردیم ایشان فرمودند اگر کسی اعلم علماء اسلام باشد اما شناختی از زمان و مقتضیات آن نداشته باشد فقیه نیست.

یکی از چیزهائی که امام رضوان الله علیه از منکرات برشمرده کاپیتولاسیون می باشد ایشان در جلد اول صحیفه نور نیز در مورد کاپیتولاسیون مطالبی را بیان فرموده اند که خواندن کلام ایشان در این رابطه هم برای ما معین می کند که این منکر در چه حدی است و هم معین می کند اساساً نهی از منکر یعنی چه نهی از منکر این نیست که فقط در کتاب ها نوشته شود بلکه انسان باید عملاً به میدان بیاید.

در زمان امام رضوان الله علیه کاپیتولاسیون واقع شد و ریشه اش به جنگ میان ایران و روسیه بر می گردد، یکی از خیانت های بزرگ قاجاریه و پهلوی این بوده که ایران را زیر سیطره غرب قرار دادند به اندازه ای اینها مقهور سیاستهای غرب شدند که فکر کردند ترقی ایران در نتیجه آن است که تبعیت از غرب کنند، بجای اینکه خودشان فکر کنند و از معارف و منابعی که اسلام در اختیارشان گذاشته برای پیشرفت استفاده کنند تبعیت محض و کامل از غرب را در پیش گرفتند در نتیجه ایران در زمان قاجاریه بسیار ضعیف بود و پادشاهان به فکر خودشان بودند و مردم در فقر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی به سر می بردند از این جهت روسیه تزاری در آن زمان دو مرتبه به ایران حمله کرد، حمله اول تقریباً از سال ۱۲۱۸ شروع شد تا سال ۱۲۲۴ طول کشید که به عهدنامه گلستان ختم شد که بسیار حمله شدیدی بوده، میرزای قمی در کتاب "جامع الشتاه" که جواب سوالات مردم در مورد وقایع آن زمان می باشد ۲۴ فتوی صادر کرده اول اینکه بر همه مردم ایران پیر و جوان لازم است بروند و فون رزمی را یاد بگیرند زیرا روسیه حمله کرده و شهرهای ایران را یکی پس از دیگری تصرف می کرده و مسلمانان را زیر سیطره خودش می گرفته، دوم اینکه مردم به زیارت کربلاء و مشهد و حتی مکه نروند و تمام پولهای خودشان را صرف تقویت دولت کنند برای جلوگیری از حمله روسیه، سوم اینکه از ایشان سوال می کنند اگر ما به جنگ آنها رفتیم و آنها مسلمانان را سیر انسانی قرار دادند آیا می توانیم مسلمانان را بکشیم تا پیش برویم؟ ایشان می فرمایند بله اگر راهی جز این نباشد اشکالی ندارد، خلاصه ایشان ۲۴ فتوی در این رابطه صادر کرده اند ولی خب آخر کلامشان می فرمایند اما حیف که با گفتن شیرینی دهان شیرین نمی شود ما اختیاری نداریم و فقط فتوی می دهیم چون در آن زمان فقهاء بسط ید نداشته اند، جنگ اول واقع شد و رفتند و شکست خوردند زیرا زمان فتحعلی شاه قاجار بود و مردم زیر سیطره کفار و روسیه بودند و چند دشمن در مقابل ما بودند من جمله دولت عثمانی و روسیه و انگلیس، و ایران نیز فوق العاده ضعیف بود و فرهنگ جهاد و شهادت نیز در بین مردم حاکم نبود خلاصه شکست خوردند و عهدنامه گلستان بسته شد، بعد از این موضوع مردم آن چند شهر ایران که دولت روسیه تصرف کرده بود نامه هائی به علماء نوشتند که اینها بچه های ما را طبق فرهنگ کفر تربیت می

کنند و ما حتی از جهت نوامیس خود در امنیت نیستیم، فتحعلی شاه گفت از من کاری بر نمی آید و بالاخره سید محمد مجاهد که از علماء بزرگ آن زمان بود لشکری جمع کرد و از نجف حرکت کرد برای جهاد با روسیه و کفار البته ایشان تنها نبود بلکه چهل نفر از مجتهدین ایران و عتبات من جمله حاج ملا احمد نراقی و ملا محمد تقی برقانی کفن پوشیدند او را همراهی کردند این جنگ دوم تقریباً در سال ۱۲۴۲ واقع شد و سه الی چهار سال طول کشید منتهی باز هم شکست خوردند، در این جنگ دوم که شکست خوردند عهدنامه ترکمنچای به عنوان پایان نامه برای جنگ نوشته شد، یک ماده ای در آن است که الا این کاپیتولاسیون نامیده می شود که طبق آن اتباع دولت غالب و مسلط در کشور مغلوب و مسلط علیه آزادند تا هر کاری و هر جرم و جنایتی که خواستند بکنند و دولت مغلوب حق ندارد آنها را بازداشت و بازخواست و محاکمه کند بلکه فقط در دولتهای خودشان باید به اموراتشان رسیدگی شود، این عهدنامه بود تا زمان پهلوی که مرحوم آیت الله مدرس رضوان الله علیه در مجلس تلاش های فراوانی کرد و کاپیتولاسیون را ملغی کرد اما دوباره در زمان امام رضوان الله علیه حسنعلی منصور این ماده را به نفع آمریکا تنظیم کرد و به مجلس برد و مجلس نیز دوباره کاپیتولاسیون را تصویب کرد، به امام رضوان الله علیه خبر دادند که کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شده، روزی بعد از درس در خدمت امام رضوان الله علیه بودم که به بنده فرمودند شما به منزل من بیاید یک نامه ای از مجلس به دست من رسیده من می خواهم فردا در مورد آن صحبت کنم شما شب این نامه را مطالعه کنید و هر کجا که لازم است درباره آن صحبت کنم خطی به زیرش بکشید، بنده به منزل ایشان رفتم و نامه را گرفتم و شب مطالعه کردم و آن مواردی که به نظرم می رسید را خط کشیدم و فردا به خدمت ایشان رسیدم و ایشان در روز ۴ آبان سال ۱۳۴۳ شمسی درباره کاپیتولاسیون سخنرانی کردند که فرمایشات ایشان در جلد اول صحیفه نور صفحه ۴۰۹ ذکر شده است، امام رضوان الله علیه با آیه شریفه: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً) (۱) فرمایش خودشان را شروع کردند، این آیه پایه یکی از قواعد فقهی ما می باشد که دلالت دارد بر اینکه هیچوقت اسلام تسلط کفار بر مسلمین را قبول ندارد مثلاً در فقه ما ذکر شده که مرد مسلمان می تواند زن کافر اهل کتاب را بگیرد اما زن مسلمان هیچوقت نمی تواند با مرد کافر ازدواج کند زیرا باعث تسلط کافر بر مسلمان می شود.

ص: ۳۲۴

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۱.

مقداری از فرمایشات امام رضوان الله علیه را می خوانیم تا منکر در نظر ایشان معلوم و مشخص شود:

« بسم الله الرحمن الرحيم

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً

آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می داند مجلس، به پیشنهاد دولت، سند بردگی ملت ایران را امضا کرد، اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به امریکا داد؟ قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما؟ قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزافهای چندین ساله سران قوم؟ ایران را از عقب افتاده ترین ممالک دنیا پست تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان

و درجه داران نمود؟ حیثیت دادگاه های ایران را پایمال کرد؟ به ننگین ترین تصوینامه دولت سابق، با پیشنهاد دولت حاضر، بدون اطلاع ملت، با چند ساعت صحبت های سرّی، رأی مثبت داد؟ ملت ایران را در تحت اسارت امریکایی ها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیرنظامی امریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند؛ پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد. دادگاه های ایران حق رسیدگی ندارند. چرا؟ برای آنکه امریکا مملکت دلار است، و دولت ایران محتاج به دلار!

به حسب این رأی ننگین، اگر یک مستشار امریکایی یا یک خادم مستشار امریکایی به یکی از مراجع تقلید ایران، به یکی از افراد محترم ملت، به یکی از صاحب منصبان عالیرتبه ایران، هر جسارتی بکنند، هر خیانتی بنماید، پلیس حق بازداشت او را ندارد؛ محاکم ایران حق رسیدگی ندارد. ولی اگر به یک سگ آنها تعرضی بشود، پلیس باید دخالت کند؛ دادگاه باید رسیدگی نماید!

امروز که دولت های مستعمره یکی پس از دیگری با شهادت و شجاعت، خود را از تحت فشار استعمار خارج می کنند و زنجیرهای اسارت را پاره می کنند، مجلس مرفی ایران با ادعای سابقه تمدن ۲۵۰۰ ساله، با لاف همردیف بودن با ممالک مترقیه، به ننگین ترین و موهنترین تصویب نامه غلط دولتهای بی حیثیت رأی می دهد، و ملت شریف ایران را پست ترین و عقب افتاده ترین ملل به عالم معرفی می کند؛ و با سرافرازی هر چه تمامتر دولت از تصویب نامه غلط دفاع می کند و مجلس رأی می دهد. از بعض منابع مطلع به من اطلاع دادند که این طرح مفتضح را به دولت پاکستان، اندونزی، ترکیه، آلمان غربی، پیشنهاد کرده اند، و هیچ کدام زیر بار این اسارت نرفته اند. تنها دولت ایران است که اینقدر با حیثیت ملت و اسلامیت ما بازی می کند و آن را به باد فنا می دهد.

علما و روحانیون که می گویند باید قدرت سرنیزه در مقدرات کشور دخالت نکند، باید و کلای پارلمان مبعوث از ملت باشند، باید دولتها ملی باشند، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت در آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند، برای آن است که این ننگها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبتها نمایند. چرا و کلای پارلمان، با آنکه به حسب قاعده انسانی و ملیت با همچو سند اسارتی صد در صد مخالف هستند، نفس نمی کشند؛ و جز دو - سه نفر آنها، که معلوم است با اضطراب صحبت کرده اند، خاموش نشسته اند؟ برای آنکه اتکا به ملت ندارند، دست نشانده هستند، و قدرت مخالفت ندارند، آنها را با یک اشاره بیرون می ریزند؛ به زندان می اندازند.

آیا ملت ایران می داند که افسران ارتش به جای سوگند به قرآن مجید، «سوگند به کتاب آسمانی که به آن اعتقاد داریم» یاد کرده اند؟ این همان خطری است که کراً تذکر داده ام: خطر برای قرآن مجید؛ برای اسلام عزیز؛ خطر برای مملکت اسلام؛ خطر برای استقلال کشور.

من نمی دانم دستگاه جبار از قرآن کریم چه بدی دیده است، از پناه به اسلام و قرآن چه ضرری برده است که اینقدر پافشاری برای محو اسم آن می کند. اگر پناه به قرآن و اسلام بیاورید، اجنبی به خود اجازه نمی دهد که از شما سند بردگی بگیرد؛ اجازه نمی دهد که مفاخر ملی و اسلامی شما پایمال شود. جدا بودن ملت از هیأت حاکمه، برخوردار نبودن آنها از پشتیبانی ملت، این مصیبت ها را پیش می آورد.

اکنون من اعلام می کنم که این رأی ننگین مجلسین مخالف اسلام و قرآن است، و قانونیت ندارد؛ مخالف رأی ملت مسلمان است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند؛ وکلای سرنیزه هستند! رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد. و اگر اجنبیها بخواهند از این رأی کثیف سوء استفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد...الی آخر».

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

شناخت معروف و منکر / الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شناخت معروف و منکر / الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

آقای عبادی اهوازی مطلبی در مورد بحث نوشته اند ایشان فرموده اند از آنجائی که فقه مبتنی بر مصالح و مفاسد نفس الامری است ما تابع ادله علماء کلام همچون صاحب باب حادی عشر و فقهاء همچون صاحب جواهر هستیم که اینها فرموده اند "المعروف کل ما استحسنة العقل والمنکر کل ما استقبحة العقل" و بحث در بیشتر از این نیازی نیست، ما در جواب عرض می کنیم که بله درست فرموده اند و ما نیز تابع همین ها هستیم منتهی بحث ما در وسعت معنی و مصادیق است درحالی که اینها خیلی کلی فرموده اند، ما در یک جائی بحث می کنیم که حکم و موضوع بسیار وسعت دارند مقصود از امر به معروف امر در علم اصول نیست بلکه به معنای وادار ساختن قولاً و فعلاً است و نهی از منکر نیز به معنای باز داشتن قولاً و فعلاً می باشد و از طرفی مصادیق معروف و منکر بسیار زیاد هستند و ما باید آنها را بشناسیم از این جهت ما چیزی بر خلاف فرمایش فقهاء عرض نکردیم.

ص: ۳۲۷

مطلب دیگر اینکه بعضی ها فکر نکنند این بحثی که ما دیروز شروع کردیم: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱) و نظر امام رضوان الله علیه در مورد کاپیتولاسیون را خواندیم و بقیه اش را نیز خواهیم خواند مراد این است که اسلام همیشه می خواهد با کفار جنگ کند اینطور نیست، در اول سوره ممتحنه اینطور ذکر شده: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِّي وَ

عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ) (۲) زیرا برخی بودند با اینکه در مدینه بودند ولی باز با کفار و مشرکین ارتباط داشتند اما در ادامه اینطور ذکر شده که: (لَمَّا يَنْهَاجُكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (۳) یعنی خداوند شما را از نیکی و احسان نسبت به کفاری که با شما سر جنگ ندارند نهی نمی کند، رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای دامت برکاته در آغاز سال که در مشهد سخنرانی کردند فرمودند آمریکا و اتباعش سه کار در نظر دارند تا انجام بدهند؛ اول تحریم دوم نفوذ و سوم ایران هراسی و اسلام هراسی، آنها همیشه سعی می کنند تا کفار را از اسلام بترسانند لذا این آیه شریفه می فرماید اینطور نیست و کسی که با ما سر جنگ ندارد ما به او کاری نداریم و حتی امر به احسان و نیکی کردن به آنها نیز شده است، امام رضوان الله علیه نیز می فرمودند کسی که در برابر دین ما بایستد ما در برابر دنیای او خواهیم ایستاد اما کسی که در برابر دین ما نایستاده ما با او کاری نداریم، و اما در آیه بعدی اینطور ذکر شده: (إِنَّمَا يَنْهَاجُكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ قَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (۴) بله خداوند از کسانی که با شما سر جنگ دارند نهی کرده و فرموده با آنها نرم نباشید و به آنها نیکی و احسان نکنید، خلاصه اینکه این دو آیه از سوره ممتحنه می خواهد به ما بگوید که ما همه کفار سر جنگ نداریم.

ص: ۳۲۸

۱- نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۱.

۲- ممتحنه/سوره ۶۰، آیه ۱.

۳- ممتحنه/سوره ۶۰، آیه ۸.

۴- ممتحنه/سوره ۶۰، آیه ۹.

مطلبی که از آن بحث می کردیم این بود که امام رضوان الله علیه در ۴ بهمن سال ۴۳ که کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شد سخنرانی در مورد آن کردند که ما مقداری از آن را دیروز خواندیم و عرض کردیم که آیه شریفه: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (۱) اساس و پایه یک قاعده کلی فقهی می باشد و می خواهد بگوید اسلام هیچ چیزی که باعث تسلط کفار بر مسلمانان شود را به رسمیت نمی شناسد و هرگز کفار تکوینا و تشریعا نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند و این قانون در جای جای فقه عملی شده است مثلا در کتاب ارث بیان شده که کافر مطلقا چه ذمی و چه حربی از مسلمان ارث نمی برد اما برعکس مسلمان از کافر ارث می برد و مانع دیگران هم می شود چون اسلام باعث عزت انسان است بنابراین ما هیچ قاعده و قانونی که باعث تسلط کفار بر مسلمین شود را قبول نداریم و یا مثلا زن مسلمان نمی تواند با کافر ازدواج کند اما بالعکس مرد مسلمان می تواند با زن کافر ازدواج کند.

در جلد هشتم از وسائل الشیعه بیست جلدی در کتاب الحج روایات به سه دسته تقسیم شده اند؛ اول ابواب آداب السفر، دوم ابواب احکام الدواب و سوم ابواب احکام العشره که در آن یک باب مربوط به معاشرت با کفار می باشد و همان طور که عرض کردیم گفته شده اگر کفار با شما سر جنگ ندارند به آنها احسان و نیکی کنید اما در مورد سلام کردن ذکر شده که مسلمان بر کفار سلام نکنند چون سابقا اینطور بوده که نوعا سلام کردن یک نوع تواضع در برابر شخصی است که انسان به او سلام می کند، حالا اگر کفار به شما سلام کردند ذکر شده که به آنها بگوئید و علیکم و علتش این است که خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می رسیدند و می گفتند السام علیکم به معنای خستگی و مرگ و حضرت نیز در جواب می فرمودند و علیکم، خلاصه اینکه اسلام در نحوه برخورد و معاشرت با کفار مطالبی دارد لذا اسلام هراسی کار درستی نیست.

ص: ۳۲۹

خوب واما همانطور که دیروز عرض کردیم امام رضوان الله علیه در مورد کاپیتولاسیون به عنوان یکی از منکرات بیانات مهمی داشتند که مقداری از آن را خواندیم، ایشان در بخش دیگری از فرمایشاتشان اینطور می فرمایند: «اکنون من اعلام می کنم که این رای ننگین مجلسین، مخالف اسلام و قرآن است و قانونیت ندارد مخالف رای ملت مسلمان است. وکلای مجلسین وکیل ملت نیستند، وکلای سرنیزه هستند، رای آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد و اگر اجنبی ها بخواهند از این رای کثیف سوء استفاده کنند، تکلیف ملت تعیین خواهد شد. دنیا بداند که هر گرفتاریی که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است، از آمریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً از آمریکا خصوصاً متنفر است، بدبختی دول اسلامی، از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست، اجانبند که مخازن پر قیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می برند، انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می برد، اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا در آوردند.

دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند امروز به چنگال آمریکا و عمال آن. آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند، آمریکاست که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند، آمریکاست که وکلای را یا بیواسطه یا باواسطه بر ملت ایران تحمیل می کند، آمریکاست که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می داند و می خواهد آنها را از جلوی خود بردارد، آمریکاست که روحانیون را خار راه استعمار می داند و باید آنها را به حبس و زجر و اهانت بکشد، آمریکاست که به مجلس و دولت ایران فشار می آورد که چنین تصویب نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می کند تصویب و اجرا کنند، آمریکاست که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می نماید... إلى آخر».

خلاصه اینکه خواندن فرمایشات امام رضوان الله علیه از این جهت است که اولاً- کاپیتولاسیون یکی از منکرات است و ثانیاً حوزه علمیه همیشه باید بیدار باشد و منکرات را بشناسد و در مقابل آنها موضع داشته باشد و بی تفاوت نباشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كتاب امر به معروف ونهي عن المنكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

بحث در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود، عرض کردیم امر به معنای وادار ساختن قولاً و فعلاً و نهی به معنای بازداشتن قولاً و فعلاً می باشد و معروف و منکر دارای یک معنای بسیار وسیع و دارای مصادیق فراوانی می باشند، صاحب جواهر و امثالہ چند مورد را شرط وجوب دانسته بودند من جمله اینکه علم به معروف و منکر داشته باشد منتهی ما گفتیم که اینها شرط وجوب نیستند بلکه شرط واجب هستند یعنی امر به معروف و نهی از منکر بر هر مکلفی واجب است منتهی برای شناخت معروف و منکر لازم است که برود و این موضوعات را یاد بیگرد تا قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد.

شرط دوم این بود که " أن يجوز تأثير إنكاره " یعنی احتمال تاثیر بدهد و اگر ظن غالب و یا علم دارد به اینکه اثر نخواهد کرد واجب نیست، بعد از اینکه می داند معرفی ترک شده و یا منکری انجام شده چند صورت بوجود می آید؛ اول اینکه علم و یقین دارد که اگر امر به معروف و نهی از منکر کند قطعاً اثر می کند، دوم اینکه یقین ندارد ولی ظن غالب به تأثیر دارد، سوم شک دارد یعنی احتمال تأثیر و عدم تأثیر متساوی الطرفین است و چهارم اینکه وهم به تأثیر و ظن به عدم تأثیر دارد و پنجم اینکه علم به عدم تأثیر دارد بنابراین در بحث ما صور مختلفی نسبت به تأثیر و عدم تأثیر وجود دارد، عبارت شرایع در این رابطه این است: «الثانی: أن يجوز تأثير إنكاره. فلو غلب على ظنه، أو علم أنه لا يؤثر، لم يجب» (۱).

ص: ۳۳۱

۱- شرایع، محقق حلی، ج ۱، ص ۲۵۸.

صاحب جواهر می فرماید دو شق از نظر مصنف واجب نیست؛ اول ظن به عدم تأثیر و دوم علم به عدم تأثیر که در دومی خلافی نیست بل ظاهر المنتهی الاجماع علیه، کلام ایشان این است: «و (الثانی أن يجوز تأثير إنكاره، فلو غلب على ظنه أو علم أنه لا يؤثر لم يجب) بلا خلاف أجده في الأخير، بل في ظاهر المنتهی الاجماع علیه، لكن قد يشكل بالنسبة إلى المرتبة الأولى منه، وهو الإنكار القلبي الذي ستعرف وجوبه على الإطلاق، اللهم إلا- أن يقال إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يعقل كونهما بالقلب وحده، ضروره عدم كون ذلك أمراً ونهياً، كضروره عدم كون المعروف والمنكر بالقلب أمراً ونهياً، وإنما هو من توابع الايمان بما جاء به النبي صلى الله عليه وآله فلا بد من اعتبار أمر آخر في المرتبة الأولى به تعد في الأمر والنهي، وهو إظهار

عدم الرضا بضرب من الاعراض وإظهار الكراهه ونحو ذلك، والأمر في ذلك سهل» (١).

در واقع صاحب جواهر خلافاً لمحقق می فرماید حتی اگر احتمال تأثیر نیز بدیهیم واجب است یعنی ولو اینکه ظن به عدم تأثیر داریم ولی چون وهم به تأثیر نیز داریم واجب است، صاحب جواهر در اینجا به سراغ چند روایت رفته و بعد می فرماید ممکن است محقق و من تبعه به این اخبار تمسک کرده و گفته اند لو غلب علی ظنه عدم التأثير فلا خلاصه اینکه در اینجا یک نزاعی بین صاحب جواهر و محقق شکل گرفته، کلام صاحب جواهر این است: «إنما الكلام فيما ذكره المصنف وجماعه، بل ربما نسب إلى الأكثر من السقوط أيضا بغلبه الظن بعدم التأثير، مع أن الأوامر مطلقه، ومقتضاها الوجوب على الإطلاق حتى في صورته العلم بعدم التأثير، إلا أنه للاجماع وغيره سقط في خصوصها، أما غيرها فباق على مقتضى الإطلاق من الوجوب، ولعله لذا كان ظاهر جماعه بل صريح آخرين الاكتفاء بالتجويز الذي معناه الامكان الذي يخرج عنه الامتناع خاصه، بل هو مقتضى عنوان المتن أولاً وإن كان قد فرع عليه غلبه الظن، ودعوى انصراف الإطلاق إلى غير ذلك فيبقى أصل البراءه سليماً ممنوعه، كما أن الصادق عليه السلام في خبر مسعده المتقدم لما سئل عما جاء عن النبي صلى الله عليه وآله: "إن أفضل الجهاد كلمه عدل عند إمام جائر": "هذا على أن يأمره بعد معرفته، ومع ذلك يقبل منه، وإلا فلا - كقوله عليه السلام في خبر يحيى "إنما يؤمر بالمعروف وينهى عن المنكر مؤمن متيقظ أو جاهل متعلم، وأما صاحب سوط وسيف فلا" وفي خبر داود الرقي "لا ينبغي للمؤمن أن يذل نفسه، قيل له وكيف ذلك؟ قال: يتعرض لما لا يطيق" وفي خبر حرث "ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل ما تكرهون وما يدخل علينا به الأذى أن تأتوه فتؤنبوه وتعذلوه وتقولوا له قولاً - بليغاً، قلت جعلت فداك إذا لا يقبلون منا، قال: اهجروهم واجتنبوا مجالسهم" وفي خبر أبان "كان المسيح عليه السلام يقول: إن التارك شفاء المجروح ممن جرحه شريك جارحه لا محاله - إلى أن قال - فكذلك لا تحدثوا بالحكمه غير أهلها فتجهلوا، ولا تمنعوا أهلها فتأثموا وليكن أحدكم بمنزله الطبيب المداوى إن رأى موضعاً لدوائه، وإلا أمسك" - لا دلالة فيه على السقوط مع الظن كما زعمه بعض الأفاضل خصوصاً فيما عدا الأول، بل يمكن ظهوره خصوصاً الأخير في عكسه فإن الطبيب قد يعطى الدواء مع احتمال الشفاء، وأما الأول فلا دلالة فيه على العلم بالقبول، مع أن الخصم لا يقول أيضاً، ضروره الوجوب عنده مع تساوى الطرفين، (توجيه كلام محقق): ويمكن حمل عبارته المصنف ونحوها على أن المراد بغلبه الظن الطمأنينه العاديه التي لا يراعى معها الاحتمال لكونه من الأوهام فيها، لا أن المراد عدم وجوبه مع الاحتمال المعتد به عند العقلاء الذي هو مقتضى إطلاق الأدله، خصوصاً بعد تصريح غير واحد بأن الساقط مع العلم بعدم التأثير الوجوب دون الجواز، بل عن بعض الأصحاب استحبابه، والله العالم» (٢).

ص: ٣٣٢

١- جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ٢١، ص ٣٦٧، ط ٤٣ جلدی.

٢- جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ٢١، ص ٣٦٧، ط ٤٣ جلدی.

صاحب جواهر به همین مقدار بحث اکتفاء کرده منتهی ما عرض کردیم که امام رضوان الله علیه در تحریر الوسيله فرموده اگر امر به معروف و نهی از منکر اثر نکند باید به سراغ علت عدم تأثیر برویم گاهی ممکن است به صورت فردی اثر نکند ولی به صورت جمعی موثر باشد و یا گاهی ممکن است به قوه قضائیه مراجعه کنیم و او امر و نهی کند و موثر باشد خلاصه اینطور نیست که به صرف عدم تأثیر عقب نشینی کنیم.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ..

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر

بحثمان در شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بود چهار شرط در شرایع به عنوان شرایط وجوب ذکر شده است؛ اول اینکه امر به معروف و ناهی از منکر باید عالم به معاریف و منکرات باشد و آنها را بشناسد، ما عرض کریم این شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب و لازم التحصیل می باشد، دوم اینکه " أن يجوز تأثير انكاره " یعنی احتمال تأثیر بدهد و در نزد او ممتنع و محال نباشد، سوم اینکه فاعل مُصَرِّح بر انجام منکر و ترک معروف باشد لذا اگر متنبه شده و قصد انجام دوباره را ندارد واجب نیست و چهارم اینکه مفسده ای در امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد و مفسده آن است که ضرری برای خودش و اخوان مسلمین و مالش در بین نباشد.

بحثمان در شرط دوم بود و عرض کردیم کسی که با ترک معروف و یا ارتکاب منکری روبرو می شود چند حالت دارد؛ اول اینکه علم به عدم تأثیر دارد، دوم اینکه ظن به عدم تأثیر دارد، سوم اینکه شک در تأثیر و عدم آن دارد، چهارم اینکه ظن به تأثیر و وهم به عدم تأثیر دارد، محقق در شرایع فرموده اگر ظن به عدم التأثير داشته باشد واجب نیست منتهی صاحب جواهر می فرماید در این صورت واجب می باشد در اینجا یک بحثی بین صاحب جواهر و محقق واقع شده است، صاحب جواهر می فرماید اولاً اطلاعات ادله امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند بر اینکه مطلقاً واجب باشد إلا در موردی که قطع و علم به عدم تأثیر داشته باشیم بنابراین اطلاعات می گویند هر کجا که احتمال هست باید وارد میدان شد اعم از اینکه ظن به عدم تأثیر باشد و یا شک در تأثیر و یا وهم در تأثیر باشد، ثانیاً چند روایت از طرف بعضی از افاضل (محقق) ذکر شده که مردود می باشند، دیروز به این روایات اشاره کردیم؛ اول خبر مسعده بن صدقه (وسائل الشیعه، ج ۱۱ طبع ۲۰ جلدی ص ۴۰۰، خبر اول از باب دوم) که می گفت در برابر کسی که امیر است و قدرت دارد و می دانید که قبول نمی کند امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، دوم خبر یحیی الطویل که باز می گوید امر و نهی در برابر کسی که صاحب سوط و سیف است واجب نیست، سوم خبر داود رقی (وسائل الشیعه، ج ۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص ۴۲۵، خبر اول از باب ۱۳) که دلالت دارد بر اینکه انسان نباید خودش را ذلیل کند و نباید برود در برابر کسانی که قدرتمند هستند امر و نهی کند، چهارم خبر حارث بن مغیره که دلالت دارد انسان نباید در برابر افراد قدرتمند امر و نهی کند و خودش را به ذلت بیاندازد، خبر پنجم خبر أبان است (وسائل الشیعه، ج ۱۱ از طبع ۲۰ جلدی، ص ۴۰۱، خبر ۵ از باب ۲) که دلالت دارد بر اینکه کسی که طیب است در جائی طبابت می کند که

بداند طبابتش اثر دارد اما وقتی که با کسی مواجه می شود که نمی گذارد طبابت کند دیگر واجب نیست یعنی امر به معروف و نهی از منکر را به طیب و طبابت تشبیه کرده، این مباحث را صاحب جواهر در صفحه ۳۶۸ از جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی مطرح کرده و فرموده بعضی افاضل به این اخبار به نفع محقق استدلال کرده و گفته اند در این موارد امر و نهی واجب نیست، صاحب جواهر در جواب می فرماید هیچکدام از این اخبار چنین دلالتی ندارند زیرا اینها فقط جایی را می گویند که علم و یقین به عدم تاثیر باشد لذا در غیر این صورت امر و نهی واجب می باشد.

ص: ۳۳۳

نظر شیخنا الاستاذ: اولاً این اخبار کلاً ضعیف هستند صاحب جواهر فقط در دلالت این اخبار خدشه کرد اما دیگر اشاره ای به ضعف سند آنها نکرده، ثانیاً ما در اینجا باید به دو مطلب دقت داشته باشیم اول اینکه باید فکر کرد و دید که چرا تاثیر نمی کند شاید اگر بنده به تنهایی امر و نهی کنم تاثیر نگذارد ولی اگر جمع کثیری امر و نهی کنند موثر باشد چرا که تاثیر با کثرت جمعیت و قدرت و اقشار و اصناف و امثال ذلک ارتباط دارد مثلاً در روایات داشتیم که علماء و ذوی السن و یا کسانی که قدرت و جایگاه و عنوان دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند بنابراین به صرف احتمال عدم تاثیر نمی توان فریضه بزرگ و مهم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرد و قبلاً نیز عرض کردیم که امر و نهی اعم از ایجاد و اعداد و اعم از رفع و دفع هستند و بسیار وسعت دارند لذا ما باید فکر کنیم و ببینیم چرا اثر نمی کند، مطلب دوم اینکه عقلاء شأنشان این است که در جای خطر به دنبال احتمال نیز می روند، بنده دو نمونه برای این مطلب دارم که هر دو از نهج البلاغه هستند، اول اینکه زمانی به عمر فرمودند یزد گرد ۱۵۰ هزار نفر را در نهان جمع کرده و قرار است به مدینه حمله کنند و عمر و اسلام را از میان بردارند، عمار که در کوفه بود از این قضیه مطلع شد و به عمر خبر داد و عمر مردم را در مدینه در مسجد جمع کرد درحالی که از ترس می لرزید به مردم گفت عمار چنین خبری آورده اگر آنها حمله کنند ما چه کنیم، طلحه و زبیر و عثمان گفتند شما برای جنگ بروید ما نیز همراه شما خواهیم آمد، عمر نگاهی به حضرت امیر علیه السلام کرد و گفت شما چه می فرمائید؟ حضرت فرمودند تو نباید بروی مکان و موقعیت کسی که رهبر است مثل رشته است نسبت که مهره ها که اگر گسیخته شود تمام مهره ها پراکنده خواهند شد تو اگر از اینجا بروی دشمنان ما از اطراف بر ما حمله خواهند کرد، ما که همیشه پیروز شدیم بواسطه مدهای الهی و قدرت خداوند بوده نه بخاطر کثرت و قلت و شما از کثرت نترسید خداوند به ما قول داده که اگر او را یاری کنیم او نیز ما را یاری خواهد کرد و بالاخره رفتند به نهان و با آنها جنگیدند و پیروز شدند و شبیه همین خطبه در مورد جنگ با روم نیز ذکر شده که باز عمر خودش تصمیم گرفت به جنگ برود و حضرت او را از این کار نهی کرد، این دو خطبه دلیل بر این بر هستند که در جایی که احتمال خطر نیز وجود دارد باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و امر و نهی فقط مربوط به صورتی که علم و یقین به تاثیر داریم نمی باشد.

ص: ۳۳۴

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر

(وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفُتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي) (۱).

عرض کردیم یکی از شرایطی که برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر کردند علم به تاثیر و یا احتمال تاثیر می باشد که در همین تعبیر دو قول بوجود آمده و کلاً برای مسئله چهار صورت متصور است؛ اول اینکه شخص آمر و ناهی علم به تاثیر دارد که اینجا واجب می باشد، دوم اینکه ظن به تاثیر داشته باشد که این نیز واجب است، سوم شک دارد یعنی احتمال تاثیر و احتمال عدم تاثیر متساوی هستند که این نیز واجب است و چهارم اینکه ظن به عدم تاثیر و وهم به تاثیر دارد یعنی طرف راجح عدم تاثیر می باشد که این صورت چهارم محل خلاف می باشد و اغلب گفته اند این صورت واجب نیست عبارت شرایع این است که: "لو غلب غلی ظنه العدم لم يجب" و اما علامه در منتهی جلد ۱۵ صفحه ۲۳۹ و در تذکره جلد ۹ صفحه ۴۴۳ نیز همین را فرموده و بیشتر عبارات فقهاء نیز همین است اما در مقابل صاحب جواهر می فرماید در هر چهار صورت واجب می باشد یعنی ایشان قائل است حتی اگر ظن به عدم تاثیر نیز داشته باشیم ولی چون احتمال تاثیر می دهیم همین احتمال ضعیف برای وجوب کافی می باشد.

ص: ۳۳۵

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

قائلین به عدم وجوب در صورت چهارم (ظن به عدم تاثیر) ادعای عدم خلاف کرده اند منتهی صاحب جواهر در مقابل اینها می فرماید دلیل عمده در اینجا اطلاعات أدله ی امر به معروف و نهی از منکر می باشد که اقتضاء وجوب در هر چهار صورت را می کند و تنها در صورتی که علم و یقین به عدم تاثیر داشته باشیم واجب نمی باشد.

صاحب جواهر می فرماید بعضی افاضل به چند روایت استدلال کرده اند و به صاحب شرایع کمک کرده اند (روایت مسعده بن صدقه و خبر یحیی الطویل و روایت داود رقی و روایت أبان) منتهی دلالت روایات بر مانحن فیه (عدم وجوب در صورت ظن به عدم تاثیر) ممنوعه زیرا اینها فقط بر صورتی که علم به عدم تاثیر داریم دلالت دارند در حالی که بحث ما در ظن به عدم تاثیر است یعنی بالاخره احتمال تاثیر ولو ضعیف می دهیم پس ایشان این روایات را حمل بر صورت علم و یقین به تاثیر می کند.

اشکالات شیخنا الاستاذ حفظه الله تعالی بر صاحب جواهر:

اول اینکه همه این روایات ضعیف السند هستند و هیچکدام دارای شرایط حجیت نیستند ولی ایشان هیچ اشاره ای به ضعف

سند نکرده و فقط مدلول آنها را رد کرده و دوم اینکه در عداد این روایات در خبر داود رقی گفته شده که اگر انسان درجائی که ظن به عدم تاثیر دارد امر و نهی کند خودش را ذلیل کرده و مومن نباید خودش را ذلیل کند و بعد اخباری که دال بر این هستند که مومن نباید خودش را ذلیل کند ذکر کرده اند، ما عرض می کنیم این اخبار با امر به معروف و نهی از منکر سازگار و مرتبط نیستند چراکه امر به معروف و نهی از منکر اساساً تن به ذلت دادن نیست، سید الشهداء علیه السلام و رجال دینی بزرگ و احرار می دانستند که فعلاً امر به معروف و نهی از منکر آنها تاثیری ندارد ولی باز این کار را کردند امر به معروف و نهی از منکر عزت است برای انسان ولو اینکه کشته بشود.

ص: ۳۳۶

فقهاء ما در اینجا فقط فرموده اند لو غلب علی ظنه العدم لم يجب و بعد رد شده اند در حالی که باب تاثیر بسیار وسیع است و ما وظیفه داریم فکر کنیم و بینیم چرا تاثیر نمی کند و بعد راههائی برای تاثیر پیدا کنیم که امام رضوان الله علیه مواردی را در همین زمینه ذکر کرده که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، ایشان در تحریر الوسیله می فرمایند: «الشرط الثاني أن يجوز ويحتمل تأثير الأمر أو النهي، فلو علم أو اطمأن بعدمه فلا يجب» (۱) و بعد ۲۰ مسئله در این رابطه بیان کرده اند من جمله اینکه فرموده اند: «مسأله ۱ - لا يسقط الوجوب مع الظن بعدم التأثير ولو كان قويا فمع الاحتمال المعتد به عند العقلاء يجب.

مسأله ۲ - لو قامت البينه العادله على عدم التأثير فالظاهر عدم السقوط مع احتمال» (۲).

بينه در باب قضا مسلماً موثر است و فصل خصومتها با بينه و يمين صورت می گیرد اما بايد بينيم آيا بينه به قدری کارایی دارد تا در ما نحن فيه جلوی اطلاقات ادله را بگیرد یا نه که امام رضوان الله علیه می فرماید بينه چنین کارائی در اینجا ندارد و حجت نیست که البته این خودش یک بحث اجتهادی می باشد.

ایشان در ادامه مسائل می فرماید: «مسأله ۳ - لو لم أن إنكاره لا- يؤثر إلا- مع الاشفاع بالاستدعاء والموعظه فالظاهر وجوبه كذلك، ولو علم أن الاستدعاء والموعظه مؤثران فقط دون الأمر والنهي فلا يبعد وجوبهما.

ص: ۳۳۷

۱- تحریر الوسیله، السيد روح الله الخميني، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- تحریر الوسیله، السيد روح الله الخميني، ج ۱، ص ۴۶۷.

مسأله ۴ - لو ارتكب شخص حرامين أو ترك واجبين وعلم أن الأمر بالنسبه إليهما مع لا- يؤثران واحتمل التأثير بالنسبه إلى أحدهما بعينه وجب بالنسبه إليه دون الآخر، ولو احتمل التأثير في أحدهما لا بعينه تجب ملاحظه الأهم، فلو كان تاركا للصلاه والصوم وعلم أن أمره بالصلاه لا- يؤثر واحتمل التأثير في الصوم يجب، ولو احتمل التأثير بالنسبه إلى أحدهما يجب الأمر بالصلاه، ولو لم يكن أحدهما أهم يتخير بينهما، بل له أن يأمر بأحدهما بنحو الاجمال مع احتمال التأثير كذلك.

مسأله ۵ - لو علم أو احتمل أن أمره أو نهيه مع التكرار يؤثر وجب التكرار.

مسأله ۶ - لو علم أو احتمل أن إنكاره في حضور جمع مؤثر دون غيره فإن كان الفاعل متجاهرا جاز ووجب، وإلا ففي وجوبه بل جوازه إشكال» (۱).

بقیه بحث بمانند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كتاب امر به معروف ونهي عن المنكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

امروز دو نوشته از آقایان داریم، اول اینکه سوال شده آیا امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که ضرر و منفعت بر حال دین و جامعه داشته باشد یا اینکه اگر مربوط به اعتقاد خود شخص است و ربطی به جامعه ندارد نیز واجب می باشد؟ ظاهرا از بحثهایی که تا به حالا کرده ایم مطلب روشن شده امر به معروف و نهی از منکر برای اداره کامل و وسیع جامعه می باشد بنابراین به طور کلی مربوط به ارزش های دینی و ضد ارزش ها می باشد و ما نیز آماری از معروفات و منکرات از دفتر تبیان و از قول امام رضوان الله علیه ذکر کردیم.

ص: ۳۳۸

۱- تحریر الوسیله، السید روح الله الخمینی، ج ۱، ص ۴۶۷.

سوال دوم اینکه فرزندان تا چه اندازه در قبال منکراتی که والدین آنها مرتکب می شوند وظیفه دارند؟ ما یک بابی داشتیم که روایاتی در آن ذکر شده بود که بر هر کسی واجب عینی است که اهل و عیال خودش را امر به معروف و نهی از منکر کند خب عکس این نیز صادق است یعنی فرزندان نیز چنین وظیفه ای در مقابل پدر و مادر خود دارند.

در نوشته دوم نویسنده ابتدا به سراغ کلام مرحوم آیت الله العظمی خوانساری رحمه الله علیه در جامع المدارک در مورد خبر مسعده بن صدقه که ما گفتیم ضعیف است رفته و فرموده اگر خبر مذکور ضعیف هم باشد ولی مذکور در کتب اخبار می باشد، ما عرض می کنیم ذکر در کتب اخبار دلیل بر حصول اطمینان نمی باشد، ایشان در ادامه نوشته اند علم به منکرات و معاریف شرط وجوب است یا شرط واجب؟ این بحث مهمی بود که پشت سر گذاشتیم و ما شرط واجب بودن را تقویت

کردیم، حالا ایشان می‌فرمایند اگر شرط واجب نباشد بلکه شرط وجوب باشد باز بر مکلف واجب است که علم به معروف و منکر پیدا کند، اگر شرط واجب ندانیم بر مکلف واجب است احکام مبتلی به را یاد بگیرد اما یاد گرفتن احکامی که مبتلی به نیست بر او واجب نمی‌باشد، اینجا ثمره می‌دهد شرط واجب بدانیم واجب است تمام معروفات و منکرات را یاد بگیرد و بشناسد اما اگر شرط وجوب بدانیم به بحث یاد گرفتن احکام خدا مربوط می‌شود که این یادگیری به اندازه‌ای که انسان مبتلی به است واجب می‌باشد و دلیلی بر یادگیری آن مسائلی که مبتلی نیستند نداریم، بالاخره ایشان مطالب بسیاری نوشته‌اند من جمله اینکه در شبهات حکمیه قبل الفحص اجراء اصل درست نیست که همینطور هم هست میزان بین شبهه حکمیه و موضوعیه این است که هرکجا منشأ شک عدم النص یا اجمال النص و یا تعارض النصین باشد شبهه حکمیه می‌باشد که این وظیفه مجتهد است که اول باید تفحص کند و در صورت عدم ظفر به دلیل به اصل رجوع کند که در شبهات بدویه به اصل براءت رجوع می‌کند در مانحن فیه نیز همین طور است منتهی باید توجه داشته باشیم که در اینجا اگر ما شک کردیم که علم به معروفات و منکرات شرط وجوب است تا لازم التحصیل نباشد و یا شرط واجب است تا لازم التحصیل باشد باید به سراغ اصول برویم که اگر اصل لفظی داشتیم باید آن را جاری کنیم در غیر اینصورت باید به سراغ اصول عملیه برویم، اصل لفظی در اینجا اطلاقات می‌باشد و دلیل ما نیز همین است یعنی ما چه بدانیم و چه ندانیم باید این کار را انجام بدهیم که لازمه اش این است که باید برویم و یاد بگیریم یعنی اطلاقات أدله در اینجا اقتضاء می‌کند وقتی شرط واجب شد برود و یاد بگیرد اما اگر أدله لفظیه اطلاق نداشته باشند نوبت به اصل عملی می‌رسد که در صورت شک اصل براءت جاری می‌شود.

خب ما کلام امام رضوان الله عليه را می خواندیم که خیلی به بحث ما کمک می کند، یکی از مطالبی که ایشان در تحریرالوسیله بیان کرده این است که آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر توصلی است یا تعبدی؟ مثلاً واجب است اگر دیدیم کسی شراب می خورد او را نهی کنیم حالا این وجوب تعبدی است یا توصلی؟ در صورت شک، اطلاق یقتضی که الاصل فی الواجب أن یکون عینياً لا کفائياً تعییناً لا تخیراً توصلیاً لا تعبدیاً زیرا واجبات کفائی و توصلی و تخیری قید نیاز دارند.

کلام امام رضوان الله عليه در تحریرالوسیله این است: «مسأله ۱۲ - الأمر والنهی فی هذا الباب مولوی من قبل الأمر والنهی ولو كانا سافلين، فلا یکفی فیهما أن يقول: إن الله أمرک بالصلاه أو نهاک عن شرب الخمر إلا أن يحصل المطلوب منهما، بل لا بد وأن يقول صل مثلاً أو لا تشرب الخمر ونحوهما مما یفید الأمر والنهی من قبله.

مسأله ۱۳ - لا- يعتبر فیهما قصد القربه والاحلاص، بل هما توصلیان لقطع الفساد وإقامه الفرائض، نعم لو قصدھا یؤجر علیهما» (۱).

اگر کسی نماز جماعت را برای شهرت بخواند باطل است زیرا واجب تعبدی می باشد اما اگر کسی از شراب خواری جلوگیری کند این واجب توصلی می باشد ولو اینکه مشهور و معروف شود به اینکه آدم خدمتگذاری می باشد در واقع امام رضوان الله عليه می خواهند بفرمایند وجوب امر به معروف و نهی از منکر توصلی می باشد و قصد قربت در آن معتبر نیست بنابراین ما در این مسئله باید بین توصلی و تعبدی فرق بگذاریم.

ص: ۳۴۰

امام رضوان الله عليه در جای دیگر و در مسائل دیگر اینطور می فرمایند: «مسأله ۹ - لو أمر بالمعروف أو نهى عن المنكر في مورد لا يجوز له يجب على غيره نهيه عنهما.

مسأله ۱۰ - لو كان الأمر أو النهي في مورد بالنسبة إلى بعض موجبا لو هن الشريعة المقدسه ولو عند غيره لا يجوز خصوصا مع صرف احتمال التأثير، إلا أن يكون المورد من المهمات، والموارد مختلفه» (۱).

باز ایشان در مسئله ای دیگر اینطور می فرمایند: «مسأله ۸ - لو علم أن إنكاره غير مؤثر بالنسبة إلى أمر في الحال لكن علم أو احتمال تأثير الأمر الحالي بالنسبة إلى الاستقبال وجب، وكذا لو علم أن نهيه عن شرب الخمر بالنسبة إلى كأس معين لا يؤثر لكن نهيه عنه مؤثر في تركه فيما بعد مطلقا أو في الجملة وجب.

مسأله ۹ - لو علم أن أمره أو نهيه بالنسبة إلى التارك والفاعل لا يؤثر لكن يؤثر بالنسبة إلى غيره بشرط عدم توجه الخطاب إليه وجب توجهه إلى الشخص الأول بداعي تأثيره في غيره» (۲).

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كتاب امر به معروف ونهي عن المنكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

ميلاد پر برکت حضرت سيدالشهداء عليه السلام و حضرت عباس عليه السلام و امام سجاد عليه السلام را تبریک عرض می کنیم.

عرض کردیم معروف ها یعنی ارزش های اسلامی و منکرات یعنی ضد ارزش ها بسیار زیاد هستند و گفتیم که امام رضوان الله عليه در دفتر ۲۱ از دفاتر تبیان لیستی از معروف ها و منکرات ذکر کرده اند.

ص: ۳۴۱

۱- تحریر الوسیله، السيد روح الله الخمينی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲- تحریر الوسیله، السيد روح الله الخمينی، ج ۱، ص ۴۶۸.

شرایطی برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شد و بحثمان در این بود که آیا شرط وجوب هستند یا شرط واجب، گفتیم شرط وجوب آن است که تا خودش محقق نشود وجوب و تکلیفی نیست مثل استطاعت برای حج و یا تحقق ملکیت نصاب برای وجوب زکات اما در شرط واجب خود وجوب محقق شده منتهی واجب شرایطی دارد مثلا لسان دلیل می گوید "أقيم الصلاة" و دیگر قیدی ندارد یعنی بر همه واجب است نماز بخوانند اما بعد در دلیل دیگر گفته شده "لا صلاة إلا بطهور" و یا

گفته شده "لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب" یعنی أدله دیگر برای واجب شروطی ذکر کرده اند که در اینجا خود نماز واجب است و تحصیل آن شروط نیز واجب می باشد بنابراین فرق بین شرط وجوب و شرط واجب مشخص شد و اما شرط واجب لازم التحصیل است و اگر وجود دارد حفظ و نگهداریش واجب می باشد، نکته دیگر که باید به آن توجه داشته باشیم اینکه اگر لسان دلیل اطلاق نداشته باشد و ما شك کنیم در اینکه شرط وجوب است یا شرط واجب اصل براءت اقتضاء می کند که شرط وجوب باشد.

خب و اما در مانحن فيه اولاً أدله امر به معروف اطلاق دارند و این اطلاق مقتضی وجوب می باشد و بعد از وجوب باید به سراغ شرایط آن برویم و معروف ها و منکرات را بشناسیم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کنیم، ثانیاً تعلیل ها و فلسفه هائی که برای این فریضه ذکر شده اقتضاء می کنند ما یاد بگیریم و بدانیم تا علت آن غرض بوجود بیاید بنابراین از اطلاق أدله و تعلیلاتی که ذکر شده برای ما روشن می شود که اینها شرائط واجب و لازم التحصیل هستند.

گاهی سکوت افراد باعث می شود کم کم معروف منکر و منکر معروف تلقی شود مثلاً دشمنان تبلیغ می کنند دین از سیاست جداست خب اگر علماء سکوت کنند این کم کم جا می افتد و مردم فکر می کنند دین یعنی نماز و روزه و در سیاست دخالت کردن جزء دین نیست ما باید بنویسیم و بگوئیم و فریاد بزنیم تا اینطور نشود.

نکته بعدی که بسیار مهم است این است که ائمه علیهم السلام یاد می دادند که مردم چطور امر به معروف و نهی از منکر کنند زیرا بنی امیه و بنی عباس سعی می کردند فرق مختلف بوجود بیاورند و اینها را سرگرم چالش و تنش با هم کنند تا اهل بیت علیهم السلام را کنار بزنند و بعد خودشان بتوانند خوب و راحت حکومت کنند.

بنده در کتاب خمس دوازده اصل از اصول کارهای اهل بیت علیهم السلام در مقابل بنی امیه و بنی عباس را نوشته ام، یکی از اصولی که نام بردیم تربیت کردن افرادی که بتوانند مناظره کنند می باشد امروزه شبهات فراوانی مطرح می شود لذا تربیت چنین افرادی برای مناظره و پاسخگویی به شبهات لازم می باشد.

دو روز قبل در بحثمان نام مفضل بن عمر را بردیم که درباره او بحث بسیار است، دشمنان اهل بیت علیهم السلام گاهی بر علیه شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام مطالبی را جعل می کردند، روزی زراره پسرش را به خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد و آمد و گفت پدرم سلام رساندند و گفتند بر علیه من کلماتی و بد گوئی هائی حتی از شما نقل می شود، حضرت به او فرمودند به پدرت بگو مثل تو مثل آن کشتی است که حضرت خزر در وسط دریا آن را سوراخ کرد، زراره تو کشتی فقه ما هستی و اگر من اینطور نگویم دشمنان تو را نابود خواهند کرد و مفضل نیز جزء همین ها بوده و خیلی در نزد ائمه علیهم السلام تقرب داشته مفضل در کوفه بوده و گاهی بین مردم در مورد ارث و یا امور مالی دعوا واقع می شده و او می رفته پول می داده و دعوی آنها را تمام می کرده و بعد می گفته این پول برای من نیست بلکه امام صادق علیه السلام این پول را به من داده تا اگر شیعیان اختلافات مالی پیدا کردند این پول را بدهم تا اختلافشان رفع شود، آیت الله العظمی آقای خوئی در معجم رجال حدیث می فرمایند کفی در جلالت مفضل توحید مفضل که کتاب بسیار عجیبی می باشد و امروز بر ما لازم است تا اینها را یاد بگیریم و بنده نیز در کتاب خمس حدود چهل صفحه در مورد توحید مفضل بن عمر جعفری مطلب نوشته ام.

مفضل روزی خدمت امام صادق علیه السلام می رسد و می گوید یابن رسول الله من به ابن اَبی العوجاء (از زنادقه بود) برخورد کردم که در بین مردم شبهاتی را مطرح می کرد حضرت به او فرمودند شما فردا به منزل من بیایید و فردا مفضل خدمت حضرت رسیدند و ایشان مطالب فراوانی را که الان به توحید مفضل مشهور شده به او گفتند که ما تیر آنها را می خوانیم؛ اول درباره خدانشناسی و برهان تألیف و ترکیب، یعنی چینش و ترکیب این موجودات حاکی از این است که یک خالق حکیمی آن را با اراده خودش بوجود آورده، دوم برهان هدف، یعنی هر موجودی برای یک هدفی ساخته شده و آثار هدف و حکمت در همه موجودات هست و همین دلیل بر این است که سازنده آن موجود دارای شعور و علم و قدرت و حکمت بوده، و همین طور حضرت مطالب را برای مفضل بیان کردند تا به انسان رسیدند، درباره انسان نیز مطالب فراوانی ذکر شده که یکی را به عنوان نمونه عرض می کنیم، آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان درباره بدن انسان دارند که هر عضوی در جای خودش قرار گرفته ایشان می فرماید اگر کسی خانه ای درست کند توالی را جایی قرار می دهد که از اطاق ها جدا باشد و خداوند نیز مخرج غائط را در جایی قرار داده که دیگر از آن دور تر تصور نمی شود زیرا انسان می تواند اعضاء دیگر را حرکت بدهد و نزدیک بیاورد ولی مخرج غائط جایی است که کلاً از چشم دور است و هیچوقت نزدیک نمی آید، خلاصه مطالب فراوانی درباره انسان ذکر شده، چهارم در خلقت اصناف حیوان عجائب و شگفتیهای فراوانی وجود دارد، پنجم عجائب خلقت شجر و اصناف نبات، ششم حکمت خلقت در معادن، هفتم تقلب لیل و نهار، هشتم خلقت نجوم و کواکب و اقمار، نهم شروق و غروب شمس، دهم فصول چهارگانه سال، یازدهم در قمر و جمیل نظام قمر، دوازدهم حکمت در نجوم اختلاف مسیر و اجتماع و افتراقشان، سیزدهم درباره ثریا، چهاردهم نجوم از جهت حرکتشان و اینکه اصطکاک در بینشان نیست، پانزدهم بدایع خلقت نجوم، شانزدهم عجائب شعرهای یمانی، اینها تیری از درس های توحید امام صادق علیه السلام به مفضل بود که به عرضتان رسید و اما در آخر فرمایشات حضرت مفضل سوالی از ایشان پرسید و حضرت جوابی دادند که ما این جواب را به تمام کسانی که منکر وجود خدا هستند می گوئیم، مفضل گفت یابن رسول الله تمام اینهایی که شما فرمودید درست است ولی آنها می گویند طبیعت اینها را درست کرده، حضرت به مفضل فرمودند ما گفتیم آثار شعور و قدرت و حکمت و علم در موجودات مبین و روشن است و تماماً از ناحیه خداست ولی آنها می گویند از طبیعت است حالا تو از آنها سوال کن که آیا آفریدگار این موجودات شعور و قدرت و حکمت و علم دارد یا ندارد؟ اگر بگوئید ندارد که منکر بدیهیات شده اید اما اگر بگوئید دارد نزاع لفظی است یعنی ما می گوئیم آفریننده اینها خدایی است که دارای شعور و قدرت و حکمت و علم است ولی شما می گوئید طبیعت است، این مختصری فهرست وار از توحید مفضل بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

یکی از سوالاتی که مطرح شده این است که در امر به معروف امر مولوی است یا ارشادی؟ اولاً باید توجه کنیم به اینکه امر دو قسم است اگر از خداوند که مولای حقیقی است صادر شود و یا از کسی که خداوند برای او ولایت قرار داده امر مولوی خواهد بود و البته ممکن است گاهاً امر ارشادی نیز کنند اما اگر امر از غیر اینها باشد مسلماً ارشادی خواهد بود، ثانیاً اینکه ما گفتیم اینجا امر به معنی فرمان دادن و طلب که در اصول خواندیم نیست بلکه به معنی حمل یعنی وادار کردن قولاً و فعلاً است و همچنین نهی نیز به معنای بازداشتن قولاً و فعلاً می باشد.

بحثمان در این بود که صاحب جواهر تبعاً لشرایع و فقهاء دیگر گفتند وجوب امر به معروف و نهی از منکر چهار شرط دارد؛ اول علم به معروف و علم منکر، که ما گفتیم این شرط وجوب نیست بلکه شرط واجب است و یاد گرفتن معروف ها و منکرات واجب می باشد، دوم احتمال تاثیر بدهد پس آنجائی که احتمال تاثیر نیست و یا علم به عدم تاثیر دارد واجب نیست، سوم در صورتی واجب است که فاعل منکر و تارک معروف پشیمان نشده باشد اگر ما حس کنیم که پشیمان شده دیگر امر و نهی آنها واجب نیست، چهارم مفسده ای در بین نباشد و مفسده نیز بروز ضرر جانی و مالی برای خود و یا بستگان و یا مسلمانان می باشد، ما عرض کردیم اینطور خلاصه کردن خیلی مطلب را پائین می آورد آن همه روایات و آیاتی که در مورد امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد دلیل بر این است که یک واجب بسیار مهم می باشد و باید انجام شود زیرا تمام تکالیف دیگر زیر سیطره این فریضه الهی واقع شده (وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي) (۱)، پس ما نباید فریضه به این مهمی را کوچک بشماریم و خیلی خلاصه از آن بحث کنیم و آن را پایین بیاوریم و اما فعلاً بحث ما در شرط دوم می باشد منتهی اینها به ذکر این مطلب که اگر شخص بداند موثر نیست و یا احتمال تاثیر ندهد دیگر واجب نیست اکتفاء کرده اند و حال آنکه اینجا چندین فرع بوجود می آید؛ اول اینکه انسان بداند که در آن تارک معروف و فاعل منکر موثر نیست ولی در دیگران موثر است، دوم اینکه می داند الان اثر ندارد ولی اگر بگوید و بنویسد و اعلام کند در آینده اثر خواهد داشت، سوم اینکه اگر عالمی امر به معروف و نهی از منکر نکند متهم می شود که با ظالمین و جباران سازش کرده لذا برای رفع اتهام باید اینکار را بکند، چهارم اگر این شخص از علماء باشد ولی امر به معروف و نهی از منکر نکند کم کم معروف منکر می شود و منکر معروف می شود، پنجم وظیفه و تکلیف خاص علماء در مسئله امر به معروف و نهی از منکر به طور خاص باید مد نظر باشد و قبلاً روایات مربوط به این مطلب را خواندیم، ششم اگر بداند تکرار امر و نهی موثر است واجب است تکرار کند، هفتم اگر امر به معروف و نهی از منکر بر یک حرامی مترتب باشد مثلاً شخصی می خواهد وارد زمین غصبی شود و من چونکه می خواهم او را نهی از منکر کنم یک سیلی به او بزنم در این صورت همان طور که ورود به ارض غصبی حرام است سیلی زدن به مسلمان نیز حرام است حالا- اگر این دو مساوی باشند تعارضی بوجود می آید لذا واجب نیست اما اگر اهم و مهمی در بین باشد واجب می شود مثلاً می خواهد وارد ارض غصبی

شود و یک نفس محترمی را بکشد و من یک سیلی به او می‌زنم و او را برمی‌گردانم، خلاصه اینکه اینطور خلاصه که جواهر و شرایع فرمودند و رد شده اند نیست و ما نمی‌توانیم آن طور بحث کنیم و رد بشویم، بعلاوه در اینجا سیره علماء که از اسلام الهام گرفته اند یک راه روشنی برای ما می‌باشد و ما می‌بینیم که علماء ما مشی‌های مختلفی در مبارزه با منکرات داشته‌اند و هیچوقت در مقابل منکرات ساکت نمی‌ماندند البته اشکال مبارزه و امر و نهی علماء متفاوت است و موارد مختلفی دارد؛ اول قلم و تالیف و تصنیف، مثل المراجعات و الغدير و عبقات الانوار... که اینها خودشان امر به معروف و نهی از منکر هستند، دوم مناظرات، که باب عظیمی دارد مثل مناظره شیخ صدوق با اهل تسنن در بغداد و در مجلسی که رکن الدوله ترتیب داد و یا مثل مناظره علامه حلی در جلسه‌ای که سلطان خدا بنده ترتیب داد، سوم مباحله، یعنی ما باید از لحاظ ایمان و اعتقاد در حدی باشیم که اگر روزی لازم شد بتوانیم در راه امر به معروف و نهی از منکر مباحله کنیم و این در تاریخ علماء ما نیز زیاد است و یک بابی نیز منعقد شده که بنده چند حدیث از آن نقل خواهم کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای نصاری نجران دلیل و برهان آورد ولی آنها نپذیرفتند و عناد ورزیدند و این آیه شریفه نازل شد: (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (۲)، بحثی در اینجا مطرح است که آیا مباحله فقط مخصوص پیغمبر بوده یا نه؟ خیر ما از روایات و تاریخ بدست می‌آوریم که اینطور نیست بلکه اگر دو نفر بر سر حق و باطل مناظره کنند و باطل لجاجت بخرج دهد و منطق و دلیل حق را نپذیرد شخصی که حق با اوست باید به قدری از نظر ایمان و اعتقاد قوی باشد که بتواند مباحله کند، در قصص العلماء ذکر شده که شیخ جعفر کبیر که به ایران آمد دو غرض داشت یکی اینکه با اخباریین که آن وقت خیلی قدرت گرفته بودند و انحرافات زیادی داشتند (که در جلد اول روضات الجنات در حالات محمد امین استرآبادی ۲۴ فرق بین ما و اخباریین بیان شده است) مناظره کند، و دوم اینکه با وهابیون که در آن سال‌ها خیلی پیشرفت کرده بودند مناظره کند، شیخ جعفر با شخصی به نام شیخ محمد اخباری که اهل نیشابور بود بحث و مناظره کرد ولی او قانع نشد و شیخ جعفر به او گفت فردا در فلان بیابان اطراف تهران همه بیایند من و شما نیز می‌آییم تا مباحله کنیم، مردم تهران را خبر کردند و همه در آن بیابان جمع شدند و شیخ جعفر نیز آمد و وضو گرفت و سجاده اش را پهن کرد و آماده شد برای مباحله منتهی شیخ محمد اخباری نیامد!، غرض این است که ما باید در این حد معتقد و مقاوم باشیم که بتوانیم مباحله کنیم و یکی از راههای امر به معروف و نهی از منکر نیز همین مباحله می‌باشد.

ص: ۳۴۵

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۶۱.

در سفینه البحار خبری در این رابطه نقل شده، خپپ این است: (و عن أبي مسروق عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت انا نكلم الناس فنحتج عليهم بقول الله عز و حل: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، فيقولون: نزلت في أمراء السرايا، فنحتج عليهم بقول الله تعالى: «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ»... الآية، فيقولون: نزلت في المؤمنين، فنحتج عليهم بقول الله تعالى: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، فيقولون: نزلت في قربي المسلمين، قال: فلم أَدع شيئاً ممَّا حضرني ذكره من هذا و شبهه إلا ذكرته له، فقال عليه السلام لي: إذا كان ذلك فادعهم الى المباحله، قلت: و كيف أصنع؟ فقال: أصلح نفسك ثلاثاً، و اظنه قال: صم و

اغْتَسَلَ، وَابْرَزَ أَنْتَ وَهُوَ إِلَى الْجَبَانِ، فَشَبَّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الِیْمَنِ فِی أَصَابِعِهِ، وَابْدَأْ بِنَفْسِكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّعِیَّةِ وَرَبَّ الْأَرْضِیْنَ السَّعِیَّةِ، عَالَمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیْمِ، إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحْدَ حَقًّا وَادَّعَى بِاطْلَا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ حِسَابَنَا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِیْمًا، ثُمَّ رَدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ: وَ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحْدَ حَقًّا وَادَّعَى بِاطْلَا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ حِسَابَنَا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِیْمًا، ثُمَّ قَالَ لِي: وَ أَنْتَ لَا تَلْبِثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ، فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا یَجِیْنُنِي عَلَيْهِ) (۱).

یکی از راههایی که امام صادق علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر به ما نشان می دهد همین مباحثه می باشد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

شرائط وجوب/ الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كتاب امر به معروف ونهي از منكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/ الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

عرض شد فقهاء در باب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط برای وجوب ذکر کرده اند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم لا- اقل احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای در بین نباشد.

ص: ۳۴۶

۱- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۴۱۵، حدیث ۹۷۰.

بحث ما در شرط دوم (احتمال تاثیر بدهد) می باشد، فقهاء ما فقط به ذکر شرط بسنده کرده اند ولی ما گفتیم که تاثیر یک امر ساده ای نیست و دیروز هفت مورد را به عنوان عوامل و اسباب برای تاثیر ذکر کردیم.

مطلب دیگر این است که کیفیت امر به معروف چگونه باید باشد؟ گاهی با قلم و تالیف است مثل کتب مختلفی که علماء و فقهاء ما در دفاع از معارف حقه نوشته اند و گاهی نیاز است قیامی صورت بگیرد و امر به معروف و نهی منکر به جهاد و شهادت نیاز دارد که برخی باید برای این مسئله آماده باشند.

دیروز گفتیم یکی از راههای امر به معروف و نهی از منکر مباحثه می باشد یکی از برادران نوشته اند که اگر اینطور است امام حسین علیه السلام نیز باید در روز عاشورا با یزیدیان مباحثه می کرد، ما عرض می کنیم کار حضرت بسیار بزرگتر و بالاتر از این حرفهاست ایشان می خواستند مکتب پیروزی خون بر شمشیر را بنا بنهند بعد از اینکه ۲۰ سال در زمان بنی امیه به طور کلی فرهنگ مردم نسبت به اهل بیت عوض شده بود و حضرت امیر علیه السلام سب و لعن می شد امام حسین علیه السلام می خواست این فرهنگ عوض شود نه اینکه مباحثه کند و چهار نفر هلاک شوند و تمام شود پس این یک مکتبی است که دقیقا مهندسی شده و شهادت و اسارت را تعریف کرده بنابراین ما با یک فکر وسیع تری باید به این مسئله بنگریم.

خب و اما ابتدا کلامی از حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در مورد نهی از منکر و مراتب آن می خوانیم که می فرماید: (فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمَلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصِيْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَمُضَيِّعٌ خِصْلَهُ؛ وَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بَقَلْبِهِ، وَالتَّارِكُ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَتَمَسَّكَ بِوَاحِدِهِ، وَمِنْهُمْ تَارِكٌ لَانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَقَلْبِهِ وَيَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْاَحْيَاءِ. وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ. وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ) (۱).

ص: ۳۴۷

۱- نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۷۴، حکمت ۳۷۴.

ممکن است شخصی فکر کند اگر من امر به معروف و نهی از منکر کنم کشته خواهم شد ولی حضرت می فرمایند این أجل را نزدیک نمی کند و مراد حضرت این است که شما هیچوقت از نظر یک فرد حساب نکنید بلکه از نظر جامعه حساب کنید اگر کل جامعه در برابر منکرات قیام کنند و چنین فرهنگی در جامعه حاکم باشد و خودشان را مجهز و آماده کنند تا در برابر منکرات بایستند تمام امور اصلاح خواهند شد و اصلا عمر شما بیشتر می شود رفاه و آرامش ایجاد می شود و دشمن شما سرکوب می شود و رزق شما فراوان می شود.

در مورد آخرین کلام حضرت "وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةٌ عَزِلَ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ" چند نکته وجود دارد؛ اول در مورد کلمه امام باید عرض کنیم که ما همیشه کلمه امام را به پیشوای خوب می گوئیم منتهی در اصول کافی بابی منعقد شده و اینطور ذکر شده که: «باب ان الأئمة فی کتاب الله امامان: امام یدعو إلى الله وامام یدعو إلى النار»، دو خبر در این باب ذکر شده، خبر اول این است که: (محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن غالب، عن جابر، عن أبي جعفر علیه السلام قال: قال: لما نزلت هذه الآية: "يوم ندعو كل أناس بإمامهم" قال المسلمون: يا رسول الله ألسنت إمام الناس كلهم أجمعين؟ قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: أنا رسول الله إلى الناس أجمعين ولكن سيكون من بعدى أئمة على الناس من الله من أهل بيتي، يقومون في الناس فيكذبون، ويظلمهم أئمة الكفر والضلال وأشياعهم، فمن والاهم، واتبعهم وصدقهم فهو مني ومعى وسيلقاني، ألا ومن ظلمهم وكذبهم فليس مني ولا معى وأنا منه برئ) (۱).

ص: ۳۴۸

کلینی از طبقه ۹، محمد بن یحیی استاد کلینی از طبقه ۸، احمد بن محمد بن عیسی از طبقه ۷، حسن بن محبوب از طبقه ۶، عبد الله بن غالب اسدی از طبقه ۵، جابر بن یزید جعفی از طبقه ۴ می باشد، در مورد عبدالله بن غالب اسدی باید عرض کنیم که شاعر و فقیه بوده و نجاشی در مورد او می گوید: "شاعرٌ فقیهٌ ثقہٌ ثقہٌ"، خدمت امام صادق علیه السلام می آمده و حضرت به او می فرموده که یک فرشته ای شعر را در قلب تو إلقاء می کند و من آن فرشته را می شناسم، نقل شده روزی خدمت حضرت رسید درحالی که مشغول درس بودند که حضرت درس را تعطیل کردند و فرمودند برای ما مرثیه ای از اشعاری که خودت گفته ای بخوان و بعد شروع به خواندن کرد و در تنقیح المقال ذکر شده که اهل و عیال حضرت نیز آمدند پشت پرده نشستند و گوش دادند و صدای گریه آنها بلند شد، علی ای حال خبر سناً بسیار خوب و عالی و معتبر می باشد.

این خبر دلالت دارد بر اینکه دو امام در کتاب الله ذکر شده امام کفرو ضلال و امام حق.

خبر دوم این خبر است: (محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، ومحمد بن الحسين، عن محمد بن یحیی عن طلحه بن زید، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال: إن الأئمة في كتاب الله عز وجل إمامان قال الله تبارك وتعالى: " وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا " لا- بأمر الناس يقدمون أمر الله قبل أمرهم، وحكم الله قبل حكمهم، قال: " وجعلناهم أئمة يدعون إلى النار " يقدمون أمرهم قبل أمر الله، وحكمهم قبل حكم الله، ويأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عز وجل) (۱).

ص: ۳۴۹

طلحه بن زید توثیق نشده.

بنابراین برای ما مسلم شد که کلمه امام در روایات ما و قران دو قسم است؛ امام هدی و امام ضلال فلذا حضرت امیر علیه السلام فرمودند: "وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ إِمَامٍ جَائِرٍ".

در مجمع البیان در تفسیر آیه ۲۱ سوره آل عمران روایت اینطور نقل شده که: "وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلِ إِمَامٍ جَائِرٍ" یقتل علیه "بهترین نهی از منکرها این است که انسان رو در روی امام جائز بایستد و کشته شود، سپس ایشان فرموده این روایت ذکر شده ولی ما قبول نداریم زیرا شرط نهی از منکر این است که در آن مفسده ای نباشد و در اینجا اگر شخص بخواهد نهی از منکر کند کشته می شود لذا نباید اقدام کند، ما همیشه به نظر احترام به علماء و نظریاتشان نگاه می کنیم ولی اینجا صاحب مجمع البیان اشتباه کرده اند، ایشان چگونه جواب قیام عاشورا و امثال را می دهد چگونه جواب قیام هائی که مورد تایید ائمه بوده را می دهد چگونه جواب قیام و نهی از منکر تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام امثال حجر بن عدی و رشید حجری و قنبر و کمیل و امثالهم را می دهد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

شُرَائِطُ وَجُوبِ/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كتاب امر به معروف ونهي عن المنكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

بحثمان در این بود که فقهاء محترم چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای (ضرر به خود و دیگران) در بین نباشد، ما عرض کردیم ذکر این شرائط و بیان مختصر مطلب باعث می شود که مسئله خیلی پائین و کوچک شمرده شود چراکه ضامن بقاء اسلام امر به معروف و نهی از منکر است و دارای جایگاه بسیار مهمی می باشد و اسلام می خواهد این نظارت با شدت انجام بگیرد و اگر اینطور نشود اسلام باقی نمی ماند زیرا مردم و غرائض و هوا و هوس های آنها متفاوت می باشد خلاصه اینکه عوامل فراوانی جامعه را تهدید می کند و برای اینکه جامعه یک جامعه اسلامی باشد احتیاج دارد که امر به معروف و نهی از منکر با شدت و با جامعیت انجام بگیرد.

ص: ۳۵۰

قبلاً ما هفت مورد را به عنوان عوامل و اسباب تاثیر گذاری بیان کردیم امام رضوان الله علیه در تحریر چند مورد اضافه ذکر کرده؛ اول تنظیم امور روحانیت از جهت تبلیغ که باعث می شود اسلام بهتر شناخته شود و مسلمانان بیشتر به اسلام توجه کنند، دوم تنظیم امور روحانیت از جهت درس که دروس باید از جهت کیفیت و حضور و نظم طوری باشند تا اسلام را درست به مردم بشناسانند، سوم لباس روحانیت بسیار مقدس است و مردم با دید تقدس به آن می نگرند لذا تحدید و تنظیم لباس

روحانیت واجب است تا اینکه اقبال مردم نسبت به اسلام بیشتر شود، چهارم اگر ائتلاف و اتحاد میان مسلمانان در هر نقطه ای از بلاد موجب عظمت و قدرت و رونق گرفتن احکام اسلام شود واجب است چنین ائتلافی را ایجاد کنند، پنجم اگر تعلم یک علم و یا فن مخصوصی باعث شود مردم بیشتر به اسلام توجه کنند واجب است که حوزه ها آن علم و فن را بدست بیاورند تا توجه مردم به اسلام بیشتر بشود، ششم اگر کتابت مطالب دینی به انشاء خاص و اسلوب معینی باعث شود مردم بیشتر توجه کنند واجب است انشاء و کتابت به همان ترتیب صورت بگیرد، هفتم اگر تعلم یک لغتی باعث شود دعوت به اسلام بهتر و بیشتر شود واجب است بروند و آن لغت را یاد بگیرند و هشتم اگر اقامه بعضی از علماء در حوزه علمیه بلا اثر باشد واجب است به بلاد مختلف مهاجرت کنند و احکام اسلام را به مردم یاد بدهند.

مسئله جهاد که یکی از افراد معروف است همیشه باید در بین مردم برقرار و زنده باشد و مردم همیشه به فکر جهاد باشند "المومن مجاهد" و در روایت داریم کسی که بمیرد درحالی که عشق به جهاد ندارد " مات علی شعبه من النفاق " لذا می بینیم که امام سجاد علیه السلام در اولین دعای صحیفه سجادیه یکی از چیزهایی که از خداوند متعال می خواهد "القتل بسیوف الأعداء" می باشد و یا حضرت امیر علیه السلام در خاتمه نامه ای که به مالک اشتر نوشتند می فرمایند مالکا از خدا خواستم که من و تو هر دو مرگمان با شهادت صورت بگیرد که اینها نشان دهنده شوق اخیار و ابرار به جهاد و شهادت می باشد منتهی برخی از فقهاء من جمله صاحب جواهر در جلد ۲۱ جواهر ۴۳ جلدی از صفحه ۳۷۰ به بعد فرموده امر به معروف و نهی از منکر در جائی واجب است که مفسده ای در بین نباشد و مفسده آن است که برای خود و مالش و برادر دینی اش ضرر وجود داشته باشد که خب در اینصورت امر به معروف و جهاد بسیار پایین آورده شده و کمرنگ شده است درحالی که دیروز روایتی خواندیم که حضرت امیر علیه السلام فرموده بودند " وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلُّهُ كَلِمَةٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ " که خب این بالاترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر و جهاد می باشد.

چند نمونه از امر به معروف و نهی از منکر که ختم به شهادت شده را ذکر می کنیم:

اول: محدث قمی در کتاب "الکنی والألقاب" جلد اول صفحه ۳۶۶ در حالات ابن سکیت یعنی یعقوب بن اسحاق اهوازی که در ادبیات عرب و شعر و لغت بسیار مقام بالائی دارد می نویسد ابن سکیت در دربار متوکل عباسی فرزندانش را تعلیم می داد (در جلد ۴۱ بحار صفحه ۳۲۲ بابتی منعقد شده بنام "اخباره بالغائبات و علمه بالغات" که در آن مطالب فراوانی از اخبار غیبی حضرت امیر علیه السلام ذکر شده که یکی از آنها درباره خلفاء بنی عباس است که در مورد متوکل ذکر شده که بدترین و ظالم ترین و خشن ترین خلفاء بنی عباس متوکل بود او ناصبی بود و با اهل بیت علیهم السلام و سادات و بنی هاشم سخت مخالف بود و دشمنی داشت و حتی مجالسی ترتیب می داد و حضرت امیر علیه السلام را مسخره می کرد و می خندید منتهی پسر او المنتصر بالله از این افعال و رفتار پدرش ناراحت بود و می گفت بالاخره علی علیه السلام از بنی هاشم است و با ما هم طائفه می باشد لذا خدمت امام علی نقی علیه السلام رسید و جریان را گفت و بعد به حضرت گفت می خواهم پدرم را بکشم، حضرت فرمودند او کافر است و کشتنش اشکالی ندارد ولی اثر وضعی کشتن پدر این است که عمر انسان کوتاه می شود، منتصر بالله گفت اشکالی ندارد خلاصه اینکه حضرت امیر علیه السلام فرمودند کسی که أخص به متوکل است او را می کشد و او یک غلامی بوده که همیشه ملازم و حافظ و نگهبان متوکل بوده که آخر الأمر به دستور پسرش منتصر بالله او را به قتل رساند) علی أی حال ابن سکیت پسران متوکل را تعلیم و درس می داد، روزی متوکل به ابن سکیت گفت این پسران من پیش تو محبوب تر هستند یا حسنین علیهما السلام؟ ابن سکیت گفت: "والله إنَّ قنبراً خادم علی بن أبی طالب خیرٌ منک و من إبنیک" متوکل دستور داد جلادی از اُتراک آمد و زبان ابن سکیت را از پشت گردنش بیرون کشید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

قبلاً عرض کردیم منافاتی بین اینکه امر به معروف و نهی از منکر هم واجب کفائی باشد و هم واجب عینی وجود ندارد چون در روایاتمان هر دو مورد ذکر شده است یعنی بر همه واجب کفائی می باشد و بر اساس قدرت ها امکانات و موقعیت ها و مسئولیت ها بر بعضیها مثل مرد نسبت به اهل و عیالش و ذوی السن و علماء واجب عینی می باشد و گاهی ممکن است واجب کفائی به عینی تبدیل شود مثلاً فرض کنید شخصی در بیابان است و دوستش وفات می کند و به هیچکس دسترسی ندارد تا کفن و دفن را انجام دهد و از طرفی نباید جنازه را رها کند و برود که خب در اینصورت کفن و دفن بر او واجب عینی می شود خلاصه این بحث بسیار وسیعی می باشد و موضوعات مختلفی مثل تبدیل واجب کفائی به عینی و تاثیر قدرتها و امکانات و مسئولیتها و موقعیتها و امثال ذلک وجود دارد و در واقع تمام ارزش ها تحت معروف ها و تمام ضد ارزش ها تحت منکرات قرار می گیرند و هر کسی باید به اندازه قدرت خودش امر به معروف و نهی از منکر کند و انجام این فریضه الهی ضامن بقاء اسلام می باشد و شارع مقدس نیز همین را می خواهد تا یک جامعه اسلامی الهی و صالح بوجود بیاید.

خب و اما بحثمان در این بود که عده ای از فقهاء ما چند شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای (ضرر به خود و دیگران) در بین نباشد.

ص: ۳۵۳

اشکال و پاسخ استاد حفظه الله: صاحب جواهر و امثال ایشان به اجماع و لا ضرر و لا حرج و وجود مفسده و رفتن به سمت هلاکت استدلال کردند و وجوب جهاد به عنوان یکی از افراد امر به معروف و نهی از منکر را مترتب بر عدم مفسده و ضرر کردند و همچنین در مورد خود امر به معروف و نهی از منکر فرمودند درجائی واجب است که مفسده و ضرری در بین نباشد که ما قبلاً از تمام این موارد جواب دادیم و بعلاوه گفتیم که گفته ایشان خلاف قران و روایات و تاریخ می باشد، امام رضوان الله علیه در جلد ۱۱ دفتر تبیان در مورد شهادت و ایثار اینطور می فرمایند: «چرا از شهادت ما می ترسیم از شهادت نباید بترسیم پیرمردهای ۸۰ ساله برای رفتن به جبهه گریه می کنند والدین شهداء گریه می کنند که ما خودمان دلمان می خواهد به جبهه برویم اجازه بدهید ما برویم جانبازان می آیند پیش ما و می گویند دعا کنید ما شهید شویم اشک می ریزند برای اینکه بروند به جبهه و شهید شوند تاسف می خورند که چرا فرزندان بیشتری ندارند تا به جبهه بفرستند جانبازان گریه می کنند که ما رفتیم ولی لایق شهادت نبودیم و شهید نشدیم خاک بر سر من که بخواهم از خون شهداء استفاده ببرم ما چه غمی داریم ما چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزم آبیاری درخت آزادی با خون شهداء باید باشد ای کاش خمینی هم با شما بود و کشته می شد من در انتظار شهادتم و برای رسیدن و درک آن روز شماری می کنم ملت عزیز ما در روز رستاخیز با سرافرازی در

پیشگاه مقدس خداوند صفهای طولانی از شهیدان را تشکیل خواهند داد»، خب ما با این فرهنگ به میدان آمده ایم.

ص: ۳۵۴

بنده در اینجا یک جریانی از احتجاج طبرسی در مورد حسن بصری که از رؤسای صوفیه است نوشته ام البته در سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۲۰۸ نیز ذکر شده است، خبر این است: (عن ابن عباس رضی الله عنه قال لما فرغ علی علیه السلام من قتال أهل البصره وضع قتباً علی قتب ثم صعد علیه فخطب، فحمد الله وأثنى علیه فقال: يا أهل البصره، يا أهل المؤمنه يا أهل الداء العضال، أتباع البهيمه، يا جند المرأه رغا فأجبتهم وعقر فهربتم، ماءكم زعاق ودينكم نفاق، وأخلاقكم دقاق. ثم نزل یمشی بعد فراغه من خطبته فمشینا معه فمر بالحسن البصری وهو يتوضأ فقال: يا حسن أسبغ الوضوء. فقال: يا أمير المؤمنین لقد قتلت بالأمس أناسا يشهدون أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له وأن محمدا عبده ورسوله، يصلون الخمس، ويسبغون الوضوء. فقال له أمير المؤمنین علیه السلام: قد كان ما رأيت فما منعك أن تعین علينا عدونا. فقال: والله لأصدقنک يا أمير المؤمنین لقد خرجت فی أول يوم فاغتسلت وتحنطت وصببت علی سلاحی وأنا لا- أشک فی أن التخلف عن أم المؤمنین عائشه هو الکفر، فلما انتهیت إلى موضع من الخریبه نادانی مناد: " يا حسن إلى أين أرجع فإن القاتل والمقتول فی النار " فرجعت ذعرا وجلست فی بیتی، فلما كان فی الیوم الثانی لم أشک أن التخلف عن أم المؤمنین عائشه هو الکفر، فتحنطت، وصببت علی سلاحی وخرجت أرید القتات، حتی أنهیت إلى موضع من الخریبه فنادانی مناد من خلفی: " يا حسن إلى أين مره بعد أخرى فإن القاتل والمقتول فی النار " قال علی علیه السلام: صدقک أفتدری من ذلك المنادی؟ قال: لا. قال علیه السلام: ذلك أخوک إبلیس، وصدقک أن القاتل والمقتول منهم فی النار، فقال الحسن البصری الآن عرفت يا أمير المؤمنین أن القوم هلکی.

وعن أبي يحيى الواسطي قال: لما افتتح أمير المؤمنين عليه السلام اجتماع الناس عليه وفيهم الحسن البصري ومعه الألواح، فكان كلما لفظ أمير المؤمنين عليه السلام بكلمه كتبها، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام - بأعلى صوته - ما تصنع؟ فقال نكتب آثاركم لنحدث بها بعدكم، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: أما أن لكل قوم سامري وهذا سامري هذه الأمه، أما إنه لا يقول لا مساس ولكن يقول لا قتال (١).

حضرت موسی برای عبادت به کوه طور رفته بود سامری کسی بود که از فرصت استفاده کرد و مردم را از پرستش خدا نهی کرد و گوساله ای درست کرد و گفت این خدای شماست آن را پرستش کنید، حالا حضرت امیر علیه السلام می فرماید کسی که در جهاد شرکت نکند اما مشغول تعلیم و تعلم و تصنیف و تالیف شود سامری است علماء باید در همه صحنه ها حضور داشته باشند پیغمبر و ائمه علیهم السلام نیز همینطور بودند یعنی در هم در صحنه جهاد و هم در صحنه علم و تعلیم و تالیف حاضر بودند و هیچ وقت دین بدون قتال و جهاد پیشرفت نمی کند.

در قران کریم ۳۴ مرتبه کلمه جهاد و مشتقات آن با تکریم و عظمت ذکر شده است مثلا در سوره توبه اینطور ذکر شده: (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (٢) و یا در سوره آل عمران اینطور ذکر شده: (وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (٣)، در مجمع البیان "ریون" را به فقهاء تفسیر کرده خلاصه اینکه از این قبیل آیات زیاد داریم و همچنین روایاتمان نیز تشویق و ترغیب زیادی به جهاد دارند.

ص: ۳۵۶

۱- احتجاج، مرحوم طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲- توبه/سوره ۹، آیه ۲۴.

۳- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۴۶.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

میلاذ پر برکت حضرت علی اکبر علیه الصلاه والسلام را تبریک عرض می کنیم.

بحث در این بود که فقهاء بزرگ ما شرائطی برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند، یکی از شرائط این است که مفسده ای در بین نباشد و مفسده به بروز ضرر برای خودش و مال و جانش و یا یکی از مسلمانان تفسیر شده است و این عبارت در شرایع و تحریر و قواعد و تذکره و منتهی و وسیله ذکر شده است و همگی عدم مفسده را شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر دانسته اند، صاحب جواهر نیز در جلد ۲۱ جواهر طبع ۴۳ جلدی همین قول مشهور (شرط عدم وجود مفسده) را اختیار کرده و بعد چند دلیل برای این موضوع آورده؛ اول اینکه این مطلب بلاخلاف است، دوم ایشان به قاعده لاضرر تمسک کرده و فرموده اگر امر و نهی مواجه با ضرر باشد لاضرر وجوب امر و نهی را بر می دارد، سوم قاعده لاجرح، چهارم ایشان تمسک کرده به سهوله الاسلام و سماحتها یعنی دین اسلام با سماحت و سهولت توأم است و اگر بنا باشد امر و نهی کنیم و به زحمت بیافتیم با سهولت اسلام نمی سازد إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرِيدُ الْيُسْرَ وَلَا يَرِيدُ الْعُسْرَ، پنجم خبری در عیون اخبار الرضا علیه السلام داریم "الامر بالمعروف والنهی عن المنکر واجبان علی من أمکنه ذلک و لم یخف علی نفسه" یعنی از ضرری که ممکن است بوجود بیاید نترسد "كقول الصادق علیه السلام لم یخف علی نفسه و علی أصحابه"، ششم خبر مسعده که قبلا خواندیم و در آن گفته شده بود اگر قدرت و قوت ندارد نباید امر به معروف و نهی از منکر کند، هفتم خبر یحیی الطویل که در آن گفته شده بود امر و نهی به کسی که صاحب تازیانه و قدرت است واجب نیست، هشتم خبری که در آن گفته شده کسی که متعرض سلطان جائری بشود و بلیه ای به او برسد اجر و مزدی ندارد.

ص: ۳۵۷

خب حالا- ما این فرمایشات فقهاء را در نظر می گیریم و از طرفی شکی نداریم در اینکه با توجه به وسعت دائره معروف و منکر در بسیاری از جاها احتمال ضرر وجود دارد مثل جهاد فلذا این فرمایشات فقهاء و صاحب جواهر با روایات کثیره و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و آیات قرآن که تشویق و ترغیب و تاکید بر جهاد دارد و بعلاوه با تاریخی که ما از اخبار و احرار و قیام های مختلف داریم و شهادت ها و جان فشانی ها مثل قیام سیدالشهداء علیه السلام و یا قیام زید و امثال ذلک منافات دارد ضمنا به قدری ما در این مسئله دلیل داریم که تعجب می کنیم از کسی که به این کثرت أدله توجهی نکرده باشد.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

برخی از آقایان فرمودند چونکه میلاد امام عصر علیه الصلاه والسلام نزدیک است مقداری درباره حضرت صحبت کنیم، بنده

برای اینکه خودم از امام عصر علیه السلام اطلاعاتی داشته باشم چند سال قبل از جلد ۵۲ بحار الانوار طبع جدید که مربوط به عصر علیه السلام است فهرستی نوشته ام.

در روایات ما اسمائی بنام سفیانی و مروانی و یمانی و دجال ذکر شده که در آخر الزمان و قبل از ظهور امام عصر علیه السلام ظهور می کنند و ما باید ببینیم اینها چه کسانی هستند و چه می خواهند بگویند، مثلاً ذکر شده که سفیانی وارد بغداد می شود و بیش از سه هزار نفر را می کشد و به زنان تجاوز می کند و همچنین جریانات دیگری نیز از عراق و شام ذکر شده.

ص: ۳۵۸

یک حدیثی از پیغمبر صلوات الله علیه و آله نقل شده که فرمودند: "إن الاسلام بدا غریبا وسیعود غریبا فطوبی للغرباء" علامه مجلسی و دیگران این حدیث را اینطور معنی کرده اند که اول اسلام پیرو کمی داشته لذا غریب بوده و آخر نیز پیرو کمی پیدا خواهد کرد و غریب خواهد شد ولی امام رضوان الله علیه می فرماید غریب یعنی ناشناخته اسلام از اول درست شناخته نشد و درست پیاده نشد لذا غریب بود و باز غریب خواهد شد یعنی مردم درست اسلام را نخواهند شناخت.

در مورد دجال این احتمالات مطرح است که آیا یک شخص است یا یک صفتی می باشد؟ ظاهرا دجال یک شخص معینی نیست چون دجل یدجل یعنی کسی که فریبکار و حيله گر و تخلف کار و دروغگو است و امروز می توانیم بگوئیم مصداق بارز دجال آمریکا می باشد زیرا آمریکاست که همیشه نقشه های فریبکارانه می کشد و تقلب و دروغ و تهمت می زند و با همین ها ایران هراسی و اسلام هراسی می کند خلاصه اینکه باید درباره دجال تحقیق شود.

وقتی که امام زمان ظهور می کند "طلع الشمس من مغربها" که اشاره به خود حضرت دارد که از مکه ظهور می کند و مکه نسبت به کشورهای دیگر در مغرب واقع شده است.

علائم فراوانی برای قبل از ظهور امام عصر علیه السلام ذکر شده من جمله اینکه سفیانی خروج می کند و وارد دمشق می شود و می خواهد حمص و فلسطین و اردن را تحت سیطره خودش بگیرد.

"خیر الجهاد" جهاد در آخر الزمان است و اینطور نیست که امام زمان بیاید جهاد نباشد از امام صادق علیه السلام همین مطلب را پرسیدند و حضرت فرمودند بله اگر بدون جهاد کاری پیشرفت می کرد جهاد بر پیغمبر واجب نمی شد و در دعای عهد نیز اول می گوئیم من بیعتم را امروز تجدید می کنم ولی پیمان می بندم وقتی امام زمان علیه السلام آمد من جزء "مستشهدین بین یدیه" باشم و بعد می خوانیم که "اللهم إن حال بینی و بینة الموت الأبدی جعلته علی عبادک حتماً مقضیاً، فأخرجنی من قبری مؤزراً کفنی، شاهراً سیفی، مجرّداً قناتی، ملتباً دعوۀ الداعی فی الحاضر و البادی" بنابراین خیرالجهاد جهادی است که در آخر الزمان انجام می شود.

اصحاب حضرت مهدی علیه السلام به تعداد اصحاب بدر یعنی ۳۱۳ نفرند که نخبگانی هستند از کل دنیا و ۵۰ نفر آنها زن می باشند که خداوند متعال همه را در یک شب در مکه حاضر می کند و بعد به تعداد اینها افزوده می شود و بیشتر می شوند و قبلاً عرض کردیم که در اعیان الشیعه تعداد این ۳۱۳ نفر از شهرها و بلاد مختلف ذکر شده است.

سفیانی خروج می کند و می خواهد جلوی پیشرفت امام عصر علیه السلام را بگیرد، علامه مجلسی می فرماید اینکه گفته شده در آخر الزمان دولتی پدید خواهد آمد و بعد از آن امام زمان علیه السلام ظهور خواهد کرد همان صفویه می باشد و بعد می فرماید قائم به خراسان هلاکو و چنگیز است و قائم به ایران و گیلان سلطان اسماعیل است، زمان در طرز فکر انسان خیلی موثر است لذا امام رضوان الله علیه فرمودند اگر انسان اعلم علماء باشد ولی به اوضاع زمان آشنا نباشد نمی توان گفت فقیه است، سپس ایشان می فرماید مراد از قوچ که ذکر شده در میان آنها است همان شاه عباس می باشد ایشان خیلی از صفویه تعریف می کند و حال آنکه صفویه یک دولتی بود که مهم ترین کارش این بود که تشیع را در ایران رسمی کرد چون قبل از صفویه ایران تحت سیطره اهل تسنن بود و تمام سلاطین سنی بودند و اما کار مهم دیگری نداشته و حتی امام رضوان الله علیه می فرمودند شاه عباس جنت مکان نبود بلکه دوزخ مکان بود و ما یک سلطان در طول تاریخ نداریم که درست کار بوده باشد و در مورد شاه عباس نیز ذکر شده دو پسر خود را کور کرد تا بعد از او به سلطنت نرسند.

امام عصر علیه السلام که ظهور می کند تمام ودایع انبیاء مثل خاتم سلیمان و عصای موسی و پیراهن حضرت ابراهیم و عمامه پیغمبر و ذوالفقار امیرالمومنین را همراه خودش دارد و تا تمام شهرها را فتنه فرا نگیرد امام عصر علیه السلام ظهور نخواهد کرد.

قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز عاشورا صورت خواهد گرفت و جبرئیل نیز بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت خواهد کرد.

از آذربایجان و قم و دیلم که همان رشت است در روایات خیلی تمجید شده اهل قم با امام زمان علیه السلام همراه می شوند و حضرت را کمک می کنند و در راه حضرت استقامت به خرج می دهند و اصحاب حضرت شیران روز و عبادت کنندگان شب هستند حضرت از آسمان می آید و جبرئیل از یمین و میکائیل از یسار حضرت را همراهی می کنند و پرچم پیغمبر بر بالای سرشان و ذوالفقار حضرت امیر علیه السلام بر کمرشان است و از مکه به نجف می آیند و یک مطلب عجیبی که وجود دارد این است که حتی یک نفر عرب در میان اصحاب حضرت وجود ندارند و همگی عجم هستند و همگی جوان هستند و در میان آنها پیرمرد بسیار کم است.

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

فرا رسیدن میلاد پر برکت صاحب العصر والزمان ارواحنا له الفداء را تبریک عرض می کنیم.

بحثمان در این بود که فقهاء بزرگ ما در کتابهای خودشان برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط ذکر کرده اند، یکی از شروط این بود که مفسده ای در بین نباشد و مفسده را به عدم الضرر تفسیر کرده اند.

ص: ۳۶۱

عرض کردیم بحث امر به معروف و نهی از منکر در قران کریم و روایات جایگاه بسیار بلندی دارد به طوری که شارع مقدس می خواهد تمام ارزشها و معروفها را عملی کند و تمام ضد ارزشها و منکرات را رفع کند و یک فضای اسلامی حاکم بر جامعه کند و یک امت با عظمتی بسازد: "فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَيْدَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ" بنابراین فریضه بسیار بزرگ و با اهمیتی می باشد اما فقهاء ما فقط فرموده اند در صورت عدم الضرر واجب می باشد.

صاحب جواهر نیز همین قول مشهور (شرط عدم وجود مفسده) را اختیار کرده و بعد چند دلیل برای این موضوع اقامه کرده؛ اول اینکه این مطلب بلاخلاف است، دوم ایشان به قاعده لاضرر تمسک کرده و فرموده اگر امر و نهی مواجه با ضرر باشد لاضرر وجوب امر و نهی را بر می دارد، سوم قاعده لاجرح، چهارم ایشان تمسک کرده به سهوله الاسلام و سماحتها یعنی دین

اسلام با سماحت و سهولت توأم است و پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیز فرمودند: "بعثت بالشرعه الحنفیه السهله السمحه" لذا اگر بنا باشد امر و نهی کنیم و به مشکل و زحمت بیافتیم با سهولت اسلام سازگار نخواهد بود و همچنین خداوند متعال در قرآن کریم فرموده: "يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ"، اینها أدله صاحب جواهر هستند و آخر الامر نیز ایشان می فرماید کار ابوذر و یا مومن آل فرعون را در نظر نگیرید ما نمی توانیم خودمان را با آنها قیاس کنیم آنها حسابشان جداست.

خب واما در مورد آیه شریفه: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (۱) که صاحب جواهر به آن استدلال کرده باید عرض کنیم که اولاً- این بر خلاف خود آیات قرآن می باشد زیرا در سوره انشراح خطاب به پیغمبر اینطور ذکر شده: (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ) (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ) (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ) (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ) (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ) (۸) (۲) ، آیت الله طباطبائی اعلى الله طباطبائی مقامه در تفسیر المیزان می فرماید الف و لام در "العسر" جنس می باشد و خداوند می خواهد بفرماید حقیقت این است که "مع العسر يسرا" یعنی هرکسی که در راه انجام وظیفه با مشکلی مواجه شد و آن را تحمل کرد عاقبتش يسر و سهولت بوجود خواهد آمد و بعد ایشان می فرماید کشاف الف و لام را عهد گرفته و يسر را به غنائم جنگی تعبیر کرده اما اینطور نیست قضیه خیلی بالاتر از این حرف هاست خداوند متعال می خواهد یک سنت الهی را برای پیغمبر بیان کند و آن این است که در پیمودن راه اسلام مسلماً مشکلات فراوانی بوجود خواهد آمد این شمائید و اسلام و دشمنانی که در مقابل شما هستند منتهی بدانید که اگر این مشکلات را تحمل کنید و راه اسلام را بروید دنباله اش يسر و آسانی خواهد بود، خب حالا صاحب جواهر می گوید چون اسلام همیشه يسر و سهولت را برای ما می خواهد نباید در راه امر به معروف و نهی از منکر به مشقت و سختی بیافتم در صورتی که در این سوره ذکر شده که عسر نیز داریم به عبارت دیگر قرآن می گوید عسر داریم و به دنبالش يسر نیز داریم.

ص: ۳۶۳

۱- بقره/سوره ۲، آیه ۱۸۵.

۲- انشراح/سوره ۹۴، آیه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸.

ثانیاً خود قرآن بعضاً عسر و سختی‌هایی را بیان کرده مثلاً گفته کسانی از انصار و مهاجرین که در ساعت عسر با پیغمبر به جنگ تبوک رفتند خداوند به آنها لطف دارد و اصلاً در مورد جنگ تبوک "جیش العسره" گفته شده پس ما نباید بگوئیم در اسلام عسره و مشکل نیست و اگر بخواهد با انجام امر به معروف و نهی از منکر برای شما عسره و سختی و حرج پیش بیاید دیگر واجب نیست، آیت الله طباطبائی می‌فرماید این مشکلات و سختی‌ها انسان را پرورش می‌دهد.

مطلب دیگر در مورد سهولت دین می‌باشد که ما عرض می‌کنیم در زمان پیغمبر صلوات الله علیه و آله روزی خانواده عثمان بن مظعون که از اصحاب پیغمبر و آدم بسیار خوبی بوده نزد حضرت آمد و گفت یا رسول الله این عثمان شبها همیشه مشغول عبادت است و روزها مشغول روزه گرفتن است و هیچ توجهی به خانواده و امور دنیا ندارد، این خبر در بحار ذکر شده متن خبر این است: (العهده، عن سهل، عن جعفر بن محمد الأشعری، عن ابن القداح عن أبي عبد الله قال: جاءت امرأه عثمان بن مظعون إلى النبي فقالت: يا رسول الله إن عثمان يصوم النهار ويقوم الليل، فخرج رسول الله مغضباً يحمل نعليه حتى جاء إلى عثمان فوجده يصلي، فانصرف عثمان حين رأى رسول الله فقال له: يا عثمان لم يرسلني الله بالرهانية، ولكن بعثني بالحنيفيه السهله السمحه، أصوم واصلی و ألمس أهلی، فمن أحب فطرتی فليستن بسنتی ومن سنتی النکاح) (۱).

ص: ۳۶۴

خبر سناً صحیح می باشد.

این خبر مربوط به یک امر فردی و شخصی می باشد و نمی توانیم آن را به کل جامعه و امورات مختلف سرایت بدهیم، این اشکال ما به صاحب جواهر بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كتاب امر به معروف ونهي عن المنكر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

سوالی در مورد بحث مطرح شده و آن اینکه صاحب جواهر که می فرماید امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که مفسده ای در بین نباشد مرادشان از این مفسده چیست؟ مراد مفسده برای آمر است یا بروز مفسده در آن کار است؟ ایشان مفسده را به ضرر جانی و مالی بر خود و دیگران تفسیر کرده و فرقی بین بروز مفسده در آن کار یا برای آمر و ناهی وجود ندارد.

روز چهارشنبه مطالبی را در مورد امام عصر علیه السلام از جلد ۵۲ بحار نقل کردیم و هرچه گفتیم فهرست وار از کتاب بحار نقل کردیم و فقط نقل قول بود نه نظر خودمان و در واقع قصدمان آشنائی با آن کتاب که در مورد امام عصر علیه السلام است و همچنین تحقیق کردن شما بود.

به بنده نوشته اند شما امر به معروف و نهی از منکر را با آن وسعت بیان کردید و قیام سید الشهداء را نیز مثال زدید سوال این است چرا دیگر ائمه علیهم السلام چنین قیامی نکردند و سکوت کردند؟ بنده متاسفم که اطلاعات بعضی ها در مورد زندگی ائمه علیهم السلام کم است، تمام ائمه علیهم السلام همینطور بودند و در زیارت نامه های ایشان می خوانیم: "أشهد أنك قد أقم الصلاة و آتيت الزكاه و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر" فقط شکل کارشان متفاوت بوده، امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام ده سال زنده بودند و امامت داشتند و مسلماً بیکار نبودند منتهی ما حتی یک حدیث در فقه از ایشان نداریم و دلیلش این است که فرصتی برای بیان احادیث پیش نیامد بر خلاف امام صادق و امام باقر علیهما السلام که چنین فرصتی برایشان پیش آمد و احادیث فراوانی در فقه از این دو بزرگوار وارد شده است بنابراین تمام ائمه علیهم السلام امر به معروف و نهی از منکر داشته اند و هیچگاه سکوت نکرده اند فقط شکل و روش کارشان متفاوت بوده و اصلاً اگر ائمه سکوت کرده بودند که بنی العباس و بنی امیه آنها را به شهادت نمی رساندند.

ص: ۳۶۵

بحثمان در کلام صاحب جواهر بود، خیلی خوب است که ما بدانیم فقهاء ما چه می گفتند زمان آنها واقعا زمان عجیبی بوده آنها فکر نمی کردند زمانی بیاید که علماء بتوانند حقایق را بیان کنند و در مقابل دستگاه های سلطه گر قدرتی داشته باشند و

بتوانند حرف بزنند و خودشان نیز بسیار محصور و محدود بوده اند مثلاً خود صاحب جواهر به ولایت فقیه قائل بوده ولی از کلمات ایشان برداشت می شود که خیلی در تنگنا بوده لذا بسته فکر می کردند مثلاً در باب جهاد ایشان می فرمایند مرزبانی و رباط واجب نیست زیرا دلیلی نداریم و در صورت شک اصل برائت جاری می کنیم خب این فکر یک فقیه در این رابطه می باشد و از این قبیل کلمات صاحب جواهر زیاد دارد که حاکی از یأس ایشان می باشد و یا مثلاً در مورد آیه شریفه: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِئُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (۱) می فرماید ما مأمور نیستیم چنین کاری کنیم و نمی توانیم لشکری فراهم کنیم و اگر می شد لشکری فراهم شود امام صادق علیه السلام این کار را می کرد خلاصه نوعاً فقهاء بخاطر شرائط زمان بسته و محدود فکر می کردند اما امروز بحمدالله حوزه انقلابی شکل گرفته پس ما می خواهیم ببینیم فقهاء چه می گفتند و ما چه باید بگوئیم.

بحث به اینجا رسید که صاحب جواهر عدم المفسده را به عنوان یکی از شروط وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان کردند و مفسده را به ضرر تفسیر کردند یعنی در جائی واجب است که ضرر جانی و مالی به خود و دیگران نرسد و دیگر ایشان توضیح ندادند که ضرر چه ضرری باید باشد و یا ناهی و آمر چه شخصی باید باشد، ایشان به سراغ قاعده لا ضرر رفته اما بنده عرض می کنم که بله ما یک قاعده لاضرر داریم که می گوید هر جائی که حکم واقعی خداوند متعال مصادف با ضرر شود حکم برداشته می شود منتهی در مانحن فیه اینطور نیست لاضرر نمی تواند حکم وجوب امر به معروف و نهی از منکر و یا جهاد را بردارد زیرا مثلاً جهاد شهادت و جانفشانی و زحمت و ضرر مالی و جانی دارد منتهی شارع مقدس اصلاً اینها را ضرر حساب نمی کند از طرفی أدله دال بر اهمیت و ارزش و مقام شهادت در راه خدا و اینکه شهادت در راه خدا بسیار فضیلت دارد بر قاعده لاضرر حکومت دارند و حکومت نیز آن است که به قیام أحد الدلیلین موضوع دلیل آخر تشریحاً از بین برود مثلاً شارع مقدس می گوید ربا حرام است اما بعداً می فرماید بین والد و ولد و بین زوج و زوجه ربا نیست که خب در اینجا حکم حرمت ربا از این افراد برداشته شده است، درباره شهادت نیز آیاتی داریم که آن را فیض و احسان و فوض عظیم و برکت و خیر و عزت اسلام معرفی می کند وقتی حضرت امیر علیه السلام ضربت خوردند فرمودند: "فزت و رب الکعبه" خب این دیگر ضرر نیست بلکه اینها بر لاضرر حکومت دارند.

ص: ۳۶۶

نمایند) یاری می کند خداوند قوی و شکست ناپذیر است(۴۰) همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم ، نماز را برپا می دارند ، و زکات می دهند ، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند ، و پایان همه کارها از آن خداست!(۴۱).

همانطور که می بینید در این آیات نیز جهاد به امر به معروف و نهی از منکر ارتباط داده شده است.

ص: ۳۶۸

۱- حج/سوره ۲۲، آیه ۳۹ و ۴۰ و ۴۱.

اما ربط دیگر به این است که ما می گوئیم یکی از مصادیق روشن و بارز معروف جهاد است معروف یعنی هر چیزی که عقلا و شرعا ارزش معرفی می شود و جهاد یک ارزش بسیار بزرگی می باشد و قبلا عرض کردیم که امام رضوان الله علیه در دفتر تبیان لیستی از معروف ها و منکرات ارائه می دهد مثلا- قیام مشروطه و تحریم تنباکو را به عنوان امر به معروف بیان می کند خلاصه اینکه دایره امر به معروف بسیار وسیع است و قبلا خواندیم که: (وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَتْهُ فِي بَحْرِ لُجِّي) (۱) بنابراین ارتباط زیادی بین بحث ما و جهاد وجود دارد و در واقع امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان بدون جهاد محقق نخواهد شد و ارتباط امر به معروف و جهاد علت و معلولی می باشد و حتی سیدالشهداء علیه السلام نیز فرمودند: "ارید عن آمر بالمعروف نهی عن المنکر" یعنی علت قیام حضرت امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

خب واما بحثمان در کلام فقهاء من جمله صاحب جواهر بود که اولاً- اینها امر به معروف و نهی از منکر را در سطح بسیار بالائی از منظر قران و روایات ذکر کردند اما وقتی به وجوب آن رسیدند چند شرط برای وجوبش ذکر کردند؛ اول علم مکلف به معروف ها و منکرات، دوم احتمال تاثیر بدهد، سوم تارک معروف و یا فاعل منکر پشیمان نشده باشد، چهارم مفسده ای (ضرر جانی و مالی به خود و دیگران) در بین نباشد و با ذکر این چند شرط خیلی سطح امر به معروف و نهی از منکر را پائین آوردند و صاحب جواهر تقریباً جهاد را کنار زد زیرا در جهاد جان و مال انسان در خطر است و حتی ایشان در آخر کلامشان فرمودند ما نباید خودمان را با ابوذر و مومن آل فرعون قیاس کنیم بنابراین ایشان جهاد را به طور کلی از تحت امر به معروف و نهی از منکر خارج کردند درحالی که ما می گوئیم جهاد یکی از مصادیق امر به معروف است و تا جهاد نباشد آثار امر به معروف و نهی از منکر محقق و ممکن نخواهد شد.

ص: ۳۶۹

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

بحث در این بود که از طرفی أدله ی دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر کتاباً سنتاً اجماعاً و عقلاً دلالت بر وجوب آن دارند و با توجه به فلسفه و نتیجه ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد و با توجه به شناخت معروف ها و منکرات بالاخره یک امر لازمی است که سعادت و پیشرفت و کمال در سایه این فریضه بوجود می آید و از طرفی فقهاء ما بعد از اثبات اصل وجوب به سراغ شرایط وجوب رفته اند که بحث ما در شرط چهارم یعنی وجوب در صورت عدم المفسده بود و مفسده را نیز به عدم الضرر تفسیر کردند یعنی عدم ضرر مالی و یا جانی برای خود و دیگران.

ما می دانیم که جهاد یکی از افراد بسیار مهم معروف و ترک آن یکی از منکرات بسیار مهم می باشد زیرا در فضای زندگی مسلمانان منکراتی وجود دارد که بدون جهاد از بین نمی روند مثلاً دشمنی استکبار و صهیونیست و مسئله مسجد الاقصی و مکه رفتن و امثال ذلک منکراتی هستند که در زمان ما وجود دارند خلاصه اینکه این منکرات بدون جهاد از بین نمی روند و همچنین معروف های زیادی که داریم بدون جهاد عملی نخواهند شد لذا اگر ما بگوئیم جهاد واجب نیست چون مستلزم ضرر است لازمه اش این است که بسیاری از منکرات عملی و معروف ها ترک شوند و مسلماً اسلام چنین چیزی را نمی پذیرد بنابراین ما باید از این فرمایش صاحب جواهر و فقهاء جواب بدهیم.

ص: ۳۷۰

اول اینکه ایشان به قاعده "لاضرر" برای رفع حکم وجوب جهاد تمسک کرده، ما باید توجه داشته باشیم که دو دلیل نسبت به هم چهار صورت دارند؛ اول تخصص مثل اکرم العلماء که جهال تخصصاً از تحت آن خارج هستند، دوم تخصیص مثل اکرم العلماء إلا الفساق منهم که یا مخصص منفصل و یا متصل می باشد، سوم حکومت که به این صورت است که این دلیل در موضوع دلیل دیگر تصرف می کند اما تصرفش تزیلی و تشریحی می باشد مثلاً با شدت گفته شده ربا حرام است اما دلیل دیگر می آید و می گوید "لا ربا بین الوالد و ولده لا ربا بین الرجل و زوجته لا ربا بین المسلم و کافر الحربی" نتیجه اش اغلب تضییق است البته گاهی توسعه نیز می باشد، چهارم ورود که به قیام احد الدلیلین موضوع دلیل آخر تکویناً از بین می رود مثلاً گفته شده "رفع عن امتی ما لا یعلمون" که از ادله براهین است اما یک دلیل در جانی می آید و علم آور می شود که در اینصورت این دلیل علم آور بر آن دلیل ورود دارد.

خب و اما اگر بخواهیم به قول صاحب جواهر عمل کنیم لازمه اش این است که جهاد به طور کلی از بین برود و از طرفی می دانیم که اگر جهاد نباشد ظلم و ذلت و تسلط کفر بر دنیای اسلام خواهد بود و این جهاد است که در همه اعصار به مسلمانان قدرت و عزت بخشیده است دیروز گفتیم که مشروطه و تحریم تنباکو و این انقلاب اسلامی ایران و قضیه عاشوراء و امثال

ذلك همگی نوعی جهاد هستند بنابراین اگر بخواهیم به "لاضرر" تمسک کنیم لازمه اش این است که تمام این موارد از بین بروند که چنین چیزی را وجدان و عقل ما قبول نمی کند و همچنین وقتی ما به قران و روایات و نهج البلاغه مراجعه می کنیم می بینیم که از نظر شرع و ارتکاز متشرعه جهاد ضرر نیست بلکه خیر و شهادت و احسان و خدمت و برکت و فوز عظیم می باشد و نسبت این أدله با "لاضرر" حکومت می باشد یعنی بر "لاضرر" حکومت دارند یعنی شارع مقدس تشریحاً می گوید که جهاد ضرر ندارد و حتی ممکن است این أدله نسبت به "لاضرر" نسبت ورود نیز داشته باشند، وقتی به تاریخ نیز رجوع می کنیم می بینیم که همیشه پیغمبر و ائمه علیهم السلام برای جهاد قداست خاصی قائل بودند.

دوم اینکه "لاضرر" در جایی است که یک حکمی از جانب خداوند متعال آمده درحالی که طبعاً ضرر ندارد ولی در یک جایی مصادف با ضرر می شود مثلاً خداوند متعال فرموده روزه بگیرید درحالی که طبعاً ضرری ندارد اما اگر در موردی برای شخصی مستلزم ضرر شد حکم و جوبش برای او برداشته می شود و یا مثلاً با آب سرد وضو گرفتن طبعاً ضرر ندارد اما ممکن است به طور خاص برای کسی ضرر داشته باشد ولی خب جهاد این طور نیست زیرا طبعاً مستلزم ضرر و مشقت و جان دادن و... می باشد لذا از مساق "لاضرر" خارج می باشد بنابراین "لاضرر" حکمی که طبعاً مستلزم ضرر باشد را بر نمی دارد بلکه حکمی که بعضاً مستلزم و مصادف ضرر است را بر می دارد و "لا-حرج" نیز همین طور است، مثلاً در آیه شریفه گفته شده: (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَمَّا يُضَيِّعُ اللَّهُ لَهُمْ مَا لَهُمْ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) (۱)، جهاد خستگی و تشنگی و گرسنگی و حرج و مشقت دارد اما در نامه اعمال شما عمل صالح نوشته می شود آن حرج و ضرر مد نظر نیست لذا جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مشمول "لاضرر" و "لاحرج" نمی شوند.

خب و اما همانطور که عرض کردیم بحثمان با آیات قران مرتبط است لذا باز هم از آیات قران می خوانیم: (وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) (۱۴۷) فَأَتَاهُمُ اللَّهُ تَوَابًا دُونَ ذَلِكَ وَحُسَيْنٌ تَوَابَ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (۱۴۸) (۲)، خب این جهاد است که سراسر نفع می باشد لذا نمی توانیم بگوئیم مشمول ضرر است و واجب نیست.

ص: ۳۷۲

۱- توبه/سوره ۹، آیه ۱۲۰.

۲- آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸.

بحث ما با تاریخ و سیره علماء نیز مربوط است لذا بنده برای نمونه کتاب شهداء الفضيله تالیف علامه امینی رضوان الله علیه را ذکر می کنم که در آن علمائی که به شهادت رسیده اند نام برده شده اند، ایشان از قرن پنجم شروع کرده و مجموع شهداء مذکور در کتاب ۱۲۱ نفر می باشد، ۳۹ نفر به دست اهل تسنن و ۳ نفر به دست اسماعیلیه و ۳ نفر را ملاحظه و ۵ نفر شهداء مشروطه و ۲ نفر را وهابیین و ۲ نفر را بابی ها و ۵ نفر را نادر شاه و ۲ نفر را بدخواهان و دشمن اصلاحات و یک نفر را خوارج و یک نفر را صوفیه و یک نفر را ارمنی ها و یک نفر را کمونیستها کشته اند و بقیه را راهزنان و امثال آنها کشته اند، حالات این شهداء خیلی عجیب است مثلاً یکی از آنها ناشی است که زنده زنده او را سوزانده اند و البته چند نفر دیگر را نیز به همین صورت شهیده کرده اند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر کتاب امر به معروف و نهی از منکر

Your browser does not support the audio tag.

موضوع: شرائط وجوب/الامر بالمعروف والنهي عن المنکر

بحثمان در کلام صاحب جواهر بود ایشان فرمودند فقهاء چهار شرط برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند و حتی ایشان برای این مطلب ادعای اجماع و بلاخلاف کرد، شرط چهارم وجوب امر و نهی در صورت عدم المفسده بود و مفسده را نیز به عدم الضرر تفسیر کردند یعنی عدم ضرر مالی و یا جانی برای خود و دیگران البته ما این شرط را قبول نکردیم.

ص: ۳۷۳

صاحب جواهر أدله ای برای این شرط چهارم ذکر کرد؛ اول قاعده "لاضرر" ، دوم قاعده "لاإحرج" ، سوم "سهوله المله وسماحتها" ، چهارم "اراده یسر" یعنی خداوند متعال یرید بکم الیسر ولا یرید بکم العسر، پنجم روایات مسعده و امثاله که دلالت دارند در جائی واجب است که خوفی نباید و شخص قدرت داشته باشد تا شخص مستمع عمل کند در غیر اینصورت واجب نیست.

ما از همه این ادله جواب دادیم و گفتیم قاعده "لاضرر" اینجا جاری نمی شود زیرا شارع مقدس طوری جهاد را تشریح کرده که مردم آن را ضرر نمی بینند بلکه جهاد را فوز عظیم و احسان و خیر و برکت می بینند و با اشتیاق و میل به سمت آن می روند پس ادله دال بر وجوب جهاد بر قاعده "لاضرر" حکومت دارند زیرا موضوع آن را تشریحاً از بین می برند و اما قاعده "لاإحرج" نیز همین طور است یعنی جهاد طوری تشریح شده که متشرعین آن را مستلزم مشقت و سختی نمی بینند بلکه آن را خدمت و فضیلتی برای خودشان می بینند.

دین اسلام سهولت دارد منتهی در جای خودش نه به طور مطلق اسلام روزه و جهاد و چیزهای مشکل هم دارد و سهوله المله و

سماحتها مربوط به جریان خانوادگی آن شخص بود که عرض کردیم و اما اراده یسر و لا عسر نیز مربوط به روزه بود که در سوره بقره بعد از تشریح روزه خداوند فرموده اگر مریض شدید و یا مسافرت کردید روزه نگیرید پس این هم در مورد خاصی است نه اینکه کلاً اسلام بخواهد همیشه مردم در رفاه و لذت گرایی زندگی کنند.

ص: ۳۷۴

اما در مورد اخبار نیز عرض کردیم که سنداً ضعیف هستند و از طرفی با ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با آن ظهور و شدت تعارض دارند و ما نمی توانیم از ظواهر محکم و شدید این اخبار بخاطر چند خبر ضعیف دست برداریم.

صاحب جواهر در ادامه فرموده از طرفی ادله امر به معروف و نهی از منکر و از طرف دیگر قاعده "لاضرر" را داریم نسبت اینها عام و خاص من وجه می باشد گاهی ضرر هست ولی مربوط به بحث امر به معروف نیست و گاهی امر به معروف هست و ضرری نیز در بین نیست اما گاهی امر به معروف با ضرر مصادف می شود که در این صورت ما باید "لاضرر" را مخصص ادله امر به معروف قرار بدهیم و بگوئیم امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب هستند که ضرری نداشته باشند، ولی ما عرض می کنیم اصلاً اینجا جای تخصیص نیست اولاً حکومت است و اگر حکومت نباشد و نسبتشان را عام و خاص من وجه بگیریم و تعارضی پیش بیاید مسلماً ادله امر به معروف با آن ظهور محکم و قوتی که دارند بر "لاضرر" مقدم هستند، ظاهراً همین مقدار بحث کافی باشد.

صاحب جواهر به سراغ یک روایتی رفته که ذیل حدیث حضرت باقر علیه السلام بود که فرمودند در آخر الزمان کسانی خواهند آمد که در جایی که ضرر نباشد امر به معروف می کنند، ایشان در جواب از این حدیث می فرماید اولاً این مربوط به افراد خاصی در آخر الزمان است و مربوط به ما نیست ثانیاً خیلی مماشات کنیم می گوئیم اگر ضرر یسیر باشد امر به معروف و نهی از منکر اشکالی ندارد اما ضررهای عظیم مثل ضرر جانی مراد نیست، بعد می فرماید صاحب وسائل گفته مستحب است ضرر کثیر را قبول کنند ولی صاحب جواهر می فرماید ما چنین استجابی را قبول نداریم زیرا دلیلی بر آن نداریم بلکه در جایی که به نفس انسان ضرر برسد و یا ضرر عظیم در بین باشد امر به معروف و نهی از منکر حرام است و بعد ایشان در مورد ابوذر و مومن آل فرعون می فرماید ما نباید خودمان را با آنها قیاس کنیم کار آنها مخصوص خودشان بوده و قضیه فی واقعیه بوده و ما نمی توانیم آن را معیار قرار بدهیم، ما عرض می کنیم این جواب بسیار سستی می باشد زیرا تمام قصه ها و داستان های قرآنی و همچنین روایتی برای این ذکر شده اند که ما از آنها درس بگیریم و آنها را الگو قرار بدهیم خلاصه اینکه جهاتی از فرمایشات صاحب جواهر محل اشکال می باشد.

نکته: در اسلام جهاد همیشه جنگ سخت نیست بلکه بیشتر جنگ نرم وجود دارد اینجا یک بابی باز می شود و آن مناظراتی است که ما داشته ایم و داریم و در قران کریم نیز موارد زیادی از جنگ نرم بیان شده است من جمله این آیه شریفه: (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) (۱)، قبل از آمدن پیغمبر اسلام به مدینه شخصی بنام ابوعامر از قبیله خزرج که نصرانی و راهب و عابد بوده و وجه خوبی در مدینه داشته در مدینه بوده وقتی اسلام پیشرف کرد و پیغمبر وجه عمومی پیدا کرد این شخص نسبت به پیغمبر حسد ورزید و وارد جنگ نرم با حضرت شد و در جنگ بدر با یهودی ها مرتبط بود و کفار را تقویت می کرد، بعد از شکست در جنگ بدر رفت کفاری که شکست خورده بودند را از مکه آورد و برای جنگ اُحد آماده کرد و چون نتیجه دلخواهش حاصل نشد دوباره به مکه رفت تا نقشه دیگری بکشد و آخر الامر به این نتیجه رسید که باید با یک دولت و قدرتی سازش کند تا بتواند کاری انجام بدهد لذا با سلطان روم ارتباط پیدا کرد و از مکه برای طرفداران خودش نامه نوشته که قبیله بنی عمرو بن عوف مسجد قبا را ساخته اند و تبدیل به یک مرکز مهمی شده و پیغمبر می رود و در آنجا نماز می خواند و مردم همگی می روند آنجا نماز می خوانند شما نیز یک مسجدی تاسیس کنید ما نیز پیغمبر را به آنجا خواهیم آورد و آنجا را تبدیل به یک پایگاهی خواهیم کرد و من نیز به روم می روم از سلطان روم لشکری می گیرم و می آیم و بعد ما غلبه پیدا خواهیم کرد و پیغمبر را خواهیم کشت و مسلمانان را نابود خواهیم کرد، وقتی نامه به طرفدارانش رسید شروع به ساختن مسجد کردند و بعد از حضرت دعوت کردند منتهی وقتی بود که حضرت می خواستند به جنگ تبوک بروند لذا به مسجد آنها نرفتند بلکه به جنگ رفتند و پیروز شدند و برگشتند قبل از اینکه وارد مدینه بشوند جبرئیل آمد و به حضرت گفت این مسجد ضرار است و حضرت نیز به آن مسجد نرفت و عده ای را فرستاد و آن را خراب کردند و آتش زدند و آنجا را زباله دان کردند، این آیه شریفه بر این جنگ نرم به این ترتیبی که عرض کردم اشاره دارد بنابراین ما باید بدانیم که جنگ نرم نیز داریم لذا همیشه باید بیدار و هوشیار باشیم.

ص: ۳۷۶

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

